



روراند ہمارے کیے سور اور ویب سامت وہا قاعد م سے چیک کیا حری		
ابن كتاب كوجارك ويب سائث يرشائع كرنے كے ليے رابط كري		
منطق	خطبات	تفاسير

معاني احايث

تاریخ

تقابل اديان سوائح حبات درس نظامی

تراجم فنأوي تبليغ ودعوت اصلاحی

تمام فنون مناظریے آڏيو دروس

Contact Us: maktaba.tul.ishaatofficial.com

بسشى اللجالزيين الزجيع ﴿ مَسْنَاتُوا آخِلَ الذِّكْرِ إِن كُشُرُ لا تَعْلَمُونَ ﴾

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى الْلُمُعَلَيْهِ وَسَلَّمَهُ الْمُمَاهِفَا مُالْتِي السُّوّالِ العديث.

# احسن الفتاوي

#### جلد ششم

**ربحذف مكررات وتخريجات فرائض ومسائل غيرمهمّه**،

**قاليف** : فقيه العصرمفتي اعظم حضرت مفتى رشيد احمدصاحب

مترجم : مولانا سيد داؤد (هاشمی)

#### ناشرين

مولوي محمد ظفر ((حقاني): - - مَرَانَيُ أَجْرَ اللَّهُ ((شيراني: -

آدرس : مكتبه فريديه محله جنگي، قصه خواني، پشاور

# جمله حقوق طبع بحق ناشر محفوظ است

#### مشخصات كتاب

نام كتاب: احسسن الفتاوي (فارسي) (جلد ششم) تأليف: فيقيه العصر مفتى اعظم حضرت مفتى رشيداحمدصاحب

مترجم: مولانا سید داؤد (هاشمی)

سال طبع:

كميوز : خالد كميوز سنتر كمپوزر : خالد

مولوی امیر الله (شبرانی) ناشرین: مولوی محمد ظفر (حقانی)

آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی قصه خوانی بشاور

مسؤل مکتبه: مولوی محمد ظفر (حقانی) صاحب

#### كتاب الجهاد

وْ إِذَا لَهُ آمَدُهُ مِنَ التَّوْمِينِ أَشْهُمْ وَالْرَبُهِمِ إِلَى لَهُمُ الْسَكَةُ بُعُولِينَ إِنْ سَهِ إِلَّهُ فِيَقَالُونَ وَيُقَالَمُونَ وَقِدًا مَيْهُو عَلَّا إِنِي الْأَوْرَانِوَ وَالْإِنِهِ إِنَّالَا اللَّنَّ يَمْهُوهِ مِنَ اللَّهُ قَامَنَتَهُمُ إِنِيمِكُمُ الْأِنِي بَايَتُمْ وَإِنْ وَقَالِيمَ هُوَ الْفَوْلُ إِنْ (اللهِ عَلَيْهِ اللهِ قَامَنَتَهُمُ إِنِيمِكُمُ الْأِنِي بَايَتُمْ وَإِنْ وَقَالِيمَ هُوَ الْفَوْلُ السَ

﴿ مَلْ إِنْ كَانَ مَامَاكُمْ رَأَمَاؤُكُمْ رَامَوْكُمْ رَائِوَكُمْ وَكُوبَكُو مَعْمِيْكُو رَأَمُولُ الْفَرَفَعُوكَ وَهُذَا الْفَعْنَوْنَ كُلَّمَاهُمَا وَمَسَادِكُمْ تَرْمَنُونَهَا أَشَدًا إِلَيْكُمْ مِنَى اللَّهِ وَيُسْلُولِه يَهِيهِ فَرَيْشُوا حَقَّى بَأْفِ اللَّهُ إِنْهِ فَرَالُهُ لاَ يَهْدِي الفَرْمَ الْفَارِّ الْفَرْمِ الْفَرْمُ ال

و بتائيم الدي المنظمة الذي الكرائي الديرا ا

# كتاب الجهاد

## كتاب الجهاد حكم هجرت از دارالحرب

**سوال: مسلمانان کشور (برما) که تحت شکنجه وظلم قرار دارند واز رکن اعظم اسلام** (حج) ممنوع گردیده اند آیا هجرت در حق آنان ضروری است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : درجائيكه دين. جان ومال مسلمانان محفوظ نباشد از آنجا هجرت نمودن فرض است اما مطلق دارالحرب بودن موجب هجرت نيست. اگر مردم برما از نماز، روزه وقربانی باز داشته می شوند بر آنان هجرت نمودن لازم است. اما تنها جهت پاپندی حج بر آنها باید هجرت فرض نگردد. چراکه بدون اظهار اراده حج هم خج اداء میشود ودر مذهب از جانب شخص دوم حج نمودن فرض است پس عذر آنان ختم شود در تصحیح آن اختلاف آمده علماء میفرمایند در این صورت وقتیکه بعد از پایندی حکومتی حج فرض گردید بر مذهب صاحبین عمل نموده شود اما در صورت فرضیت حج قبل از پابندی به اتفاق علماء حج درست است که عوض او کسی دیگر حج کند .

قال في العلائية غير جبوس وخائف عن سلطان يمنع منه . وفي الشامية فلا يجب على مقعد ومقلوج وشيخ كبير لايثبت طى الراحلة بنفسه واعى ان وجدقائدا وعبوس وخائف من سلطان لا بأنفسهم ولا بالنيابة في ظاهر المذهب وهو رواية عنهما وظاهر الرواية عنهما وجوب الاجاج عليهم ويجزيهم ان دام العجز وان زال اعادوا بأنفسهم والحاصل من غرائط الوجوب عديةومن غرائط وجوب الإداء عددهما وفمر فالخلاف تظهر في وجوب الاجاج والايصاء كماذكر ناوهو مقيد عا اذا لع يقدر على الحج وهو صيح فأن قدر ثم عجز قبل الخروج الى الحج تقرر ديدا في نمته فيلزمه الحجاج (الى قوله) وظاهر التحفة اغتيأر قولهما وكلا الاسبيجاني وقواة في الفتح ومشي على ان الصحة من شرائط وجوب الادام من البحر والعبر وحكى في اللبأب اختلاف التصحيح وفي شرحه انه مفي على الأول في العهاية وقال في البحر العبيق اله البلغب الصحيح وان الثانى صجه قاضى عان في شرح الجامع واعتارة كثير من البشائخ ومعهم ابن الهبام (ردالبحتار ج،ص،) فقط وانبه تعالى اعلم.

۱۸ / دمخنان سنه: ۸۸ هـ

#### قاچاق نمودن در دارالحرب

سوال : ملکت برما یک کشور کفار است وقتیکه مسلمانان ان ملک قاچاق میکنند متصل سرحه ان ملکت مسلمانان قرار دارد علماء فتری میدهند که این ملک دارالحرب است از آنها قاچاق نمودن به دارالاسلام جواز دارد حکم شرع در این موجود چیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم العواب : اكر بين مسلمانان بر ما وحكومت أن محاربه علائيه

نباشد پس از آنجا قاچاق نمودن اموال جواز ندارد.فقط . والله سبحانه وتعالى اعلم . ۱ / برجماديالاو لريسند ٩٣٠

#### مسلمانان دارالحرب حق مقابله حكومت مسلمه را ندارند

سوال: در لشکر کفار لشکر مسلمانان هم بروند واین لشکر مسلمانان در اثنای جنگ بر کدام مسلمان حمله نمودند واین لشکر مسلمانان از طرف کفار می جنگیدند اگر از دست مسلمانان بقتل برسند آیا شهید گفته میشوند ؟ درحالیکه جبراً برده شده اند نو کر وخادمان اند در حکومت مجبوراً حکم را تعمیل نموده اند ویا این لشکر مسلمانان طبق آیات : (وصی یقطهٔ مومهٔ اعتماد الآیه) جهنمی میباشند یعنی اگر قاتل و یا مقتول واقع شوند حکم شرع در این مورد چیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم هایم الصواب: اگر مسلمان جهت حمایت کفار بیاید از جمله، آنان ضرده شوند اگر از دست کدام فرد حکومت مسلمه به قتل برسد شهید هستند واگر او را حکومت مسلمه قتل کرد شهید نیستند او مجبور نیست اختیار دارد تا در حکومت کفار طارت نکند واز طرف حکومت کفار اگر جبر باشد باز هم خروج او خلاف مسلمانان حرام است راگر از طرف حکومت کفار تهدید به قتل شود باز هم قتل مسلمان برایش جائز نیست ما شرکر حکومت او را قتل کرد شهید است .

قال فيمن التنوير ورغص له التلاف مال مسلم او لاي اغتيار بقتل بقتل اوقتل ويؤجو لوصاد اين ملك ال قوله ) لا يوخص لتله اوسهه اوقتلع عضوة ومالا يستباح بمال اختيار وقال العلامة اين عابلان وممالك تعالى (قوله اوسه) يخالف لمبالى القهاستاني عن المعضورات من العمالية بي يوخص شدّ والبسلم وانعلوا كوفان الافترار على مسلم يوبي ان يستعه كما في الطهيرية احتوقال في التاثير عائية الاترى انعلوا كوفا احسن الفتاري «فارسي» جلد ششم ع كتاب الجهار

عنف ان يهذى من لماء تمال كان في سعة فيما اول الا انحقاق الاباحة بأدرجاء وفي الاقتراء على للعامر يولق وحيا مدات تابعة بالمدس وهنا توسع دلالة قال عمدار حمالت تصال عقيب مقال المسالة الارترى انداد او كون المداد اكرى المداد اكرى المداد اكرى المداد اكرى المداد اكرى المداد المداد

#### ۱ *ا ارجب<u>، ۳۰</u> م.* خلافت امیر معاویه رض**ی الله عنه**

سوال: افراد جناعت اسلامی، میگویند که حقدار خلافت بعد از حضرت علی رضی الله تمالی عنه، امام حسن رضی الله عنه بود وحضرت معاویه تشخ جبراً بر آن قابض شد که مظالم الله عنه، امام حسن رضی الله عنه بود وحضرت معاویه تشخ جبراً بر آن قابض شد که مظالم

گوناگون را بر مردم انجام داد با جواب تحریری مایانرا معنون سازید. بینواتوجروا. **الجواب باسم علیم الصواب**: در اصل این عقیده، شیعه هاست، بانی جساعت اسلامی مودودی صاحب هم مادرن شیعه بود، جهت تفصیل زیاد رساله من (مودودی صاحب

وتخریب اسلام) را مطالعه کنید.

متاسفانه كه شبعه ها در آننه كتاب خويش مقام امير معاويه. 整态 را مطالعه نكرده اند در اين باره حواله جات ذيل را مطالعه كنيد.

اغرب بيتى وبينه وبأيعته (كفف الغية فى معرقة الأقمة مطبوع ايران ص ») لما صالح اغسن بن على بن إني طاقب معاوية بن إن سفيان عفل عليه الناس فلامه بعضهم على بيعته فقال ويمكم لا تدون ما عمل سوفانه

لللى عملى غير لغيجي (احتما جطيرسي ص»)

 (۲) حضرت حسن وحضرت حسين رضى الله عنهما هر دو با امير معاويه رضى الله عنه بيعت نمودند : «محمدا بأعيدفله عليه السلام يقول ان معاوية كتب الى المسريين على صلوا معلوم عليون. (۳) حضرت حسن ﷺ موکند بر داشته میفرماید محبوب تر از همه شیعه ها نزدم امیر معاربه رضی الله عنه است :عنزلیادیوهبالههای قاللها طعن المسن بالبندادی اتبته وهو معرجع قلمماتری با امیرسول الله قان العاس معیورون ققال ازی وقله ان معاویة عبران من خولا میز عون انهر الهیمة (عجها خطورمی ص۳۰)

(۵) بکبار امیر معاویه تنظی به حضرت حسن تنظی بانزده صد هزار در هم یعنی ۲۳۶ ۱۰۳۵ تن نفره ویکبار صد هزار درهم برایش فرسناد یعنی در ۲۶۰۸۱ تن نقره وصد هزار درهم یعنی ۲۳۶ ۲۳۶ کلر نفره وظیفه مستقل سالانه برایش مقرر نموده بود (تاریخ ابن مساکر ج۲س ۲۲۰ و ۲۰۷ مجتهد شیعه ها محمد حسین اعتراف بر صحت آن نموده و تحریر مبداره که این بود یکی از شرایط صلح ( تجلیات صداقت ص : ۴۹۲ )

که او دو مذهب شیعه ها، امام معصوم پنداشته می شود وامیر معاویه رضی الله عنه العباد الله الله الله عنه العبال از العباد الله عنه العبال از العباد الله عنه العبال از الله عنه علم الله وغاصب جائز است؟ چگونه چندین هزار کلو نقره وسالانه صد هزار دو هم را از طبقه غاصب قبول نموده بود وعوض آن مقدار بول بر است ظلم را متحمل شد که این علما نمود الله الله الله عصب امام است پس انگار از خلافت امیرمعاویه کا هم محمد المام است پس انگار از خلافت امیرمعاویه کا هم محمد المام است بس انگار و خیانت. والله العاصم من جمیع الفتن. ۲۰۱مجمادی الاولی ۲۹ و محمد علاولی ۲۹ محمد المام ۱۳ محمد ۱۳

#### شرائط جهاد

**سوال** : خداوند تعالی در عمر وحیات شما برای رهنمائی مسلمانان برکت بیاندازد <sup>(آمین)</sup> از شمایان درباره. سوالات ذیل پرسیده میشود تا آنرا جواب بگوتید ! اممد ۱۰ م ما \_\_\_\_

كتاب الجهاد دلائل جوابهای آن نیز مرحمت فرمانید. درعصر حاضر مسلمانان بر ما با حالت زار. فتل وغارت قتل علماء سوختن ریش وبی حرمتی های بزرگ مواجه اند در سنه ۱۹۴۲م هشتصد تن مسلمانان به شهادت رسانیده شدند زنان مسلمانان بی پرده شدند، مساجد، سنگرهای کفار قرار گرفت، تعمیرات مسلمانان طعمه حریق گردید در سنه ۱۹۶۱ بر حج وزیارات مقدسه پابندی عائد شد که تنها ده فی صد نفر اجازه یافتند. نشریات مسلمانان کاملاً مسدود شد قرآن کریم ودیگر کتب اسلامی از بازار برداشته شد بر آمد ورفت مسلمانان از شهری به شهر دیگر ممنوع قرار داده شد واعلان نمودند که کلاه و ریش در اینجا جای ندارد پیراهن علماء را کشیده بادوشیزگان برهنه ایستاد نمودند بلکه از هر نوع تعذیب وتوهین علماء کار گرفتند مسلمانان بنگله دیش مسلسل مینویسند که سرومال وناموس ما در خطر است بنام عملیات همه گیر جوانان را گرفتار نمود، که تا الحال از آنان خبری نداریم مردهای بیرا را در یک خیمه ودوشیزه ها را در خیمه دوم قید نمود با آنان بد سلوکی را آغاز کردند اگر کسی اعتراض می کرد نشانه مرمی قرار می گرفت که در بست و بست وپنج قریه مسلمانها کسی نماند همه را اخراج نمودند از سوی دیگر اهالی بنگله دیش این مردم را پناه ندادند ویک جماعت آزادی خواه که در آنان تبلیغی ها طلاب پوهنتون علماء وغیره شامل بودند این تنظیم در سال ۱۹۶۴ افتتاح شد پس در این وقت این جماعت خلافت حکومت اعلان جهاد را می کنند در این مورد چند سوالات تقدیم خدمت شماست : (۱) از نگاه شرع این تنظیم چه حیثیت دارد ؟ (٢) آيا جد وجهد اين مردم را جهاد گفته مي توانيم ؟

(٣) سربراه این تنظیم تعلیم یافته علوم عصری است که اند کی در علوم شرعی هم

معلومات دارد آیا سربراهی چنین شخص درست است یا خیر ؟ (٤) آیا اگر در این جدوجهد مسلحانه کسی بمیرد شهید گفته میشود یا خیر ؟

(۵) تعاون با ابن تنظيم شرعاً واخلاقاً چه حيثيت دارد ؟

(۶) (من قدل دون ما المفهو شهيد و من الدل دون اهله فهو شهيد، و من الدل دون عرضه فهو شهيد) آبا این سه جملات حدیث است با حواله تحریر کنید .

(٧) آیا تنظیم های فوق الذکر همه در یک حکم اند یا خیر ؟ بینواتوحه ١٥

احسن الفتاری «فلرسی» جلد ششم ۹ کتاب الجهاد الجواب باسم علیم الصواف : از شماره <del>(۱۲)</del> تا (۵) در این حصه در باره، آنان

(١) اينكه طرز العمل آنان خلاف شرع نباشد.

(۲) ترقع کامیایی اوباشد. (۶) رسمینورزیدار قعامانقلال دون ماله فهوشهیدومانقلال دون حمافهوشهیدومانقلال دون حیده

ور المستعدية المستعدية المستعدية المستعدية المستعدية المستعدية المستعدية المستعدية المستعددة المستعدد المس

(۷) درحصه تنظیم های فوق اجمالاً میدانم که طرز العمل آنان مطابق شرع نیست. برعلمای مقامی واجب است که به واسطه ابلاغیه های سلامی مردم را از منکرات باز دارند .

قالىلەتسان: ﴿وَكَنْكِكُ ثُولِ بِسَنَ الطَّلِينَ بَسَنَا بِمَاكَاوَا يَكُوبُونَ ﴾ وقال تعان: ﴿ طَهَرَ النَّسَادُ وَالْبَوْ وَالْبَعْرِيسَا كَسَبَتَ لِيَّنِ النَّاسِ لِلِيقَهُم بِسَنَ الْفَعَ مَبُولَ المَّلُهُمُ بَرَحِشَنَ وقال: وَمَا اسْتَهَسِطُم تِن لُعِيبَتُ فِيهَا كَسَبَتَ أَيِّوِي الْفَاصِ لِلِيقَهُم بِسَنَ الْفَعَ مَبُولُ المَّلُهُم بَر

۹/جمادیالاولی <u>۱۸۰۰</u> هـ

٨/دىلىدە ٩٩ م

## در صورت ضرورت جهاد کوتاه کردن ریش جواز ندارد

**سوال** : اگرکسی به میدان جهاد میرود آیا برایش کوتاه نمودن ریش جواز دارد یا نی؟ در راه کفار ریش تراشان رامی گذارند وریش داران رابه قتل می رسانند بینواتوجرواه

الجواب باسم هایم الصواب: تراشیدن ریش حرام است وجهت جهاد ارتکاب فعل حرام جواز نداره بلکه باید در جنین موقع از ترک گناه و کثرت استففار کار گرفته شده. فاللهٔ تعالی: ﴿﴿ إِنْ تُصَمِّمُوا وَتَشَعُنُ الْاَسْتُوْهُ عَلَيْهُ مِنْ مِنْهِ اللّهِ عَلَيْهِ مِنْ رِدِينَ

قالىلەندان ؛ ﴿ وَلَنْ تَعْسَمُوا وَتَقَلَّمُوا كَا يَعْتُرُهُ مَا كُلَّهُمْ سَبَعًا ﴾ وقال سنطة عن الربعين المصافلانالان مع بسيد. ﴿ وَيَنَا اَمْوَدُ لَنَا دُوْمَنَا وَلِمْسَاتُوا وَكُوْسَالْقَدَامُنَا وَلَوْسَالْقَدَامُنَا وَلَوْسَالُونَا وَكُوْسَالُونَا وَكُوْسَالُونَا وَكُوْسَالُونَا وَكُوْسَالُونَا وَكُوْسَالُونَا وَكُولُونَا وَلَاسْرَائِكَ فِي الْعَلَى الْعَلَى الْعَلَيْدِينَ ﴾ السنطيعَةِ في ﴾

<sup>ور</sup> ترتیب مضمون این آیات دلیل است مانندیکه نصرت بر ثبات اقدام موقوف است <sup>این چنین ثابت قدمی موقوف است به توبه واستغفار از جرم هاء</sup>

وقال رسول فلمسل فله عليه وسلم فانه لايدر كما عدد فله الإبطاعت، فقط وفله تعالى اعلم

#### كتاب الجهاد اشخاص غیر مسلم حق اجتماعات تبلیغاتی را در دارالاسلام ندارند

# **سوال**: آیا در ریاست اسلامی به کفار اجازه تبلیغ عقائد کفر وشرک داده شود ؟ آیا

جهت رواداری وحسن سلوک برای غیر مسلم اجازه تبلیغ کفر وشرک جواز دارد ؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : در دارالاسلام باید فرقه های غیر اسلامی عبادت راتاخانه ها وعبادت خانه های خویش محدود دارند بر سرعام حق تبلیغات راندارند حتی که حق قرانت کتاب مذهبی خویش راهم به صدای بلند ندارند.

قال العلامة التمالل رحمانه تعالى قلىعولا ينبغى للامام ان يهامنهم علىما يُغالف يثروط عمر رخى انته عنهمن غيرهم ورقافا نمعو القنو فالهدفا الباب قال البوقع وينبغى للامأم عدى عقد الهدنة اريهم وطعليهم يثروطأ نحوما يترطه يحمر رطنى فنه عنه وقدرويت عن يحمر رطنى فنه عنه فح ظلك اغيبارمها مأزواة الخلال بأستأدة فذكر ماذكر داتا في البتن اهراص ٢٠٠٠) وقد حكى ابن تيبية اجاع الفقهاء وسائر الزعمة رحهم لنه تعالى على مراعاة تلك الشروط قال ولولا شهرمها عندالفقهاء لذكر داالفاظ كل طائفة قيها (الى قوله) ومن جلة النبروطما يعود بأعضاء مدكرات دينهم وترك اظهارها كمنعهم من اظهار الغبر والداقوس والديران والاعيادونحو ظلتومنها مايعو دبأخفاء شعائر دينهم كأصوافهم يكتابهم (اعلاء السان صسرج) فقطوانيه تعالى علم. ۳/مفرسته ۲۰۰۱هـ

## , در دارالاسلام غیر مسلمین حق تعمیر معبد جدید را ندارند

**سوال** : آیا در ریاست اسلامی ذمی ها حق تعبیر معبد های جدید را دارند ؟ مراد تعمیر جديد است بينواتو جروا

الجواب باسم ملهم الصواب: هيچگاه ني! غير مسلم در رياست اسلامي حق تعمير معبد جدید راندارد البته معبد قدیم آنان برحال خود گذاشته شود ترمیم آنرا حق دارند اما اضافه نمودن آنرا حق ندارند این چنین اگر در کدام شهر بعد از فتح عبادت خانه آنان ويران شده باشد حق تعمير آنرا هم ندارند.

قال العلامة العقائل رحمانته تعالى معز بالإصحاب الحديث حدثنا عبدفته بن صالح عن الليث بن سعى حدثتى توية بن النبر الحصر مى قاضى مصر عمن اغيرة قال قال رسول انده صلى انده عليه وسلم لاخصاء في الاسلام ولا كنيسة رواة ابوعبيد في الاموال وتوية بن النبر قال النار قطني كأن فأطلا عابد؛ (تعييب وسفعة) فالعديد ه حسن الاسفاد مرسل وجهالة الصحافى لا تحرو اخرجه الهيهق في سفه عن ابن عباس والمعالية والمعالية والمرجه الماعدى في الكامل عن عرر هي المعدة مرفوعاً بأسداد طعيف ويلو وتعندالطرقيقيدالحنيمطوة

حدث بابوالاسودعن ابن الهيعة عن يزيدين الى حبيب عن ان الخير قال قال عربن الخطاب رهى بلامعه وكيسة في الاسلام ولاخصاء (رواتا بوعبيدايضا وسندناصر وابوالغيرهوم ونين عبدانه اليزفي البعمى وقة فقيه من الغائفة (تقريباً) وروالا ابن عنى عن عررضى لنه عده مرفوعاً بلفظ لا يبنى كنيسة في الاسلام ولايور دماخرب معها والتلعيص الحبين وسكسا لحاقظ عدم

وفى الحاشية وتجديد مأكأن عرابا عدى الفتح احداث ايضا فيهدع مده وهو محمد مأرواة ابن عدى بلقطولا يجددما خرب منها واماما كأن عامرا عدنالفت وخرب بعدة فتجديدة بداءلها استجدم فأشهه بداء بصهااذاانهدمور مشعهافلا يردعليداما اور دياليوفق في الهعني ص٠٠٠ (اعلاء السنن ص٢٠٠٠) وقال في التنوير ولايجوز ان عند عيعةولا كنيسةولا صومعة ولابهت فأرولامقير قافي دار الاسلام ويعاداله بهنم من غيرزيك المعاء الإول (ردالبحتار ص، ج) فقط والدت عالى علم. ١٨٥ مفر منه ٥٠٠ اهـ

#### محدوديت بر لباس وحليه اشخاص غير مسلم

سوال: آیا در عصر حضرت عمر فنظ اسم وحلیه کفار تبدیل گردیده بود و آیا بر حلیه ولباس آنان محدودیت عائد گردیده بود لطفاً در این حصه با حواله مستند تحریری معلومات دهيد - بينواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : در حصه تبدیلی اسم کفار در عصر حضرت عبر تَنْظُ کدام روایت به نظر نر سیده البته در حصه حلیه لباس ومرکب محدودیت ها عائد شده بود.

فالبالعلامة الحفائي جمايية تعالى ان امير اليؤمدين عرف الصحابة رضى لننه تعالى عنهم ثمر عامة الاعمة بعدة وسأثر الفقهاء جعلوا في النصروط المشروطة على اهل الذمة من النصاري وغيرهم فيما شرطوة على الغسهم ان نوقر المسلمين ونقوم لهم من عبالسنا ان ادادوا الجلوس ولا تتشبه بهم في شيء من ملايسهم قلنسوة اوعمامة اوتعلين او قرق شعر ولا تتكلم بكلامهم ولا تتكى بكناهم ولا نركب السروج ولا لتقلنالسيوف ولا نتصل شيئا من السلاح ولا محمله ولا ننقش خواتيمنا بالعربية ولا نبيع الخمور وان تجزمقانه رؤسنا وان للومر إيعاحيها كداوان نشد الزنانير على اوساطدا وان لانظهر الصليب على كدائسنا ولانظهر صليبا ولاكتباقي شيرمن طريق البسلبين ولا اسواقهم ولانتصرب بنواقيسنا في كناكسنا الاضر

احسن الفتاري الخارسي» جلد ششم ١٢ كتاب الجهاد

بامغيقا ولاز يها موادنا مودنا ولانفهر الدوان معهد فيضيء من طرق البسليون , واعوب باستاديها كذا في اقتصاء العراط البستقيم للعلامة ابن تهيية رحمانه تعالى (علاء السنن ص، ٣٠) و قال في القنون ويجز الذابي سومركيه ومرجمة لاير كيميالا ويركيه مرجا كالاكفولا يعمل يسلاح يوفهر الكيميوي مع من ليس العبامة وذا والا بريسم والفياب الفاعرة المختصة بأهل العلم والخرف فرزد البحدار ص سرج) المعاطرة تعالى اعلم.

#### تعريف مملكت اسلامي

ری که اسم خاوجه العدمی خاص است. مملکت اسلامی گفته میشود و یا مملکت غیر اسلامی ؟ بینواتوجروا. **الجواب باسم ملهم الصواب** : مملکتیکه قادر باشد بر تنفیذ احکامات اسلامی اگر که

الجواب باسم علهم الصواب: مسلكتيك قادر باشد بر تنبذ احكامات اسلامي اكر كه بر احكام اسلامي در آن ملك عمل نموده نشود ملكت اسلامي اطلاق ميشود اما آن حكومت را حكومت اسلامي گفتن قبل از تغيذ احكام اسلامي خطا است. فقط والله سبحانه وتعالى

علم. **تعریف دارالأمن سوال** : تعریف دارالحرب چیست؟ آیا تنها با استقلل (مستقل نمودن مردم) در صوم

**سوان** : معریف دارالحرب جیست: ۱ یا نهه با استفلال (مستقل نمودن مردم) در صوم وصلوة دریک مسلکت. آن مملکت دارالامن پنداشته میشود درحالیکه اهالی آن مجبور باشند بر اتباع قوانین غیر اسلامی در قوانین عائلی مثلاً نکاح. طلاق وغیره. بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: درجانیکه مسلمانان را قدرت نباشد بر تنفیذ احکامات اسلامی پس آنجا دارالحرب نامیده میشود اگر در دارالحرب مال. جان وناموس مسلمانان مصنون باشد ودر تادیه عبادات محضه بر آنان فیودات نباشد چنین دارالاس است . فقط واقه سیحانه رتمالی اعلم. ۱۸ (رجب) و ۱۹<u>۳۵هم</u>

#### **از خطر دشمن خود کشی نمودن حرام است**

**سوال** : اگر در حالات محاربه شخصی شهادت خود را یقینی دانسته وبعد از موت <sub>در</sub> خوف بی حرمتی اهل وعبال خویش است به این مفکوره اگر اهل وعبال خویش رابدست خود از تیغ درکشد آیا جواز دارد یا خیر؟ مانندیکه خانم های مسلمانان را در سنه ۱۹۴۷

میلادی. کفار بعد از بی عزتی نمودن به شهادت رسانیدند یا آنانرا تحت اسارت در آوردند كه تا الحال در قيد كفار اند در عصر حاضر حالات افغانستان مدنظر است. بينوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : بدست خود قتل نمودن اهل وعيال جواز ندارد خانم ها هم حق ندارد که خودکشی کنند بر هر نوع تکالیف تقدیری الهی صبر در کارست ودر این حالت قايم بودن بر اسلام جهاد اكبر است . فقط . والله سبحانه وتعالى اعلم .

127ربيعالاول <u>١٣٠٠</u>هـ

كتاب الجهاد

# سیاست جدا نیست از شریعت

**سوال** : آیا سیاست در دین داخل است ویا جدا است؟ شنیده می شود از مردم که سیاست وحکومت را دخلی نباشد بادین در ضیاء شریعت این مسئله را روشن سازید بينواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب** : سياست در لغت تدبير واصلاح راكويد شرعاً وعقلاسه شعبه دار د .

- (١) تدبير متعلق ذات خويش.
- (٢) تدبير متعلق اهل وعيال واقارب ومتعلقين خويش.
- (٣) تدبير اصلاح وفلاح تمام مناطق ومملكت ها اين اصلاح مدارج مختلف دارد اما اصلاح وتدبیر کار آمد انسان آخرت یک مسلمان است که زندگانی جاویدان است پس سیاستی که خلاف شرع باشد در مورد اهل عیال و انک حرام است واگر داخل محیط شرع باشد سیاست پسندیده است که برهر شخص حسب استطاعت او فرض است که در آن
- فائده عوام الناس مضمر است.

اما سیاست مروجه چون که از یور پنشأت کرده وتعلیم یافتگان یور پنظر دارند که دین با سیاست علاقه ندارد هر دو یک قدم هم یکجا مانده نمی توانند. (و میگویند اسلام

وسیاست باهم متضاد اند) . اما مقصد ظاهری آن مواد از سیاست کذب. فریب ودغاگری است پس باید بگویند که

كتاب الجهاد سیاست را جا نیست حکومت وسلطنت راهدایتی در کار نیست اما زمزمه شدن این صدا از زبان مسلمان دعوه داری الحادیت او را ترجمانی میکند که در سیاست ماهم به رهنما ورهبر نیازمندی نیست یعنی آنحضرت علیه السلام در این حصه هیچ گونه معلوماتی ابراز ننمود، اند پس مجبورهستیم تا سیاست را ازدین فاصله دهیم پس کفروالحاداینها حاجت به دلیل ندار د خلاصه اینکه سیاست از دین فاصله ندارد بلکه سیاست شعبه مهم دین است پس

صدای موجوده صدای مغرب پرستان است که از آخرت بیزار اند. شعو : جدا ہو رین سیاست ہے ۔ تو رہ جاتی ہے جیکیری

ترجمه : عقیده دارندگان جدابودن دین از سیاست چنگیزی باشد. والله تعالی اعلم . 170 رجبسنه ۳۹۳ اهجری

#### در اسلام جمهوریت مغربی را هیچ سهم نیست

**سوال** : جمهوریت رانج الوقت که اشتراک چندین جماعت در آن شرط است آیا در اسلام امكان آن است؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم علهم الصواب:** در اسلام تصور سیاست غربی هم نیست که در آن وجود گروه ها متعدد بنام حزب اقتدار و حزب اختلاف موجود باشد قر آنکریم این تصور را چنین رد میکند .

﴿ وَاعْتَمِهُ وَإِي مِبْلِ اللَّهِ جَمِيمًا وَلَا تَعَرَّقُوا ﴾ (الأية (١٠٠:٠)

در آن تمام فیصله ها با تصویب رای صورت گیرد که قرآنکریم ریشه گیری این مفكوره راميكند. ره واستحد. ﴿ وَلِن تُولِمَ أَكَ مَن فِي الأَرْضِ يُعَمِد لُولَةَ عَن سَيِيلِ اللَّهِ ﴾ (الأية (١٠١٠)

این نظام غیر فطری انتاج یور پاست که در آن فقط نفوس شماری است که مرد، زن. عالم. جاهل پیر وجوان همه در یک ردیف قرار داده میشوند اگر یک عالم را پنجاه تن علماء. دانشوران سیاستداران دینی وحفاظ قرآن رایه دهند اما در مقابل او یک جاهل. فاسق چرسی وشرابی را پنجاه و یک تن فاسقان وفاجران رایه دادند پس این فاسق مالک سیاه وسفید ورهبر مردم نامزد شود وآن عالم ناکام اعلان شود مثلاً این چنین واقعه تلخ در سنه ۱۹۷۰ ودر سنه ۱۹۸۸ تراز آن رخ داد که در مقابل یک عالم بانچربه سیاست دان یک درشیزه فاحشه روقاصه پاگرفتن رای زیاد این عالم را شکست داد وبه مسند ریاست رسید که در حصول رای مردم از خویش اقارب بلکه پدر برادر ویسر حتی شوهر از خانم وخانم از شوهر دست بردار شود مد مقابل او را به

پدیر در داشر که باشد کامیاب سازد که از فریمکاری، رشون، خیانت حتی قتل و اینه . مو قیمت بیشتر که باشد کامیاب سازد که از فریمکاری، رشون، خیانت حتی قتل و قال در آن دریغ کرده نشود تا به منصب حکومت برسند . شعر : فرنگ آئی هموری نماداست رس ازگرون وقد کشاداست

یک صحافی در پایان انتخابات تحریر داشت در چند روز چندان فریبکاری غصب.

غارت نمامت بددیانتی، ضعیر فروشی و می حیاتی انجام داده شد که مثال سابق ندارد در طول

سال در روز انتخابات باوجود حراست پولیس ملکی ونظامی روز خوف وحراس وقتل

وغارتگری میباشد که هر آننه در انتهای انتخاب صدها مرده را از پشت می گذارد که در روز

املان نتائج خیلی ناکام های انتخابات اعصاب را از دست می دهند مانندیکه در سنه ۱۹۸۸

شعبه نفسیات اعصاب خرابان تعداد زیادی را در بر گرفت کسی که از طرف تنظیم دوم

کلیباب شود خریده شود کسی را وعده دهد با خریدن کمینی، نبوه های زمین وغیره چندی

فیل صدر مملکت بیان داده بود که بارلمان مامندهی گوسفند فروشی گردیده که پیدا در

پارلمان نشسته شعائر دین را تعسخر میکند یکی بر جواز سود دلائل بیاورد دیگر یکوید ملازم

پارلمان شدت شعائر دین را تعسخر کند اعضای پارلمان دار ودشنام چوکی بازی وغیره بازی

کنند در سابی مشرقی پاکستان ها الحاض بارلمان دار ودرد بود این پارلمان مثل آنهاست.

اسلام مجاز نمی دهند پس به فحوای (الجانس بیدل الی الجنیب) نماننده آنان مثل آنهاست.

در اسلام موفر در انتخابات نظام شده ای اطار حاد مقد است در تعد، اید، دادند، الندر کاد.

اسلام مجاز نسی دهد.پس به فحوای (الجنس بدیل الی الجنس) نماننده آنان مثل آنهاست.
در اسلام عوض انتخابات نظام شورای اهل حل وعقد است در تعین امیر مانندیکه
صفرت عمرفتنظ شورای شش نفری را انتخاب که آنها حضرت عثمان تلفظ را خلیفه تعین
نمونند که در این نظام پاکیزه عوض افرادجهال اشخاص یاک وبارسا ودرست انتخاب شود
که رای یک مدبر وذی صلاح افضل تر است از نظر صدها بلکه هزارها افراد عام وساده.
کرداز طرز عمروری نمام عیش کارے فو کر درمنز وصد ترکار انسانے کی آید

حضرت ابوبكر تَشَطُّ بدون مشاورت كسى تنها با فكر متين خويش حضرت عمر ﷺ را

انتخاب نمود که این انتخاب او چقدر قوی ومحکم ثابت شد که همه گیتی آنرا حیرت برو (والعیان یغنی عن البیان) والله تعالی اعلم .

#### تعريف دارالحرب

سوال: مختصر وجامع تعریف دارالحرب را تحریر نمائید. بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب: دارالحرب آنجا را گفته میشود که در آنجا نظام اسلامی واحکام اسلامی در تمام شعبه های زندگی نافذ نمودن خارج از قدرت باشد. واف تمالی اعلم ۱۱ ارفی قعدمه ۱۳۳۳مه

#### جهاد نمودن اقليت مسلمانان باحكومت كافر

سوال: حكومت بر ما ير مسلمانان بي تحاشا ظلم را آغاز كرده آنان را از اداي فريضه هاي اسلامي باز ميدارد آيا در اين حالت جواز دارد كه اين مسلمانان با آنان جهاد كنند ؟ آيا كومك مالي توسط اموال زكات با آنان لازم وجائز است با خير ؟ بينواتوجروا

الجهواب باسم علهم الصواب: درجنین حالت جهاد نمودن فرض است اما تحت قیادت علماء ماهرین ومتقیان وبر مسلمانان (اقرب فالا قرب) تعاون با آنان فرض است اگر توان نداشتند از آنجا هجرت نمودن فرض است .

ر ادای زکوهٔ تملیک فقیر شرط است اگر این شرط موجود شود زکات اداء میگردد واگر موجود نشود زکات اداء نمیگردد. والله تعالی اعلم . ۲۱ موحفان سنه ۹۳ هـ

#### موجود نشود زکات اداء نمیکردد. واقه تعالی اعلم . **جهاد در اصطلاح شرع**

سوال: در شریعت جهاد عبارت از جیست؟ برادران جماعت تبلیغی عموماً آیات ها واحادین وارد شده در حصه جهاد را بر تبلیغ دلیل می گیرند وترغیب میدهند بر خروج در تبلیغ وآیات ها واحادیث وارد شده در مورد جهاد را بر تبلیغ استدلال میکنند آیا چنین نمودن درست است و حکم اینچنین اشخاص در شرع جیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم الصواب: مصداق ومعناى حقيقى جهاد قتال فى سبيل الله است البته مجازاً جدوجهد دينى را هم جهاد گفته ميشود در لفت بالفتح جهاد از جَهد مشقت

مانندیکه در کتب مذاهب اربعه معنای جهاد قتال آمده حواله دراینجا فقط از فقه حنفی نقل میشود وبران اکتفا میشود. قال الإمام الكلسالير حمانيه تعالى: اما الجهاد في اللغة فعيار قص بذل الجهد بالشم وهو الوسع والذاقة

اوعن البيالفة في العبل من الجهد بالفتح وفي عرف الضرع يستعبل في بذل الوسع والطاقة بالقتال في سبيل الله بلنفس والبال واللسان وغير طلاعا والبهالفة في طلك. (دنا تع الصعائع سي)

چونکه لفظ جهاد علاوه از قتال در بر الوالدين نيزاستعمال شده مانند مشاكلة قول صحابي كه لفظ (أجاهد) كه آنحضرت عليه السلام هم برايش فرمود (ققيهما تجاهد) مانند مشاکله در عذاب لفظ سیه در (وجزاء سهه سیفة مثلها) استعمال شده پس علاوه قتال در اعمال دیگر هم مجازاً استعمال لفظ جهاد درست است اما چذین که اصل معنای آن متروک شودومعنای مجازی مصداق حقیقی جهادگردانیده شود این کاملاً تحریف اتست ودر اصطلاح شریعت پس آیات ها واحادیث وارده در حصه جهاد را در شعبه دوم دین حمل نمودن عوض فتال فی سبیل الله جواز ندارد مثلاً لفظ صلوة را از معنای حقیقی آن برداشته درمعنای دعاء استعمال نمودن وعوض صلوة بر دعاء اكتفاء نمودن جواز ندارد. والله تعالى اعلم

• الرصفوسنه ٣٢٣ اهـ

#### نو مسلمه را سپردن به پدر ومادر هندوی او جواز ندارد

**سوال:** کسی دختر هندو را احتطاف نموده مسلمان نمود مردم به او می گویند که دختر هندو را حواله پدرش او کند حکم شرع در این حصه جیست ؟ وحالیکه آن شخص با آن دختر ازدواج نموده است آیا چنین نمودن شرعًا درست است؟

**الجواب باسم ملهم الصواب: اختطاف نمودن دختر كافر كار بدي است اما بعد از آنكه** مسلمان شده واو با آن از دواج نموده است پس نکاح او درست است و باید تسلیم هندو <sup>نگرده</sup> . تسلیم نمودن این خانم مسلمان شده به کفار در هیچ صورت جوازندارد. فقط .

قال الله تعالى: فأن عليتبوهن مؤمدات فلا ترجعوهن الى الكفار الأية (١٠:١٠) بلکه اگر این دختر نو مسلم به خواهش خویش هم به دیار کفار می رود حق ندارد اما

مؤقت ملاقات پدر یارشته دار را حق دارد. در آن کدام نوع حرج نیست . والله تعالی اعلم . ٠ ١ مرمضان المبارك سنه ٢ ٩ هـ

#### سزای جاسوس

**سوال: اگ**ر کدام مسلمان به کفار جاسوسی کند یا راز وسیر مسلمانان را به کفار افشاء میکند وکفار را آماده میکند بر حمله نمودن وظلم بر مؤمنان جزای چنین شخص چیست؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : اگ**ر بدون قتل با فهمانیدن باز نگردد وکدام تدبیر دوم کار آمد ثابت نشود باید به قتل رسانیده شود. قال الإمام القرطبي رحمه فينه تعالى : فأن كأن الجاسوس كالموافقال الاوزاعي رحمه فنه تعالى يكون نقضائعهده وقال اصبغ الجاسوس العربي يقتل والهاسوس الكافر واللهى يعاقبا الاان تظاهر اطى الاسلام

فيقتلان (الجامع الاحكام القرآن ص سح»)، وكلاقال الإمام العرزير حملامتعالى (احكام القرآن ص سح،) وقال اتماقط العينى رجمه ابنه تعالى: وقال الناوى الهاسوس يقتل واثماً نفى القتل عن حاطب لباعلم الدي صغ إلله عليه وسلم مدمولكن ملخب الشافعي وجمائله تعالى وطأثفة ان الجاسوس البسلم يعزر ولايجوز قتله وانكأن فاعتية عفى عدالهذا أحديث وعن أي حديقة ولاوز أعى رحمالته تعالى يوجع عقوبة ويطال حسبه وقال ابن وهب من المالكية يقتل

الإان يتوب وعن بعضهم انه يقتل افاكأنت عادته ذالك وبه قال ابن الباجفون -وقال ابن القامع بعم ب عطعلانهلاتعرف تويته فويهقال سحدون ومن قال يقتله فقدخالف المديده واقوال البتقدمين وقال الاوزاعى فأن كأن كأف ايكون داقطا للعهدوقال اصبغ الماسوس الحرق يقتل والبسلم واللاى يعاقبان الاان يظاهر على الاسلام فيقتلان دعدة

القاريص وقال العلامة المصكفي وحمليه تعالى: وفي المجهى الاصل ان كل شخص داى مسلمان يزفي ان يمل لمقتلموا فما يمتنع خوفا من ان بلا يصدق ان يزفى

وعلى هذالقياس المكابر بالظلم وقطاع الطريق وصاحب المكس وجيع الظلمة بأطاء شير له قيمة وجيع الكبائر والاعونة والسعاقهيا حقتل الكلء يعامية أتلهم انجيء وافتى الناصى يوجوب قتل كلمؤذ وقالالعلامة ابن عابدتين وجمليه تعالى: (قولموقطاً عالطريق) اي الخاكان مسافراورا كقاطع طويه اله قتلهوان لميقطع عليه بل على غير تلها فيهمن تعليص الداس من عرواذات كها يفيدهما بعدند (قولمو عرب

احسن الفتاوى «طوسى» جلد ششم ١٩ كتاب الجهاد

البكائر) اي نطبها والطاهر ان البر احتبا البحصوق هو رعائي القور فيكون الولمو الأجوزة ولسمة الاعطف القسير. ارتطف مقاص على عامر فيضمل كل من كان من اطراقات الانساد كاساسر وقاطع الطريق وللعن وللعن وللعن والموادق أو المقا وأمو هد عمن عد هزر تولا بلاز جد بقور القطل والأمو لا يورة ) كانه عج معنى الوجوان يتحصا تو البر الإنهام الساسم النائع في بالإصاد لصلف السحاة عن قتل الاحوزة والطلبة والسحاة الى ايام الفترة قال بشاس قتليام ولامهم ساعون أن الارض بالمفساد قليل الهدم بمعدمون عن طلك ايام الفترة و يختطون قال طلك امتناع طرورة وأور دو العادو الماليواعنه كما لشاهدة الوسالذا الفيها بالهما عصد قتل عباس تقلمونة أسها المادة

(قوله افتى الداحمى) لعل الوجوب بالنظر للامام ونوابه والاباحة بالنظر لغيرهم (رحالبحتارص

#### سج بوله تعالى علم. ٢٢/ جمادي الآخره ميم ميرا. آيا مودم جبرا داخل كرديده افد در اسلام

سوال: آیا کفار را بزور شمشیر آماده بر اسلام نمودن جواز دارد یا خبر؟ مستشرقین بلیفات کرده و میگریند که مسلمانان مردم راجبراً گرویده اسلام گردانیده اند آیا درست می گویند آیا گفته آنان حققت دارد ؟ بینواتوجروا.

س ویسد به سامه الصواب : جهت جبراً مسلمان نمودن کفار حربه جهاد یا استعمال کدام حربه دیگر جواز ندارد.

شام عزيه يا يعز جوز ك الدون قال فديتمالي: (۱/ كر اقل الدين قديتيون الرشده من التي ، الاية) (۱٬۰۰۰) وقال تعالى : (امن شاء فليوم من ومن شاء فليك ـ الاية) (۱٬۰۰۰)

ومیفاه الملیکلر (الایم)(۱۳۰۰) واین واویلای کفار و مستشرقین که آنحضرت علیه السلام مردم را بزور شمشیر گرویده اسلام نبرود بود کاملاً کاف و بیتان است که محتاج تردید نیست از مشاهده دانسته می شود که آنحضرت علیه السلام سیزده سال در مکه مکرمه خفیه تبلیغ نمود که تنها ویی افزار مددگار بود همه کفار خلاف و دشمن او بودند در طول سیزده سال دعوت فقط چند تن گروانید دوم اینست : هیچ ممکن نیست که کسی جبراً گرویده اسلام گردانیده شرو چرا چنین شخص تنها باز بان کلمه اسلام را اعتراف سیکند که در قلب او یک زرد تمایل به اسلام نمیناشد پس چنین شخص منافق وید تر از کافر پنداشته میشود در مخالفت اسلام بسی از قرار گذشت مستشرقین رسول الله علبه السلام مردم را جبراً مکلف بر منافقت نمود ودلیل كتاب الجهاد

بر ملای کذب وجهالت آنان این است که همچو صحابه کرام جان نثاران هیچگاه جبراً داخل اسلام نشده اند پس اگر مستشرقین از سنجیدگی کار بگیرند این افترای آن مرادف تردید ٧ / ربيع الاول ١٣ هـ ایشان است . واله سبخانه وتعالی اعلم .

#### حكم اراضي كه انكليس ها از مخالفين خويش قبضه نموده وتسليم وفاداران خويش نموده اند

سوال: وقتیکه انگلیس ها بر این ملک قابض بودند مردم به دوحصه تقسیم بودند مالكان اراضي وكاشتكاران انكليس ها جهت خوش نمودن وفاداران وكرفتن انتقام اخرى از مخالفین جبراً زمین را از مالکان تصرف نمود تسلیم کاشتکاران نمودند ودر سال ۱۸۷۲م در قباله های مالکان اراضی را کاشتکار وکاشتکاران را مالکان اراضی تحریر نمودند که وفاداران انگلیس ظلم های بی تحاشا را بر مخالفین انگلیس ها انجام دادند جبراً از آنان قطعه خوب را وصول خوب وتصرف ميشدند بالخصوص وقتيكه مخالفين انگليمس ها در ترقی شدند بالاخره در سال ۹۵۰م در پارلمان سرحد به اصل مالکان پس اراضی تسلیم شد در این مورد سوالات ذیل مطرح است .

(١) آیا چنین نمودن پارلمان سرحد که در بدل عوض زمین را از قابضین گرفته تسلیم اصل مالكان نمود اين فيصله پارلمان درست است ؟

- (٢) آيا انگليسه ها زمين را ازمخافين تصرف نموده تسليم وفاداران خويش نموده مي توانند؟ (۳) مخالفین انگلیس ها در اکثریت وفاداران آنان در اقلیت قرار داشتند-
- (٤) آیا در شرع جواز دارد در صورتیکه از اقلیت ها به اکثریت ها به تکلیف باشد باید

اقلیت خانه بدر شوند ؟

(۵) آیا بعد از نظام اسلامی پس زمین های قبضه شده را از ابتداء تقسیم کنند و یا آنرا از مخالفین گرفته تسلیم مالکان اصل نمایند مانندیکه آنحضرت علیه السلام در روز فتح مكه پس مكانات قبض شده را تسليم مهاجرين نموده بودند .

(۶) آیا اگر فیصله انگلیس ها را غلط قرار دهیم وفیصله پارلمان سرحد را درست پس در این صورت بر این قطعه بین مسلمانان خانه جنگی، قتل وقتال صورت میگیرد پس آیا

چنین جنگ وقتال نمودن بر سر زمین بین دوگروه مسلمانان جواز دارد یا خیر ؟ وکسانیک

كتاب الجهاد

فيصله پارلمان سرحد را غلط قرار داده واهالي آبادي كثير را درمشقت انداخته آيا عندالله . عندالناس بر آنان مواخذه وعذاب است یا خیر؟بینواتوجروا

الحواب باسم ملهم الصواب: حكومت انكليس ها بر اصل مالكان اراضي ظلم وستم نموده بود ووفاداران ایشان در رشوت این زمین راتسلیم نموده بودند بناء مرتشی مالک

زمین نمیگردد پس زمین بدستور درقبضه حکومت است که در وقت تقسیم هندوستان این زمین به پاکستان منتقل شد پس وقتیکه حکومت آن قطعه زمین را عوض معاوضه داد پس أنها مالك زمين خويش كرديدند وقبضه وفاداران انكليس حرام وظلم بود مالك اختيار دارد که دفاع کند در مقابل ظالم وغاصب اگر دراین مورد قتل شوند شهید اند (**لقوله علیه** 

السلام من قتل دون مأله فهو شهيد) واكر دفاع غاصب بدون قتل غير ممكن بود پس قتل ۲۲۴ رجب ۱۳۱۰ اهـ نمودن آن نیز جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

# نقل مکانی در ایام حنگ وگار زار

سوال: آیا در ایام جنگ مردم مناطق سرحدی زیر جنگ حق دارند که خانه های خویش را ترک نموده به مقامات بُر امن بناه برند بعضی ها آنرا جائز وبر فرار عن الوبا قیاس

نموده اند ، نظر شمایان در این حصه چیست ؟ بینواتوجروا . **الجواب باسم ملهم الصواب** : عمل نمودن بر نظریه حاکم واجب است اگر از طرف

حکومت قیدویست نباشد جواز دارد قیاس ترک نمودن خانه در حالت جنگ بر وبا درست A 181747111 نست والله سيجانه وتعالى اعلم .

﴿ وَعَدَا لِمُثَالَّذِينَ مَا مَثُوا بِمِكْرٌ وَمَكِمُ لُوا الصَّنْفِحَاتِ لِمُسْتَخْفِقَهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْفَفَ الَّذِيكِ مِن قَبِلِهِمْ وَلِيُسَكِّنَ فَكُمْ وِينَهُمُ ٱلنَّعِبِ الْقَضَىٰ لَمُمْ وَلِيُسَلِّلَهُمْ مِنَا بَسَدِ حَوْفِهِمْ أَمَنا يُصَبُّدُونَى

لَا يُنْدِكُونَ بِي شَيْعًا وَمَن كَفَر مَمْدَ ذَلِكَ فَأَوْلَتِكَ هُمُ الْفَسِقُونَ ﴿ ﴾ ، ٢٤، ٥٥.

# سياست اسلامي

(۱) بحث ونظر دقیق بر سیاست حاضره .

(٢) تنقيد قوى برنتائج تباه كن وقبائح ومفاسد آن .

(٣) اعتراف اهل خرد از افراد مفكرين مغربي ها.

(٤) تنقيح سياست اسلاميه روش وطرز وطريقه كار آن وحل مشكلات مدنظر در آن. (۵) تحقیق منفرد در پر تو قران، حدیث وعقل سلیم.

#### · سیاست اسلامی

- ارتكاب منكرات شرعيه جهت مصالح سياسيه جواز ندارد.
  - نصوص قرانیه
  - ارشادات نبویه -
  - عقل سلىم
  - افكار سياسي حضرت حكيم الامت قدس سر٠٠
    - مقام سیاست در اسلام-
    - نظام حکومت در اسلام
    - حکومت شخصی
    - حکمرانی حمل بارگران است نه یک حق٠
  - فرایض حکومت در اقامت دینمقام شرعی جدوجهد وحدود آن .

- · سیاسی جدوجهد و تزکیه اخلاق حکم تظاهرات ومقاطعه از نگاه شرع ·
  - اعتصاب از نان .
  - ذرائع مروج تبليغاتي .
    - طرزالعمل باحكومت
  - چاره کاری واقدامات خلاف قوانین غیر شرعی حکومت
    - خروج نمودن خلاف حکومت

## مخالفت نمودن از کدام حکم اسلامی در قیام دادن حکومت اسلامی جواز ندارد

سوال : سیاستمدارانی که در قیام حکومت اسلامی جدوجهد را دعوه دارند سربراهان تنظیم ها خلاف شرع ترکیبات سیاسی وفریبکاری را ادامه داده و آنرا حکمت عملی وسياست ناميدند در كوشش اثبات حلال وجائز آن ودر استدلال اين تحريف قول آنحضرت علیه السلام را در تعمیر بیت الله شریف (ولولاان *قومات حدیث عهدیکفرالحدیث)* ر در استدلال امی آرند آیا این استدلال آنان درست است در این حصه توضیح کامل را امیدواریم

الجواب باسم ملهم الصواب: همه مردم ميدانند جهت مصلحت دنيوي ونفع ارتكاب **جرم یا ترک فرض ویا واجب هیچ جواز ندارد فرضا کسی جهت منفعت دنیوی نماز را** ترک کند دروغ بگوید فریبکاری کند بلکه چنین عمل رافسق گفته میشود این چنین ارتكاب هر نوع معصيت جهت منفعت دنيوي حرام است اطاعت خداوند ورسول او بر همه مصالح مقدم است وام المصالح است مثلاً كسى سود ميكند سينما تيار نموده تا به يول آن <sup>مدرسه</sup> تیار کند یا رقص میکند تا مردم گرد او جمع شوند سپس به آنان تبلیغ و وعظ کند

چنین نمودن حرام وجرم خطیر است. الهَا اكر كدام عمل فرض يا واجب نباشد بلكه مباح ومستحب باشد.ترك ان جهت نجاة <sup>از معصیت.</sup> فتنه وتکلیف مردم جواز دارد*ص*انندیکه فقهاء گفته اند اگر در تراویح به مردم كتاب الجهاد وسياست اسلام

تکلیف باشد در قعده درود شریف مختصر شده ودعاء را ترک نمودن جواز دارد.

قال العلامة المصكفي وحمالله تعالى ويزيد الامام حلى التشهد الاان يمل القوم فيأتى بالمشلوا عدويكن بالمهم صل على عبد والمالفرض عدد الفافع وحداله تعالى ويترك الدعوات (ودالحدار ص١٠٠٠)

مصلحة در ترک مستحب ومباح هم شرط است که در آن مقصد تحریف قانون شرع ومداخلت في الدين نباشد مثلاً آن مستحب ومباح را عملاً يا اعتقاداً حرام نهندارد يا قانون بنا کند در ترک آن مباح شرعی ازینچا معلوم شد که بنا بر کدام مصلحت نگاح ثانی ویا بر صغیر قید نکاح ننمودن را قانون گردانیدن جواز ندارد.درحالیکه نکاح ثانی یا نکاح در صغرسنی فرض ویا واجب نیست. فقط مباح است نکاح امر شرعی است وارد نمودن قیودات در آن مداخلت فی الدین است که با چیز مباح شرعی مانند حرام عملاً معامله نموده شود که حواز ندارد .

البته اگر در امور انتظامیه قیودات وضع شود مداخله فی الدین نباشد مثلاً در قانون ترافیکی رفتن بدست راست یا بدست چپ یا تعین رفتن به یک دست یا دیگر قوانین ترافیکی آن این جنین اگر کدام محکمه لباس خاصی رابر مامورین ومؤظفین لازم کند مداخله في الدين گفته نميشود بلكه از جمله مصلحت در امور انتظامي شمرده ميشود چرا که از جمله امور شرعی نیست تعمیر بیت الله شریف از جدید از جمله امور انتظامیه بود که شرعاً این ترمیم فرض یا واجب نبود حتی انرا مستحب گفتن هم مشکل است چنین که حطیم داخل کمیه شود دروازه کعبه نشیب شود وعوض یکی دودروازه ساخته شود در این امور كدام توجيه استحباب نيست تنها راحت وسكون مصلحت است البته جهت سهولت آوردن در عبادت مستحب لغيره بنداشته شود على سبيل التنزل مستحب لعينه هم گفته شود مانندیکه در بار اول امور مذکوره ظاهر شد پس گفته شود که آنحضرت علیه السلام مردم را از فتنه نجات داد جهت تحفظ اسلام یک امر استحبایی را ترک نمود اما باز هم هیچگاه ثابت نشد که بنا بر مصلحت ترک فرض و یا واجب جواز دارد و یا ارتکاب سیئات جواز دارد.

حافظ ابن حجر ازین واقعه چنین نتیجه گیری نموده : وان الامام یسوس رهیة عافیه

اصلاحهولو كأن مفضولاً مالم يكن هرما (فتح البارى ص١٩٠٠ ج٠) امام بخاری رحمه الله تعالی نیز بر این حدیث باب قایم نموده : بأب من ترك بعد .

#### الا<u>عصاريخافة ان يقعم فه ديعض ال</u>لكاس فيقعوا فحاضة بعد. يعنى ترك افضل تعودن جهت اينكه مزنخ م دو فتنه مبتلا تشوند بنا بر كم قهمى ونادانى .

بین رو سخس مورس پر خلاصه اینک ترک مستعب بنا بر مصلحت جواز دارد اما بشرطیکه تجاوز نشود از حدود الهی وقانون شرع. چند واقعات را قلم گیر میکنیم که آنحضرت علیه السلام وصحابه کرام هیچگاه مصلحت عارضی ونام نهاد را اعتبار نداده اند.

ورم میبهباند. (۱) ونتیکه آنعضرت اراده از دواج را نمود با حضرت زینب که کاملاً جائز بود اما در فکرش آمد که مسلمانان جدید العهد ممکن از ایمان باز گردند که آنعضرت علیه السلام با

خانم متبی یعنی بچه خوانده خویش از دواج نبود و مسلمانان متنفر شوند از دین اسلام. پس خداوند آنعضرت علیه السلام را در این باره چنین تنبیه فرمود : و **تمثی القا<sup>س</sup> وفله** 

احقان تعفه (۲۷،۲۳)

بالاخره خداوند تعالى نكاح آنحضرت عليه السلام را با حضرت زينب رضى الله تعالى عنها نمود وشورش وفتنه را اهميت نداد چراكه باترك اين مباح اظهار آن مسئله مهم دين نمى شد كه ازدواج با خانم متهى جواز دارد با ترك اين مباح خطر النباس في الدين وتحريف في الذين بود لذا اجازه داده نشد به ترك آن.

ولای الهمده اهو ارهم من بهده ما هار العمال الشادا الدین القلبین (۲٬۳۵) پس آنعضرت علیه السلام بدون در نظر گرفتن کدام مصلحت حکم الهی را دامه داد.

(۳) علی الفور بعد از رحلت آنحضرت علیه السلام شورش های بربا شد که من جمله از آن عربها هم بود که می گفتند زکات اموال ظاهره حق پیامبر اسلام بود بعد از دفات او ظیفه وقت حق گرفتن آنرا ندارد ابربکر صدیق تشکی بر علاوه شورشان دیگر خلاف ایان هم جنگ را اعلان نمود صحابه کرام با شمول حضرت عمر تشکی اما جبگ با آنان شدند و گفتند که عنوز مراحل ابتدائی خلافت است ایان را به جابگذار وبا شورشیان خارجی در پیکار باش اما این مصلحت را بوبکرصدیق تشکی مدنظر نگرفت با شمول اینان خلاف همه شورشیان خرام سلیم نمودند

كه ابوبكرصديق كتظ برحق بودكه دراين مسئله اعلان جهادخلاف اينان شرح صدراوشده بود (1) در عهد خلافت حضرت عمر ﷺ یک مسلمان اعرابی تمبان شاه غسان جبله بر. ا بهم کشیده پس جبله او رابه سیلی زد که بینی او را میده کرد وقتیکه نزد حضرت عمر فيصله آمد شاه غسان باوجوديكه جهت او اسلام را قوت رسيده بود حضرت عمر منط فيصله نمود که دو صورت است : اول : اینکه پادشاه غسان آن مسلمان را راضی سازد . دوم : اینکه در قصاص بینی او هم میده شود شاه غسان یک روز مهلت گرفت وپس مرتد شد اما حضرت عمر ﷺ از فیصله شرعی تنزل نکرد پس بنا بر مصلحت ارتکاب جرم جواز ندارد البته در صورت نجات از محظور بزرگ ارتکاب محظور کوچک جواز دارد. مثلاً کسی نماز می گذارد که نابینا نزدیک چاه رسید خطر افتیدن اوست فرض است که این شخص نماز را میده کند ونابینا را نجات دهد در حالیکه در عام حالات نقض نماز گناه است پس در صورت اهون البليتين جهت وضع ضرر عظيم اختيار نمودن اين عمل جواز دارد اما دانستن اهون البليتين كار هر كس وناكس نيست بسا اوقات انسان جهت اتباع هوى. عصبيت وحب مال غیراهون را اهون پنداشته فیصله کند پس حق فیصله را کسی دارد که کاملاً مهارت داشته باشددرعلوم اسلامي بلكه اين وظيفه جماعت علماء است نه وظيفه يك شخص عاصي زیرا که تدبر تفقه. تدین وتصلب را ضرورت دارد اگر در حصه کدام عمل حرام بعد از فکر وغور محقق شود که اهون البلیتین قرار گیرد پس توضیح وبیان مکرر آن ضروری باشد که این کار حرام است اما بنا بر ضرورت شرعی اختیار نموده شده چرا که در صورت عدم توضيح عامه مسلمانان أنرا كناه فكر نكرده وبدون مجبوريت شرعى هم أنرا مرتكب شوند. مثال واضح أن نصوبر است كه باوجود ممنوعيت وقباحت أن به اتفاق بنا بر حكم لازمی حکومتی در تذکره کارت عضویت، پاسپورت حج وغیره بودن عکس را لازم قرار داده علماء باوجود نکیر زیاد باز هم مواقع غیر ضروریه را در نظر نمی گیرند بلکه طن العمل بعض علماء در مشاهده نمودن تصاوير مردم مرتكب آن مى شوند كه از قلب مردم وقار حرمت آن می بر آید نیز در اخبارات وتلویزون تصاویر مشاهده میشود باوجودیک حرام است اما علت عدم نکیر علماء بلکه مبتلاء بودن آنان در این جرم وقعت حرمت

تلویزون از قلب مردم بر آمده حتی آنرا جائز قرار میدهد خلاصه اینکه جهت مصلحت

ونیوی یا دینی ارتکاب معصیب جواز ندارد سیاست مداران عصر جدید بدون در نظر گرفتن جائز وناجائز سیاست راپیش می برند که خطای بزرگ است.

باید مسلمان در هرحالت وهر قدم خویش رضای الهی را ملحوظ گیرد واز حدود اله. هیچ گونه تجاوز نکنند کسانیکه سیاست را برای تحصیل اقتدار مدنظر میگیرد آنان با کامیایی وفلاح دینی ودنیوی ملک کاری نداردند. احکام اسلام را در کارهای سیاسی ملحوظ میدارند تعجب نیست. اما تعجب بر دعوه داران اسلام است سهم گرفتن در رای گیری را سبب نفاذ احکام شرع می پندارند اما در وقت امتحان باناکامی مواجه می شویم مدعى نفاذ احكام هستيم اما خود بر آن عمل نمي كنيم. آنان در جواب ميگويند :

اگر که این طریقه هاناجانز است اما ابتداء بدون ملحوط گرفتن جانز وناجانز حکومت رابدست می آریم بعد از آن حکومت اسلامی را کاملاً بیاده می کنیم اما قطعا مایان برآن باور نداریم چرابا طریقه های غیر اسلامی ابتداءً نفاذ اسلام ممکن نیست زیراکه با طریقه های غیر اسلامی کامیایی بی دینان ممکن است و کامیابی مسلمانان ممکن نیست واگر ممکن هم باشد باز هم صورتاً اسلام خواهد باشد ومعنى چيز ديگر كه چند يوم ميباشد آن هم يس زوال پذیر گردد پس وقتیکه بنیاد محکم نداشته باشد دوام نیابد واگر احیاناً فساق به طریقه غیر اسلامی به مردم برسند مسلمانان را بر آنان قیاس نمودن خطاست احیاناً دار و یک مزاج رامفید اما مزاج دوم را مفید نباشد یک واقعه معروف است.

بهنگی روزی از کوئے عطار می گذشت که مدھوش شد دریا فتند که بابوی عطر مانوس نبود دایم در گندگی ها بسر می برد وقتیکه گندگی به بینی اورسید پس به هوش آمد ازینجا دماغ بهنگی ها از تعفن گندگی بدبو شده بود پس اشیای حرام بر او خوب می <sup>آید</sup> ومسلمان شهزاده است که خوشبونی احکام شرع دماغ او را خوشبو ساخته پس قیاس نمودن شهزاده بربهنگی درست نیست چرا با نزدیک شدن کناراب بی هوش میشود پس <sup>قیاس</sup> نمودن مسلمان بر فساق وفجار درست نیست که عقل ومنطق احمقان مانند عقل آن <sup>قوم</sup> هشیاراست که روزی کسی در درخت بالا شد توان پائین شدن رانداشت مردم قریه <sup>راخواست</sup> ندبیر همه ناقص شد بالاخره دانا ترین قریه را خواست او گفت به کدام اندازه طريقه آسان است باز هم شما حيران مانده ايد.

كتاب الجهاد <del>مساست اسلامي</del>،

یک ریسمان دراز را به او بیندازید تا خود را از کمربسته کند پس ازآن همه او را بطرف خود کش کنید همانا وقتیکه اوخود را کمر بسته کرد واورا کش کردند پس در نتیجه او را به هلاکت در کشیدند مردم از شخص هشیار پسرسیدند چرا چنین شد که او به هلاکت رسید؟ شخص هشیار پاسخ داد قسمت او خراب است در غیر ان چندین تن را باهمین طریق از چاه کشیده ام پس مانندیکه بالا شده در درخت را بر افتیده در چاه قیاس نمودن خطاست این چنین قیاس نمودن مسلمان نیز بر کافر خظاست کفار در پستی اند ومسلمانان در بلندی اگر وسائل پستی کفار را مسلمانان اختیار کنند به پائین بیفتند وهلاک شوند اگر بوت نجس شود کسی آنرا نمی اندازد اما اگر کلاه نجس شود مردم آنرا از سر دور میکنند حیثیت مسلمان مانند کلاه وحیثیت کفار مانند بوت ذلیل وبی وقار اند مسلمان را هیچگاه در معصیت فلاح نیست در واقعه احد بعد از کامرانی در جهاد جهت جزوی ترین خطای اجتهادی چندتن کامیابی و فتح باشکست تبدیل شد خداوند تعالی میفرماید :

﴿ حَقَّ إِذَا فَشِلْتُ مُ وَتَنَازَعْتُمْ فِي ٱلْأَسْرِ وَعَمَكِيْتُمْ مِنْ بَسْدِ مَا أَزَنكُمْ مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مِّن يُربِدُ الدُّنْيَ ا وَمِنكُم مِّن يُربِدُ الْآخِرَةُ ﴿ ٣- ١٥٢،

دراین آیات معصیت. علت هزیمت قرارداده شده است وقتیکه چیزهای مردم دیگر یا اثر باشد

آنرا معصیت گفتن بنا بر صورت ظاهری است که در حقیقت خطای اجتهادی است . واقعه قرار ذيل بود .

رسول الله صلى الله عليه وسلم پنجاه تن را در يک مورچه مقرر نموده فرمود در صورت فتح و یاشکست ما شما در همانجا بر قرار باشید اما آنان بعد از مشاهده فتح مسلمانان دردند که مسلمانان بعد از شکست دشمن در فراهم نمودن غنیمت اند آنان نیز پائین شدند هماناکه از آن جانب کفار برآنان حمله نموده شد ومسلمانان را با شکست مواجه ساختند.

مقصد آن مسلمانان مال نبود بلكه مقصد آنان نفع رسانيدن بود به تمام مسلمانان چراكه در غنیمت قانون وضع شده بود که تمام مشارکین جهاد سهیم غنیمت خواهد باشند در هر عمليكه مؤظف شده باشند پس معلوم شد كه دنيا من حيث الدنيا مقصود نبود بلكه مقصود آنان آخرت بود ازینجا معنای (معکعمن بویداللایا) اینست (من پرید الدنیا للاخره) ومعنای

ومن الإغرة) است (من يريد الاخرة الصرفة ) . دوهم اینکه حفاظت سنگر هم عمل آخرت بود وجمع نمودن مال غنیمت هم عمل

آخرت اما اول افضل تر بود پس ترک افضل تر ومشغول شدن در غیر اهم حرام نیست اما این خطای اجتهادی بود که تعبیر نموده شد به دنیا ودنیا معنا های متعدد دارد یکی از آن هر

نظير آن واقعه حضرت سليمان عليه السلام است كه اسپان بهتر را جهت جهاد آماده نموده بود روزی در معاثنه انها انقدر انهماک نمود که آن معمول خویش را فراموش کرد وفرمود : ﴿ إِذْ الْمَبْتُ حُبَّ الْمُنْيَرِ عَن فِكْرِ رَقِ ﴾ (٢١-٢١)

ازينجا هم بنظر مي رسد كه معاننه اسپان اگر كه عمل آخرت بود اما آن معمول فوت شده مهم تر بود این فرمود (حب الخیر) اگر که محمود ومقصود فی نفسه بود اما باعث ترک معمول مهم دوم گردید ازینجا قبیح ومذموم قرار گرفیک مقصد سلیمان علیه السلام این بود حب الخير كه ابتداءً محمود بود انتهاءً مذموم گرديد بنا بر عارض معمول متروك هم جهت ذهول ونسیان ترک شد که منافی عصمت نیست چنین بود عمل صحابه کرام در غزوه احد این چنین در غزوه حُنین صحابه کرام بنا بر کثرت خویش ناز کردند همانا که بار اول باشكست مواجه شدند وقتيكه خظاك اجتهادي صحابه كرام مانع فتح ميكردد پس چكونه خطاهای بزرگ مردم عصرجدید مانع کامیابی آنان نگردد؟ دوهم فرق اینکه اینان معصیت راذریعه نجات می پندارند که سراسر خطاست درخالیکه وطریقه کار صحابه کرام کاملاً درست بود منتهی خطای اجتهادی از آنان سرمی زد در جهاد ودیگر اعمال وسیله نجات وكاميابي خود دارى نمودن است از عصيان ونافرماني خداوند ورسول او چند ارشادات وفیصله ها را مطالعه کنید.

# () ﴿ وَأَوْفُوا إِلَهْ بِيهَا أُوفِ إِلَّهِ مَا أُولِ إِلَّهِ مَا إِلَّانَ فَازْهَبُونِ ﴾ • (١٠٠)

ترجمه: وفاكنيد بر عهد من پس وفا كنم بر عهد شما وبترسيد خاص از من . () ﴿ يَمَانُهُمَا الَّذِينَ مَامَنُوا اسْتَعِيمُوا بِالشَّهِ وَالسَّلَوْ لَهَ الْهُ ثَمَّ السَّنِيرِينَ ﴿ ﴾ (١٠:١٠)

ترجمه : ای اهل ایمان یاری بخواهید از خدا به صبر ونماز هر آئنه خدا با صابران است. حقيقت صبر بر حفاظت حدود الله واستقامت بر دين است. (٣) ﴿ إِنَّنَ آلِهِ أَن تُولُوا نَعُرَعَلَمْ إِنَّكَ النَّمْنِ وَالنَّذِي وَلَكِنَ اللَّهِ مَنْ مَاتَ فِلْقَ وَالنِّيرِ النَّبِيلِ
 رَائلَةٍ حَقَّةٍ وَالْكِنْمِ وَالْمَئِينَ وَمَالَ النَّالَ فَنْ عُبِدَ فَرِى الشَّرْقِ وَالْكِنْمِ وَالنَّتِيلِ وَالنَّالِقَةِ وَمَالًا النَّالِقَةُ وَمَالًا النَّالِقَةُ وَالْمُؤْمِثَ يَهَ عَلَيْمِ اللَّهِ فَي اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْمِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْمِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْمِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْمِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلْمُعِلَّا الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُو

قوجمه: نیست نیکی اینکه رو گردانید بسوی مشرق ومغرب هر آننه نیکی کسی است که ایمان بیاور ویر حدا وروز آخرت وفرشته ها وکتب وانبیاء وبدهد مال را با محبت آن به افریا یتبیان مساکین نسافران سائلان ودر آزاد کردن برده ها ویر یا دارد نماز را وبده در کات را ووفاکنند بر وعده وقتیکه وعده کنند وصیر کنندگان بر تکلیف بر ضرر وحین کار زار اینان اند کسانی که راست گفتند واینان اند پارسایان .

﴿ وَلَيْسَ الدُّرِ بِأَنْ نَـٰاتُواْ الْبَدِينَ بِن ظَهُورِهَا وَلَكِنَّ الدِّرَ مَنِ انْشَقَّ وَاتُواْ الْبَديُوتَ مِنْ اَنْزَيْهِا وَانْتُمُوا اللّٰهِ لَسَكُّحُمُ الْمُذِيثُونَ ۞ ﴿ (١٨٩٠)

قوجمه : ونیست نبکی که بیانید از عقب به خانه اما نیکی کسانی است که بتر سند وبیانید به خانه از دروازه ها وبترسید از خدا امید است تارستگار شوید.

در اینجا علاوه حکم غوی از نعلیم طریق اتبان بیوت هم ثابت شد که باید هر عمل طبق طریق شرعی انجام داده شود وحروج از آن جواز ندارد.

رى ﴿ وَمَنْتِلُوا فِي سَبِينِ اللَّهِ الَّذِينَ لِمُتَالِّوْتُكُرُ ۚ وَلَا تَسْتَدُواۤ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعِيبُ

ٱلْمُمْــَنَيِرِيُ ۖ ﴾ ( ۱۹۰:۲) قوجمه : وقتال كنيد باكسانيكه مى جنگند با شما وتعدٰى نكنيد هر آثنه خدا پسند

ندارد تعدای کنند کانرا۰ (۶) ﴿ وَمَّنْتِلُوا فِي سَكِيدٍلِ الْمَومَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهُ مَيْحٌ عَلِيسَةٌ ۞ ﴾ • ( ۲ : ۲ : ۲)

قوجمهُ : وجهاد كنيد در راه خداوبدانبد هر آننه خدا شنوا وعالم است. يعنى خداوند تعالى باخبر است از اقوال اعمال ونيات شما لذ در حالت جهاد خلاق

یسی مساور کا مصلحت کاری کار آمدنباشد رضای او بنا بر کدام مصلحت کاری کار آمدنباشد

 عَلَمًا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِيرَكِ وَامْتُوا مَكَهُ فَكَالُوا لا طَاقِكَةً لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُسُوووُ. قَالَ الذين يَعْلَنُونَ أَنَّهُم مُلَلَقُوا اللَّهِ كُم يَن فِكُتُو ظَيِسَلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةً إيرَاهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ مَمُ الفَكَ مِن اللَّهُ كُون (٢٤٩:٢)

**ترجمه** : پس وقتیکه جدا شد طالوت بالشکرش گفت خدا بیا زماید شما را به جوی کسیکه نوشید از آن از من نباشد و کسیکه نه نوشید از آن از من باشد الا انکه بردارد یک کف آب بدست خود پس آشا میدند از آن جوی مگر اندکی از ایشان پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت ومومنان همرای او گفتند نوشندگان نیست توانانی ما را امروز به مقابله جالوت ولشكر های او گفتند آنانكه میدانند كه ایشان ملاقات خواهند كرد با خدا بسا گروه

اندک که غالب شد بر گروه بسیار به اراده الله تعالی و خدا باشکیبابان است. (٨) ﴿ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُـنُودِو. قَـالُوا رَبِّكَ ٱفْرِغَ عَلَيْمًا مَكْبُرًا وَكَيْتِتْ أَمَّدَامَنَكَ وَأَنسُرُنَا عَلَى الْقَوْمِ الْسَكَنغِرِينَ ۞ ﴾ • (٢:٢٥)

قوجمه : وآنگاه که به میدان آمدند برای جنگ جالولت ولشکرهای وی این صالحان گفتند ای پروردگار ما بریزبرماشکیبانی ومحکم کن قدمهانی ما را وغلبه ده مارا بر گروه

ناکروید گان-از ترتیب این دعا ثابت شد که تُبات اقدام با استقامت دین بدست آید پس نصرت بر

کسانیکه در آیات ۱۳ شرح شود که مدار ثبات ونصرت ترک معاصی است. (١) ﴿ وَإِن نَصْبِهُوا وَتَنْقُوا لَا يَعَنُرُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْقًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَسْتَلُوك مُجِيطً

(٣:\Y).**♦** 🔞

قوجمه : اگر صبر نمودید وپارسائی کردید تکلیف ندهد شما را مکر ایشان هرآننه خداوند احاطه کننده است بر چیزی که اینها میکنند.

(١٠) ﴿ بَلَ ۚ إِن تَصْبِرُوا وَتَنْقُوا وَيَأْتُوكُم مِن فَوَرِهِمْ هَذَا يُنتودُكُمْ رَبُّكُم مِعْنسَة وَالنفو مِنَ ٱلْسَكَتِيكُةِ مُسَوِّمِينَ 🍘 🌢 -(٣:١٢٥)

قوجعه: بلی اگر صبر کنید وپرهیزگاری نمائید وبیایند کافران بسوی شما باین جوش خود امداد کند شما را پروردگار شما باپنجهزار فرشتگان نشانه دار.

(١١) ﴿ وَلَا نَهِمُوا وَلا تَعْتَرَقُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُشُتُم مُثْمُونِينَ ۞ ﴾. ( ٣٠١٣٩)

قوجعه: وسست مشويد واندوهناك مباشيد وشما ايد غالب اگر مسلمان هستيد.

(١٢) ﴿ أَرْ حَدِيثُمُ أَنْ تَدْخُلُوا الجَنَّةَ وَلَنَّا يَعْلَمُ اللَّهِ الَّذِينَ جَنهَ كُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ

الشَّنعِينَ 🐨 🍎 . ( ٣:١٤٢)

قوجمه: آیا گمان کردید که در آئید به بهشت وهنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان

را از شما ومتمیزنساخته صابران را (١٣) ﴿ وَمَاكَانَ فَوَلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبُّ الْفِيزَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِشْرَافِنَا فِي أَشْرِنَا وَقَيْتَ أَتْسَامَنَا

وَاصْرَةَ عَلَى الغَوْمِ السَّسَانِينَ ۞ فَعَائِكُمُ اللهُ قَوْاتِ الذُّنِيَا وَحُسْنَ قَوَابِ الْآخِرَةُ وَاللّهُ بَحِثُ التغيين 🍅 🋊 (٣:١٤٧.١٤٨)

قوجمه : ونبود سخن این خدا پرستان بجُز آنکه گفتند ای پروردگار ما بیا مرزما راگناهان مارا واز حد گذشتن مادر کار خود واستوار بکن پای مارا ونصرت ده مارا بر قوم کافران پس عطاکرد خدا ایشانرا جزای نیک در دنیا وجزای نیک در آخرت وخدا دوست میدارد نیکوکاران را در اینجا معمول اهل الله بیان شد که قبل از دعای ثبات ونصرت عفوه خواهد از جرم های خویش پس ثابت شد که معاصی مانع ثبات ونصرت الهی میگردد آنان را خداوند جهت همین عمل در دنیا و آخرت نوازش داد و تمغه محبوبیت خویش را به آنان عطا نبود.

(١٤) ﴿ وَلَقَتَدُ مَسَدَقَحَتُمُ اللَّهُ وَعَدَهُ وإِذَ تَحْسُونَهُم بِإِذْنِيرٌ حَقَّتِ إِذَا فَشِلْتُ مَ

وَتَنَدَزَعْتُمْ فِي ٱلأَسْرِ وَعَصَكِيْتُم تِنَ بَعْدِ مَا أَرْسَكُمْ مَّا تُحِبُّونَ مِنحَشَّم مَّن يُريدُ الدُّنيكا وَمِنكُم مِّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ مَسَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَتَقِلِكُمُّ وَلَقَدْ عَفَا عَنصتُهُ وَاللَّهُ ذُو فَعَنْسِلِ عَلَى المُؤْمِنِينَ ﴿ ﴾ (٢:١٥٢)

قوجمه : وهراننه راست کرد خدا در حق شما وعده خود را چون می کشتید کافران را بحکم خدا تا وقتیکه بزدلی کردید ونزاع کردید در کار خویش ونافرمانی کردید بعد از آن که نمود شما را انچه می خواستید از شما کسی بود که می خواست دنیا را واز شما کسی بود که می خواست آخرت را انگاه باز گردانید شما را از ایشان تا امتحان کند شما را تفسیر این آبات در سابق تحریر شدهٔ.

(١٥) ﴿ إِن يَصْرَكُمُ اللَّهُ فَلَا ظَالِبَ لَكُمَّ قَالِن يَصَدُلُكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَشُمُرُكُم مِنَا بَعْدِيدُ

توجعه : اگر نصرت دهد شما را خدا هیچ کس غالب نیست بر شما واگر به بی پروائی بگذارد شما را پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی ویر خدا باید توکل کنند

(١٥) ﴿ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا يَقِو وَالرَّسُولِ مِنْ بَسْدِ مَا أَصَابَهُمُ الفَرْخُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَالْفَوَا لَبُرُ مَعِلِيمٌ 🕝 🍎 . (٣:١٧٢)

**توجمه** : کسانیکه قبول کردند حکم خدا ورسول را بعد از آنکه رسیده بود به ایشان زخم برای آنانکه ازین جماعه نیکوکاری وتقوی کردند مزد بزرگ است.

(١٧) ﴿ إِنَّا وَلِيكُمُ الشَّيْمَانُ يُغَيِّفُ أَوْلِينَاءُمُ فَلَا غَنَاهُوهُمْ وَعَاقُونِ إِن كُنُمُ مُوْمِنِينَ ۖ ﴾ (T:1YA).

**ترجمه** : جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما مترسید از کافران وبتر سید از من اگر مومن هستید.

(١٨) ﴿ يَكَانُّهُمَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِمُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَمَكَثُمُمْ تُقْلِحُونَ

(T:T). 🍎 🥝

. قوجمه : ای مومنان صبر کنید ومحنت کشید وبرای جهاد آماده باشید وبترسید از خدا باشد که رستگار شوید.

(١٩) ﴿ وَلَقَدْ أَخَكَ اللَّهُ مِيثَنَقَ بَنِي إِسْرُهِ مِلْ وَيَعَشَّنَا مِنْهُمُ ٱلْفَيْ عَشَدَ نَصَابًا وَقَـَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمٌّ لَهِنْ أَفَسَتُمُ ٱلعَتَكَوْةَ وَءَانَيْتُمُ الزَّكُوةَ وَءَامَنـثُمْ بُرُسُل وَمَزَّدْتُمُوهُمْ وَأَفْرَضِتُهُ اللَّهَ فَرَضًا حَسَنَا لَأَحَفِرَنَّ عَنكُمْ سَيْمَالِكُمْ وَلَأَدْخِلَنَّكُمْ حَنْتِ تَجْرِى مِن تَمْيَهَا ٱلْأَنْهَارُ فَمَن كَغَرَ بَشَدَ ذَلِكَ مِنحُمْ فَقَدْ مَثَلَ سَوَاتُه اُلتَکِيدِلِ 🕜 🍎 . ( ۵:۱۲)

**ترجمه** : وهرآننه گرفت الله تعالی پیمان بنی اسرائیل را ومعین ساختیم از ایشان <sup>دوازده</sup> سردار وگفت خدا هر آننه من با شما ام مضمون پیمان آن اگر برپاداشتید نماز را و <sup>دادید</sup> زکات را ومعتقد شدید پیغامبران مرا وتقویت کردید ایشانرا وقرض دادید خدا را قرض نیک البته نابود سازم از شما گناهان شما را والبته در آرم شما را به بوستانها میرود زیر آن جویها پس هر که کافر شود از شما بعد از آن پس گم کرده راه راست راه كتاب الجهاد سياست اسلامي

(٢٠) ﴿ وَمَن يَثَوَلُ اللَّهَ وَوَسُولُهُ وَالَّذِينَ مَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ الْحَوْهُو الْفَوْلِيُونَ ۞ ﴿). ٥:٥٥)

**توجمه** : وهر که دوستی کند با خداوبارسول او وبا مومنان پس هر آتنه گروه خدا همون

· (١١) ﴿ وَلَوْاتُهُمُ الْمُواالتَّوْدَةَ وَالْإِنِيلَ وَمَا أَوْلَ الْيَهِم مِن تَرْتِهِمْ لَأَحَسُلُوا مِن فَقَهْمُ وَمِن غَمْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾ (85:٥)

**توجمه** : واگر ایشان بر پامیداشت حکم تورات وانجیل را وانچه فرود آورده شده است

**سوی .یشان از پروردگار ایشان خورندی از بالای خود واز زیر پایهای خود•** (٢٢) ﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُدَرَىٰ مَامَنُوا وَاتَّقُوا لَفَنَحْنَا عَلَيْهِم بَرَّكُنتِ مِّنَ ٱلشَّكَلَة وَٱلأَرْضِ وَلَنْكِن

كَذَّبُوا فَأَخَذَنَهُم بِمَا كَاثُوا يَكْيِبُونَ ۞ ﴿ ٧٠٩٤) **توجمه** : واگر اهل دیها ایمان آوردندی وپرهیزگاری کردندی میکشایم بر ایشان

بركتها از آسمان وزمين وليكن بدروغ نسبت كردند پس كرفتيم ايشانرا بوبال انجه ميكردند. (٢٣) ﴿ قَالَ مُوسَىٰ لِغَوْهِهِ اَسْتَحِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُقَاۚ إِنَّ ٱلْأَرْضَ بِلَّهِ يُورثُهُمَا مَن

يَشَكَآهُ مِنْ عِبَكَادِيَّةً وَٱلْمَعْقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ 🚳 ﴾ ( ٧:١٢٨) **ترجمه : گفت موسی به قوم خود مدد طلبید از خدا وصبر کنید هر آننه زمین خدارا** 

است. وارث او میکند هر که را خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگاران است. (٢٤) ﴿ وَأَوْرَثَنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا ۚ يُسْتَغَمَّمَنُونَ مَشَكِيقَ ٱلأَرْضِ وَمَعَكَوْبَهُكَا ٱلَّي بَسَرِّكُنَا فِيهَا ۚ وَتَشَتَّ كَلِنَتُ مَرْكَ ٱلْمُسْتَىٰ عَلَى بَهِ إِسْرَهِ مِنَا صَبَرُهُا ۚ وَوَشَرْنَا مَا كَاك ﴿ يَعْسَنَمُ

فِرْعَوْثُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ 🕝 ﴾ . (٧:١٣٧) قوجمه : ومیراث دادیم گروهی راکه ضعیف شمرده می شدند مشارق ومغارب زمینی . که برکت نهادیم در آن وراست شده وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه

صبر کردند وخراب کردیم انجه ساخته بود فرعون وکسان او وانچه برمی افراشتند.

(٢٥) ﴿ يَعَانِهُمُ الَّذِينَ مَامَنُوا إِنَّا لَيْسِنَّدُ فِئَةً فَالْفِئُوا وَآذَكُوا اللَّهَ كَيْدِيمَا لَمَلَكُمَّة نْغَلِحُوكَ ۖ فَأَ وَأَلِيعُوا أَلَهُ وَمَسُولَهُ وَلَا تَنَوْعُوا مُنَفَشَلُوا وَنَنْعَبَ رِحِمَكُمْ وَاصِيْرَا إِ ۗ الله مَعَ العَسْمِرِينَ 🕲 🍖 (٨:٤٥.٤۶)

قرجمه : ای مسلمانان چون روبرو شوید باگروهی پس ثابت باشید ویاد کنید خدا را

كتاب الجهاد رسي**است اسلامي**،

سیار بود که شمارستگار شوید وفرمانبرداری کنید خدا ورسول او را وبا یکنایگر نزاع مکنید که در این صورت بزدل شوید وبرود دولت شما وشکیبائی ورزید هر آننه خدا باشكيبايان است.

نسخه ثابت قدمی در مقابل دشمن کثرت ذکر الهی وبر علاوه باهم تعلق عمیق داشتن وتعلق مع الله مانع معصيت است تاكيداً تصريح فرمود بر اطاعت خداوند ورسول او ومنع نمود از نزاع بین هم در مقام دوم در حصه رفع تنازع فرمود.

﴿ فَإِن نَنْزَعْكُمْ فِي مَنْ وَ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴾ ( ٤ : ٥٩ )

**توجمه: یعنی اتباع کنید خداوند ورسول او را واگر نزاع کردید در کدام امر ، پس** حواله كنيد آنرا به خداوند ورسول او .

(٢٠) ﴿ مَان يُمِيثُوا أَن يَمْنَدَعُوكَ فَإِنْ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِيَّ أَيْنَكَ بِتَصْمِهِ وَبِالشَّوْمِينِينَ (ASY). 6 🐨

توجمه: واكر خواهند فريب دهند ترا پس كفايت كننده است ترا خدا همونست آنكه

قوت داد ترا بیاری دادن وبه مسلمانان-(٢٧) ﴿ يَتَأَيُّنَا النَّيْنُ حَرَضِ الشَّهْدِينِ عَلَى الْفِتَالِ إِن يَكُنَّى يَسَكُمْ عِشْرُونَ مَستيرُهنَ بِنَيْوا مِانْتِينَ وَأَد يَكُنْ مِنْكُمْ مِنْاقَةً يَعْلِيوا الْمُا مِنَ الَّذِيكَ كَفَرُوا مِأَنَهُمْ فَوْمُ لا يَعْقَمُونَ

. توجمه: ای پیغامبر رغبت ده مسلمانانرا بر جنگ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دوصد کس واگر باشند از شما دوصد کس غالب شوند بر هزار کس از

کافران بسبب نکه ایشان گروهی هستند که نمی فهمند-

(٢٨) ﴿ الْتَنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَكَ فِيكُمْ صَعْفًا لَإِن يَكُن مِّنكُمْ مِناقَةٌ صَابِرَةً بَعْلِمُوا مِاتَنَيْنُ وَإِن يَكُن مِنكُمْ آلَفُ يَعْلِمُوا ٱلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّنبِينَ 🕝 🕻 (٨٥٤) ترجعه: اکنون سبک ساخت خدا او را از سر شما دانست که در شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب آیند بر دوصد کس واگر باشند از شما هزار کس غالب آیند بر دوهزار کس بفرمان خدا وخدا با صابران استِ-(٢١) ﴿ وَلِن يُرِيدُوا حِيَانَكَ فَقَدْ حَنافُوا أَنَّة مِن فَيْلُ فَأَنكُنَ مِنْهُمُّ وَاللَّهُ طَيدُ مَرَجُدُ ۞

(15:11.) 4

قوجعه: واگر خواهند خیانت باتو پس هر آثنه خیانت کرده بودند با خدا پیش ازین پس قدرت داد شما را خدا بر ایشان وخدا دانا با حکمت است.

(٩٠٧) ﴿ فَمَا اسْتَقَدْمُوا لَكُمْ فَأَسْتَقِيمُوا فَكُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِثُ الْمُتَّقِينَ ﴾ (٩٠٧)

قوجعه: پس مادام که بر عهد ثابت باشند برای شما شما نیز ثابت باشید برای ایشان هر

آئنه خدا دوست میدارد پرهیزگار انراه (٢١) ﴿ لَنَدْ نَسَرَكُمُ اللَّهِ لِي مُوالِمِنَ كَنِيرَةً وَيَرْمَ مُسَتَنِيْ إِذَ أَسْجَمَةُ كُمِّ

كَثَرَتُكُمْ لَمَ ثَمْنِ عَنَصْتُمْ شَيْئًا وَمَنَىاقَتْ عَلَيْصَكُمُ الأَرْضُ بِمَا رَحْبَتْ ثُمَّ وَلَيْتُم نَدَيِرِينَ ۞ ﴾ (١٠٢٥)

**قوجمه** : هر آثنه فتح داد شما را خدا در جاهای بسیار وروز حنین نیز چون بشگفت آورد شما را بسیاری شما پس دفع نکرد آن بسیاری از شما چیزی را وتنگ شد بر شما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت.

(٣٧) ﴿ وَقَدَيْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَنَا يُمَّزِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاَمْلَمُوا أَنَّ اللّه مَعَ ٱلنُّتَقِينَ ﴾ (٩٠٣٤)

قوجمه : وجنگ کنید با مشرکان همه ایتان جنانکه جنگ میکنند با شما همه شما وبدانید که خدا با متقیانست.

وبداید و حدا به سیست (۳۲) ﴿ النَّکیمُونِ الْکیدُونِ لَلْکیدُونِ النَّتیهُونِ الرَّسِیمُونِ النَّمیدُونِ الْاَیْرُونَ بِالنَّدُونِ وَالنَّاهُونِ مَن النَّسِیِّ وَالْمَدَیْلُونَ لِمِنْدُورِ الْقُورُيِّ

ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ ۖ ﴿ ﴿ ١١٢:٩) **توجمه** : ایشان توبه کنندگانند، عبادت کنندگانند، حمد گویندگانند. سفر کنندگانند

در راه خدا. رکوع وسجده کنندگانند. فرمایندگان بکار پسندیده ومنع کنندگان از نایسندید، ونگاه دارندگان احکام خدا را ومژده دهنده مسلمانانرا .

(٣٤) ﴿ يُمَا ثِبًا الَّذِينَ مَاسَوُا وَدِيلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْصَفَّادِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ خِلْفَاتُمْ وَاعْلَمُوا أَذَا لَهُ مَعُ النَّفُونِ ﴾ (١٠١٢٣).

قوجعه : ای مسلمانان جنگ کنید با آنانکه نزدیک شما اند از کافران وباید که کافران

بیابند در شما درشتی را وبدانید که خدا با متقیان است.

دراينجا هم حكم نموده بر تقوى در حالت جهاد وخود دارى از تجاوز حدود الهي-(٢٥) ﴿ اللَّا إِنَّ أَوْلِينَاتُهُ اللَّهِ لَا خَوْفُ عَلَيْهِمْدُ وَلَا هُمْهُ بَصْرُوْنَ ۞ الَّذِينَ ءَامَنُوا

رَحَانُوا يَنْقُونَ ۞ لَهُمُ النِّدَىٰ فِي الحَبَوْةِ الدُّنِيَّا وَفِي الْأَخِرَةُ لَا تَهْوِيلَ لِيحَلِمُنتِ اللَّهِ

مَهٰكَ هُوَ الْغَوْدُ الْمَغْلِيثُهُ ۞ ﴿ ١٠؛ ٤٢ ، ٤٤)

نوجمه : آگاه باش هر آننه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان ونه ایشان اند وهیگن شوند آنانکه ایمان آوردند وتقوی میکردند ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا و (بشارت) در آخرت نیست هیچ تبدیلی مرسخنان خدا را این بشارت همونست فیروزی بزرگ.

(٣٤) ﴿ فَاسْبِرُّ إِنَّ ٱلْمَنْقِبَةَ الشُّنَّقِينَ ۞ ﴾ . ( ١١:٤٩ )

توجمه: شیکبانی کن انجام نیک متقیان راست. (٣٧) ﴿ وَيَنْقُومُ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ مُؤْوًّا إِلَّهِ بُرْسِلِ السَّمَلَة عَلَيْحَكُم مِدْرَارًا

رُنِرَدَ حَكُمْ فُوَّةً إِلَى فُوَّتِهُمُ مَلَا نَنُولُوَّا جُسْرِمِين 🕜 ﴿ ١١:٥٢) **نوجمه** : وای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا

بغرستد ابردا بر شما ریزان گشته وبیغزاید شما را قوتی حمرای قوت شما وروگردان مشوید گناهگار شده.

(٢٨) ﴿ إِنَّهُ مَن يَنَّتِي وَيَصْدِر فَإِن اللَّهُ لَا يُضِيمُ أَجْرَ ٱلمُحْسِنِينَ ﴾ ( ١٠: ١٠) **توجمه: هر آننه کسی که تقوی کرد وصبر نمود خداوند ضائع نکند اجر محسنانرا-**

(٣١) ﴿ ثُمَّ إِنَّكَ رَبُّكَ لِلَّذِينَ مَا حَمُوا مِنْ بَهُدِ مَا فَيْمَوْا ثُمَّ جَعَهَمُوا وَمُسَارُقًا إِنْ رَبُّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ زَمِيتٌ 🐿 ﴿ ١٤:١١٠)

. توجمه: باز پروردگار تو آنانرا که هجرت کردند بعد از آنکه عقوبت کرده شد ایشانرا ( ناکلیه کفر بگویند) باز جهاد کردند وصیر نسودند هر آئته پروردگار تو بعد ازین مقدمه <sup>آموذ</sup> گار مهربان است.

 (١٠) ﴿ وَلَقَدْ كَتَبْكَ إِن النَّهُورِ مِنْ بَشْدِ الذِّكْرِ أَكَ الدُّوضَ مِيثُهَا مِكدِئ التشكيمُون 🗗 🕻 (٢١:١٠٥) نوجمه : هر آننه نویشنیم درزبوربعد از نورات که زمین وارث آن شوند بندگان نبک ما (۱۱) ﴿ إِنَّ آلَهُ بَيْنِهُ عَنِ اللَّبِينَ عَاسُواً إِنَّ اللَّهُ لَا يُحِثُّ كُلَّ ﴿ خَيَّانِ كَشُورٍ ۞ ﴾

(١٥) ﴿ الذِنَ الذَيْمُ إِن ريكرهِم بِدَتِر خَوْ إِلّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ وَلَوْلاً مَنْهُمُ اللهِ النّاسَ تَسْتَمْم يَتِهِمُ لِمُكِتَّتُ صَنْهُمْ رَبِيعٌ وَمُسَائِرَتُ وَيَسْتِهِمْ يُلْحَكِّرُ فِيهَا اشْمُ اللهِ حَجْنِيماً رَتُوسَمْرَكَ اللهُ مَن يَشْمَرُهُمْ إِنَّكَ اللهُ لَقُوفٌ عَيْقٌ ۞﴾ . (١٢:٠٠).

قوجهه : آنانکه بیرون آورده شد ایشانرا از خانه های ایشان بغیر حق لیکن سبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست اگر نیودی دفع کردن خدا مردمان را بعض رابدست بعض ویران کرده میشد خلز تهانی راهبان وعبادت خانه های نصاری وعبادت خانه های بهود وعبادت خانه های خواهد در آن نام خدا بسیاری والبته نصرت خواهد داد خدا کسی راکه قصد نصرت دین وی رامیکند هر آننته خدا توانا فالب است.

(er) ﴿ وَإِنْسَاكُانَ قَنِلَ الشَّمْهِينَ إِنَّا مُعْزَالِهُ الْعُووَيَسُولِهِ. لِيَتَمَكَّرُ نَيْنَكُمُ أَنْ يَقُولُوا سَيِمَنَا وَلَلْمَنَا وَالْوَقِيهِ لَهُ مُمُ الشَّفِيهُونَ ۞ ﴾ ( ٢٠:٥١)

قوجهه: جز این نیست که میباشد قول مسلمانان چون خوانده میشوند ایشانر ا بسوی خدا ورسول او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم وفرمانبرداری کردیم واین جماعه ایشانند رستگاران-

( £ £ ) هُوْ وَمَن يُطِلِحُ اللَّهُ وَيَرْسُولُهُ وَيَعْشَلُ اللَّهُ وَيَنْقُو الْوَالِيَّاكُ هُمُ الْلَهْمُونَ ﴿ ﴾ . ( ٢٥. ٢٥ ) قوجمه : رهر كه فرناسرداری كند خدا ورسول او را وترسد از خدا وحذر كند از عذاب او پس این جامه ایشا نند به مراد رسنندگان •

(٥٥) ﴿ وَثَنَّ اللهُ اللَّهِ مَسْمُوا لِمِنْ وَعَبِهُ السَّمِينَ لِسَنَطِئِنَا لِمَ اللَّتِينِ حَسَا اسْتَمَلَقُ اللَّهِ مِن قبلهم وَلَيْنَجُونَ كُمْ يَعِيمُ اللَّهِ النَّمَنَ لَا مُولِيَّهُمْ مِنْ اللَّهِ عَزِهم أَنْكُ يَسْبُعُنِهُ لا يُشْرِكُونَ فِي حَيْثًا وَمَنْ حَسَى مِنْ الْفِيقَ الْمُؤْلِقَ لَهُمُ النَّذِيثُونَ ۖ ﴾ . كتاب الجهاد <sub>ا</sub>سي**است اسلامى**، احسن الفتاوي «فارسي » جلد ششم ٢٩ و قوجعه: وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آورده اند از شما وعملهای شانسته کردند

اليته خليفه سازد ايشانرا در زمين چنانكه خليفه ساخته بود آنانرا كه پيش از ايشان بودند والبته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است برای ایشان والبته بدل کند برای ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی راپرستش کنند مراشریک مقرّر نکند با من چیزی را وهرکه ناسپاسی کند بعد ازین انانند فاسقان پس این در این آیات وعده فتح ونصرت داده شده بر ایمان واعمال صالحه وبنیاد اعمال صالح ترک معصیت است که معصیت باناکامی ونامرادی فتح را تبدیل میکند مانندیکه در فوق ذکر شد .

(٤٤) ﴿ يَنْبُقُ أَفِيهِ الفَسَكَاوَةُ وَأَمْرُ وَالْمَعْرُونِ وَآلَةً مَنِ الشَّكَرِ وَآسَيْرِ عَلَ مَا أَسَابَكُ إِنَّ و مِنْ الشَّكْرِ وَآسَيْرِ عَلَى مَا أَسَابَكُ إِنَّا وَالْكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمُورِ ﴿ 🕜 📢 • ( ٣١:١٧)

قوجمه: ای پسر کم برپا دار نماز را وامرکن بر نیکی وباز دار از بدی وشکیبائی کن بر چیزیکه رسد ترا اینست از کارهای محکم.

نهی عن المنکر جهاد اکبر است که بامصائب شدیده مقابله نموده میشود ازینجا حکم

نموده شده بر صبر واستقامت. (٤٧) ﴿ وَلَقَدْ تَسَقَتْ كُونَتُنَا لِيَدِينَا الترتبينَ ۞ إِنْهُمُ كُمُ الْمَسْوَلِينَ ۞ وَذَ جُسَنَنَا لَمُعُمُ الْعَلِيمُونَ

(\YTUTY:\Y\). **♦** 💮

قرجمه : هر آننه سابقا صادر شد وعده ما بر ای بندگان فرستاده خویش هرآننه بيغامبران ما ايشانند نصرت دادگان وهر آئنه لشكر ما همونست غالب.

(٤٨) ﴿ قُلْ يَنِمِهَا وِ الَّذِينَ مَاسَنُوا الَّقُوا رَيَّكُمُّ لِلَّذِينَ آحَسَنُوا فِي هَنذِهِ الدُّنْيَا حَسَسَنَةٌ وَأَرْضُ الْوَوَسِعَةُ إِلَمَا يُوَلَى السَّنبِرُونَ لَبَرَمُ بِيَثِيرِحِسَاسٍ 🕜 ﴾. (٣٩:١٠)

توجعه: بكو اي محمد ﷺ از طرف من اي بندگان من كه ايمان آورده ايد بترسيد از بروردگار خود آنانرا که نیکوکاری کردند در این دنیا حالت نیک باشد وزمین خدا کشاده

است جز این نیت که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان بی شمار • (١١) ﴿ إِنَّا لَنَصْرُ رُبُعُلَنَا وَالَّذِينَ مَا مَثُواْ فِ لَلْتِهُوْ الثَّنْيَا وَيَوْمَ يَعُومُ الأَضْمَادُ ۞ ﴾. (14.1)

أوجمه : هرآئنه ما نصرت كنيم بار سولان خويش وباكساني كه ايسان آوردند در

زندگانی دنیا ودر روزیک ایستاد شوند شاهدی دهندگان• (۵۰) ﴿ یَجَیْنَاالَّلِیْنَ مَاسَنُواقِیَالَوْیَنَ ۖ ۖ ﴾). ۱۱.۸ (۱۹۰

قوجمه: ونجات دادیم کسانی را که ایمان آوردند وپارسایان بودند.

و اِنَّهُ الْدِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ لِمُ اسْتَقَدُمُوا فَاللَّهِ مِنْ مَا يَعْمَ مِنْ وَكُونَ ۖ ﴾ (٥١) ﴿ إِنَّهُ اللَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ لَمُ اسْتَقَدُمُوا فَلَا حَرَّفُ مَلْتُهِمْ وَلَا مُمْ مِمْ زُلُونَ ۖ ﴾ (١٠٤٧)

قوجمه : کسانیکه گفتد پروردگار ما خداست باز قایم مانند پس هیچ ترس نیست بر ایشان ونه ایشان اندوه کنند .

شان ونه ایشان اندوه کنند . (۵۲) ﴿ مَنَاتِهَا الَّذِينَ مَاسَوّا إِن تَصُرُوا اللَّهَ يَصْرُكُمُ وَكُلِيّتَ آلْهَا سَكُو ۞ ﴾ ( ٤٧:٧ ٤)

توجعه: ای مومنان اگر نصرت دهید دین خدا را نصرت دهد خدا شعا راوثابت کند قدمهای شعا را .

(٥٣) ﴿ يَالِفَ إِنَّ اللَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ مَاسَنُوا وَإِنَّ ٱلكَذِينِينَ لَا مَوْلَى لَكُمْ ١٤٧:١١)

قوجمه: این بدین سبب که خداوند کار ساز سومنان است وکافران کار سازی ندارند. (۵۵) ﴿كَنَّهَ اللَّهُ لِأَغْلِبَكَ أَنَا وَرُسُلُ إِلَكَ أَنَهُ فَوَى مُرْبِدُ ۖ ۚ ﴾ . ( ۵۸:۲۱)

راما مو المستقب المست

نواناست غالب است. (۵۵) ﴿ لَا يَهِدُ قَوْمًا بُوْمِشُوتَ بِأَهُو وَالْبَرْدِ الْآلِخِدِ بُوَادُّونَ مَنْ حَمَاذَ اللّهَ وَرَسُولُهُ وَلُوْ

(۵۵) ﴿ لا فِيمَدُ قُومًا يُقِمَّونَ بِاللهِ والبَوْمِ الأَخِيرِ بِالأَوْتِ مِن حَمَّدُ اللّهُ وَيُشْرِلُهُ وَل كَانَا مَا اَمَاءَهُمُ أَوْ أَنِثَامَمُمُ أَوْ الْحَوْمَةُمُ أَنْ عَضِرَتُهُمُ أَلْتُلِعَلَى حَجَّتَبَ فِي تُلْوَمِمُمُ الإِيمَنَ وَالْمِيَّدُهُمْ مِرْمِعٍ يَنْفُهُ وَيُشْرِعُهُمْ حَمَّىنَ تَجْرِي مِن قَمِينًا الْأَنْفُورُ حَلِيقًا فِيمَّا وَيُشَاعِنُهُ أَوْلِينِكِ مِرْثُهِ اللّهِ الآيانَ حِرْبَ اللّهِ مُمْ الْفُلِحِمْنَ ۞ ﴾ ( ( ۵۸.۲۷ )

قوجهه : بغواهم یافت قومیکه ایسان آرند بغد؛ وروز آخرت باین صفت که دوستی کنند با کسی که خلاف کرده است با خدا ورسول او واکر چه آن جماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خوبشاوندان ایشان آن موستان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دل ایشان ایسان را وقوت داده است ایشانرا به فیض غیی از جانب خود ودر آرد ایشانرا به بوستانها میرود زیر آن جوبهای جاویدان این خوشنود شد خدا از ایشان وخوشنود شدند ایشان از خدا ایشانند لشکر خدا هر آننه لشکر خدا ایشانند رستگاران . (٥٤) ﴿ وَمَن يَنْقِ اللَّهُ يَعْسَلُ لَلَّهُ عَمْهَا ۞ وَيَرْفُقُهُ مِنْ حَبْثُ لَا يَعْشَيْبُ وَمَن يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ مَهُوَ مَسْبُهُ إِنَّ اللَّهُ بَلِمُ أَمْرِهِ فَدْ جَمَلَ اللَّهُ لِكُلِّي مَنْ وَمَدَّدًا ۞ ﴿ ( ٥٥٠٢.٣)

ترجمه : وکسی که از خدا ترسید بگرداند برایش راه برآمدن ورزق دهد او را از طرفیکه گمان نبرد وکسی که توکل نمود بر خدا هر آننه او کافی باشد آنرا هر آننه خ۵ٔاوند **کامل کنند امر خویش را به تحقیق گردانیده خداوند هرچیز را اند آزه خاص** 

(٥٧) ﴿ وَمَن يَنِّي اللَّهُ يَجَعَل أَلْهُ مِنْ أَمْرِيد يُسْرًا ﴾ . ( ٤٥:٤)

ترجمه: وكسى كه ترسيد از خدا بگرداند امرش راسهل.

(۵۸) ﴿ مَقَلْتُ اسْتَغَفِرُوا رَبُّكُمْ إِنَّهُ كَاتَ خَفَارًا ۞ ﴿ ١٢١٧١:١٠)

ترجمه : پس گفتم امرزش بخواهید از خدای خویش هر آننه اوست آمرزنده.

(٥٩) ﴿ زَبُّ ٱلنَّمْرِي وَالنَّمْرِ لاَ إِلَّهُ إِلَّا هُوَ فَاغَيْدُهُ وَكِيلًا ﴿ ﴾ ( ٧٣٠٩)

ترجمه : خدائی مشرق ومغرب نیست جز از او خدای بگرید اورا و کیل (کارساز) (٤٠) ﴿ وَكَذَٰلِكَ ثُوْلِي بَهْضَ الظَّلِيعِينَ بَهْضَا بِمَاكَافُوا ۚ يَكْسِبُونَ ۞ ﴾ . ( ٤:١٢٩)

ترجمه : وهمچنین مسلط می کنیم بعض ستمگاران را بر بعض بشامتی آنچه میکردند.

(٤١) قال ابن عباس رحى فله عنهبا تفسيرها ان فله اذا ار ادبقوم غير اولى عليهم غير ارهم اوغيرا ولى عليهم خيارهم وفي بعض الكتب المنزلة افني اعدائي بأعدائي ثم افينهم بأوليائي (المحراالمحيط

**تُوجِمه** : ابن عباس تَنظ ميفرمايد در تفسير اين آيات وقتيكه خداوند جهت اعمال بد قومی بدی را در تقدیر آنان مقرر کند پس حاکم بد را بر آنان مسلط کند وقومی راکه خیر اراده داشته باشد بر آنان حکام نیک را مقرر کند در بعض کتب سماوی آمده هلاک سازم <sup>وشمن</sup> خویش را با دشمن خویش پس آنان را بدست دوستانم هلاک سازم .

(٤٢) قال مالك بن ديدار قرأت في الزبور الى انتقم البنافقين بالبنافقين ثم انتقم من البنافقين

عيقا وظلت في كتاب فيه قوله تعالى نولى يحض الظلمون يحسأ-واللاوى الحافظ اين عساكر في ترجة عبدالباقين احدمن طريق سعيدين عبدالجبأد الكرابيسي عن حأد التسلبة عن عاصم عن ذرعن ابن مسعود رضي فنه تعالى عنه مرقوعًا من اعان ظالبًا سلطه فنه عليه وهذا

## حبيمفثريبوقاليطىالشعراء:

ومامن يدالا يدفنه وقها ولاظلم الاسهبلي يظألم

ومعنى الآية الكريمة كباوليدا حؤلاء الخاسرين من الالنس تلك الطائفة التى الموصيد من الجن كللك نفطى الظالبين لسلط يحضهم على يعطى جزاء على ظلبهم ويغيهم (تفسير ابن كثير ص يدج)

قوجمه : مالک بن دینار ﷺ میفرماید قرانت نمودم در زبور انتقام گیرم از منافقان بامنافقان سپس انتقام گیرم از همه منافقان واین آیات در کتاب الله است این چنین مسلط كنم بعض ظالمان را بر بعض حافظ بن عساكر ارشاد آنحضرت عليه السلام را كسى كه یاری کند با ظالم خداوند تعالی اورا بر آن مسلط سازد معنای این آیات است که مایان

ظالمان را بعض را بر بعض مسلط سازیم سزا دهیم ظلم وسرکشی آنانرا . (۶۳) واغرج ابوالفيخ عن منصور بن إني الاسود قال سألت الاعمش عن قوله و كللك نولى بعض الظالبين بعضاما سمعهم يقولون فيهقال سمعهم يقولون اذا فسد العاس امر عليهم شرارهم.

(الدوالينفورص٢٦) قوجمه : اعمش عظه ميفرمايد تفسير اين آيات را از اكابر شنيده ام وقتيكه مودم بد

اخلاق شوند خداوند تعالى حكام شرير را بر آنان مسلط كند . (٤٤) واغرج ابن اني حالم وابوالشيخ عن مالك بن ديدار مثل ما اخرج عنه ابن كثير

وقدمر نصه ( حواله بالا )

(٥٥) واعرج الحاكم في التاريخ والهيبقي في شعب الايمان من طريق يحيى بن هاشم ثعا يونس بن اني اسن عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كما تكونون كللك يؤمر عليكم قال الميدهي هذامنقطعويحييضعيف (حواله، بالا)

قوجعه : مانندیکه شما باشید آنطور حکام بر شما مسلط میشود

(۶۶) ايوبكرة: كياتكونوايولىعلىكماويؤمرعليكم (مسندالفردوس للديليي ص١٥٦-٢٠٠) قرجمه: چگونه که باشید آن قسم حکام بر شما مسلط میشوند.

(۶۷) عن ابي استى السبيعي كما تكونوا كذلك يولى عليكم (شعب الايمان للبيهالي ص١٠ ج٠)

قوجمه: چگونه که باشید انطور حکام بر شما مسلط میشوند . (٤٨) قال الإمام السعاوي رجه لله تعالى: حديث: كما تكونون يولى عليكم او يومرعليك. الماكم ومن طريقه النيليي من حديث يعلى بن هاشم حدثداً يولس بن الى استعال عن ابيه اظنه عن الى يك قمر قوعاً بهذا، ومن هٰذا الوجه اخرجه البيجة في السابع والاربعين بلفظ: يؤمر عليكم ، بدون شك ويمزف البهكرة وقال: انهمعقطع وراويه يمني فيعداد من يضع (المقاصد الحسنة ص٢٢٦)

(٤٩) ولهطريق اغرى فأغرجه ابن جيع في معجبه والقضاعي في مسندة من جهة الكرمالي بن عمرو حدثنا مبارك بن فضالة عن الحسن عن اني بكر البلفظ : يولى عليكم . بدون شائد وفي سندة الى مبارك ومحاهيل.

(٧٠) عن الطير الى معداة من طريق عمر و كعب الإحبار والحسن فانه سمع رجلاً يدعو على الحجاج فقالله: لاتفعل انكم من انفسكم اليتم الأفاف الوعزل الحجاج اومات ان يستولى عليكم القردة والخدازير فقدروى ان اعمالكم عمالكم وكما تكونون يُول عليكم والشديعضهم: بلتويداً دامت بليتنا. وقله يكففها اذا تبدأ. وفي المأثور من الدعوات، اللُّهمّ الاسلط علينا بلنوبنا من لايرحنا.

**توجمه** : حضرت حسن بصری رحمه الله تعالی دعای بد کسی را در حق حجاج شنید فرمود چنین نکنید اعمال شوم شما او را بر شما مسلط ساخته در خوفم اگر حجاج بمیر د و یا معزول شود قرد یعنی شادی. وخوگ بر شما مسلط نشود. در روایت آمده هر آئنه اعمال شما عمال شما است چگونه که باشید همانطور حاکم بر شما مسلط خواهد شود از گناهای ما بر ما مصیبت نازل میشود اگر توبه کنیم خداوند تعالی از آن مصائب نجات میدهد در دعاهای ما ثور آمده الهي بنا بر شوم اعمال ما بر ما حاكم بي رحم را مسلط مكن .

(٧١) واخرج الهيعقى عن كعب الإحبار قال ان لكل زمان ملكاً بمعده الله على أحد قلوب اهله قاذا ارادصلاحهم بعنه مصلحا واظار ادهلك بمربعث عليهم مترفهم (الدو الهدفور ص٢٦ ج٢)

**ترجمه** : در هر عصر خداوند طبق احوال قلوب مردمان بر آنان بادشاه مسلط میکند اگر خواست نیکی آنان را داشته باشد بر آنان حاکم نیک را مسلط کند واگر اراده هلاکت آنان را داشته باشد حاکم بد را بر آنان مسلط کند. (٧٢) واخرج الهربق عن الحسن ان يعي اسر اثيل سألوا موسى عليه السلام فقالوا سل لعاريك

يبرأن لناعلم رضالاعداوعلم سخطه فسأله فقال يأموسى البدهم ان رضاى عجم ان استعبل عليهم عيارهموان سطع عليهم إن استعمل عليهم درادهم (حواله بالا)

قوجعه: بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام پرسیدند از پروردگارت بیرس جیست علامه رضا او با مایان وچکونه باشد علامه خشم وغضب خداوند جل جلاله برمایان خداوند تمالی فرمود: ای موسی (علیه السلام) یکو به مردم علامت رضایم اینست که بر آنان حاکم یکی رامقررسازم و علاست غضب وخشم من اینست که بر آنان حاکم بدرا مسلط سازم (۲۷) واغرچالیچهای عنجرین اکلطاب رخی الله تعالی عدال حداثمان موسئ او عیستی قالی یا

حاكم نيك رامغرر سازم وعلامت غضب وخشم من اينست كه برآنان حاكم بدرا مسلط سازم (۲۷) واهر جاليويقى عن عربن الخطاب رخى لله تعانى عده قال حدثت ان موحق او عدمى قال يا رئيما علامة رضاك عن علقات قال ان الزل علويد الهيدا بان زرعهد واحبسه ابان حصادهد واجل امور هد الى حليا رهد وفيدهد في ايدى محمادهد قال يارب في علامة السغط قال ان الزل علوهد الهيدا بابان حصاد هد واحبسه ابان زرعهد واجعل امور هد الى سفها رهد وفيدهد في ايدى بخلارهد (حوالميلا)

قوجمه : خداند تعالی به حضرت موسی علیه السلام ویا حضرت عیسی علیه السلام فرمود علاست رضایت من از مخلوق اینست که در رفت کشت کاری برآنان بارش کنم و در وقت دو وفصل بارش را بند کنم و بر آنان حاکمان حلیم الطبع را مسلط کنم و حاجات مالیه آنان را حواله کریمان کنم وعلامت خشم من اینست که در وقت خر من گیری پارش کنم ودر وفت کاشتگاری بارش را بند کنم از آنان واحمقان را حاکمان آنان مقرر کنم و حواتیم

ىدىيد بەن را سىزد بەيدىن دىلى مىم . ( ٧٤) قال العلامة الانوسى رحمة ئلەتمانى : واستىل بەھلىان الرعية الخاكاتوا طالىيىن قاللەتمانى يسلط علىچىد طالبامغلىم وقى الىدىيدى كىاتكود يايىل علىكىد . (دو سالىمغال ص، ، ، ، م، ،

یعنی علماء استدلال میگیرند از بن حدیث که خداوند تعالی بر ظالمان همچو آنان ظالمان را مسلط کند در حدیث آمده چگونه که باشید این چنین بر شما حکام مسلط شود.

(٧٥) عن إنى الدوداء رحى لأنه تمائى عنه قال قال رسول لأنه صلى لأنه عليه وسلم ان لأنه تمالخ. يقول الأله الإله الا الأمالك البلوك وملك البلوك قلوب البلوك بيدى وان العباد الخااطا عولى حولت قلوب ملو كهم عليهم بالرحة والرائفة وان العباد الخاعصولى حولت قلوبهم بالسخطة والدقية فسأموهم سوء العذاب فلا تفغلوا انفسكم بالدعاء عن البلوك ولكن اشغلوا انفسكم بالحارج في كاكير

یعنی خداوند تعالی میفرماید من الله هستم جز من معبودی نیست مالک پادشاهانم <sub>و</sub>

بادشاه پادشاهان قلب پادشاهان در دست من است تا زمانیکه بنده از من اطاعت کند قلب بادشاهان را برایش نرم کنم به شفقت ورحمت ووقتیکه بنده درعصیان مبتلا شود قلب پادشاهان را با خشم وانتقام بسوی آنان متوجه سازم که سخت ٌعذاب بچشد آنان را پس ای مردم در بد دعای پادشاهان مصروف نباشید بلکه در ذکر من وتضرع مشغول باشید تاکه شما را از مظالم پادشاهان مصوّن سازم .

(٧٤) وكذا في مجمع الزوائد برواية الطبراني (الاعتدال ص٥٠٠)

(٧٧) اذا اراد الله بقوم خيراول عليهم حلباً، هم وقصى بينهم علياؤهم وجعل اليال في سعقاءهم واظاار اديقوم غراولى عليهم سقهاءهم وقصى بينهم جهالهم وجعل المال في بخلاءهم (فر) عن مهران (ض) (الجامع الصغير ص، ١٦)

یعنی وقتیکه خداوند تعالی بنا بر نیکی بر کدام قومی اراده خیر آنان را کند حاکمان دلسوز را بر آنان مقرر کند وفیصله آنان را علماء بکند ومال را به سخیان آنان بدهد ووقتیکه بنا بر اعمال شوم قومی بدی را در تقدیر آنان اراده فرماید حاکمان ابله را در

نصيب آنان كند وفيصله ايشانرا محوله جاهلان كند ومال را به بخيلائ آنان بدهد . (٧٨) الله لله تعالى اظ عضب على المة لم ينزل بها عناب عسف ولامسع حلت اسعارها ويحبس عها امطارها ويلى عليها اهر ارها. ابن عساكر عن طهر حى الله تعالى عده. (الجامع الصغير ص ٤٤ج ١)

یعنی وقتیکه خداوند تعالی بر یک قوم خشم گیرشود بر آنها عذاب حنسف ومسخ را نازل نکنند بلکه نرخ اشیاء خورد ونوش را بالا برد وبارش رامسدود سازد وحاکمان ظالم را بر آنان مسلط سازد.

(٧٩) وفي عميع الزوالدعن جابر رحى لله تعالى عنه رفعه ان لله عزوجل يقول انتقم عن اعطب لين اغضب ثم اصيركلا الى النار. رواة الطيرالى فى الأوسط وفيه احمدين بكر الياسوى ضعيف ( الاعتدال، ١٨٠

یعنی هرآننه خداوند می فرماید کسانیکه بر آنان خشم گیرم توسط مثل آنان از آنان

انتقام گیرم پس در آخر همه آنان را داخل دوزخ سازم . (٨٠) لاتسبوالاتمة وادعوقله لهم بالصلاح قان صلاحهم لكم صلاح (طب)عن الي امامة رضي

لله تعالى عده (الجامع الصغير ص١٩٠ ج٢)

**قرجمه** : حاکمان را دشنام نزنید از خدا وند تعالی در حق ایشان دعای صلاحیت را بخواهيد چراكه صلاحيت شما با صلاحيت آنان تعلق دارد . ( ٨١) لاتفغلوا قلوبكم بسب البلوك ولكن تقربوا الى الله تعالى بالدعاء لهم يعطف الله قلوبيم

عليكم ابن العجار عن عائشة رضى لله تعالى عنها (الجامع الصغير ص٠٠٠) قلب خویش را بادشنام زدن پادشاهان مشغول مسازید لکن در حق ایشان دعا کنید وبه

خداوند جل جلاله تقرب حاصل كنيد پس خداوند قلب آنان را در حق شما نرم سازد. (A۲) واغرج ابن اني شيبه عن مالك بن مغول قال في زيور داؤد عليه السلام مكتوب الى الألحله

لااله الااناملك البلوك قلوب البلوك بيدى فأيما قوم كانواعل طأعة جعلت البلوك عليهم رحمة وايمأ قوم كأنوا على معصية جعلت الملوك عليهم نقبة لاتشفلوا انفسكم بسب الملوك ولاتتوبوا اليهم تويوا الى اعطف قلوبهم عليكم (الند المنثور ص١٨٠٦)

يعنى درزبور كتاب نازل شده بر داؤد عليه السلام أمده جز اين نيست كه من الله ام جزء من معبودی نیست من بادشاه پادشاهانم قلب پادشاهان در دست من است قومیکه فرمانیر داری من راکند قلب پادشاهان را در حق آنان نرم کنم وکسانیکه نافرمانی کند بادشاهان را عذاب آنان گردانم در دشنام زدن پادشاهان مصروف مباشید بسوی آنان توجه نكنيد بسوى من توجه كنيد قلب آنها را بر شما مهربان سازم.

(٨٣) عن على بن إني طالب رحى الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ايفض المسلمون علماءهم واظهر واعبارة اسواقهم وتناكعوا عل جع الدواهم رماهم الله عزوجل بأريع غصال بالقحط من الزمان والجور من السلطان والخيانة من ولاة الاحكام والصولة من العنو . (مستبدك حاكم ص١٦٦٦)

**توجمه**: وقتیکه مسلمان توهین علماء را وتعمیر در بازار را آغاز کند وبا جمع نمودن مال نكاح كند خداوند آنان را با چهارم گونه عذاب مبتلا سازد قحط. ظلم پادشاه خيانت

حكام وحمله دشمنان . ( ٨٤ ) اخرج عبد بن حميد عن معاذبن جبل رضي الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذى نفسى بينة لتأمرن بالبعروف ولتهون عن البنكرا وليسلطن الله عليكم فراركم ثم

ليدعون غياركم فلايستجأب لهم (الند المنفور ص٢٠٠٠)

كتاب الجهاد مساست اسلامي

بعني آنحضرت عليه السلام فرموده : سوگند بر ذاتيكه جانم در اختيار اوست هر آننه حکم کنید بر نیکی وباز دارید مردم را از بدی در غیر آن خداوند بر شما مردم بد را مسلط

کند که در انصورت نبکان شما دعا کند خداوند دعای آنان را قبول نکند در درمنثور وجامع صغير توضيح بشتر ازاين آمده .

(٨٥) عن ابن مسعود عن الله تعالى عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في حديث طويل ويميندكم استبطاء الرزق ان تطلبوه عماصى الله فاله لايدرك ما عندفأه الإبطاعته رواة البضوى في يرح السلمو الهجالي في شعب الإيمان.

یعنی شما را تاخیر باذرائع ناجائز در رزق بر آنگیخته نکند چرا که از خزانه های الهی پدون رغ یت او جیزی بدست سی آید .

. ۸۶) عن السين مالك رضى الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كأنت الأغرةهمه جعل فأته غدادق قلبه وجع له شمله والته الدّنيا وهى راغمة ومن كأنت الدنيا همه جعل الله فقر تابين عينيه وفرق عليه شملهٔ ولم يأته من الدَّنيا الإماقدوله. (رواة الترمذي).

یعنی کسی که در قلب او اهمیت آخرت باشد خداوند قلب او را از غنا سیراب کند وحوائج اورا بر آرد ودنیا با بینی گرد آلود نزدش مبآید وکسی که در قلبش اهمیت دنیا باشد خداوند او را از فقر وفاقه خوفزده کند وحوانج او را بر آورده نکند ودر دنیا هم به اندازه مقدر برایش داده شود.

(٨٧) عن ابن عباس رضى الله تعالىٰ عنهما قال كنت خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما فقال ياغلام احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله وَاذا استَعَلَّتُ فاستور، بألله واعلم ان الامة لواجتمعت على ان يعقعوك بشير لع يعقعوك الابشير قد كتبه فأله لك ولواجتمعوا عل ان يعروك بشرم لم يعروك الإبشر قد كتبه الله عليك رفعت الاقلاء وجلت الصحف رواة احمد والترمذي

يعنى حفاظت كن احكام الهي را خداوند ترا حفاظت كند حفاظت كن احكام الهي را در هر نیازمندی خداوند را حاضر بیابی وسوال فقط از الله بکن ویاری تنها از خدابجو ویقین <sup>روا</sup>ر اگر تمام دنیا دست را با هم زنند تاترانیکی دهند زیاد از آن که خداوند در نصیب تو سوده هرگز ندهند ترا واگر همه دنیا دست رایکی کرده تاترا نقصان دهند اضافه را تقدیر

ترا نقصان ندمند قلم تقدير رفته رفته بالاشده ودفتر خشک شده است . (۸۸) عن!ايدوريو اتحى لله تعانى عنه ان النوع صلى لله عليه وسلم قال قال رلكم عزوجل لو ان عيبذى اطاعول لاسقيتهم البطر بالليل واطلعت عليهم الهبس بالتجار ولم اصعهم صونت الرعد.

طلوع كنم وباز دارم آنان را از سمع صوت رعد. ( ۱۸۹) عن ابى فررطى لما تعالى عنه ان رسول فله صلى لمله عليه وسلم. قال الى لا علم أية لواعلالماسيها لكفهوم من يقى للهجمل المخرجان يزوقه من حيمالا يمتسه (روادا حدوان بماجة)

يعنى أتحضرت عليه السلام فرموده ميدانم آياتى را اگر مردم بر آن عمل كنند آنان را كافى ميشود. (ومن<sub>ا</sub>يقويللهجمل)دهورجاوير(لهمن<sub>اح</sub>يده(همنسب).

کامی میشود. (ومنیهاقی الله کههای همرجاویز اقعمن حیدهالا محتسب). قوجهه : کسی که از خداوند تمالی بترسد خداوند تمالی او را از هر مشکل نجات دهد ورزق دهد او را از جائیکه گمان نمی برد.

( • ) فال حنطلة الاسلمي بعندانويكر خالدين الوليدهى لأمة تمال عنهما الى اهل الزدهوامر قان يقاتلهم على غسل عسال فين ترك واحدة من الفيس قاتله شهادة ان لااله الا الله وان صيد اعيدة ورسوله واقام الصلاقوانية الزكاقوميا مرشهر رمضان وخياليمن (خميس ص•• ج) حضرت ابويكر صديق تشكير عضرت خالد بن وليد را امير قافله تعين نمود خلاف مرتدان

حضرت ابویکر صدیقﷺ حضرت خالد بن ولید را امیر قافله تعین نمود خلاف مرتدان وتوصیه فرمود :که قتال کن با آنان بربنج چیز کلمه شهادت نماز. زکات. روزه و حج. یعنی قتال کن با کسی که منکر باشد از یکی ازین پنج چیز. (۱۱) در دور خلافت حضرت ابویکرصدینﷺ در اجادین) بارومی هاچنگ شدید

بر با شد که در آن واقعه قرار ذیل پیش آمد. عراین اصوباب از امای المسکر ان بعد مااللدتفار رجلا عربیا ققال له ادخیل فی فولام القور و قالم فهم برما ولیلة ثمر التنی بهرهمد فدخل فی الناس رجل عربی لایدگر علیه فاقام فیهم بوما ولیلة ثمر اتافقال المه وارد استفال امایللیل رهبان یو بالبهار فرسان بولو مرق این ملکهمد لقطوا بدهولور قرار ج لاقامة المی فیهم فقال له القلدقار لان کنت صدفتتی لبطن الارض غیر من لقاء مؤلام عن طهر ما ولودندن ان الله بخل به به ولایتمر فی علیم ولایتمر هم علی كتاب الجهاد وسياست اسلامي.

یه سالار رومی ها یک عربی را جهت جاسوسی به لشکر مسلمانان فرستاد و او را گفت یک شبانه روز در لشکر مسلمانان داخل شود وحال آنان را دریافت کن یک شبانه

روز را در انها سپری نمود. وبازگشت گفت آنان درشب راهب بودند ودر روز شهسواران یعنی درشب تهجد ودر

روز در میدان جهاد باشند اگر پسر پادشاه هم سرقت کند بنا بر حمایت حق دست او قطع میگردید واگر زنا کند آنرا سنگسار میکنند . سیه سالاًر گفت: (اگرراست میگونی پس موت افضل تر است از مقابله چنین اشخاص)

(٩٢) فكتب الامراء الى إنى بكر وعمر رضى فله تعالى عبيها يعلبونها عناوقع من الامر العظيم فكتب البهم ان اجتبعوا وكونوا جندا واحدا والقواجنود الهضر كين فأنتم انصأر فأهوافه نصر من نصرة وعاظل معكفرة ولن يؤكي مفلكم عن قلة ولكن من تلقأء اللذوب فأحتر سوامعها ( البداية والنهاية

حضرت عمرو بن العاص وديكر امراء حضرت ابوبكرصديق كم الله عدم على الزاز كثرت لشكر هر قل اطلاع دادند حضرت ابوبكرصديق كَنْݣُ در جواب تحرير نموده: همه یکجا شوید وبا مشرکان مقابله کنید شما انصار خداوند تعالی اید خداوند با بنده

های مطیع خود یاری کند وعاصیان را ذلیل سازد بنا بر قلت لشکر مغلوب نشوید اما جهت معاصي باوجود كثرت مغلوب وناكام شويد لذ خود داري كنيد از معاصي .

(۹۳) حضرت ابوبکرصدیق تَنْظُ در غزوه برموک تبریکی گفت حضرت خالد تَنْظُ را بر کامرانی های او واین نصیحت را علاوه نمو د:

ولايدخلقك عب فصعسرو تخلل واتآك ان تدل يعبل فأن فله تعالى له البن وهو ولى الهزاء

(خمیسص۱۱۹۳) یعنی باید در شما غرور وعجب پیدا نشود که بانقصان آن ذلیل میشوید وبر کدام عمل

نیک خویش مغرور مشوید که هر آننه این احسان الهی است واو جزا دهنده است. (٩٤) قال عر لعتية ركى الله تعالى عنهما ...... فالى اريدواوجهك الى ارض الهند ...... فسر على

الركة للمواتى للمما استطعت واحكم بالعذل وصل الصلؤ قالوقها واكثرة كرافله (طبرى ص ٩٠٠) حضرت عمه يَمَنْظُ حض ت عتبه را امير لشكر تعين نموده فرمود تاحد توان با تقوى باش

در عمل وبا انصاف باش در فیصله ونعاز را بر وقت اداء کن وذکر الله را با کثرت بکن. (٩٥) فأرسل عمررضى للدتمالي عند الى سعير هي للدتمالي عنه فقيم عليه فأمر لا على حرب العراق واوصا تعلقال: يأسعنان وهيبلا يفرنك من فنه ان قيل عال رسول فنه صلى فنه عليه وسلم وصاحب رسول فيمغان فنمتزوجل لايمحو السيح بالسيح لكنه يمحو السيح بأعسس فأنطنط يس فيدمويون احتلسب الإطاعت فالداس شريفهم ووضيعهم في فات لله سواء لله ربهم وهم عبادة يتفاضلون بألعافية ويدركون ماعديد يقطاعة فانظر الامر الذى رايت الدي صلى أننه عليه واله وسلم عليه متذيعت الى ان فأرقدا فألزمه فأنه الإمرهلةعظاى ايأضان تركاما ورغيمت عام احيط عللتاد كسمامن القاسرين بولينا ارادان يسرحه دعا تغقال الى قدوليتك حرب العراق فأحفظ وصيحى فأنك تقدم على امر شديد كريه لا يخلص من الا الحق فعود نفسك ومن معك الخير واستفتح به واعلم ان لكل عادة عتادا فعتادا لخير الصير فألصير الصير على ما اصابك او نأبك كهتبع لكخشية انتدواعلم أنخشهة فندقجتمع في أمرين في طاعته واجتدأب معصيته واثماً اطأعه من اطأعه بهض الننيا وصبالاعر فتصاص عصائص الننيا ويغض الاغر الوللقلوب حقائق ينشعها فنه الشارمها السرومها العلانية فاما العلانية فان يكون حامدة وفامه في الحق سواء واما السرقيعرف بظهور الحكمة من قلبه حلى لسائه وعجية العاس قلا تزهدفى التصب فأن النبيتان قنسألوا مجتهم وان انته اطاحب عبداحبه والماابغض عهدابغضا فأعتبر ملالتك عدفانه تعالى عاؤلتك عندالناس همديض عمعك فحامر أصراطيرى ص مجرالهدايةوالعهايةصمي

حضرت عمر ﷺ حضرت سعد ﷺ را در جنگ عراق فرمانده لشكر تعين نمود ونصبحت فرمود:

ای سعد مناز و خرور مکن بر اینکه مامای آنحضرت علیه السلام میشوی و یک صحابی ایستمد مناز و خرور مکن بر اینکه مامای آنحضرت علیه السلام میشوی و کدام رشته بین خداوند و بنده های او نیست با آنان تنها معامله بندگی است نزد او شریف و ذلیل یک مساوی اند اما در مراتب تفاوت دارند پس عافیت در نجات از نفس و جرم هاست زیرا که انعامات در اطاعت الهی حاصل میشود آنحضرت علیه السلام از نبوت تاوصال مقتدای شما پرد پس به آن جنگ زنید این است نصیحت خاص من اگر این نصیحت را نپذیرفتید عمل خویش را ضائع میکنید

شما رونده اید بسوی کار مشکل ودشوار که بدون اتباع حق در آن فلاح غیر ممکن

است پس خویش و یاران خویش را عادی نیکی گردانید.

از خداوند بترسید خوف الهی در دوچیز مضمر است در اطاعت او ودر اجتناب از معاصی خداوند جل جلاله کسی که اطاعت خداوند نصیب او شود پس حصه دنیا ومحبت آخرت در نصیب او شود وکسیکه در معصیت الله تعالی است آنرا جهت محبت دنیا در يغض آخرت در آرد .

(٩۶) وحديث عن غالدين الوليدار دى الله تعالىٰ عنه من سمعه يقول شهدت عشرين زحفاً قلم ارقوما اصبرلوقع السيوف ولا اصربها ولا اثبت اقناما من بنى حديقه يوم العامة الآلبا فرغدا من طليحة الكذاب ولمرتكن لهشوكة قلت كلبة والبلاءموكل بالقول ومأ يدوحديفة مأهى الاكبن لقيدا فلقيدا قوما لهسواليشيهون احدا ولقد صبروالدا من حين طلعت الشبس الى صلاة العصر حتى قتل عنوالله (عيس ص١٦ج٦)

حضرت خالد بن وليدكنظ مي فرمايد : وقتيكه از كار طليحه كذاب فارغ شديم، طليحه چندان شوکت نداشت یعنی چندان قوی نبود بعد از آن بسوی بنی حنیفه متوجه شدیم از زبان من کلمه تعجب بر آمد که مصیبت را در برداشت من گفتم بنی حنیفه ها چه باشند ؟ اینها هم مانند جماعت بنی طلیحه اند که کار آنان را تمام کردیم اما وقتیکه با آنان در مقابله شدیم فکر کردیم که مانند آنان کسی قوی نباشد از طلوع خورشید تا نماز عصر مقابله نمودند بعداً با هزیمت مواجه شدند از زبان چنین کلمه چنین تاثیر نمود پس در صورت نافرماني خداوند نصرت الهي چگونه نازل خواهد شد.

(٩٧) قالسمبرطى الله تعالى عنه والله لينصرن الله وليته وليظهرن الله دينه، وليهز من الله عنجة اللم يكن في الجيش بغي او ذنوب تغلب الحسنات. (البداية والعهاية: ص ١٥ ج٠)

خضرت سعد منظ ميفرمايد : سوگند بر الله تعالى كه خداوند هر آننه بادوستان خويش یاری میکند ودین خویش راغالب میسازد وهر اننه دشمنان خویش را مغلوب میسازد تا زمانیکه در لشکر ظلم نباشد و گناه غالب نباشد بر نیکی تفصیل در واقعه مدائن می آید.

(٩٨) وتولسعدر ص الله عنه القاحسية واقام بها شهر المريأته من الفرس احد فارسل سعد رهى الله تعالى عنه عاصم بن عرو رضى الله تعالى عنه الى ميسان فطلب غيمًا او بقر فلم يقند عليما وتحصن مدهمن عداك فاصابعاهم رضى الله تعالى عده رجلا بجانب اجمة فسأله عن البقر والفدر فقال ما اعلم فصاح ثور من الإجمة كلب عنو فله ها أمن افدخل فأستأق البقر فالحجة العسكر. قسيه سعد

رحتى لله تعانى عده على العاس فاعصبوا ايأما. فبلغ طَلك الهجاج في زمانه فارسل الى جماعة فسألهم ففهدوا أنهم سمعوا طلك وشأهدوند فقال كلبتم، قالوا طلك أن كنت شهد فهاوغيداً عنها، قال صدقتم فماكان العاس يقولون في ذلك قالوا وانه يستدل بها على رخى الله وفتح عدوداً. فقال ما يكون خذا وانجمع ابرار اتقياء قالواماندرى مااجدت قلوبهم فامامار أيدا فمارأيدا قطازهد في دنيا منهمرولا

اشديغضالها اليس فيهمرجمأن ولاعار ولاغدار وذلك يوم الابأقر (الكامل لاين الاثير صسمج) حضرت سعد ﷺ در قادسیه یک ماه قیام فرمود که نزد لشکریان متاع خورد ونوش نیز 

نیافت بالآخره با یک چوپان اهل فارس ملاقات نمود از او گاویاگوسفند خواست او از دروغ گفت اطلاعی ندارم که آیا در این جنگل گاو ویا گوسفند باشد ویا نباشد؟ از درون جنگل یک گاؤ صدا کرد وگفت (و کلب عروالله ها این) دشمن خدا دروغ گفت ما اینجا ستیم-

عاصم داخل جنگل شده آنرا گرفته آورد حضرت سعدگنا الله آنرا ذبح نموده بر لشكريان نقسيم نمود در عصر حكومت حجاج بن يوسف چنين واقعه سرزد حجاج از مردم تصديق خواسته وفرمود مردم در حصه این واقعه چه فکر دارند ؟ آنان گفتند مردم نظر دارند که خداوند تعالی از آنان راضی بود وفتوحات را همرکاب آنان نموده بود .

حجاج گفت چگونه ممكن است كه تمام لشكريان صالح ونيك بودند مردم پاسخ دادند از نیت لشکریان علم نداریم اما چیزی راکه ظاهراً مشاهده میکنیم زاهد ترین همه ومبغوض ترین دنیا کسی را از آنان ندیدیم کسی در آنان بزدل، شریر ویا غدار نبود. (٩٩)وقلسال (مرقل) رجلامن البعه كأن قداسر مع البسليين، فقال اغير لى عن هؤلاء القيم. فقال

اعيرك كانك تنظراليهم هم فرسان بالعبار رهبان بالليل لاياكلون في تعجم الابثين، ولايدعلون الانسلام يقفون على من حاربو تحقي الواعليه فقال بان كسم سدقت ليبلكن موضع قدى ها تين (البداية

والعهاية ص-جمطيري ص-ج). كسى از بند مسلمانان آزاد شده نزد هرقل رفت هرقل حال مسلمانان را از او دريافت ا،

گفت : آنان در روز شهسوار ودرشب رهبان اند از ذمی ها هم چیزی رابدون عوض نمی گیرند در وقت ملاقات بریکدیگر سلام میکنند در جنگ قبل از غالب آمدن میدان را نمی گذارند .

هرقل گفت : اگر راست میگونی آنان مالک این مقام من نیز شوند . قرائت کنندگان معترم در اینجا تنها بز آن آیات واحادیث اکتفاء نموده شد که بدون تعتق واستقصاء ذهن نشین میشود واگر در این مضمون احادیث وآیات های دیگر را اضافه نمایم کتاب ضخیمی ازآن تیار میشود ، در بعض آن فوز وفلاح تقوی شرط شده است ودر بعض مقتضیات تقوی شرط گردیده. یعنی ایمان بالله. تعلق مع الله. توکل علی الله. صبر استقامت وغیره صحابه کرام در هر فعل وکار رضای الهی را مقدم ومدنظر میگرفتند هماناکه خداوند تعالی آنان را در هر مرحله فتح میداد بدون در دست داشتن وسائل کامران می شدند که عقول در آن متحير است چند مثال را ذيلاً عرض كنم .

(١) عن ابن البدكتر ان سفينة رضى انه عنه تمالى عنه مولى رسول اننه صلى اننه عليه وسلم خطأء الهيش بأرض الروه اواسر فانطلق هار بأيلتبس الجيش فاذاهو بالاسد فقال يأبأ الحرمث المولى برسول لانتحصل لنه عليه وسلم كأن من امرى كيت وكيت فاقبل الاستله بصبصة حتى قام الى جنيه كليا سمع صوتاً اهرى اليه ثعر اقبل يمشى الى جعبه معتى بلغ المجيش ثعر رجع الاستدوات في مرس السنة (مشكوة ص م

سفینه گنا در سفر روم راه گم شد و یا از قید اسارت نجات یافت مفاجة در راه باشیری مواجه شده و اورا گفت. من غلام رسول الله عليه السلام هستم واز لشكر راه گم شدم شير دمش را شور داده او را به عقب خویش دعوت کرد در جانیکه خطر را احساس می کرد در أنجا صدا ميكرد با صوت مهيب بعداً باز ميكشت وسفينه كنظ را رهبري مي نمود تا آنكه او را بالشكر وصل ساخت.

 (۲) در دور خلافت حضرت معاویه تنظ حضرت عقبه بن نافع تنظ بعد از فتح افریقا راهی شهر قیروان شد واقعه بنیاد این شهر چنین است.

لجبع عقية مينتذا اصابه وقال: ان اهل هذة البلانقوم لاخلاق الهم افاعضهم السيف اسلبو وافارجع المسلبون عادوا الى عادمهم وديمهم ولسنت ارى تزول المسلمان بابن اظهر همر رايا، وقدر اينت ان اباي ههدا منيدة يسكنها البسليون فاستصوبوا رايه فياؤوالي موضع القيروان وهم فيطرف البروهي اجمة عظيمة وعيضة لايشقها الهيات من تشابك اشهار ها وقال الم اعترت عذا البوهيع لبعدته من البحر الفلا تطوقها مو اكسال وم فتهلكها وهي في وسطاله لاد شعرامر اصصابه بالبداء فقالوا:

هلاغياض كثيرةالسباع والهوامر فنضاف على انفسناهنا وكأن عقبة مستجاب النحو اللبيع من كأن في

كتاب الجهاد اسياست اسلامي،

عسكرتامن الصحابة رخاى فقه تعالى عديم وكأنوا أمانية عضرونادى: ايتها الحضر اتب والسياع فحن احصاب رسول لنه صلى لنه عليه وسلم. فأرحلواعداقانا تأزلون فين وجنداه بعنقتلنا تقنظرالداس يومغل الى امرهالل كأن السبع يحمل اشباله والذنب يحمل اجراء تواكية تحمل اولادها وهد شارجون اسرابا أسرابا أهمل ذلك كثيراً من البرير على الإسلام ثم اعتط دار اللامار الواعتط المأس حولهوا قامو ابعد ظلك اربعين عامالا

يرون فيها حية ولأعقر بأ (معجم البلدان صسب) حضرت عقبه رضي الله تعالى عنه را لشكر يانش گفتند: در اينجا حشرات وخزنده

هاست پس خیمه زنی مادر اینجا در کارنیست حضرت عقبه منت الله شکر خویش راکه هشده تن بود گرد آورد وبه خزنده های جنگل اعلان نمود ای درنده های موذی زمین مایان را رسول الله عليه ايم در اينجا مقيم مي شويم پس شما ازينجا كوج كنيد اگر بعد از آن هر چيز را یافیتم آنرا قتل کنیم باشنیدن این اعلان شیران. ماران ودیوان چوچه های خویش را در برگرفته از جنگل فرار نمودند با مشاهده این منظر از قوم دشمن (بربر) افراد زیادی گرویده اسلام گردیدند بعد از آن آن صحابه کرام در آنجا چهل سال پائیدن اما کدام دیو یا مار را (٣) ذكر فتح المدائن وملك كسرى: لبافتحسميرهىانه تعالى عنه ببرشيرواستقر بباوظك في صقة لم يهن قيها احدًاولا شيئًا مايفدم بل قد تحولوابكهاهم الى البدائن وركبوا السفن وحمواالسف. اليهم ولم يجد سعدر ضى فنه عده شيئا من السفن وتعلز عليه تحصيل شير معها بالكلية وقدز ادت دجلة زيادة عظيمة واسود ماؤها، ورمت بالزين من كثرة الماء بها واخبرسعندهي لنه تعال عنه بأن كسم ي يودجو دعازم على اعلى الاموال والامتعة من البدائن الى حلوان وانك ان لم تدركه قبل ثلاث فات عليك وتفار طالام العطيسيور طى الله تعالى عده المسلمين على شاطح دجلة أهبد الدموائي علموقال ان عده كم قناعتصم منكم بهنا البحر فلا تخلصون اليهم معه وهم يخلصون اليكم اذاشأ ؤاقينا وشونكم في سفنهم وليس بوراء كعشم مخافون ان تؤتوامد موقد ايت ان تبادروجها دالعدوويليا تكعر قبل ان تحصر كعرالدندا. الاالى قدعومت على قطع هذالبحر اليهم فقالواجيعًا: عزم فنه لدأولك على الرشيد فأفعل فعند خلك درب سعدو طبي لنه تعالى عده العاس الى العبودويقول بمن يبداء فيحبى لدا الفراطس يعلى ثفة البخاطية من العاحية الاغرى ليجوز العاس اليهم امدين فانتدب عاصم بن عمرو وذوو البأس من القاس قريب من ستباثة فاقرسعند ندى فنه عنه عليهم عاصم إن عمرو فوقفوا على حافة دجلة فقال عاصم من يلتنب معى

كتاب الجهاد مساست اسلامي، احسن الفتاوی «فارسی »جلد ششم ۵۵ الكورقيل الفاستثمولا فيحلاا المحرفتجين الفراطسمن الهائب الإغراء فاتتنب لهستون من الفجعان والمراكدين والإعاج وقوف صفوفًا من الهائب الإغر- فتقنع رجل من البسليين وقناجهم الناس عن الد ش ل دجلة غقال: العافون من هذه العطفة ؛ ثمر تلاقو له تعالى : ((وَمَا كَانَ يُتَكُونَ أَنْ كُوْتَ الأَيْظُنِ اللَّه -CHESSES ثم الحم فرسه فيها واقتحم العاس، وقدافترق الستون فرقتين احماب الغيل الذكور: واحماب الغيل الإناب، فلهار أهد الفرس يطفون على وجه الهاء قالوا: ديواناديواناً يقولون جهالين جهالين بحد قالو: ولله ماتقاتلون الساً بل تقاتلون جمًا، ثم ارسلو فرسانا منهم في الماء يلتقون اول البسليون ليبنعوهم من الاوجمن الباد فامرعاصم بن عمرواصمانه ان يغيرعوالهم الرماح ويتوخوا الاعين ففعلوا ظلك بألفرس فقطوا عيون غيولهم فرجعوا امأم البسليون لإيملكون كقسفيولهم على غرجوا من البأءوا تبعهم عاصم واصابعف اقواوراءهم حقى طردوهم عربالهانب الاغرووقفواعلى حافة النجلة من الهانب الاخرونزل يقية اصلب عاصمس الستماكة في حملة فاضوها حتى وصلوا الى اصابهم من الجانب الاعو فقا تلومع اصما بهمر حتى نف الفرس عن ظلت الجانب وكالوايسيون الكتيبة الاولى كتيبة الاهوال واميرها عاصم بن عمرو والكتيبة الفائية الكتهبة الارساء واميرها القعقاع بن عمرو، وهذا كله وسعنو البسلبون ينظرون الى مأيصنع هولاء الفرسان وسعدر ضيافته تعالى عدمواقف على شاطع دجلة، ثم نزل سعنبيقية الجيش بوظلت حين نظروا الى

العل العظيم)). ثم التعمر بفرسه دجلة والتحمر الداس أمر يتعلف عنده احد فسأر والوجا كائماً يسيرون على وجه الارض حق ماؤاماً بين انجاز بين غلايرى وجه الباء من الفرسان والرجالة وجعل الداس يتعدلون على وجه الباء كما يتعدلون على وجه الارض وظلف لباحصل لهم من الطبأنينة والامن والوثوف بأمر لندووعده ونصره وتأميده ولان امرده مسعدين الإير قاص رحق لمنه تعالى عنده استالعم قالمهم وظهم بالمهدة والدتو لابرسول لناصل للمنطبة وسلم وهو عندم الض ودعاله لقال: ((اللهم اجب محتو تموسند رميته)) والمقطوع بأمان سعال دعا كهيفه هذا إعدالهم اليهم رئيسلامة والنصر وقدر ميته)

وسلبهم وفلم يفقد من الهسليين رجل واحدغيران رجلاً واحدًا يقال له غرقدة الهار لحزل عن فرس له شقر احدًا على عمر ويلجامها واعديدار جل حق عدله حلى الم

انجانب الاخر قدةصون عن حصل فهه من الفوسان البسليون وقدام رسعدوهى فنه تعالى عنه البسليون عندهان الباء ان يقولوا: ((لستعون بأنفوتوكل)عليه حسيداً فنه وتعمالو كيدل ولاحول ولاقو قالا بأفته النسامان يلدمغل القطاع يه عمرو))-

ولديعند للبسلبين شيءمن امتعجم غيرقدح من خضب لرجل يقال له مالك بن عامر. كالمعاركين

فردة البوج إلى أنهانب الذي يقصدونه فأعدالداس المردوة على صاحبه بعيده وكان القرس الخالها و هول الباريقيين لمنعام مثل الشغر البرته في قلف عليه فيسترخ موحق ان بعض الخليل فيسترو ما يصرال البار الم حوال المواقع المواقع

بھورائىلىغىلەمۇرچۇرسىتىندىنونانىمىيىنى يەن بويىقى يونوپ، ھىپ، ھىسىمىتى). قىقال ئەسلىمان: ((ان)الاسلام جەندىدىللىتىلىمى البھور كىا قلاتىلىم الىرىاماوالدى تقسىسلىمانىيىنە مىرىمى

الرجوامته كباقال سلبان لميغرق منهم احتيولم يفقنواشيتا-

ولما استقل المسلمون على وجه الارض غرجت الخييل تنفض اعرافها صاهداته فساؤواورا الاحتجاجي دخلو المدائن غلم يجدوا بها اصداء بل قداعات كسرى اهله وصاقدو إعليه من الاموران والامتحة والمواصل وتركزا ما هجرواعده من الانعام والغياب والبناع والانية والاطاف والاحتان مالايدرى قيمة وكان أن عزانة كسرى ثلاثة الافساف حديداً ولاحتم استغاضاته اس طلاعة المهوال في ما تقوير المعارفة مقدار العصف من ذلك اومايقارية فكان أول من دخل المدائن كتبهة الاهوال في الكرسانية

فاحدود مستدية لا يعتون احدو و بعثور تجزياتهم الرابيهم القيامة المتحالتة هو تعسن. قلباً جاء سعد نحى الله تعالى عنه بأكبيش دعااهل القمر الابيش ثلاثة ايام خل استان سلبان القارسي. قلباً كان اليوم القالد غذالو امدم سكده سعو الافلاليوان مصلى وحدين دغلة ثلا ولدتها إلى:

((کعرتر گوامنهدامومتون يوندو خوصقایر کريدمونشبانخوالها کا کيين کللتواو دفتاعاتو شالع مين)) که للادمال بسند يواصل خمان رکعاده سدالا الفاحه وذکر سيف طرد وابيته ادعملاها بكستلميد تواستاهاله جعهالا بوان فل صفر من شفاهالسنة شكاف ساول جعة جعمه کمو الدونلك لان سعترا وهي فله تصال عصدي

الاقامة بهامويصف الى العيالامد فازلهم دور االبدائن واستوطنوها حقى فتحواجلولاء وتكريم والبوصل

وفرتوهم واستلبوا منهم اموالا عظيبة واكثرما استرجعوامن ملابس كسرى وتأجه وحليه وثترع سعند ختى النه تعالى عنه في تحصيل ما هدالك من الاموال اوالحواصل والتحف فما لا يقوم ولا يحدولا يوصف كار الوطلبة وقندوينا انه كأن هداك البارس بحى فنظر سعنر هى انه تعالى عنه الى احنها واذاهو يشير بأميمته الى مكان فقال سعد: ان هذا لم يوضع هكذا سنى فأغل مأيسامت اصبعه فوجدو اقبالهم! كذًّا! وكالمرة الاوائل فأغرجوا منه اموالاعظيمة جزيلة وحواصل بأهراة وتمطأ فأعراقواستحاو ذالبسلبون على ماهدالك اجع مالعروا حدق الدنوا اعممه موكان فيجلة ذلك تأج كسرى وهومكال بالبواهر الدفهسة العي

ومتحيلواالى الكوفة بعلظك كياسنل كزة اثعادسل السرايافي اثر كسرى يؤدجو فلحق بهعرط أثقة فقتلوهم

تميز الإبصار ومنطقته كللك وسيفه وسوار تاوقهاؤ تزويساط ايوانه وكأنءر بعاستون فراعا مثلها مريكل جانب والبساط مفله سواء وهومنسوج بالنهب وألآء والجواهر الثبينة وفيه مصورجيع ممالك كسرى، بلادةبانهارها وقلاعها، واتأليمها، وكنوزها، وصفة الزروع والانتجار التي في بلادن فكان الخاجلس على كرسى

تملكته ودخل تحسن تأجه وتأجه معلق بسلاسل الذهب لانه كأن لايستطيع ان يقله على اسملتقله بل كأن يج فيجلس تحته ثمر يدخل راسه تحت التاج وسلاسل الذهب تحبله عنه وهويسترة حأل ليسه فاذار افتر المهاب عده غربت له الامراء سهودا - وعليه المنطقة والسواران والسيف والقبأء البرصع بألهو اهر فينظر في البلذان واحداقوا حداقفيسال عنهاوس فيهاس النواب وهل حدمه فيهاشير من الحوادث فيخير تعللك ولاقا

الإموريين يديمشم ينتقل الى الاعرى وهكذا حتى يسأل عن احوال بلادة فى كل وقت لايمهل امرالبهلكة وقدوهمواهذا الهسأط بين يديه تذكأر الهيشأن البمألك وهواصلاح جيدمهم في امر السياسة فلبا جاء قدرفته زالت تلك الإيدعي عن تلك الببالك والإراضي وتسليها البسليون من اينيهم قسم ا. وكسرواشو كعهم ععهاوا غلوها بأمر لندمصافية ضافية وندالحبدوالمنة

(المدايةوالعهايةص-جعطيرىصسي)

دریای دجله حائل رسیدن به کسری بود باوجود کوشش بی انتهای امیر لشکر (حضر ت

سعد ﷺ کدام کشتی به نظر نرسید از سوی دیگر در دجله طوفان بزرگ شروع شده بود از

طلاطم دریا آب سیاه به نظر می رسید حضرت سعدمٔنظ بر کناره دجله لشکر یانش را

در رسائی به دشمن علاوه عبور ازین دریا چاره، نیست من از این بحر می گذرم وبه

مخاطب نمود اولاً خداوند را حمد وثنا گفت سپس فرمود :

دشعن جلو میشوم .

لشكر فيصله سعدقظ راپذيرفتند سعدقظ حكم نمود اسپان را در درياب رها كنيد دشمن بادیدن این منظر گفت : (دیوانه هاد یوانه ها) یعنی اینان دیوانه اند پس بین خود گفتند عوض انسانها در مقابل شما جنات آمده اند در وقت داخل نمودن اسپ در دریا سعد قَتَظ به لشكر فرمود كه كلمات ذيل را بگوئيد :

(نستعين بألله ونتوكل عليه حسبنالله ونعم الوكيل ولاحول ولاقوة الا بألله العلى العظيم) پس ازآن سعد گئے اسپش را در دریا فروگذاشت که همه لشکر اسپان خویش در دریا داخل نمودند یک تن از آنان گفت از آن نطفه در خوف هستی؟ پس این آیات را قراثت نمود : وَمَا كَانَ لِتَفْسِ أَنْ تَمُونِ عَالِا لِكِنْ الله كِتَاتًا مُؤَجِّلاً. (١٣٥٣)

بدون حکم الهی بر کسی موت آمدن ممکن نیست و او را اجل معین است. با این اطمینان در دریا بین هم سخن میگفتند مانندیکه برروی زمین می روند اگر اسپان را از دست دادند خداونوکنظ دریا را بر روی آنان بند کرد وتازه دم شده بر روی دریارفتند در دوران عفر حضرت سعد مي فرمود :

(حسبداً الله ونعم الوكيل والله لينصرن الله وليته وليظهرن الله ديده وليهز من الله عدواد ان لم يكن ق الهيي يهي او ذنوب تغلب الحسنات)

سوگند بر الله که خداوند هر آننه یاری کند با دوستانش ودین خویش را غالب سازد ودشمنان را مغلوب تازمانیکه در لشکر ظلم نباشد وگناه غالب نباشد بر نیکی هماناکه با یاری خداوند تعالی لشکر صحیح وسالم به کناره دوهم در یار سیدند اسپان را از دریا كشيدند وسياسگذار شدند خداوند را در حاليكه خوش وخرم بودند.

لشكر داخل مدائن شد در حاليكه مدائن را خالي يافتند از ساكنان آن كه آنا: با لشکریان خویش فرار نموده بودند تمام خزانه های زر ونقره آنان بدست مسلمانان افتید-ويصف ابويكو رضى أفنه تعالى عنه العلاء انحضرحي الى البحرين الى اهل الردة وفي حياة انحيوان بصف العلاء المتمرعى الى البحرين فسلكوامفازة وعطفوا عطفا شديدا حتى خافوا الهلاك فاذل وصلى ركحدين ثعرقال بأحليم يأعليم يأعلى يأعظيم اسقنا أجامت سحابة كأنها جناح طائر فقطعت عليهم وامطرت حتى ملؤا الأذية على غليج من البحر مأخيض فيه قبل ظلك اليوم ولاغيض ينعف فلم تجذ بسفدا وكأن المرتدون قل احرقوا السغن فصل كعتين ثعرقال يأطيع يأعليه يأعظيه اجزناثم اعلمعنان فرسه ثعرقال جوزوا

تمالى فيوض بعدًا البجر فأجأب فنه دعاءهم وفي فللت يقول عفيف بن البدار وكأن شأهدا معهم، المرتران النه ظليمرة والزل بالكفار احدى الملالل

(خمیس ص ۲۲۱ج۲)

كتاب الجهاد <sub>ا</sub>سياست اسلامى،

حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه جهت از پای در کشیدن مرتدان حضرت علاء حضرمی تشط را امیر لشکر تعین نموده بسوی بحرین فرستاد بریک میدان خشک گذر نمودند که مردم از تشنگی قریب به هلاکت بودند حضرت علامتنظ از اسپ پائین شد دو

دعانااللى شوبالبحارقهاءنا بأعظم من فلق البحار الاواثل

ركعت نماز خواند ودعاى ذيل را قرانت نمود: (يأحليم يأعليم يأعظيم اسقداً) یک ابر رقیق آمده بر مردم بارش شد همه از آن آب نوشیدند در ظروف آب گرفتند ومواشی خویش رانیز سیراب نمودند بعد از آن دشمن را تعقب نمودند هماناکه با دریاب طغبانی مواجه شدند مرتدان هم کشتی های خویش را آتش زدند تا مسلمانان از آن استفاده نكنند در اين اثنا حضرت علاء كنظ دو ركعت نماز خواند ودعاء نمود: ﴿ ﴿ إِمَّا حَلْيُمْ يَا عَلَيْمُ يَا عل بأعظيم اجرداً).

پس قیضه اسپ را گرفته به دریاب فرود آمد ولشکر را گفت نام خداوند را گرفته أوود آئيد

حضرت ابوهریر، كنظ میفرماید مایان بر سر آب می رفتیم سوگند بر الله که نه پای <sup>مایان تر</sup> میشد ونه یای اسیان مایان تر شده بود ومایان چهار هزار تن بودیم در بعض

<sup>روابات</sup> آمد، که این بحر به اندازه یک روز مسافت داشت عفیف بن مندر در این جهاد

شرکِت نموده بود در این حصه دو شعر گفت :

**قوجمه** : آیاندیدی که خداوند بحر را مطبع ساخت وچگونه مصیبت شدید را بر ک**ف**ار نازل فرمود دعا کنیم آن ذات پاک را که بنی اسرائیل را در بحر راه داد با ما اضافه تر از أنان احسان مي فرمايد ،

(۵) در شماره ۲۸ در قصه گاو .

از واقعات آنحضرت عليه السلام وصحابه كرام واز ارشادات مبارك آنان معلوم ميشود که سیاست شرعی آنست که موافق قران وحدیث وارشادات آنحضرت علیه السلام باشد اگر که ظاهراً کامیابی در آن بنظر نرسد اما کامیابی آخرت هر آننه در آن میباشد وانسان بر همین مکلف انست اگر ظاهراً غالب آید ویا مغلوب کامیاب شود یا ناکام بهر صورت

عندالله كامران وكامياب است. حضرت حرام بن ملحان را کافری به نیزه زد حضرت حرام ﷺ خون خویش را بر رویش مالید وگفت : (فزت،وَرّتِالکعمه) کامران وبا مراد شدم سوگند بر رب کعبه مشاهده كنيد ظاهراً نامراد بودند اما خود را با مراد مي بندارد ارشاد الهي است كه :

> ﴿ وَمَن يُقَدِيلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ أَوْيَذَلِبَ فَسَوْفَ نُوْتِيهِ أَبْرًا عَظِيمًا ﴾ (٧٠٠٠) ♦ قُلْ مَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيْنِ ﴾ (١٠٠)

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الشَّوْمِينِ ٱلفَّسَهُ وَأَمْوَكُمْ وَأَنْ لَهُمُ الْحَنَّةُ يُقَدِّيلُونِ فِي

سَيدا ألَّه فَيْفَ تُلُونَ وَيُفَ لَلُوبَ وَعَدَّا عَلَيْهِ حَفَّا فِ النَّوْدَلِدَةِ وَالْإِنْ بِيلِ وَالشَّرَانُ كه (١٠٠٠) در این نصوص در راه الهی در جهاد در هر دو صورت بعد از کامیابی و یا ناکامی بشارت است چرا که مقصد آنان ( رضای الهی ) در آن حاصل شد زنده بودن بر قوانین حدود

واحکامات الهی در کارست با استقامت ومردن هم براین حالت همین کامیابی بزرگ است. زنده کنی عطاء تو وربکشی فدائی تو

دل شده مبتلائی توهرچه کنی رضائی تو

در قرآن کریم وعده فلاح ونجاح با کسانی شده است که در هر حالت بر فرموده مالک خویش قایم میباشند.

## (ان)لالسانكڤىغىم الااللغن\متواوعملوالعلصت)-الاية

درچنین آیا تهای متعدد در هر صورت مومن فرمانبردار کامران شمرده شده است پس اصل کامیابی رضای الهی است که در اطاعت خداوند و ترک معصیت او باشد اگر کامیابی وناكامي ظاهري را قابل مداربگيريم پس معاذالله بايد تعداد زياد انبياء كرام را ناكام بينداريم چراكه بسا انبياء كرام به منصب حكومت نرسيده اند بسا انبياء كرام از طرف كغار به قتل رسیده اند بسا انبیاء کرام چنین اند که فقط وفقط یک امتی داشتند وبسا انبیاء کرام چنین اند که یک امتی هم نداشتند پس باید تصدیق شود و تسلیم شود که کامرانی و کامیابی حفیقی انسان حصول رضای الهی است که باید در هر صورت باشد وقتیکه انسان تابع قواعد وضوابط اسلام باشد.

لله الهبيع لما يحت ويرطى وهو العاصم من جيع الفان وله الحد اولا وأعرا.

۲۰/رمضان4 ۹ هجری

### افكار سياسي حكيم الامت رحمه الله (رتحر ير مولانا محمد تقي عثماني))

خداوند تعالی در چندین شعبه های دینی حکیم الامت مجدد ملت حضرت مولانا اشرف على تهانوي قدس سره را توفيق داده بود كه در قرن هاى نزديك سابق مثالي ندارد در شعبه های دینی چنین شعبه به نظر نمی رسد که موضوع جامع حکیم الامت در آن حصه موجود نباشد پس موضوع من شرح افكار سياسي حكيم الامت الامت الله شخص سیاست مدار نبود اما چونکه مانند شعبه های دیگر اسلامی سیاست هم ربط دارد با اسلام در این حصه مقالات مختصر اما کاملاً جامع حکیم الامت موجود است أميدوارم تا آنرا به برادران اسلام شرح نمايم تا نظريه فاسد سياستمداران عصر حاضر را از نظریه سیاسی اسلامی درک نموده وامتیاز دهند.

سياست مداران عصرحاضر بعض چيزها را خوب وبعض چيز ها را بد معرفي نموده اند نا آنکه کسی حق ندارد که در آن حصه لب کشائی کند بنا بر اینکه در قدم اول این قوانین <sup>یزرگا</sup>ن آنهاست ودر قدم دوم اگر کسی جرئٹ نموده خلاف قوانین آنان چیزی بگوید پس

حالاً مورد لعن وطعن دیگران قرار گیرد ازینجا مردم خاموشی را عافیت می پندارند. تا آنکه در این میدان مبصرین سیاسی باشمول چندین تن علماء فکرگفته آنان را با خاموشی استقبال میکنند پس باید سیاست اسلامی در قبال آنان کاملاً شرح شود تا التیاس وخلط آنان رفع گردد. در قرن چهاردهم حکیم الامت 🛳 کارنامه عظیم را جهت تجدید دین اسلام انجام داد واوشخصیتی بود که کاملاً سرمایه داشت از دانائی وفهم وتجربه دینی هماناکه بدون خوف ومرعوبیت کسی این وظیفه ووجیبه را به اکمل وجه انجام داد بر مسئله سیاست حکیم الامتِ رحمه الله تعالی بر صراط مستقیم دین چنین قایم بود که باکی نداشت از انتقادات افراد متعصب وجاهل به توفيق الهي بدون خوف شرم ومرعوب شدن تعليمات اسلامی را بصورت درست وصحیح انجام داد. سیاست جدید دور حاضر که داد از اسلام ميزنند بامطالعه رساله حكيم الامت را نظريات خوب تلقى كننده ومي پندارند در حقيقت این نظریات شخصی حضرت حکیم الامت نه بلکه شرعی و نظریات اسلامی است که قوت محكم عقلي ونقلي ميباشد وطرز العمل خلافت راشده كه با مطالعه آن بر ذهن حقيقت دين اسلام وسیاست اسلامی کاملاً واضح میگردد.

#### افكار سياسي حكيم الامت را بر سه بخش تفسيم نموديم :

- (۱) مقام سیاست در اسلام
- (٢) نظام حكومت اسلام ووجيبه، حكومت اسلامي
- (٣) طريقه كار جدوجهد سياسي در اسلام .

#### (1) مقام سیاست در اسلام

در قدم اول مسئله سیاست در اسلام ومقام سیاسی درست در دین چیست ؟ مفکوره

باطل نصرانیت به شهرت رسیده که (حق قیصر رابه قیصر بدهید وحق کلیسای نصرانیت به کلیسا).

به این مفهوم که مذهب را دخلی نباشد در سیاست ( دانره عمل هر دو گروه مختلف است) بایدبدون مداخله هریکی در مدار خود قایم باشد این مفکوره مسیحیت در این عصر خیلی ها اوج نموده که شکل (سکولرزم) را اختیار نموده ومقبول ترین نظام های عصر حاضر پنداشته میشود اشکار است که در نظریه اسلامی این نظریه جای ندارد در اسلام هر

شعبه حیات وزندگی شرح شده لذ سیاست هم یکی از شعبه دین است که باید بادین اسلام تعلق داشته باشد طوریکه مسلمانان این حکومت پوچ مسیحیت راکه دین را با سیاست دخل نیست رد می کنند مانندیکه علامه اقبال می فرماید : جدا هو دین سیاسیت توره جاتی هین چنگیزی اگر دین از سیاست دور پنداشته شود

بس جنگیزیت بر پا میشود . اما عقدیده سیکولرزم وتفریق بین دین وسیاست را کاملاً رد می کنند از عده زیاد مفکرین وعلماء خطای بزرگی صادر شده که در نظر باریک واندک دیده میشود اما اثرات دوری دارد ما آنرا چنین شرح میکنیم که آنان در جوش تردید سیکولرزم عوض گردانیدن سیاست را اسلامی اسلام را سیاسی می گردانند باید گفته شود جدا نمودن سیاست از دین در کارنیست اما مگوئید دین را از سیاست جدا نمی کنیم. تفصیل این اجمال چنین است که احکام زیاد اسلام باسیاست تعلق دارد همین است تقاضای ایمان که هر شخص مانند احکام دیگر اسلامی بر این احکامات طیق استطاعت عمل کند بر حاکم فرض است که طبق احکامات اسلامی فیصله کند وبر مردم فرض است که آنرا در حیات خویش پیاده کنند اما در عصر حاضر مردم در رد سیکولرزم آنقدر پیش رفته اند که سیاست را مقصد اصلی حكومت اسلامي بلكه نصب العين حتى مقصد اصل بعثت انبياء بلكه هدف اصل تخليق انسان قرار میدهند واحکام دوم اسلام رانه تنها دوم قرار می دهند بلکه آنرا ذریعه این مِقصد (سیاست) می گیرند که در نتیجه نقصان بزرگ این میشود که تصویروترجیحات وترتیب دین ( ORDER OF PRIORITY ) معکوس گردید چیزیکه وسیله بود مقصد گردیده دایم بردل ودماغ حاوی گردیده ومقصد وسیله گردید به این مفهوم که مقصد اصلی حیات مسلمان اصلاح طرز زندگانی سیاسی است به همان مقدار کارو قربا بی انجام داده شود مسلمان شب وروز خویش را در تحصیل همین مقصید صرف نموده وکسانیکه در شعبه های ديگر دين مثلاً عبادات رياضات. اصلاح نفس، خشيت وانابت وزهد وتقوى مصروف اند كمان برده میشود که هنوز اینگان در مبادیات دین قرار دارند واز مقصد اصلی دین هنوز دور اند .

نقصان دوهم این شد وقتیکه مقصد اصلی اسلام سیاست وحکومت قرار داده شود وعبادات وسيله گرفته شود پس وسيله مقصد ومقصد وسيله گرفته شود كه احياناً وسيله را كتا<u>ب الجهاد مسياست اسلامي.</u> فدای مقصد گردانند واگر احیاناً در حصول مقصد اندک کمی آید آنرا بد پندارند لذا تنها نصیحت مذکوردرنتیجه به شکل شعوری یانپیرشعوری امکان پیداشود که برای حصول مقصد

سیاسی اگر در عبادات کوتاهی بیاید باکی ندارد چراکه او برای حصول مقصد بزرگ آمده . سیاست را کدام شعبه دین نی بلکه مقصد اصلی دینی گرفتن چنین است مانندیک تجارت ومعیشت هم شعبه دین است بنا بر این احکام زیاد دین با تجارت ومعشیت تعلق دارد بلکه فضائل زیاد کسب حلال در احادیث آمده است اگر این فضائل را در نظر گرفته کسی بگوید که مقصد اصلی دین تجارت و کسب حلال است این سخن خطاست که استدلال بر آن نیز ضروری نیست بعینه این چنین سیاست بر این معنی شعبه ضروری دین است که احكام زياد دين با آن تعلق دارد وفضائل زياد آن در قرآن وحديث وارد شده اما باز هم سیاست مقصد اصلی دین نیست مانند تجارت ومعیشت که مقصد اصلی دین نیست اما در آغاز قرن چهاردهم هجری وقتیکه مسلمانان تحریک آزادی از استعمار را شروع نمودند از آن وقت آن انتهاء پسندانه طرز فكر عموم يافت كه سياست را خلافت في الارض وحكومت الهیه ومقصد بنیادی دین گردانیدند .

طرز فکری این خطا مسلمانان را به چنین آهستگی به نجای خُود برساند که مردم احساس نکردند که این فکر وعمل چگونه تغیر یافت ضرورت (استقبال سیاسی) واهمیت آن چنین بر اذهان آنان وارد شد که این را خظای باریک اما دور رس فکر میکردند فرصت مقام درست دین بدست نیامد در نتیجه این تصور را بعضی ها دیده ودانسته اختیار نموده اند وبعضى ها ناديده در نتيجه اين فكر اجتماعي دانستگان دين هم تحت اثر آن قرار گرفتند در این مورد در نظر بنده احقر (حکیم الامت رحمه الله تعالی) با الفاظ روشن مقام درست سیاست را با کلمات ذیلاً شرح نموده خداوند میفرماید:

﴿ الَّذِنَ إِن ۚ تَكُنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَكَمَامُوا الصَّلَوَةَ وَمَاتَوَا الزَّكَوَةَ وَأَسْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوَّا عَنِ ٱلمُنكَرُ وَيَتُوعَنِيمَةُ ٱلأُمُورِ ١٠٠

آنائرا که اگر دسترس دهیم ایشنانرا در زمین بر پا دارند نماز را وبدهند زکات را وبغرمايند بكار پسنديده ومنع كنند از كارنا پسنديده ازينجا معلوم شد كه ديانات مقصود بالذات اند وسياسيات وجهاد مقصود اصلى نيست بلكه وسيله اقامت ديانات اند ازينجاست که دیانت واحکام دیانت همه انبیاء را اجتماعی داده شده بود وسیاست وجهاد به همه داده نيده برد بلكه در وقت ضرورت ومصلحت حكومت داده شده در غير آن داده نشده بود اين است شان وسایل که در وقت ضرورت داده میشود.

اگر اشتباه شود که در آیات دوم دیانات وسیله گرفته شده وتمکین فی الارض وسیاست مقصد در نظر می آید آیات قرار ذیل است:

﴿ زَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ مَامَوُا مِنكُرٌ وَيَحِمِلُوا الصَّنفِ عَن لِسَتَخْلِفَتُهُمْ فِي الأَرْضِ حَكَمَا اسْتَخْلَفَ الِّيِهِ ﴾ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيْسَكِّنَنَّ لَكُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِعِ ٱلْقَعَا لَمُتُمْ ﴾

وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما وعملهای شائسته کردند البته خلیفه سازه ابشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنا انرا که پیش از ایشان بودند والبته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده بود برای ایشان .

در اینجا ایمان واعمال صالح شرط گردانیده شد برای تمکین فی الارض که از آن سیاست وتمکین لازم میآید جواب آنست که در اینجا وعده تمکین وشوکت بر عمل صالح شده وبطور خاصیت شان وشوکت را بر دین مرتب ذکر نموده پس بر دین سیاست وقوت موعود است اما مقصود بودن موعود ضروری نیست در غیر آن آیات کریّمه :

﴿ وَلَوْ أَنْهُمْ أَنْهُ وَالْوَحِيلَ وَمَا أُولَ إِلَيْهِم مِن زَّيْهِمْ لَأَحْتَ لُوابِن فَوْقِهِد وَمِن عَتِ أَرْجُوهِمْ ﴾ واگر ایشان بر پامیداشتند حکم تورات وانجیل را وانچه فرود آورده شده است بسوی ایشان از پروردگار ایشان خورد نی از بالای خود واز زیر پایهای خود در اینجا وعده وسعت رزق بر اقامت تورات وانجیل وقرآن یعنی عمل بر قرآن وارد شده آیا کسی میگوید که همبن مقصود دین است؟ بلکه بر دین موعود است که شخص متدین بد اخلاق نمیباشد پس

مقصود بودن موعود ضرورى نيست در اينجا هم ايسان وعمل صالح شوكت وقوت وسياست موعود است که بطور خاصیت بر آن مرتب شده نه مقصود که آنرا غایت گفته شود .

بهر صورت پس فهمیده شد که بین سیاست و دیانت سیاست وسیله است ودیانت مقصود اصلی اما مقصد آن این نیست که سیاست در یک درجه هم مطلوب نیست بلکه <sup>دانست</sup>ن درجه آن مطلوب است که خود مقصود اصلی نیست ودیانت مقصود اصلی است. (اشرف السوانح جلد ٤ خاتمة السوانح ٢٨.٢٩ طبع ملتان) كتاب الجهاد اسياست اسلامي

اما حقیقت اینست که حکیم الامت رحمه الله تعالی مختصر اما جامع بیان را در این مورد شرح نموده که هیچ امکان اشتباه باقی نماند خلاصه آن این است نظریه سیکولرم هم خطاست که باید دین را با سیاست وحکومت دخل نباشد واین نظریه هم خطاست که مقصر اصلی دین سیاست است وحکومت در واقع مقصد اصلی دین تعلق بنده است باپروردگارش كه با طاعات وعبادات مظاهره آن ميشود سياست وحكومت هم يك ذريعه اين مقصد است که نه مقصد ونه مقصد اقامت دین بر آن موقوف است بلکه یک وسیله است در حصول مقاصد لذ آن حکومت در اسلام مطلوب است با سیاست که ممد ومعاون این مقصد باشد اما سیاستی که قطع بری در دین کند مجروح قرار داده شده وسیاست اسلامی نیست اگر که آنرا (سیاست اسلامی) هم گفته شود.

## 20, نظام حکومت اسلام در قرون وسطی که آنعده حکومت های شخصی در یور پرانج بود شاهی های مطلق

العناني بود که زبان بادشاه حیثیت قانون را داشت وبر آن کدام قانوني عائد نبود که در نتیجه آن حاکم بازار ظلم. بی عدالتی وبازار ستم را گرم می نمود پس برخلاف آن در یور ب شدید رد عمل حکومت شخصی را مذموم وعوض آن نظام جمهوریت را رائیج نمودند . رفته رفته تقریباً در همه گیتی وجهان حکومت های جمهوری قایم شد که تضمین عدالت وانصاف رامی نمود که از قرن سابق تااین قرن تحرکات آغاز شد که در ذهن آنان معاذاله جمهوریت مانند (کلمه طیبه) قرار گرفته بود که بدون آن سیاست عصر جدید متصور نمی شد.

که به اهل دنیا معرفی شدند که جماعات سیاسی که بنام اسلام قیام نموده اند نه تنها جمهوریت را یک اصول مسلم می پندارند بلکه خود را در قیام جمهوریت سرفهرست گرفته اند وجماعت خویش را لباس جمهوریت داده اند پس ضمناً دعوه میکنند که جمهوريت عين مطابق اسلام است بلكه اسلام تعليم مبدهد به جمهوريت بعضي ها احتياط نموده میگوید اجزای جمهوریت که خلاف اسلام باشد مایان قائل آن نیستیم لذا جمهوریت ما جمهوريت اسلامي است .

این تصورات در عصر ما انقدر شهرت یافته که کسی خلاف آن حق لب کشائی راندارد

انه ازین اتهامات مرعوب نشده علنی خلاف چنین جمهوریت را اعلان میکنند مانند حکیم. الامت حضرت مولانا اشرف على تهانوي الله که یک لخطه هم تسلیم نکرده که اسلام جمهوریت را تعلیم میدهد یا جمهوریت عین مطابق اسلام است بلکه در مواعظ تنقیدانه بر جمهوریت روشن ساخته بدیهای این جمهوریت را بر مردم. در نظر عوام این است که عوض حکومت های مطلق العنانی در جمهوریت مردم حق اظهار ونظر را دارند وحاکمان را از مطلق العناني باز ميدارند در حاليكه اسلام حكم بر مشاورت نموده اينان داد ميزنند كه جمهوریت هم ردیف اسلام است در حالیکه در حقیقت بد نبال نظام جمهوری یک فلسفه است که یک قدم هم با دین مساوی نیست بلکه در آن ایمان آوردن بر سیکولرزم تقریباً لازمی است در حصه اظهار معنای حقیقی این جمله معروف است.

. اگر کسی از حکومت شاهی دفاع کند او را کافر گفته شود اما کسانیکه دارای لباس اسلامی

# GOVERNMENT OF THE PEOPLE BY THE PEOPLE FOR

جمهوريت اسم حكومت عوام است كه توسط عوام جهت منفعت آنان قايم شود لذا رکن اعظم جمهوریت پنداشته میشود که در آن عوام حاکم اعلی متصور میشوند وهر فیصله عوام باکثرت اراء حل وفصل میشود بر کثرت اراء شرطی عائد نشده اگر دستور حکومت نماننده عوام بو قانون سازی قیدی نهد ( مثلاً کدام قانون خلاف قانون قران وسنت نباشد ) ابن قبد بنا بر این واجب التعمیل نیست که آنرا بالاتراز عوام کسی دیگر عائد نموده با این حکم الهی است که در هر صورت پذیرفتن آن ضروری است بلکه تنها بنا بر این واجب النعميل است كه اين قيودات را كثرت راي عائد نموده لذ كثرت راي حق منسوخ نمودن آنوا خم دارد .

خلاصه اینکه کثرت نظر جمهوریت را معاذالله مقام الوهیت عطا شده که هیچ فیصله آن <sup>رد ن</sup>میشود که بنا بر آن ممالک غربی قانون های بدترین را جهت کثرت نظر نافذ میکنند مثلاً جواز جنس پرستی وزنا ونکاح مذکر بامذکر که سند جواز آنرا به مردم داده اند که دنیا را با تباهی اخلاقی مواجه ساخته اند. حکیم الامت عظی باکثرت رای جا بجا بر آن تنقیدات عالمانه نموده است ونقائص آنرا انگشت نمانموده ميغرمايد : كتاب الجهاد هياست اسلامي

قوجمه : اگر اطاعت کنی اکثر کسانی را که در روی زمین اند بی راه سازند تر از را، خداوند تعالى جل جلاله .

اعلان اشکارا وواضح خلاف معیار گرفتن کثرت رای چه باشد ازین ؟ مسلمان هم در این ردیف بنا بر مرعوبیت از عصر حاضر کثرت آراء را حق میپندارد حکیم الامتﷺ در مواعظ حسنه خویش این نظریه را کاملا رد نموده وفرمود برادران عزیز در عصر حاضر پنداشته میشود که کثرت رای دلیل حقانیت است باوجودیکه این نظریه تا یک حد درست است اما باید دانسته شود که مراد از آن نظریه رای ونظر عوام کالانعام نیست بلکه رای اهل علم وکمال است در غیر آن فکر کنید حضرت لوط علیه السلام نظریه خطای اکثریت قومش را اتباع نکرد بلکه چرا الزام تفرقه قوم را بدوش گرفت ؟ بنا بر اینکه قومش جاهل بود ونظريه جاهلانه داشتند. (فضائل العلم والخشية ص ٣٠ ومعارف حكيم الامت ص ٤١٧)

پس نظریه که قوم عوام باشند هیچکاه مدار قبولیت ومعیار حق نمیباشد زیرا که اكثريت آنان جاهل ميباشند . حكيم الامت الله فرمود : مولانا محمد حسین اله آبادی به سید احمد خان گفت فیصله شما بر کثرت رای فیصله

احمقانه است چراکه قانون فطرت است که در دنیا عقلاء کم وابله ها زیاداند بنا بر این

قاعده فیصله بر کثرت رای فیصله است بر حماقت ( تقلیل الاختلاط مع الانام ص ۱۴ ومعارف حكيم الامت ص ٢١٦) در مقام دوم ارشاد فرمود در غزوه احد وقتیکه آنحضرت علیه السلام پنجاه تن تیر اندازان را بر قله کوه گماشت ودستور داد که بدون اجازه من فرونیایند بعد از فتح موقت وقتيكه مجاهدين به تعقب دشمن شدند چهل تن آنان گفتند حالاً حكم أنحضرت عليه السلام تکمیل شد باید ماهم یک اندازه سهم بگیریم در جهاد وبا آنان در جمع نمودن غنیمت همکاری کنیم هماناکه چهل تن تیر اندازان پائین شدند که همه اجتهاداً در نظر خویش خطا بودند تنها ده تن با امیر گرو پدر آنجا باقی ماندند که در این واقعه کثرت رای بر خطا وقلت رای بر صواب قرار گرفت کسانیکه کثرت رای را علامه حقانیت میپندارند ازین

واقعه پند گیرند. ( ذم النسیان ص ۱۲ معارف حکیم الامت ص ۶۱۸ )

طرف خلیفه اول حضرت ابوبکرصدیقگنظ بعد از وفات آنحضرت علیه السلام بود که با شمول حضرت عمرفاروق كَنْكُ كبار صحابه رضي الله عنهم با او مخالف بودند دراين نظريه كه بالا خره هـ حقانیت این نظریه را پذیرفتند پس دلائل عقلی وشرهی را حکیم الامت بررد حقانیت كثرت راى تقديم نمود تا آنكه بعض جديد پسندان ماهرين سياست هم نقائص آنرا تسليم نمودند یک سیاست مدار معروف ایدمند بورک (Burke) تحریر داشته تسلیم نمودن فیصله اکثرت قانون فطری نیست بسا او قات مردم در تعداد کم محکم وقوی میباشند ودر مقابل حرص اكثريت اينها خيلي با عقل باشند لذ اين مقوله كه طبق فيصله اكثريت قانون بناشود . مانند حقانیت آن در آن هم نقص است (۱)

حکیم الامتﷺ در یک وعظ دوم ارشاد فرمود اولاً در کثرت رای احمقان جمع میشوند که کثرت آنان بسوی حماقت است نظریه خود را بر مردم بقبولانند ومانند سبق نكرار كنند وبگويند چنين ميكنيم وچنين ميكنم مانند وكيل دعوه داد ميزنند پس آن كثرت آنان چگونه خاک شود. ( وعظ الانساء ماخوذ از اصلاح المسلمین ص ۵۱۰ مطبوع اراده اسلامیات لاهور )

بعض جمهوريت يسندان اين تبصره حكيم الامت را تبصره سطحي قرار داده اند بعضي ها گفته اند که این تبصره، چنین عالمی است که میدان علم او سیاست نیست اما در حقیقت حضرت با گوشه نیشنی نظر عمیق داشت براهل زمانه که اصل مأخذ او قران وسنت وفراست دینی بود که با آن مسائل در پیش راحل وفصل می ساخت که در آننده برای مردم فلسفه برمحتوى ميكرديد طبقيكه شنيديد باوجوديكه داخل ميدان سياست نبود فيصله هاي درست را در روشنی نور وحی می نمود پس معلوم شد که به آن علوم رسمی نیازی نداشت اماکسانیکه اندک آزادی داشتند باوجود اتهام بازی ها دکتوران پشمینه پوشان بر صغیر در نصانیف خود تحریر نمودند بعد از بحث بر تعارف (جمهوریت) وشرایط کامرانی آن تاریخ شاهد است جهت نداشتن شرايط جمهوريت اين جمهوريت بسوى ناكامي گامزن شده است چرا که توجه حکمرانان برکمیت وتعداد بود Qadntity بر کیفیت Quality نبود ازینجا

Quoted by A. Appadorai, The Substance of politics, Oxford University press 1 th ed. 1981 p. 177.

را به رامی شمارند تول نمی کنند ساکنان زیاد حکومت هنوز هم از وظائف زندگی طویش آگاهی ندارند از بنجا با این حکومت علاقه خاصی ندارند کار کنند فصل کاشت کنند ودرر کنند میره بگیرند که در اصل ملک حاکم است جمهوریت در خطر است بنا بر یافتن مفهوم حقیقی جمهوریت که در همین انتخابات با آن مواجه شوند که آنان بانعره های طبقاتی گراه شوند وفیصله های نمانندگان خویش را تسلیم کنند. ( آ)

با اقتباس فیلیسوف معروف غربی کار لائل علم را در سیاست شهرت کامله حاصل شد, ت:

Surely of all "rights of mon" this right of the ignorant man to be guided by the wiser, to be, gently or forcibly, held in the true course by him, is the indisputablest. Nature herself ordains it from the first, society struggles towards perfection by enforcing and accomplishing it more and more ...... In rome and Attens, as elsewhere if you look practical we shall find that it was not by loud voting and debating of many, but by wise inright and ordering of a few that the word war done. So is it ever, so will it ever be",

حق افراد جاهل در حقوق انسانی یقیناً کاملاً غیر متنازع است که افراد عاقل آنان را رهبری کنند که آنان را جبراً یا طوعاً مستقیم سازند بر راه راست از ابتدای فطرت همین حکم نافذ است که برای تکمیل اضافه تر آن کوشیده شده اگر مایان بانقطه نظر عملی بنگریم در روم ومقامات دیگر دایم عوض رای شماری علنی مغفی حکم از افراد صورت میکرد بدون بعث مردم همین سخن راست می بر آید در آننده هم راست است.

#### حكومت شخصي

حکیم الاست علی عوض نظام جمهوری مروج حکومت های شخصی ( شاهی ) را ترجیح داده ومیفرماید جمهوریت پرستان عصرحاضر حکومت شاهی رامانند کلمه کفر بد می پندارند میگوید علت بد بنداشتن حکومت های شخصی دوجیز است ( ) : اول اینکه حمایت

A. Appadorai, op cit p. ۱۲۲ - '

Chartism (۱۸۳۹) as quoted by Appadorai, op cit p. ۱۲۸ - "

احسن الفتاوي «فارسي »جلد ششم \_\_\_\_\_ **حمهرریت انقدر قوی گردیده که ماتحتان نظامات جمهوری جرتت ندارند که بر قوانین های** ابن نظام تنقید کنند واین افواه قوی شده.

دوهم اینکه در صورت تذکره حکومت های شخصی حکومت های مطلق العنانی که فانون آنان کلمه زبان آنان بود که اینها بالا تر از قانون پنداشته میشدند که بنیاد حکومت آنان ظلم وجبر محض بود اما قصد حكيم الامت الله ( حكمران مثالي اسلامي ) است كه انرا امير المؤمنين ويا خليفه وقت گفته ميشود بناءً مفاسد حكومت هاى شخصى غير اسلامى ق ار ذیل است :

(۱) بنیاد حکومت های شاهی بر وراثت ظالمانه است قابلیت مدنظر درآن گرفته نمیشود بلکه قوی بر ضعیف حکومت میکند پس دانش وسنجدگی قطعا مد نظر در آن گ فته نمیشود .

(۲) مراحل رسیدن به منصب حکومت در حکومت های شاهی نظر انداز میباشد .

(۳) درحکومت های شاهی اتباع قانون آسمانی درفیصله ها وحدود در نظر گرفته نمیشود .

(٤) در این حکومت ها چنین اداره های لازمی موجود نیست ودر صورت مخالفت از قانون أسماني باحدود خود ساخته أن ظلم ظالم را دفاع ميكنند .

این بود خرابی های حکومت شاهی وشخصی که در آن انسان غلام انسان میگردد حقوق مردم در آن حفظ نميباشد اگر اين نواقص در آن حكومت نمي بود پس اكثر ماهرين بر این متفق اند که حکومت شاهی نسبت به حکومت جمهوری دارای کمالات زیادی است ومفید تر است عوام الناس را هم پس ازینجا ست که ( روسو ) نیز بر این فقره اعتراف نبوده انتظام بهتر وفطري حكومت اينست كه شخص عاقل ودانا بر اكثريت حكومت ميكند اما مفادات اکثریت را مدنظر گرفته میباشد ومفاد خویش در نظر نمیگیرد (\*)

اگر کدام شخص سنجیده وهشیار را یافتی اورا به این منصب بر سانید واو را عزت دهید بدین طریق برای مملکت یک حکومت کامل ومکمل را بدست آرید پس در پارلمان يادر بليت بكس كدام شخص بهتر را در فصاحت وبلاغت يا دستور سازي يا در كدام شعبه

Roussian, The Social Contract bk 1111, Ch. V. as quoted by Appadorai, op cit p. ۱۲۷

دیگر حکومت اضافه نکند بدین طریق مملکت یک مملک مثالی میگرذد . (<sup>ثم</sup>)

أما حکومت شاهی که حکیم الامت ﷺ از آن متذکر شد عبارت است از حکومتیک عوض پارلمان اختیارات تا حد امکان در دست خلیفه وقت یا امیرالمؤمنین میباشد که

عارى ميباشد از صفات ذميمه حكومت پارلماني واميرالمؤمنين از طرف اهل حل وعقد تعين میشود که بعض صفات عالی باید در امیرالمؤمنین موجود باشد که بر علاوه قابلیت علمی

اصابت رای هم باید داشته باشد اما در عصر حاضر در انتخاب رئیس بدون در نظر گرفتن قابلیت واصابت رای اقدام نموده شود اما اهل حل وعقد هر آننه مکلف اند تا در انتخاب اميرالمؤمنين تمام شرايط را مدنظر كيرند وبا اطمينان كامل خليفه را تعين كنند بس خليفه

وقت هم در قانون اساسی اختیار نداشته باشد بلکه فقط قانون قران وحدیث را عملی کند

يعنى قانون اساسى آنان قانون وضعى نباشد بلكه قانون منزل من الله باشد البته در استنباط قرآن وسنت حق دارد تا انتظام قوانین را وضع کند امانه بر این مفهوم که بر کثرت رای ونظر عمل كنند بلكه بعد از مطلع شدن آنان اميرالمؤمنين نظر به علميت وصوابديد خويش

فیصله کند اعتماد نموده بر الله تعالی بر علاوه آن حاکم اعلی در همه امورات تابع شریعت باشد در صورت مخالفت وعدول از قانون الهی ادنی رعیت هم حق اعتراض را بر امیر المؤمنين در حضور قاضي دارد تا در حضور قاضي حاضر شود وجواب دهد حكيم الامت در كتاب (تقليل الاختلاط مع الانام) در اين حصه اصول وقواعد را بيان نموده كه همه آن در اين رساله گنجایش ندارد چند اقتباس از آن پیش خدمت باشد.

كسانيكه حامى جمهوريت اند حامى حكومت شخص هم اند اما احياناً شخص حقيقى باشد احياناً حكمي مسئله فلسفه است كه مجموعه هم شخص واحد است اما او واحد حكمي است حقیقی نیست. کسانیکه اتباع پارلمان رامی کنند در ظاهر افراد کثیر به نظر میآیند اما در حقیقت فی د

واحد میباشد چرا که قانون به رای ونظر همه منظور میشود درپارلمان هم هر شخص آزاد نميباشد ودر پارلمان نظر انفرادی هر شخص معتبر ميباشد بلکه رای اجتماعی قابل مدار G. N. Sabine, A History of political Theory p. 494 - 6

است و آن نظر اجتماعی باز هم نظر شخص میباشد که مجموعه واحد حکمی میگر دد. خلاصه اینکه ماحامی شخص واحد حقیقی هستیم وشما حامی شخص واحد حکمی شما هم حامی جمهوریت نیستید وقتیکه جمهوریت و آزادی کامل باشد پس هر یکی در نظر خود آزاد میباشد کسی تابع کسی نمی باشد نه تابع پادشاه ونه تابع دهاتن عضو پارلمانی باشد پس این چه حریت است که شما صدها هزار مردان را تابع ده اعضاء پارلمان میکنید که مه را غلام آنان گردانیدید پس قبول کنید آیا غلام یک تن افضل است یا غلام ده بست تن پس کسی که بر او حکومت یک تن باشد افضل تر است از کسی که بر او حکومت ده بیست تن باشد پس حاصل شد که سلطنت جمهوری غلام گردانیدن رعیت است پس شما

میکند که نظام عالم قایم نماند بدون تسخیر بعض برای بعض که بعض تابع وبعض متبوع باشد آزادی مطلق فساد است لذ اگر بر دعوی آزادی مانده شوند شریعت آنان را آزاد نماند بلکه درشریعت از ابتداء قائل تا بعیت ومتبوعیت است از روز اول نبی وقت را حکم داده بر تابعیت که همه مخلوق را تابع یک ذات گردانیده بلکه اگر در یک وقت خداوند تعالی دونیی را به یک قوم فرستاده است پس یکی را تابع ودوم را متبوع گردانیده مانند حضرت موسی که حضرت هارون علیهما السلام تابع او بود هر دو در یک درجه نبی بودند واین تابعبت فقط در یک درجه تابعیت نبود بلکه تابعیت واقعی بود که حضرت موسی علیه

میگوئید ما غلامی ده بیست تن رامی کنیم وما میگوئیم غلامی یک تن را کنید. پس شرح

السلام بر حضرت هارون عليه السلام برتري كامل داشت كه در يكنقطه هم حضرت هارن عليه السلام مخالفت نميكرد. واضافه نمود حكيم الامت در اسلام جمهوريت يك جيري بي معنی است در اسلام تعلیم حکومت شخصی است مفاسدی راکه سلطنت جمهوری دارد آن مفاسد در حکومت شخصی نیست در حکومت شخصی گفته شده که بر نظریه یک شخص تمام حکومت جاری شود در حالیکه ممکن چندین مرتبه نظریه او خظا باشد از اینجا باید تمام نظام به نظریه یک شخصی در گردش نباشد بلکه یک جماعت در کاراست که نظریه

<sup>آنان</sup> گرفته شود اما مانند شخص واحد نظریه جماعت هم احیانا خطا میباشد چرانیست ضروری که نظریه یک شخص دائم صحیح یانظریه ده تن دائم درست باشد بلکه احیاناً فکر <sup>یک شخص</sup>ی به جانی رسد که فکر هزار تن به آنجا نه رسد در ایجادات عالم روز وشب

كتاب الجهاد اسباست اسلامي

احسن الفتاوي «فارسي »جلد ششم مشاهده میشود که اکثر ایجادات نتیجه عقل یک شخص میباشد کسی یک چیز را ایجاد نموده کسی چیزی دیگر را کسی تار برق را یجاد نموده کسی ریل را ایجاد نموده وکسی چه را در علوم همه همین امر مشاهده میشود که بسا مرتبه یک شخص یک مضمون را چنین درست حل نموده که تقاریر همه شراح ومفسرین در مقابل او غلط برآمده پس احتمال غلط برآمدن نظریه جماعت هم موجود است شما بگوئید اگر در کدام زمان نظریه شاه درست باشد ونظریه پارلمان غلط پس باید عمل کدام درست نمود شود ؟ در سلطنت جمهوری بر کثرت رائ فیصله میشود شاه بر رائی خود فیصله نمیکند بلکه

جهت كثرت رائي مغلوب شده با نظريه خظا مجبوراً موافقت نمايد ودر سلطنت شخصي شاه دائم بر نظریه خود عمل میکند ودر نظام جمهوری اکثر بر نظریه خطا عمل نموده میشود پس هیچ صورت بر عمل نمودن بر نظریه درست موجود نمیباشد همه مجبوراً برای مواقفت نمودن برنظریه خطا مکلف میباشند که این به کدام اندازه ظلم بزرگ است پس این قاعده کلیه خطا است که بر کثرت را به ونظر فیصله نموده شود ) قاعده درست که بر فکر درست عمل نموده شود اگر چه نظر به یک نفر باشد) حکیم الامت افزوده کسانیکه کثرت رانی را کامیابی در فیصله قرار داده اند آنان شاه را انفرادی اختیار نداده اند بر فیصله بلکه تسلیم نموده اند که شاه آنقدر ضعیف است که به انفرادی نظریه ورأی اورا هیچ اعتیار نباشد واو نا اهل است پس کسانیکه شاه را چنین میپندارند. آنان سخن نمی زنیم بلکه جمهوریت را با آنان مبارک میگونیم پس چنین شاه نا اهل هرگر قابل نیست که در اسلام شاه سلطنت شخصی مسمی شود وقتیکه تعلیم داده شده بر سلطنت شخصی این حکم بر آن علاوه شده (ای اهل حل وعقد وجماعت عقلاء) کسی را شاہ تعین کنید که آنقدر اصاحب رائے ماشد اگر احیاناً نظریه او خلاف همه عالم گردد باز هم احتمال داشته باشد که شاید نظریه او درست باشد وکسیکه اینقدر درایت در نظریه او نباشد هیچگاه او را شاه نامزد نکنید پس شما بگونید که آیا چنین شخصیت که برائی او آنقدر قابل قدر باشد که در مقابل خلاف همه عالم او صاحب رائي صائب ودرست پنداشته ميشود آيا چنين شخص قابل حكومت شخصی است ویا نه یقیناً قابل وحقدار حکومت است بشرطیکه اهل حل وعقد در انتخاب خيانتُ نكرده باشد از اينجا مايان حامي سلطنت شخص ايم كه مايان شاه را رزين العقل

كتاب الجهاد ،سياست اسلامى،

وشما حامیان کثرت رانی هستید که شاه خود را ضعیف الرائی ونا اهل میپندارد پس چنین شخص چگونه حقدار بادشاهی باشد که ضرورت دارد به ضم ضمیمه باید از ابتداء جنین شخص را تعین کنید که نیازمند نباشد به ضم ضعیمه بلکه باید مستقل الرائی باشد پس اگرشما هم شاه خود را مستقل الرائي صاحب العقل و رزين ميپنداريد پس كثرت الرائي را مدار فیصله دانستید کثرت الرائی را مدار فیصله پنداشتن ناقص وکامل العقل را تابع ناقصین گردانیدن ظلم است که حماقت اینها بدهی است بعضی ها احمقانه دعوه میکنند که اسلام تعليم ميدهد به جمهوريت ودر استدلال ابن آيات را ميگيردند كه: (وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ). اما این دلیل آنان خطا است که مردم دفعات مشوره را دفع کنند در اسلام وآنان که کاملاً ناخبر از مشوره اسلامی اند از آنان مشوره گیرند درجه مشوره در اسلام این است که یک مرتبه آنحضرت علیه السلام به حضرت بریره رضی الله عنها فرموده که پس به شوهرش مراجعه کند واقعه چنین است که حضرت بریره رضی الله عنها در ابتداء برده بود و آقای بریره نکاح اورا باشخصی بنام مغیث نموده بود وقتیکه بر بریره رضی الله عنها آزاد شد وطبق قانون اسلام اختیار داده شد که آیا بر نکاحش باقی بماند یا آنرا فسخ کند بناء بر این اختیار حضرت بریره نکاح سابق را فسخ نموده شوهرش که با اُو محبت زیاد داشت از

صدمه فراق در کوه های مدینه میگریست که بریره رضی الله عنها پس در نکاحش بازگردد آنحضرت بر او ترحم نموده وفرمود ای بریره (رضی الله عنها) چقدر خوب باشد اگر پس به شوهرت مراجعه کنی او عرض نمود که یارسول الله صلی الله علیه وسلم حکم می فرمانید و یا مشوره میدهید ؟ اگر حکم باشد به سروچشم با تکلیف منظور است واگر مشوره باشد پس حاضر نیستم، آنحضرت علیه السّلام فرمود نه خیر! مشوره است، حضرت بریره رضي الله عنها عرض نمود اگر مشوره باشد پس قبول نیست بنگرید این است در اسلام درجه مشوره. اگر نبی ویا خلیفه به کسی از رعیت خود مشوره بدهد آن شخص حق دارد که بر مشوره امير يا خليفه ، وقت عمل نكند اين حق محض ضابطه وقانون نيست بلكه حق واقعى است كه با عمل نه نمودن حضرت بريره كَنْتُكُ بر مشاورت رسول الله صلى الله عليه وسلم. أنعضرت عليه السلام هيچ دلگير وياناراض نشد ونه بريره كلط با اين عمل مرتكب جرم ويا مورد عناب گردید پس وقتیکه امت ویارعیت در عمل نمودن بو، مشوره نبی ویا شاه در اسلام مجبور نیستند پس نبی و یا خلیفه برمشوره رعیت چگونه مجبور، باشند که با آنان در آن موافقت کنند وهیچگاه خلاف نکنند پس از شاور هم فی الامر تنها اینقدر ثابت میشود که حکام باید با رعایا مشور کنند واین از کجا ثابت شد که بر مشوره آنان عمل نمودن هم ضروری است وکثرت رای اگر خلاف شاه ثابت شود پس شاه مکلف است بر عمل نمودن بر مشوره كثيرين پس وقتيكه از (شاورهم في الامر) ثابت شد كه حكام از رعايا مشوره گيرند اما ثابت نشده که بر مشوره عمل واجب است وقتیکه یک شخص عادی مکلف مشوره شاه نباشد پس چگونه شاه مکلف مشوره باشد بر عمل نمودن بر مشوره رعیت آیا دلیل دارید ویا دعوه محضی بناءً واقعه بریره رضی الله عنها ثابت شد که اگر حکام از رعایا مشوره گیرند هرگز مکلف نیستند بر عمل نمودن بر مشوره آنان بلکه بر نظر وراثی خود عمل کنند باوجودیکه همه عالم خلاف او مشوره دهند مانندیکه از این آیات معلوم میشود: (فاقا عرمسكتوكل على الله)

بعد از مشوره نمودن وقتیکه اراده کدام عمل را نمودی توکل بر خدا نموده بر آن عمل كن در اين جمله (اقاعزمت) صيغه واحد است. معلوم شد كه در عزم آنعضوت عليه السلام مستقیل وتنها بود این چنین نائب او یعنی سلطان هم در عزم مستقل است اگر مدار عزم بر كثرت ميبود پس عوض اذا عزمت : (افاعزم اكثر كعرفتوكلواط بالمعمية مدد)

یس جز آخیر این آیات تردید آنان را میکنند بلکه حال آنان این است که : (حفظت شيئا ۋغايت عنك اشياء) که یک جز را میبینند وبر جز دوم چشم پوشی میکنند در آیات دوم تنها به حکام گفته

شده که با رعایا مشوره کنند ورعایا راحق داده نشده که استحقاقاً حکام را مشوره دهند د. مشوره گرفتن یا نگرفتن اهل مشوره بر شنیدن مشوره آنان مجبور باشند مانندیکه گفته نشده در شریعت که : (اشیروا الحظموهو حقکم علیهم)

 وقتیکه رعیت حق لزومی مشوره را راندارند پس در اسلام جمهوریت از کجا آمد که در جمهوریت پارلمان حق رایه دادن را دارند اگر شاه از آنان نظر بخواهد ویانه ( تقلیل الاختلاط مع الانام ص 9 تا 17 واشرف الجواب ص ٢٠١ تا ٣١٠ مطبوع ملتان ومعارف حكيم

الامت ص. ۶۲۰ تا ۶۳۰)

#### حکمرانی یک وجیبه است نه حق

پس در حکومت هانی غیر اسلامی شخصی وحکومت اسلامی شخصی یک فرق بنیادی این است که در معاشره غیر اسلامی حکومت شخصی یک حق (PRINILEGE) یا یک فانده (ADVANTAGE) است پس سوال این است که این حق به که داده شود وبه کدام

وچنین مردم در تالاش حصول آن هستند بر عکس آن در اسلام این یک (امانت) یا(ذمه داری) است ذریعه فراهم نمودن اسباب معاش حکمران نیست بلکه برداشتن بارسنگین دنیا و آخرت است بدوش خود لذا این چیزی حاصل کرده شده به کوشش نیست بلکه چیزی است به کدام اندازه که انسان از آن گریزان باشد آنقدر بهتر است از اینجا است شخصیکه خواستگار منصب باشد در اسلام نا اهل قرار داده میشود یعنی (CANDIDATURE) را در سیاست اسلامی هیچ تصوری موجود نیست .

# فرائض حكومت اسلامي

یس کسیکه این حکومت را بدین نقطه نظر قبول کرد که بذات خود حکومت مقصود او نبود بلکه مقصود اصلی او خوشنودی الله تعالی است پس وقتیکه تعارض آید بین حکومت وخوشنودی الله تعالی بلا تأمل حکومت را برای خود شنودی خداوند تعالی ترک مبكند كه سلطنت مقصود بالذات نيست بلكه اصل مقصود رضاي حق است اگر خداوند تعالى از ما واضى نباشد پس مادر حالت سلطنت مانند فرعون ايم ولعنت باد بر چنين سلطنت که در آن مانند فرعون باشیم واگر سلطنت مقصود بالذات باشد پس باید که فرعون هامان نمرود وشداد مقربان بزرگ خداوند جل جلاله پنداشته شوند در حالیکه آنان مردود اند واگر خداوند از ماراضی باشد وپس در برداشتن کناراب کسی هم راضی باشیم در این حالت پادشاه هستیم آیا ابراهیم بن ادهم علیه در نظر شما دیوانه بود که حکومت بدست <sup>آورده</sup> را چگونه از دست داد وقتیکه در مقصود او خلل آمد پس چگونه حکومت را ترک <sup>نمود</sup> معلوم شد که سلطنت مقصود نیست بلکه مقصود چیزی دیگر است که در وقت وقوع ظل در آن ترک سلطنت سلطنت باشده حضرت ابراهیم بن آدهم امام هرفن بود امام كتاب الجهاد اسباست اسلامي

دیوانه باشد.وقنیکه سلطنت او را مزاحم رضائی حق بود بادشاهت را طلاق داد سلطنت مضر مقصود حضرت ابوبکر وحضرت عمر تَشَطُّ نبود پس جواز داده شد برای آنان ۱۹۰۵ قبولیت منصب خلافت ودر حصه حضرت ابوذر مُنْتَظِّ را مضر مقصود بود پس اورا حكم نموده شد . (لاتلين مال يتيم ولا تقضين بين اثنين)

پس معلوم شد که سلطنت بذات خود مقصود نیست مقصود رضائی حق است که اگر خلل واقع شود در مقصود بايد منع شود واز آن دست برداشته شود . (تقليل الاختلاط مع الانام ص ٢٩.٦٦ اشرف الجواب ص ٤٥٥. ٥٥٤ )

لذا وظیفه حکمران اسلامی این است که حکومت را وسیله رضائی الهی گرفته بر احکامات اسلامی عمل نموده ودر نفاذ آن از هیج نوع فداکاری دریغ نکند در غیر آن شمولیت در چنین حکومت ناجانز وحرام است که در آن نفاذ حکومت شرعی نباشد. پس باید حاکم خیلی محتاط باشد وجزوی ترین غفلت راقبول نکند در معاملات شرعی. حضرت والا افزود در حکومتها وقتیکه در چیزهای کوچک کوچک غفلت نموده شود مجموعه آن غفلت ها. غفلت بزرگ تیار میشود تا آنکه موجب زوال سلطنت گردد وقتیکه از سخنهائی جزوی غفلت را عادت گیرد پس در امور مهم نیز غفلت کند که مستقیما مخل سلطنت ميكردد. ( اصلاح المسلمين ص ٩ بحواله الافاضات حصه ٧ ملفوظ ٢٥٩ )

وظيفه حاكم مسلمان است كه بر ما تحتانش ظلم نكند حكيم الامت افزود حاكم تنها با احتیاط خویش نجات نیابد بلکه انتظام آن هم به ذمه او ومتعلقین او این است که بر کسی ظلم کرده نشود مثلاً در اشتهارات میدهند که در شعبه من قطعاً رشوت ممنوع است واگر کسی از مامورین من از کسی رشورت خواست هیچگاه برایش ندهید بلکه مایان را بر آن مطلع سازید و کسیکه اطلاع داد پولش پس برایش داده شود و آن شخص رشوت را سزاداده شود نیز حکام می باید که مستقیماً ارتباط مردم با او باشد کسی را واسطه نمیگیرند این واسطه فساد را به میان میآرد واگرگفته شود که چنین نمودن خیلی مشکل است پس حكومت نمودن آسان نيست وني لقمه دهن است بلكه حاكم دايم بر كناره دوزخ ايستاد باشد. ( انفاس عیسی ص ۳۳۷ ج ۱ باب ؛ )

باید در حکومت اسلامی کاربین علماء وحکمرانان تقسیم شود حکیم الامت افزود

احسن الفناوي والخوسي :: جلد ششم ٧٩ كتاب الجهاد رسياست اسلامي، أنعضرت عليه السلام حيثيت داشت حيثيت نبوت حيثيت سلطنت بعد از رحلت أنحضرت صلى الله عليه وسلم اين دوحيثيت درحلفاتي راشدين هم جمع بود اما حالاً اين دو حيثيت بر دو گروه تقسیم شده است مظهر شان نبوت علماء اند- ومظهر شان حکومت سلاطین اسلام پس اگر این سلاطین استغناء نمایند از علماء اعراض لازم آید از یک حیثیت آنحضرت عليه السلام واگر علماء از سلاطين مخالفت كنند از شان دوهم اعراض لازم گردد پس در حصه جمع نمودن این دو حیثیت به سلاطین مشوره میدهم قبل از استفتاء خواستن از علمانی حق یک حکم راهم نافذ نکنند وبه علماء مشوره میدهم که بعد از نفاذ آن کاربند شوند اگر این هر دو حیثیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم این چنین جمع شود پس یک صورت بهبود ر وفلاح مسلمانان به میان میآید وکشتی غرق شده آنان به ساحل میرسد در غیر آن خداوند تعالى حافظ ما وشما باشد . ( اصلاح المسلمين ص ٥٣٤).

در دائره مباحات باشند در وجیبه حکمرانان این هم داخل است که با دانشمندان وتجربه کاران مشوره کنند بعد از آن در کدام جانب که رجحان آید بر خداوند تعالی توکل نموده طبق آن فیصله کنند بر همه مردم اطاعت او واجب است اگر چه این عمل خلاف نظریه آنان هم باشد حکیم الامت عظی افزود باید بادشاه دائم نظریه دانشوران را بگیرد بسا اعمال بدون مشوره دانسته نشود اما اين جمهوريت متعارفه مخترعه يک فريب است بالخصوص چنین جمهوریت که مرکب وتشکیل شده از سربراهان مسلم وغیر مسلم است چنین سلطنت را سلطنت اسلامی گفته نشودکسی پرسید اگر در وقت مشوره اختلاف آراء موجود شود در این حصه حکم چه است ؟ آیا اختلاف نمودن از نظریه سلطان مذموم نیست؟ فرمود اختلافيكه بر حكمت مصلحت تديّن وخيرخواهي ميباشد مذموم نيست. اما یک حدی دارد یعنی این اختلاف در آن صورت جائز است که در درجه مشوره

قرار داشته شده باشد اما بعد از نفاذ خلاف يا اختلاف نمودن مذموم است بعد از نفاذ اطاعت بر آنان واجب است الافاضات اليومية ص ١١١.١١٢ ج ٣ ملفوط ٢٥٢ )

پس در حقیقت توضیح آبات قرار ذیل است که خداوند تعالی میفرماید : ﴿ وَشَاوِرُهُمْ فِ الأَرْمُ فَإِذَا عَنَهُ مَا فَتُوكُلُ عَلَ اللَّهِ ﴾

**قرجمه** : با آنان مشوره کن ووقتیکه عزم نمودی پس توکل کن بر خدا تعالی .

(3) مقام وحدود شرعي جدوجهد سياسي براي اقامت دين

موضوع سوم این است که آیا بر مسلمانان ضروری است که جهت حکومت درست

اسلامی قیام نموده وبرای دفاع از شر طاقتهای غیر اسلامی جدوجهد کنند واگر ضروری

است تاكدام حد بر اين موضوع حضرت والا علي يك رساله ومستقل بنام (الررضه الناضر,

في المسائل الحاضرة) تحرير نموده كه حيثيت شرعى جدوجهد سياسي را اصولاً شرح نموده واز زمانه خویش در حصه حالات سیاسی ابراز نظر نموده این رساله مختصر اما جامع است

اما جهتیکه برای اهل علم تحریر شده از اسلوب واصطلاحات علمی در آن کار گرفته شده حضرت والا عظی فرمود در مدافعت کفار مطلقا با اهل اسلام باخصوص سلطنت اسلامیه خلافت وغير خلافت وآنكه سلطنت اسلاميه واقعيه وسلطنت اسلاميه وسلطنت مزعومه كفار همه در آن داخل است پس از خصوص شعائر اسلام که در آن مقامات مقدسه بالخصوص حرمين شريفين هم داخل است بر همه مسلمانان فرض است احياناً فرض عين واحياناً فرض کفایه اما این فرضیت شرایطی دارد که در کتب فقه مذکور است من جمله یک شرط استطاعت هم است یعنی استطاعت شرعیه که در این حدیث بیان شده است. عن الإسعيد الخندى وضى لله تعالى عده عن يرسول لله صلى لله عليه وسلم قال: من ذاي مدكم مدكرًا

ظاهر است که استطاعت باللسان در هر لحظه حاصل است پس تقدیر انتفاء او چه وقت متحقق میشود؟ از اینجا ثابت شد که مراد از استطاعت این است که چنین خطر نباشد که در آن مقاومت بظن غالب عادةً ناممكن باشد این چنین یک شرط این است که بعد از این دفاع در شر زیاد ازآن مبتلا نگردد مثلاً عوض این کفار گرو. دیگر کفار مسلط شود یا مرکب کافر ومسلم که مجموعه تابع احسن باشند که در این صورت غایت مفقود است که

اگر چنین خطر باشد وجوب ساقط است ودر جواب تفصیل است که در بعض صورتها حواز نباشد ودر بعضی جواز بلکه استجاب هم باشد ومدار بناء جواز وعدم جواز ویا استحباب براجتهاد ورای است که در آن امکان دو اختلاف است اول علمی که بناء بر واقعات نزدیکی بناء عدم جواز متحقق باشد ونزد دوهم جواز ویا استحباب. دوهم عمل که

فلغير تبينتاقان إم يستطع فبلسانه الحديث مواتامسلم (مشكوة بلب الأمر بالبعروف)

اخلاء الارض من الفساد است وقانون است. (الشم افاخلاعن العابه التقع)

(افادات اترنیدودر مسائل سیاسه ص ۱۰) .

بارجود بناه جواز واستحباب کسی بنا بر عدم وجوب بر رخصت عمل کند دوهم بناء بر استحباب بر عزیت عمل کند ویکی حق ملامتی را بر دوهم ندارد واگر در کدام مقام تسلط مسلمتان بلند اما آنان با کفار مسالمت کنند پس آنرا تسلط کافر گفتن محل تامل است.

اگر استطاعت موجود باشد واندیشه مفسد بزرگ نباشد پس این جدوجهد واجب است احياناً على العين واحياناً على الكفايه اما اكر انديشه مفسد بزرگ باشد يا استطاعت نباشد پس واجب نیست اما در حالات مختلف جائز یا مستحب است ودر تعین آن آرائی اهل علم هـ مختلف است اگر این اختلاف بنا. بر اخلاص باشد نه مذموم است ونه یکی حق ملامتی را بردیگر دارد اما چونکه مقصود اصلی دین سیاست نیست بلکه دیانات و توسط آن حصول رضای حق است از اینجا هر نوع جدوجهد سیاسی دردانره احکام شرع بوده باشد وجهت حصول مقاصد سیاسی حکم اندک دین را هم فداکردن جواز ندارد واین در آن صورت ممکن است وقتیکه جدوجهد کنندگان با اخلاص ولِلاَهِیَت برای سربلندی دین وحصول رضائي الهي جدوجهد كنند وحصول جاه وجلال مطمح نظر آنها است باوجود تقاضاهاي شدید نفسانی بر تابع داشتن نفس خویش بر رائی شریعت قادر باشد. در غیر آن چنین سیاست خار زار است آنکه در آن قدم به قدم فتنه نام ونموورجاه ومال پیدا میشود تاویلات نفس وشیطان برانسان تسلط میکند بسا اوقات از این تحرکات مغلوب شده بر راهی برود که همه مردم میروند که رفته رفته عوض سیاست اسلامی سیاست لا دینی موجود گردد .

# جدوجهد سياسي وتزكيه اخلاق

بسود به است که اعدال این جدوجهد این است که اعدال واخلاق انسان ترکیه شود وجذبات او در حامندال قرار داشته باشد از این جهت آنحضرت علیه السلام در ۲۳ ساله عهد نبوت ۱۳ سال اعتدالی را جنین به سر برد که در آن نه جهاد بود و نه حکومت و نه جدوجهد سیاسی در مقابل این و که در آن نه جهاد به و که حکومت و نه جدوجهد سیاسی در مقابل ترات و کوب که در و واز حق مقابله رانداشتند بلکه عوض آن مسلسل تلفین و تعلیم سیندند بر صبح که این ۲۳ سال سالهایی تعلیم تربیت و ترکیه اخلاق بود که بعد از آن

احسن الفتارى ، فارسى ،، جلد ششم ٨٢ كتاب الجهاد ، سياست استعم -اخلاق واعمال صحابه کرام صیقل گردید که بعد از آن زندگی مدنی آغاز شد که در <sub>آر</sub>

سلسله حکومت سیاست جهاد وقتال آغاز شد حکیم الامت فرمود در تائید آن یک نقط باریک را عرض کنم مسلمانان در مکه مکرمه حق قتال را نداشتند ودر مدینه جواز داور شدند برای قتال این چرا ؟ ظاهراً به نظر میرسد که آن سبب قلت جماعت وقلت اسباب بود

اما این خلاف تحقیق است زیرا در مدینه هم با رسیدان مسلمانان نسبت به آنان کفار در اغلبیت بودند زیرا همه کفار تمام اکناف عالم دست را با هم یکی کردند برای ازبین بردن

مسلمانان که در آن صورت همه عربهائی مدینه در قلت بودند وبارسیدن به مدینه اسباب ومهمات هم مجهز نبود.

از نصوص معلوم میشود که در اکثر مواقع در مقابل کفار تعداد مسلمانان آنقدر کم بود که ملائک با آنان ضم گردیدند واین صورت ضم نمودن . ملائکه در مکه مکرمه هم ممکن بود پس چرا در آنجا اجازه جهاد داده نشده بود اهل ظاهر به این سوال جواب ندارند.

محققین میفرمایند که اصل سخن این است که هنوز در مکه مکرمه در مسلمانان اخلاق حميده اخلاص وصبر وتقوى كاملاً راسخ نشده بود پس اگر جواز به قتال داده ميشد همه مقابله باجوش غضب وانتقام نفس صورت میگرفت نه برای اخلاص محض واعلای کلمة الله

پس قابل این نمیگردید که جماعات ملانکه به یاری آنان بیایند وخداوند تعالی آنها را حمايت كند ماننديكه در آيات مذكور است.(بَلِيرانَ تَصْبِرُوْا وَتَقَفُوا) بلي حمايت الهي در آن

صورت متوجه میشود وقتیکه در مسلمان صبر وتقوی راسخ باشد وبر احتراز عمانهی الله عنه وامتثال ما امر به قایم باشند که در آن اخلاص واحتراز شانبه النفس داخل است که محر د بارسیدن به مدینه این اخلاق در آنان راسخ گردید در صورت سکونت در مکه مقاومت صبر در مقابل ایذای کفار سهل بود وقوت غضب نفسانی ضعیف بلکه زائل بود پس وقتیکه در صورت هجرت آنان وطن اهل وعيال خود را بر خاک زدند در آنان محبت الهي کامل شد

ومحبت دنیا از قلوب آنان برآمد انصار مدینه که قلبهانی آنها با محبت الهی لبریز واز

محبت دنیا پاک بود باطیب خاطر مهاجرین را در اموال ومکانات خویش شریک نمود. بودند خلاصه اینکه از واقعه هجرت امتحان مهاجرین وانصار آغاز شده بود که در آن امتحان

كامل وكامران بر آمدند بعد از آن مجاز داده شدند به قتال كه بعد از ابن همه كار غرض

احسن الفتاري «فارسي »حلد ششم ٨٣ هانی آنان برای رضائی خداوند تعالی بود که بناء بر فور غضب وخواهش انتقام وشفای نفس چیزی نکنند پس قابل آن گردیدند که حمایت الهی با آنان وملانکه رحمت با آنها یاری میکردند مانندیکه یک مرتبه حضرت علی الله الله یک یهودی در معرکه قتال مقابل بود که أنوا سرنگون نموده واراده ذبح آنرا نمود آن كم بخت در اين حالت بر چهره مبارك حضرت على ظُنَّةُ بزاق انداخت مقصدَش اين بود كه حضرت على تُنتُّكُ اورا فوراً ذبح كند اما بعد از انداختن بزاق حضرت على تَشْطُ از سينه او بر خيست واورا گذاشت يهودي باحيرت علت ابن را برسید وگفت من کافر بودم واراده قتل من راهم نموده بودی پس بعد از بزاقم چرا من را رها کردی حضرت علی تشط فرمود که در قدم اول به جزء رضای خداوند تعالی مطلبی نداشتم که بعد از بزاق انداختن تو در قلیم جذبه انتقام گیری شخصی نفسم پیداشد. دانستم که در این صورت آمیزش نفس من هم شامل شد پس نخواستم که برای انتقام نفسم عمل خویش را ضایع کنم لذا ترا رها نمودم باشنیدن این جمله یهودی علی الفور مسلمان شد ودانست که واقعاً این یک مذهب حق است که در آن یک عمل هم برای نفس نیست بلکه هر عمل برای رضای خداوند تعالی است که در آن آمیزش نفس داخل نیست .

بس بنگریم مایان که داد از اسلام میزنیم که جزوی ترین واندک عمل نیک خویش را در اخبارات شایع میکنیم واحکام الهی را مدنظر نمیگریم میگوئیم که کار انجامیده شود باکی ندارد اگر موافق شریعت باشد ویا مخالف شرع در چانده جائز وناجائز را مدنظر نمیگریم در مورد مال حلال وحرام را مدنظر نمیگریم پس با چنین انسان حمایت الهی از کحا باشد ؟ بعض ها میگویند که مسئله ومسائل را بگذارید کار کنید بعد از آن مسئله ومسائل را

مطالعه كنيد (اناله وإنا اليه راجعون) واينها نميدانند كه بدون مسئله ومسائل فلاح دارين ناممکن است اضافه ترازهمه به اخلاص ضرورت داریم که در اینجا به درجه صفر قرار دارد. ( وعظ محاسن اسلام در مجموعه مواعظات محاس اسلام مطبوعه ملتان ص ۲۸۰ )

گفته شده که حکیم الامت از تحریکات سیاسی هندوستان در کنار وگوشه بود کسی استدعا نعود که شما را امیرالمؤمنین تعین مینمائیم قیادت مارا بدوش بگیرید.

بعد از جواب مناسب این استدعا فرمود که بعد از آن که امیرالمؤمنین تعین شوم حکم

احسن الفتاوي «**فارسي** «جلد ششم . كوشش اصلاح مسلمانان شويد كه بعد از آن حكم مناسب ارايه نمائيم. ( الافاصات اليوميه

ص ۷۶ ج ۳ ملفوظ ۸۹ ملقب به تدبیر الفلاح )

اگر بیانات حکیم الامت را به نظر عمیق مطالعه کنیم میدانیم که باید رنگ زندگی ۱۳ ساله زندگی مکی را حاصل کنیم ما از روز اول زندگی مدنی رأ آغاز میکنیم بدون آمادگی اخلاقي وروحاني عالمبردار اصلاح قوم ميشويم وهنوز نمى دانيم كه بيرغ چگونه گرفته ميشود ونمیدانیم که طریقه سربلندی آن چیست ودر این حصه هیچ تربیتی نداریم اقوام دیگر را در حصول مقاصد خویش عالمبرداران میگریم پس از آنان تقلید میکنیم از اینجا است که جدوجهد سیاسی مستعار اقوام دیگر است که بدون لباس شرعی در غلط فهمی ها مبتلائیم .

ومیگونیم وقتیکه به این طریق سیاست لادینی کامیاب شدیم پس سیاست اسلامی هم به منزل کامرانی برسد در حالیکه قیاس نمودن سیاست اسلامی برسیاست لادینی قیاس نمودن درخت خرما است برچاه عميق

### تدابير سياسى

حكيم الامت در تصانيف ومواعظه ملفوظات خويش ارايه نموده كه در سياست اسلامي تنها موافقت شریعت ومقصد نیک کافی نیست بلکه باید طریقه کار وتدبیر آن هم طبق شريعت باشد.

پس اگر کسی احکام شریعت راگذاشته وبا مخالفت از آن حکومت اسلامی را بر پا کند چنین اشخاص فکرهای دارند که نتیجه آن علاوه محرومی چیزی دیگر نیست واگر حکومتی راهم بر یا نمایند حکومت اسلامی نه بلکه فریب حکومت اسلامی است مانندیکه حکیم الامت فرمود که در اسلام سیاست وحکومت بذات خود مقصود نیست بلکه در اصل اتباع شریعت ودر نتیجه آن حصول رضای حق مقصود است لذا این طرز فکری در دائره اسلام داخل نیست که گفته شود که باید در تشکیل حکومت اسلامی در دوران جدوجهد بعض احكامات اسلام نظر انداز شود وجهت حصول مقصد اعلى فدكاري داده شود با احكام . جزوی شرعی باید عوض آن مسلمانان در دائره احکام شرعی جدوجهد نمایند واز جزوی ترین مخالفت شرع خود درای کنند راز کامرانی مسلمان در اتباع شریعت است که وعده

احسن الفتاوي «فارسي «جلد ششم 📗 🗚 نهرت الهي بر أن داده شده است اكر فرضاً جهت اتباع حكم شريعت ظاهراً باز هم كاميابي حاصل نشود مسلمان اضافه از آن مکلف نیست ونه ضمان ناکامی بر او عائد شود ونه در آخرت ماخود میباشد بلکه نزد خداوند تعالی ماجور است که مقصد اصلی زندگی خویش را بدست آورده لذا در دوران جدوجهد سیاسی در حصه هر اقدام باید مطمئن باشید.

که آیا این عمل از نقطه نظر شریعت جوازدارد ویا خیر؟وتنها این کافی نیست که بگوید سیاست موجوده رواج عام است یا مؤثر ترین تحریکات است ویا این سیاست در عصر حاضر ضروری است پس اگر بناء بر اصول شرع ناجائز است ویا بر مفاسد شرعی مئتمل است اگر علمبردار سیاست موجوده آنرا چقدر ضروری میپندارد باز هم اختیار ندارد زیرا که عوض سیاست اطاعت شریعت مقصود است که مثالهای زیادی از سلف دراينجا داريم كه آنحضرت عليه السلام ويا اصحاب باكبازان او عليه السلام تدبير موثر نرین را از این جهت ترک نموده بودند که خلاف شریعت بود در غزوه بدر که معرکه اول حق وباطل بود وسه صدسیزد. تن صحابه کرام بی سرو سامان در مقابل یک طاقت بزرگ قیام نمودند که در این دوران هر فرد قیمت بزرگی داشت وجزوی ترین اضافه در لشکر كانبايي مؤثر دانسته ميشد . در اين دوران حضرت حديقه بن يمان رضي الله عنه كه يك صحابی جان نثار بود و پدر آن اراده شمولیت را در لشکر داشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اورا بناء بر این علت در لشکر شامل نکرد که او را کفار اسیر نموده بودند وبناء بر این وعده او را رها نموده بودند که با آنحضرت علیه السلام مدد نکند پس رسول الله فرمود نفي لهم بعهد ونستعين الله تغالى عليهم .

ما عهد و وعده ها را با آنان تکمیل میکنیم وخلاف آنان از خداوند یاری میخواهیم (صعيع مسلم ج ٢ ص ١٤٠ سيراعلام النبلاء ص ٣٤٣.٣٥٣ والاصابر ص ٢٢٣ ج ٢ ) .

در ابن غزوه یک مشرک تجربه کار وجنگ جوی خواست تا با رسول الله در لشکر شامل شود چونکه این معرکه اول حق وباطل بود پس در این معرکه امداد خواستن از کفار را اسلام جواز نمیداد لخذا رسول الله صلی الله علیه وسلم از شمولیت آن در باسلام إباء ورزیده وفرمود : (ارجع فلن استعين بمشرك) مايان هرگز از مشرك مدد نسيجويم ، ( جامع الترمذي كتاب السير باب في اهل الذمه يغزون مع المسلمين )

خلفای راشدین مقام عالی دارند که بعد از آنان مقام صحابه دیگر است مایان دانم ر همين عقيده ايم حضرت معاويه ﷺ بارومي ها معاهده جنگ بندي نموده بود قبل از تكميل مدت حضرت معاویه لشکریانش رابه سرحد سوق داد وبعد از انتهائی مدت جنگ بندی حمله نمود که رومیها بی خبر بودند پس عقب نشینی شروع شد وحضرت معاویه ﷺ فاتحانہ پش قدمی نمود در این دوران حضرت عمرو بن عبسه از رونی حضرت معاویه گذشت وحضرت معاوبه تنظ را توقیف نمود وبه سمع او یک حدیث را رساند که بناء بر آن این حمله شرعاً جواز نداشت حضرت معاويه كنظ فكر ميكرد چونكه حمله بعد از خِنگ بندى صورت گرفته و در عهد شکنی داخل نیست اما بعد از شنیدن حدیث بدون کدام تاویل همه لشكر را به عقب نشيني حكم نمود ( ترمذي ابواب السير باب ماجاء في الغدر ) دران صورت که لشکر در حالت کامیابی وفتح قرار داشتند عقب نشینی لشکر کار مشکل بود در صورتیکه علاقه مفتوحه را پس از دست دهند وبگذارند اما چونکه مقصد سیاست وحکومت نه بلكه اطاعت شريعت بود لذا بادانستن ناجائز بودن تدبير از همه تدبير دست بردارشدند.

لذا در سیاست اسلامی شرعاً جائز بودن تدابیر جدوجهد ضروری که در عصر حاضر مردم این نقطه را نظر انداز نموده اند ودر آنها تدابیر علم برداران سیاست لادینی ترویج یافته جانز وناجانز آنرا مدنظر نگرفته اند حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قدس سره بر طریقه های مروجه جدوجهد سیاسی از نقطه نظر شرعی بحث فرمود وحکم شرعي آنرا واضح نموده اند .

# حكم شرعى اعتصاب وتظاهرات

در حصه پذیرفتن مطالبات در مقابل حکومت مردم دست به تظاهرات زنند اگر سخن همین قدر باشد مردم خیلی به خوشی احتجاجا کار خویش رابند نمایند اما در صورت نبودن ديگر مفاسد اين قدر تظاهرات را حضرت رحمه الله تدبير مباح گفته حضرت مي افزايد تظاهرات یا اعتصاب از نان شرعا از افراد جهاد نیست در دلائل ملاحظه فرمانید بلکه تدابیر مستقل مقاومت نيست كه في نفسه مباح است. ( الروضة الناصره افادات اشرفيه در مسائل سیاسیه ص ۱۰).

تظاهرات عصر جدید همه اجباری است بسا افراد از خوف اذیت مالی وجسمانی که در

. صورت عدم شمولیت در تظاهرات به آنان داده شود در تظاهرات شرکت نمایند در این نظاهرات شاه راه ها مسدود كاروبار ها كاملاً معطل مشكل داران ومريضان مواجه به تكليف ميشوند مريضان حالت كوماه مواجه با هلاكت ميشوند بسار هگذار ان قرباني اين تظاهرات سگر دند با شمول خسارات بزرگ مالی وجانی از قبیل میده شدن شیشه های موتر وغیره افراد ديگر مسكينان وادار به فاقه كشي ميشوند بدون وجود اشياء فوق الذكر تظاهرات

حالي هيچگاه كامياب نميشود لذا چنين تظاهرات شرعاً حرام وواجب الترك است؟ لذا حكيم الامت اين تظاهرات را شرعاً ناجائز قرار داده تحريك تظاهرات خلافت بنام (ترک الموالات) که در آن فیصله شده بود باید مصنوعات برطانیه در بازار خریداری نشود افراد رضا کار را مفرر نموده بودند تا تاجران را از خریداری چنین اموال رو گردان کنند در صورت انکار آنان را نقصان دهند هماناکه بسا افراد که همین بود ذریعه معاش آنان مواجه با فاقه کشی شدند حکیم الامت حیثیت شرعی این اعتصاب را بیان نموده فرمود چنین تظاهرات مشتمل است بر جرم های متعدد اول مجبور نمودن بر ترک فعل مباح که معامله بعض تجار در خرید وفروخت با اهل حرب نیز جواز دارد چه جای خرید وفروخت با اهل معاهده.

دوهم : بعد از اتمام بیع جبر بر اقاله گناه است چرا بدون قانون خیار در مسترد نمودن بيعه ودر اقاله مانند بيع تراضي شرط است.

سوم : قبول نکنندگان را ایذارسانیدن ظلم است.

جهارم: رسانيدن تكليف به اهل وعيال كسى نيز ظلم است.

بنجم : اگر آنرا واجب شرعی بنامند پس تحریف باشد در دین..... بعد از آن حضرت تظاهرات را شرح نمود.

در این هم مانند ماده سوم ظلم جبر موجود است که در صورت عدم شرکت مردم مکلف گردانیده میشوند بر غرامت مالی وایذار سانی ومکلف شوند بر مقاطعات که این همه خلاف حریت است پس چگونه اینان خود را آزاد میپندارند ودیگران را از آزادی محروم

مى سازند . (معاملة البسليين افاحات اعرفيه ص١٩٠٢) نیز حکیم الامت در رساله (تلبین العرائک) در حصه تظاهرات طلاب وتظاهرات عوام

اضافه نموده که این تظاهرات همه خلاف شرع است . ( امداد الفتاوی ص ۲۰۱ ج ۶ )

### اعتصاب از نان

در حصه اعتصاب جوعی (اعتصاب ازنان) از حکیم الامتنطاع پرسیده شد اگر کدام اسیر در معیس اعتصاب چوعی کند که بالاخره بسیرد ومردم او را توصیف میکنند حکم از در شرع چیست؟ فرمود این مرادف خود کشی یک فعل ممنوع و حرام است.

قالىلىمتعالى:﴿وَلِأَنْفُتُلُوا الْفُسَكُمُ

وفىالهناية كتابالاكراه: فياثم كبافى مالة البخيصة وفى العناية: فامتناعه عن التناول كامتناء، من تناول الطعام العلال حق تضعنف عاصدوه فكان أنجا الخ

ازین آیات کریمه معلوم شد که در حالت اضطرار جهت نجات نفس توسط گوشت حرام م تغذیه فرض است که در صورت ترک آن مردن وفوت شدن معصیت پنداشته میشود جه جائیکه رزق حلال موجود باشد واز آن اعتصاب کند تا معدوح گردد این عقیده کفر یه است که مذموم شرع را معدوح میبندارد. ( افادات اشرفیه در صنائل سیاسیه ص ۲۸.۲۹ شماره نمیر ۶) در یک موعظه فرمود : این اعتصاب جومی مرادف خود کشی است اگر این شخص دراین حالت بمیرد موت او حرام است (الافاضات البوسه ص ۳۲ مفوط شماره ۱۴)

## ذرائع مروج پبلستی «دروغکوئی»

این عمل انقدر شدت یافته که غربی ها مقوله گفته اند آنقدر باشدت دروغ بگوتید که مردم آنرا راست بیندارند. که در عصر حاضر تمام افکارات سیاسی غیر اسلامی حتی دعوه داران افکار سیاسی نیز بر آن عمل میکنند که در این راه فداکاری ها میدهند با اشیاه کوچک و بعض فروعات غلط بیانی حرام است غیب دیگران حرام است اما مایان در بیانات سیاسی عیب بی تحقیق گروه دوم بر آنان افتراء بدگوئی رابه نشر می رسانیم و آنرا درجه بیشن میدهیم او آنراه بدگوئی رابه نشر می رسانیم و آنرا درجه حضرت محکیر الاست محلح افزواد می بازی بازی بازی انتظار وفته وفساد را اضافه ترمیکنیم. حضرت محکیر الاست محلح الاست بر مفاسد فوق الذکر این چنین جلسات سیاسی وجلوس ها هم که توسط آن نقط نظر میشندی داخل است محکیم الاست محلح الاست محلح الاست محلح الاست محلیم الاست محلح الاست الاست محلح الاست

مثلاً در جلوس صرف وقت وپول میباشد تکلیف وایذابه مردم ضیاع وقت نماز ودیگر مفاسد در آن می آید .

کسی پرسید اگر قصد او امداد حق باشد ؟ فرمود بانیت فعل نا مشروع مشروع نمیگردد پس در این امداد حق نمیباشد ( الافاضات الیومیه ص ۱۳۶،ج۵ ملفوظ شماره نمبر ۱۵۲) پرسیده شد اگر خاموش مقابله کند ودر مقابل تشدد حکومت نیز خاموش باشند آیا این تحریک جواز دارد ؟ فرمود دو احتمال عقلی است. (۱) قوت مقابله (۲) عدم قوت مقابله اگر اول باشد گرفتار شدن بی معنی باشد ووقتیکه مقابله نمی کند این صورت عدم قوت است که در این صورت خود را مواجه با ضرب وحبس شرعاً جواز ندارد بلکه باید در این صورت از صبر کار گرفته شود پس اگر قوت داشته باشند مقابله کرده شود در غیر آن از صبرکار گرفته شود صورت سوم بنظر نمی رسد.

حكيم الامتعظی اضافه نمود در عصر حاضر مسلمانان قائد نیک وصالح ندارند. نه قوت قوی دارند اگر حاکم درست وقوت قوی داشته باشند پس فداکاری وشهادت هم بجا باشد اما وقتیکه مانند اسلاف در صورت قوت مقابله ودر صورت ضعف از صبر کار گرفته شود نتائج نیک داشته باشد در غیر آن موت بی فائده باشد واگر خلاف مقررات اسلام کامیابی وقتی حاصل شود نیز ناکامی وشرمندگی است کامرانی اصلی مسلمان اینست اگر که برده وغلام باشد وقتیکه خداوند از اوراضی باشد واگر حاکم باشد درخشم خدا پس بین حکومت او وحکومت فرعون فرقی نباشد پس دایم در فکر رضا مندی خداوند باشید تعلق باهس بيدا كنيد بانياز مندان تعاون كنيد تابع احكام اسلام باشيد اتباع اين بتان چند يوم میباشد پس زوال یابد از خداوند تعالی بخواهید وسوال کنید بنگرید که چه میشود (الافاضات اليومية ص ١۶٨.١۶٩ ج ۵ ملفوظ شماره ١٩٠ )

### طرز العمل با حكومت

اسلام پافشاری نموده که در تمام حالات مطیع احکام شِرع باشید اگر حاکم وقت خلاف أسلام حكم صادر كند پس اتباع او واجب نيست بلكه تا زمانيكه اكراه شرعى موجود نشود عمل بر احکام ضروری است اگر در این راه چقدر تکالیف است باید از صبر کارگرفته

شود اگر حاکم خلاف شرع باشد حتی العقدور باز داشتن او از منکر لازمی است اگر ضرورت باشد برایش حق را اظهار کند طبقیکه آمده که آنرا در حدیث افضل الجهاد گفته شده اما این همه اعمال برای رضای الهی باشد نه بخاطر نشان دادن شجاعت ومردی خویش اماحالاً حالات دیگر گون گردید، رفیقان حزب اقتدار یا طرفداران حکومت حکومت را تعریف وبر مظالم او چشم پوشی واغماض نموده بدیها آنان رانیک گفته تاویل میکند وتحريفات ناجانز وحرام را آغاز ميكنند . وحزب اختلاف عيب هاى حكومت را پيدانموده بر توصیف آن آغماض نموده بسا او قات عوض نصرت حق حکومت را بدنام ساخته برای خویش راه اقتدار را هموار میکنند عوام هم در عیب وبدگوئی حاکمان آنقدر منهمک میشوند که در جلسات افراد حزب اقتدار راسگ وخوگ گفته نام گرفته نعره بازی کنند در مجالس عيوب حاكمان را شروع ميكنند وبگويند غيبت كردن شاه جرم نيست حكيم الامت عظیم افزود حجاج بن یوسف یک شاه ظالم بود در یک مجلس کدام سالک کسی از او غیبت کرد سالک فرمود باوجودیکه حجاج ظالم وفاسق است اما خداوند با حجاج دشمنی ندارد طبقیکه خداوند انتقام مظلومان را از حجاج میگیرد این چنین از ظلم کننده بر حجاج

نیز انتقام گیرد . ( مجالس حکیم الاست ۳۵ ملفوظات رمضان ۱۳۴۸ه ) حکیم الاست در یک وعظ فرمود بدون ضرورت علی الاعلان اهانت حکام عسل پسندیده ودرست نیست وفرمود در توهین سلاطین اسلام ضرر ونقصان است وقتیکه هیبت جمهور ویزرگان از مردم دور شوه فتنه ها زیاد شود لذا دایم احترام سلاطین در کارست . (نقاس میسی ص ۳۷۵ ج ۱ باب ۴ )

در حقیقت حکیم الامت شرح حدیث مروی رسول الله علیه السلام را بروایت عیاض بن غنم رضی الله تعالی عنه شرح نمود که میغرماید:

عنم رصى انه معانى عند سرح نعود ته ميمردين . من ارادان يقتم لذى سلطان بامر قلا يبدله علانية، ولكن ليأغذ بيده فيغلوا به قان قبل مده فقالك والآكان قدا ذكن الذي عليه .

کسیکه سلطان را نصیعت میکند علی الاعلان نصیعت نکند دست او را بگیرد در

خلوت ببرد اگر حاکم سخن اورا پذیرفت خوب است در غیر آن این شخص فریضه خویش (ااداء نموده است . ( مجمع الزوائد ص : ٢٢٩ ج ٥ بحواله مسند احمد ورجاله ثقات )

حكيم الامت رحمه الله تعالى در يك وعظ دوهم فرمود بعضى ها از مصائب به ستوه آمده حاکم را بد میگویند این علامت بی صبری است که ندبیر پسندیده نیست در حدیث منع آن آمده مي فرمايد: (لالسهوالملوك)

دشنام مزنید پادشاهان را زیرا قلوب آنان در اختیار من است از من اطاعت کنید قلب آنان را بر شما حليم سازم . ( وعظ الصبر ص ٣٤ ماخود از صلاح المسلمين ص ٥٢٢ )

اشاره حكم الامت به حديثي است كه از چندين ياران مباركان با چندين الفاظ روايت شده از حضرت عائشه رضي الله تعالى عنها روايت آمده:

(لاتفغلوا قلوبكم بسب الملوك ولكن تقربوا الى فنه تعالى بالدعاء لهم يحطف اننه قلوبهم عليكم) قلوب خویش را در بد گوئی با شاهان مشغول مسازید در حق آنان دعا کنید قرب الهی را بدست آرید خداوند قلوب آنان را بسوی شما مائل سازد. ( کنزالعمال ۲ 🗆 ۶ حدیث نسر ٩ بخاري واز حضرت ابوالدردامكَتُكُ با الفاظ ذيل منقول است :

ان لله يقول: الله الااله الاالأمالك الملك وملك الملوك قلوب الملوك بينى وان العباد اذا اطاعوني حولت قلوب ملو كهم عليهم بالرافة والرحة وان العياد اذاعصولي حولت قلوبهم عليهم بالسخط والنقية فسأموهم سوء العذاب فلاتشغلوا انفسكم بالدعاء على الملوك ولكن اشغلوا انفسكم بالذكر والتصرع اكفكع ملوكهم

خداوند ميفرمايد من الله هستم جز من معبودي نيست من مالک الملک هستم و پادشاه بادشاهان قلوب بادشاهان در دست من است وقتیکه بنده از من اطاعت کنند قلوب بادشاهان ابشانرا بسوی او متوجه کنم بارحمت ورافت ووقتیکه از من عصیان کنند قلوب شاهان را <sup>باغیظ</sup> وخشم متوجه آنان سازم که به آنان اذیت های بدی رسانند لذا در بد دعا پادشاهان سنغول مباشید بلکه خویش را در ذکر دعاء وتضرع مصروف سازید در معامله پادشاهان با ششا یازی کنم . ( مجمع الزوائد ج۵ ص ۲٤۹ طبرانی وفیه ابراهیم بن راشد متروک )

راز حضرت ابوامام 營治 الفاظ ذبل مروى است : (لا **تسبواالا ممقواد عولله لهم بأصلاع الم** صلاحه لك.صلاع.

# انمه ( سربراهان حکومت ) رابد مگونید بلکه در حق ایشان دعای نیک کنید در نیکی آنان اصلاح شماست ( السراج المنیر للعزیزی ص ۴۱۱ ج ۶ وقال اسناد حسن )

پس عوض بدگرنی وغیبت در دعای یک بادشاهان مصروف باشید زیرا علاره جرم غیبت گناه دوم اینست که با بدگرنی شاه هیبت آنان از قلوب مردم بر آید در حالیکه فی الجمله هیبت شاه برای تضمین امنیت خیلی ها ضروری است که در انصورت مجرمان جرئت مندانه اقدام کنند بر جرمهای زیاد وامنیت ملک کاملاً درهم برهم شود اگر خلاف حکومت بغاوت نیز جائز شود باید طبق احکام شرعی بغاوت نموده شود در اثنده آن شاه افه تعالی به آن اشاره شود .

## چاره کار واقدامات خلاف قوانین غیر شرعی حکومت

دراینجا یک سوال مطرح میشود وقتیکه تظاهرات اعتصابات جلسات وجلوس خلاف حکومت جواز ندارد پس آبا در صورتیکه حکومت خلاف شرع اقدام مینماید در قبال آن چه باید کرد ? آبا گذاشته شرند که بر مرده ظلم کنند ذرائع ابلاغ ومکاتب را طبق خواست های غیر اسلامی خوبش استعمال کنند در حالیکه بر حکومت های عبدید تجربه شده تاکه به واسطه احتجاج و تظاهرات مجبور کرده نشوند خواست های رعیت را نمی پذیرند در جواب این سوال حکیم الاست فی مغرماید حکومت های غربی در اذهان مسلمانان ذهن نشین نموده اند که علاج اصلاح حکومت اعتصاب، نظاهرات، جلسات وجلوس هاست در حالیک اسلام قانون کامل دارد در صورت عدم اصلاح حکومت قبل از آنکت خلاف آن خروج (بغازت سلح) اعلان شرد در قدم اول باید نصیحت شود اگر با وعظ رنصیحت اصلاح نشدند علاوه از آن یک نوع احتجاج مسلمانان چنین است که حکومت را از پای بیندازد که آن عبارت است از جمله: ((لاطاعةلههادقل)محصیه آنمائی).

ق حمه : در نافر ماني خالق اطاعت از مخلوق جواز ندارد

تعالی ثابت است. (علواالطاءمادام عطاء فاذاصار رشوةعلى البنين فلاتأخلو تولستم يتاركيه يمنعكم الفقر والحاجة ودان رحالا سلام دائرة فدوروا مع الكتاب حيث دار. الآان الكتاب والسلطان سيفترقان فلاتفارقوا

این طریقه از ارشادات آنحضرت علیه السلام به روایت حضرت معاذ بن جبل رضی الله

الكتاب الااله سيكون عليكم امراء يقضون لانفسهم مالايقضون لكم فأن عصيتموهم قتلو كم، وان اطعيوهم الليلوكم. قالوا: يأرسول لله كيف نصنع؛ قال: كباصنع اصحاب عيسى بن مويعه لنصروا بالبعا

غيروجلواعلى الخشب موسعى طأعة الدمعير من حيأة في مصية الله) معاش بگیرد تاکه معاش باشد اما اگر دین فروشی ورشوت بود پس آنرا نگیرید وشما جهت خوف فقر ومسکینی آنرا نمی گذارید بدانید که با آن ازحلقه اسلام می برآئید لذا با

کتاب خداوند بروید جائیکه باشد آگاه باشید قرآن واقتدا جداجدا اند لذا قران را از دست ندهید اُگاه باشید چنین حاکم بر شما مسلط شود که در حق خود چنین فیصله کند که آنچنان فیصله در حق شما نکند اگر از آنان مخالفت کنید شما رابه قتل رسانند واگر از آنان

اطاعت كنيد شما را گمراه سازند . صحابه كرام عرض نمودند يارسول الله صلى الله عليه وسلم در چنین حالت چه باید کرد ؟ فرمودند بکنید چیزی راکه یاران حضرت عیسی علیه السلام نمود بودند که آنان را با اره دونیم کردند وبر دار بردند اگر در اطاعت خداوند تعالی موت بيايد افضل تر باشد از زندگاني عصيان. (مجمع الزواند ص ٢٣٨ج ٥ بحواله طبراني).

(وقال الهيمي يزيدين مر فدالم يسمع من معاذ والوضين بن عطاء وثقه ابن حمان وغيرة وضعفه هاعةوبقية رجاله ثقات) در این حدیث نمائیده شد که اگر در کدام صورت حکام کاملاً خلاف اسلام کارکنند حتى از نص قطعي ومنصوصي نيز مخالفت كنند پس بر مردم لازم است كه عوض آن احكام

أتباع حكم الهي را كنند عوض انفرادي در كار اجتماعي صلاحيت اعلى است كه اگر عوام أتفاق كنند به خلاص به جذبات ديني دست حكام غير اسلامي را ميگيرم فرضاً اگر مسلمانان توافق کنند که از بانک ها سود نعی گیریم وبگویند وظیفه های بانک ها را ترک

میکنیم وتجار توافق کنند که از کدام بانک سود نسی گیریم آیا بر ای یک روز هم نظام

احسن الفناری «فارسی» جلد ششم ۹۶ سود باقی می ماند ؟ اگر قاضی مسلمان فیصله کند که یک دوسیه را هم خلاف احکار شرعی فیصله نکنم ووظیفه را ترک کند وکیلان نیز مقدمات غیر اسلامی را تقویت ندهند آیا قانون غیر اسلامی بر سر عوام مسلط میگردد اگر مسلمانان همه فیصله کنند که در یک وظيفه غير اسلامي حكومت هم ماموريت نمي گيرند واز ماموريت مستعفي ميشوند آيا اقدامات غیر اسلامی باقی میماند ؟ با چنین تجویز تمام نظام حکومت درست شود چرا در جدوجهد نفاذ قوانين اسلامي قلوب مسلمانان داراي خوف الهي خوف آخرت واتباع شريعت باشد که از ابتدا برنفس خویش اماده نفاذ نظام اسلامی باشند برعکس در نظام موجود. کسانیکه از نظام اسلام کاملاً عاری اند آنان هم علم بر دار نظام اسلامی اند ودر اظهار جذبات اسلام تظاهرات میکنند که قبل از آن در دکان ودفاتر بودند که در جدوجهد معاملات غیر اسلامی کاملاً می کوشیدند کسی که برذات خویش نظام اسلام را نافذ نکند پس جگونه توقع برده شود که جدوجهد او جهت نفاذ نظام اسلامی میباشد در اینجا اقلاً شرط است که باید چنین شخص لباس اسلام را کاملاً در تن داشته باشند در غیر آن این یک شورش بی جا است که عوض نتیجه، مثبت نتیجه منفی بدهد.

### خروج بر ضد حکومت

رسول الله عليه السلام قيام خلاف حكومت اسلامي را بغاوت وسزاي آن راقتل قرار داده اند که فقهاء امت بر آن متغتی اند فقهاء گفته اند در صورتیکه از حکومت اسلامی کفر بواح (کفرعلنی ) سرزند خلاف آن بغاوت جائز باشد اما اگر از حکومت فسق وفجور سرزند خلاف آن فقهاء بغاوت را جواز نمی دهند چرا که در حدیث تنها خلاف کفر بواح جواز بغاوت تلقین شده است اما در بعض احادیث جواز خروج را خلاف حاکم فاسق هم اخذ نموده اند که راقم الحروف نیز تا مدت طولانی اشکال ناحل شده در این مورد داشت اما حكيم الامت مولانا اشرف على تهانوي على الله در اين مورد رساله مفصل را بنام (جزل الكلام في عزل الامام) . تحرير نموده اند با احاديث كثيره واقوال فقهاء آنرا كاملاً منقح فرموده كه بحث كامل

را علاوه أن در اين موضوع در هيچ كتابي نديدم حضرت والا عظیم تمام صورت ها را تجزيه نموده حکم هر صورت را از احادیث وحواله های فقهی کاملاً روشن ساخته است .

خلاصه اینست که اقدمات غیر اسلامی حکمران چند صورت دارد حکم هر یکی قرار

ذيل شرح ميشود :

(١) اينكه فسق حاكم تا ذات او محدود باشد مثلاً شراب نوشي ميكند حكم أن اينست : اگر بدون فتنه باز گردانیدِن آن ممکن بود باز گردانیده شود اگر اندیشه فتنه باشد از صبر کار گرفته شود..... واگر در صورت نهی عن المنکر کسی بر او خروج نمود نصرت او بر

عامه مسلمانان واجب است بالخصوص وقتيكه امام حكم كند مردم را (لقوله في العهارة

السَّادِسة فأذا عُرج عاعة مسلمون الح). (۲) صورت دوم اینکه فسق او متعدی باشد بدیگران مثلاً مال مردم را بنام تکس

· ومحصول مصالح حکومتی میگیرد که شانبه جواز آنرا نیز پیدا کرده در این صورت اطاعت

او واجب است وخلاف او بغاوت جواز ندارد-(٣) چنین ظلم مالی میکند که شبه جواز آن نیز نباشد بلکه ظلم صریح باشد حکم آن این

است که از خود دفاع کند اگر که نوبت به قتل نیز رسد. وصبر نیز جائز بلکه اولی است .

(٤) مردم را بر معصیت مجبور کند که منشای آن استخفاف دین یا پسندیدگی کفر

ومعصیت نباشد پس حکم آن اینست که بر آن حکم آن اکراه جاری شود که در فقه تفصیلاً مذكور است اما خلاف آن شاه باز هم خروج جواز ندارد .

(۵) اینکه مردم را بر معصیت مجبور میکند که منشای آن استخفاف دین پایسندیدگی كفر يا معصيت باشد پس اين كفر است يا اگر كه حالاً منشاء اكراه استخفاف وغيره نباشد اما اكراه عام بشكل قانون چنين است كه تا بك زمان با عمل بر آن في المآل ظن غالب باشد تا در طبائع استخفاف پیدا شود چنین اکراه نیز در حکم کفر است که در تمام صورت

ها حکم کفر بواح را داشته باشد که در صورت ششم ذکر شود-(۶) نعوذبالله كافر شود حكم آن اينست.: كه معزول گردانيده شود اگر جدا نشود

بودن واشد بودن مضرات مختلفه مختلف باشد.

ص. د چه

با اختلاف مقالیه مختلف فیه باشد.در این صورت هر عامل در عمل خویش معذور است . در یک صورت دیگر هم مساغ است اختلاف نطر را واو آنکه در عبارت خامسه در وقت تعارض مصالح حكم عمل اخف المضرتين چكونه است ممكن اجتهاد دو شخص در اخف

وبهينحل كثيرمن الإشكالات من اعتلاف جاعات الفقات فيمثل هلثة البقامات (امدادالفتاوى

پس در کدام صورت ها که جواز یا وجوب خروج آمده در آن شرط است که خروج راقوت مناسب باشد که در آن اندیشه تسلط حاکم بدتر از آن یا تسلط غیر مسلم نباشد . دراینجا حکیم الامت عظیم تحقیق نهائی اجمالی را تقدیم نموده در غیر آن حضرت والا رحمه الله حكم هر صورت را از دلائل حديث وفقه مبرهن مي فرموده وتمام شبهات ممكنه را

فهذا اغر ماار دنااير ادتاق هذتا العجالة واخردعوانا ان الحبدند مرب العليون والصلاقو السلام علىسيدنا ومولانا محمد الدي الامين وعلى المواصحابه اجمعين (ماهنامه البلاغ شعبان ورمضان ٤١٠ اهجري)

بشرط قدرت جدا نمودن آن واجب است اما بشرطیکه آن کفر متفق علیه باشد مانند قطم

(كباط عليه قوله عليه السلام الاان تروا البراديه رؤية العين بنليل تعنيته الى مفعول واحن). دلالت على الكفر كدام امر موجب كفر يا ثبوت موجب كفر بودن آن با قرائن مقاميه ما

ازاله فرموده این رساله اهل علم را خیلی ها مفید وتسلی بخش است .

بودن کفر صدور کفر او نیز یقینی باشد مانند رویت عینی نه محض دردرجه روایت ظنیه.

# بنه أَذَ الْتُحْزَالِيْحَدِ

# ﴿ وَإِن تُعِلِّمَ أَحَدُ مَن فِ الأَرْضِ يُعَيد أُولَا عَن سَيِيلِ اللَّهِ ﴾

مرز از طرز حموری غلام هینه کاری شو سر که در منز دوصد خرککر انسانی نمی آید

. فرنگ آئین محصوری نھاد است رسن ازگردن دیوی کشاد است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# رفع النَّقَابُ عن وَجْه الانتخَابُ

- جمهوریت اسلامی
- « در حصه حرمت سربراهی زن فیصله متفق اکابر علماء
   \* قرآن \* حدیث \* فقه \* عقل \* اجماع امت

# رفع النقاب

#### ند، حات

- جمهوریت اسلامی
- فرق بین جمهوریت اسلامیه وجمهوریت مروجه
  - شرائط امير
  - \* طريق انتخاب
    - \* سربراهی زن
  - فيصله متفق اكابر علماء

كتاب الجهاد اصي<del>است اسلامي</del>

- # نصوص قرانیه ارشادات آنحضرت علیه السلام
- # فقه مذاهب اربعه
- \* عقل سليم
- \* اجماع امتٍ
- جوابات دلائل ملحدین
- 🛈 این جریر طبری رحمه الله تعالی
  - واقعه بلقيس
- حضرت عائشه رضى الله تعالى عنها

  - حضرت تهانوی رحمه الله تعالی
- شیصله علماء تمام مکاتب فکر پاکستان
  - علاوه براین:
  - دلائل مزید از قرآن وحدیث جوابات مزید تلبیسات ملحدین
  - بعض جزئیات فقهیه
  - ⊙ شحرة الدر
  - امام ابن تیمیه رحمه الله تعالی
  - امام مالک رحمه الله تعالى

### جمهوريت اسلاميه

سوال: آیا در اسلام طرز حکومت شاهی است ویا جمهوری ؟

اگر جمهوری است پس طریقه انتخاب در آن جگونه میباشد ؟ در تعین سربراه نظام جمهوریت آیا مردوزن حق رایه را دارند یا تنها مردان ؟ آیا در مردها تنها مردم های باستجش حق دارند یا عالم وجاهل وابله مردوزن همه مانندیکه در عصر حاضر طریقه ریفرندم وانتخاب ها صورت میگیرد ؟ یعنی کسیکه اهلیت انتخاب خلفه راندارد آیا او نیز حق رایه دادن را دارد ویا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : طرز حکومت اسلامی جمهوری است اما جمهوری اسلامی باجمهوری مروجه هر دو نوع فرق دارد:

(۱) سربراه مملکت جهموریه مروجه خود مختارنمیباشد بلکه پابند فیصله مقتنه میباشد ودر جمهوریت اسلامی امیرالموسنین خودمختار میباشد در امورا هم با اهل حل وعقد مشوره میکند بعداً فیصله میکندبر چیز یکه درنظرش صواب معلوم شود پایندفیصله شوری نمیباشد. قال فنحمان فورکناورکم فرانگی تؤاکم تیکنیکنی فرانش کی (۱۹۰۰).

(۲) در جمهوریت مروجه حق رایه را هر کس وفاکس داشته میباشد اما در جمهوریت اسلامی حق رایه را تنها اهل حل وعقد داشته میباشند اهلیت حل وعقد راینج شرایط است.

(۱) محکمی ورسوخیت در عقاید اسلام

(۲) ذکورة يعني مذكر بودن .

(۳) وسوخیت در علم دین

( £ ) تقوى و تصلب في الدين

(۵) بصیرت تامه در حالات ملکی وسیاست حاضره-دلائل :

() قالىلىمتعالى ﴿ وَإِذَا لِمَنَاءَهُمْ آمَرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوَالْمَوْفِ أَدَاعُوا بِيدُ وَلُو رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْمُعْدِينَمُ إِلَى (٣٠٠)

و ته پرچهم همیمه اویان مستمهمونیموسهم چه در ۳۰۰ و تنتیک در عموم اوقات حکم رجوع شده بسوی اهل حل وعقد پس چه جانیکه در مسئله خلافت که مسئله مهمتر از همه است آیا در آن بسوی عوام کاالانعام رجوع نموده شود.

# () وقال تعالى ﴿ كَانَّ مِهِ اللَّهِ مِنْ مَا مَثُوا الْمَهُوا اللَّهُ وَالْمِيمُوا الرَّسُولُ وَأَوْلِ الأَمْر مِن مُرَّ ﴾ . (١٥٠) در اين آيات اولي الامر را دو نفسير نموده اند :

ر این ایات اولی ارمز را دو تصفیر سوده ۱۳۰۰ (۱) حکام (۲) اهل حل وعقد

در آیات اول از اولوا الامر اهل حل وعقد متعین اند ازین جا ثابت شد که در این آیات

هم همین معنی راحج است وقتیکه در معاملات عامه مراجعه بسوی اهل حل وعقد در کارست پس در معامله مهم خلافت هر آنته مراجعه بسوی اهل حل وعقد در کار است .

() وقال تعالى ﴿ وَإِن تُعِلِّعَ أَسَعَدُ مَن فِ الدَّرْضِ يُعَيد أُولَدَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ (١٠١١)

(م) وقال تعالى ﴿ إِنَّامَةَ يَامُرِكُمْ أَن تُؤَدُّوا الأَكْنَتِ إِنَّ آهَلِهَا ﴾ . (١٨٨)

وقتیکه از بنجا ثابت شد که تعین نمودن امیر شخص اهل امارت بودن فرض است پس ثابت شد که انتخاب این امر نیز باید به اهل حل وعقد سپر ده شود. ده در در

(۵) علاو، نصوص شرعیه فیصله عقل نیز اینست که باید انتخاب امیر محوله هر کس وناکس نگردد بلکه در آن کمال عقل ضروری است وعلم دین وتقوی بدون عقل کامل میسر نمیشود.

### شرايط امير

علاوه از شرایط مذکوره حل وعقد شرط ششم هم در انتخاب امیر ضروری است که باید امیر صاحب همت وشجاعت باشد.

#### طريق انتخاب امير

در اسلام انتخاب امير راسه طريقه است :

- (١) بيعت اهل حل وعقد كما وقع لسيدنا ابي بكر رضي الله تعالى عنه .
- (٢) استخلاف كه خليفه با چند تن اهل حل وعقد شورای كند.

در تعین شخص اهل به خلافت در حق کسی وصیت کند در اینکه بعد از من این شخص خلیفه باشد طبقیکه حضرت ابوبکرصدین گظ با حضرت عنمان،عبدالرحمن بن عوف. سعید بن زید، رسید بن حضیر وبا دیگر افراد حل وعقد مهاجرین وانصار در حصه انتخاب حضرت عمر گظ شدوده نمود و او را انتخاب نمود.

روى ابن الإثير رجه انته تعالى ان ابأيكر الصديق رضى انته تعالى عنه لينامر طن دعا عبد الرخن يعلى اين عوف رخى فنه تعالى عنه فقال له اخير في عن عمرين الخطاب، فقال عبدنالر حن رخى فنه تعالى عن مأتسالني عن امر الاوانت اعلم به مني قال ابوبكروان فقال عبدالرحن هوولنه اقضل من رايك فيه ثم دعاعقان بن عفان رخی اینه تعالی عنه فقال اغیر تی عن عرفقال انت اغیر تا په فقال علی ذلك بااباعيدفانه فقال عفان رخى انبه تعالى عنه اللهم علمى به ان سرير ته غير من علانية وان ليس فيدا مظه فقال ابويكر رضى اننه تعالى عده يرحك اننه واننه لوتر كته مأعدو تكنوشا ورمعهما سعيدان زيد اباالاعورواسينين حضير وغيرهما من المهاجرين والإنصار رضى فنه تعالى عنهد وققال اسينين حضير وغيرهما من اليهاجرين والإنصار رضى فنه تعالى عنهم. فقال اسينوضى فنه تعالى عنه اللهم علمه الايرة يعنك يوخى للرخى ويسخط للسغط الذي يسرخون من الذي يعلن ولن يلى هذا الأمر احداقوى عليهميه (اسدالفاية ص

(اسدالغايةص١٦٨ج،)

### شرايط انعقاد خلافت توسط استخلاف

از تفصیل مذکور استخلاف ابوبکرصدیقﷺ فهمیده میشود که توسط استخلاف انعقاد خلافت را چند شرایط است:

- (۱) باید در خلیفه اول همه شروط خلافت موجود باشد.
- (٢) بايد خليفه ثاني نيز مستجمع تمام شرايط خلافت باشد-
- (٣) بايد خليفه اول در انتخاب خليفه ثاني با اهل حل وعقد مشاورت نموده باشد-(٤) شوری خلیفه وقت چند اهل حل وعقد را در شوری تعین کند که بعد از من این
- اشخاص با رای خوبش از جمله خوبش کسی را خلیفه انتخاب کنند مانندیکه حضرت عمر ﷺ حضرت عثمان، حضرت على، حضرت زبير حضرت طلحه، حضرت سعد، حضرت عبدالرحمن بن عوف رضي الله تعالى عنهم را شوراي شش نفري تعين نمود كه توسط آن انتخاب حضرت عثمان كنظ به ميان آمد.

رواقاالامام البخاري رجه فنه تعالى عن عروين ميمون رضى فنه تعالى عنه ولفظه قال (عر رضى فنه تعالى عنه) ما اجد احق بهذا الامر من هؤلاء النفر أو الرهط اللفن توفى رسول فنه صلى فنه عليه وسلم وهوعهم راض فسمى عليا وعفان والزيزر وطلحهة وسعداوعبدالرجن ابن عوف وقال ويشهدكم كتاب الجهاد وسياست اسلامي عبدقته بن عروليس له من الإمرشع كهيئة التغزية له فأن اصابت الامرة سعدًا فهوذاك والافليستعن به ايكم ماامر فالى لم اعزله له من عجز والاعيانة (وبعد اسطر) فلما قرغ من دفده اجتمع

هؤلاء الرهط فقال عبدالرجن رضى فنه تعالى عنه اجعلوا امركم الى ثلغة معكم، قال الزبير رضى فنه تعالىعنه قنيجعلى أمرى الى على ققال طلعة رخى ابنه تعالى عنه قنيجعلت أمرى الى عامان وقال سعى وخى فنه تعالى عده فنهمعلما امرى الى عبدالرجن بن عوف فقال له عبدالرجن وحى فنه تعالى عده ايكبالبرامن اهذا الامر فنجعله اليه وفنه عليه والاسلام لينظرن اقضلهم فينقسه فأسكت الشيغان وحى لته تعالى عنهما فقال عبدالوحن ين عوف وهى لته تعالى عنه افتجعلونه الى ولته على ان لا الوعن افضلكم قال نعم فاغل بيداحرهما فقال لك قرابة من رسول انبه صلى انبه عليه وسلم والقنعر في الاسلام مأقدعلمت فأنته عليك لأن امرتك لتعدلن ولأن امرت عثمان لتسمعن ولتطيعن ثمرخلابا بألاخوفقال لهمثل ذلك فلما اخذالميداق قال ارفع يديك بإعفان قبايعه قبايع له على رضى فده تعالى عدموو لجاهل الدارف أيعوه (صيح البداري صديع)

این سه طریقه انتخاب امیر است وطریقه چهارم انعقاد خلافت آن استیلاء و تغلب است یعنی بعد از وفات خلیفه وقت کسی جبراً وقهراً مسلط شود پس خلافت آن منعقد است چرا كه اطاعت اوواجب است.

پس آنرا دو نوع باشد :

(١) وقتيكه آن شخص مستجمع شروط خلافت باشد ومردم را به صلح وحسن تدبير مائل سازد ودراین مورد قدم ناگرار نبردارد خلافت حضرت معاویه تخط این چنین منعقد شده پس این نوع خلافت نیز جواز دارد . (۲) در آن شخص شروط خلافت موجود نباشد مخالفین را با قتال وحربه های ناجائز

تابع خلافت خويش سازد اين قسم خلافت قطعًا جواز ندارد چنين شخص فاسق ومجرم ميباشد اما باز هم بعد از تسلط آن اتباع او به مردم واجب است بشرطيكه حكم او خلاف شرع نباشد پس مخالفت نمودن ومعزول نمودن او جواز ندارد.

قال الإمام ولى للمرحمه لله تعالى: انعقاد خلاف به جهار طريق واقع ميشود.

طريق اول : بيعت اهل حل وعقد ست از علماء وقضاة وامراء ووجوه ناس كه حضور ايشان ممكن باشد واتفاق اهل حل وعقد جميع بلاد اسلام شرط نيست زيراكه اتفاق همه آنان ممتنع است وبیعت یگدوکس فائده ندارد زیراکه حضرت عمر در خطبه آخر خویش فرموده اند (فن بأيع رجلاعل غير مغور قص البسليون فلايما يع هو والذي بأيعه تغر 8 ان يقتلا).

وانعقاد خلافت حضرت صديق رضي الله تعالى عنه بطريق بيعت بوده است .

طريق دوم : استخلاف خليفه است مستجمع شروط را يعني خليفه عادل بمقتضاي نصح مسلمین شخصی را از میان مستجمعین شروط خلافت اختیار کند وجمع نماید مردمان را ونص کند باستخلاف وی ووصیت نماید باتباع وی. پس این شخص میان سائر مستجمعین خصوصیتی پیدا کند وقوم را لازم ست که همان شخص را خلیفه سازند. انعقاد خلافت حضرت فاروق رضي الله تعالى عنه بهمين طريق شده .

طریق سوم : شوری است و آن عبارتست ازاین که خلیفه شائع گرداند خلافت را درمیان جمعی از مستجمعین شروط وبگوید از میان این جماعه هر کرا اختیار کنند او خلیفه همه باشد پس بعد موت خلیفه تشاور کنند ویکی را معین سازند واگر برای اختیار شخصی را یا جمعی را معین کند اختیار همان شخص یا همان جمع معتبر است. وانعقاد خلافت حضرت عثمان ذوالنورين رضي الله تعالى عنه بهمين طريق شده بود كه حضرت فاروق رضي الله عتالي عنه خلافت را در ميان شش كس شائع ساختند وآخرها عبدالرحمن بن عوف رضي الله تعالى عنه براى تعيين خليفه مقرر شد ووى حضرت ذى النورين رضى الله تعالى عنه را اختيار نمود .

طريق چهارم : استيلاء ست چون خليفه بميرد وشخصي متصدى خلافت گردد بغير بيعت واستخلاف وهمه را بر خود جمع سازد بايتلاف قلوب يا بقهر ونصب قتال خليفه شود در اين صورت لازم گردد بر مردمان اتباع فرمان او در آنچه موافق شرع باشد. واین دو نوع ست :

طريق چهارم استيلاء ست چون خليفه بسيرد وشخصى متصدى خلافت گردوبغير بيعت واستخلاف وهمه ر ابرخود جمع سازد بايتلاف قلوب يابقهر ونصب قتال خليفه شود ولازم گردد وبرمردمان اتباع فرمان اودر آنچه موافق شرع باشد، واین دونوع ست:

يكم آنكه مستولى مستجمع شروط باشدوصرف منازعين كندبصلح وتدبيرازغيرارتكاب معرمي. واين قسم جانزست ورخصت. وانعقاد خلافت معاوية بن ابي سفيان بعدحضرت مرتضي بعدصلح امام حسن رضي الله تعالى عنهم بهمين نوع بود- دیگر آنکه مستجدع شروط نباشد وصرف منازعین کندیتنال وارتکاب معرم وار جائزنیست وفاعل آن عاصی ست لیکن واجب ست قبول احکام اوچون موافق شرع باشد. واکر عمال او اخذ زکوه کنند از ارباب اموال ساقط شره چون قاضی اوحکم نمایدنافذگرده حکم از همراه اوجهاد می توان کرد، واین انتقاد بنابر ضرورت ست زیراکه درعزل اوافنای نفوس مسلین وظهور حرج ومرج شدیدلازم می آید وبیتین معلوم نیست که این شدایدمفضی شودبسلام باند یعتمل که دیگر بدترازاول غالب شود. پس ارتکاب فنن که قبح اوستیتن به ست جهایایدگر، برانی مصلحتی که موهرم ست ومحتمل ، وانتقاد خلافت عبدالملک بن مروان واول خلفای بن عباس بیمین نوع بود(ازائل الخفاء ص ۵ متصداول)

### سربراهی زن ــفیصله علماء اکابر تحریر مولانا معمد رفیع عثمانی رحمه الله تمالی

بسم الله الرحمن الرحيم

المحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى ! در روشنى قرآن وحديث اين سخن از جهارده صد سال بين همه آنمه كرام متفق عليه

جربان دارد بدون متنازعه که وظیفه عهده سربراهی حکومت اسلام به خانم داده نشوه علامه این حزم همچه بنام (مراتب الاجماع) رساله تحریر نموده که در آن اجماع واتفاقیات امت را فراهم نموده در آن تحریر نموده

(والفقواان الامأمة لاتجوز لامرأة) - (مراتب الاجاع لاين حزم ص١٠٦) -

همه علماء امت متفق اند بر اینکه منصب سربراهی حکومت برای خانم جواز ندارد . بنیاد این اجماع بر دلائل قرآن وحدیث مستوی است تصریح آنرا بالتر تیب ذکر کنیم.

(۱) در صحیح بخاری ودیگر کتب حدیث از رسول الله علیه السلام باسناد صحیح وی است .

لن يفلخ قوم ولوالمرهم امراة (حميح البشارى كتاب البشارى بك كتاب النهى صبل فله عليه وسلم ان كسرى وقيمتر حديث ثمار ( 3 \* 2 ؛ . و كتاب الفاتن بأب الفننة التي ثموج كيوج البمر. حديث الحمارة 4 9 – 4)

هرگز فلاح نیابد قومی که سربراهی خویش را تسلیم خانم کنند.آنحضرت علیه السلام

این پیام را در آن وقت صادر نمود وقتی که اطلاع یافت که اهالی ایران سربراهی ملک را تسليم كدام خانم نموده اند پس اين حديث دليل روشن شد بر عدم جواز سربراهي خانم . (۲) حضرت ابوهر يروقن ميفرمايد كه آنعضرت عليه السلام ارشاد فرمودند:

افاكانت امراؤكم خياركم واغتياؤكم سمعاء كم واموركم شوري بينكم قظهرالارض عيرلكم من يطعها. والثاكانت امراؤكم ثير اركم واغنياؤكم يُقلاء كمرواموركم الى لساء كمرقبطن الارض عيرلكم من ظهرها (جامع الترمذي ابواب الفتن صسب

وقتيكه حاكمان شما نيكان باشند ودولتمندان تان سخاوت كنندگان باشند ومعاملات شما با مشاورت باهمی صورت میگیرد پس روی زمین افضل تر است برای شما از زیر زمين ووقتيكه حكام شما اشخاص بدباشند ودولتمندان ايتان بخيلان باشند ومعاملات ايتان به خانمان محوله شود پس زمین زمین افضل تر باشد از روی زمین برای شما. این حدیث نیز آنقدر روشن است که نیازی ندارد به توضیح .

(٣) برروايت حضرت ابوبكرصديق ﷺ وقتيكه رسول الله عليه السلام لشكرى رامى فرستاد در باز گشت آنان وقتیکه مؤده فتح رامی آوردند سجده می نمود پس از آنان تفصیل رامی پرسید.

فكان في حدثه من امر العدو كانت تلجم امراة فقال النبي صلى اننه عليه وسلم هلكت الرجال حين اطاعت النساء (مستدوك الحاكم صسح كتأب الإداب بأب حدة الشكر)

دراین تفصیل در حصه دشمن میگفت که سربراهی آنان را خانمی می نمود رسول الله عليه السلام باشنيدن ابن جمله مي فرمود وقتيكه مردان اطاعت زنان را كردند هلاك شدند أين حديث را امام حاكم وامام ذهبي صحيح الاسناد قرار داده اند.

 (4) ارشاد قرانی است: ﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَ ٱلنِّسَكَةِ بِمَا فَعَثْسَلَ اللَّهُ بَعْمَنهُ مْ عَلَ بَعْضِ ﴾. (سورةاللساء)

مردان قوام ( حاکم ومحافظ ) اند بر زنان جهت فضلیکه خداوند تعالی یکی را بر دیگر عطانيو دو .

در این آیات مقام قوامیت را خداوند تعالی به مرد عطا نموده اگر که براه راست این <sup>آیات</sup> متعلق امور خانگی بنظر می رسد اما کدام لفظی چنین نیست در آن که مختص باشد با كتاب الجهاد سياست اسلامي

نباشد بادلاله النص دلیل است بر عدم سربراهی خانم بر مملکت . (۵) در سورة احزاب خداوند تعالی دانره عمل خانم را کاملاً واضح نموده است میغرماید

: ﴿ وَكَوْنَ فِي بِمُونِكُمُ وَكُوْنَهُمُ حَسَمُ الْمُنْجِلِيّةَ الْأَفْلُ ﴾ درخانه های خویش قرار گیرید ومانند جاهلان سابق تیرج کنان بیرون فروید : پس ذمه داری خانم انجام دادن ضروریات خانه است باید تمام مساعی آن تا خانه منحصر باشد ذمه داری خارجی در حالات استثنائی است اصولاً ذمه داری آن در خانه است .

بعضی ها میگویند که این خطاب مخصوص است به ازواج مطهرات آنحضرت علیه السلام اما این قول ظاهراً خطاست که نیاز مند دلیل وبحث طولانی نیست زیرا در اینجا قرآن کریم ازواج مظهرات را با خطابات زیاد تاکید فرموده مثلا فرموده تقوی داری کنید واز خداوند تعالی ورسول او اطاعت کنید وخود داری کنید از سخن های فحش وغیره وغیره کسی از هشیاران نگفته که این احکامات مختص است با ازرواج مظهرات پس این حکم چگونه مختص باشد با ازواج مظهرات.

دوهم اینکه تمام است منفق آند بر اینکه ازواج مطهرات دانائر پارسانرو داننده تر بودند برسیاست ، معشیت وذمه داری حکومت وقنیکه قرآنکریم آنان را متعصر ساخت بر سکونت درخانه ها چه جانیکه دیگران را حکم نکند بر منعصر بودن درخانه ها .

گونت درخانه ها چه جانبکه دیگران را حکم نکند بر منحصر بودن درخانه ها . (۶) دانره کارخانم راکه درسورهٔ احزاب بیان شده آنحضرت علیه السلام آنرا شرح نمود.

والبرأقراعية على اهل بيت زوجها وولدة وهى مسئولة عنهم (صميح البغارى كتاب الإحكام يأب حديمة هاره : سر

مزید مطالعه در حدیث شماره (۲۴۰۹،۲۵۵۲٬۷۵۱،۷۵۱۸) وخانم محافظ ونگران خانه و اولاد شوهر باشد خارج از خانه هیچ دمه داری ندارد.

(۷) در اسلام سربراهی حکومت وامامت نماز لازم وملزوم اند سربراهی حکومت راهم در شریعت امامت گفته شود ازینجا چندین جا امامت به همین اسم نام گوفته شده پس

امامت نماز امامت صغرى وامامت حكومت امامت كبرى است.

وکسی ازین انکار ندارد که زن حق امامت نماز راندارد پس چگونه حق امامت کبری <sub>را</sub> داشته باشد. در اسلام نماز چقدر تعلق عميق دارد با حكومت از دلايل ذيل مشاهده كنيد.

(الف) بعد از تسلط بر كدام حصه زمين حكم اول متوجه مسلمان فريضه اقامت صلاة بالمند ارشاد آمده: ﴿ ٱلَّذِينَ إِن ۚ تَكُنَّلُهُمْ فِي ٱلأَرْضِ أَلَمَامُوا ٱلصَّمَلُوةَ وَمَالُوا ٱلزَّكُوةَ وَأَسْرُوا بِٱلْمَعْرُونِ وَنَهَوّا عَنِ ٱلْمُسْكَرُ ﴾

نرجمه : آنهائیکه اگر فرصت دادیم آنان را ( بر قدرت ) در زمین برپا میدارند نماز راوبدهند زکات را وامر کنند بر معروف ومنع کند از بدیها-

( ب) از زمانه رسول الله عليه السلام تا دور آخر خلافت بلكه تاقرن هاى زياد تعامل مسلمانان چنین بود که سربراه حکومت امامت مردم را هم بدوش میداشت تمام مکاتب فکر متفق اند بر اینکه حاکمان امامان مساجد نیز می بودند ووقتیکه رسول الله علیه السلام جهت مرض الوفات معذور بود از برآمدن به مسجد حضرت ابوبكرصديق فَيَظ را عوض خويش امام تمین نمودند از آنجا صحابه کرام دانستند که امامت صغری پیش خیمه امامت کبری وسربراهی ملک است زیراکه حقدار هر دو امامت حضرت ابوبکر صدیقﷺ بود حضرت

على 🏝 مىغى مايد : ماغضينا الالاناقداغرناعن المشاورة وانائري ايأبكراحق الناس بها يعندسول فله صلى فنه عليه وسلم وانه لصاحب الغار ، وثاني افتين، وانانعلم بشرفه و كير درولقد امر درسول الله صلى الله عليه وسلم بالصلوقا بالناس وهوجي (مستندك الحاكم ص- جموقال: صيح على غرط الشيخين.

واقر كاللهم)

علت تاگواری ماعدم شمولیت دادن ماست در مشاورت در غیر آن حقدار همه بر خلافت حضرت ابوبكر صديق كَنْظُ رامي دانيم كه يار غار رسول الله عليه السلام است يكي از دوتن (که یکی رسول الله صلی الله علیه وسلم ودوم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بود) از شرف وعظمت او آگاهیم و آنحضرت علیه السلام درحیات مبارک خویش اورا نانب امامت تعین نموده بود-

(ج ) در صورت فوت کسی حقدار جنازه او سربراه حکومت میباشد بعد از امام حق ورثه باشد ازبنجا معلوم شد كه بايد هر آننه سربراه حكومت اهليت امامت نماز را داشته امامت کبری وحاکمیت سپرده نمیشود .

(٨) در تمام احكام اسلام به شكل قدر مشترك واضح است كه خانم چنين متاع پوشيد, قرارداد، شده که هیچگاه وبلاضرورت در محضر عام نبر آید رسول الله علیه السلام میفرماید المرأةعور قفاذا عرجسا ستشرفها الشيطان (جامع الترمذي ابواب الدكاح مديمه شمارة ١٨٣٠) عورت یعنی زن چیز پوشیده است وقتیکه بدر شود شیطان اوراتعقیب میکند ازینجا

خانم مامور به ستر شده وعوام حکم شده اند برتاکید آن ﴿ وَإِذَا سَأَ لَتُسُوهُنَّ مَتَنعًا فَسَنكُوهُنَّ مِن وَلَآءِ جَابٍ ﴾ (سودةالاحزاب)

ووقتیکه از انها ( ازواج مطهرات )چیزی می طلبید از پشت پرده بخواهید. احکاماتیکه خارج از خانه اداء می شود خانم هارا از آن مستثنی قرار داده شده اند مثلاً نماز جمعه به کدام اندازه فضیلت دارد وبرمردان به کدام اندازه در آن حصه تاکید شده اما باز هم رسول الله عليه السلام فرموده:

المهمة حق واجب على كل مسلم في جاعة الأاربعة عين مملوك او امرأة اوصيى اومريض (سان ابوداؤد بأب الجمعة للملوك والمرأة حديث شمار ١٠٦٤٥)

جمعه فرض است که انجام دادن آن با جماعت برهر مسلمان واجب است علاوه چهار تن (۱) غلام که زیر ملک کسی باشد (۲) خانم (۳) طفل (۱) مریض ازین شعائر اسلامی خانم مستثنی قرار داده شد این چنین در حالات عامه گفته شده در وقت وفات مسلمان بر مردان رفتن تامقبره درکارست اما دوشیزه ها ازین حکم نیز مستثنی اند حضرت ام عطیه 🗺 ميفرمايد.

نهيداعن الباع الجدائة (صيح بخارى ص١٠٠ ج اياب اتهاع اللساء الجدازة)

یعنی مایان از تعقب نمودن جنازه باز داشته شدیم این چنین خانم تاکیداً بدون محرم از سفر ممنوع قرارداده شده آنحضرت علیه السلام

ميفرمايد: لايمل لامراة تؤمن بأننه واليوم الإغران تسافر سفرايكون ثلاثة ايأمر فصاعداً الاومعها ابدها

اواخوها اوزوجها اوابنها اونوخوم منها(جامع الترملين كتتاب الشكاح بأب كراهية ان تسافواليراة

# وحدها.حديث همارة ١٠٠٠)

و المنتبكة برخداوند تعالى وروز آخرت ايمان دارد برايش جوازندارد كه در مدت المنتبكة برخداوند تعالى وروز آخرت ايمان دارد برايش جوازندارد كه در مدت كدام محرم ديگر او باشد تا آنكه فريشه مقدس حج كه يكى از اركان اسلام نيز است برايش بدون محرم شاخ جوازندارد از اينجا معلو شدك حج نمودن انفرادى دوشيره نزد كسي هم جوازندارد كه در جنين صورت تاديه حج از دوش او ساقط گردد اگر تامم مرگ محرم نيافت حج راترك كند وتوصيه كند برحج بدل جهاد ركن اهم اسلام است كه فضائل در دادو داد است كه فضائل علم فرموده اند.

#### ليس على النساء غزو ولا جمعة ولا تشيع جناز قلاجهع الزوالدات ١٠٠ جامو اله طيرا أي وفيه جهاهيل والفتيح الكيور للديها في ص- ج-)

جهاد. جمعه. وانباع جنازه بر خانم ها فرض نيست تا آنكه بارى حضرت ام سلمه تشخ اجازه خواست به جهاد از رسول الله عليه السلام اما أنحضرت عليه السلام منع وفرمود :پس عرض نموده گفت: (بفزوالرجالرولاتفزواللسار)

قرجمه: آیا مردها جهاد کنند ودوشیز، هانکنند؟

بر آن آیات ذیل قرآن کریم نازل شد: ﴿وَلَا تَنَمَدُّواْ مَا فَضَّـلُ اللهُ بِهِ. بَعْضَـکُمُ عَلَىٰ بَعْضٍ ﴾

(جامع الترملي كتأب التفسيرسور قالنساء حديث مبر المومسندا حداسج)

قوجمه : وآرزو نکنید چیزی را که برتری داده خداوند تعالی بعضی شما را بر بعض

وجسته: و ارزو بحثید چیزی را که بربری داده حداوند تعالی بعضی شما را بر بعض دیگر پرشیده نباشد که در عصر نبوی بعض خانم ها جهت پاسمان مجروحین وخدمت په جهاد بردشده اند اما گفته شود که اولاً بر آثان با قاعده جهاد فرض نیست یا قاعده دو هم اینکه در میدان جنگ شمولیت نکرده اند طبقیکه حضرت عبدالله بن عباس مطافی میذم اید وقدکان یفزوجهن فیداوین انجری ویمنشن من الفتیمة وامانسهم فلم یفترب لهی وصیح مسلم

کتاب الجهادیأب اللسادالفازیأت صدیده نمیز ۱۳۰۰) باید دانست که در عصر آنعضرت علیه السلام بعض دوشیزگان در جهاد مرحم ویرستار مجروحین را نموده اند وبه آنان از مال غنیمت یک مقدار به شکل انعام داده شده اما آنان را رسول الله عَنْ الله مستقلاً در مال غنيمت سهم نداده بود .

باوجودیکه در عصر آنحضرت علیه السلام خانم ها نماز ها را باجماعت در مسجد نبوی اداء مينمودند اما به اجازه به آنان بازهم آنحضرت عليه السلام فرموده بودند كه : (وبيومهن

غيرلهن) (سان ابوداؤد كتأب الصلاقياب عروج اللساء الى البساجد حديث عثمار ١٩٢٤، ١٥٥ **قرجمه**: وخانه ها برای آنان بهتر است:

از اینجا روشن و واضح معلوم میشود که نماز خانم درخانه افضل تر است از آدا. کردن نماز او در مسجد در حالیکه برای مردها بدون عذر شدید ترک جماعت جواز ندارد

ودر حصه دوشيزه ها :

صلاة البراة في بيعها افضل من صلاتها في جرتها. وصلاتها في عندعها افضل من صلاتها في بيعها (سان|بوداؤدحديىفاثمارة-24)

نماز خانم در داخل اطاق بهتر است از نماز او در دالان ونماز او در داخل بهتر است از نماز او در حصه بیرونی اطاق از احادیث فوق واضح شد که :

(الف) جمعه برخانم واجب نيست.

(ب) سفر نمودن خانم بدون محرم برایش جائز نیست.

(ج) در صورت تنهاکی برخانم حج فرض نیست اگر تادم موت محرم نیافت توصیه

برحج بدل کند. ( د ) جهاد برخانم واجب نیست.

( ه ) نماز باجماعت برخانم واجب نیست.

( و ) نماز خانم در داخل خانه افضل تر است از نماز او با جماعت در خارج از خانه

باید دانست.

اهتمام حرمت خانم آنقدر شده که ارکان اهم دین هم از او آن ساقط گردیده میس چگونه تصور زمام داری حکومت در حق او روا نموده شود ، که زمام داری اجتماعی بدوش او انداخته شود وحالیکه اختیار زمام داری انفرادی راهم اومسکین ندارد.

(٩) از عهد مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم تادوران خلافت راشده بلکه تاچند

ق ن دیگر در دوران تعین خلیفه های اسلام خانمهائی زیادی موجود بودند که مقام های داشتند در علم فضل تقدس تقوی وعقل وخرد اما سربراهی حکومت در کنار که تجویز عهده اندک نیز با آنان نشده بود بلکه در فکر کسے تصور سربراهی کدام خانم هم نیآمده بُود پس در عهد حاضر چگونه تصور آن ممکن باشد وقتیکه در هیچ حالت حق ادای امامت نماز راندارند .

كتاب الجهاد مياست اسلامي

- \_ نماز باجماعت كمال وعمل او پسنديده نيست.
- اگر در جماعت شرکت نماید باید خلف مردها ایستاد شود .
- در هر ماه چند روز چنین بر او میگذرد که برایش دخول مسجد نیز جواز ندارد.
  - متابعت جنازه برایش جواز ندارد .
    - بدون محرم حق سفر را ندارد .

ـــ بر او جمعه فرض نیست .

- تنها حق أداى حج را ندارد. \_ جهاد بر او فرض نیست.
- ... شاهدی او برابر نصف شاهدی مرد است .
- بدون ضرورت خروج آن از خانه جواز ندارد .
- ــ قبل از عاروسی نان ونفقه او برپدر وبعد از عاروسی برشوهر واجب است حق
- سربراهی را در خانه هم ندارد-این چیزها از نظر قرآن روشن است ، اما باز هم جار زنندگان حق نسوان داد میزنند که باید سربراهی خانواده تسلیم خانم گردد .

#### اجماع امت

از چهارده قرن بناء بر دلائل مذكور قرآن تمام امت مسلمه متفق اند كه زماح دارى كدام خانواده تسليم كدام خانم نگرديده در حاليكه اجماع امت دليل مستقل شريعت است در این حصه علامه ابن حزم عالیه میفرماید: (واتفقواعلیان الامامة لاتجوز لامراً8)

همه علماء متفق اند بر این که سربراهی حکومت به کدام خانم جواز ندارد علامه ابن تيميه دلى بنام نقد مراتب الاجماع لابن تيميه بر كتاب ابن حزم د تنقيد نموده وبعض آن

مسائل را ذکر نموده که این حزم ﷺ آنرا اجماعی قرار داده اماطبق تحقیق علامه این تیمیه 🏝 اجماعی نبودند بلکه اختلاف در آن مرجود بود اما در این کتاب بر علامه ابن حزم 🗻 در حصه مسئله سربراهی خانم هیج اعتراض نکرده علاوه از او ماهرین سیاست اسلامی تحارير نموده اند وهمه آنان اين مسئله را مسئله اتفاقي قرار داده اند. (نقد مراتب الاجماع لابن تیمیه ص ۱۲۶ )

علامه ماوردی عظیم فرموده سربراهی خانم در کنار که حق عهده وزارت رانیز خانم ندارد وزارت دوگونه است :

(١) وزارت تفويض كه تعين باليسى نيز وظيفه مدير است .

(۲) وزارت تنفیذ که پالیسی طئ شده را نافذکند علامه ماوردی فرموده که در خانم اهلیت وزارت تنفیذ در مقابل وزارت تفویض کم است باز هم خانم حقدار وزارت تنفیذ نیست او مینوسید :

واماً وزارة التفيدُ لحكمها اضعف وشروطها اقل ..... ولا يجوز ان تقوم بذلك امراة وان كأن خبرها مقبولا لها تضمنه معنى الولايات المصروفة عن النساء لقول النبي صلى فنه عليه وسلم مأ افلح قوم استنوا امرهم الى امرة ولان فيهامن طلب الراى وثبأت العزم ما تضعف عنه النسأءومن الظهور في مهاشرة الامور ما هو عليهن محظور (الاحكام السلطانية للباوردي ص ١٠٠ ١٠٠ والاحكام السلطانية لإنى يعلى ص٠٠)

اما وزارت تنفیذ نسبتاً ضعیف است شرایط آن کم است اما باز هم در وزارت تنفیذ نیز سربراهی خانم جواز ندارد که این عهده به کدام خانم داده شود اگر که خبرخانم نیز مقبول باشد زیر این ولایت مشتمل است بر وزاراتیکه شریعت خانم را از آن دور گذاشته است رسول الله عليه السلام ميفرمايد فلاح نيابد قوميكه ذمامدار امورش را به خانم پسيارد دوهم اینکه در وزارت اصابت رای واولوالعز می در کارست که خانم صلاحیت آنرا ندارد نیز در این عهده بر ملا وعلی الاعلان در محضر عام بر آمدن سر براه در کارست که خانم حق آنو ا ندارد ماخذ دوهم نظام سياسي اسلام امام ابويعلى حنبلي على است او هم لفظ به لفظ همين عبارث را تحریر نموده. امام الحرمین علامه جوینی علی برنظام سیاسی اسلام کتابی تحریر نموده در عصر حاكم نيك نظام الملك طوسي عليه بنام كتاب (غياث الامم) كه در آن احسن الفتاوي «فلوسي» جلد ششم ١١٣ شرایط سربراه حکومت را شرح نموده میفرماید.

ومن الصفائ اللازمة المعتبرة الذكورة والحرية ولحيزة العقل والبلوغ ولاحاجة الى الاطناب في نصب الدلالات على اثبات هذا الصفات (غيات الإمر للبويدي ص٢٨ مطبوعه قطر)

صفات لازمی که معتبر است سربراه راشرعا مذکر بودن آزاد بودن عاقل وبالغ بودن آن است که برای اثبات این دلائل نیازمندی نیست برای تفصیل نیز در کتاب دوم بنام

(الاشاره) تحرير نموده. واجعوا ان المرأة لإيجوز ان تكون اماماً وان اعتلفوا في جواز كونها قاضية فيما يجوز شهادتها فيه (الارشادقاصول الاعتقادلامام الحرمين الجويبي صمع وصء مطبع مصر)

همه اتفاق دارند که سربراهی خانم در حکومت جو از ندارد اگر که اختلاف است که در بعض امور شهادت او جواز دارد ومنصب قضاء در حق او اختلاف است.

امام ادب وانشاء علام، قلقشندی عظیم در اصول سیاست اسلام یک کتاب تحریر نموده در ابتدای شرایط سربراه فرمود.

الإول: اللكورة .....والمعنى في ذلك إن الإمام لايستفعى عن الاختلاط بالرجال والمشاورة معهم فى الامور والبرأة منوعة من ذلك ولان البرأة ناقصة في امر نفسها حتى لا تملك الدكاح فلا تجعل المهاالولاية علىغيرها.

شرط اول ذکورت است زیرا سربراه نیاز مند اختلاط ومشوره می باشد با مردها که **خانم حتى ندارد آنرا دوهم اينكه خانم در ولايت ذات خويش نيز ضعيف است حتى حق** شخصًا ولایت نکاح را هم ندارد پس بردیگران والی چگونه بگردد ، مفسر معروف محدث وفقيه قرن پنج اماء بغوى كالله مينويسد :

اتفقوا على ان البراة لا تصلح ان تكون اماًماً .....لان الامام يحتاج الى الخروج لاقامة امر الجهاد والقيام بأمور المسلمين ..... والمراقعور قلا تصلح للبروز (شرح السنة للمغوى صسح باب كراهية تولية النساء طبع بزروت سمجرى)

تمام امت متفق اند بر اینکه خانم حق سربراهی حکومت راندارد ...... زیرا در امامت ضرورت میافتد جهت انجام دادن امور برای اسام به خارج رفتن ضروری است وخانم باید پوشیده میباشد بر آمدن برایش درمجمع عام جواز ندارد. قاضی ابوبکر ابن العربی در مجمع باذکر

نمودن روايت ابوبكرصديق كنظ ميفرمايد:

وهُذا نشى في أن المرأة لا تكون عليقة ولاعلاف فيه ( احكام القرآن لابن العربي ص 40 \$ 1 ج ٣ سورة النمل )

این حدیث نص است که خانم هیچگاه حق سربراهی راندارد ودر این هیچ اختلاِفی نیست.

علامه قرطبي كطيح در تفسيرش اين اقتباس ابن العربي كطيح را متذكر شده است وميفرمايد در اين مسئله علماء اختلاف ندارند. ( تفسير القرطبي ص ١٨٣ج١٣ سورة النمل ) وامام غزالي 🚈 ميفرمايد :الوابع اللكورية قلا تتعقل الامأمة لاموأة وان اتصفت بجبيع علال الكمال وصفات الاستقلال. (فضائح الماطعية للغزالي ص ١٨٠ مأخوذ الر عبدلحله الدميجي

الامأمة العظبى ص٢٠٠٠) شرط چهارم سربراهی ذکوریت است لذا امامت کدام خانم منعقد نگردیده باوجودیکه متصف باشد با تمام صفات كمال وصفات استقلال.

تمام كتب عقايد وكتب علم كلام از احكام امامت بحث دارند وهمه أثمه كرام شرط ذكوريت را در آن اجتماعي ذكر نموده اند علامه تغتازاني عظيه ميفرمايد :

يهترط في الإمام ان يكون مكلفا حراذكر اعدلا . (شرح المقاصد صديع جم)

در سربراه حكومت شرط است كه عاقل، بالغ، آزاد، مذكر وعادل باشد .

جند اقتباسات علماء وفقهاء را ذكر نموديم در غير آن همه علماء اتفاق دارند بر اين مسئله اگر که این شرط را بعض ها متذکر نشده اند اما بنا بر شرایط حریة وعقل این شرط لازم است و کسی از مسلمانان در آن اختلاف ندارند.

علمای عصرحاضر همه تحریر نموده اند که همه محققین اتفاق دارند بر اینکه عدم جواز امامت خانم اجماعی است چند اقتباسات قرار ذیل ذکر میشود ، دکتور محمد منیر عجلانی

لانعرف بين المسلمين من اجاز خلافة المراة فالاجاع في هذه القضية تأمر لم يشل عنه احد (عبقرية الاسلام في اصول الحكم ص مطبوعة دار النفائس بيرون وعود مجرى).

کسی از علماء رانعی شناسم که در عدم جواز خلافت خانم اختلاف داشته باشند لذا این مسئله اجماعی است قول شاذهم خلاف آن نیست . در كور محمد ضياء الدين الرئيس در اين مورد كتاب مبسوط را قيد قلم نموده مينويسد. اذا كان قدروقع بينهم خلاف فيها يتملق بألقضاء فلم يرو عنهم خلاف فيها يتملق بألامامة. بل إذكار متطق طرائه لا يموز ان يلجها امراقا (العظريات السياسية الإسلامية ص∞مطبوعه دار التراث

باوجودیکه در حصه قاضی شدن خانم بعض فقهاء اختلاف دارند اما در حصه عدم سربراهی عهده حکومت آن کسی هم اختلاف ندارد. در کنور ابرامیم بوسف مصطفی عجو مینریسد: مما جمعت علیه الامة علی ن الهر آفلا کهوزلها

دو كتور ابراميم يوسف مصطفى عجو ميتويسد: ما اجمعت عليه الامة على إن المراقلا يجوز لها إن تل رياسة الدولة (تعليق عهليب الرياسة وتر تيم السياسة للقلى ص١٠).

همه امت متغق اند بر اینکه سربراهی ریاست خانم در هیچ صورت جواز ندارد در زمام حکومتی.

. عبدالله بن عمرو بن سليمان الدميجي الله مينويسد : من عروط الإمام ان يكون ذكرا ولا غلاف أن قلك بين العلماء (الإمامة العظمي عنداهل السلة

(۱۳۳۰) در شرایط سربراه حکومت شرط است که باید مذکر باشد کسی از علماء در این

ر سوريد مفسر معروف عصرحاضر علامه محمد امين شنقيطى يطفح مينويسد: اختلاف ندارد مفسر معروف عصرحاضر علامه محمد امين شنقيطى يطفح مينويسد: من شروط الامام الاعظم كونه ذكرا ولاخلاف فى ذلك بين العلمباء (اهواء الهيان فى تفسير

س من مورف او مادر از عشور فوحد در اور حدث من است یک باینده بین است. القرآنیهالقرآن ۱۰۰۵ می در شرایط امام اعظم ( سربراه حکومت ) شرط است که باید مذکر باشد کسی از علماء

در شرایط امام اعظم ( سربراه حکومت ) شرط است که باید مذکر باشد کسی از علماء در آن اختلاف ندارد.اگر در این موضوع همه تحاربر علماء محققین فراهم شود یک کتاب ضخیم بدست میآید اما دراینجا مایان اکتفاء نمودیم براینکه در چهارده صد قرن کسی از علماء در عدم خلافت وزمامداری خانم اختلاف ندارد .

### مسلك حافظ ابن جرير الطبري

رسیده در یکی از آن هم نیافتیم که در این حصه اقتباسی آورده باشد در حصه خلافت خانم

در حصه حافظ ابن جریر طبری افراه نشر شده که او قائل خلافت خانم است اما بعد از تتج زیادی در کتب او بالخصوص در تفسیر جامع البیان که درسی مجلد ضخیم به چا پ كتاب الجهاد وسياست اسلامي

نیز در کتاب دیگر او بنام .

القران لاين العربي ص 2000)

(تهذیب الآثار) نیز این مسئله را نیافتیم واقعه ازین قرار است که بعضی ها از مسلک

او را ذكر نموده اند كه قائل جواز قضاى زن است از آن جمله كه گفته قضاى خانم جواز دارد مغالطه گرفته عنوان داده اند ، سربراهى خانم جواز دارد طبقيكه ابوبكر بن العربي دي

سيوسه ... و وهذا لنص في ان البر اقلال يكون عليقة ولا علاف فيه و نقل عن عميد ابن جورير الطوري امام الدين انه يجوز ان تكون البرز اقلاحية ولم يصح طلاعته ولعله كها نقل عن ايا مصيفة رحمه لديه تعانى امها انك تقص لها الشهدا في وليس بان تكون كاهية عن الاطلاق بولا بأن يكتب لها منفور بأن فلالة مقدمة على المكم الالى الدماء والدكاح واما ذلك كسييل التمكيم او الاستهانة في القضية الواصلة (احكام

واین حدیث ابریکرصدین تنظین است بر اینکه خانم خلیفه شده نمی تواند ودر این مسئله کسی اختلاف ندارد البته از امام محمد بن جریر طبری فضی منقول است که قضای خانم جواز دارد اما انتساب این مذهب بسوی او درست نیست باکه مذهب او مانند مذهب امام ابر حنیفه های است که او فرموده خانم در آن معاملات حق فیصله را دارد در کدام که حق شهاد را دارد نه گفته شده که خانم در علاور کنام وقصاص حق قضاء را دارد نه گفته شده که خانم در علاوه نکاح وقصاص حق قضاء راندارد بلکه مقصد آن اینست که ار در کدام موضوع ثالث تعین شود یا کدام مقدمه جزوی سیرد او گردد.
از بین توضیح امام این العربی هی دانم مقدمه جزوی سیرد او گردد.
از بین توضیح امام این العربی هی دانم مقدمه جزوی سیرد او گردد.

- (١) مسئله سربراهي جداست ومسئله قضا جداست.
- (۲) باشمول امام ابن جریر عطی همه علماء بر عدم سربراهی خانم متفق اند.

است نه در حصه سربراهي آن طبقيكه امام الحرمين عظيم مينويسد:

- (۳) جواز قضای خانم از امام ابن جریر دید منقول است اما انتساب این قول بسوی او
  - جواز ندارد.
- جور نسرد.. (٤) نقل از امام ابوحنیفه ﷺ ویا امام ابن جربر در حصه قضای خانم قضای جزوی است نه سپردن عهد، قضاء به خانم پس اختلاف جزوی علماء نیز در حصه قاضی شدن آن

احــن الفتارى «طوسى» جلد ششم ١١٧ كتاب الجهاد (سياست اسلامي) واللكور قلاشك في اعتبارها ومن جوز من العلباء تولى البرا قللقضاء فيما يجوز ان تكون شاهدة فيه احال انتصاب البراة للإمامة فان القضاء قديثينت تختصا والإمامة يستحيل في وضع الثمر ع

ثبوتهاعلى الاختصاص (غياث الامم للجويني ص سوم)

در حصه سربراهی بدون شک مذکر بودن شرط است وکسانیکه خانم را در اموریکه شهادت آن در زن درست است حق قضاء را داده اند آنان نیز مخالف سربراهی وزمامداری خانم اند پس تخصیص سربراهی با معاملات محدود غیر ممکن است .

#### واقعه ملكه بلقيس

بعضى جهال از واقعه ملكه بلقيس اقتباس ميكنندكه قران كريم تصديق سربراهي ملكه بلقیس را نموده در حالیکه قران کریم میفرماید که ملکه بلقیس شاه مردمان غیر مسلم بود که هدهد خبر او را به سلیمان غلیه السلام رساند که قوم او پرستش آفتاب رامی کردند خداوند تعالى ميفرمايد : ﴿ وَجَدَنُّهَا وَقَوْمَهَا يَسَجُدُونَ لِلشَّسِينِ وُونِ ٱللَّهِ ﴾

ترجمه : من اورا وقوم اورا يافتم كه عوض خداولد پرستش افتاب رامي كردند.

پس معلوم شد که ملکه بلقیس شاه قومی بود که عبادت افتاب رامی کردند پس بادشاهی او را دلیل گرفتن برای سربراهی خانم مسلمان چگونه جواز داشته باشد ؟ اگر سليمان عليه السلام پادشاهي او را تسليم مي نمود وحكومت را نيز محوله او مي نمود در أنصورت درست بود حضرت سليمان عليه السلام عوض تسليم نمودن حكومت برايش خط فرسناد در قرانكريم الفاظ خط قرار ذيل است: ﴿ أَلَا تَعَلُّوا كُلُّ وَأَتُّونِي مُسْلِمِينَ ﴾

در مقابل من سركشي مكن وتابع من باشد. نه تنها اينكه سليمان عليه السلام حكومت او را تسلیم نکرد بلکه اورا حکم نمود به اطاعت در مرحله دوهم تحفه اورا نیز نه پذیرفت که معمول دیگر سربراهان بود تنها به این هم اکتفاء نکرد بلکه بعد از تسلیمی تخت اورا با اندک تغیر نمودن نزدش احضار نمود که قران کریم به این واقعه چنین اشاره می نماید وقتیکه بلقیس تخت خویش را دید تحیرکنان گفت :

﴿ رَبِّ إِنَّ طُلَقْتُ نَفْيِي وَأَسْلَنْتُ مَعَ شُلْتِنَ رَبُّورَيْ ٱلْمَنكِينَ ﴾. ( سورة النمل : \$ \$)

ترجمه : پروردگارا من بر خود ظلم نموده ام وبا سلیمان تا بعدار رب العالمین گردیدم. تا اينجا بود واقعه بلقيس كه با قرائت اين واقعه هر شخص تسليم ميكند كه سليمان

باشد یا آنرا مجاز قرار داده باشد .

كتاب الجهاد اسياست اسلام عليه السلام نه تنها اينكه حكومت بلقيس را تسليم نكرده بود بلكه او را محكوم نمود، ير وشخصاً بلقيس نيز بعد از رسيدن نزد سليمان عليه السلام تستنيمي و فرمانبرداري خويش <sub>ال</sub> اعلان نموده از اشاره هم معلوم نمي شود كه سليمان عليه السلام حكومت اورا تسليم نمور،

بعض ها روایات اسرائیلی را دلیل گرفته اند که بعد از آن حضرت سلیمان علیه السلام با او نکاح نموده پس او را به ملک یمن فرمانروا فرستاد ودر روایت دوم اسرائیلی آمد. ک ملکه بلقیس را نزدش بعد از نکاح نگاه نمود در روایت دیگر آمده که او را ملکه ملک شام تعین نمود بعد از نقل این روایات بی بنیاد اسرائیلی علامه قرطبی علیه مینویسد :

لديردفيه خبر صيح لافي انه تزوجها ولافي انهزؤجها. (تفسير قرطبي ص١٠٠و١١٠ ج١١)

نه در این حصه که او با بلقیس نکاح نمود ونه در این حصه که اورا در نکاح شاه همدان در آورد وقتیکه در این مورد روایت صحیح ومستند موجود نیست باید با کلمات قران اكتفاء نمائيم كه ملكه بلقيس به سليمان عليه السلام تسليم شد ومباشرة حكومت او خاتمه یافت پس در این جا هیچ دلیل نیست بر سربراهی خانم در اسلام زیرا در روایات صحیح هیچ دلیل سربراهی او به نظر نمی رسد.

# حضرت عائشه رضي الله تعالى عنها وجنك جمل

بعضى ها از واقعه سربراهي حضرت عائشه كَنْݣُ استدلال ميگيرند كه حضرت عانشه كَنْݣُ خواستگار سربراهی بود در حالیکه خواست حضرت عائشهﷺ در این واقعه تنها وتنها گرفتن قصاص حضرت عثمان كَنْظُ بود از قاتلين حضرت عثمان كَنْظُ از همين جا بعد از واقعه شهادت حضرت عثمان ﷺ تمام ازواج مطهرات عازم حج بیت الله شدند پس ازادای حج ببت الله قصد پس رفتن به مدينه بودند نزد حضرت على تَنظ حضرت عانشه تَنظ با مشاورت افراد زیادی قصد نمود تا اولاً حمایت اهل بصره را بدست آرد پس عازم مدینه شوند که در این نظر دیگر ازواج مطهرات با او موافقت نداشتند که بالاخره از نظر او متاثر شده آنان نیز عازم بصره شدند. (البدايه والنهايه ج٧ص٠٣٠)

قصد حضرت عائشه تَنظُ جنگ نمودن نبود بلکه وقتیکه عازم بصره شد در راه یکجا مقيم شدند حضرت عائشه كَتُنْ برسيد اين كجاست ؟ گفتند اين مقام (حوأب) است باشنيدن كتاب الجهاد ,س**ياست اسلامي**،

احسن الفتاوي «**فارسي** »جلد ششم ١١٩ اسم حواب حضرت عائشه 🛱 یک حدیث آنعضرت علیه السلام را متذکر شده که روزی در خطاب به ازواج مطهرات فرموده بود: کیف باحداکن تلبح علیها کلاب انحوأب (مستداحمد

ج 5ص٥٢ و٩٧.ومستدرك حاكم ص١٢٠ ج٣.وصححه الحاكم ووافقه الذهبي. وقال الحافظ في الفتح ١٣:٤٥: سنده على شرط الصحيح وصححه ابن كثير في البداية ص ٣١٢ ج ٤). چه حال داشته باشید در روزیکه بر یکی از شما سگ های حوأب بر آنگیخته شوند

پس حضرت عائشه مخفظ در همین جا یک شبانه روز متوقف شده وفرمود ازینجا باز مبگردیم اما رفیقانش پافشاری نمودند که این مقام حوأب نیست وگروه دیگری گفت توسط شما بین دوگروه مسلمانان صلح صورت ميگيرد لذا بايد حركت كنيد وپيش برويد . (البداية والنهاية ص ۲۳۱ ج ۷)

پس چیزی که در تقدیر بود صورت گرفت حضرت عائشهﷺ سفرش را بسو بصره ادامه داد وقتیکه مردم کیفیت سفرش را پرسید نه فرمود: (ایبهی:الاصلاحهینالعاس) بسرم ! قصد صلح رادارم بين دوگروه مسلمانان. ازين جملات صراحة معلوم ميشود كه

قصد حضرت عانشه ﷺ سياست. حكومت ياسربراهي نبود منتهي خواست او قصاص وانتقام حضرت عثمان تنظ بود ومصالحت بين دو گروه مسلمانان . اما در صورتیکه حضرت ازدائره مسلمه خانم ها اندکی بیرون رفت ودر معاملات

اجتماعی داخل شد مورد انتقام عده زیاد صحابه کرام وصحابیات قرار گرفت در این مورد صعابه کرام رضی اللہ تعالی عنهم خطوطی به سوے او فرستاد وحضرت ام سلمهﷺ ام

المؤمنين خط اثر انگيز طويل را به عقب او فرستاد منن خط قرار ذيل است . عن امسلية زوج الدي صلى الله عليه وسلم الى عائشة امر البؤمدين فأنى احد اليك الدى لا اله الاهو.امايعد.انكسناةين رسول لنه صلى لنه عليه وسلم وامته وجاب مصروب على حرمته قد جع القرآن فيلك فلاتدن سيموسكر عفار تك فلاتبتذ ليهافانه من وراء هذه الامة ولوعلم رسول النهصل فته عليه وسلم أن النساء يحتملن الجهادعه باليك ، أما علمت أنه قدينهاك عن الفراطة في الملادفان عودالنين لا يفهد بالنساءان مال ولايراب بهن ان انصدع جهاد اللساء غض الاطراف وهم الليول وقصدالوهازةما كدع قائلة لرسول فنهصل فنه عليه وسلم لو عارضك ببعض هلة الغلوات نأصة المودامن منهل الى منهل اوغذة تردين على رسول النه صلى النه عليه وسلم واقسم لوقيل لى يأامر سلمة

ادخل انجنة لاستعييسان القرسول فنهصل فنه عليه وسلم هاتكة جابا ضربه على فاجعليه ستران ووقاعة البيت حصدك. فأنك انصحما تكونين لهارة الإمة ما قعدت عن نصر تهير (العقد)الفريد) ص "جمطيوعدارالهازمكةالهكرمه)

از جانب خانم رسول الله عليه السلام حضرت ام سلمه كَنْظُ بسوى حضرت عائشه كَنْظُ ام المؤمنين ﷺ حمد خداى يكتا را ميگويم اما بعد تو يک ذروازه بودى بين رسول الله عليه السلام وامت او وحجاب بودی بر حرمت رسول الله علیه السلام قران دامن تو را پاک کرد آنرا نشر مکن حفاظت نمود حرمت تورا بی قدری آنرا مکن اگر رسول الله علیه السلام میدانست که خانمها ذمه داری جهاد را بدوش گرفته می توانند پس در این مورد توصیه می فرمود آیا آگاه نیستی که رسول الله علیه السلام تورا از رفتن به شهر ها باز داشته بود ؟ زیرا اگر ستون دین منزلزل شود با خانم ها استوار نشود واگر در آن شگاف شود خانِم ها آنرا پیوند نکنند جهاد خانم ها اینست که نگاه خویش راپائین کنند دامن خویش را پاک دارند و آهسته آهسته بروند وقتیکه تو در کدام صحرا از یک وادی به وادی دیگر شتر را میدوانی اگر در آنجا با رسول الله علیه السلام رو بر شوی توی چه جواب بگوئی سوگند می بردارم اگر برایم گفته شود ام سلمه مَنْظُ برو بسوے بهشت حیا میدارم که مواجه شوم بارسول الله علیه السلام درحالی که برده انداخته اورا چاک نموده باشم لذا تو آنرا برده خویش بگیر چاردیواری خانه را قلعه خویش بپندار تا زمانیکه در خانه باشی امت مسلمه در خیر خواهی اند .

هر لفظ مكتوب حضرت ام سلمه تَنظ انتباء ميدهد كه خانم را مقام اعلى حرمت وتقدس بخشید، که در قبال آن تمام مناصب سیاسی ودنیوی هیچ است. حضرت عائشه قَنَظُ نيز از نصائح حضرت ام سلمه قَنْظُ سياسگذاري وقدرداني نمود.

وفرمود: (فااقهلني لوعظك واعرفني لحق نصيحتك)

ترجمه: نصيحت تورا خوب پذيرفتم واز نصيحت توخيلي خوب باخبر شدم .

البته موقف خويش را توضيح نموده فرمود : (ولنعم البطلع مطلع فرقت فيه بين فقتين

متشأجر تين من البسليدن اما آن موقف خوب ونیک است که توسط آن بین دوگروه مسلمان جنگ کنندگان حائل گردم که از آن روشن به نظر می رسد که نه خواستگار سربراهی حکومت ام ونه جهاد را مدنظر دارم نه قیادت سیاسی را بلکه تنها مصالحت دوگروه راقصد دارم نیز فرمود : (فأن المدفق غير حريجوان امض فألى مالاغلى لى عن الازديادمده) ( العقد الفريد ص ۶۶ج ۵ )

اگر باز گردم نیز حرج نیست واگر پیش روم چنین عمل را انجام میدهم که از تکمیل آن چاره ندارم با آنقدر احتیاط در آن عصر پرفتن دشمنان اسلام دوگروه مسلمانان را باهم در سر پیکار شدند تقدیر الهی رفته بود وجنگ جمل صورت گرفت حضرت عائشه ﷺ به مقامی رسید که از آنجا باز نگردید در این مورد بر علاوه دیگر صحابه کرام حضرت زید بن صوحان نیز نامه به حضرت عائشه كَنْظُ فرستاد كه باید از خانه بدر نشود تحریر نمود:

سلام عليك. اما بعد: فأنك امرت بأمر وامرنا بغيرة امرت ان تقرى في بيتك وامرنا ان نقاتل الماس حتى لا تكين فتعة فتركب ما امرت به وكتبت عبيلدا عما امر تأبه والسلام (العقد الفريد

بعد از سلام شما بر یک عمل محکوم اید ومایان بر عمل دیگر شما محکوم اید بر قرار پائیدن در خانه ومایان محکوم ایم بر اینکه بر سرپیکار باشیم تا فتنه باقی نماند شما کار خویش را گذاشتید وما را باز داشتید از کاری که بر آن محکوم بودیم-

خلاصه کلام اینکه در انتها حضرت عانشه کَنظ بر این عمل خویش خیلی ها نادم

وپشیمان بود طبقیکه حافظ شمس الدین ذهبی دهی میفرماید: ولاريب انعائشة ندمت ندامة كلية على مسيرها الى البصرة وحضورها يوم الجبل وما ظنت ان الامريبلغمأبلغ (سيراعلام النبلاء للذهبي صسي)

بدون شک حضرت عائشه كَنْظ بر سغرش به سوى بصره وبر جنگ حمل نهايت نادم وپشیمان بود فکر نمی کرد که سخن انقدر کشاله دار خواهد شد.

امام ابن عبدالبر باسند خویش روایت نموده که یکبار حضرت عانشه مَنظ به حضرت ابن عمرتَنا في فرمود چرا من را از آن سفر باز نداشتي ؟ حضرت ابن عمرتَن في فرمود ديدم كه يك صاحب ( حضرت عبدالله بن زبيركَتَظ) بر راى تو غالب آمد حضرت عانشه كَنْظُ جواب دادو گفت سوگند برالله اگر من را باز میداشتی باز میگردیدم. (نصب الرایه للزیلعی ص ۲۰ج ٤) كه بعد از اين واقعه افسانه حضرت عائشه ﷺ ازين قرار بود وقتيكه در سورة احزاب

به اين آيات مي رسيد كه : (وَقَرْنَ فِي مُوْتِكُنَّ)

كتاب الجهاد اسياست اسلامي

قر**جمه**: شما قرار گیرید در خانه های خویش انقدر میگیریست که چادرش ترمیشر اذا قرات هذه الآية وقرن في بيوتكن بكت حتى تبل خارها (طبقات ابن سعن ص ..جم وسيراعلام النبلاء ص ٢٠٠٠)

تا آن حد نادم وپشیمان بود بر این عمل واقعه جمل که در ابتداء اراده داشت باید نزدیک آنعضرت علیه السلام مدفون گردد بعد از واقعه جمل ازین عزم باز گردید قیس بن

حازم 🛳 روایت میکند . فالتعاكشة رضى لنه تعالى عنها وكان تحدث نفسها ان تنظى في يعها مع رسول النه صلى لنه عليه وسلم وافي بكر فقالت الى احدثت بعدرسول المدصل الدعليه وسلم حدثا ادفدولى مع الواجه فدفدت

بالبقيع (مستدرك العاكم ص.ج قال العاكم: هذا حديث صيح على شرط الشيختين ووافقه اللحيي) حضرت عائشه 🗺 در قلب خویش فکر میکرد که باید در پهلوی رسول الله علیه السلام وحضرت ابوبكرصديق ع فض دن شود اما بعداً ميكفت بعد از رسول الله عليه السلام مرتکب یک بدعت شدم پس من را بادیگر ازواج مطهرات دفن کنید هماناکه در جنت البقيم مدفون گرديد.

حافظ ذهبي ﷺ شرح قول او راكرده مي فرمايد : (تعني بالعديم، مسيرها يوم الجمل فانها ندمسوندامة كلية وتابسه من خلك على انهام المعلس خلك الامتأولة قاصد قللمير، (سير اعلام النهلاء ص ١٠٠ ج٠) مراد حضرت عانشه فنظ رفتن او است به جنگ جمل که بر این عمل خویش نادم شده تربه نمود باوجودیکه این اقدام او مبنی بر اجتهاد بود که قصد نیک داشت :

ازين همه واقعات فهميده ميشود كه حضرت عائشه كنظ خواهشمند سربراهي نبود نه کسی تجویز سربراهی اورا نموده بود نه قصد او قیادت این جنگ بود منتهی به قصد نفاذ حکم قرانی ومصالحت بین مسلمانان خروج نموده بود اما دشمنان اسلام این سفر رابه جنگ تبدیل کردند در حالیکه مقصد او یک سیاست مخدود بود ازینجا صحابه کرام آنرا سند ندانستند وحضرت عائشه رضي الله عنها شخصاً نيز بر آن عمل خويش نادم بود تا آنكه تدفین را در روضه اقدس هم پسند نکرد پس از انصاف کار گیرید.

بعض مردم این عمل حضرت عائشه رضی الله عنها را در استدلال می آرند بر جواز سربراهی خانم درحالیکه در امدادالفتاوی آمده که این اقدام خویش را حضرت عائشه کَنْگُ خطا مي بنداشت حتى در تدفين نزديك أنعضرت عليه السلام نيز عارمي برد پس چگونه ازين بر سوبراهی زن استدلال نموده شود درحالیکه در خیال حضرت عانشه رضی الله تعالی عنها هم اراده سربراهی نیامده بود پس آیا استدلال کنندگان عار نمی کنند براین استدلال خویش .

# یک تحریر حضرت تهانوی رحمه الله تعالی

جكيم الامت حضرت مولانا اشرف على تهانوي الله تحت بك تحرير حديث لن يفلع قوما ولوامرهم امرأة راجواب گفته وفرموده كه حكومت جمهورى تحت اين وعيد داخل نیست اما قبل از دانستن تحریر حکیم الامتﷺ باید دانست که حکیم الامت نیز مانند ديگر علماء محققين قائل اين است كه خانم حق سربراهي حكومت راندارد .

اما حكيم الامت الله باز هم ميفرمايد در سربراهي ذكورت شرط است كه اين شرط صحت سربراهی است ودر قضا شرط صحت نیست مگر آنرا شرط صون عن الاثم گردانیده

است. (امداد الفتاوي ص ۹۲ ج ۵)

نیز مولانا تهانوی علی میافزاید در شریعت ما ممانعت حاکم شدن خانم است باید از واقعه بلقیس کسی در اشتباه نیفند اولاً آن فعل مشرکان بود دو نم اینکه شریعت محمدی دراین مسئله خلاف شریعت سلیمانی است که حجت نباشد در شریعت محمدی المستقل (بیان

القران ج ٨ سورة النمل ) نیز به مولانا مفتی محمد شفیع علیه مسئله را توضیح نموده به حواله امام تهانوی علیه که بيان واقعه بلقيس \* ده در معارف القرآن بر آن نكيري نفرموده ( احكام القرآن للمفتي محمد

از عبارتهای فوق علامه تهانوی ﷺ به نظر میرسد که او نیز مانند علمای امت خلاف سربراهی خانم است در حکومت البته سوال اینجا است اگر در کدام حصه مخالفت حکم شرعی ورزیده شود و کدام خانم سربراه تعین شود آیا وعید بیان شده حدیث به آن تطبیق میشود ویا خیر در جواب آن میفرماید اگر حکومت عام وتام باشد مانندنی حکومتهای شخصی یا خلاف اسلامی. وسربراه آن خانم مقرر شود هر آنینه وعید حدیث برآنان صادق میآید. اما اگر طرز حکومت جمهوری باشد در آن حکومت فلاح ضروری نیست طبقیکه حضرت تهانوی ﷺ بیان فرمود که را زوسردران است که آن حکومت فقط با مشوره باید

كتاب الجهاد مسياست اسلامي

صورت گیرد و خانم نیز باید آن افراد اهل مشوره باشند. ( امداد الفتاوی ص ۹۵ ج ۲ ) که در حکومت حقیقت نه تنها اینکه حکومت خانم راناجائز میداند بلکه آنرا موجب عدم فلاح نيزقرارميدهد لذا در اصل مسئله موقف اوعدم سربراهي خانم است درحكومت اما درحصه حکومت جمهوری نظردارد که این حکومت حقیقی نیست بلکه مشوره محض است. پس در حصه سربراهی خانم در حصه حکومت جمهوری در نظر علامه تهانوی خانم

سربراه حقیقی نیست بلکه حیثیت یک رکن پارلمان را دارد که این حکم مشوره محض است طبقیکه در تقریر میافزاید در سلطنت جمهوری والی صوری در حقیقت والی نیست بلکه رکن شوری است والی حقیقی مجموعه مشیران اند . ( امداد الفتاوی ج ۵ ص ۹۱ ) بار دیگر از این عبارت واضح میشود که نزد علامه تهانوی رحمه الله نیز سربراهی خانم

ناجائز وموجب عدم فلاح است که در آن هیچ خلافی ندارد اما در حصه سربراهی حکومت جمهوری در نظر او این سربراه حقیقی نیست که این اختلاف در اصل مسئله نه بلکه در حقیقیت حکومت جمهوری است که در نظام پارلمانی باوجودیکه وزیراعظم رکن پارلمان ورکن مشاورت است اما آن دو حیثیت دیگر دارد که بناء بر آن او را محض یک رکن مشاورت گرفتن غیر ممکن است اول اینکه او سربراه انتظامه است که در آئین وقانون اختیار کامل دارد تا آنکه راه همه کابینه را زند پس در نظِام جمهوری سه کار های جداجدا است کار اول قانون سازی که به مقننه یعنی پارلمان سپرده میشود کار دوم انتظام ملک که به انتظامیه سپرده میشود سوم کار تنازعات که فیصله آن به عدالت سپرده میشود پس اطلاق هر سه لفظ در حکومت بر انتظامیه نموده میشود بر ریاست مقننه وعدلیه در آن ضروری است ده حصه حکومت است حکومت تنها انتظامیه را گفته میشود که وزیر اعظم سربراه آن میباشد . که در دائره آن اختیار کامل داشته میباشد که نه هر خبر را تحت مشاورت مقننه قرار میدهد ونه مکلف بر آن میباشد فیصله های مهم انتظامی بسوی یارلمان حواله میشود اما پابند نظریه كابینه نمیباشد بلكه حیثیت فیصله حتمی در اجلاس كابینه باشد پس چنین شخص با اختیار رارکن مشاورت گفتن درست نباشد البته یک فرد مشاورت مقننه باشد بر تنظیهای پارلمان در نظام مروج یک حیثیت جدا میباشد که محض رکن مشوره مقننه نیز نعی باشد زیرا که او در تنظیم بر اقتدار پارلمان قائدایوان میباشد اما

مينمو د.

 ه. بارلمان نظریه او نظریه شخص نمیباشد بلکه بسا اوقات در پارلمان نمائندگی اکثریت را میکند بالخصوص در صورتیکه از جانب ارکان تنظیم خود برای جماعت پارلمان کدام هدایت صادر میکند تمام ارکان آن تنظیم طبق هدایت او مکلف بردادن نظر میباشد که در اصطلاح پارلمان آن هدایت را ( parteywhip ) گفته میشود پس وقتیکه آن رهبر در حرکت میآید تمام اعضائی پارلمان مجبور میباشند بر رایه دادن طبق نظریه او پس چنین شخص را رکن محض مشوره گفته میشود.

از اینجا در مقننه نیز حیثیت وزیر اعظم نیز حیثیت رکن محض مشوره نمیباشد بلکه

قائد جماعت وقائد ایوان میباشد که او بر مشوره دیگران کم عمل میکند ودیگران بر مشوره او زیات عمل میکنند . اگر چه باعتبار نظر سربراه ریاست صدر مملکت میباشد ووزیراعظم سربراه انتظامیه اما در نظام پارلمانی صدر حیثیت نمانشی را داشته میباشد واصل اختیار به دست وزيراعظم ميباشدازاينجا است درتمامي دنيا وزيراعظم سربراه اصلي بنداشته ميشود. از شرح فوق دانسته شد که حضرت تهانوی ایمانم را به سربراهی تسلیم نمیکند البته سوال در اینجا است که آیا سربراهی حکومت جمهوری حقیقی است ویا خیر؟ پس صفاتیکه در حصه وزیر اعظم پارلمانی بیان شد اگر این نظر در خدمت حضرت تهانوی را تقدیم میشد پس در این جمله که او محض یک رکن مشوره است بر نظریه م خود نظر ثانی

#### چند مثالهای تاریخی

بعضي ها در حصه سربراهي خانم مثالهاي تاريخي را تقديم ميكنند در حاليكه در تاريخ واقعات جائز وناجائز وجود دارد که در شریعت حیثیت سند را ندارد سند قرآن وسنت است دیده نمیشود که کدام فقیه یا عالم برجواز سربراهی خانم فتوی داده باشد بعض مردم نامزد شدن فاطمه جناح را برای صدارت سند میگیرند در مورد سربراهی خانم اما دیده نشده که کدام عالم این اقدام سربراهی فاطمه جناح راحمایت نموده باشد ویاگفته شده باشد که سربراهی خانم جواز دارد پس دلیل گرفتن این واقعات خلط مبحث میگردد در عصر حاضر نیز علماء کرام برعدم جواز سربراهی خانم فتوه دادند (رشید احمد )

# نظريه وفيصله علماي مكاتب فكر باكستان

به هر کیفیت مسئله ناجانز بردن سربراهی خانم مینی بر قرآن وسنت واجعاع است است که کسی از علما، و نقهاء در آن خلاف ندارند از اینجا است وقتیکه درسته ۱۹۵۹ میلادی تمام علما، فکی کا کستان در کراچی به دور میزمدور اجتماعی نمودند که در آن ۳۳ گروه تنظیمها شمولیت داشتند که در آن ۳۳ گروه تنظیمها بر بودند بهابر بلوی، اهلعدیث، جماعت اسلامی و شبعه ها موجود بودند و بر آنین ۲۲ نقاطی که آنین پاکستان برد دینظه دوازدهم آن این بود باید صدر مملکت یک مرد مسامان باشد که بر تدین صلاحیت واصابه رای او اعتماد کامل باشد که به این کناک همه علماء منفق بودند و تابه امروز نیز منفق هستند لذا در حکومت اسلامی سربراها خانم در هر صورت خانم در هر صورت خانم در هر صورت با جانز است و قتیکه مسئله از بن قرار است که سربراهی خانم در هر صورت ناجانز است و قتیکه مسئله از بن قرار است که سربراهی خانم در هر صورت ناجانز است و قتیکه مسئله از بن قرار است که سربراهی خانم در هر صورت ناجانز است و تعده در فیج عثمانی در شید احمد - ولی حسن سلیم انه

70/جه ادىالاولى 9 <u>30 ا هـ</u>

\*\*\*\*\*\*\*

المزيد من العبد الرشيد

#### دلائل المنع :

- (١) ﴿ وَالزِّبَالِ عَلَيْنِ فَ دَرَجَةً ﴾ (٢٢٨٠)
- (٢) ﴿ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِ الْسِلْدِ وَالْحِسْدِ ﴾ (٢٠٠١)
- (٣) ﴿ أَوْمَن يُنَفَوُّا فِ الْمِلْيَةُ وَهُو فِ الْمِصَامِ عَيْرُمُمِينِ ۞ ١٠٠١٠)

(٤) قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما رأيت من ناقصات عقل ودين افعب للب الرجل الحازير من احدا كن (يماري صسم)

#### دلائل الجواز:

(٬) قال الإمام الكاساني رحمة لته تعالى: اما البراةوالصبى العاقل فلا يصح منهما اقامة الهيمة

سلطنت او نافذ باشد.

كتاب الجهاد <del>مياست اسلامي</del>، احسن الفتاوي «فارسي ، جلد ششم ١٢٧ لابهبالا يصلحان للإمامة فىسائر الصلو احتفى الجمعة اولى الا ان المراقا ذا كأنت سلطانا فأمر نعارجلا صاغاللامامة حتى صل: بعد الجيعة جاز لا البر الاتصلح سلطانا او قاطبيا أو الجيلة فتصح امامتها. (يدالع

الصنائعص، ج) (ع) وقال العلامة ابن أميد رجه قله تعالى: اما سلطتها قصعيحة وقدولى معر امر أقالسبي غيرة

الدوجارية الملك الصالح بن ايوب (البحر الراثيج، ص٥)

الجواب: مراد ازين عبارات صلاح وصحت نفاذ است جواز مراد نيست به اين مفهوم که حکومت خانم جواز ندارد باوجود آن اگر خود را به ذرائع ممنوع مسلط نمود پس

(١)قالرسول الله صلى الله عليه وسلم: اسمعوا واطيعوا وان استعبل عبد، حيثى كأنه راسه لييبة (يخارىص، ج). قال الإمام الكرمائي وجهانيه تعالى: فأن قلت كيف يكون العبديو الياو يشرط الولاية المرية ش، قلس: بأن يوليه بعض الاعمة اويغلب على الملاد بشوكته، (شرح الكرما في لصحيح المعارى

(ع)وقال الامآمرة لى فله وحد فله تعالى : طريق جمارم استياء ست .... واين دونوع ست يكي آكم مسول متم فروط باشد .... ويكر آكد متمع فروط ناشد ومرف مازعين كد بقال وارتكاب محرم وآل جكائز نيست وفاعل آن عاصي ست ليكن واجب ست قبل احكام اوجول موافق شرع باشد، وأكر عمال اواخذ نكاة كننداز

ارباب اموال ساقط شود، وحول قاضي اوحكم نمايد نافذ كردو حكم او، بمراه اوجعاد مي توال كرد، واين انعقاد بنا بفرورت ست زیرائد درعزل او فمانی نفوس مسلمین وظمور حرج و مرج شدید لازم می آید، ویقیس معلوم يت كه شدايد مفضى شود بصلاح ياند ، محتمل كه ديكري بد تراز اول غالب شود ، بلس ارتكاب فتن كرقح اومتيتن بست برابايد كرد ، برائ مسلحي كمد موجوم ست ومحمل ، وانعقاد خلافت عبد الملك بن مروان واول خلفائ بي عباس بهمیں نوع یو د (ازالة الخفاء ص ۵مقصدا ول)

() وقال العلامة الحصكةي رجه لله تعالى: والمراة تقصى في غير حدوقودوان العرابه المولى لها كنير البغارى رحمه الله تعالى لن يفلح قوه، ولو امر هم امر ا\$ (ردالبحثار ص ٥٠٠ ج٠) . و كذا قال العلامة ابن كتاب الجهاد بسياست اسلامي لجيد دحه فعه تعالى (البحر الراثق ص، ج)

(٤) امام گرفتن فاسق جواز ندارد باز هم وجود آن اقتداء خلف او درست است .

### النطائر :

ولهذه المسألة نظائر كثيرًه مثلاً:

(١) البيع الفاسدموجب للملك. (٢) حرمة البصاهر التعبيالزنا.

(٢) السفرية رتب عليه الإحكام ولد كأن للمعصبة

(٣)يقعالطلاق على الحائض مع كونه منهياعته.

(a) يقع الطلقات الثلاث دفعة مع كونه بدعيا.

(١)لعق النجاسة مع حرمته مطهر.

دلائل جواز را باوجوه ذيلاً بر نفاذ مع عدم الجواز محمول نمودن در كارست.

(١) عدم جواز از نصوص شرع قرآن، حديث، فقه واجماع ثابت است.

(٢) در دلیل ثانی از سلطنت شجرة الدر استدلال نموده شده که تسلط او ناجائز

گردانیده شد واز منصب عزل کرده شد-کما سیاتی

(٣) درالبحرالرائق سه سطر قبل اين حكم مذكور است: فكالنعاهلاللقضاء (في غير حدوقود لكن يأثم البولي لهاللحديدهلن يقلح قوم ولواامرهم امراقاروا فالبخاري (البحرالرائي ص،ج،

(٤)قال العلامة الحصكفي، حمه فنه تعالى في شرائط صمة الجمعة والعالى السلطان ولو متعلما أو امراة فيجوز امرها باقامتها لا اقامتها . قال العلامة ابن عابدين رجه فيه تعالى اعلم ان البرا8لا تكون سلطانا الا تغلبالها تقدير فيهأب الاسامة من اشتراط اللكورة في الإمام. فكان على الشارح ان يقول ولو امراة اي ولو كأن

ظل البتغلب امر الاح والمر ادبالبتغلب من فقن فيه فروط الإمامة وان رديه القوم (رد البحدار صسح) (٥) در بدائم اندك قبل ذكر سلطنت عبد آمده: ونصه واتما العبد اقا كأن سلطانا فميع بالناس او امرغيرة جاز (بدالع الصدالعص ٢٦١ ج١)

این مسئله اجماعی است که برده حق سلطنت راندارد لذا دراینجا اتفاقی عبد متغلب مراد است که سلطنت او باوجود ممنوع بودن نافذ است ازینجا ثابت شد که درمسئله

سويواهي خانم در أن المرأة تصلح سلطانا مراد از صلاحيت نفاذ بلا جواز است.

(6) در دلیل اول در جمله فامرت رجلا صالحاً للامامة بالاتفاق شخصی مراد باشد که در افتدای او ادای نماز درست است لازمی نیست که امام گرفتن او جواز داشته باشد پس مراد إز (إن البرأة تصلح سلطاناً) نفاذ مراد است نه جواز .

(٧) امام ابن همام عظم الم المعقيق اابت نموده بعد از ميفرمايد كه قضاى خانم نفاذ مع عدم الجواز است : و تصه:

جواب: ان ما ذكر غاية ما يفيدمنع ان تستقنى وعدم حله والكلام فيمالو وليت واثم البقلد بذلك اوحكمها خصمأن فقضت قضاء موافقا للزين اينه اكأن ينفذام لاءلم يتعهض النليل علىنفيه بعدموافقتهما انزل أننه الزان يفهمع شرعا سلب اهليتها وليس فى الشرع سوا نقصأن عقلها ومعلوم انه لم يصل الى حدسلب ولا يعها بالكلية الاترى انها تصلح شاهدة وناظرة في الاوقاف ووصية على اليتأمى وذلك التقصأن بالنسبة والإضافة ثم هو منسوب إلى الجنس فجأز في الفرد خلافه الاترى الى تصريحهم يصدى قولدا الرجل عير من الهراة مع جواز كون يحض افراد النساء عيرا من يحض افراد الرجأل ولللك العقص العزيزي لسب صلى فنه عليه وسلم لبن يوليهن عدم الفلاح فكان الحديث متعرضا لليولون ولهن ينقص انحال وهذاحق لكن الكلام فيألو وليت فقضت بأنحق لماذا يبطل ذلك الحق؛ (فتح القدير صسم جه)

(٨) دوصفحه قبل در اعلاء السنن در اين مسئله تحقيق شده. ( اعلاء السنن ص٢٤.٢٧. ج١٥) در اين بحث اعلاء السنن بعد از تثبيت بادلائل متعدد در اين مورد مراد از جواز نفاذ مع الاثم است در آخر از این دعوی جواز را بمعنائ نفاذ یا بالفاظ دیگر از نفاذ بلا جواز در واقعه جمل استدلال نموده شده که درست نیست زیرا در آنجا امارت حضرت عائشه 🗺 هیچ گاه تصور نشده ونه حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها در فکر جنگ بود تنها به قصد تقویت مطالبه قصاص رفته بود که تفصیل آن در فیصله متفقه گذشته بود.

باز هم صحابه كرامﷺ آن اقدام حضرت عائشه ﷺ را پسند نكرده بودند وآنرا در وعيد أنحضرت صلى الله عليه وسلم لن يفلح قوم الخ داخل نموده ناجائز قرار داده بودند وقتیکه جواز شمولیت حضرت عائشه تَنْظُ را در مطالبه قصاص جائز نمی پنداشتند پس امارت اورا چگونه رو امیداشتند.

بعد از تسلم نمودن نفاذ مع عدم الجواز بادلائل به اين نتيجه رسيدن كه معاذ الله حضرت

# عانشه منظ وصحابه هم به فكر او در اين مسئله ارتكاب معصيت رانموده بودند. حاها ويوا

وقله يعلم انهم بركيون من ظلك رضى قله تعالى عنهم ورضواعته. بعض محدیث از امارت عائشه قنظ برای اثبات عبارت امام ابن تیمیه علی را دلیا

كتاب الجهاد مسيئست اسلاعي

ميكيرند. انماجعلها عنزلة الملكة التي يأتمر بأمرها ويطيعها (منها جالسله ج ٢٠٠٠)

از استدلال عرض تثبیت امارت عائشه كَتْظُ در مستدل ملحدین ثبوت جهالت نهائی وخيانت به نظر ميرسد عبارت كامل منهاج السنة قرار ذيل است.

فأن طلحة والزبير كأنا معظمين عائشه رضى الله عنها موافقين لها مؤتمرين بأمرها وهما وهيمن ابعدالماس عن الفواحش والمعاونة عليها . فأن جأز للرافتين أن يقدح فيهما بقوله بأي وجه يلقون رسول الله صلى الله عليه وسلم مع ان الواحد منا لو تحديث مع امر التغيرة حتى اخرجها من منزلها وسأفربها الى اعرة. مع ان ذلك الما جعلها عاذلة البلكة العي يأتمر بأمرها ويطيعها ولعريكن اعراجها لمظأنالفاحشة الح (حواله بالا)

امام ابن تیمیه 🛳 در جمله اول أبله گری را فضی را نقل نموده که حضرت طلحه و حضرت زبير عليه به شكل ناجائز حضرت عانشه كَنْكُ را باخود همراه ساختند بعداً آن رافضي بی حیا در جواب مینویسد که در قلب آن هر دو صحابه عظمت حضرت عائشهﷺ موجود بود وبه شكل ملكه أنرا عظمت واطاعت مينموند.

از اينجا اثبات امارت مقصود نيست بلكه مقصود اين است كه جهت ام المؤمنين بودن

در قلبهای آنان جذبه عظمت واطاعت حضرت عانشه كَنْظُ موجود بود اگر اثبات امارت مقصود میبود پس هر آنینه امام این تیمیه علی قائل جواز امارت خانم میبود در صورتیکه أنرا ناجائز ميداند كه اين مسئله را از مسئله هاى اجماعي امت تحت عنوان فيصله متفقه اجماع امت تحرير نموده.

جدا مجد او امام عبدالسلام نيز در منتقى الاخبار باب المنع من ولاية المرأة والصبيّ باب وضع نموده است وعدم جواز آنرا به احادیث ثابت کرده. ( نیل الاوطار ج ۸ ص ۲۷۳)

#### شحرة الدر

از اینجا دلیل گرفتن بر سلطنت خانم از در جهت باطل است: (١) هر قول وعمل كه خلاف نصوص شرع باشد مردود است. (۲) بعد از وفات ملک صالح پسر آن به مکر وفریب به قتل رسید. شد ودر سنه ۶٤۸ هجری ۲ ماه سفر آن خانم مکار بر حکومت تسلطه نموده امراء وعوام را جهت خوش نمودن

پول ودولت داد وزبان آنان را با وظائف ومعاشات بزرگ واراضي وسیع خاموش نموده. در بغداد خلیفه وقت ابوجعفر مستنصربااله وقتبکه از این مسئله اطلاع یافت امرای عصر راکو بید وحکم نمود بر معزول نمودن آن خانم مکار وفرمود اگر نزد شما کدام مرد اهل سلطنت باقی نمانده باشد پس من برای شما مردی میفرستیم آیا خبر ندارید از فرمان رسول الله 光学光 كه ميفرمايد : هر گز فلاح نيابد قوميكه معاملات خود را به خانم واله كند.

با اطلاع يافتن وتهديد خليفه خانم مكار از سلطنت دست بردار شد پس مدت حكومت او كم از دو ماه بود. (فوات الوفيات لابن شاكر البتي ج ١ص ٢۶٤ اعلام انساء ص ٢٨٤) مرآة الجنان لليافعي ص ١٢٧ج ٤) فقط والله تعالى اعلم .

٣٠٧شعبان سنه ٩٠٣١هـ رشيد احمد

#### الحاق

بعد از این تحریر از علامه قسطلانی الله در مورد عبارت ذیل استفسارات نقل شده که در این آنرا متذکر شویم .

وملعب الجبهوران المراقلاتني الامارة ولاالقضاء واجازة الطيرى وهي رواية عن مالك رحمة لله تعالى وعن ابي حديقة رحمانته تعالى تني الحكم فيها تجوز فيه شهادة النساء (ارشاد الساري ص.م.ج.)

از طبری وامام رحمهماالله در شرح فیصله متفقه از قاضی ابوبکر ابن العربی چنین نقل نموده بودند:

((وهذا تص في ان البر اقلا تكون عليفة ولا غلاف فيه و نقل عن عمد ابن جرير الطبرى امام الذين الديجوز ان تكون البراة قاضية ولعريص خلك عنه ولعله كها نقل عن ابي حنيفة رحمه لنه تعالى انها انما تقعى فيألفه دفيه وليس بأن تكون قاضية على الطلاق ولا بأن يكتب لها منشور بأن فلانة مقدمة على ائحكم الإفى النماء والنكاح وائماً ذلك كسبيل التحكيم اوالاستبانة فى القضية الواحدة)) (احكام القرائلاينالعربيصسيج

وأن روايت امام مالك جهت جستجو باكتب مستند مالكيه ذيل مراجعه نموده شود. (١)المنونةالكيرىللامام مالك وحهانه تعالى. (۲)الىنتقىفرحموطاالإمام مالك رحمه ليه تعالى (۲)بداية البجعيدللامام ابرير شدير جماليه تعالى

(٤) اقرب البسألك الىملعب الإمام مألك رجه الله تعالى.

(۵)التمر حالصغير على الحرب الهسألك.

(٦) حاشية العلامة الصاوى رجه المه تعالى على النارح الصغير.

(٧)مختصرالعلامة الخليل وحدالله تعالى.

(٨) النصر حالكه يولي هتصر العلامة الخليل وحدالله تعالى.

(٩) حاشية العلامة الدسوق وجهاده تعالى طى الشرح الكهير.

(١٠) هر حمدح الجليل على عنصر العلامة عليل رجه العدتمالي

(۱۱)تسهيلمنحالجليل على عنتصر العلامة عليل رجه المنه تعالى.

(۲) مواهر الاكليل شرح عنتصر العلامة الشيخ عليل رجه الله تعالى.

(١٣) التا جوالاكليل لمختصر عليل رحمه لايه تعالى.

( £ 1 )مواهب الجليل لشرح محتصر خليل دجه الله تعالى.

در کتب فوق الذکر مالکیه ها در یک کتاب هم روایت اقتضاء السرأة نیامده در کتب المدونه از آن بحثی نیز نیامده دردیگر نه تنها اینکه آنرا رد نموده بلکه تصریح نمودند بر عدم جواز وفسخ البته در کتاب مؤخر الذکر (مواهب الجلیل) تلمید امام مالک،عظیم اما این القاسم کی جواز را نقل نموده ومحمل آنرا انتساب مانند قاضی ایوبکر این العربی طبری بسوی امام کی منسوب نموده پس مایان عبارات آن کتب متعلقه را تقدیم سکیتیم.

(۱) قال الإضاء الباعي رحمه لد تعالى: ((قاما صفاته (القطاء)) فرنفسه فاعيناها إن يكون ذكرا (۱) بالله والمناها أن يكون ذكرا بأله المناها المناها

(٧) وقال الامام ابين رشدير حه الله تعالى: ((فاما الصفات البشارطة في الجواز فان يكون حرامسليا

ولاينقلحكمهما))(الشرح الكبيرص ١٠٠٠)

القضاءعدل ذكر قطن مجعهدان وجدوالا فامثل مقلد):

قوم ولواامر هم امراة)) (جواهر الاكليل صسج)

عدل ذكر قطن مجمهدان وجدو الإقام فلمقلد):

وغروط في كبألها اشار البصنف الى الاولى بقوله عدل الى قوله فأمثل مقلد.

٣)، وقال العلامة احد الدردير رجه الده تعالى: ((شرط القضاء عدالة وذكورة)) (اقرب المسألك)

(٤) وقال في الشرح: ((ايشرط صعته فلا يصح من انفي ولا خدفي)) (الشرح الصغير)

(٥) وقال العلامة احدالصاوى رحمه الله تعالى: ((اى ولاينفل حكمها)) (الفرح الصغير صسح)

 (٦) وقال العلامة غليل رحمه الإنه تعالى: ((اهل القضاء عنل ذكر)) (المتحمر العلامة غليل) (٧) وقال العلامة احدال دير رحه الله تعالى: (((ذكر) هقى لاانفي ولا عنفى)) (الضرح الكبير)

(٨) وقال العلامة النسوق رحمه النه تعالى: ((قوله لا انفي ولا عدفي) اى فلا يصح توليعها للقضاء

(٩) وقال الشيخ عميد عليش رحه إنه تعالى في غرح قول العلامة غليل رحه إنه تعالى (اهل

(( (الثامن) صفات القاضى المطلوبة فيه ثلاثة اقسام غروط في حمة توليته وغروط في دوامها

(ذكر)فلاتصح توليته امراقك ديمه البخارى لن يفلح قوم ولو اامر هم امراة)) (منح الجليل صديم) (١٠) والشيخ المل كورلم يتعرض لهذا في حاسيته على شرحه المل كور فكانه قرر لامر 80 أدية. (١١) وقال الشيخ صالح عبدالسميع: (((ذكر) فلا تصح توليته امراة لحديث البخاري لن يفلح

(١٢) وقال العلامة البواق رحمه الله تعالى: (((اهل القضاء عنل ذكر) ابن رشد القضاء خصال مشترطة فيصمة الولاية وهي ان يكون ذكرا حرا مسلما بالفاعاقلا واحدا فهلناستة خصال لا يصلحان يولى القضأء الامن اجتبعت فيه فأولى من لع تجتبع فيه لعر تنعقد له الولاية وان انخرم شيء منها بعد العقادالولاية سقطى الولاية))(التاج والاكليل على هامش مواهب الجليل ص،ج) (١٣) وقال الإمام الحطاب رجه لانه تعالى في شرح قول العلامة عليل رجه لانه تعالى اهل القضاء

((واعلم ان صفات القاضى البطلوية فيه على ثلاثة اقسام (الاول) عرط في صمة التولية وعدمه يوجب الفسخ (والثالي)ما يقتضى عدمه الفسخ وان لمريكن شرطاً في صحة التولية (الثالث) مستحب وليس بشرط فاشار البولف الى الاول بقوله اهل القضاء عبل الى قوله والإ فامغل مقلد.

(ذكر)ش قال في التوضيح وروى ابن اني مريد عن اني القاسم جواز ولاية المراققال ابن عرفة وال ابن زرقون اظنه فيما تجوز فيه شهادة. قال ابن عبد السلام لا حاجة لهذا التأويل لاحتمال ان يكون ابر القاسم قال كقول الحسن والطيرى بإجاز Bولا يعبا القضاء مطلقاً (قلت) الإظهر قول ابن زرقون لإن اين عبدالسلام قال في الردعل من شذمن المتكلمين وقال الفسق لا يدافي القضاء مأنصه وهذا بنعيف جدا لان العدالة شرط في قبول الشهادة والقضاء اعظم حرمة منها (قلت) فجعل ما هومداف للفهادة مناف للقضاء فكبأ ان الدكاح والطلاق والعتى والحنود لا تقبل فيها شهادعها فكذالك لا يصمونها قضاؤها انعبی)(مواهب الهلیل صسح)

این روایات مووله تنها در حصه قضا باشد ولایت خانم بالاجماع جواز ندارد خلیفه ابومنصور سلطنت صغرى شجرة الدر را تحت سلطنت كبرى نيز جواز نداد واو راه معزول نمود طبقیکه سابق گذشت پس وقتیکه خانم اهلیت امارت را تحت امارت کبری ندارد پس چگونه حق داد واهل امارت کبری را داشته باشد ؟ (١٤) قال الامام اين د شدوحه الله تعالى

((قال عبدالوهاب ولا اعلم بينهم اختلافا في اشتراط الحرية فريد دقضاء المراقشهة بقضاء الإمامة الكبرى وقاسها ايضاعلى العبداللقصان حرمتها ومن اجاز حكمها في الإموال فتشهيها بجواز شهادتها في الاموال،ومريراي حكيها فافذا في كل عي قال ان الاصل هو ان كل من يأتى منه الفصل بين العاس فحكيه جان الاماخصه الاجاعس الامامة الكبرى) (دراية البجورس مج القطولا المتعالى عامله



خانمیکه باعث این تحریر گردید او فقط بست ماه حکومت نموده بود که به انجام بدو ذلت حكومت او خانمه يافت. ۲ ا رمضان المبارك ۹ <u>۱۳۰ هـ</u> رشيد احمد

### يِسَمِ فَلُه الرَّحْنِ الرَّحِيْمِ ﴿ كَنَهُ اللَّهُ لِأَغْلِمَكُ أَنَّا رُهُمُ إِلَى اللَّهُ فَيْ مَنْهِدُ ﴾ (١٨:٢١)

# غلبهء اسلام

**آیا اسلام بزور شمشیر نشر شده ا** 

افاضه : حضرت فقيه العصر رحمه الله

تعريو: حضرت مفتى محمد ابراهيم صاحب صادق آبادى مدظله.



#### غلبهء اسلام

#### **آیا اسلام بزور شمشیر نشر شده ؟**

از طرف دشمنان اسلام مسلسل خلاف اسلام افواهات وتبلیغات غلط به نشر میرسد که ۵ شلام در دنیا بزور شعشیره بر جبر واکراه نشر شده،

در تحریر زیر نظر جواب مختصر وجامع این تلبیس ابلیس:

# آی**ا اسلام بزور شمشیر نشر شده ؟**

صوال: از جانب دشمنان اسلام بالخصوص مستشرقین افواهات به نشر میرسد که اسلام <sup>در دنیا</sup> بزور شمشیر نشر شده ایا این جمله عنصر حقیقت دارد یا کاملاً گذب وافوهات <sup>مطابق</sup>ن است؟ این موضوع را شمایان کاملاً شرح نمائید - بینواتوجروا.

ال**جواب باسم ملهم الصواب** : دشعنان اسلام مردم را كور واعش فكر ميكنند در غير آن

باید قبل از تبلیغات کاذب درست فکر شود که مراد مسلمان شدن از ته قلب دین رسول الله علیه السلام راپذیرفتن است اگر کسی تنها لسانی دعوه اسلام راکند در اصطلاح شرم منافق گفته میشود گروه منافقین بدتر ودشمن خطیر اند از کفار در قرآن کریم آمده (از المنافقين في الدرك الاسفل من النار) تاريخ شاهد است كه اين مار آستين اسلام را نسبت به کفار خیلی ضربه زد. پس فکر شود که اگر کدام کافر جبراً کلمه کفر را قرائت کند از قلب او کفر نبرآید پس بقول معترضین گویا رسول الله علیه السلام بزور شمشیر کفار را منافقین گردانید که دشمنی آنان را با اسلام اضافه ترساخت پس چه فائده شد ؟ بناء بزور شمشير مسلمان نمودن كسي عقلا ونقلا ممكن نيست كه اين افواهات وتبليغات نتيجه نبي دهد اما از پشت آن اصول انگلیس ابلیس کارفرمایست که میگویند (آنقدر دروغ بگوئید که آنرا مردم راست ببندارند) پس مایان این افواهات بی بنیاد راچنین تفصیلاً شرح میکنیم. این افترای مستشرقین است که افواه وتبلیغات بی وزن است که اسلاف آنان یعنی

السلام از هیچ نوع الفاظ مانند شاعر ساحر کاهن کذاب ومفتری دریغ نکرده بودند اما مانند آنان نگفته بودند که اسلام به زور شمشیر آمده است وبر مردم تحمیل شده. اگر مردم را به جبر واکراه در اسلام داخل مینمود پس در اشاعت اسلام آنقدر مدت طویل وجبر آز ما چرا میآمد بذریعه شمشیر وسنان کار هانی سال ها در چند روز بلکه در چند ساعت تمام میشود پس چه علت بود که در مدت طویل ۱۳ سال فقط معدود افراد داخل اسلام شدند؟

کفار مکه نیز بدان تلفظ نکرده بودند در حالیکه از طعنه گیری در حق رسول الله علیه

اگر گفته شود که در مکه مکرمه اجازه برداشتن شمشیر رانداشت پس گفته شود که در مدینه منوره کدام چز مانع این عمل گردید ؟

در آنِجا ریاست اسلام قائم بود لشکر جان نثاران موجود بود تاریخ شاهد است که تا عرصه آخر همه افراد مدینه منوره داخل اسلام نشده بودند بلکه در آن مرکز اسلام یهودی ها منافق ومشركين نيز موجود بودند .

معترض بگوید که جبر بذریعه کدام چیز بر پاشده بود آما تطمیع مال ودولت جاه واقتدار پاکدام مفاد دیگر بود ؟ در مدت ۱۳ سال مسلمان در درجه مظلومیت قرار داشتند زور وقوت ومال ومتاع در دست آنان نبود ايام ابتدائي هجرت نيز دور ابتلاء بود البته بعد از سال هشتم هجرت دور فتوحات آغاز شد که در آنجا نیز از قبائل دور ودراز بعض عربها آمدند در این دور در مسلمانان امراء نامی عرب حکام سلاطین روسا واغنیاء شامل اسلام شدند اینان بذریعه کدام شمشیر حلقه بگوش اسلام شدند ؟ بعد از اسلام از دیار خود صدقات وزکات رافراهم می نموده بدرگاه نبوت میآوردند پس در اینجا جبر از کجا آمد ؟

پس اگر مردم را جبراً در اسلام داخل مینمودند پس مقصد تعین جزیه چه بود در عین حال که اسلام رو به ترقی وعروج بود به صد ها هزار افراد سالانه جزیه میدادند وزندگی امن وابسرمیبردند مستزاد بر آن که خانم ها اطفال برده ها معذوران تنگدستان وراهبان گوشه نشین از تادیه جزیه مستثنی گردانیده شده بودند پس جبراً مسلمان نمودن آنان هیچ مشكل نبود.

در دور حیات رسول الله علیه السلام بعض افرادی متوسط بودند امام اکثریاران مباركان باطبقه عالى تعلق داشتند ويا غلامان سعلوك وافراد ماتحت بودند در قسم اول حضرت ابوبكر عمر وعثمان وعبدالرحمن بن عوف خالد بن وليد وعمرو بن العاص رضي الله تعالى عنهم سرفهرست بودند ، افراد زيات اين طبقه جابر قاهر ومقتدر بودند قبل از اسلام پیش قدم بودند بر دشمنی اسلام اگر فرضاً بعد از اسلام بر کسی جبر کرده میشد پس بر این جابرین که بود که جبر میکرد وطبقه دوهم مسلمانان بعد از اسلام مسلسل ۱۳ سال مشقت وستم را متحمل میشدند که در آنان حضرت بلال ، حضرت صهیب، حضرت یا سر، حضرت عمار ، حضرت سمیه وحضرت زنیره رضی الله تعالی عنهم سرفهرست بودند که بعض اینان جهت ظلم کفار به شهادت رسیدند اما به زبان حال میگفتند افزوده شود ذوق جرم بعد از هر سزا پس اینان چرا از سلام پس منحرف نشدند حقیقت این است که بعد از اسلام بر فردی جبر نشده است البته در دفاع اسلام هر ممكن حربه استعمال شده وجبر نموده شده .

بامشاهده نمودن نظریه مساواتِ نظام عدل ومواسات هر ذی شعور مشوره مینمود که در این مذهب مقدس هیچ حربه جبر وجور موجود نیست بلکه قبل از مسلمان شدن هر غیر مسلم فكر ميكرد كه بعد ازاسلام طعام ولباس من چگونه ميسر خواهد شد؟

تمام گیتی مبداند که قوانین اسلامی در حق غنی وفقیر شریف ووضیع شاه وگدا

كتاب الجهاد الخليم اسلام احسن الفتاوي «فاوسي » جلد ششم یکسان نافذ الحال بود که کسی در آن حق رعایت رانداشته بود که در این مورد مثالهایم درخشان موجود است واقعه تاریخ جبله بن ایهم را مبتدی اسلام نیز میداند این شاه نو مسلم یک مسلمان فقیر را سیلی زد که امیرالمؤمنین حضرت عمر مَنظ درحق آن فیصله قصاص را صادر نمود جبله یک شب مهلت گرفت که در همان شب پس مرتد شده وفرار نمود ودشهر بدتر اسلام گردید در هر میدان با مسلمانان مقابله مینمود اگر اندک رعایت با اونموده میشر این حادثه وخیم از او سرنمیز دامادر قوانین لازوال اسلام این چیز ها گنجانش نداشت ار. چنین بعض افرادوجیه وبا اثر درخدمت آنحضرت علیه السلام آمده وشرط میگذشتند به شرطی اسلام میاریم که حصه دار حکومت اسلامی باشیم مگر رسول الله کِ<del>مَالِمُنَّئِمُ</del> شرط آنان را رد مینمود بعض قبائل نومسلم رعایت خواستن که تا از نماز یا زکات مستثنی گردند اما رسول الله ﷺ باکمال استفناء این مطالبه را رد نمود پس بگونید که در اسلام جبری چه فائده خواهد باشد؟ اسلام در حيات طيبه آنحضرت عليه السلام به جزيره عرب رسيد ودر عهد خلفائی راشدین از اکناف کیتی به صدهاهزرا مردم حلقه بگوش اسلام شدند مستشرقین بگویند که آیا کسی از اینها به جبر واکراه وادار به اسلام شده است بر عکس آن هنود ویهود ونصاری از کدام راهی که میکوشند تا مردم را داخل مذهب خود کنند زن زر. زمین را در روی مردم میگذارند وآنان را تطمیع میسازند.البته در اسلام سزای مرتد قتل است و این فيصله قاطع اسلام است در اين مورد جهت رفع اشتباه در رساله الفتل المشتد لمقتل المرتدارا بأبالم تدوالهفأة مطالعه نمائسي

## محمد ابراهيم

نائب مفتی در الافتاء والارشاد ۱۳<u>۳۱۳ ه.</u> ۱۷ شعبان۳۰۳ اهـ

#### بشعرالله الزخن الزجيني ولوكان رفضاً حبُّ الشمته

فلقفه بالفقلان آلى راقعى

# ذَبِّ الجَهول عن سَبْط الرَّسُولُ

# (صَلَّى الله عَلَيْه وَسَلَّم)

☀ در حصه حضرت حسن ﷺ روافض وخوارج در افراط وتفريط وغلو صريح ستلاء هستند .

 در این رساله صراط مستقیم وراه اعتدال توضیح شده که طبی مذهب اهل سنت والجماعت است.

### چرا حضرت حسین ﷺ از پزید بغاوت نمود ؟

سوال : كسى سوال دارد طبقيكه حضرت ابوبكرصديق تَشْطُ حضرت عمر تَشَطُّ را - غليفه تعین وانتخاب نمود ومردم با او بیعت نمودند این چنین حضرت معاویهﷺ نمز بزید را خليفه خود تعين وانتخاب نمود پس در صورتيكه خلافت حضرت ابوبكر صديق كنظ حضرت عرق الله حضرت عثمان وحضرت على قنظ وحضرت حسن قابل قبول بود يس بابد حضرت حسین ﷺ نیز خلافت یزید را قبول میکرد که در صورت قبول نکردن حضرت حسین ﷺ باغی است که حکم آن در قران کریم مذکور است که باغی واجب الفتل است این نظر به را روشن آیا این نظریه درست است.بینواتوجروا.

**الجواب باسم علهم الصواب :** نظريه اين شخص كاملاً خطاو باطل است: در اسلام از اصول انتخاب خلیفه ناه اقف است. نظر این شخص مبنی بر ناواقفیت از تاریخ اسلامی است اسم جاهلانه ولى العهدى در انتخاب خليفه در اسلام كنجانش ندارد خليفه وقت اختيار دارد هر كه راك ولى العهد تعين كند در اسلام انعقاد خلافت جهار صورت دارد بيعت. استخلال. شورى ، استيلاء، نفصيل هر جهار قرار ذيل است :

- (۱) ببعت : اینست که اهل حل وعقد به اتفاق کسی را به خلیفه انتخاب کنند مانند
   انتخاب ابوبکر صدیق ﷺ که اهل حل وعقد او را خلیفه تعین نمودند .
- (۲) استخلاف، خلیفه وقت باچند اشخاص صلاح ومشاورت نموده در حصه کسی وصیت کند برای تعین منصب خلافت مانند توصیه حضرت ابوبکرصدیقﷺ حضرت عثمانﷺ عبدالرحمن بن عوف سعید بن زید اسیدی حضیر مهاجرین وانصار رضی الله عنهم را در حصه خلافت حضرت عبر ﷺ اسدالغایة عن ۱۹۶۸ ج ٤)

توسط استخلاف انعقاد خلافت را سه شرائط است :

- (۱) باید در خلیفه اول تمام شروط خلافت موجود باشد .
- (٢) خليفه ثاني نيز مستجمع شرائط خلافت باشد .

(۳) شوری خلیفه وقت از چند فرد اهل حل وعقد افراد شوری راتعین نموده ویه آنان توجیه نماید که بعد از من این افراد به اتفاق کسی را خلیفه منتخب نمایند طبقیکه حضرت عمر ﷺ شوری شش نفری را تعین نمود لذا حضرت حسین رضی الله تعالی عنه بنا بر پفاوت تعین نمودکه آنان حضرت عشانﷺ را خلیفه تعین نمودند.

(٤) استيلاء وتغلب كسى بعد وفات خليفه وقبت جبراً وقهراً مسلط شود.

#### وجه جواز خروج

سابقاً کفته شد که توسط استخلاف برای انعقاد خلافت وجود شرائط خلافت در خلیفه ثانی شرط است ودر کسیکه در وجود وعدم وجود شرائط خلافت او اختلاف باشد مانشد بزید که در حصه او بین حضرت معاویه وحضرت حسین در شرائط خلافت او اختلاف بود نزد حضرت معاویه تنظیر در بزید تمام شرائط موجود بود ونزد حضرت حسین در او همه شرائط ویا بعض آن مفقود بود حضرت معاویه تنظیر خلافت بزید را جائز میپنداشت و صفرت حسین تنظیم چهت فقدان شروط ناجانز.

 عقد اتفاق نداشتند لذا توسط بیعت ازینجا خلافت او منعقد نشده بود. بالاخره توسط استيلاء وتغلب خلافت يزيد منعقد كرديد اما حضرت حسين علا وقتيكه

**حهت مقابله بزید خروج نمود هنوز استیلاء وتغلب بزید کامل نشده بود.** به اتفاق مؤرخین وقتیکه حضرت حسین تنظ به دعوت اهل کوفه خروج نمود هنوز حکومت بزید منعقد نشده بود تا آن که شهر مرکزی حجاز هنوز حکومت اورا تسلیم نکرده بود ونه اهل عراق با او بیعت نموده بودند تنها اهالی شام خلافت یزید را تسلیم نموده بودند که بدون استصواب رأی انقدر مرتبه هر شام نبود که از خانه خلافت اسلامی را نافذ کنند وعلاوه عامه مسلمانان بلکه هنوز امرای تعین شده از جانب حضرت معاویه نیز در حصه خلافت یزید مذبذب بود نداهل کوفه به حضرت حسین تحریر نموده بودند که هنوز ما آمری نداریم تشریف آرید ممکن توسط شما خداوند مارا برهدایت یکجا نماید. تنها در قصر امارت نعمان بن بشير موجود است اما مايان خلف او جمعه وعيدين را نيز داء نميكنيم واگر ما مطئمن شدیم از آمدن شما پس او را از کوفه بدر کنیم.

#### ،الامامة والسياسة لابن قتيبه ج 2 ص ،

وقتیکه امیر کوفه نعمان بن شیراز آمدن حضرت حسین رضی الله تعالی عنه اطلاء یافت وگفت لابن بنت رسول الله احب الینا من ابن بجدل از ایجابود که یزید نعمان بن بشیر را معطل نموده عوض او عبیدالله بن زیاد را امیر کوفه تعین کرد مگر قبل از رسیدن او ٣٠٠٠٠ تن بدست مسلم بن عقیل بیعت نمودند همین بود حال اهل حجاز که در هر جا عوض مستحکم شدن حکومت یزید جابجا مخالفتها بود پس فرض ولازم بود بر حضرت حسن تا جهاد كند يا كسيكه اهل خلافت نيست بالخصوص وقتيكه دراين صورت مردم خواست گار خلافت حضرت حسين كَنْظُ بودند تا بيايد وزمام خلافت را بدست بكيرد .

خلاصة اينكه اقدام حضرت حسين تَنظ مخالفت نمودن كدام حكومت قايم شده نبود تا أن را بغاوت مخالفت را گفته شود بلكه بناء بر علم فضل ومرتبه وديانت مكلفيت داشت تإ شخص نا اهل را از اقتدار دور کند اما قبل از رسیدن حضرت حسین منتظ به کوفه حالات كاملاً تغير يافت يعيني اهل كوفه با مسلم بن عقيل تَمَنْظُ خيانت كردند وبا عبيدالله بن زياد منغق شدند ومسلم بن عقیل را به قتل رساندن در حجاز هم مردم طوعاً وکرهاً بایزید بیعت نمودند وقتيكه حضرت حسين الله اطلاع يافت كه حكومت منعقد شد پس از عهده خلافت دست بردار شده قصد باز گشت رابه مدینه منوره نمود اما لشکریان یزید او را محاصر. نمودند از جانب عبیدالله بن زیاد در حصه سهه سالار لشکر عمراین سعد این تحریر سه

نکاتی را تقدیم نمود :

(۱) بگذارید تا پس به مدینه روم .

(۲) گذارید تا در رفاع سر حدات اسلامی زندگی خویش را بسر برم .

(٣) بگذارید تا با یزید فیصله کنم - در بعض روایات آمده تا بایزید بیعت کنم (اماان اضعيدى فيديزين (طبر ١٣/٣ ١ ١ البدايه والنهايه ٢٠/٨).

عالم ممتاز شیعه شریف المرتضى در كتاب الشامي مطبوع ايران ٤٧١ چنين نقل نموده اصولی قاعده است اشاره راجح بر نفی است پس نص است که حضرت حسین خلافت یزید را تسليم نموده بود يا اقلاً اجازه جهاد تحت حكومت يزيد خواسته بود عمر بن سعد به اين زیاد تحریر نمود اما این زیاد با گفته شمر حضرت حسین را با اهل او حبس نمود که در این وقت بر روی او فقط دوراه ماند .

(١) با اهل ومال زلت را قبول نمايد.

(٢) مردانه وار مقابله كندشريعت كسى را مجبور نساخته كه خود واعيال خويش را در قبضه ظالم بدهد وذلت را قبول كند لهذا حضرت حسين تَنظ كمال عزيمت را اختيار نموده شهادت را قبول کرد.

تفصیل مذکور در تاریخ موجود است ازینجا معلوم شد که در وقت خروج حضرت حسين رضي الله تعالى عنه هنوز كدام خلافت قائم نبود اما وقتيكه خلافت يزيد قائم شد حضرت حسین رضی الله تعالی عنه از اراده خویش رجوع فرمود. اما چنین گفتن که این اقدام حضرت حسين رضي الله تعالى عنه بغاوت بود كاملاً خطا است زيرا قائل اين عقيده از قانون انتخاب خليفه اسلامي هيچ واقفيت ندارد ، فقط والله سبحانه وتعالى اعلم .

٢٣ ربيع الاول سنه ٣٧هـ

### تبصره به کتاب «خلافت معاویه ویزید»

## المهدولهو كفيوسلام على عباحة الذعن اصطفى: اما يعد،

جند سال قبل سلسله عنوان در کتاب (خلافت معاویه ویزید) بعنوان (تبصره برحسین) جرائد ماهانه آغاز شد از راقم الحروف چندين بار مطالبه شد اما بنا بر دلائل ذيلاً از بر داشتن قلم در این موضوع اعراض نمودم .

(۱) با این مسئله ا صول وفروع. دین تعلق ندارد نه در این حصه در آخرت از ما پرسیده شود نه این مسئله آنقدر مهم وضروری است در حالیکه مسائل مهم دین از قبیل عبادات. معلامات وغیره احکام که دانستن آن ضروری است مسلمانان از آن در غلفت اند نه در امید بهشت نه در خوف دوزخ وخشم الهی هستیم کاملاً بی اعتناء شب وروز در سخن های بیهوده میباشیم .

## تجد کو برائی کیا بڑی اپنی نبیزتو

﴿ كُلُّ الْهُومِ يَاكَسَبُ رَمِينًا ﴾ ، ﴿ وَلَا نَزِدُ وَارِينًا وَلِدَ أَمْرَكُ ﴾ ، ﴿ بِلَكَ أَمَّةً فَدُ خَلَتْ لَهُمَا مَا كَمُنَتِثَ وَلَكُمْ مَا كَمُنِتُمْ وَلَا تُسْتَلُونَ عَمَّا كَانُوا بِسَهُلُونَ ﴿ لَهُ

باید فکر شود کسی که سر تا یا مجسمه عیوب است چگونه حکومت منصف گردد تا در حصه اسلاف بالخصوص در حصه صحابه كرام وديگر اكابر نكته چيني كند بلكه اين حماقت بزرگ است مانندیکه شاعر میگوید نیست کمال تنقید برعیوب دیگران بلکه کمال در مشاهده نمودن جرم های خویش است.

(٢) موضوع سخن تفسيق وتعديل است در حصه يك مسلمان اين لفظ مشكل است. ((قوله تعالى: ﴿ فَلَا تُرَكُّوا أَنفُسَكُمُّ هُوَ أَعَلَرُ بِسَنِ أَنَّفَنَ ﴾ . وقول الدي صلى الدعليه وسلم لا

لزكواعل لنه احدا. وقول عائشة رضى فنه عنها عصفور من عصافير الجدة. وقول امر العلامرضي لنه تعالى عنهار حمة الدعليك اباالسائب فشهادتي عليك لقداكرمك الدم)

این آیت را به نظر انکار بنگرید که رسول الله علیه السلام در مقابل قول حضرت سعد 🖼 (والله انى لاراه مومنا)- (او مسلماً) ارشاد فرمود واز جانب دوم قول الله

قوله تعالى ﴿ يَكَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ مَامَنُوا الْمِتَيْمُوا كَوِيلَ مِنَ ٱلطَّانَ إِلَكَ ﴿ مِسْمَ ٱلطَّلَ إِلَةً مُوا مَنَّا الطُّولَ إِلَّهُ ﴿ وَلَا جَسَّمُ الْوَلَا

احسن الفتاوي «فلوسي»، جلد ششم ١٤٤ يَشَبُ بَعَثُكُمْ بَسَنًّا ﴾ وقول العي صلى لله عليه وسلم سهاب البسلم فسوق وقتاله كفر الاير ميرجل رجلابلفسوقىولايرميه بالكفر الاار تدمعنانه ان المريكن صاحه كذلك هلاشققم قلبه ظنوا بالمؤمرين

عيزاً إن الظنا كذم المديده واذكرواموتاكم يحفيز الانسبو االاموانت فأنهم قداقضو االي مأقذموا چنین ارشادات در این مسئله لب کشانی راختم نمود.

(٣) درحصه قلم فرسائی وطبع آزمائی متاسفانه جماعت صحابه کرام وتابعین هدف

قرار گرفته شده ورنه که در ذخیره قرآن وحدیث مدح کثیر آنان آمده که بر عبادت آنان فرشته هار شک میبردند که حیات آنان اسوه است امت را واقوال وافعال آنان مدار ومعیار

ایمان است برای کافه امت. رئعا اغفرلنا ولاعوانعا اللص سبقونا بالايمان ولاتبعل فى قلوبشا غِلاَ لللَّص اصنوا ﴿ لِيَغِيظُ

يم الكُفَّارَ ﴾ الله لله في اصابي لا تصلوهم من بعدى غرضا من احجم فيحيى احجم ومن ابغضهم فيبغض ابغضهم ، غيرالقرون قرئى ثم الذين يلونهم ثم اللَّيْن يلونهم ، النجوم امنة للسماء واحماني أمنة لامتى ، أن من الإيمان حب الإنصار وأن من النفاق يغض الإنصار (فيب المهاجرين ويغضهم بألاولى)

که در نتیجه این نصوص تاکید امده در حصه محبت با این گروه مقدس بلکه عین ایمان گردانیده شده و بغض با آنان معصیت بلکه عین کفر قرار داده شده است. مثال حکم شدن ما در حصه صحابه کرام چنین است که دوشهزاده ها بر سرپیکار باشند ویک چیراسی وملازم حکم مقرر شود واو آن دو تن شهزاده ها را سب وشتم کند آیا پادشاه بر چنین حکم نالائق وپست خشم گیر نخواهد شد ؟

(1) بنا بر غبار آلودی اصل مسئله در این مورد تاریخ درست در دست نیست لذ براصل مسئله تنقيه وتنقيح ناممكن است جهت ريشه دواني كروه سبائي حديث نيز محفوظ نماند در حالیکه در این موضوع در تنقید الرجال اهتمام کامل شده است پس ملوث نبودن تاریخ چگونه میکن است باید دانست که گروه سبائی کاملاً بر تاریخ مسلط اند واز افتراه. بهتان تراشي. وضع روايات كذب، وجل وتلبيس دريغ نكردند.

وقتیکه وزیر اعظم یک مملکت که محبوب ترین قوم بود علی الاعلان به قتل رسید تا الحال حكومت از تحقيق اين صحنه عاجز است در حاليكه بر ايجادات جديد تحقيقي افتخار كتاب الجهاد طب الجهول، می کنند پس چند صدسال قبل واقعات قتل از نظر تاریخ چگونه کاملاً درست خواهد بود

بالخصوس وقتيكه تاريخ سيزده ساله بدست دشمنان قرار داشت كه حسب منشأك خويش تاریخ نویسی کرده اند. قال الامام الغزالى رحمه فنه تعالى ومن زعم ان يزيد امر يقتل الحسنين رطى فنه تعالى عنه او

رخى به فينبغي ان يعلم به غاية الحباقة فأن من حقيقة من الذى امر بقتله ومن الذى رخى بهومن الذى كرهه لم يقدر على ذلك وان كأن الذي قد قتل في جوارة وزمانه وهو يشاهد فكيف لو كأن فيلد بعيدوزمن قديم قدانقص فكيف يعلم ذلك انفص عليه قريب من اربع مائة سنة في مكان بعيد وقد تطرق التعصب في الواقعة فكاثرت فيها الإحاديث من الجوائب فهذا الإمر لا يعلم حقيقة .

(وفيات(لاعيانج،ص،،،) (۵) سبانی هاکه شب وروز در خرافات والزام تراشی بر اسلاف ومایان را بر دفاع

مجبور ساختند حتی در تنقید بر قرآن نیز متواترا در تحریف اند ومیگویند که یک حرف قرآن هم درست نيست والعياذ بالله بايد عوض تنقيد بر اسلاف تفسيق وتعديل آنان تحقيق آغاز شود در حصه کفر وایمان سبائی ها گروه سبائی ها حقیقت ایمان خویش را پوشیده اند باید در حصه ایمان آنان تحقیق شود در حصه تحقیق آن واقعات فائده عارضی است پس باید موضوع اصلی مایان تحقیق ایمان سبائی های مفسد باشد پس در نظر من باید این موضوع كاملا كذاشته شود ومسئله تبصره بر كتاب (خلافت معاويه ويزيد) وموضوع (تبصره برحسن) بادل ناخواسته چند سطر را عرض نمودم بادل نا خواسته بنا بر حکم استاد کرم فرماي خويش والله العاصم من الوقوع في عرض اولياه.

كتاب مذكور اين امور قابل ستايش ودر حصه اثبات آن كوشش مصنف قابل تحسين

(١) بين قبيله هاي بنواميه وبنو هاشم نه قبل از اسلام اختلاف بود ونه بعد از اسلام بلكه ابین هردو قبیله جذبه ایثار همدردی واخوت موجود بود چرا که شب وروز آیات هائی : (اثمأ البؤمنون اخوا). (اشداء على الكفّار رحمًا دينهم) و (البؤمن للبؤمن كالبليان يشديعضه بعضاً). (ولن **کومنواحقی تحابوا)** روایت چنین ارشادات ابن حضرات را شیر وشکر ساخته بود پس تخم

ریزی اختلاف تباعض . تنافر وتعاری بین آنان از سوی سبائی ها شروع شده چرا اختلاف

آنان ديني بود نه نفساني بنا بر اينكه ايمان آنان (الت*شايب&المأموالعباغض&المأه*) بود.

 (۲) بیان مناقب یزید وخلاف آن ابطال افواهات وتبلیغات کاذبانه در معیرد ومستحسن بودن اين امر اشنباه باقي نباشد .

(٣) استیعال داستانهای خود ساخته سبانی ها در حصه مظالم کربلا.

اما باوجود آن صدمه بزرگ است که در بعض جاها قلم مصنف از حدود شرع متجاوز گردیده از یک جانب اینکه مففورله بودن یزید را قطعی حکم میدهد در حالیکه در حصه وفات یک طفل حضرت عائشه ﷺ گفت (عصفور من عصافیر انجدة) رسول الله تکیر نمود تعليم داد باوجوديكه هيج احتمال معذب شدن طفل هم نيست حضرت عثمان بن مظعون 🏗 صحابي جليل القدر وفات شد حضرت ام العلاءكَ الله على الله الله عليا الله الما الله الله الله الله الله رسول الله عليه السلام نكير فرمود بلكه اضافه نمود (وما ادرى والله والأرسول الله مأيفعل به) در حاليكه بعداً در تعبير خواب حضرت ام العلاء كَنظ فرمود : (ذالك عمله) قول حضرت مخلصیت وصاد قیت آن صحابی را فرمود پس دانسته شد که در حق هیچ کسی حکم قطعی تبشير بالجنة راكس ندارد بلكه اين حكم خلاف ادب است در حصه يزيد بشارت مخصوص موجود نیست بلکه در دخول آن تحت بشارت کلیه نیز کلام است چنانچه علامه قسطلانی الله در قول مهلب.

فيهذا الهديمه همدقية لبعاوية رضى لله تعالى عده لإنه اول من غز البحر ومدقية لولدة لإنه اول من غزا مزينةقيمه

را نقل نموده و تحرير فرموده: وتعقبة ابن التين وابن البدير عنا حاصله انه لإيلوم من يدعد له في ظك العبوم أن لا يخرج بدلميل عاص الخلايختلف أهل العلم في أن قوله عليه السلام مفقور لهم مضروط بأن يكونوا من اهل المغفرة حتى لو ارتدواحد عن غزاها بعد ذلك لعريد عل في ذلك العبوم اتفاقا فدل على ان البرادمغفور لبن وجن شرط البغفر الفيهمهم (حأشية صيح البغارى جلد، ص-، ( حاشية صعيح البخاري جلد ١٥٠ ص

مقصد از تقدیم نمودن این جملات این نیست که هر آننه یزید از این بشارت خارج است مقصد تنها این است که در حصه فسق وفجور وشرب الخمر یزید افواهات شدیده به یشر رسیده است که عدة صحابه کرام رضی الله عنهم نیز مرتکب این معاصی فکر کرده میشوند که در بعد افراد بزرگ اکابر این عقیده نیز به همین امت بودند در حصه مناقب یزید والزامات وارد شده بر او چند نظریات صحابه کرام رضی الله عنهم ودیگر اکابر عظام امت تقديم ميشود .

- (١) اين التين وابن المنير بحواله قسطلاني تحرير هر دو سابقاً تقديم نموده شد-
- (۲) در فتح الباری وقسطلانی از طبری منقول است : ان یزید بن معاویة کان امرطی المديدة ابن عمه عنان بن محمد بن الى سفيان فاوقد الى يزيد من اهل المديدة منهم عبد فنه بن غسيل الهلالكة وعبدفنه بن افي عمرو المعزومي في اعرين فاكرمهم واجازهم فرجعوا فاظهروا عيبه ولسبولا الى هرب العبر وغيرظك (حاشية صيح البعاري ج ص س) سبب خلع اهل مدينه ان بود كه مؤلف آنرا ذكر نمود .
  - (٣) در فتح الباري آمده: كقوله (اليهريوقارضى لله تعالى عده) اعود بالله من رأس السدين وامارة الصبيان يشير الى خلافة يزيد بن معاوية فانها كانت سنة ستيين واستجاب لله دعاء الي هرير 8 رض الله تعالى عده فمات قبلهالسنة (حاشية صيح البعاري ج ١ص٢٠) مكر بعد از ذكر جنين روايات ابن كثير ذكر نموده: وقداورداين عساكر احاديث في ثم يزيد بن معاويه كلها موضوعة لايصح عن منها واجود مأورد مأذكرتاه على ضعف اسأنيدة وانقطاع بعضه والله اعلم. (الهداية والعباية جمص٢٢)
  - (\$) حافظ ابن كثير كلئي متعلق مطاعن يزيد باوجود درد نمودن چند روايات رانقل نوده ميفرمايد : وكأن فيه ايضاً قمال على الشهوات وترك بعض الصلوات في بعض الاوقات واماتها فنظالب الاوقات (الهداية والنباية جمص٢٠٠)
  - (a) قال يميى بن عبد الملك بن افي غنية احد الفقات ثنا نوفل بن افي عقرب ثقة قال كنس عند عمر
  - ان عبدالعزيز فل كررجل يزيد بن معاوية فقال قال امير البؤمدين يزيد فقال عبر تقول امير البؤمدين لاينغامريمقصربعضرينسوطاً.(مهذيبالتهذيب جص،)
  - (٩) واستفتى (عل بن عميد بن عل بن عمادالدين ابوالحسن الطيرى ويعرف بالكياالهراسي احنالفقهاء الكبار من رؤس الشافعية ولدسنة حسوار يعباثة واشتغل على امام الحرمين وكأن هو

والغزالى اكير التلاملة وقدولى كل منهما تدويس العظامية ببغناد) في يزيد بن معاوية فل ك<sub>ر عن</sub> تلاعبا وفسقا وجوز شته والبداية والعباية جهوس»

(٧) وقدر دعليه (على الشيخ عبد البغيث ابن هير مصنف كتاب الخطى يزيد) ابو الفرج ابن الهوزي (وهو من شيوخ اعداية ) فاجادوا صاب (البداية والهاية جنص ٣٠٠)

(۸) انه زیزین کان فیه من الظلم ما کان ثم انه اقتتل هو وهم وقعل بأهل اگر 8 امورا ممکری
 (مبها جالسته لازمن تیمیه چحن،)
 (۹) در تفسیر مظهری از این الجوزی روایت شده: روی القاحی ایریحل فی کتابه معین

الاصول پستنده عن صائح بن احدین حتیل اده قال قلب لا پی پارست پز عدی بعض الناس اتا محم بیزیدن معاویة فقال احدیر حافظه تعالی پایی هل پسو خابس بوسیاناته ان بحب پزیدنو امر لا بلحن رجل اعتماد فی کتابه قلب یا اینما این لمن افته بزیدن کتاب قال حیده قال فهل عسیته ان تولیته ان تفسیوا فی الار هی و قطعو از سامکه او اثنات الذین لمنه بدانه قاصهه و انجی ایصار هد.

ابن النيمية عظه در منهاج السنة با ابطال ورد ديگر اكاذيب جواب اين روايت را نيز فرموده : وقصهواماما تقله عن احمد حمالته تعالى فالهنصور من القابمت عدمين رواية صالح الدقاق ومتي رايمه اياك يلعن احداق قبل له الا تقمن يؤيد وقيمت عنه ان الرجل افاذكر المهاج وادو من الظلمة وارادان لعنة يؤيد للهي رواية مدقطعة ليست تابعة عنه (منها تنالسلة بحص»)

و ابهذا گهه تدارع الداس فی لعن الفاسق فقیل انه جانز کها قال خلك طائفة من احساب احدار جه لغه تعالى وغیرهم کانی فرج بین اکبوزی وغیره وقیل انه لا پجوز کها قال ظلت طائفة اغری مین احساب احدار حداثیه تحالی وغیرهم کانی بکر عبدالعزیز وغیره والبعروف عن احدار حداثیه تحالی کرهیة لعن البعین کاکمیا چین پوسف واصفاله وان پهلول کها قال لغه الالعنة لغه می الظالمین

مهمون معین امار این معین از این روایت بخاری هی استدلال نموده که در خدمت رسول الله هی کث خارب خدر احضار نموده شد. کسی بر او لعنت گفت پس رسول الله علیه السلام منع فرمود وعلت نهی را انه یعب الله ورسولة فرمود این علت در هر مؤمن موجود است ومطلقاً بر شارب خمر لعنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است را فزود که:

اسن الفتاوی «ظرسی »جلد ششم ۴۹ ۱ وين تعلم أن اكثر المسلمين لا ينلهم من ظلم فأن فتح هذا الباب سأع أن يلعن اكثرموتي السليقن والله تعالى امر بالصلوة على موتى البسليقين ولع يأمر بلعنعهم ثعر الكلام في لعنة الإموات اعظم من لعدة الحرف فانه ثبت في الصحيح عن الدي صلى فنه عليه وسلم انه قال لا تسبو الأمو انعجامهم والقضوالى ماقدمواحتى انهقال لاتسبوا امواتنا فتؤخوا احياقنالها كأن قوم يسبون ابأجهل واعوقامن الكفار اللغن اسلم اقاربهم فأفاسهوا فلك افواقر ابته (منها جالسنة ج،ص،٠٠٠) خلاصه اینکه انتساب روایت مذکور بسوی حضرت امام احمد عظی درست نیست قاضی

ا به بكر ابن العربي در العواصم من القواسم ص ٣٣٢ ميفرمايد كه امام احمد عظيم كه ذكر يزيد <sub>را در</sub> کتاب الزهد بعد از صحابه کرام وقبل از تابعین در زمره زهاد امت نموده بعد از آن ببغرمايد: وهلايدل عل عظيم مازلته (يزين)عدة (احد) حتى يدخله في جلة الزهاد من الصحابة والتأبعين يقتدى بقولهم ويزعوى من وعظهم ونعم ومأ ادخله الافى جملة الصحابة قبل ان يخرج الى ذكر التأبعين فأين هذا من ذكر المؤر عين في النم وانواع الفجور الإيستحيون.

(١٠) حافظ ابن حجر عطي ميفرمايد : ثم عرج اهل المديدة على يزيد وعلمولا في سنة ثلاث

وستنن فأرسل الرجم مسلم بن عقبة المرى وامر ان يستبيح المديدة ثلاثة ايأم وان يها يعهم على البعدعول وعبيد لميزيد فأظافوغ معهانهض الى حكة لحرب ابن الزبير وضى لنه عمهما ففعل بها مسلعد الإ فأعيل القبيحة وقتل بها خلقا من الصحابة وابدا عهم وخيار التابعين والحش القضية الى الغاية ثيم توجه الى مكة فأخذة لفنه تعالى قبل وصوله واستخلف على الجيش حصين بن تمير السكوني فحاصروا ابن الزبير رضى لهنه تعالى عليما ونصبوا على الكعبة المنجنيق قاوى ذلك الى وهي اركانها وهي بذاعها ثعر احرقى واثداء افعالهم القبيحة فجمهم الخنرجهالا الديزيدين معاوية فرجعوا وكغي فنه المؤمدين القتال وكأن هلاكه في نصف ربيع الأول سنة اربع وستين ولم يكيل الاربعين واعبارة مستوفاة في تأريخ دمشق لاين عساكر وليست له رواية تعبد (الى قوله) ذكرته للتبييز بيده وبين النصى ثمر وجدت له رواية فيمر اسيل ابيحاؤ دوقد مهمت عليها في الاستدارك على الإطراف (مهليب العهليب ج،حس،

متعلق اين روايات حافظ ابن تيميه مطلحه ميفرمايد : (لكن لعيقتل من اهل المديعة جيح الإطواف ولا بلغ عند القتل عضرة الإف ولا وصلت النماء الى قير النبى صلى الله عليه وسلم وَ لا الى

الروضة ولاكان القتل في المسجد) .ودر حصه هدم كعبه ميفرمايد كسى از مسلمانان چنين قصد نه نهوده یود ونی چنین ممکن است وبران بعد استدلال واقعه فیل وآیه کریمه ﴿وَمَنَ يُسُوِّدُ

فِيهِ إِلْحَسَامِ بِظُلْمِ أَلْمِقَهُ مِنْ مَكَابٍ أَلِيرٍ ﴾

بعداً ميفر مايد :

ومعلوم ان اعظم الداس كفرا القرامطة الباطفية اللثن قتلوا الحجاج والقوهم في بانزمزم واعلوا الحبر الاسودويقي عدهم مدةاتم اعادواوجرى فيه عبرةاحتى اعيدوا مع هذا فلم يسلطوا عل

الكعية بإهانة بل كانتمعظية مثار قة وهر كانو اباكفر علق انته تعالى. وقال ايضا كان مقصودهم حصار اين الزيز والتعرب بالبنجنيق كان له لا للكعبة ويزيدا مرين م

الكعبة ولع يقصدا عراقها لاهو ولانو ابه بأتفاق البسليان.

ادامه میدهد وقتیکه کفار اهانت کمه رانکر دند مسلمان چگونه اهانت کمه را کنند بعد از قتل این زبیرگنگ آن اشخاص طواف کردند اگر قصد اهانت رامیدانشتند هیچگاه طواف نمیکردند در حصه بناء بیت الله حضرت این الزبیرگنگ میفرماید:

روى مسلم في صيحه عن عطاء بن إي رباح قال ابنا احترق البيت ترمن يزيدا بن محاوية حين غزاة المل المقام وكان مسلم في صيح عن عطاء بن إي المام للمام وكان من الموسمير يدان يجر عهم على المام للمام وللمام وكان المام الم

ادامه میدهد که بعد از ادخال حطیم در طول کعبه نقص محسوس میشد پس این زبیر رضی الله تعالی عنه در طول عشره فراع را اضافه فرمود وقتیکه عبدالملک بناء این زبیر ﷺ را منهدم نمود پس اضافه طول را باقی ماند بعد از آن میفرماید.

احـن الفتاوى «فلوسى» جلد ششم ١٥١ كتاب الجهاد «فب الجهول» ساس وطائفة اعرى راوا اقرارها على الصفة التي كأنت عليها زمن التي صلى فته عليه وسلم فأن التي صل الدعليه وسلم اقرها كللك ثم انهلها قتل ابن الزبيرر اي عبدالملك ان تعاد كيا كأنسار عتقادة -ان مافعله ابن الزبر رضى لنه تعالى عنهما لا مستنبله وليا بلغه المنهمة دانه وتركه فلها كأنب خلافة الرشهيد حماننه تعالىشاور مالك بن المس رحمانيه تعالى في ان يفعل كما فعل ابن الزيور رخى فنمعهما فاشارعليه انلا تفعل ظك وقيل عن الشافع انه رجح فعل ابن الزبير وكل من الإمر اء والعلبأء اللفن راواهلاوهلامعظيون للكعيةمثر فون لهاائما يقصدون مايرونه احب الىفته ورسوله وافضل عندفته ورسولمليس فيهم من يقصداهانة الكعية الخ (منها جالسنة جمص ١٠٠٠)

حاصل تحقیق حافظ ابن تیمه این است که مسئله بناء کعبه مجتهد فیها است نظریه عبدالملک طبق نظریه حضرت ابن عباس فَتَظُّ بود که بعد از تصدیق حدیث به آن طرف رجوع نموده بود امام شافعي عليه بناء ابن الزبير تنظ را پسند نموده اين هر دو مفكوره مبنى بر احترام کعبه است نه بر اهانت کعبه. خلاصه این که مطاعن مذکوره را جواب گفته اند اما مع هذا بناء بر این اختلاف

ونظريات صحابه كرام واكابر امت قدر وقيمت يزيد به انعطاط رسيده است باوجوديكه اين نظریات از افواهات وتبلیغات متاثر شده است اما آن افواهات را کاملاً خطا وغلط نه میگوئیم بلکه جلالت شان ومناقب یک تابعی را پیش نظر گرفته درجه حسن ظن داده افواهات را باطل ثابت کنیم که بطلان این امر قریب به تدین وتقوی است اما حق حکم ینین را نداریم بر بطلان این افواهات جماعت دفاع کنندگان از طرف یزید نیز د در درجه حسن ظن چنین لب کشانی نموده اند.چنانچه حافظ ابن کثیر 🛳 فرموده :

اما الغزالى رحمه الله تعالى فانه خالف في ذلك ومنع من شتيه ولعنه لإنه مسلم ولم يشهب بأنه رخى بقتل الحسين رخى ابنه تعالى عنه ولو ثبت المريكن ذلك مسوغاً للعنه لان القاتل لا يلعن لاسيما وبأب التوبة مفتوح والذي يقبل التوبة عن عبأ دانغفور رحيم (البداية والنهاية جسسس)

حافظ ابن تيميه عليه تقريبا ابن چنين الفاظ را در منهاج السنة تحرير نموده (لايلعن من هواظلم منه كالبغتار الثقفي والحجاج) وفرموده : (غايته ان يكون قاسقاً ولعن الفاسق البعين ليس نجائز) بعداً فرموده که ارتفاع کلیات لعنت به توبه وحسنات ماحیه ومصائب مکفره است نیز معارض كليات لعن كليات مغفرت است . اول امتى الغ وغيره ( منهاج السنه ج ٢ ص ٢٥٢ )

مسکن به اندازه منافظ این تبسیه علی کشتی در دفاع بزید حصه نه گرفته باشد بارمبرد آن او یک مرتبه فرموده است. (حداله کان فیهمس الفلد ماکان فیماله اقتصل حووه، وقعل پایل اعرفامورامشکر8). (منهاج السنة ج ۱ ص ۲۷)

وايشاً قال فى فتاوا تومنهم من يجعله من ائمة الهدى والعدل حق جعله بعضهم دنياً وبعضهم صمايها وهذا كالممن ابين انجهل والصلال بل انمق فيها انه كان ملكامن ملوك البسلون اله حسنان ولد سيئات والقول فيه كالقول في امقاله من البلوك. لاخميه ولا نسبه وهو اول من غزا قسطنطنية وقال رسول انه صلى فنه عليه وسلم اول جينش يهزوها يقفر لهم وقعل في اهل المذينة ما قعل وقد ترعن

رسول.فەمىلى،لەملىموسلىرمىن.قتارقىھاقتىيلاولىنە - ( فتارى ابن تېيىيە ص ٧٠٠) - دافظ ابن كتير روايات متعلق مطاعن يزيد را با تضعيف نمودن فرمود : (وكان،لهيەايھــاً اقبـال عل الشھوات وترك يعشى الصلوات فىبحش الاوقات واماتتها فى غالب الاوقات) (البداية

سباب کی شهورت ورث بعض اصلوات فی بعض الاوقات و امانیا کی عالب او وقات) (ابدایه والنهایة ج ۸ ص ۲۰۰۰) خلاصه اینکه بدرجه حسن ظن عوض مطاعن بریزید کف اللسان و توقف احسن واسلم

است مخر طبیعته مصنف دور حصه پزید از افراط کار گرفته است از جیاب دیگر کوشش ندوده حضرت حسین ﷺ راباغی نفس پرست طلبگارحب جاه وگرسته اقتدار ثابت کند بر این صحابی جلیل اقدر و نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین جرآت و دیده دلیری در حصه یک مسلمان در کار نیست. ۔۔۔

### انكان رفضاً حُبُ أل جميد للمبليشهد الفقلان الى رافطى مصنف عظه چندين مرتبه مظاهرة ضلالت خطير خود را ظاهر نموده بلكه اكر از حسن

ظن کار گرفته نشود معلوم میشود که تالیف همه کتاب در این مورد بدین مقصود بود چند عبارات ذیل را ملاحظه فرمانید. (۱) در صفحه ۷۶ بحواله مؤرخ دوزی تحریر نموده : (حسین عوض قسبت آزمانی

(۱) در صفحه ۷۲ بعواله - مؤرح دوزی معربر معوده : رحسین عوض قسست ازمائی اندک بسوی خطای ذهنی وقریب قریب حب جاه غیر معقول بسوی هلاکت به تیزی گام زن بود در شکل ولی الله پیش نموده شد .

بود در شکل ولی الله پیش نموده شد . اگر که این عبارات دوزی است اما بلانکیر ذکر آن در این کتاب دلاله واز عبارات آننده صراحة ثابت میشود که شخصاً مصنف حامل این مفکوره است.

احسن الفتاوی «فارسی » جلد ششم ۱۵۳ (٣) ظاهر است كه خروج آن برادر حضرت حسين ﷺ نيز به مطلب حكومت وخلافت رود که هیچ جائز ومناسب نبود (ص ۸۰)

(٣) حضرت حسن رضي الله تعالى عنه دايم فاصله ميگرفت از جهت بندي وكوشان صلح ومصالحت می بود اما برادر کوچک او بر خلاف او بود.بعد از آن با تحریر چند واقعات

كوشش نموده تابه مردم ثابت كند كه العياذ بالله حضرت حسين ﷺ ازطفوليت طبعاً شرير بود (٤) در صفحه ۱۶۹ از مورخ دوزی نقل نموده :

(حسین رضی الله تعالی عنه گوش گرفتن ترغیبات حب جاه مهلک را ترجیح میداد و وتوسط دعوت نامه های لاتعداد آنان افتخار کنان راهی شد که تعداد آن خطوط مساوی بود

با بار شتر بنا ﴿ قول شيخي. (۵) دعوت محض این بود که با حیثیت نواسه رسول الله منتها و فرزند حضرت علی منتها

او را خلیفه ساختند ص ۱۸۰ ) آيا اين نظريات محض افتراء وبهتان نيست؟ آيا در حصه حضرت حسين تَنَظُّ بر علاوه

خصوصیات منصوصه جمله صحابه کرام تَنظ دیگر روایات صحیح در مورد حضرت حسین رضی الله تعالی عنه موجود نیست ؟ اگر در حصه بزید از حسن ظن کارگرفته میشود وخلاف او افواهات غلط قرار داده شود پس لازمی است در حصه حضرت حسین اقدام حسن ظن چرا ضروری نیست ؟ که اقدام او یک اقدام درست پذیرفته شود.

این یک امر واضح است که فسق وفجور وشرب الخمور یزید به آن درجه شهرت داشت که عده صحابه کرام نیز درحصه یزید چنین نظر داشتند اهل مدینه اهمیت تاکید طاعت امیر رامی دانستند باز هم اقدام خلاف اورا کردند پس ازینجا اندازه کنید که رجحان تبلیغات به کدام اندازه بود.

در این حالات معقول وقرین قیاس اقدام او ازین جهت بود که از تبلیغات متاثر شده بود وبه فسق یزید کاملاً متیقن بود وبدیهی است که نه در عصر حضرت معاویه رضی الله تعالى عنه بر استخلاف يزيد اهل حل وعقد اتفاق داششتند ونه بعد از وفات امير معاويه رضي الله عنه كه بعد از وفات امير معاويه كَنْكُ مسئله خلافت يزيد بالاتفاق طي شد.

خلاصه اینکه خلافت تا زمانیکه کاملاً قایم نباشد پس کسی که بر خلافت قابض شدن

رامی خواهد فسق او یقینی بود آیا حتی المقدور در منع ساختن او کوشیدن فرض نبود ؟ بلئه گمان فسق وفجور نیز در چنین حالات ضروری نیست زیرا بعض اوقات در وجوب

اقدام اندیشه نقصان میباشد یا بنا بر نا اهلیت آن کافی است . اگر که مدعی خلافت صالح نیز باشد. مانند یزید نه در حصه حضرت علی منتظ افواهات

فسق وفجور بود ونى در خلافت او آنقدر مخالفت بود مایند مخالفت در مورد خلافت یزید که جهت تساهل در مساله قصاص در افواهات نشر شده اگر شمشیر شخصیات بزرگ مانند حضرت معاویه وحصرت عائشه از نیام می برآید پس برآمدن حضرت حسین چرا خلاف

یزید ضروری نباشد. در صور تیکه هنوز کاملاً بر خلافت قایم نبود. وقتيكه جمع غفير با متعدد صحابه كرام ازين افواهات متاثر شده بودند حضرت حسين اگر برآن اعتماد نموده باشد بعید نیست جهت تبلیفات بزرگ بسا افراد فریب میخوردند چنانچه اهل تشیع با افواهات خویش به صاحب هدایه علامه برهان الدین مرغینانی مردم را

فریب داده اند که او قول جواز متعه را پسند نموده وانتساب جواز آنرا بسوی امام مالک رحمه الله تعالى نموده است در حاليكه روايات حرمت متعه به كثرت در موطا امام مالك مطلحه مروی است در فقه مالکیه نیز بر حرمت متعه تصریح آمده در ابتدائی زندگی مدنی میگویند متعه جواز داشت در حالیکه نصوص قرانیه مانند (الاعلی از واجهم اومأمملکت :بمانهم) بر حرمت متعه بین الدلانة است که در مکه نازل شده که بعد از آن حلت متعه را مجازی نبود عجیب تراز آن این است اگر خلاف این آیات رسول الله ﷺ در مدینه منوره بر متعه اجازه میدهد باید این آیات منسوخ قرار میگرفت مگر برعکس آن این آیات حلت متعه راباسخ بيان نموده.

خلاصه اینکه متعه مروجه برانی یک ثانیه هم در تاریخ اسلام جائز نشده بود مگر معتقد

ساختن همه امت بر حلت متعه در ابتدای !.. لام افواهات است حضرت حسین رضی الله تعالی عنه را این سخن مجبور ساخت که اگر بایزید بیعت نکند اندیشه قتل او ست درحالیکه بعد از قیام خلافت بر هر فرد بیعت نمودن فرض نیست منتهی فرض است که بغاوت نکند ممکن است از طرف حکومت کدام صورت قتل یا جبر صادر نشده بود اتانظر حضرت حسين كَنْظُ را نقل ميكند كه در جواب ابن عباس كَنْظُ به الفاظ ذيل نويسيد . لان

اقط بمكان كذاو كذا احت الى من ان اقتل عكة وتستحلين ( البداية والنهاية ج ٨ ص ١٤٥) . وقول غالب بن فرزدق در جواب ما اعجلک من الحج فرمود لولم اعجمل

وخذت. (البدايةوالنهاية ١٦٤/٨) خلاصه اینکه حضرت حسین رضی الله تعالی عنه صورتیکه که هنوز خلافت کما حقه ِ قائم نشده بود پس منع ساختن چنین شخص فاسق وفاجر از اقتدار که مستحق خلافت

نیست آنرا در نظر گرفت ظاهراً این اقدام بیعت جبری وخوف قتل او نیز موجود بود.

نظر حضرت این زبیرکت نیز این بود موافق به حضرت حسینکت جنانجه این ائير رحمه الله تعالى ميغر مايد: فقال له اين الزيور طي فيه تعالى عنهما امالو كان لي بها مثل شيعتك لمأعطت عنها ثم خصى ان يعهمه فقال له اما انك لو المس بأكمار ثم اردت هذا الا مرههدا لما خالفدا عليائنوساعدنالئنويايعناك ونصعتك الخ (كامل لاين الاثير جحسم)

ور نظر حضرت ابن عمر تَنظُ اهل كوفه ظالم بودند وحضرت حسين تَكُ أَمُّ مظلوم بود طبق روايتيكه موجود است : عن اين ان نعم قال كنت شاهدا لاين عمر رضى لنه تعالى عنهما وسأله رجل عن دم البعوض فقال عمن انت قال من العراق قال انظروا الى هذا يسئلني عن دم البعوض وقد قتلوا ابن الدي صلى الله عليه وسلم سمعت رسول الله صلى إلله عليه وسلم يقول هما ريحانتاي من الدنيا

(سیح)فاری جسس) ( صحیح البخاری ج ۲س۸۸۶) خلاصه اینکه حضرت حسین ﷺ این اقدام را فرض دانسته اقدام نمود اما وقتیکه در راه از خلافت مستحكم يزيد اطلاع يافت فوراً موقف خود را تغير داد زبرا بعد از قيام خلافت برای کسی خروج جواز ندارد پس طبقیکه در حصه یزید توقف اسلم است اضافه تراز آن در حصه حضرت حسين كف لسان واعزاز واحترام وعقيده صحبت وحسن ظن بر او ضروری است.

همين است راه متوسط بين افراط وتفريط وفيصله اهل سنت والجماعة كه تا امروز کسی در حصه حضرت حسین ﷺ در چنین مورد لب کشائی نکرده ٔ ونه در حصه او سوء نيت را وادارنسته بلكه محبت او را عين ايمان ميبندارند حتى امام شافعي عليه ميغرمايد: ان كأن رفضاً حب المحمد فليشهد الثقلان اليرافص

در مسلك معتدل اهل سنت والجماعة نظريه سوء ظن در مورد حضرت حسين عَنظ هيج

كتاب الجهاد ، ذب الجهول، گاه نیست بلکه این رویه افراط روافض در مقابله تفریط خوارج است. اعاذناالله تعالی منه. در آخر دعاء میداریم که خداوند تعالی همه مسلمانان راوبالخصوص مؤلف کتاب (خلالف معاويه ويزيد را) از افراط وتفريط روافض وخوارج واز وعيد يلعن أخرهذه الامة اولها معفوظ دارد وبا اسلاف بالخصوص صحابه كرام تنتث عقيدت ومحبت رانصب فرمايد عوض عیب جوئی و تجسس در اسلاف توفیق دهد در اصلاح باطن خویش و فکر آخرت

کھال تک روئے گا اور صنے والے مرنے والے کو

کھ اپنی فکر کر تجھ کو برائے غم سے کیا مطلب

تاجه وقت ميگريستي مانند اهل ميت اندك فكركن چه مطلب است ازفكرآن غم برتو ربعا اغفرلعا ولاخوانتا اللتن سبقونا بالإيمات ولاتجعل فى قلوينا غلا للذين امنوارينا المكارء وفرحيم ، فقط واننه الهادى الىسميل الرشاد

رشيد احمد 9 امحرمسته 20 هـ

### تنبيه

بنده در تحقیق مذکور مصنف (کتاب خلافت ومعاویه رضی الله تعالی عنه بزید) قطع نظر از تلبیسات در حصه نفس مسئله برابر از نظر اکتفا نموده که در این مورد بعض احباب شکایت نمودند که درماهنامه دارالعلوم دیوبند به نظر رسید که بقدر ضرورت وکفایت سنجیدگی در مورد تلبیسات کتاب وضاحت شده بود. لذا مضمون بالا را فتحه مناسب دانستم تاکه حقیقت درست کتاب مذکور به علمای حق تقدیم گردد ونظریات نمز در تحقیق نفس مسئله بر منظر عام آید.

### یک نظر سریع 🛚 برکتاب ،خلافت معاویه 🗺 ویزید،

مولانا عزيز احمد بي اي قاسمي ناظم شعبه دستاربندي دارالعلوم ديوبند . ناظر بن گرامی ا

مصنف کتاب (خلافت معاویه ویزید رضی الله تعالی عنهم ) جناب محمود احمد عباسی که با حواله جات بی جا تصرف وتلبیس نمود، دیانت صحافتی را مجروح نموده. از مطالعه

**کتاب معلوم میشود که مصنف یک نظریه را بر پا نموده بود که نعوذ بالله حضرت حسین تخط** غروج نموده بود ویزید یک شخصی متقی وپرهیزگار بود وتمام تعریفات یزید را از کتب های متعدد فراهم نموده وعباراتیکه در آن نقائص بزید یا عمرو بن سعد بود آنرا حذف نموده پس مناقب ومعایب رایکجا نموده تقدیم نموده بدون اینکه توجیه درست کند مناقب راتوجيه خطا وبر معاييت پرده انداخته ودرحواله جات وتراجم تصرف نمود كه چند جملات آنرا بطور مثال ذكر مينمائيم كه انكشاف مصنف از آن نموده شود.

(١) منجمله از آن شیخ عبدالمغیث بن زهیرالحربی بود که در حصه آن ابن کثیر عظیم ميفرمايد : كان من صلحاء الحدايلة وكان يزار (البداية والنهاية ج ١٧ ص ٣٢٨ ) يعنى او حنبلي صالح ومرجع عوام بود که بر حسن سیرت امر یزید واوصاف او کتاب تصنیف نموده : (وله مصنف في فضل يزيد بن معاوية الى فيه م الفرائب والعجائب (البداية والنهاية ج ١٢ ص ٣٢٨)

ترجمه : وشیخ عبدالمغیث در تصنیف خود بر فضل یزید بن معاویه کتاب دارد که حالات عجیب وغریب را بیان نموده.

وآنکه در ۲ صفحات شماره ۵۵٬۵۶ کتاب خلافت معاویه ویزید است عبارت اصل كتاب مطالعه شود.

الشيخ عبدالبغيث بن زهير الحربي كأن من صلحاء الحدابلة وكأن يزار وله مصنف في قضل يزيدين معاوية اتى فيه بالغرائب والعجائب وقدرد عليه ابوالفرج ابن الجوزي فأجأدواصاب. (البداية والنهاية ج ١٢ص٣٢٨).

**توجمه** : عبدالمغیث بن زهیرالحربی از صلحائی حنابله بود مردم او را زیارت مینمودند واودرفضائل یزید بن معاویه کتابی تصنیف نموده که سخنهائی عجیب وغریب را در آن بیان نبوده دررد آن تصنیف علامه ابن الفرج ابن الجوزی کتاب درست وصحیح را تحریر نموده. اسم كتاب ابوالفرج است (الردعل المتحشب العديد المأنع عن دميزيد).

أولاً ترجمه محمود احمد عباس را ملاحظه نمائيد كه ترجمه اتى فيه بالغرائب والعجائب را نموده که حالات عجیب وغریب آنرا بیان نموده یعنی در فکر آن رسیده که حالات یزید چنین عمده بود که سامع به شنیدن آن تعجب کند در حالیکه اهل علم در چنین مواقع غرائب وعجائب را در معنای نیک استعمال نمیکنند .

بلکه در معنای غیر مستند نیز استعمال میشود به این معنی که شیخ عبدالمغیث در کتاب فضائل د بد بن معاویه سخنهای غیر مستند رانقل نموده علامه این کثیر رحمه الله ک چنین ترجیه نمود، است پس فکر کنید که آیا علامه این کثیر ﷺ این کتاب را توصیف نبوده ويا ضعف آنرا تثبيت نبوده ؟ دوهم مصنف فاضل بعد از جمله اتى فيه بالغرائب والعجائب نقل نموده در حالیکه این عبارت در حصه کتابی هست که آنرا شیخ عبدالمفیث در فضیلت پزید تحر ر نموده است.

علامه ابن كثيري علئه نيفرمايد كه ابوالفرج ابن الجوزي علي بر كتاب شيخ عبدالمغيث در حصه فضیلت یزید رد نموده است سپس علامه ابن کثیر ﷺ نظر خود را در حصه کتاب ابن الجوزي تحرير ندرد که بطور احسن برآن کتاب رد نموده پس فکر کنيد که در اينجا منقبت یزید ثابت مینود وباتنقیض یزید؟ جناب محمود احمد عباسی عبارات کتاب ابن کثیر رحمه الله تعالی را دیگر کون نقل نموده که بر آن بهتان کرده ابن جوزی عظیم در کتاب خود ميفر مايد : (وقداجاز العلماء الورعون لعدم حاشيه ديراس ص٠٠٠٠)٠

ترجمه : وعلماي پارسان لعنت را بريزيد جائز قرار داده اند شيخ عبدالمغيث وعلامه ابن الجوزي هر دو حنيلي مسلك اند .

(۲) عبارت دوم کتاب خلافت معاویه ویزید را ملاحظه نمائید- خلیفه ناصر در حصه امير يزيد از شيخ پرسيد و او برايش چنين جواب داد از لسان علامه اين موضوع را بشنويد. فسأله الخليفة ايلعن اهرلا افقأل لااسوغ لعده لائى لو فتحت هذة المأب لافطى الدأس الى لعن عليفتدا فقال العليفة ولم : قال لانه يفعل اشياء معكرة كثيرة معها كذا وكذا ثمر شرع يعدد عل

الخليفة افعاله القبيحة عمايقع معه المعكر ، (المناية والنهاية جسم، قوجمه : خليفه از شيخ عبدالمغيث پرسيد آيا بر يزيد لعن گفتن جائز است ؟ شيخ

جواب داد که لعن نمودن هیچگاه جواز ندارد اگر لعن را جواز دادیم پس بر خلیفه موجود نیز باید لعن گفته شود خلیفه پرسید چگونه شیخ گفت زیرا اونیز مرتکب منکرات زیات است پس شروع شد که یک یک منکرات خلیفه را یاد آور میشد ( خلافت معاویه ویزید

ترجمه مذکوره بالا را احمد عباسی نموده در اینجا ترجمه درست عبارات عربی علامه

این کثیر را ملاحظه کنید طلیفه از شیخ عبدالعقیت سوال کرد آیا لعنت گفتن بر بزید جواز دارد شیخ باسخ داد من اجازه لعنت را بر بزید نمی دهم زیرا اگر اجازه بدهم واین دروازه لعنت یک مرتبه باز گردد پس مردم بر خلیفه مانیز لعنت می گویند خلیفه پرسید چگونه شیخ باسخ داد زیرا خلیفه مایان نیز بر عده منکرات عمل میکند مثلاً چنین امور سپس از آن ازمکرات در عصر خلیفه یاد آور شد که از خلیفه سرزده بود.

بعد از تقابل ترجمه جناب محمود احمد عباسي واين ترجمه نكات ذيل به نظر ميرسد . لا سوغ لعنه را محمود احمد عباسي ترجمه نمود. كه هيچگاه لعنت بر او جائز نيست در حالیکه یک عربی دان ساده هم میداند که این ترجمه کاملاً خطاست . اصل ترجمه چنبن است که من جواز لعنت را بر او نمیدهم وجهت جواز ندادن شیخ فرمود اگرمن دروازه جواز لعنت را بر یزید باز کنم- پس مردم بر خلیفه ما (ناصر) نیز لعنت میگویند واز او بغاوت میکنند سپس خلیفه پرسید این چه گونه ؟ شیخ یا سخ داد زبرا خلیفه بر فلان فلان منکرات عمل نموده معنای درست آن این است منکرانیکه یزید بر آن عمل نموده بود.خلیفه ناصر نیز بر آن عمل نموده است پس اگر جهت منکرات بر یزید لعنت گفته شود مردم برخلیفه ناصر نیز لعنت میگویند پس فکر کنید که آیا از این تعریف معلوم میشود ویا تنقیص خلاصه اینکه باید بریزید لعنت گفته شود اما این سخن ثابت نمیشود که یزید بر منکرات عمل نکرده است ویا مستحق لعنت نیست ویزید بک شخص با کباز بود بلکه خلاف آن ثابت میشود که بزید عامل بر منکرات بود. پس اموریکه خلیفه ناصر بزید راجهت آن مستحق لعنت ميدانست آن امور در خليفه نيز موجود بود بناء بر آن شيخ عبدالمغيث عللهاو را منع نمود .

(۳) جناب محمد احمد عباسی در کتاب خلافت ( معاویه ویزید ) یزید را راوی ثقه ثابت نمود وحواله ذیل را نقل نموده.

در تهذیب التهذیب امام این حجر العسقلان هی ذکر امیر موصوف را در روایت حدیث نموده این قول معدت یعنی بن عبدالملک بن عنبه الکوفی المترفی <u>۱۸۸ هے رانقل</u> نموده میفرماید که او امیر بزید را یکی از روایت نقه حدیث به شمار رسانیده است در مراسبل آبوداود مر ویات او آمده. (خلافت معاویه ویزید ص 40)

با نقل نمودن معمود عباسی روایت تهذیب التهذیب و کوشش نموده تا یزید را را<sub>وی</sub> نقه ثابت کند در اینجا مردم را به شکل عجیب فریب دادن است . مایان عبارات ذیر تهذيب التهذيب را كاملاً نقل ميكنيم كه او يك حصه ء آنرا نقل نموده :

(يزيد) ين معاوية بن اني سفيان حورين حرب بن امية بن عبدالشبس ابو خالد ولد في خلافة عوار رضى فنه تعالى عدموعهد اليه ابو تاباكلافة فبويع سنة ستين والي البيعة عبد فنه بن الزيدر وهى فنه تعال عنهما ولاعكة والحسين ابن على رضى فده تعالى عنهما و بهض الى الكوفة وارسل ابن عمه مسلم بن عقيل بن افي طالب ليبايع له بها فقتله عييد فنه بن زياد وارسل الجيوش الى الحسين رضى فنه تعالى عنه فقتل كماتقده في ترجعه سلة احدى وستين ثعر خرج اهل المدينة على يزيد وخلعوة في سلة ثلاث وستين فارسل اليجع مسلح بن عقبة البرى وامرتان يستبيح البدينة ثلاثة ايأمروان يمايعهم على انجدخول وعبيد ليزيد فأذا فرغ منها نهض الى مكة لحرب ابن الزبير رضى لنه تعالى عنهما ففعل بها مسلم الافاعيل القبيحة وقتل بهاخلقا من الصحابة رض لنه تعالى عهم وابداعهم وخيار التأبيعن رحمهم فنه تعالى واوحش القضية الى الغاية . ثم توجه الى مكة فاعله فنه تعالى قبل وصوله واستخلف على الحميش حصين بن تميز السكوني فماصروا ابن الزيور رضى فنه تعالى عنهما ونصبوا على الكعبة المنجنيق فأدى ذلك الىوهى اركانها ووهى بداعها المراحر قت والداء افعالهم القهيحة فجاهم الخور بهلاك يزيدين معاوية فرجعوا وكفى انبه البؤمدين القتال، وكأن هلاكه في منصف ربيع الاول سنة اربع وستيين ولم يكيل الاربعين واخيأره مستوفاة في تأريخ دمشق لاين عساكر وليست له رواية تعتبد وقال يحم، بن عبدالملك بن ابي غدية احد الثقات حدثنا نوفل بن ابي عقرب ثقة قال كنت عدد عرين عبدالعان وجهانيه تعالى فذكر رجل يويدين معاوية فقال قال امير البؤميان يوى فقال عمو رجه ليبه تعالى تقول اميراليؤميةنيزيدوامريه فطرب عفرين سوطاً ، ذكر تعللتييز بينه وبين النجي، ثم وجدت لمرواية في مراسيل ابي داؤد وقد نجت عليها في الاستنداك على الإطراف (تهذيب التهذيب للحافظ ابن حجر عسقلانی شماره ۶۹۹ صفحه ۳۶۰ و ۳۶۱ ج ۱۱ ) .

عبارت فوق در حصه يزيد آمده كدام لفظ در آن كم وبيش نيست.

قوجعه : يزيد بن معاوية بن ابي سفيان ضحر بن حرب بن امية عبدالشمس كنيت يزيد ابوخالد است يزيد در عصر حضرت عثمان ﷺ تولد شده اميرمعاويه ﷺ او را ولي عهد خلافت تعین نمود بالاخره در سنه (۶۰ هـ) بایزید بیعت نموده شد حضرت عبدالله بن زبیر

حضرت حسين فنظ عازم كوفه شد كه قبل از خود پسركاكايش مسلم بن عقيل بن ابي طالب را به آنجا فرستاد تا از مردم کوفه در حق حضرت حسین <del>قنط</del> بیعت بگیرد اما مسلم ين عقيل را عبدالله بن زياد به قتل رساند ولشكرى را به دمبال حضرت حسين ﷺ فرستاد که در سنه (۶۱ هـ) حضرت حسین رضی الله تعالی عنه را شهید نمود سپس در سنه ۶۳ اهل

مضرت حسين عُنظ از بيعت او انكار نمودند حضرت عبدالله بن زبير مُنظ در مكه پناه گرفت

مدینه بر یزید خروج نمودند. یزید تحت قیادت مسلم بن عقبه المری عبیدالله بن زیاد لنکری پسوی مدینه فرستاد وحکم نمود که تاسه روز هر چیزی اهل مدینه به لشکر مباح است وگفت آنان را خادم وغلام یزید ساخته از آنان بیعت بگیرید بعد از فراغت از آنان روانه مكه مكرمه شوند جهت مقابله با عبدالله بن زبير فَنْظُ طبق حكم مسلم بن عقبه المرى در

مدینه منوره افعال قبیح را انجام داده صحابه کرام را با اولاد شان وتعداد زیادی تابعین کرام را از تیغ کشیدند که این یک واقعه قبیح بود در مسند دارمی آمده که در مدینه منوره قتل غارت گری وعصمت دری انجام داده شد تا سه یوم در مسجد نبوی شریف نماز اداء نشد تنها سعید ابن المسیب علیه مانند دیوانه در مسجد بود در این ایام از مزار مبارک صدای آذان وتكبير شنيده ميشد وبا شنيدن آن آذان سعيدبن مسيب به تنها كي نماز را آداء ميكر د بعد از آن یک لشکر روانه مکه مکرمه شد مگر قبل به رسیدن از آنجا در گرفت خداوند نعالی آمده هلاک شدند. وحصین بن نمیر سکونی را قائم مقام تعین نمودند آن لشکر

حضرت ابن زبير تَنظُ رامحاصره نموده وخانه كعبه را با منجنيق سنگ باران نمودند كه بناءً ستون وعمارت بیت الله شریف متضور شد. پس خانه کعبه را تحریق نمودند در این ایام اطلاع هلاکت یزید رسید خداوند تعالی مؤمنان را از قتال او نجات داد هلاکت یزید در سنه ۶۹ هـ شد. به تاریخ ۱۵ ماه ربیع الاول صورت گرفت که هنوز عمر یزید به چهل سال نرسیده بود ابن عساکر در تاریخ دمشق مینویسد یک روایت حدیث یزید هم قابل اعتماد

نیست یحیی بن عبدالملک بن ابی غنیه که راوی ثقه است میفرماید که نوفل بن ابی عقرب

گفت در در بار حضرت امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز ﷺ حاضر بودم کسی از یزید بن

معاربه 🖼 یاد آوری نموده وگفت (که امیر المؤمنین یزید گفته است) خلیفه عمر بن عبدالعزيز عطي فرمود آيا يزيد را اميرالمؤمنين گفتي وآن شخص را بيست تازيانه زدسحافظ كتاب الجهاد «فب الجول ابن حجر عسقلانی 🛳 میفرماید من ذکر بزید را جهت امتیاز باذکر بزید بن معاویه 📆 نخمی در اینجا نموده ام در غیر آن یزید او قابل ذکر نیست در سلسله روات صحاح سته ر مراسیل ابوداؤد تنها در یک مرسل روایت یزید بدست میرسد .

در مقابله عبارت این عبارت محمود احمد عباسی پیش نموده شده درهمان صفی وهمان کتاب اما به قطع وبرید یزید را در روات ثقه محسوب نموده است با کوشش بعد از تقابل هر دو عبارت اشتباهات ذیل عباسی به منظر عام میرسد.

الف، تهذیب التهذیب تصنیف حافظ ابن حجر العسقلانی است که در آن تنها تذكره آن رجال ( روات ) است كه راويان صحاح سته اند اما در جائيكه بين اسم دو راوي اشتباه میامد جهت رفع اشتباه شخص دیگر را نیز ذکر می کرد اگر چه اواز راویان صحام نمی بود پس در تهذیب التهذیب ذکر یزید به این خاطر نشده که یزید از راویان صحام سته است بلکه شخصاً حافظ ابن حجر العسقلاني در تهذيب التهذيب در ذكر آن ميفرمايد: ذكرته للتمييزبينه وبين النخعي . يعني ذكر يزيد بن معاويه تَشَطُّ اموى را در كتاب تهذيب التهذيب براي فرق بين يزيد بن معاويه تَنْظُ اموى ويزيد بن معاويه رضي الله تعالى عنه نخعي نموده ام.

پس باذکر اسم یزید محمود احمد عباس مردم را فریب میدهد که این عمل بنا بر نسیان نيست بلكه چنين عمل را ديده ودانسته نموده.

 جه): محمود احمد عباسی قول محدث یحی بن عبدالملک رانقل نموده ومیگویدکه آنرا ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب نقل نبوده که این یک دعوه کذب است اسم یحیی بن عبدالملك قطعاً در تهذيب التهذيب نه آمده بلكه عوض آن اسم يحيى بن عبد الملك بن ابي غنيه الخزاعي ابوزكريا الكوفي آمده وعذر نموده كه اين خطاي طباعتي وكتابي است.

ج) : جناب عباسی مینویسد که در تهذیب التهذیب امام ابن حجر 🛳 ذکر امیر موصوف را در رواة حديث نموده وقول تحدث يحيى بن عبدالملك را نقل نموده كه او امير يزيد را در احداتقات محسوب مينمود اين يك اقتدار است بر حافظ ابن حجر العسقلاني ویعیی بن عبدالملک که آنان یزید را راوی محض گفته اند روایت درست این است که حافظ ابن حجر علم به سند يحيي بن عبدالملك بن ابي غنيه يك واقعه رانقل نمود، كه

احسن الفتاوي «<del>فارسي</del>» جلد ششم \_\_\_\_\_\_ ۱۶۳ ينهماً يحيى بن عبدالملك را احدالثقات يعني يكي از راويان ثقه گفته وشيخ نوفل بن ابي عقرب را نیز ثقه گفته تا که در صحت سند شبهه باقی نماند ویه سند او واقعه خلیفه عمر بن عبدالعزيز را نقل نموده كه در محضر او كسى يزيد را اميرالمؤمنين گفت كه او آن شخص سست تازیانه (دره) زد .

در حالیکه امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز علی نیز از خانواده بنی امیه است که نسب نامه او چنین است.

عمربن عبدالعزيز بن مروان بن الحكم بن ابي العاص بن اميه بن عبدالشمس القريش الاموي. اينست راوي صحاح سته ونسب او ونسب يزيد هردو بر اميه تمام ميشود حافظ ابن حجر در حق یحیی احدالثقات گفته اما ساسی صاحب آنرا در توصیف یزید ذکر نموده. د. جناب عباسی صاحب میگوید که در مراسیل ابوداؤد مرویات یزید آمده.

مرویات صیفه جمع است در حالیکه یک روایت امده عباسی صاحب مردم را فریب ميدهد ابن حجر آنرا شرح نموده ابن حجر عليه ميغرمايد در مراسيل ابوداؤد فقط يک روایت یزید بنظر می رید از طرف ابن حجر کے عبدالملک بن ابی غنیه یک لفط هم در حصه ترصیف یزید نیامده که منقبت آنرا تشبیت کند سناً در حصه موت او لفظ هلاک را استعمال نمود وگفت یزیدسردارش را حکم نمود بر غارتگری مدینه ولشکر کشی بر حضرت حسین تشط ومباح پنداشتن مدینه راسه یوم در عصمت دری قتل وغار تگری وحمله برمكه مكرمه ضعيف نمودن خانه كعبه وبالاخره طعمه حريق نمودن آن حافظ ذهبي عظيم نيز در حصه يزيد مى فرمايد : (يزيدين معاوية) ابن الىسفيان الاموى روى عن ابيه وعنه ابنه خالد وعبدالملك بن مروان مقدوح في عدالتعليس بأهل بان يروى عدموقال احداين حديل يرحمانده تعالى لاينيق انعروىعد ميزان الاعتدال ميرسحسج) **قرجمه** : یزید بن ابی سفیان الاموی از پدرش روایت نموده وپسرش خالد وعبدالملک

بن مروان روایت نموده عادل بودن او مجروح است اهل این روایت نیست روایت نمودن از أو را امام احمد بن حنبل جواز نداده .

(٤) عباسي صاحب در فضيلت يزيد عبارت ذيل (البداية والنهايه) راتقديم نمود:

وكأن (ايوايوب الإنصاري وهي الده تعالى عده إلى جيش يزيد بين معاوية واليه اوصى وهو اللي صل

كتاب الجهاد ، ذب الجول

## عليه (البداية والعباية صسحه)

قوجمه : ابوابوب انصاري الله در لشكر بزيد شامل بود واو يزيد را وصيت نمود ويزير نماز جنازه اورا اداء نمود (خلافت معاویه تُنْظُ ص ٢٧ ) .

در عبارت فوق البداية والنهاية عبارت ذيل نيز است كه عباسي صاحب آنرا ديد،

ودانسته ترک نموده تا مردم در سوء تفاهم بیفتند . قال احد حدثدا اسحاق بن عيسى قال حدثنى محبد بن قيس قاضى عمر بن عبد العزيز عن اني حرمة عن ابي ايوب الإنصاري رضى ليه تعالى عده انه قال حسين حضر ته الوفاة قد كنت كتبت عدكم شيئا سمعته من رسول فنه صلى فنه عليه وسلم سمعته يقول لولا الكم تلذبون تخلق فنه قوماً يلذبون فيغفرلهم ، وعددى ان هذا الحديث والذي قبله جل يزيد بن معاوية على طرف من الارجاء وركب بسببه افعالا كثيرة الكرت عليه كماسدل كرتالى ترجمته والداعلم. (البداية والنهاية ص ٥٩ ج ٨) قوجمه : حضرت امام احمد بن حنبلے باسند خویش از حضرت ابو ایوب انصاری ﷺ روایت نموده که او در وقت موت خویش فرمود حدیثی راکه از شما مخفی داشته بودم آنرا بیان کنم از رسول الله علیه السلام شنیده ام فرمودند اگر شما گناه نکنید خداوند قومی را خلق کند که آنان گناه کند وخداوند آنان را ببخشد. حافظ ابن کثیر 📤 ميفرمايدم نزدم اين حديث وحديث ماقبل (من مات لايشرك بأنده شيئا جعله الده في الجدة) - بسند امأم احمد) یزید بن معاویه راجری نموده بود ازینجا او افعال قبیحه زیاد را انجام داده بود عنقريب ترجمه آنرا متذكر شويم.

بگوید آیا ازین عبارت کامل فضیلت بزید ظاهر میشود یا اینکه او مرتکب قبیح شد. بود یزید جنازه او را به حیثیت امیرلشکر اداء نمود طبق قانون اسلامی در این صورت سوال فاضل ومفضول خلق نشده نظائر زیادی در تاریخ اسلام دارد رسول الله علیه السلام در غزوه موته غلام خویش حضرت زید را امیر لشکر تعین نمودند که تحت قومانده او مانند حضرت جعفر طیار ﷺ صحابه کرام بزرگ موجود بودند نیز حضرت اسامه بن زید را امیر لشکر تعين نموده بودند كه تحت قومانده او مانند حضرت عمر فاروق فَنْظُ صحابه كرام جليل القدر

(۵) عباسی صاحب در تثبیت فضائل یزید عبارت ( البدایة والنهایة) را تقدیم میکند.

وقدكان يزيد فيه خصال محمودة من الكرامة والحلم والفصاحة والشعرو الشجاعة وحسن الرأي في الملك وكان ذاجمال حسن المعاشرة . ( البداية والنهاية ص ٢٣٠ ج ٨ )

توجعه: ودر ذات يزيد صفات قابل سنايش حلم، كرم فصاحت، شعر گوئي، شجاعت وبهادری بود نیز در معاملات حکومت رای عمده داشت وخوبی وعمدگی معاشرت نیز در او بود.( خلافت معاویه ویزید ص ۴۹ ).

اما بعد از این عبارت متصل این جملات است که عباسی صاحب حق ریسرج (یعنی تعقيق) راكاملاً اداء نكرده. وكأن فيه دايضاً اقبال على الشهوات وترك بعض الصلوات في بعض الاوقات واماً تتما في غالب الاوقات ( البداية والنهاية ص ٢٣ ج ٨ )

**قوجمه** : ونیز در یزید انهماک شهوت نفسانیه واحبانا ترک نمازها واکثراً به تاخیر وقت اداء کردن. نماز ها بود که عباسی صاحب چگونه قطع وبرید عبارات را نموده ومردم را فریب میدهد که با بیان جملات بودن فصاحت، حلم، شعر گوئی و تدبر حکومتی مردم را فریب داده اوصاف قبیح آنراء پوشیده است که حق ریسرچ را کاملاً از بین برده است.

(۶) عباسي صاحب در حصه عبر بن سعد عبارت ذيل تهذيب التهذيب را نقل نموده كه كردار او مانند حالات يك تابعي ثقه بود ( خلافت معاويه ويزيد ص ٢١٤)

عربن سعدين انيوقاص الزهرى ابوحفص المدفى سكن الكوفة روى عن ابيه واني سعيد الخدرى وعده ابده ابراهيم وابن ابده ابو بكر بن حفص وابوا سحاق السبيعي والعيزار بن حريث ويزيد بن اني مريم وقتادةوالزهرى ويزيدين ابي حبيب وغيرهم وقال العجل كأن يروى عن ابيه احاديث وروى عنه

العاسوهوتابعيثقة (تهذيب التهذيب ص ٤٥٠ ج ٧). قوجمه : عبر بن سعد بن ابي وقاص الزهري ابوحفص المدني ساكن كوفه بود آنان روايت

نموده اند از پدر خود واز ابو سعید خدریﷺ واز او فرزند او ابراهم ونواسه او او بکر بن حفص ابواسحق السبيعي وعيزار بن حريث ويزيد بن ابي مريم وقتاده وزهري ويزيد بن حبيب وغيره ومحدث العجلي ميفرمايد كه عمر بن سعد روايت نموده است از پدر خود واز او بسيار مردم روایت کرده اند واو ثقه تابعی بود. (خلافت معاویه ویزید ص ۲۱۴، ص ۲۱۵)

در تهذیب بعد از عبارت مذکوره فوق این عبارت است که انرا جناب عباسی بسیار به دیده

<sup>د</sup>یری نظر انداز نموده (وهوالذی قتل! *انحسین)* یعنی همان شخص است که قتل نموده بود حضرت

كتاب الجهاد طب الجول

حسين الله المسين المعارت معلوم ميشود كه اين قول وهوالذي قتل الحسين للمنظ قول معرر العجلي است كه آنرا عباسي صاحب ذكر كرده است اين بود معلومات واضح در اين مورد.

عبارت آننده آن این است : ولاکر این این عیدیة بسلدله ان این زیاد بعث عر این سعدط جيش لقتال الحسين وبعث همرين ذي الجوشن وقال له اذهب معه قأن قتله والا فأقتله والبعاط الماس وقال ابن اني خيفية عن ابن معين كيف يكون من قتل الحسين ثقة قال عروان عل سمعيد يحيى بن سعيد يقول ثدا اسماعيل ثدا العيزار عن عمرين سعد فقال له موسى رجل من يبي ضبيعة ماارا سعيد هذا قاتل الحسون فسكت فقال له عن قاتل الحسون تحدثنا فسكت وروى ابن عراش عن عمروين عل محو طلك. فقال له رجل إما تعاف فيه تروى عن عمرين سعد فهكي وقال الا اعود. (تهذيب التهذيب ص ٤٥١ ج ٧).

**توجمه: ابن ابی خیشه با سند خود ذکر نموده که ابن زیاد عمر بن سعد را در قائد یک** لشكر براى قتال حضرت حسينﷺ فرستاد وشمر بن ذى الجوشن راگفت كه تونيز همراه ایشان برو اگر او حضرت حسین ﷺ راقتل نمود فیها واگر قتل نکرد پس تو او را قتل کن . که امیر مردم توباشی واین ابن خیشه روایت کرده هست از این معین که او فرم ده که آن شخصی چگونه ثقه خواهد باشد که حضرت حسین تشط راقتل نموده عمر و بن على گفت که من از یحیی بن سعید شنیدیم که اسماعیل بیان کرده آنها فرموده اند که از ما عیزار از عمر بن سعد روایت نموده بود.( این قدر شنیده بودیم)که گفت شخصی از قبیله بنی ضیعه (موسی) که ای ابوسعید این شخص قاتل حسین علی است پس او خاموش شد مان گفت برای ما که شما برای ماروایت قاتل حسینﷺ را بیان میکنید باز هم خاموش بود واین خراش هم از عمر و بن على همين طور روايت نموده بود وابن راهم گفت كه آن شخص گفت که شما از خداوند نمی ترسید ؟ که روایت میکنید از عمر بن سعد پس او بر این گریه نمودند وفرمود که من باردوهم از عمر بن سعد روایت نخواهم کرد از این معلوم شد که يحييٰي ابن معين وسعيد بن القطان ابن ابي خيثمه وقبيله از بني ضبيعه موسى وغرء كه انمه رجال حديث اند عمر بن سعد راثقه نميينداشنند در مقابله او تنها با نقل نمودن قول العجل. یرده را چاک مینمودند شخص بزرگ مانند قول یحی بن معین که امام الجرح والتعدیل است در مقایل آن قول محدث عجلی وزنی نیست.عیزار بن حریث همان شخص است که

. آزا در (تهذیب) در تلامیند سعد ذکر نموده که تصریح آنرا خود عباسی صاحب کرده از مین عیزار در (تهذیب) در همین صفحه ذکر شده محدث موسی میگوید که برای مارویت فانل حسین فنظ بیان شده که از آن عیزار ابن حریث معذرت نموده بود که در آننده این طور نخواهد كرد وهمين رواست توسطه شعبه عن ابي اسحاق عن العبزار در ميزان الاعتدال ص ۲۵۸ جلد ۲ من موجود هست . فقط .

## در همین شماره ماهنامه دارالعلوم دیوبند

### (جنوري ١٩٢٠ء)

مضمون جناب ابوالمنظور شيخ احمد استاذ احياء العلوم قريه بانسواره دكن نيز چنين ایت که از آن چند اقتباسات ضروریه تقدیم کرده میشود.

من كتاب اختلاف معاويه ويزيد را از اول تا آخر مطالعه نموده ام وبر آن بطور تبصره یک کتاب نویسینده در آن واضح نموده ام که کتاب زیر تحریک کدام اثر نویسیده شده وراى كدام مقصد نويسيده وبه كدام ذهنيت وكدام نقطه نويسيده شده واصل موضوع آن جیست در اصل موضوع او عقائد مذهبی است نه که راقعات تاریخی در آن واقعات تاریخی بكدام انداز ذكر شده براه راست نتيجه منفي او بر عقائد مذهبي واقع ميشود كه همه سرمايه علوم امت را دیگر گون میسازد. که بر آن دارو مدار مذهب است بلکه دوازده صدسال قبل مزرخین محدثین مفسرین وماهرین دیگر علوم وفنون رامجروح وبی اعتبار میسازد که از مردم ماضي تعلق وارتباط را منقطع ميسازد مؤلف از ابن كثير دمشقي ابن جرير طبري حلال الدین سیوطی ودیگران به چنین الفاظ یاد آوری نموده که در کتاب خویش نقطه نظر ذهنیت آنان را آنینه دار میسازد که در اینجا با نظریه تعصبی خویش موقف و مسلک حضرت حسين مَنظ را مسخ نموده والزمات شد يدي بر او ارد كرده وبر او طعن زده به الفاظ بنسيرت اورا مجروح ساخته حتى احاديثي رانقل نموده كه به معناي (ماسمتية الجاهلية. فمن ارادان،فرق،امرهذ،الامةوهيجيعة،طبريوة،السيف) را بر امام عالى تطبيق نموده و آن احاديث را فراموش نموده که رسول الله کینچین درحصه حضرت حسین وحسن کینچینی میفرماید : (سهده شهاب اهل المحدة) آيا وفات شدُه برموت جاهلي وموت حرام داخل بهشت ميشود در حاليكه این هر دو برادران سرداران جوانان اهل جنت خواهد باشند ودر جای دیگر رسول الله ﷺ أنان را معبوب خود ناميده است ودرحصه معبوبيت آنان از خداوند تعالى دعاء خواسته

كتاب الجهاد ونب البيول وميفرمايد ( حسين ﷺ نزد اهل آسمان محبوب تر اهل زمين است ) آيا کسي که معبور خداوند ورسول الله بَشَ<del>ائِتُكُمْ</del> او ومحبوب مخلوقات است چنین سیرت داشته باشد ؟ مصنفر كتاب در اينجا يزيد را بر حضرت على مُنظّ فوقيت داده وگفته خليفه اول منفق عليْه ب<sub>زير</sub> بود وابن حدیث راکه (لایزالالاسلام عزیرالیاثی عشر *العلیفة) مصداق آنرا شاهان بنی ام*ی قرار داده وحضرت ابوبكر . حضرت عمر. حضرت عثمان كَنْظُ وحضرات حسنين تَنْظُ را إز بين كشيده . وحضرت معاويه را خليفه اول قرار داده بعد از او مروان بن محمد از اينجا خارج نموده زیرا که خلافت بنی امیه بر او خاتمه یافته باوجودیکه دوازده یا سیزده شاهان چنین گذشته اند که او مجدد اول است محمدیه عمر ثانی حضرت عمر بن عبدالعزیزی را که یک خلیفه راشد بود نیز از این زمره خارج نموده ودر حصه شاهان متباقی بنی امیه گفته که اینان دوازده خلفای اسلام اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حصه آنان پیش گونی نموده که در عصر آنان اسلام مترقی گردیده بود چنین سلوک را با احادیث محمدیه در مقامات دیگری نیز ثابت نموده مثلاً در یکجا یک حدیث صحیحین رامحل نظر قرار داده. که از نگاه او ابن سعد مولود عهد نبوی نیست اما مؤلف ثابت نموده که او مولود عهد نبوی بود حديث ديگر ابوداؤد وصحاح راكه (الخلافة في امعي ثلاثون سنة ثم ملك بعد ذالك) را موضوعي قرار داده زيرا كه او خلاف نقطه نظر مؤلف است.

پس کسیکه حضرت حسین تنظ در نظر او مقتدای دینی نباشد در حصه آنان سوال گستاخی و بی ادبی در شان حضرت حسین خلق میشود باکی ندارد اما کسی راکه او مقتدای دینی میپندارد با مشاهده نمودن مقامات ذیل کتاب خود فیصله میکند از این تحریر اقلاً حند الفاظ را باد كند صفحات ۷۶. ۸۴ تا ۹۵. ۹۷.۹۸تا ۱۰۶. ۱۳۳.۱۶۸.۱۶۹.۱۷۷ در این هر دو مضامین که چگونه تلبیسات تقدیم نموده بنده متعلق آن مقامات به کتاب

(خلافت معاویه ویزید) مراجعه نکرده اما اسلوب تحریر کتاب را مدنظر گرفته وجود جنین تلبیسات در آن بعید نباشد بلکه بر او ظن غالب ارتکاب آن است بنده برای تسهیل تنقید رشيداحمد اين مضامين را نقل نموده. والله العاصم من سائر الفتن.



## پهره مسلح و توکل

تحريو: حضرت مغتى عبدالرحيم صاحب ناظم نائب رئيس دارالافتاء درالاسناد ناظم آباد كراچي.



#### اهمست تدابير حفاظتي

- تدایی حفاظتی و بهره داری مسلحانه خلاف توکل نیست.
- حوامات مفصل ومدلل اعتراضات واردشده برتدابير حفاظتي وپهره داري مسلحانه.
  - ⊙ نصوص قرآئيه
  - احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم
  - تعامل صحابه رضی الله تعالی عنهم
  - تصريحات حضرات فقهاء كرام رحمهم الله تعالى
    - فظرت مستقیم و عقل سلیم
    - به شمول حيقاء اجماع وتعامل همه دنيا



## **زمانه یک استان بهتر وخوب است**

وقتیکه حضرت اقدس دامت برکاتهم با بصیرت عطائی خویش حالات حاضر را درک نبوده واجازه پهره داري مسلحانه را مرحمت فومود پس از گرد ونواح اعتراضات شروع شد حتی که این مسئله را کاملاً یک مسئله بدیهی دانسته عقلاً وشرعاً یک رساله را قید قلم نمور چند حضرات برخورداران فهم سليم علم وبصيرت اين نظريه حضرت اقدس را تسليم نمودن

الهي واز جرم اعتراض به توبه نمودن توفيق دهد آمين . شعر :

گذشت حال دیگر گومو شود .

اما متاسفانه عده زیادی مردم بامشاهده نمودن آیا تهای قرآن احادیث نبوی وتعامل أنحضرت عليه السلام وياران مباركان واسلاف باز هم أنرا تسليم نكردند اما وفتيكه ر مساجد واداره های دینی حملات دهشت گردی داخلی وخارجی آغاز شد بی حرمتی مساجد وشهادت ومجروحیت هزاران تن مسلمانان دیده شد پس در همه مساّجد وادارات دینی انتخاب بهره داری مسلحانه آغاز شد. کاش اهمیت حکم خداوندی تعالی راکه خذوا حذرکم است قبل از وقت درک میکردند تا از آن قدر نقصانات مصنمون میشدند ودر فکر کسانیکه صلاحیت تسلیم نمودن هدایات خداوند رسول او نیست خداوند تعالی آنان را در مکروفریب دشمن بر آورد وگردش زمانه آنان را سبق داد خداوند تعالی از انحراف حکم

نظالم ابھی ہے فرصت تو یہ نہ درکر وہ بھی کرانسیں حوم کرا بھر سنبھل مل ترجمه اشعار أردو : اى ظالم هنوز فرصت است توبه كن ، اگر اين فرصت نيز

## بشيرانك الؤخن الؤجنج

### تقديہ

برعلاوه علميت اخلاق عاليه وصفات فاضله حضرت اقدس دامت بركاتهم در شجاعت. حق گوئی وباحب الهی نیز شخصیت ممتاز است در محبت الهی از مردم هیچ گونه خوف وحراس ندارد در فتوی وبیان انگازه جرأت وشجاعت را داشته است در قبال حاکم ظالم وجابر وقت هیچگاه از مصلحت ویزدلی کار نگرفته . حضرت والا بفضل خداوند در مقابل زنادقه دشمنان صحابه كرام كَنْظُ شمشير نيام بود ومصداق (الأالعليموالعريان) و (لايخافون أولله لومةلايم) تصور شده در اين مورد دشمنان اسلام موافق ومخالف در تنگي وفراخي صحت وبیماری تازه دارندگان گلشن اسلام را از صفحه دنیا محوه می سازند سازش های قتل آنان را باتوطیه یهود وهنود که تیار شده بود وقتیکه شخصیتی پیدا شده که مردم را از قید غلام انگلیس ها نجات دهد قبل از وقت باتوطیه شومانه خویش آن تحریک را محوه نموده وآن

شخصیت سر قلم میسازند. پس درچنین حالت از خود دفاع نمودن نه تنها مستحب وجائز است بلکه فرض وواجب است در غیر آن دشمنان اسلام علماء حق را یکایک باتوطیه های بی شرمانه به قتل ميرسانند پس بر چنين حالت تنها تأسف نمودن وقرائت جرائد واخبار وجابجا نشستن دانشمندی وهشیاری نیست .

طبقيكه حضرت اقدس دامت بركاتهم درحصه تحفظ دارالافتاء والارشاد انتظامات حفاظتی را در مقابل دشمنان داخلی وخارجی اسلام ومزدوران واجیران انگلیس ویهود با تصریحات فقهاء ومفسرین قید قلم نمود باز هم اعتراضات بی جابر او شروع شد. مثلاً (١) پهره مسلح خلاف توكل است.

- (۲) تالاشی نماز گذاران توهین نماز است.
- (٣) آوردن اسلحه به مسجد خلاف احترام مسجد است.
- (٤) بعد از تالاشی ایستاد شدن بادی گات وحارس نزد منبر مرعوب ساختن نماز گذادان است .
  - (۵) این یک نوع اسراف است.

(۶) این ریاکاری است.

(۷) اگز مفتی صاحب خطر دارد عوض پریشان ساختن مردم نماز خویش را در خاند

انفرادی اداء کند. (۸) مفتی صاحب خود را در چنین تحفظات قرار داده که در وقت ملاقات با او از

چندین مراحل تالاشی تا اطاق او بگذرند که بدون واسطه با او ملاقات غیر ممکن است. (۹) جنین مانند پادشاهان روم وفارس بلکه اضافه تراز آن است .

(۱۰) رسول الله علیه السلام وخلفاء راشد بر روی زائرین دروازه های دفتر خویش را

مسدود نکرده بودند بلکه در حدیث از آن منع آمده. (مرزقهاً شدغامرهای السار مرفاعیس عربیاست داد. هم احتجب اللمجامیته) - 12 ماه)

(من تولّیشیشامن امر البسلیزن فاحتجب عن حاجهیر و فقر هم احتجب الله حاجته) - (ترمذی) (۱۱) اسلحه، بیره داری و تالاشی علامات کبر است.

(۱۲) این بزدلی است.

پس در جوابات چنین سوالات تحریری ومختصراً یک فتوی را صادر نبود.چونکه در تدابیر حفاظتی کسی از جماعات سیاسی ودنیوی نزاع ندارند بلکه این خصومت خالس دینی است پس این اهتمام مقلاً ونقلاً جائز است سوالات اکثراً از جانب متدینان وارد میشد پس چونکه این سوالات مانعیت جهاد وقتال فی سبیل الله بزدلی، نفرت از اسلحه، خوف

وحراس را در برداشت تامردم کاملاً از مفکوره جهاد وقتال دستبردار شوند. در این حصه یک استفسار از فیصل آباد در حصه پیره داری مسلحانه تقدیم شد پاید جواب آن یک اندازه مفصل داده شود بتوفیقه تعالی جوابات مفصل این تُوع سوالات در خدمت اینان تقدیم است امید دارم تا درحق نصف وطالب حق را این تُحر بر کافی باشد اما

متعنت ! پس دفتر ها نیز او را سود مند نباشد پس آنان مخاطب این تحریر نیستند. چنین سوالات ناعاقیت اندیش یک علامه جلیل القدر وعالی مقام ولی الله بطل جلیل ومجاهد است که کمالات ذیل او را موافق ومخالف تسلیم نموده بلکه یک امر بدیهی است. (۱) بحر یی کنار در وبحر نابیدا کنار تعفق علوم .

(۱) بحر بی کنار در وبحر ناپیدا کنار تعلق عنوم .(۲) عامل محکم مانند جبل استقامت و تصلب .

(٣) ولايت عظمي. تعلق مع الله ودر تقوى وتوكل يابنده شهرة در افاق وضرب المثل در

عوام وخواص .

 (٤) شجاعت مردانگی،حق گونی سرکویی مخالفین و کفار سرپرست جهاد فی سبیل الله خلاف هر نوع فتنه ها به فضل خداوند تمالی از دنیا گلم کفر، الحاد، شرک زندیقان، فسق رفیور را میبیچید.

(۵) مفتى ها وعلماء عصرحاضر تلاميذ او ويا تلاميذ تلاميذه او ميباشند.

رس من حس رساست و که نقلاً خلاف قرآن وحدیث واجعاع است وعقلاً خلاف و این وحدیث واجعاع است وعقلاً خلاف و این بیهات مسلمات و کنال کی این و خلاف معمولات هغه روزه او اما وقتیکه باوجود فضل و کمال رسول الله علیه السلام وصحابه کرام وضوان الله تعالی علیهم اجمعین، آن حضرات مخالفین و مانادین و اشتد پس حضرت اقدس به طریقه اولی باید مخالفین داشته باشد پس هیچ مشکل نیست تشخیص این اعتراضات در جنین حالات چه خوب گفته شاعر:

حق بیست نشخیص این اعتراضات در چنین حالات چه حوب کفته شاعر : محسودون و هر الداس کلهم میناگرانداش پرماغورهسود ترجیه: چرا بر آنان حسدمی کنند بدتر دنیا کسیست که یکبارهم بر او حسد نشده باشد.

اگر در صفحه ۷۶ درس عبرت ملاحظه شود باز هم بر چشم های مردم پرده تعنت باقی نمی ماند پس چنین اشخاص انتظار بکشند عذاب عظیم را، فتربصوا انا معکم متربصون

ستين كالتالا يأمر ما كنت جاهلا و يأتيك بالاغبار من لم تزود و يأتيك بالاغبار من لم تبعاله بتأثا ولم تعرب له وقت موعد

> عبدالرحیم ۲۲/ ربیعالاوّل ۱۳۱۳ (هجری

#### استفتاء

علما و مفتیان دین اسلام در این مسئله چه میغرمایند چند اشخاص از پنجاب به کراچی رفتند ودر مسجد مفتی رشید احمد صاحب نماز جمعه را اداء نمودند چند چیز جدید را ملاحظه نمودند ازروی کرم سوالات ذیلاً را هاسانه جواب بگوتید. ( ......... فیصل آباد ) بنا بر تننای میضی برادران و وجوهاتیکه در مقدمه ذکر کردیم . جواب مسائل را یک اندازه نفصیلی میدهیم. كتاب الجهاد بهرهه مسلح ونوكل

آیا پهره مسلح خلاف توکل است ؟ اعتراض شعاره (۱) ، منتی صاحب یک شخصیت بزرگ وخدا ترس است خداترسان را خداوند حفاظت کند پس مفتی صاحب باوجود علمیت وتقوٰی آیا ہر حفاظت خداوند اعتماد ندارد که آن قدر تحفظات مسلحانه رابگرد خویش فراهم ساخته.

## انتظامات دفاعي را خلاف توكل بنداشتن الحاد است

**جواب** : از دشمنان اسلام زنادقه وملاحده توسط تدابیر احتیاطی پیره داری نمودن را خلاف توكل گفتن بي ديني والحاد است شخص سليم العقل ودانسته چنين تصور را نيز

· جهاد وقتال في سبيل الله از فرايض قطعيه متواتره وبديهيه شمرُده ميشود كه بدون اختيار نمودن اسلحه واسباب حفاظتي غير ممكن باشد لذا تدابير حفاظتي را خلاف توكل بنداشتن در حقیقت مرادف انکار است از فرضیت جهاد در جهاد وقتال تدابیر حفاظتی خیلی ها مهم است که بدون آن جهاد ممکن نباشد.

در تمام دنیا تدابیر حفاظتی خیلی مهم واز مسلمات پنداشته میشود اهمیت مهم اول اهمیت ایمان است بعد از آن جان بعد از آن عزت بعد از آن مال آخر همه حفاظت مال است پس برای حفاظت مال چقدر حفاظات گرفته میشود اما کسی از با شعور ان دنیا آنرا خلاف توكل وخلافت مروت نپنداشتند شرعاً نيز حفاظت مال مامور به است رسول الله صلى الله عليه وسلم ارشاد ميفرمايد : من قتل دون ماله فهوشهيد (رواه احمد في المسند ص ٢٢١ج٢) قوجمه : كسى كه در دفاع مالش به قتل رسيد شهيد باشد نيز ارشاد نبوى عليه السلام

(قاتل دون مالك حتى تحوز مالك او تقتل فتكون من شهداء الأخرة). (حديث صحيح رواه احمد

اتحاف العباد ص ١٢٤)

اگر در صورت دفاع مال خویش وادار به قنان شدی قتال نیز بکن واگر به قتل رسیدی در آخرت در زمره شهداء بر آنگیخته شوی در صحیح مسلم از ابوهریره <del>گذای</del> روایت آمده. جاءرجل الىرسول فنهصل فنه عليه وسلم فقال يأرسول فنه ارايت ان جاءرجل يويدا خذمال قال فلا تعطه مالك قال ارايت ان قاتلني قال قاتله قال ارايت ان قتلني قال فانت شهير قال ارايت · انقتلته قال هوفي العار (صيح مسلم صسح)

ترجمه : یک صحابی از رسول الله علیهالسلام پرسید اگر کسی در گرفتن مال من بگوشد چه باید کرد ؟ رسول الله علیه السلام فرمود مده مالت را برایش . عرض نمود اگر او با من قتال را شروع کند ؟ فرمود : تونیز با او قتال کن صحابی عرض نمود اگر او من را قتل کرد ؟ آنحضرت علیه السلام فرمود پس تو شهید هستی . عرض نمود اگر من او را قتل کردم ؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود او واصل دوزخ گردید. وقتیکه اسلام به حفاظت چیز اندک وناچیز (مال) حکم میکند پس در دین اسلام اختیار اسباب در حفاظت عزت، جان، وایمان چگونه خلاف توکل خواهد باشد.

ایں حیال است ومحال است وجوں

## اهميت دفاع ونتائج خطير ترك دفاع

عالم بزرگ فقهاء حنفیه امام جصاص رازی رحمه الله تعالی متوفی محکه میفرماید: والذي يدل على أن هذا الحكم (ترك الدفع) غيرثابت في غريعة الدي صلى أننه عليه وسلم وأن الواجب على من قصدة السان بألقتل ان عليه قتله ١١ امكنه وانه لا يسعه ترك قتله مع الامكان قوله تعالى: (وان طائفتان من البؤمدين اقتلوا فأصلحوا بينهما فأن بغت احداهماً على الإخرى فقاتلوا التي تهني حتى تفيد الى امر فيه) فأمر فيه يقتأل الفئة الباغية ولا بغي اشدمن قصد السأن بألقتل بغير استحقاق فاقتضيت الإية قتل من قصد قتل غير تابغير حق،

وقال تعالى: (ولكم في القصاص حياة) فاعبر ان في ايجابه القصاص حياة لنا لان القاصب لغيرة بألقتل معى عليرانه يقتص مده كفعن قتله وهذا البعنى موجود في حال قصدة لقتل غيرة لان في قتله احياءلين لايستحق القتل،

وقال تعالى: (وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة) فأمر بالقتال لنفي الفتنة ومن الفتنة قصدة قتل الناسيغيرحق(الىانقال)

وقدروى عن الدين صلى انته عليه وسلم في اغبار مستفيضة ((من قتل دون نفسه فهو شهيد ومن قتل دون اهله قهو شهيداو من قتل دون ماله قهو شهيدا (الى) فأغير صلى فنه عليه وسلم ان الذافع عن نفسه واهله ومأله شهيدولا يكون مقتولا دون مأله الاوقد قاتل دونه وينل عليه قول النبي صلى اننه

عليه وسلم في حديث الى سعيد الدرى رضى فده عنه : ((من راى مدكم منكر افي فيرة بيدة فأن ليم يستطع فيلسانه فأن لم يستطع فيقلبه وذاك اضعف الايمان)) فأمر بتغيير المعكر باليدو اذالر يمكن تغييره الابقتله فعليه ان يقتله عقتنص ظاهر قول النبى صلى فنه عليه وسلم ولا تعلم خلافا ان برجلا لوشهر سيفه على رجل ليقتله بغيرحق ان على البسلبين قتله فكذا لك جأثز للبقصود بالقتل قتلهوق قتل على اين ابي طالب رحى فنه عنه الخوارج حين قصنوا قتل الناس واحماب النبي صلى فنه عليه وسلم معه موافقون له عليه وقدروي عن النبي صلى انه عليه وسلم اثأر في وجوب قتلهم (الي) وقد تلقها السلف بالقبول واستعباعها في وجوب قتلهم وقتالهم وروى ابوبكر بن عياش قال : حدثنا ابوالاخوص عن سماك عن قابوس بن ابي المغارق عن ابيه قال: ((قال رجل يأر سول لفنه: الرجل يأتيني يريدمالى قال ذكرة افته تعالى قال فان لمريل كرقال استعى عليه من حولك من المسلمين قال فان لم يكن حولى معهم قال فاستعن عليه السلطان قال فان داي عبى السلطان قال قاتل دون مالك حتى تميع مألك او تكون مألك او تكون شهيدا في الإعرة.

وفعب قومرمن الحشوية الى ان على من قصدة انسأن بالقتل ان لا يقاتله ولا يدفعه عن نفسه حتى يقتله (الى)ولو كأن الامر في ذلك على ما ذهب اليه هذة الطائفة من حظر قِتل من قصد قتل غيرة ظلما والإمساك وعنه حتى يقتل من يريد قتله لوجب مثله في سأثر البحظور انت اذا ار ادالفاجر ارتكابها من الزنا واخل المال ان تمسك عنه حتى يفعلها فيكون في ذلك ترك الإمر بالمعروف والنهر عن المنكر واستيلاء الفجأر وغلبة الفسأق والظلبة وعمواثأر الشريعة وما اعلم مقالة اعظم طررا على الاسلام والبسليين من هذة البقالة ولعبرى انها انت الى غلبة الفساق على امور البسليين واستيلاعهم على بلذانهم حتى تحكموا فحكموا فيها بغير حكم لنه وقدجر ذلك ذهأب الثغور وغلبة العنو حين ركن العاس الى هذه المقالة في ترك قدال الفئة الماغية والامر بالمعروف والعبي عن المدكر والانكار على الولاقوالهوار وفنه المستعان (الي)قال ابوبكر: ذكر ابن رستم عن محمد عن اليحديقة رحهما فنه تعالى انه قال قاللص ينقب البيوت يسعك قتله لقوله صلى انه عليه وسلم: ((من قتل دونه ماله فهو شهيد ))ولا يكون شهيدا الاهومأمور بالقتال ان امكنه فقد تضمن ذلك ايجاب قتله اذا قدر عليه وقال انشا في رجل يويد قلع سنك قال: فلك ان تقلته اذا كنت في موضع لا يعيدك العاس عليه (احتام القران للجصاص الرازى ص ستأسب وقال الحصاص، حيه لينه تعالى: واز الته (اى الهدكر) باليد تكون على وجولامنها ان لا يحكنه از الته

احسن الفتاوى «طاوسى »جلد ششم ١٧٧ كتاب الجهاد (**يورهد مساح وتو الل**» والمسيف وان يألى على تفس فأعل البدكر فعليه ان يفعل ذلك كبن راى رجلا قصدة او قصدغيرة رقتله او يأصَّل مأله او قصد الزنَّى بأمر الآاو نحو طلك وعلم انه لا ينتهى ان انكر لابألقول اوقاتله يمأ دون السلاح فعليه ان يقعله لقوله صلى انته عليه وسلم : ((من راى منكم منكرا فليغير لابيده)) فأذا لم مكنه تغييره بيدة الإبقتل البقيم على هذا البدكر فعليه أن يقتله فرضاً عليه (احكام القرآن للعصاص ص سے)

وقال المصاص الرازى رحمانيه تعالى ايضا ولم يدفع احدمن علباً دالامة وفقها مها سلفهم وخلفهم وجوب ذلك (اي الدفاع) الاقوم من الحشو وجهال اصاب الحديث فأنهم الكروا قتأل الفقة الهاغيةوالامر بالبعروف والعهى عن الهدكر بالسلاح وسعوا الامر بالبعروف والعهى عن الهدكر فتنة اطا احتيج فيه الى حل السلاح وقتال الفئة الماغية مع ما قد سعموا فيه من قول فنه تعالى: (فقاتلوا التي تينى حتى تفىء الى امر فنه) وما يقتضيه اللفظ من وجوب قتالها بالسيف وغيرة الى) واتما يعكر على غيرالسلطان بالقول اوباليد بغيرسلاح فصاروا شراعي الامة من اعداءها البخالفين لها لانهم اقعدوا الدأس عن قتأل الفئة الهاغية وعن الإنكار على السلطأن الظلم والجور حتى ادى ذلك الى تغلب الفجأر بل البجوس واعداء الإسلام حتى ذهبت الثغور وشاع الظلم وغربت البلاد وذهب النثن والنذيأ وظهرت الزندقة والغلو ومذاهب الثنوية والخرمية والبزدكية والذي جلب ظك كله عليهم ترك الامر بالمعروف والنهي عن المدكر والانكار على السلطان الجافر ولنه المستعان (احكام القرآن صسح،

## امور مذکوره با اختصار در عبارات ذیل بیان میشود

(۱) در وقت حمله بر دین، جان عزت ومال دفاع فرض است که در فرضیت آن کسی اختلاف ندار د.

اعتراض : اگر دفاع فرض است پس هابیل چرا در جواب قابیل گفت : ﴿ لَهِنْ بَسَطَتَ إِنَّ يَهَ لَا يَتَكُنِّي مَا آثاً بِنَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَفْكُلُّ ﴾ (٥٠٠)

**جواب** : مقصدقول هابیل راسیدالمفسرین حضرت ابن عباس <del>قط</del> چنین بیان نموده

# معناطان بداتي يقتل لم ابداك بمولم يرداني لا ادفعك عن نفسي اذا قصدت قتلي.

فروى انه قتله غيلة يأن القى عليه معزة وهو ناكث فشنهته بنها وزوى عن الحسس، وهاحداله كتب عليهم اذا ارادر جل قتله ان يتركه ولا ينظمه عن نفسه. قال ابوبكر : وجائز في العقل ورود العبادة عفله عان كأن التأويل هو الأول فلا دلالة فيه على جو از ترك الدفع عن نفسه يقتل من ار ا دقتله والم افيه از م لايبنا بقتل غيردوان كأن التأويل هو الفالى فهو منسوخ لإعبالة وجاثز ان يكون لسعه بشريعة بعض الإنبياء البتقدمة وجائز أن يكون لسفه يشريعة نبيداً صلى لله عليه وسلم ، (احكام القرآر

كتاب الجهاد هرهه مسلح ونوكل

للجصاص ص ٤٠١ ج ٢) در این تفسیر حضرت ابن عباسکَنَظ دوجواب گفته:

(۱) این کلام هابیل با قدام تعلق دارد با دفاع تعلق ندارد یعنی اگر در قلب تو اراد، اقدام باشد پس من اقدام نمی کنم چنین مقصد نیست که دفاع نیز نمی کنم طبقیکه در روایات

آمده که قابیل مفاجاة هابیل را در خواب به قتل رسانید . (۲) واگر مقصد هابیل ترک دفاع باشد پس این در شریعت ما منسوخ گردیده -

(٢) دلائل وجوب دفاع :

(١) قوله تعالى: ﴿ فَقَدْيِلُواْ ٱلَّتِي تَبْغِي ﴾ (٢٩٨)

بغاوت بزرگ چیست از آن که کدام انسان غیر حق قتل نموده شود. (٢) قوله تعالى: ﴿ وَلَكُمْ فِي ٱلْوَصَاسِ حَيَوْةً ﴾ (١٤٩.٢)

در قصاص دفاع است وقتیکه قاتل بداند که من هم قصاصاً به قتل میرسم پس از اقدام قتل باز میگردد این چنین صورت حال است بوقت قصد فتل که جهت دفاع ومزاحمت به

قتل رسانیده میشود. (٢) قوله تعالى : ﴿ وَقَائِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِنْـنَةٌ ﴾ (١٠١٠) قتل نمودن مردم غير حق فتنه بزرگ است ودفاع علاج فتنه است.

(r) حديث : من قتل دون نفسه فهو شهيد - الخ.

ترجمه : كسى كه جهت اهل ونفس خويش به قتل رسد شهيد است .

وظاهر است كه اين قتل نمودن بنا بر دفاع است.

(۵) حديث: من رأىمدكم مدكراً فليغيره بيدة.

وقتیکه کسی منکر را دید باز دارد آنرا بادست خویش حمله بر دین، جان . عزت ومال

منکر بزرگ است لذا اگر این تغیر بدون قتل غیر ممکن باشد پس در این صورت قتل متعین وفرض است بلکه طبق علم مایان در آن اختلاف نیست پس اگر کسی با سلاح بر کسی حله نبود قتل آن بر این شخص فرض است . (ع) کسی عرض نبود : پارسول الله علیه السلام ! اگر کسی مال من را به سرفت می پُر چه باید کرد ؟ رسول الله علیه السلام فرمود اورا نصیحت کن ! تا از این اقدام باز گردد . صعابی عرض نبود اگر نصیحت راتیذیرفت بس چه باید کرد ؟ اوعلیه السلام فرمود : پزین اوز مسلمانان نزدیک یاری وهنگاری بخواه .

صحابی عرض نمود اگر در آنجا مسلمانان نیاشند ؟ آنعضرت علیه السلام فرمودند از پادشا، وقت یاری وهکاری بخواه، صحابی عرض نمود اگر چنین نیز ممکن نباشد ؟ آنعضرت علیه السلام فرمودند در دفاع خویش قتال بکن تا آنکه مال خویش را نجات دهی ویا شهید شوی.

(۷) وقنیکه خوارج اراد، قتل چند تن را نمودند حضرت علی ﷺ آنان را به قتل رساند بر آن عمل حضرت علی رضی آله تعالی عنه تمام صحابه کرام منفق بودند.

(٣) همد علماء امت قائل دفاع اند به استثناء گروه حشوبه وظاهریه وجندین اشخاص جاهل دیگر که منکر امربالسعروف ونهی عن الشکر باصلاح اند وآنرا فتنه می دانند در این مرور حکم آمخصرت علیه الصلاة والسلام کاملاً واضح است که در سد باب فتنه دفاع به

سلاح ضروری است تا مردم از غفلت وهلاکت نجات یابند. (٤) کسانیکه قانل وجوب دفاع بالسلاح نیستند آنان مجرمان است و دشمنان اسلام اند

این جمله آنان که (دفاع واجب نیست) امت را با هلاکت وبربادی مواجه ساخته است. (۵) تسلط فساق بر صلحاء تغلب محبوس واعداء اسلام در سرحدات ظلم عام ویران

ساختن ملک وبه 'د ساختن دین ودنیا را وظهور زنادقه الحاد ودیگر گمراهان همه جهت نرک دفاع بالسلاح صورت میگیرد .

 (۶) نزد مایان (امام ابوبکرجصاص رازی رحمه الله) کلمه بزرگ ضربه به اسلام ومسلمانان این کلمه است که میگویند یعنی ترک دفاع بالسلاح – آه.

مستمانان اين كلمه است كه ميكويند يعنى ترك دفاع بالسلاح — أه . شيخ الاسلام ابن تيميه عليه ميغرمايد : فالعنوالشائل|اللى،يفسدالدفن،والدنميالاهي، اوجب

بعدالایمانهمن <u>طعه (اتحاف العباد</u>ص»). دشمنی که بردین ودنیا حمله آورشده پس در فرانض اسلام بعد از ایمان فرض اول كتاب الجهاد (هرده مسلع وتوكل

دفاع است تدابیر احتیاطی برای اهل دین بالخصوص درعلمای حق فرض است در مقابل دشمنان اسلام واختیار این اسباب مقلاونقلاً بنا بر روشنی قرآن وحدیث واجماع وتعامل است وتعامل خلقای راشدین خلاف توکل نیست بلکه آنقدر واضح وبدیهی است که نیاز مند دلائل نیست مگر در (تقدیم) وجوء مذکوره را پیش نظر از نصوص قرآنی حدیث آثار صحابه وتابعین اقوال فقهاء ومجتهدین وتعامل خلفای راشدین تقدیم میشود.

اضافه از دوصد آیات در حصه جهاد وقتال است. وقتال وجهاد بدون اسباب مسکن نباشد . چند آیات را که حکم میکند بر اختیار نمودن اسباب تقدیم نمائیم.

#### در مقابل دشمنان اسلام اسلحه عمده را مهیا سازید

()قولەتغال: ﴿ وَأَحِدُّوا لَهُمْ مَا اَسْتَغَلَّمْتُهُ بَنَ ثُوَّةٍ وَمِن رَبَاطٍ ٱلْخَيْلِ ثُرِّعِبُوتَ ہِو. مَثُوَّ اَقَّوَمَعُلُوَّكُمْ وَمَا لَمِينَ مِن يُونِهِ لَا تَشْكُونُهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمُ ﴾ (٨٠٠)

قوجعه : آماده کنید چقدر که ممکن باشد در مقابل کفار اسلحه واسپان را نیز دویگر اسباب را که توسط آن مرعوب سازید دشمنان خدا ودشمنان خویش را وعلاوه آنان کسانی راکه نمیشناسید آنان را خداوند جل جلاله میشناسد آنان را .

در تفسیر این آیه آمده است که تائید آن در حدیث نیز آمده ودر خانه که در آن سلاح دفاع باشد شیطان آنجا رفته نمی تواند .

#### حكم تدابير حفاظتي

(م) ولمهتمال: ﴿ يَكَائِمُهُ اللَّذِينَ مَاشَكُوا خَدُواجِهَدُرَكَهُمُ وَالْمِثُورُ الْمَاتِهُمُ اللَّهِ (م.١٠) ترجمه : اى اهل ايسان ( قبل از همه ) تدبير حفاظت خويش راكنيد بعداً در مقابل آنان متغرق يا اجتماعی خروج كنيد .

#### حکم اسلحه وتدابیر دیگر به خاطر حفاظت

(r) قوله تعالى : ﴿ وَلِيَا أَخُدُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتُهُمْ ﴾ (١٠٢٠)

ترجمه : آنان یعنی مسلمانان در میدان جهاد در وقت صلاة خوف دفاع وسلاح خود را محکم میدارند.

#### غفلت از سلاح تباهی وبربادی است

· ﴿ لَوْ تَنْفُلُوكَ عَنْ أَسْلِحَوِكُمْ وَأَنْتِمَتَكُونَهِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةٌ وَحِدَةً ﴾ (حواله بالا) ترجمه: این کفار میخواهند که شما از سلاح واسباب غفلت کنید پس یک بارگی بر شما حمله شدید کنند.

#### حكم يهره وحراست

 (a) ﴿ يَكَأَيُّهَا الَّذِينَ مَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَوَابِعْلُوا ﴾ (٢٠٠٠) ترجمه : ای اهل ایمان صبر کنید ودر مقابله دشمن صابر باشید وسرحدات اسلام را

محكم نگاه كنيد يعني در دفاع اسلام واهل اسلام پهره كنيد. باب ممتاز سیرت طیبه رسول الله جهاد وقتال فی سبیل الله است اگر جهاد را از سیرت

طيبه آنحضرت صلى الله عليه وسلم اخراج كنيم پس چند اوراق سيرت باقي ميماند. بدانيد در مدت هشت سال آنحضرت 美学光 به نفس نفیس خویش در بیست وهشت جنگها شرکت نموده ومنصوبه اضافه از هفتاد وجنگها را تیار نموده اند ولشکریان فرستاده پس فکر کنید که دفاع در اسلام چقدر اهمیت دارد .

در این بحث چند احادیث ونصوص فقهی را تحریر میداریم که در آن برای سرکویی كفر اختيار نمودن اسباب بكدام اندازه به وضاحت موجود است.

#### حكم باخود داشتند تفنك وديكر آلات فير كننده

(٢) عن عقبة بن عامر رضى الله تعالى عنه يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو على البديريقول: وَاعتُوا لهم ما استطعتم من قو8 ألا أن القوة الرحى. ألا أن القوة الرحى. ألا أن القوة الرمى. (صيحمسلم ص١٣٦ ج١).

ترجمه : حضرت عقبه بن عامر مَنْظُ ميغرمايد برسرمنبر از رسول الله ﷺ شنيدم كه میفرمود: در مقابل کفار موافق استطاعت خویش آمادگی بگرید آگاه باشید تیر اندازی حمون اصل قوت است آگاه باشید تیراندازی همون اصل قوت است آگاه باشید تیر اندازی همون ( اصل ) قوت است.

كتاب الجهاد جوهه مسلح وتوكل

#### حکم یاد گرفتن فیر

(4)عنسلبة بن لا كوعرض الله تعالى عنه قال: مر الذي صلى الله عليه وسلم على نظر من اسلم يفتضلون فقال ارموا بتى اسفعيل فأن ام كأن راميا والأمع اسلم بتى فلان الخ. ( صعيع بنارى ص ۶۰۶ - ج ۲)

قوجمه: حضرت سلمة بن اكوع ﷺ ميفرمايد كه رسول الله بر يك گروه صحابه كرام گذر نمود که مشق مینمودند تیر اندازی را رسول الله ﷺ فرمود ای بنی اسماعیل تیر اندازی کنید بدرستیکه پدر شما یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام تیر انداز ماهر بود .

#### تیر اندازی یعنی فیر هنر نفع مند است

(٥) عن سعد بن أبي وقاص رحى الله تعالى عنه رفعه قال عليكم بالرخى قائه خيرا ومن غيرلهو كم . روالااليزار والطبر الى في الاوسطوسندهما جيد قوى (الترغيب للبندري ص١٠٨ ج٠) ماهر ومتخصص فن تير اندازي حضرت سعدكَنَظ ميفرمايد كه رسول الله رَبَّيْتُكُم فرمود: تیر اندازی را برخود لازم دارید زبرا تیر اندازی بهترین چیز نافع است.

## یادگرفتن تیر اندازی ویس فراموش نمودن آن نافرمانی است

(٩)عن عقبة بن عامر رضى الله تعالى عده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من علم الرمى فعرتركه فليسمدا اوقدعص. (صيحمسلمص١٣٦)

ترجمه : حضرت عقبه بن عامر رضى الله تعالى عنهم ارشاد رسول الله ﷺ را نقل میکند کسیکه تیر اندازی رایاد گرفت سبس آنرا پس (گذاشت) او از ما نیست ویافرمود که او نافرمانی نمود.

فائده: فضائل تير اندازي بسيار زياد است حضرت والا در سفرنامه جهاد افغانستان كه در آن اضافه از (۲۰) احادیث با ترجمه موجود است.سرنامه مفصل در آخر کتابت میآید.

### فضائل حراست وبهره داري

(١٠)عن اين عباس رحى الله تعالى عنهما قال: معسر سول الله صلى الله عليه وسلم يقول: عيدان لاتمسهما الدارعين بكسمن خشية للهوعين بأتت تحرس في سبيل لله . (رواة الترمذي وقال: حديث كتاب الجهاد هره، مسلح وتوكل،

مسغريب<sup>ص∞۲)</sup> قوجمه : حضرت ابن عباس تَنظُ ميفرمايد كه از رسول الله ﷺ شنيدم دونوع چشمان

یمنی دو نوع مردم چنین اند که آتش دوزخ آنرا مس نکند اول چشمیکه از خوف الهی اشک ریزد دوم چشمیکه در شب در راه الله تعالی یعنی جهاد حراست وپهره کند.

### شب افضل تر از لیلة القدر (١١)عن ابن عمر رخى الله تعالى عنهما ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: الا انبتكم ليلة اقضل من

ليلة القدر حارس حرس في ارض عوف لعله ان لايرجع الى اهله . (روالا الحاكم وقال . صيح على شرط الشيخونوواققه اللهور)

ترجمه : حضرت ابن عمر تَنظ ميغرمايد كه رسول الله عَنظِيٌّ ارشاد فرمود كه آيا بنمايم جنین شب را (یعنی به اعتبار ثواب ) افضل ترباشد از لیلهٔ القدر ( آن شیی است که در آن

حراست نموده شود در زمینکه پُرخوف باشد) که ممکن از آنجا سر را به سلامت نیآرد. **فائده** : حراست وبهر، در جهاد فضائل بزرگ دارد حضرت اقدس در سفر نامه جهاد

افغانستان یک رساله مستقل تصنیف نموده که مشتمل است بر اضافه از بیست احادیث

#### رسول الله ﷺ به حيث يك محافظ مسلح «منظریکه از مثل آن زمین و آسمان عاجزاند»

(١٠) عن السرحى الله تعالى عنه قال: كأن رسول الله صلى الله عليه وسلم احسى الناس واجود الناس واشمع الداس قال وقد فزع اهل المدينة ليلة سمعوا صوتاً قال فتلقاهم النبي صنى فله عليه وسلم على فرس لإنى طلحة عرى وهوم تقلدسيفه فقال لعرتراعوا لعر تواعوا ثعر قال رسول الله صلى الله عليهوسلموجدته بحرايعتى القرس. (صيح مخارى ص٢٠٦ج١)

ترجمه : حضرت انس ميفرمايد كه رسول الله عليه السلام حسين تر حسينان بود وسخى نر سخیان وشجاع تردلیران بود که مشاهده آن صفات مبارک او علاوه جنگها در بسیار مواقع شده من جمله آن یک واقعه اینست شبی اهل مدینه از صدای مهیب در خوف شدند به مقابله به جانب جای خطردویدند پس دیدند که رسول الله علیه السلام بر اسپ سوار شمشير به دستش جاي خطر را ملاحظه نموده باز گشت وفرمود پس باز گرديد خوف نكنيد حوف نکنید ( من دیدم سخن خوف نیست پس فرمود آن اسپ را در دوش مانند بحر ( ت<sub>یز )</sub> یافتم در یک روایت صحیح بخاری آمد که رسول الله علیه السلام بر آن اسب بدون زیر سوار شده بود محدثين مي فرمايند ازينجا ثابت شد كه رسول الله عليه السلام در اسي سواری مهارت کامل داشت نیز ثابت شد باید امیر لشکر شخصاً حالات را زیر کنزول

## آیا پیره مسلح خلاف سنت است؟

#### اعتراض شماره (2) :

پیره خلاف سنت است رسول الله علیه السلام پیره داران را دور نموده بود وخدواند تعالى ميغرمايد : ﴿ لَقَدْكَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً ﴾

ترجمه : رسول خدا وند برای شما ( در تمام حالات ) نمونه بهتر است.

وارشاد نبوی است: (علیکم، بسلتی).

ترجمه: یعنی سنت من را لازم بگیرید. پس آیا این حکم متوجه علماء نیست ؟

## پیره مسلح را خلاف سنت پنداشتن جهالت است

**جواب : چنین گفتن که پیره مسلح خلاف سنت است ودر سیرت آنحضرت علیه السلام** نیامده این انکار است از احادیث وتکذیب نمودن حقائق وجهالت بزرگ است کتب حدیث وسيرت آنحضرت عليه السلام از پيره مسلح روايات زيادي دارد چند احاديث را بامنن سوال باردوم تکرار میکنیم تامردم سنگینی سوال را احساس کنند ممکن به ته دل رسد سخنان من را بیدیرند .

## امروز که مارا حراست کند؟

(۱۲)عن ابی ریحانة رضی اینه تعالی عنه قال: کنا معرسول اینه صلی اینه علیه وسلم فی غزو قافاتینا ذانعا يوم طيثر فخيتنا عليه فأصابنا بردشديد حتى رايت منيحفر فى الارض حفر الينخل فيها ويللى عليه المجفة يعنى الترس قلباً رأى ذلك رسول فنه صلى فنه عليه وسلم من الداس قال من يحرسنا الليلة وادعوله بدعاء يكون فيه فضل فقال رجل من الإنصار انا يأرسول فنه قال احده فدنا فقال من

احسن الفتاری «قارسی» جلد ششم ۱۸۵ کتاب الجهاد ر**هر ده صلح و تو کل**» التعاقسمي له الإنصاري قفتح رسول إنته صلى أنته عليه وسلم بالتحار فاكثر منه قال ابور يمانة فليأ مهمته مادعا بهرسول افتهمنل افتهمليه وسلم فقلت انارجل اغرقال ادته فذنو بعظقال من انتخفلت أورثمالة فدعال يدعاءوهو حون ما دعا للإنصاري ثمر قال حرمت الدار على عين دمعت اويكت من مفية اندوحرمت الدأر على عين سهرت في سبيل اندعزوجل الخرواة احدو اللفظ له ورواته ثقات للسالى ببعضه والطيراني في ((الكبير )) والأوسط )) وانحاكم . وقال : صبح الإسفاد (الترغيب

للبعلدىص \*\*\* ج) قوجمه: حضرت ابوریحانهﷺ میفرماید یکبار در جای بلند (سنگر جنگ) بارسول الله عليه السلام قرار داشتيم شب خيلي ها سرد بود تا آنكه صحابه كرام حفرها كشيدند ودر آن پناه میگرفتند از سردی بامشاهده نمودن حال مردم رسول الله علیه السلام فرمود : امروز کیست که مارا حراست کند ؟ درحق او دعای فضیلت بزرگ راکنم . یک انصاری عرض نمود يارسول الله من حراست وپيره ميكنم فرمود نزديك شو نزديك شد پرسيد توكيستي ؟ انصاری تعارف نمود پس آنحضرت علیه السلام به انصاری دعاء نمود وزیاد دعاء نمود ابوریحانه كَتْظُ میفرماید باشنیدن كلمات دعاء من نیز رشک بردم عرض نمودم من نیز پیره ميكنم أنحضرت عليه السلام من رانزد يك خواست وفرمود توكيستي ؟ گفتم من ابوريحانه هستم پس در حق من نیز دعاء نمود اما اندک به نسبت آن انصاری سپس فرمود آتش دوزخ حرام است بر آن چشمیکه اشک ریزد از خوف الهی وبرآن چشمیکه حراست وپیراه داری كند در راه الله جل جلاله .

#### امشب محافظ ماکه می باشد ?

(۱۲)عن سهل بن الحنظلية رضى لنه تعالى عنه انهم ساروا مع رسول لنه صلى اننه عليه وسلم يوم حنون(الى) ثير فال:من يحرسنا الليلة ، قال المس بن ابي مو قد الفنوى انايار سول الله (الى) فقال له رسول فه صلى الله عليه وسلم: استقبل هذا الشعب حتى تكون في اعلاة ولا نفرن من قبلك الليلة (الى) فقال له رسول فنه صلى فنه عليه وسلم: هل تولسه الليلة قال لا الا مصلياً اوقاضى حاجة فقال له رسول اننه صلى الله عليه وسلم : قار اوجمت قلا عليك ان لا تعبل بعدهاً ، رواة ابوذاود واللسال ، الترغيب للمدلرى ص ١٠٠٠ج ، واغرجه البيه قي وابو تعيم كما في المنتخب (حياة الصحابة ص ٢٠٠٠)

قرجمه : حضرت سهل بن حنظليه تَنْظُ ميفرمايد كه رسول الله عليه السلام در غزوه

حنين يک شب فرمود : (امشب محافظ ماکه خواهد باشد؟)

انس بن مرئد غنوی تنطیح عرض نمود یارسول الله من پیره میکنم فرمود بر حصه بالاتی فلان مکان حراست کن مترجه باشی که از جانب تو دشمن مارا فریب ندهد بوقت صبح از حراست از تومیبرسم فرداپرسید آیا شب پائین شده بودی گفت نه مگر برای نماز ویا قضای حاجت رسول الله علیه السلام بر ایم فرمود برخود بهشت را واجب نمودی اگر بعد از امروز هیچ نیکی نکنی باکی ندارد.

#### امشب حارس وپیره دار ماکه باشد ؟

( ° ) عن جابر رحق لفه تعالى عند ووقيه) ققال : من يكلوناليلدا وقانتند ب دچل من المهاجرين ورجل من الانصار قال فكونا بقير الشعب قال قلبا غير جالو بيلان الى فم الشعب اضطبع المهاجري وقام الانصاري يصل واتى الرجل قلبا راى غصه عرف انه ربيتة للقوم قرماة بسهم قوضعه فيه فلاعه حقى رما بهذلالة اسهم قدر كه ومهداتم البه صاحبه قلبا عرف انهم قدنلدو وابه هرب قلباراي المهاجري ما بالانصاري من الذيم قال جمانالنه الاانجتاي اول مارجي قال كدمن في سورة القرقة المقام احب ان اقطعها (سان اي تناوم س- ع)، واغرج ابن اصال وغيره: وهما عمار بن يالم وعمادين بهم رحمادين بهم رحمادين بهم رحمادين بهم

در یک غزوه رسول الله علیه السلام ارشاد فرمود: (امشب که مارا حراست میکند؟)
یک صحابی مهاجر و یک انصاری باشنیدن این صدا لبیک گفتند. رسول الله علیه السلام
فرمود هردو از آن قله کوه حراست کند وقتیکه هر دو به انجارسیدند نوبت انداختند مهاجر
استراحت کرد و رانصاری نماز راشروع نمود وقتیکه دشمین او را از دور دید فکر نمود که
همین بزرگ قوم است. دشمن او را به تیر زد وقتیکه تیر برجسخش اصابت نمود او آن نیر
را از جسدش کشید تا آنکه او را سه تیر زد باوجود آن او نماز را تکمیل نمود بعد از
رفیقش را بیدار ساخت هماناکه دشمن فرار نمود مهاجر انصاری را خون آلود دید گفت
سیحان افت چرا با اصابت تیر اول من را بیدار نکردی؟ گفت یک سورت را آغاز کرده بودم
نمی خواستم که آنرا دروسط قطع کنم آن دونن حضرت عمار بن یاسر وحضرت عباد بن

# حضرت صديق اكبر ﷺ محافظ شان نبوت

(١٠)عن على رحتى فنه تعالى عنه انه قال : ايها الناس اغيروني من اشجع الناس ؛ قالوا النب يأ اميز البؤمدين قال اما الحمايار فت: احدا الا انتصفت معه ولكن اعبر و في بأهجع العاس قالو الانعلم فمن ، قال ابويكر ، انه لها كان يوم بند جعلنا لرسول الله صلى الله عليه وسلم عريشاً فقلنا من يكون مع رسول انتمعلى انتمعليه وسلم لقلا يوى اليه احدمن البشركين فوانتهما تذأمنه احدالا ابوبكر شاهرا بالسيف على راس رسول اننه صلى اننه عليه وسلم لا ينوى اليه احدالا اهوى اليه قهلة اشجع العاس. اعرجه اليوار البجيع صمح وحياة الصحابة صسح

یک بار حضرت علی ﷺ فرمود ای مردم بگوئید بهادر وشجاع ترهمه کیست؟ گفتند ای امیرالمؤمنین «مجاع تر همه شماهستید گفت نه بگوئید شجاع ترین همه کیست ؟ گفتند نمي دانيم شما بنمائيد فرمودند ابوبكرﷺ زيرا ما در روز بدر به أنحضرت عليه السلام سانبان خيمه تيار نموديم پس اعلان نموديم محافظ رسول الله عليه السلام كه باشد ؟ سوگند بر الله كسي هم بدين حراست خطير حاضر نبود علاوه ابوبكرصديق رضي الله تعالى عنه .ابوبکرصدیقگنا شمشیر را گرفت خود را مجهز ساخت وحراست را شروع کرد وقتیکه كدام مشرك بسوى أنحضرت عليه السلام مي أمد حضرت ابوبكر تَمَنْظُ مانند ( عقاب ) بر او حمله مینمود و او را به عقب می زد.

## حضرت عمر فاروق ﷺ محافظ مسلح نبوت

(14) قال الإمام البحدث الحافظ الثقة التبت عمر بن شبة البديري البصاري ١٤٣. ٢٦١ حدثناً حرجي بن عارة(قال ابن معين صدوق كما في الخلاصة للعزرجي ص١٠) عن محددين ابر اهيم الهاشمي.

عن ادريس الاودى عن ابيه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذاصل في الحجر قام عربن الخطاب علىدأسه بالسيف. (تأريخ الهديدة لابن شهه ص٢٠٠ ج١)

رسول الله عليه السلام در حطيم شريف نماز ميگذاريد وحضرت عموفاروق رضى الله تعالى عنه شمشير بدست اورا حراست مي نمود .

#### محافظ نبوت در فتح مکه

ا بوسفیان بن حرب و حکید بن حزامروندیل با این ورقام بلتحسون بافتار (قای افرا هم نام من حرم مربولید صل افته علیه وسلم قادر کو هم فا ملو همدفاتو ا بهدر سول افته صل افته علیه و سلم فاسلم ابوسفیان اخ واضیم بنداری جن سخ

رسول الله عليه السلام در فتح مكه هنوز به مكه نرسيده بود كه اهل مكه از حمله ولشكر كشى آنحضرت عليه السلام مطلع شدند سرداران قريش ابوسفيان، حكيم بن حزام وبديل بن ورقاء هرسه خبر كيرى لشكر اسلام را نبوده بر آمدند معافظين رسول الله عليه السلام آنان را ديدند واسير نبودند در خدمت آنحضرت عليه العلام احضار نبودند ابوسفيان فررأ مشرف به اسلام شد الخ.

\_\_\_\_\_ علامه قسطلانی میفرماید : در بعض روایات آمده که در آن محافظین امیرالمؤسنین حضرت عمرفتﷺ نیز بود.

### **پیره داری مسلح رسول الله علیه السلام در مدینه طیبه**

(۱۰) يوب (الامام (المفارى رجمة لله تعالى بهاب المراسة في الفزو في سبيل لله قدر وي عن عائلة و رخى لله تعالى عنها تقول: كان الدين صلى لله عليه وسلم سهر قلباً قدم (المديمة قال ليمنار جلامن إصابيا صائماً بحر سبى الليلة الاحمدا صوت سلاح ققال من هذا فقال انا سعد بان الي وقاص جنت لا حرسات فدام الدين صلى لله عليه وسلم (وفرواية) حتى محمداً غطيطه (صبح البخارى بهاب المورسة ص مدح ويأب التيبي عن مسح، وإذا دابن شهة : سهر فقلمه مالك يأرسول الخرية الهديمة عن سمح،، عن معيم مسلم ص، حن،

قال انما قط استجر رحه اند تعالى: وفي انمديده الإخديك فد والإحتراس من العدو وان علي الناس قال انما قط المنطقة بقد صفحة القتل وفيه الفقاء حل من تترج بأكفور وتسميده مناكما وانما عالى الفرى صل قده عليه و سلم خلك مع قوة توكله للإستنان به في ظلك وقد ناطوريين تورعين من انهر كانوا الخا الفيت تاليك من كان امام الكرايوليف الماتوكل لإيدال تعالمي الإسباب لان التوكل على القلب وهي عمل

الهديوقدقالعلهالصلاهوالسلام اعقلها توكابا گخ(فتح البارى∞~؟) حضرت عائشةكتا عيفرمايد يک مرتبه آنحضرت عليه السلام می خواب شد گفتم يارسول الله عليه السلام چرا شما فكر مند هستيد ؟ فرمودند كاشكى يكى اذ يا راتم بر من حراست می نمود در اين اثنا صدای سلاح را شنيديم رسول الله عليه السلام فرمود كيستى؟ كتاب الجهاد بهره مسلح وتوكل،

عرض نمود سعد بن ابی وقاص هستم در روایت دوم آمده در قلیم بر رسول الله علیه السلام احساس خطر را نمودم ؟ برای حراست حاضر شدم بعد از آن آنحضرت علیه السلام آنقدر آرام استراحت نمود که مایان صدای نفس کشیدن مبارک او را شنیدیم حافظ ابن حجر عظم ميغرمايد ازين حديث مسائل ذيل ثابت ميشود.

- (١) اختيار نمودن تدابير حفاظتي .
- (۲) جهت دفاع از دشمن حراست نمودن.
- (۳) بر مردم حفاظت بزرگان ایشان لازم است .
- (٤) بيره دار حقدار ستايش است.
- (۵) پیره دار را به لسان نبوت لقب (صالح) عطا نموده شد . (۶) بردیگران نیز عمل بر این سنت نبوی در کارست.
  - (٧) اختيار اسباب خلاف توكل نيست.
  - معمول حراست قيس بن سعد كَنْظُ در مدينه طيبه
- (٠٠) عن السرخى الله تعالى عده قال: ان قيس بن سعد كأن يكون بين يدى النبي صلى الله عليه وسلم علزلة صاحب لشرطة من الامير وصيح البخاري صورج بجامع الترملي صوره واقابن حبانق((صیحه)).فتحالباریص»:ج»،نیلالاوطارص،،،ج»)
- ترجمه : حضرت انس تَنظُ ميفرمايد حضرت قيس بن سعد در روى انحضرت عليه السلام يا يبش بيش او بشكل محافظ مي رفت امام ابن حبان ﷺ براين حديث باب قايم
- نموده: (يأب احتراز البصطفى من البشر كين في مجلسه افاحملوا) يعنى حفاظت نمودن رسول الله عليه السلام از مشركان ( فتح الباري، نيل الاوطار جلد

وصفحه بالا )

#### نيزه بردار در پيش رسول الله عليه السلام

(٢١) بأب جل العاز قوالحربة بين يدى الإمام يوم العيد.

باب است درُبیان بالا نمودن نیز ه در حضور امام در روز عید .

عن اين عمر رضى فيه تعالى عنهما قال: كأن النبي صلى الله عليه وسلم يغنو الى المصلى والعاز قبين يديه المبلوتنصب بالبصل بدن يديه فيصل اليجا (صيح بفارى صسع) وعدم هى فده تعالى عهدان يرسول فده صلى لده عليه وسيلد كان الخاطر جينوه العيد امريكم وقدود م بعن يدديه عيدمل الرجاد الدس بوراء توكان يفعل خلاص في السفر فرن هما تفلعا الامراء (صحيح البخاري صريه ج) حضرت ابن عمر مُنظ ميز مد كن حول الله عليه السلام دوز عبد براى نماز تشريف

بردند با خود نیزه بر دار را حکم نمود نیزه بردار در روی آنحضرت علیه السلام راهی برد پس از آن از نیزه کارستره را نیز می گرفت طریقه مروجه حکام ازین سنت ماخوذ است. قال انحاظ بن جررحه الله تمال وفي انحدیث الاحتیاط للصلاة واعدالله دفع الاعداد لاسیبال السفر (فعج الباری ص: ۱۵ ج:)

جبل حدیث حافظ ابن حجرشارح بخاری میفرماید ازین حدیث این مسئله ثابت شد که ازهرنوع دشمن بایدحراست مسلحانه نبوده شود ودر سفر خصوصی اهتمام بر آن نموده شود.

#### در پیش رسول الله علیه السلام رفتن

منظر دلكش بهره داري حضرت بلال رضي الله تعالى عنه بر منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم

عن انحار ندین حسان قال: قدمت المديدة فرايت الذي صلى قدعليه وسلم قائماً على المدير وبلال قائم بين يديده متقلدسيفه والخار اية سوداء فقلت: من هذا فقال: هذا عمر وبن عاص قدم من غزاة (سان) بين ما يقدص سن

رسين بين محب س- » (۲۲) قال اين شبة عن انحارت بين حسان البكري قال: قدمت البدينة قاقا الدي صلى لنه عليه وسلم على البدير واذا بلال متقلد بالسيف واذار ايات صود قلس: ما هذه الريات قالوا: هذا عروب

العاصقهم من غزوقاذات السلاسل(تارخ المديدة ص:٠٠٠) حضرت حارث كَتْكُ ميفر مايد در مدينه طبيه حاضر بودم اين منظر را ديدم كه رسول الله ر منبر تشریف فرمابود وحضرت بلال تَنْظُ شمشیر رابدوش استاد بود با بیرغ سیاء من از مردم پرسیدم این علم از چیست ؟ مردمگفتند این حضرت عمرو بن العاص علی از غزوه ذات السلاس باز گردیده است این بیرغ مجاهدین اسلام است.

#### استوانه حارث در رياض الجنة

 (rr) قال العلامة السبهودي رحمه الله تعالى : ومها اسطوان البحرس ويسمى اسطوان اميراليؤمدين على بن انيطالبرض فنه تعالى عده قال يحى:....

قالجعفرين عبدفته بن الحسين: ان هذه البحرس كان على بن الي طالب يجلس في صفحها التي تلى القبر عمايلى بأب رسول النهصل النه عليه وسلم يحرس النبي صلى النه عليه وسلم (وقاء الوفاء ص، ٢٠٠٠)

در مسجد نبوی شریف در ریاض الجنة ستونی است بنام استوانة المحرب یا استوانة اميرالمؤمنين على تَنْظُ زيرا در آنجا حضرت على تَنْظُ بهره ميداد.

#### بيان ام المؤمنين حضرت عائشه ﷺ (ar) عن عائشة رضى إنبه تعالى عنها قالت: كأن النبي صنى إنبه عليه وسلم يحرس حتى تؤلف هذه الإية (وقده يعصمك من الداس)روالا الترمذي قال الحافظ: واستأدة حسن (فتح الماري ص٠٠٠٠) (فتح

الباری ص عجع)

حضرت عائشه ﷺ ميفرمايد كه بر رسول الله معمول پهره داري تابه نزول آيات ( والله يعصمك من الناس) بر قرار بود. نوبت به نوبت پهره داري صحابه كرام در مدينه طيبه

(٣٦) عن هيد، بن كعب القرقى قال: كأن النبي صلى الله عليه وسلم يتحارسه اصابه فالزل الله تعالى (يأيها الرسول .. الخ)

(٢٧)عن عبد فلنه بن شقيق: ان رسول النه صلى النه عليه وسلم كأن يعتقبه ناس من اصابه قلباً لولىن (ولنه يعصبك من العاس) غرج فقال بإيهاالعاس الحقوا عملاحقكم فأن فنه قل عصبي. (تاريخ المنهدة ص ٣٠٠ج. تفسير الطبرى ص ١٣٠٠ - (تاريخ المدينة ص ٣٠٤ ج ١. تفسير الطبرى ص

حضرت محمد بن كعب وعبدالله بن شفيق على ميفرمايد كه صحابه كرام نوبت به نوبت

احسن الفتاوي «**فارسي**» جلد ششم ١٩٢ پهره رسول الله صلى الله عليه وسلم ميدادند وقتيكه آيت (وقله يعصمك من العاس) نازل ش رسول الله از حجره مبارکه برآمد وارشاد فرمود ای مردم بروید به خانه هانی خویش هر آئینه خداوند تعالی وعدة حفاظت داد برای من ·

# پهره دادن صحابه کرام در وقت استراحت رسول الله ﷺ

(٨٠) واعرج ابوتعيم في الدلائل عن ابي طر رحى فله تعالى عنه قال كان رسول فله صلى فله عليه وسلم لايدام الاونمن حوله من محافة الغوائل حتى نزلت أية العصمة. ( الدر المنثور ص ٣٩٨ - ٢) حضرت ابوذرگت ميفرمايد رسول الله ﷺ جهت احساس خطر تا آن وقت به رخت خواب نمیرفت تامایان به دور او حراست نمیکردیم این معمول تا به نزول آیات ( عصمت )

## عم رسول الله ﷺ حضرت عباس ﷺ نیز در زمرہء محافظین بود **وبعد از نزول آیت عصمت پهره را ترک نمود**

(٢٩) واعر جالطبراني عن اني سعيد الخدري رضى فله عنه قال: كأن العباس عمر رسول فله صد الله عليه وسلم فيبن يحرسه فلما تزلت. (والله يعصمك من العاس) ترك الحرس. (تفسير العظهري ص

عبوی رسول الله ﷺ حضرت عباسﷺ نیز در زمرة آن محافظین بود که بعد از نزول آیات عصمت حراست را ترک گفت. (٢٠) واعر جايضا عن عصبة بين مالك الخطبي رضى للمنعدة ال: كنا محرس رسول للمصلى للمعليه

وسلم بالليل حق نولت (والله يحميك من الداس) فالرك الحرس (تفسير النظهري ص 10 اج ٣) حضرت عصمه بن مالک خطمی منظ میفرماید در یک شب حراست مینمودیم رسول الله

را اما وقتیکه آیات والله یعصمک من الناس نازل شد پس حراست را ترک نمودیم.

 (٢٠) عن الإدرع السلبي رحى الله تعالى عنه قال: جئت ليلة احرس التي صلى الله عليه وسلم فأذار جل قراء ته عالية - الخ (سان ابن مأجة ص١١٢)

حضرت ادرع سلمي تنظ ميفرمايد يک شب در حراست رسول الله عظيم حاضر بودم در أنجا شخصي را ديدم كه قرانت بلند داشت بعداً وفات شد. احسن الغناوى والأرسى » جلد ششم ١٩٣ كتاب الجهاد رجوه مسلح ولوكل، جنازه او برداشته شد پس رسول الله بنجي فرمود با او معامله نرمي واكرام نماتيد خداوند تعالی نیز با او عطف میکند زیرا که او با خداوند تعالی ورسول او محبت داشت پس وفتیکه برایش قبر میکشیدند فرمود قبر او را اندک وسیع تر سازد خداوند تعالی بر او وسعت نماید......زیرا او با خداوند تعالی ورسول او محبت زیادی داشت.

## بيان حضرت ابوموسي اشعري رضي الله تعالى عنه

 (۲۰) عن الى موسى رضى الله عنه قال: ان النبى صلى الله عليه وسلم كان يحرسه اصابه ققيت ذات لِيلة فلم أرة في منامه فأعلى مأقله ومأحدث فلجبت انظر فأذا الأعماذ قد لقى الذي لقيت ..... الخ. (مستداحدص ٢٠٠٠ جالفتح الريالي ص١٦١ ج١٦٠)

حضرت ابوموسی اشعری 🗺 میفرماید که صحابه کرام حراست مینمودند رسول الله رابک شب به قصد حراست در آنجا حاضر شدم که رسول الله ﷺ در رخت خواب خود تشریف نداشت پریشان شده در فکر خطرات گوناگون شدم یکسو دیگر سودیدم که با حضرت معاذ بن جبل على الله عندم دانستم كه او نيز به قصد حراست آمده بود او نيز مانند من دریافتن رسول الله سراسیمه و پریشان بود.

#### محافظ خليفه راشد حضرت عمر بن عبدالعزيز 🗠

(m) ان عمر بن عبدالعزيز رجه الله غدا يوم عرفة من منى فسمع التكبير عالياً فبعث الحرس يصيحون في العاس إيها العاس انها التلبية . (موطأ مالك ص٢٠٠)

خليفه عادل وراشد اميرالمؤمنين حضرت عمر بن عبدالعزيز ﷺ بتاريخ ٩ ذي الحجه در وقت صبح در منی مردم به صدائی بلند تکبیر میگفت محافظین خویش را اعلان نمود که بر وبدای مردم این وقت تلبیه گفتن است یعنی تنها وقت تکبیر نیست.

ار رسول الله صلى الله عليه وسلم حراست وبهره داري تا آخر عمر مباركش

قال بيهق الوقت القاضى ثناء لايه الفاني فتى رجه لايه تعالى: قيل: نولت حله الاية بعدما هجر اسه. لان سورقالمأثدقص اعرالقران نزولا

وقال المحدث الشهير واليفسر الكيير الحافظ ابن كديرر حمادته تعالى والصحيح انحذ فالاية مرنية بل فيمناوا عرمانول للدميها والدماعلم (تفسير ابن كثيرص ب)

وقال العلامة القسطلاني جمانيه تمالى: وهو (اى قوله يعرس حتى نزلىما) يقتطى العام يحرس بعنظان يداءعلىسمى نزول الاية لكن وردفى صدقاعبارانه في بند واحدوا للعدق ورجوعه من عيهر وفي وادى القري وعرقالقضيةوفى مدين فكان الإيةنول ممتراخية عن وقعة مدين الخزار شأدالسارى صميح

از تصریحات حافظ ابن کثیر وقاضی صاحب فهمیده میشود که نزول آیات واله يعصمك من الناس از آيات هاي نازل شده اخرى محسوب ميشود بدين مفهوم كه حراست بر رسول الله عليه السلام تا آخر عمرش دوام داشت طبق بيان علامه قسطلانی نيز حراست تابه غزوه حنین ثابت است بدین دلیل که آیات ترک پیره بعد از غزوه حنین نازل شد, حاصل این تفصیلات اینست که نزول آیات ناسخ معمول پیره داری گردید.

اما مفسر معروف علامه قرطبي عليه با اين نظر موافق نيست او ميفرمايد : (ليس في الأية ما يعاقى الحراسة كها ان اعلام ألله بنصردينه واظهاره ما يمنع الامر بألقتال واعداد العندوعل هذا فالبرادالعصمة من الفتدة او الاخلال اوازهاق الروح) (فتح الماري ص١١ج، عمدة القارى ص١٠ج) يعني طبقيكه خداوند وعده نموده كه دين اسلام راغلبه ميدهيم معارض في سبيل اله نباشد این چنین این آیات حراست (پیره) را منافی نباشد مقصد آیات این است که خداوند تعالى شمامانرا از فتنه نجات ميدهد.

#### محافظين رسول الله عليه السلام

از تفصیل مذکور ثابت شد که سعادت محافظ وپیره داری رسول الله علیه السلام راصحابه کرام نوبت به نوبت بدوش می گرفتند اما بعضی ها را این دولت خصوصی میسرشده بود اسامی آنان قرار ذیل است :

- (٢) امير المؤمنين حضرت عمر فاروق (١) امير المؤمنين حضرت ابوبكر
  - ( ٤ ) حضرت زبير العوام (٣) اميرالمؤمنين حضرت على (۶) حضرت سعد بن ابي وقاص (۵) حضرت عباس
    - (۸) حضرت عبداللهبن مسعود (٧) حضرت ابوطلحه
      - (۱۰) حضرت ابوذرغفاری
      - (٩) حضرت بلال (۱۲) حضرت حذیفه
      - (۱۱) حضرت سعد بن معاذ (۱٤) حضرت ابوايوب (۱۳) حضرت عمار

	110	احسن الفتاوي «طوسي» جلد ششم
_		

(۱۵) حضرت محمد بن مسلمه (۱۶) حضرت قیس بن سعد (۱۷) حضرت عباد بن بشر (۱۸) حضرت انس بن مر ثد (۱۹) حضرت داور بحانه (۲۰) حضرت ذکوان بن عبد قیس

(۱۹) حضرت ابوریحانه (۲۰) حضرت ذکوان بن عبد قیس (۲۱) حضرت عصمهٔ بن مالکخطمی (۲۲) حضرت ادرع سلمی

(۱۲) عضرت منحجن بن ادرع رضی الله عنه اجمعین وارضاهم (۲۳) حضرت محجن بن ادرع رضی الله عنه اجمعین وارضاهم

(۱۰٫۱ الساری، حاشیه صحیح بخاری کتاب النمنی، فتح الباری، عمدة القاری تفسیر مظهری، درمنفور، طبری، تاریخ مدینه، حیاة الصحابة)

كتاب الجهاد بهرهء مسلح وتوكل،

#### اسلحه ودهشت گردي

#### اعتراض شماره (3) :

در دارالافتاء والارشاد نمایش خوب اسلحه نبود، میشود دادن سلاح را به علماء مرادف فتنه دینی ومرادف بخاک زدن عظمت دین است درعصر حاضر سلاح شعار بعد اخلاقان ورهزنان

#### است پس بودن سلاح در دست علماء سبب متنفر ساختن مردم میگردد از دین اسلام. نفو**ت از سلاح در حقیقت نفرت نمودن است از قرآن وسنت**

#### **جواب :** بر مسلمانان دّوری آمدنی است که چیز محبوبتر آنان که نعمت وعزت است آنر ا حامل

کنند یعنی سلاح را .

(١) حكم قطعي خدا وند ورسول الله ﷺ اوست.

(٢) عظمت، قوت وطاقت اسلام است.

(٣) عقيدت ومحبت داشتن با رسول الله عليه السلام است .

(1) ميراث آنحضرت عليه السلام است.

(۵) آنرا صحابه کرام در رخت خواب نیز باخود میداشتند.

(۶) تدریب و تمرین اُن در داخل مسجد نبوی صورت میگرفت.

(۷) خیرات آن در داخل مسجد نبوی صورت میگرفت . (۸) آداب آوردن آنرا به مسجد شخصاً رسول الله علیه السلام ارایه نموده بود.

احسن الفتارى «كارسى» بدلد ششم ١٩٦ كتاب الجهاد (چوده مسلع وتوكل قابل نفرت وعلامت دحشت گردی ببندارد عزت را ذلت وپلندی را پستی تصور نساید اگر این اشخا مخلص انه باید خوب متوجه شوند که اسلحه را دهشت گردی وغیره گذر. در خطر ایمان افتیدن میباشد پس جقدر مقام تاسف است که سلاح که چیز عزت است بدست چپاولگران بیفتد وانرا خلاف دین استعمال میکنند واز امتی بودن (نبی السیف) نے شمشير نفرت ميكند وآثرا ذلت تلقى ميكند پس اگر بدمعاشان نماز مى خوانند ياروزه مگيرند آیا مقصد خطا ومفهوم مخالف آن گرفته شود آیا این عقلمندی است که دیگر مسلمانان نیاز

وروزه را ترک گفته بنشیند ونماز وروزه را دهشت گردی وبدمعاشی فکر کنند. درحصه داشتن سلاح آیات های قرانت شد چند حدیث مورد نظر شما قرار داده میشود

## فضائل باخود داشتن آلات دفاع وجهاد

خرج نمودن بر اسپ صدقه است که دست هیچگاه در آن بند نشود. (rr) عن إني الدرداء رضى الله تعالى عنه قال قال لدا رسول الله صلى الله عليه وسلم الهدفق على

الخيل كالباسط يديد الصدقة لايقبضها. (سان المحاؤد ص١١٠ ج٢) حضرت ابوالدرداء كَنْظُ ميغرمايد كه رسول الله عليه السلام ارشاد فرمودند مصرف كنند،

بر اسب چنین است مانندیکه به دادن صدقه دستش را چنین باز کند که پس بندنکند-

## بول وبراز اسپ جهاد در میزان در قیامت باصوم وصلوة (ra)عن ابي هرير قرضي الله تعالى عنه قال قال برسول الله صلى الله عليه وسلم: من احتبس فرسا أن

سهيل الله ايمانا بالله وتصديقا بوعدة فأن شهعه وريه وروثه وبوله في ميزانه يوم القيبة يعني الحسلات. وصيح بداري ص٠٠٠ ج ١٠٠١ن لسائي ص١٠٠ ج١)

حضرت ابوهريره مَنْظُ ميفرمايد كه رسول الله عليه السلام فرموده: كسى كه بنا بر ايمان ویقین پر وعده الله جهاد کند ودر ( دفاع اسلام ) اسپ نگاه کند پس خورد ونوش بول وپیشاب اسپ او همه روز قیامت با نیکی ها برای او آورده میشود.

## براي دفاع اسلام اسلحه عبادت است وبخاطر رياكاري وخود نمائي وبال است

ر ٣٦ع عن احماد يندو يورد حتى فيه تعالى عنها ان رسول فنه صلى فنه عليه وسلم قال : الخيل فيداصيها الاير معقود ابدا الى يومر القيامة فهرار تبطها عدة فيسبيل فنه وانفق عليها احتساباني سبيل لنه فأن شبعها وجوعها وريها وخماها واروافها وابوالها فلاح في موازينة يومر القيامة ومن ارتبطها ريادو معته ومرحا وقرحا فان شبعها وجوعها وريها وظاها وارواهها وايوالها غسران فى موازينة يوم القيامة، رواة احدياً سلاد حسن (الترغيب للبنلوي ص ٢٠٠٠)

حضرت اسماء بنت يزيد 🏝 ميفرمايد كه رسول الله عليه السلام ارشاد فرمودند :درپیشانی اسپ دایم خیر نهاده شده ( با ان تا قیامت دفاع اسلام واهل اسلام واعلای کلمهٔ الله نموده میشود ) پس کسیکه آنرا به قصد جهاد تیار نمود وبقصد ثواب بر آن مصرف نمود پس خورد ونوش گرسنگی وتشنگی بول وبر از آن روز قیامت در ترازوی (نیکی) زیاد وزن دارنیکی خواهد باشد وکسی که به قصد نمود وشهرت وفخر اسپ را نگاه نمود پس خورد ونوش گرسنگی وتشنگی بول وبر از وهمه چیز های او ) در ترازوی اعمال برایش وبال ثابت ميشود.

#### محبت باسلاح

(rs) عن معقل بن يسار رهى الله تعالى عنه قال: لعريكن شيء احب الى رسول الله صنى الله عليه وسلم من الخيل ثم قال اللهم غفر الإبل النسأء. رواة احد ص ٢٠ ج و ورواته ثقات. (الترغيب للمنذری ص ۲۶۳ ج ۲)

حضرت معقل بن يسار كنظ ميفرمايد رسول الله عليه السلام چيزي ديگر را محبوبتر از اسب نمي داشت بعد از آن فرمود فرمود بعد از خانم ها زيرا خانم ها نيز ذريعه مهم جهاد اند در دفاع اسلام واهل اسلام واعلاء كلمة الله حضرت سليمان عليه السلام صدزن گرفته بود تا تعداد مجاهدين زياد شود.

#### فائده مهمه

از روايات فوق الذكر معلوم شد كه در حفاظت دين واعلاء كلمة الله تنها حفاظت سلاح

آن عبارت بزرگ است ودر قیامت عبادت نيست بلكه تمام مصارف اسلحه صفائي وترميم در ترازوی میزان وزمین تر میباشد در نیکی ها .

### سحابه كرام دايم باخود سلاح ميداشتند

(٢٨) عن ابي بن كعب رحى الله تعالى عنه قال: لما قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم واحماره المديعة أوتهم الانصار (معهم العرب عن قوس واحدة وكأنوا الايبينتون الابالسلاح ولايصبعون الامنه. (مسلدالدارمي).

حضرت ابى بن كمبﷺ ميفرمايد وقنيكه رسول الله عليه السلام با يارانش مهاح مدینه شدند وانصار آنان را جا دادند پس تمام قبائل عرب خلاف مسلمانان سنگرگرفتند در این حالات صحابه کرام شب وروز مسلح میگشتند.

#### نبوت واسلحه لازم وملزوم است

(۲۰) عن ابن عمر رضى لله عنهما قال قال رسول لله صلى لله عليه وسلم: بعفت بين يدى الساعة ہائسیفوجعل رزقائحت ظل رخی. (مسند احمد ص ۵۰ ج ۲، صحیح بخاری ص ۴۰۸ ج ۱) حضرت ابن عمر تَمَنْظُ ميفرمايد كه رسول الله ﷺ ارشاد فرموده قبل از قيامت برايم شمشیر داده شد وفرستاده شدم و (ذریعه) معاش من در سایه نیزه ام نهاده است .

## استعمال نمودن رسول الله عليه السلام دوجاكت زره را براي دفاع

(٠٠) كان على الدين صلى الله عليه وسلم درعان يوم احد (جامع ترملى ص١٦٠ ج١،سان الى داؤد ص ۱۳۲ جدرسان ابن ماجة صدر جدر مسلد احدرص ۲۰۱

(١٠) كأن على الدي صلى الله عليه وسلم درعان يوم احد قات القضول وقضة وكأن عليه يوم حدين درعان دات الفضول والسعدية. (شرح الزرقائي ص٢٨٠ج)

در تن رسول الله ﷺ در غزوه احد دوزره (ذات الفضول) و (فضه) بود ودر غزوه حنين ذره، (ذات الفضول) و (سعديه) بود .

#### استعمال کلاه جنگی (بلت پروف)

(٢٤) يَائِكُهُ بِينَ الْمَيْشَةِ (يعني بيان استعمال كلاه جنكي)

احسن الفتاوي «فلوسي» جلد ششم ١٩٩ عن سئل انه سئل عن جرح النبي صلى الله عليه وسلم يوم احد فقال جرح وجه النبي صلى الله عليموسلم وكسرت رباعيته وعشبت البيضة على رأسه الخ. (صيح بخاري ص٠٠٠ ج.)

در غزوه احد چهره انور رسول الله عليه السلام جراحت برداشت دندان مباركش شهيد شد کلاه جنگی در سرش میده شد.

مصرف مهم ومقدم در مصارف مال از نگاه نبوت

(42) قال عربن الخطاب رضى لانه تعالى عده: فكان رسول لانه صلى لانه عليه وسلم يدفق على اهله نققةسنعهد من هذا البال الديا علما بقى فيجعله عملمال النه (صيح بخارى صسح، ص مدح،)

(٤٤) عن عمر رضى لله تعالى عده قال: كأنت اموال بني النضير هما افاء لله على رسوله صلى لانه عليه وسلم مما لم يوجف المسلمون عليه بخيل ولا ركأب فكانت لرسول انته صلى انته عليه وسلم عاصة، وكأن يدفق على اهله نفقة سنته ثم يجعل ما بقى في السلاح والكراع عدة في سبيل فنه (صيح بغاری ص ۲۰۰۰ ج۰)

حضرت عمر فاروقﷺ ميغرمايد كه رسول الله از اموال بنى نضير مصارف يك ساله امهات المؤمنين را اخراج نموده مال متباقى را ودرجاهائي تقسيم نمود كه در آنجا مال خداوند تعالى تقسيم ميشود يعني آنرا بر اهل ومصارف زكوة تقسيم نمودند.

در روایت دیگر به صراحت آمده که مال باقی مانده را در خریداری اسلحه اسیان وآلات جنگی به مصرف رساند از اینجا ثابت شد که مصرف اهم واعظم مال خداوند تعالی خریداری آلات جنگی (پس انداز دفاعی است )

# در عودت رسول الله 光學流 به مدينه استقبال شدن با اسلحه

(e) عن السروهي الله تعالى عنه قال: لها قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة لعبت الحيشة لقنومه فرحاً بذُلك لعبوا بحرابهم . (سأن افي داؤد ص١٩٠٠ ج٢)

حضرت انس تَنْظُ ميفرمايد كه رسول الله ﷺ به مدينه منوره تشريف آورد افراد قبيله حبش از خوشی در استقبال آنحضرت علیه السلام نیزه بازی میکردند.

فاقده : مجاهدين افغانستان استقبال علماء مشائخ وسبه سالاران را با اسلحه مينمايند اصل آن معمول را از این حدیث گرفته اند.

# اسلحه عزت مسلمانان است بايد مسلمانان آنرا از تن خود جدا نكننر

سیف الله حضرت خالد بن ولید فتظ در سلسله مذاکرات در حصه بعض اسیران نزد نما، روم تشریف فرمود وقتیک نزدیک در بار بادشاه شد. حبله سردار لشکر کفار گفت ای گروء عرب شما نزدیک رهایش گاه پادشاه شدید پس از اسیان خود پائین شوید وشمشیر را در اینجا بنانید حضرت خالدفتظ جواب داد از اسیان بانین میشویم اما شمشیر را هیچگاه نمیگذاریم زیرا شمشیر عزت ما است آیا آن عزت رایگذاریم وعزت را از خود دورکنیم ک با آن بعثت پیغمبر ما شده است. ( فتوح الشام ص ۱۶۵)

## زیوری راکه رسول الله ﷺ در تن ما نموده دور کردن آن روا نیست

در فتح ارميناء حضرت خالد 管理 چند تن مجاهدين را به حيثيت سفير نزد بادشاه فرستاد وقتيكه داخل محل شاهى شدن معافظين بادشاه ميخواستند تا استلحه را از حضرت خالد ورفيقائش بكيرند اما حضرت خالد 管置 انكار نسوده وفرمود ايا نميدانميد كه ماكسائی ايم كه شمشيرخود را به ديگران نميدهيم وبايدخوب بدانيدكه بعثت پيامبر ماياهمين شمشير شده است واين تستشير را پيامبر ما به ما پوشانيده است پس شرفى را كه خدا ورسول او به ما عطا نموده هيچگاه آثرا از خود جدا نكتيم . وفترح اسلام ص ۱۱۷ ج ۲ طيع مصر)

# **مایان توسط شمشیر علاج سرکشان واهل شرک را میکنیم**

وقتیکه حضرت عمرو بن العاص تخطی با نسشیر داخل محل شاهی میکردید محافظین پادشاه کوشش نمودند تا شمشیر را از شانه او پائین کنند اما او فرمود من بدون شمشیر داخل نمیشوم ازاینجا باز میگردم اما شمشیر را از تن خویش جدا نمیکنم آیا نمیدانئد که ماکسانی ایم که خداوند تعالی را اسلام عزت داده بر ایمان نصرت فرموده واز برکت شمشیر مارا قری ساخته واین است آن شمشیر یکه توسط آن اعصاب وفکراهل شرک وسرکشان را درست مینمایم. ( فتوح مصر ص ۲۲)

#### خاتم الانبياء صلى الله عليه وسلم وتركه (ميراث )

(٣٠) عن عمر و بن الحارث رضى الله تعالى عنه قال : ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم الإسلاحة وبفلة بيضاء وارضا جعلها صدقة . (صميح بخارى ص ٣٠٠٠)

احسن الفتاوي «فلوسي «جلد ششم ٢٠١ رسول الله صلى الله عليه وسلم در وقت رحلت در وراثت درهم ودينار غلام وبرده وكوسفند وشترر ويا كدام جيزي ديگر را از پشت نگذاشت منتها آلات جنگي ويک قاطر سفید و یک قطعه زمین (که آنرا از سابق ) وقف نموده بودند آن قاطر نیز در کار جهاد استخدام میشد ازپشت گذاشته بود در غزوه حنین مرکب رسول الله بود حضرت امام ترمذي عليه بر اين حديث عنوان قائم نموده.

ياب ماجاء في ميرانفترسول الله صلى الله عليه وسلم

یعنی بیان میراث رسول الله صلی الله علیه وسلم ( شمائل ترمذی )

## رسول اكرم صلى الله عليه وسلم وجأسوسي

(٤٧) اين امر با روايت كثيرة صححه مشهوره ثابت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم و در دوران جنگ بعض افراد صحابه تنظ کرام راجهت استخبارات کفار دور ونزدیک میفرستاد که این هم عقلاً ونقلاً یک شعبه فریضه جهاد شمرده میشد امام بخاری ودیگر محدثین باب گذاشته اند باب فضل الطلیعة بیان فضیلت جا سوسی (صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۹۹)

از احادیث ثابت شد که اکثراً رسول الله صلی الله علیه وسلم از جاسوسی دشمن توسط عشره مبشره كُنْظُ كار ميكرفت.

امروز دشمنان اسلام به صدها نفر جاسوسها در هر شعبه و اداره مسلمانان دارند اما مسلمانان کاملاً از آن در غفلت اندکاش مدعیان تقوی ودلداده دیگر وبدگمان سنی ومستحب بر این فرائض نیز عمل میکردند. وماذلک علی الله بعزیز-

## ميراث رسول الله صلى الله عليه وسلم ، تفصيلات حيرت انكيز نامهاي يازده شمشير رحمة للعالين صلى الله عليه وسلم

(٤٨) رحمة للعالمين صلى الله عليه وسلم يازده شمشير داشت كه بعضي أز آنها شمشير هائی معروف عرب بود.

(۱) مَالُتُوهِ : شمشير اول آنحضرت صلى الله عليه وسلم بود كه از پدر بزر گوارش در میراث به او رسیده بود. كذاب الجهاد بهرهه مسلح ونوكل

- (۲) العضب: وقیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی بدر راهی شد.حضرت سعد بن عبادة على الله المشير را به العضرت بالمنات مديه داد.
- (۳) **دوالغقار** : این شمشیر معروف ترین شمشیرهای رسول اکرم ﷺ که در حصه
- آن در غزوه احد در روز خواب دید که این شمشیر عاص بن منبه کافر بود که به رسول الله صلى الله عليه وسلم در غنائم بدر رسيده بود رسول الله صلى الله عليه وسلم دوست دار.دسته وحلقه آن از نقره تبار شده بود آنقدر با این شمشیر محبت داشت که بعد از رسیدن به ملکیت آنحضرت هیچگاه آنرا از خود جدا نمی کرد.
  - (٤) القلعي : اين شمشير از منطقه (قلعي) به رسول الله صلى الله عليه وسلم رسيده بود-
    - (۵) **البتار** : (خوب قطع كنند )
      - (8) **الحتف** : (موت)
    - (٧) **الحجزم**: (قطع كننده) (A) **الوسوب** : وداخل شونده در جسم
    - (٩) القضيب: (تيغ دارنده)
    - (۱۰) **الصرصامة** : (جنين قطع كننده كه دور نخورد.
    - (۱۱) اللحف: (جبه کننده) زرقانی ص ۳۷۸. ۳۷۹)
  - تعداد زره های جنگی (یعنی بلت بروف های) حضور صلی الله علیه وسلم واسامي آن
- (٤٩) ١ فا**ت الفضول** : ( دراز تر ) اين شمشير را حضرت سعد بن عباده رضي الله تمالي عنه در غزوه بدر به آنحضرت عليه السلام تحفه داده بود كه در وقت رحلت نموده
  - . أنحضرت عليه السلام أن زره نزديك يهودي رهن بود . ٢- ذات الوشاح
    - ٣۔ ذات الحواشي
- السعدية: گفته شده اين بود أن ذره كه داؤ عليه السلام آنرا در مقابل جالوت
  - پوشیده بود. ∨ ۔ العزنق ع البتراء

## تعداد واسامي كمان هاي رسول الله عليه السلام

(a.)

£ - شوحط ٣ - العقراء ۲ - الرحاء ۱- الزورا ۶- السداد ۵ - ۱ الكثوم

#### **- تعداد میگزین های (تیر دان های) رسول الله علیه السلام**

(41) ٢ - الجمع

## در این میگزین سه حلقه نقره بود . تعداد واسامي سپرهاي رسول الله عليه السلام

(DY) ۱- الزلوق: (دورنگاه شده) ۲- الفتق ۳- الموجز ۳- الذقن (زرقانی

### اسامي وتعداد برجه ها ونيزه هاي رسول الله عليه السلام

(۵۳) رسول الله عليه السلام هشت عدد بر چه ونيزه داشت : كه از آنها اسامي ينج

بدست ما رسید :

۱- المثوى ۲- المثنى ۳ - البيضاء اين برچه نسبتاً بزرگ برد.

 العنزة ابن نيزه عصانما نسبتاً كوچك بود كه يادشاه حبشه نجاشي آنرا به أنحضرت عليه السلام تحفه فرستاده بود اين نيزه در سفر نيز با آنحضرت عليه السلام مبيود <sup>و</sup>ر نماز آنرا ستره میگرفت در نماز های عید نیز شکل ستره را می گرفت وبا آن حراست نيز مينمودند.

۵ - السفاء- (زرقانی ۳۸۱ج۳)

١ - الكافر.

## اسامي وتعداد كلاه هاي جنگي , خول ، رسول الله عليه السلام

(åt)

١ - ﴿ ﴿ السبوغ ٢ - الموشَّح

ص ٣٨٠ ج ٣، البداية والنهاية ص ٩ ج ٤).

(زرقانی ص ۸۲ ۳۸۱ج ۳)

## **آیا بردن اسلحه در مسجد بی ادبی مسجد است**

#### اعتراض شماره ۴۰، :

مسجد بیت الله وخانه خداست که در قرآن وحدیث حکم نموده شده بر توقیرِ وعزت آن پس آوردن اسلحه در مسجد بی حرمتی وبی عزتی مسجد است بالخصوص بودن سلاح در دست علماء در مسجد وقار آنان را مجروح میسازد.

#### اسلحه زينت مسجد ويكي از شعائر اسلام است

**جواب** : طبقیکه اسلام مسجد را مقدس ومحترم قرار داده همین اسلام سلاح را هم تقدس بخشيده است.

از قرآن وحدیث ثابت است که اسلحه تقدس مساجد ودیگر شعائر اسلامی است.

کسانیکه اسلحه را در مسجد ودر دست علماء توهین وبی عزتی قرار میدهند در حقیقت آنان سخن های انگلیس را تقویت میدهند که آنان انتقام فتوحات صحابه کرام را بدین طریق از مایان میگیرند که در ابتداء مرزا غلام احمد قادیانی ملعون را فرستادند بعد از هلاکت او پسرانش تنظیم او را تعقیب نموده وبین مسلمانان رخنه گری کنند که میراث رسول الله عليه السلام را توهين كنند وآنرا بزاق اندازند العياذ بالله ثم العياذ بالله . بیانید روایت های صحاح سته را در این مورد مشاهده کنید.

#### اسلحه در مسجد

### **یا اسلحه تمرین جهاد در مسجد نبوی شریف**

(٥٥) قال الإمام البخارى: بأب اصاب الحراب في البسجد شعرقال: حدثنا (الي) عن عائشة رهى الله تعالى عنها قالت: لقدر ايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما على بأب عمر في والحيشة يلعبون في المسجد، وفيرواية : يلعبون بحرابهم (صيح بخارى صيح)

حضرت عائشه تَنْظُ ميغرمايد روزي اهل حبشه در مسجد مشق نيزه بازي رامي نعودند رسول الله عليه السلام در دروازه حجره من ايستاده بود آنان را معاننه مي نمودند.

قال القسطلاني: بخلاف مأترجم له في أسبق من لعب الحبشة بأكبر اب والنوق يوم العيد المتدريب

كتاب الجهاد وهوهء مسلح وتوكل

# ٤٥٧ ج ١) علامه قسطانی شارح صحیح بخاری میفرماید (این بود مشق و تمرین جهاد)

## **آداب داخل نمودن سلاح در مسجد**

(٥١) عن بردةر ضى لنه تعالى عنه عن النبي صلى لنه عليه وسلم قال: من مر في شيء من مساجندا أو اسواقنابنيل فلياخل على نصالها لا يعقر بكفه مسلباً. (صيح بخارى ص ٣٠٠)

رسول الله عليه السلام ارشاد فرمود كسى كه باتير داخل مسجد ميشود بأيد تيغ آنرا بپونند تا کسی را با آن مجروح نسازد ازینجا معلوم میشود که در مسجد یا مجمع مردم باید تيغ شمشير برهنه نباشد.

## در بارهء اسلحه مسجد وغیر مسجد مساوی است (ءه) عن ابي موسى عن ابيه (الي) فقال (اي التي صلى انته عليه وسلم ) : اذا دخلتم مسأجد

البسليتين واسواقهم اواسواق البسليين ومسأجدهم ومعكم من هذه النبل شيء فأمسكوا ينصولها لاتصيبوا احدامن المسلمين فتؤذو واوتجرحوة . (مسنداحمد ص ١٣ ٤ج ٤، سنن ابي داؤد ص رسول الله عليه السلام ارشاد فرمود وقتيكه باتير در مسجد يا بازار گذر ميكنيد بايد

تيغ آنرا پوشيده داشته باشيد تا كدام مسلمان را زخمي نكنيد يا كسي را ايذاء ندهيد. فعلم ان المرادمن المرور النخول والذابوب ابوداودبه أب في النمل يدخل به المسجد.

قال الحافظ ابن جررحه الله تعالى: في الحديد عجواز ادخال الهسجد السلاح. ( فتح الباري ص ٤٥٥ ج ١)

# حافظ ابن حجر عظيم ميفرمايد ازينجا ثابت شدكه داخل نمودن سلاح به مسجد جواز دارد.

## در داخل مسجد خیرات نمودن سلاح (a)عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: انه امر رجلا كأن يتصدق بالنبل في المسجدان لا يحرجاً

الاوهواغا، بنصولها. (صيحمسلم،٣٠٦) یک صحابی در مسجد تیر صدقه می نمود رسول الله علیه السلام فرمود تیغ آنرا پوشیده

گیرید تا کسی را با آن مجروح نسازید خداوند مرحمت کند تا آنقدر سلاح زیاد شود که مسلمانان آنرا خيرات كنند.

## **خطبه گفتن با سلاح در مسجد** (١٠) بأب الخطبة على القوس . فالسابها اياما شهدنا فيها الهيمة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

فقام متوكئًا على عصااوقوس فمبدقله الخ. (ابوداودص١٠٠٠)

(رسول الله عليه السلام بر عصايا بر كمان تكيه زده خطبه مي داد)

## خطبه عبد با سلاح

## ( ۶۰ )عن البراء بن عاز ب رحتى لنه تعالى عنه قال : لها كأن يوم الإحتى اتى النبي صلى لنه عليه

وسلم البقيع تنول قوسا أقطب عليها. ( مصنف عبدالرزاق ص ٢٨٧ج٣) رسول الله عليه السلام تكيه زده بركمان براى عيد خطبه ميگفت.

## در دست گرفتن خطیب سلاح را

( ٦ ٦) قال العلامة الحصكفي رحه انته تعالى: و (يخطب) الأمام (يسيف في بلدة فتحت به) كبكة (والالا) كالمديدة وفي الحاوى القدسي اذا فرغ المؤذنون قام الامام والسيف في يسار تاوهو متكي عليه. وقال العلامة ابن عابدتن رجه انه تعالى : (قوله فتحت به اڭ) اى بالسيف ليريېدم انها فتحت

بالسيف فأذا رجعتم عن الإسلام فذلك بأق في ايدي البسليين يقاتلونكم ترجعوا الى الاسلام. (ردالهمتارص - جرالفتاوي التاتار خانية ص - جرالهم الرائع ص محرالفتاوي الهدية ص مح منطقه که پاجهاد فتح شود بأید در آنجا خطیب با سلاح خطبه بگوید تا مردم بدانند که

این علاقه باشمشیر فتح شده اگر مردم از اسلام روگردان شوند تا بدانند که حنوز شمشیر در دست مسلمانان موجود است که با آن سرمنحرفین از اسلام را درست سازند. قنبيه : دربعض روايات ممانعت آمده از بردن سلاح به حرم در روز عيد. حافظ ابن

حجر، حافظ عینی علامه قسطلانی ودیگر شارحین حدیث این جمله را دو محمل داده اند. (١) جهت از دحام احتمال ایذاء رسانی توسط سلاح موجود است که از حدیث همین

معنی فهمیده میشود .

(۲) بردن سلاح به عیدگاه ناجائز است به نیت فخر وریا .

اما اگر احساس خطر از دشمن باشد پس بلا کراهت جواز دارد طبقیکه امام بخاری علیم ميفرمايد : وقال الحسن: نهوا ان يحملوا السلاح يوم العيد الإان يَفَاقُوا عَدُوا . ( صحيح البخارى ص

رجاج ١) ومثله في البصنف عن الضعاك مرسلا . (البصنف لعبد الرز اق ص ٢٠٠٣ ج.٢) حسن بصری وضحاک عظی میفرماید که مسلمانان روز عید از آوردن سلاح منع شدند

مگر در صورتیکه احساس خطر باشد از دشمن پس در آن صورت آوردن سلاح جواز دارد.

خلاصه اینکه در صورت خطر از دشمن در هر صورت بردن سلاح به مسجد جواز دارد طبقیکه آمده که روز عید از روی آنحضرت علیه السلام نیزه دار راهی بود امام بخاری بر آن باب نهاده.

يأب حل العنزة والحربة بين يدى الامأم يوم العيد

(روز عید ازروی امام بردن نیزه)

قالالقسطلاني: النهي عند خوف التأذي به. (ارشأ الساري ص٢٠٠ج،)

یعنی میانعت تنها در صورت ایدارسانی است وهمین است محمل آن روایات که در آن از بی نیام نمودن شمشیر منع آمده است.

> آیا در مساجد خلفاء راشدین انتظامات حفاظتی می نمودند اعتراض : ۵،

انتظامات حفاظتي يا سلاح در داخل مساجد خلاف طريقه خلفاء راشدين تابعين ائمه محتهدين وسلف صالحين است.

#### تدابیر حفاظتی خلفاء راشدین رضی الله عنهم در مساجد

**جواب** :چنین گفتن که اتنظامات حفاظت در مساجد موافق است با طریقه سلف صالحين پس اين ناواقفيت است از حديث سيرت وتاريخ روايات ذيل را ملاحظه فرمائيد.

#### اطاق های حفاظتی خیرالقرون در مساجد

مقصوره حفاظتی (مورچه) درمسجد نبوی شریف از طرف امیرالمؤمنین حضرت عثما: رضى الله عنه

(٩٢) قال العلامة السهودي وحمه الله تعالى: الفصل الخامس عشر في المقصورة التي اتخذها عنمان ود

لله تعالى عنه في المسجدوما كان من امرها يعدة.

روى ابن زيالة وابن شهة عن عبد الرحم أن بن سعد عن اشياحه ان اول من عمل المقصورة ب

عفأن بن عفأن وانه كأنت فيه كوى يعظر الناس معها الى الإمام وان عمرين عبد العزيز هو الذي جعلها من سأج حين بني المسجد،

روى الاول ايضا عن عيسى بن محيدين السائب وهيدين عمروين مسلع بن السائب بن خياب وعمرين عقان بن عبدالرجمان ان عقان بن عفان اول من وضع المقصور 8 من لين واستعبل عليها السائب بن عباب وكان رزقه ديدارين في كل شهر فتو في عن ثلاثة رجال مسلم وبكور وعبدالرحمان فتواسوا في الديدارين فبريافي الديوان على ثلاثة منهم الى اليوم.

(تأريخ المدينة ص بحللماقط الفقة الامام ابن شهة ٢٠٠٠ سممورى) قال ابن زبالة: وقال مالك بن الس: لها استخلف عامان بعد مقتل عمرين الخطاب عمل عامان مقصورة من لبن فقام يصل فيها للداس عوفا من الذي اصاب عمر ابن الخطأب رضى فنه عنه وكأنت صغيرة. وروى يحيى هذا كله في يادة عمان رضى لانه تعالى عنه (وفاء الوفاء للسيهو دى المتوفى ١٠٠٠مرى

در روایات متعدد منقول است که بار اول اطاق حفاظتی را در مسجد نبوی شریف اميرالمؤمنين حضرت عثمان تَنْكُ تيار نمود كه حضرت سائب بن خباب تَنْكُ را محافظ مقر رد کرد ومعاش او را دو دینار تعین نمود امام مالکﷺ میفرماید که بعد از شهادت حضرت عمر فَنَظُ وقتيكه حضرت عثمان فَنَظُ خليفه شد يك اطاق حراست را تبار نمود از همانجا به مردم نماز میدد جهت آنکه قبل از او حضرت عمر تُنظ به شهادت رسیده بود آن اطاق خیلی ها تنگ و کو حک بود.

#### اطاق حفاظتی وبهره مسلحانه در مسجد در وقت اميرالمؤمنين حضرت معاويه ﷺ

(٦٣) واماً صاحب معاوية وهو البرك. فأنه حمل عليه وهو خارج الى صلوة الفجر في هذا اليوم فتجربه بالسيف.وقيل: بخنجر مسبوم. فجاءت الخبربة في وركه فجرحت اليته.ومسك الخارجي فقتل وقد قال لمعاوية: اتركي فالى ابشرك بمشارة، فقال: وماهى وفقال: ان اعى قد قتل فى هذا اليوم على بن اني طالب، قال: فلعله لم يقدر عليه، قال: بلى انه لا حرس معه قامر به فقتل (الى) ومن حينشا، عملت المقصورة في المسجد الجامع وجعل الحرس حولها في حال السجود فكان اول من اتخذها معاوية لهذة الحادثة (المداية والعهاية ص٠٠٠ جدوالكامل لابن الاثير ص٥٠٠ جرهر حمسلد للنووى ص٥٠٠ج) و في التأريخ الإمم: وامر معاوية عدى ذلك بالبقصور التوجرس الليل وقياً مراشرط على راسه اذا مهد(الطبرىصسج)

وفتيكه خوارج تصميم شهادت حضرت على فتظ حضرت عمرو بن العاص وحضرت ماریه فی از نمودند به فیصله نمودند وفتیکه این حضرات به نماز فجر بر آیند پس نعوذ ماله باید این منصوبه ناپاک به پایه تکمیل رسد. چنانچه حضرت علی تَنظُ در کوفه بود نائب حضرت عمروقت خارجه بن حذافه شهيد گرديد شخص خارجي بنام برک تضمين قتل مهاویه ﷺ را بدوش گرفته بود وقتیکه حضرت معاویه ﷺ به نماز فجر راهی بود (برک) با شمشير ويا خنجر بر او حمله نمود اما عجالة دستگير شد حضرت معاويه عنظ حكم قتل او را تعزیراً صادر نمود اما او گفت اگر من را به قتل نه رساندی مژده بزرگ دهم به تو گفت آن چیـت ؟ یک برادرم دیگر حضرت علی بن ابی طالب را به شهادت رساند (چونکه بین حضرت عنى ومعاويه كَنْظُ اختلاف بود ) آن احمق فكرميكرد شايد حضرت معاويه كَنْظُ بدين سخن خوشنود شود ) حضرت معاویه تنظ پرسید چگونه دانستی که برادرت به آن منصوبه كامياب شد او پاسخ داد بدين حهت كه با حضرت على تَنْظُ محافظى موجود نبود. حضرت معاویه كَنْظُ عوض خوشنود شدن حكم فس ا، را صادر نمود.

بعد از آن در مسجد جامع برای امام اطاق حفائات ترتیب داده شد که ۱۰ وقت سجده به دور اطاق نزد حضرت معاویه كنا حارث و پهره دار تعین در دید.

حافظ ابن كثير، علامه ابن الاثيروديگر مورخين ميفرسايند كه بعد از أيز حادثه حضرت معاويه تَنْظُ انتظام گرفت به حفاظات ذيلاً :

- (۱) پهره داری شب
  - (۲) اطاقی حفاظتی در مسجد
- .(٣) در اثنای نماز اطاق حفاظتی برای محافظ مسلح تعین نموده شد طبق روایات طبری در حالت سجده نیز بزد سرحضرت معاو به <del>وَنَظِّهُ</del> حارث و پهره دار مسلح تعین شده بود.

(91)

#### در همه قلم روهای اسلام در مساجد اطاقهائی حفاظتی ترتیب داده شد

از کتب حدیث فقه و تاریخ ثابت شده است که اطاق حفاظتی ناحضرت معاویه ﷺ محدود نبود بلکه چنین اطاقها برای حکام امراء وائمه مساجد ترتیب داده شده بود.

خلفای راشدین صحابه کرامﷺ واجلاء تابعین وفقهای کرام نماز با جماعت را در اطافهای حفاظتی انجام میادند.

۱- امیرالمؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه
 ۲ - امیرالمؤمنین حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه

امیرالمؤمنین حضرت حسن رضی الله تعالی عنه

امیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله تعالی عنه

م. وبيس المفسرين حضرت عبدالله بن عباس رضى الله تعالى عنه

خادم خاتم المرسلين حضرت انس بن مالک رضی الله تعالی عنه

حضرت حسين رضى الله تعالى عنه
 ٨ - حضرت سائب بن بزيد رضى الله تعالى عنه

٩ - حضرت قاسم بن محمد بن ابي بكر رحمه الله تعالى

١٠ - حضرت نافع رحمه الله تعالى

١١- و حضرت سالم رحمه الله تعالى

١٢- حضرت على بن الحسين رحمه الله تعالى

۱۳ - حضرت ابوالقاسم رحمه الله تعالى

۱۴ - حضرت معمر رحمه الله تعالى
 ( صحيح مسلم صفحه ۲۸۸ جلد ۱، السنن الكبرى للبيهقى صفحه ۱۹۱ جلد ۲)

باب الصلاة في المقصورة، المصنف لعبد الرزاق ص ١٤ ٤ ع ٢.

باب الصلاة في المقصورة المصنف لابن ابي شيبة ص ٤٩ ج٢)

## بعد از ترتیب اطاقهای حفاظتی اختلاف فقها در تعین صف اول

(۶۵) صحابه کرام منت و تابعین کی به اتفاق در صف اول اطاق های حفاظتی تیار نموده روند که عوام را از داخل شدن به آنجا مانع میشدند اما بحث فقهی وقتیکه صف اول **معصوره گرفته شود پس در این صورت عوام الناس برای دایم از ثواب صف اول محروم می** مانند ازینجا بعض فقهاء گفته اند که متصل صف اول مقصوره تیار مبشد ( ردالمحتار ص ٥٥٩م ١. البحرالرائق ج ٢ ص ١٥٧.فِتح الباري ص ١٧٤.م٢. البصنف لعبدالرزاق ص ١٥٠ ج ۲. عمدة القارى ص ۲۵۵ ج ۵.فتح الملهم ص ۶۷ ج ۲)

وليعلم انءماذكر نامن الاتفاق على اتخاذالمقصور استاق الجوامع لايعاقى مانقل من يعض اهل العلم من كراهة بداء المقصورات فان معل هذا الخلاف القليل لايقدح في الاتفاق لاسيما اطاجري تعامل الأتمة القديمة فيجيع امصار البسليين فيعهد الصحابة والقرون البشهودلها بأنخير ولاعليدا لوندعي الإجاع على ذلك.

واماكون عفان رضي الله تعالى عنه اول من بني المقصورة فانه وان كأن خلاف المشهور ولكن التطبيق ورفع التعارض ليس عتعسر على المتفكر. (عبد الرحيم)

#### چرا حضرت عمر 🗺 🛚 محافظین را تعین نکرده بود 🤋

اعتراض ۶۰) : حضرت عمرفارون الله در خلفاء راشدین خلیفه مدبر هشیار و دور اندیش بود اما او محافظ نداشت از روی شب بر رعیت گشت وگذر می کرد از آنان خبر گیری می نمود اگر مسئله دفاع انقدر مهم می بود باید هر آننه محافظ می داشت بالخصوص در صورتیکه ابولولؤ غلام او را نیزتهدید به قتل نموده بود راومی دانست که همین شخص من را به قتل می رساندپس چنین شخصیت مدبر سلطنت چرا حارس ویهرد دار مقرر نکرده بود ؟

#### شخصيت مدبر مانند حضرت عمرفاروق چرا از تدابیر حفاظتی غفلت نمود ?

جواب؛ در اوراق سابق قرانت نمودید که شخصاً رسول الله منیه السلام بر پهره داری احراست اهتمام نموده بودند شخصاً حضرت عمر وظيفه مبارك پيره داري رسول الله عليه السلام را بدوش داشت اما ازینجا ثابت میشود که در حالت خطر بهره داری تنها خلاف

كتاب الجهاد رهوه مسلح ونوكل

توكل است اما خلاف سنت نيست لذ بر حضرت عمر علي خوف در مدينه نبود ازينجا ر حراست وپیره اهتمام نکرده بود رسول الله علیه السلام نیز دایم بر حراست اهتمام نکرد,

بلکه احیاناً اهتمام نموده واحیانًا ترک نموره ،طبقیکه از آثار واحادیث گذشته معلوم شد. سوال: چگونه گفته میتوانید که شخصیت بزرگوار مانند وحضرت عمر فاروق ﷺ ک

همه دنیا به شمول کفار یهود نصاری مجوس ومشرکین مخالف او بودند احساس حظر را

**جواب** : چگونه احساس خطر از آنان میداشت در مدینة الرسول صلی الله علیه وسلم احساس خطر از کفار در زمانه آخر نبوت خاتمه یافت وقتیکه در قیادت رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم افواج صحابه کرام یهود مدینه را مانند تُرب ومُلی سر قلم نمودند واخراً

متباقی یهودان رسوا وذلیل اخراج به خیبر شدند واز برکت جهاد وقتال مسلسل روز به روز سرحدات اسلام قوت وتوسیع می یافت در قرب وجوار مدینه طیبه کافری یامنافقی باقی نماند پس چگونه حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه احساس خطر را میکرد ؟ معهذا حضرت عمرتمنظ در حدود مدينه دخول ذمى وكافر مراهق يعنى قريب البلوغ را

ممنوع قرار داده بود . در این حصه محدث معروف مؤرخ ثقه ومعتبر امام ابن شیبه 🏝 ميفرمايد : حدثنا جاج بن نضير قال حدثنا قرة بن خالد عن محمد بن سيرين ان عمر رضي الله عنه كأن يقول

لاتدخلوا الهديعة من السبى الاالوصفاء . (تأريخ الهديدة الهدورة صممهم) وعن الزهرى قال كأن عمر رطى الله تعالى عنه لايأذن لسبى بقل وجهه فى دعول الهديدة ( تاريخ

المدينة المنورة ص ٨٨٧ ج ٣)

عن بافع عن ابن عبر رحى لله تعالى عده قال كأن عرر حى لله تعالى عده يكتب الى امر اء الهيوش لاتجلبوا عليدا من العلوج احداجر سعليه الموسى. (تأريخ المديدة المدورة ص٢٨٠٠)

حصرت عمر فاروقﷺ به فرمان روایان لشکر اسلامی ووالیان فرمان وحکمنامه صادر

نموده برد که به بسوی مدر محدام اسیربالغ ومراهق رانگذارید البته کنیزیکه هنوز مراحق نشده است از آن مسئنی است.

#### علت فرمان حكومتي

این هدایت وفرمان جهت تدابیر احتیاطی بود ازینجا است وقتیکه مفیره بن شعبه وحضرت عباس تمثیق با سفارش وشفاعت یک غلام مجرسی را که ابولولو نام داشت جهت بهار: از در صنعت وحرفت به مدینه آوردند او در وقت صلاا فجر در داخل مسجد نبوی حضرت عمر تمثیق را با ضرب حجر محروح نبود وقتیکه حضرت عمرو به خانه آورده شد پرسید که ها من را مجروح ساخت مردم پاسخ «ددد شام حضوت مفیره تمثیق ابولولو مجرسی عضرت معرفتگ از او فرمود:

الد اقلع لكو لاتجليوا البعامن العنوج احتا فغلبتيولى (تارنخ الهديعة المعودة ص٢٠٠٠) عاراصابك كنت الزاء الولاية على المعاملية من السيرة فعلمتيول ( تاريخ الهديمة المعودة ص

جهج) \_\_\_ هذا عملك و سمل احصابك والمتَّه لقل كنت إنهاكم أن تجلبوا الينا منهم احدا. (تأريخ الهديدة الهدورةص صهريج)

آیا حکم نکرده بودم شسارا که کفار را به مدینه نگذارید اما ( شما خلاف مصلحت بر من غالب آمدید این واقعه از دست شما وقوع پذیرشد در غیر آن من در تصمیم ونظر خود راسخ بودم.

ازاینجا ثابت شدکه حکمتامه ندابیرحفاظشی وفرمان حضرت عمرفاروق 韓 چنین بود. علاوه از آن حضرت عمرﷺ شخصیت بزرگی بود که رعب وهبیت او همه را در خوف نموده بود که در فکر او در جزیره عرب کسی جرئت حمله نمودن را بر امیرالمؤمنین نمیداشت.

اميرالمؤمنين اظهار اين نظر را در آن وقت نمود وقنيكه از مردم تحقيق كرد ودانست كه حمله كنام (ابرلولو) بود عمر رضى الله عنه فرمود: دا دم سم

لله اکورماکانسالعرب لتقعلی رفتار ظالمدهدة المعورة ص ۴۰۰ ت ۲۳ اساند. (اله اکبرمن نیز مطمئن بودم) که در عرب کسی جرأت نداود که من را به قتل رساند. س**وال** ۱۰ شکال در اینجا است که وقتیکه غلام متحوس حضرت مغیره تشخ در خدمت امیر المؤمنین حضرت عمر نمشخ شکایت کرد که بادارم اضافه از استطاعت من را مکلف برکا وسینماید بگونید او را تا بر من اندک تخفیف کند پس حضرت عمر نشخ فرمود توان کسانی زیادی را داری از خدا بترس وگوش گیر و آیا تو من را آسیاب دستی فکر کردی ؟ غلام پاسخ داد برای تو چنین آسیاب دستی بسازم که تا مدت طویل ذکر آن در بین مردم بافر، باشد.

حضرت عمر تشك د انست وفرمود : ابن خبيث من را بقتل تهديد داد . اما باز هم حضرت عمر فاروق تشك هيج انتظام حفاظتي بر آن نه فرمود.

المدير مسرك مدر ادا مد يود در شخصيت جرى دولير انتند حضرت عمر فاروق تلا به جواب : او يک فرد وامد يود در شخصيت جرى دولير شنيدن اين تحريک را قابل اعتباء نه پنداشتند وقابل ذکر است که حضرت عمر تلاخ هيچ وقت خالي سلاح نميود دره وشمير او ضرب الشال است دوهم اينکه حضرت عمرفاروق تلا فكر نود که اين تهديد ايولولو يک جذبه موتني بود في الواتم راده عمل نمودن آن را ندارد يا ممكن او چنين نكند در غير آن حضرت عمرفاروق تلاخ که کوناهي هاى کوچک کوچک را نيز تنبيه ميفرمود آن غلام را تعزير ميداد واقلاً او را از مدينه منوره اخراج مينمود بالخصوص وقيکه در نظر او يودن کافر در مدينه خلاف احتياط بود چنين رويات با مضمون الفاظ ذيل بالاتصديق ميشود.

مدينه حدث احياط بود چين رويت با مصور المحادين با مصدين بيسود. (قال الوقتلت احالاً بسوء الطان لقتلت ها العلج) (تاريخ المدينه المنوره ص ٩٩٣ ج ٣)

#### حکیم الامت حضرت تهانوی 🛳 چرا تدابیر حفاظتی را نگرفته بود ؟ اعتراض (7) :

بعضی ها اشکال دارند در صورتیکه به حضرت حکیم الامت در زمانه تحریک خلافت چندین بار تهدید باقتل داده شده بود باوجود آن حضـت تهانوی ﷺ تدابیر حفاظتی را اتخاذ نکر ده بود.

صراحت در بیان القرآن چنین آمده در صورت خصومت دینی وقتیکه حضم کافر باشد ودفاع واجب است

جهواب ورفتیکه حکم تدابیر حفاظتی از آبات قرآنیه احادیث نیریه معمولات نیریه تمامل خلفای راشدین اجماع وقیاس کاملاً واضح شده است پس اگر عمل یکی از سلف صالحین را خلاف آن مشاهده کنیم پس باید عوض اشتباه در حکم متفق علیه شرعی عمل آن بزرگ را توجیه درست نمانیم قبل از همه بدانید وقتیکه بین دوگروه مسلمانان در کدام

احسن الفتاوي «فارسي »جلد ششم ١١٥ سنله شرعی اختلاف اجتهادی موجود شود در آنجا تدابیر احتیاطی لازم نیست پس تهدید دهنده حکیم الامت در شخص مسلمان بود نه کافر پس بین،هر دو گروه اختلاف اجتهادی <sub>بود و</sub>در هرو دو جانب علماء محق ومحقق بودند.

ازينجا حكيم الامت اهتمام نكرد بر حراست در غير آن حكيم الامت قاتل است دفاع مقابله ومقاتله را با کفار که در این مورد باب مستقل قایم نموده در بیان القرآن (اگر کسی ار را قتل کند واو با قرائن ودلائل بداند که بدون قتل نمودن آن نجات ندارم پس اورا قتل نمودن جائز است . واگر در این کشمکش به قتل رسید شهید باشد واگر قطعا مدافعت نکرد باز هم جواز دارد ) .

البته در جانیکه مصلحت اسلامی در انتقام ومدافعت باشد واجب است . ( بیان القرآن

۲۷۲ج اول ) . حكيم الامت واضحاً مي فرمايد در چنين حالت اتخاد تدابير احتياطي واجب است در این مورد غفلت جواز ندارد البته در نظر او در خصومت دنیویه دفاع واجب نیست چندین دلائل در این مورد دارد اما در حصه خصومت دینیه راجح دفاع نمودن است به وجوه ذیل :

(۱) در این مورد امام ابوبکرجصاص مترفی ۳۷۰ با دلائل عقلی ونقلی با تردید ونکیر شدید مذمت نموده که باید دفع شود منکر آنرا ریشه تراش تباهی وبربادی قرار داده که نسبت آن به بع جهال فرقه حشویه وظاهریه شده است با روایت ترمذی ودیگر روایات عفيده آنان را باطل گردانيده. ( احكام القرآن ص ٣١. ٣٤. ١٠٤. تا ٣.٤ ج ٢ )

(۲) در گروه قائلین عدم وجوب تنها اسامی جهال حشویه به نظر می رسد یک روایت منسوب بطرف امام شافعی ﷺ نیز امده اما راجح خلاف آن است نزد او نیز وجوب راجح

الاان يكون الصائل مسلما محترما المحقون الدهر وتأرك صلوة عددة ليس بمحقون الدهر (تخفة البعتاج بهامش حاشية الشروالي صسح) والبسلم البحترم لا يقدم على قتل مسلم الالشبهة اجتهادية ويؤيدناما استدل به من صديع امير المؤمدين عثمان رضى الدعدة.

(٣) علاوه امام جصاص رحمه الله ديگر فقهاء علماء ومحدثين ومفسرين نيز قائل دفاع أند البته در حصه مال عدم دفاع راجواز داده اند. تطبيق اينست وقتيكه در صورت دفاع قتل نفس در نان غالب باشد اما بشرطیکه در صورت عدم دفاع احتمال غلبه فساق وفع! نباشد. كما هومعقول ومنصوص في الإصول وعجمع عليه بلاشلاف احدمن فوى العقول.

این مبحث وتنقیح مسئله برای اتمام فانده شده در غیر آن حکیم الامت نیز قائل دفام **است در خصومت دینی البته اگر در مقابل او علماء باشد ومسئله اجتهادی واختلافی باشد ور** آن صورت بالانفاق واجب نيست بلكه عدم دفاع افضل است . كمأصر به الامأم المحصاص وغيرتامن اعمة الإسلام رحهم النه تعالى وحلو امستبلات الحشوية وجهال الظاهرية عليه.

علاوه از آن بدابیر . ""تی فرق دارد مثلاً کسی تهدید داده شد که مضمون تهدید نوعیت مکان وزمان آن فرق دارد پس اگر تهدید فوی با شد و وقعت آن شخص دیده شود شلاً در عدر حکیم الامت فسادات به عروج رسیده بود که رهبران تنظیم ها علنیه یک دیگر راتهدید میکردند . دشنام تحریری وتقریری در استیج ومیز های مدور می دادند اما گروه دیگر انرا باقهقهه ومزاق تبدیل میکرد که بعدأ چند لحظه بعد ابا یکدیگر مصافحه ومدانقه میکردند درکارهای دنیا بایکدیگر تعاون می نمودند در تقریبات یکدیگر شامل میشدند اما باز هم در این صورت کدام واقعه قتل وقتال رخ ندارده بود مگر شاذونادر.

این بود رواداری اختلاف بین کفر واسلام اما مقابله حکیم الامت باگروه علماء کبار اهل حی بود که با هم رشته محکم عقیدت ومحبت داشتند هندو ها نیز با مسلمانان رویه نیکی داشتند پس در این صورت تدابیر حفاظتی ضروری نبود اگر واقعة احساس حطر نیز تسلیم شود پس باید گفته شود که در صورت اختلاف اجتهادی مسلمانان دفاع واجب نیست.

#### تالاشي نماز گذاران مترادف باز داشتن است از مسجد وخانه خداوند تعالى

#### **اعتراض (8) :**

مسجد خانه خداست که هر فرد مسلمان بلا امتیاز حق داخل شدن را در آن دارد وتفتيش مسلمان يك نوع توهين است بلكه مصداق آيات ذيلاً باشد.

﴿ وَمَنْ أَظَلَمُ مِنْ مَنَعَ مَسَاحِدَ اللَّوالَ يُذَكَّرُ فِهَا أَسْمُهُ، وَسَعَىٰ فِ خَزَامِهَا ﴾. (٢:١٣)

**قوجمه** : کیست ظالم بزرگ از کسی که باز دارد مردم را از مساجد خداوند از ذکر

الهی و کوشش کنند در ویران نمودن مساجد.

## محافظ مسلح چرا درمحراب باعث تشویش بزرگ است ! اعتراض نا!، :

با ایستاده شدن محافظ مسلح در محراب توجه مردم بدل میشود وباعث تشویش مصلیان میگردد زیرا که در روی کسی نماز گذاریدن مکروه آست.

## بعد از تالاشی چه ضرورت است: ۸ محافظ عملح در محراب؟ اعتراض: ۱۰:

بعد از یک مرتبه تغتیش بار دوم چه نیاز وضرورت است به محافظ مسلح در محراب آیا این مترادف مرعوب نمودن مردم دهشت اندازی وریاکاری نیست ؟

# آیا اینقدر انتظامات حفاظتی در اسراف داخل نیست ؟ اعتراض (۱) :

اینقدر محافظان راچه ضرورت است؟ در جاهای دیگر که احداس خطر نیز زیاد است انقدر تدابیر حدظتی در آنجا اتخاد نشده آیا این اسراف نیست ؟

# واستان مفصل انتظامات حفاظتی در دارالافتاء والارشار در مراحل مختلف

جواب : در جواب جهار سوال معترضين بايد گفته شود وقتيكه از طرف ملک خارجی كفار حضرت مثنی صاحب راهشدار وتهديدات داده شد پس تلاميذ او رمج مدين اصرار نبودند تا انتظامات حفاظتی بدور او گرفته شود پس حضرت طبق اصول زرين خويش بر امور ذيلاً اعتمام فرمود:

(۱) حدود وشرایط تدابیر حفاظتی باید چگونه باشد ؟

این مسئله را در دارالافتاء والارشاد بین مفتیان علماء ودانشوران گذاشت بعد از تحقیق باشمول حضرت مفتی صاحب اتفاقی فیصله صادر شد که اتخاد تدامیر حفاظتی شرعاً وعقلا نه تفها بهتر است بلکه واجب ولازم است.

\*14 (۲) وقتیکه مسئله کاملاً روشن شد پس حضرت والا صاحب از تلامیذ خویش مجاهدین جهاد افغانستان جهاد کشمیر وافسران عسکری پاکستانی وغیره لائحه عمل دفاعی را ترتیب داده اجازه داد اما ماهرین بر تو تیب ونظام بر امور ذیلاً نظر نمودند-

(۱) دشمن کیست ؟

(۲) فردی است یا گروهی ؟

(٣) بایک جماعت ارتیاط دارد یا باچندین جماعات ؟

(1) حكومتي است باغير حكومتي ؟

(۵) بناء عداوت چیست ؟

(۶) تا الحال كدام واقعات سرزده است؟ (٧) در محله چگونه اشخاص قیام پذیراند ؟

(٨) طرف راست وطرف چپ جنوب وشمال چگونه مكانات است ؟

(٩) حضرت والا در مواعظ فتاوی خطابات وبیانات بر کدام فرقه ها رد میکند بعد از

شرائط نمودن به چار دوردارالافتاء نزدیک منبرومحراب انتظامات مخفی ودفاعی اتخاذ شد. (٣) در این موارد از همه مفتی ها کارگرفت که باید تمام مسائل حل وفصل گردد بالخصوص در صورتیکه همه ایستاد بر نماز باشند نزدیک محراب محافظ مسلح رو بروی مردم زیر غور گرفته شد بعض اعتراضات را درست جواب گفته شد حضرت والا فرمود این تجاویر مافوق توان ماست با کدام عالم از نقطه نظر شرع کدام تدبیر را غلط معرفی کند اما آنوا غیر ضوری. زاند بی فانده رغلو گفتن کار شما نیست در غیر آن کدام حاهل از منش فتوى خواهد ودراين مسئله ترميم خواهد وكدام حصه فتوى را فضول گرداند حضرت والا بعض تجاویز را ترک نمود در حالبکه در نظر ماهرین خیلی ها مهم وضروری بود.

#### اطمينان كامل :

بحمدالله بر آن تدابير به اعتبار شرع هر نوع اطمينان حاصل گرديد اما انتهاء مشرح نبود وقتیکه حضرت معاریه تنتظ انتظامات حفاظتی را برسر خویش در وقت نماز با حراست مسلحانه قايم نمود كه در ابن حصه تفصيل تحت عنوان خلفاء راشدين وانتظامات حفاظتي در مساحد گذاشته شد.

#### درس احتیاط برای اهل بصیرت

هر شخص ذی عقل وذی شعور میداند که در این انتظامات حفاظتی از روی عقل. نقل. ننف. تحقیق. و تقاضای فهم وفراست چقدر مدنظر گرفته شده و ملحوظ بود.

هر آننه در این درس عبرت است اهل بصیرت را باز هم از طرف بعضی ها اعتراضات شروع است که به مایان میرسد.

#### اعتراضات کار اجنبی ها نیست

اگر یک چیز در دنیا به هر انداز، کامل افضل سروبهتر باشد ومتبعین زیادی هم داشته باشد باز هم رخنه زننده گان ومعاندین داشته میباشد حتی کتاب لاجواب خدارندی وبیاسبر بی مثال اسلام را نیز نگذاشتند مگر حیرت بر کسانیکه با علم ودانش مشکل تراشی می کنند عقل، فهم دانش را بالای طاق نهاده مروت واخلاق را از شپت انداخته باب اعتراضات را باز میدارند.

## مسئله تالاشي

وقتیکه از قرآن رحدیث تعامل واجماع است ثابت شد که حفاظت دفاعی واجب است وماهرین امور حربی ومندین علماء تالاشی ودر محراب محافظ مسلح لازم قرار داده شد پس جهت نالاشی مردم به مسجد نمی آیند اگر این عمل درست باشد پس ناقابل اعتاء است بنا بر دشمن شخصی وانانیت شخصی آنان حسد میکنند که یک مفتی اعظم با حفاظت نماز نگذاردنفس وجان او محفوظ نباشد.

#### تالاشی در میدان هوائی

کسانیکه تالاشی را توهین فکر میکنند پس فکر کنند نماز گذاران عوض او در مساجد ذیاد می آیند اما چنین اشخاص چرا نمی گویند که چرا به رضا ورغبت در سدان هوانی مر<sup>وم</sup> تالاشی میدهند وعالم دین ومفتی اعظم آیا نازل است در درجه از میدان حواتی پس آیان باید از میدان هوانی باز گودندو تالاشی ندهند.

#### **تا د سی ور خومین سرد تا** در حرمین شریفین در وقت دخول تالاشی میشود پس اگر تالاشی چیز نفرت م<sub>ن بود</sub>

پس باید از دخول حرم انکار نسایند واین ایات را به محافظین حرم قرانت کند که : وَمَنْ أَطْلَمُهُ يَثْنَ تُمْتَعَ مُسَاجِدًهُلُهُ أَنْقُلُا كُرُونِهِهَا الشَّهُ \*\* نَیْلٌ حَرْبِهَا (۱۳:۳)

توجمه: وكسيت ظالم تر ١٠ " مه باز دارد مردم را از مساجد خداوند ازينكه ذكر كنند

اسم خدا را در آن وسمی کنند در ویران نمودن آن

بنده در سنه ۱۹۵۷ مشرف به ۱۰۰۱ حج گردنده در آن سال در هر نماز از هر عاجی 
تالاشی گرفته میشد جرت عقید، و بحجت با برم مردم به رسنایت و خوش تالاشی میدادند 
پس فهبیده شد که اعتراضات بی بنیاد تالاشی نیست یلک قصد دیگری درآن مضمر است 
اطلاع دادن دیگران را بر آن نیازی نیست وقتیکه تالاشی در حرمین مخالف آیات شد کرر، 
نیست و بند ندون مسیدی در زمانه صحابه کرام در شب خلاف آیات نبود در هد دین 
مساجد بعد از نماز قفل میگردد در وعید آیات مذکوره داخل تعییاشد پس اگر در مساجد 
خلاف شربران ودشمنان اسلام جهت حفاظت علماء وطلباء کرام تالاشی گرفته شرد آن نیز 
خلاف آیات نمیباشد . اگر از فکر کار گرفته شره باید بر تالاشی خوشنود شویم زیرا در آن 
خلاف آیات نمیباشد ، در و مرکفار رعب مسلمانان بایق میماند.

الحدث عده زیاد علماء وعوام مسلمانان این عمل را خیر مقدم نموده وقابل نقلید قرار دادند اینچنین نیز تالاشی وکترت محافظین وحفاظت در محراب را بدتلقی نمودن در حقیقت ترجیح دادن نظر خود باشد بر نظرماهرین فن حربی نیز ماهرین امور حرب در هر ساحه وهر نقطه نظریه خاص دارند که باید در آنجا چکونه تدابیر انتخاذ گردد.

- (۱) اختلاف زمان
- (۲) اختلاف مکان
- (۳) پرقوت وضعف دشمن موقوف است که آیا انفرادی اندیا گروهی حکومی اند یا غیر حکومی دینی اند یا دنیوی ماهر اند یا غیر ماهر.
  - (٤) روز بروزاضافه شدن در ایجادات مهلک.

رے) بے یا ہے۔ (۶) محل وقوع

(۷) سازگار بودن حالات داخلی و <sup>مفار</sup>جی<del>\*</del>

(۸) استطاعت اشکال : بعضی ها می گریند باید بودن محافظ در محراب را بر عمل امیر معاویه ﷺ

جواب : از احادیث و کتب فقه و تاریخ ثابت میشود که در تمام مساجد اطاق های حفاظتی ترتیب داده شده بود که آن مختص نبود با امیرالمؤمنین دوهم اینکه در آن وقت

وظیفه امامت خطابت وفتوی بدرش حکام بود اما در این عصر حکام از دین علم، نماز
وفتوی یکسر دست شوتی نموده اند ووارت آن وجیبه علماء اند پس علماء عوض حفاظت
خانه ما نیاز منداند به حفاظت در مساج، مانند سلف الصالحین اند باید این وظیفه حفاظت
علماء را عوام بدرش میگرفتند بصررت خفت آنان باید شخصاً علماء از تدابیر حفاظتی کار
گرفته واراده شوم دشمن را با خاک یکسان سازند.

# 

اعتراض (12) :

اگر مفتی صاحب محترم احساس خطر را دراد پس عوض احضار محافظین مسلح به مسجد ویریشان ساختن مردم چرا مانند معذور ومریض درخانه خویش نماز نمی خواند ؟

# **جهت احساس خطر در خانه نشستن خلاف معقول وخلاف منقول است**

جهاب : ماهرین از عقل ومشاهده تشبیت نموده اند کسی که مطلوب دشمن باشد تنها او را نیز معرض هدف قرار بدی دهد بلکه خانه زمین واملاک او را نیز معرض هدف قرار میدهند پس عالمیکه هدف دشمن باشد نظر بند نمودن او در خانه خلاف عقل ونقل است واین عمل نقلاً نیز خلاف است انعضرت علیه السلام صحابه کرام وسلف صالحین بنا بر مرض در خانه می بودند اما در صورت احساس خطر از دشمن هیچگاه در خانه بناه نگرفته

احسن الفتاوي وفارسي ببجلد ششم ٢٢٢ أند بر أنحضرت عليه السلام اهتمام پيره داري در سفر وحضر گذاشته شده بود چند احاديث در آخر کتاب ذکر شود در ایام مرض رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت ابوبکر ظط را خليفه گرفته شخصاً در خانه نماز مي گذاريد واقعات اميرالمؤمنين حضرت عثمان أميرالمؤمنين حضرت معاويه أمير المؤمنين حضرت حسن رضى الله عنهم وأميرالمؤمنين حضرت عمر بن عبالعزيز عظائه بر هيچ كسى مخفى نيست.

باوجودیکه حفاظت خانه قوی تر میباشد امیرالمؤمنین برآن اکتفاء نکرد بلکه در **سسجد اقدام نمود بر حفاظت ونماز با جماعت را ِترک نکرد این نظردهنده گان در ظاهر** بکدام اندازه مخلص اند اما در نهان ترجمانی دشمن را میکنند وقتیکه در مسجد احساس خطر را داری داخل خانه خود باش وقتیکه در مدرے خطر داری وقتیکه در اجتماعات خطر داری بس همه انها رابگذار وگوشه نشین باش در خانه خویش وحق گونی را کاملاً ترک کن ومسلمانان را از شنیدن حق محروم بساز.

#### مسجد بارلمان عالم است

مسجد پارلمان عالم است که از آنجا به مردم خطابه تقدیم میکند ومشوره های خیرخواهانه میدهد وعالم حیثیت صدر ورثبس را دارد آیا کسی گفته که در صورت احساس خطر صدر از پارلمان فاصله بگیرد ودایم ازپالمان غائب باشد؟

#### شمايان محاسبه كنيد

فكل كنيد وقتيكه دشمن از سرحدات مي گذرد وبه قصد قتل علماء مي آيد آيا در اين صورت تحفظ علماء ضروري است ويا اينكه به آنان مشوره دهيد كه عوض اداي نماز در مساجد نماز ها را در خانه اداء کنند باید این مشاورین جواب دندان شکن بدهند دشمنان شوم اسلام را اما آنان بر عكس علما را به محصوريت درخانه مشوره ميدهند العياذ بالله (حوں كغراز كعبه برخيزد كجا ماند مسلماني)

#### قابل تفك

تعجب بالای تعجب است افراد منحوس وشوم آشام کفار که کاملاً بی وقعت اند کفار از آنان تدابیری تحفظی اتخاذ میکنند سلمان رشدی ملعون را امریکه ودیگر ممالک پناه

احسن الفتاري «ظوسي «جلد ششم مدهند و او را تحفظ میکنند اما دعوه دار دین واسلام علمانی راکه کاملاً ترجمان اسلام و رجان دین رسول الله علیه السلام اند آیات قرانی احادیث نبوی نصوص فقهی. سنت نبوی وتعامل خلفاء راشدين را عمل وشرح ميكنند ودر ابلاغ دين بدون خوف لومة لائم تصوير (النذير العريان) شده اند دشمنان اسلام از ملك ايران افراد شوم راگماشته تا شخصيت اين عالم دین ومفتی فقه را از بین برند پس آیا حفاظت او خلاف توکل وخلاف سنت وخلاف مروت واسراف وریا کاری است بلکه عمل این اشخاص غضب بالای غضب ودعوت دادن قهر وغضب الهي است .

## غيرت كا جازه ب درا دموم سے نكلے

# دعوه داران توکل باید یک نظر بسوی خود هم بنگرند

دعوت دهندگان دیگران رابه توکل خود را نیز مطالعه کنند که در حفاظت بکدام اندازه اسباب رامهیا ساخته اند که تحفظات دنیوی را از نگا تا خانه ها وهر اطاق ان قفل وهر قفل کیلی جداگانه داشته باشد دروازه آهنی سیخ های تیغ دار سیم های خار دار بدور خانه های ایشان محافظین بر دروازه پیره دار بر بام نماز فجر باجماعت رامتداوم ترک نمودن تلفون رابند نمودن اگر قبل از وقت بالاشدن آنان از رخت خواب کسی تلفون نماید اگر عام شخص باشد بادروغ که صاحب درخانه نیست پاسخ دادن در سنت (ختنه) ودیگر رسومات مصارف مبذرانه وبه صدها هزار روپیه را مصرف نمودن وریا کاری نمودن اسراف تبذیر وفضول خرچی نیست اما اینکه یک عالم دین ومفتی اسلام تحفظ داده شود اسراف وفضول خرچی است در حقیقت اینان مدعیان محبت اسلام دشمنان اسلام اند می خواهند که علماء مانند پرنده ها شکار شوند وذبح شوند وکفار هر مرام شوم خویش را تعبیر درست کنند خداوند چنین اشخاص راهدایت کند ( ورنه چه حال خواهد باشد ) نکل حااے زمیں نابدانھیں اے آسمال کروے

#### درس عبرت

دشمنان اسلام دروزاه های فتنه انگیزی تخریب کاری واز بین بردن مساجد به شهادت رسانيدن مصليان وقتل نمودن علماء ودر داخل مسجد با چاقو وخنجر مجروح ساختن علماء

ا مسن الفتاوي «طوسي» جلد ششم ٢٧٤ وعوام وبه درهانی مسجد آمدن وصحابه را دشنام دادند علماء را اختتاف ساختن وبر بعضی ه ریش تراشیدن وتوهین نمودن در جراند واخبارات پاکستان مسلسلاً شائع میشود مسجر ا-نسان لاهور ومسجد صدیق اکبر فیصل آباد ومسجد محمدی گوجرانواله و دیگر مساجد در متان کراچی عزیر آباد نوبری تاؤن ودیگر مقامات که از دست آنان نشانه دهشت گردی قرار گرفته اعضای مسلمانان تیت وپاش شده ومقاصد شوم دشمن به حقیقت تعبیر شده. الحمد لله بعد از مشاهده چنین سانحات شدید بعض معاندین از اعتراض خود باز گشته و عتزار وندامت نموده اند در این سلسله بعضی خطوط به دارالافتاء وارد شده یک صاحب تعریر نمود بر حراست وپهره داری مسلح اعتراض واشکال داشتم اما نزدیک مادر یک م سجد بم انفجار نمود که به ده ها افراد به شهادت رسیدند وده هائی دیگر مجروح ومعذور شدند پس اشکالم کاملاً ختم شد ومتیقن شدم که حراست وپهره در مساجد خیلی ها فىرورى **ھ**ست .

اگر جهت اشکال یک شخص به ده ها افراد در مساجد به شهادت رسد توهین قرآن وسنت آغاز میشود پس گفته میشود که این معترض ظالم وناعاقبت اندیش است اما بعد از شاهده تمام تر حقائق وواقعات وحوادث اگر بیدار نشویم پس دیگر هم باذلت وتوهین وواحه گرديم.

## وه بهی برانهیں حوبرا پھر سنبھل بہا متل مشهور نيز شرميد

در یک زمانه این مثل مشهور بود که هندوهان یک هفته قبل از خطر اطلاع می یابند ومسلمانان در عين وقت اطلاع مي يابند وسك ها يك هفته بعد اطلاع مي يابند ليكن امروز پستی ذلت ویی حسی مسلمان به آن درجه رسیده که از حس وبیداری او علامه بر نظر نمی رسد یک هفته در کنار که بعد از ماه ها وسالها نیز اطلاع نمیابند.

# اللهدامد تؤيئ فالمدلا يتغلنون

#### آیا اسلحه بر نماز گذاران دهشت گردی است ! مع اند ۱۳۵۰

**اهنواسی (۱۲)** اهمیت سلاح درجانی خود اما این یک حقیقت است که مردم از تصور سلاح نیز خوف

زه اند که در داخل یا خارج مسجد سلاح ومهمات دیگر به دور محافظ یک منظر خوفناک به نظر میرسد که از آن خشوع خضوع امن وسکون نماز گذاران کاملاً از بین رود.

## اسلحه بر دشمنان خداوند تعالى دهشت انگيز است

جهاب : قدر مسترک اعتراضات بر بهره داری مسلحانه خوف از سلاح است در اوراق سابق تحریر نمودیم وآیات قرآنی را قراء ت کردیم که در مقابل اعدای اسلام ودفاع بر قدر استطاعت حکم نموده شده بر تیار ساختن وآماده نمودن سلاح در آنجا خداوند حکمت ومصلحت وفائده سلاح را چنین بیان نمود: ﴿ وَرَحْدُونِكَ بِوَـعُدُوا اَتَّعُو وَمُدَدُّرَ عَسُمُ مُهُ ۖ

قوجمه: كه توسط اسلحه خوف زده نمائيد شمنان الله را ودشمنان خويش را . برادر مسلمان که از اسلحه خوف دارد از اودست بسته التجاء است که این اسلحه برای حفاظت او ومسلمانان دیگر است وبرای مرعوب ساختن دشمنان این افراد متدین وبا اخلاص در انفرادی فکر نمایند چیزی راکه خداوند توسط آن حکم خوف زده نمودن دشمن نموده است امروز مایان از آن چرا خوف زده باشیم امتیکه بعثت پیامبر آن با اسلحه شده واسلحه ذریعه معاش او قرار داده شده چرا دعوه داران محبت او از اسلحه خانف اند در شریعتیکه حکم نموده شد برمحبت با اسلحه وپیامبر آن شریعت دسته شمشیر خود را با نقره مزین نموده واظهار عشق ومحبت را به اسلحه میداشت آن شریعت حکم نموده که توسط سلاح باقوت وزور تمام کفار را از دنیا محومیسازید پس پیروان امروزی شریعت چگونه از اسلعه در خوف اند اسلحه که در آنحضرت علیه السلام آنقدر اهمیت داشت که در ملکیت شخصی خویش هشت نیزه یازده شمشیر وهفت زره شش کمان دوترکشن چهار تیر وچندین خول وکلاههانی جنگی چند شتر وقاطر داشت که طبق روایت صحیح بخاری در نرکه رسول الله ﷺ علاوه اسلحه والات جنگی چیزی دیگری نبود امروز دعود داران حب ومشق رسول الله میراث خویش را بنگرند که در آن چیست؟ اسلحه که صحابه کرام در

روز آنرا ازتن خود جدا نمیکردند ودرشب نیز آنرا با خود میداشتند.وچنین عمل راعزت دین واسلام میپنداشتند پس کسانیکه حب صحابه را جزء ایمان خود قرار میدهند چرا بک لمحه اسلحه را بر نظر محبت قرار نمي دهند كسانيكه آباء واجداد آنان توسط اسلحه جزير عرب را از کفر وشرک پاک نموده بودند وطوق ذلت را در گردن یهود بنوقریضه وخیبر انداخته بودند ویهود از آنجا به در کرده بودند کفار فارس وشام رابدین سلاح جواب دندان شكن داده بودند پس اولاد وباز ماندگان آنان چرا از این اسلحه در لرزه اند ؟ سلاحیكه در مسجد نبوی به شکل خیرات تقسیم میشد ومشق وتمرین آن با محبت در مسجد نبوی در حضور پیامبر سلام تطبیق میشد چرا امروز از تصور آن اسلحه وضوء مسلمانان میده میشود. به کدام زبان خویش را ( امتی نبی سیف ونبی شمشیر ) بگوئیم اگرسنت مسواک وعمامه او محبت داریم چرا با اسلحه که فرض است محبت نداریم تنها شیرین را می چشم وباتندو تلخ آن کارنداریم.

## چرا صحابه کرام از اسلحه خوف نداشتند ؟

در اوراق سابق گذشت که اسلحه چیزی مهیب نه بلکه چیزی محبت است پس چرا ما از آن در خوف ایم ؟

چند روز پیش یک شخص ذی وجاهت در اینجا تشریف آورد وبراسلحه وبه ، اشکال می داشت اوراق گذشته بنده را مطالعه نموده بود گفت اشکالات دیگری از من رفع گردید اما در حصه محافظ مسلح در محراب تشویشی دارم که با آن دهشت میان مردم پخش میشود باید از این نقطه صرف نظر شود بنده عرض نمود چیزیکه از قرآن حدیث اجماع وتعامل ثابت شده باشد واز عمل حضرت معاويه تصديق آن شده است پس در نظر من بايد علاج تشویش وخوف خویش را بکنی نه اینکه اسلحه راتوقف کنی چرا صحابه کرام از اسلحه هیچ خوف نداشتند؟ باشنیدن این جملات دستش رابد وشم زد وگفت (درست است توراست میگوئی)

#### علاج خوف از سلاح

احس الفنادى «فارسى» علد ششم ۲۲۷ کتاب الجهاد ، پهر ده مسلح و تو کل. . اسلحه را نعوذ بائه قابل نفرت وعار میپندارند واز آن در مرض خوف ومهلک بزدلی مبتلا اند باید نسل آننده را عوض درس بزدلی وخوف درس جرأت وشجاعت بدهند وحالات اینها اصلاح شود اما طریقه آن چنین نیست که اسلحه پس انداز گردد یا طعمه حریق گردد وقتیکه خزنده بر سر انسان بیفتد باید خزنده دور شود نه که سر از تنه جدا شود اگر لباس چرک شود باید چرک آن شوئیده شود نه که لباس دور انداخته شود لذا باید اینان از قلب

خویش خوف را دور کنند وامور ذیل را اهتمام کنند. (١) تا امروزكه ازاسلحه درخوف ونفرت بود دوركعت اداء كند وازاين جرم توبه كنند.

(۲) پناه خواستن از بزدلی را معمولش گیرد آنحضرت علیه السلام ویاران مبارکانش (باوجود شجاعت ودلیری ) از بزدلی چنین بناه میجستند مانندیکه از کفر وشرک پناه

میجستند (صحیح بخاری ج ۱ ص۳۹۶)

(٣) واقعات جنگهانی رسول الله ﷺ ویاران مبارکانش را مسلسلاً مطالعه کنند واز کتب ذیل استفاده کنند ( سیرة المصطفی ج ۲ تالیف حضرت مولانا محمد ادریس

كاندهلوى عظيه ) (٢) فتوحات عظیم ملک شام وکارنامه های مجاهدانه صحابه کرامﷺ تالیف مولانا

فضل محمد استاذ حديث جامعة العلوم الاسلاميه بنوري تاون كرأجي-

(٣) حكايات صحابه كَنْظُ تاليف حضرت اقدس شيخ الحديث رحمه الله

(1) تحت قيادت حركة الانصار آموختن تربيت جهاد.

(۵) طبق قانون هر شخص پاکستان جواز نامه اسلحه را نعمت عظمی بنداشتن وحسب اسطاعت اسلحه را باخود داشتن اما از قانون خلاف ورزي نكردن .

(۶) در این وقت که در چندین ممالک مسلمانان باکفار در سر پکار اند مثلاً در

كشمير. تاجكستان. بوسنيا وغيره كسانيكه قائدان شرعى آنان اند بايد شانه به شانه با آنان در سر پیکار شوند جهاد چنین فریضه مقدس است که رسول الله <del>کالیانه</del> به نفس نفیس خویش دربست وهفت جهاد ها شرکت ورزیده اند باید اقلاً یک مرتبه مایان نیز در معرکه جهاد سهم گیریم پس اگر قائدین جهاد به ما عوض جنگ کدام وظیفه دیگر رامحول سازد باکی ندارد کفار تمام گیتی به قصد دفاع از کفر جنگ دارند.

کافر بخاطر کفر می جنگد با کفر وفا داری دارد باید اهل ایسان نیز وفاداری از خرر بادین نشان دهند ودر جهاد مسلح سهیم شوند.

(اهل ایمان در راه خداوند می جنگند) مصداق این کلمه کفر را از بین برند.

# اجوره شوئیدن لنگ را نیز بدهید

متاسفانه که بدتر شدیم از هندوها نیز در یک واقعه امده که انگلیس ها برای هسکری، عسکر انتخاب می نبودند اما از هندوها کسی را نگر فنند رهبر هندو ها شکوه نبود چرا از ماکسی را انتخاب نکرد پد رهبر انگلیس ها گفت شما بزدال هستید هندو گفت امتحان کنید رفته در قومش شخص را را انتخاب نبوده شخصی را آورد رهبر انگلیس ها عکسری را قومانده داد که بر هندو چنین فیر کند که تنها کلایش را بیراند او را مجروح وزخمی نکند همانه که بافیر تفتک کلاه هندو براند اما هندو خوف نکرد ویی خوف ایستاد برد، رهبر انگلیس ها متحبرشد ورهبر هندو ها خوش وخرم شد که میدان ربرده افتخار رابدست آوردند افسر انگلیس گفت جبران کلاه را هم بدهید و هندو را در عسکری بگریه، رهبر هندو گریست ولرزیده گفت: (اجوره شوئیدن را نیز بدهید ) زیرا که آن کم نجت از ترس فیر در سانش فایط فدود.

اما افسوس که حال ماکم ترشد از هندوهای بزدل امروز که درهندوستان مظالم بر مسلمانان از نگاه قتل. غارت. توهین. وتهدید وفیح اطفال معصوم مسلمانان از دست هندوهای ظالم دوام دارد حتی مساجد رانیز به شهادت رساندند از حال آنان مایان عبرت نگرفتیم .

فالم ابھی ہے فرصت وبدند دیرکر دو بھی برانسی جرا معرستمل بیا

ای ظالم حنوز فرصت است توبه کن. اگر فرصت را از دست دادی پس بگرستی

# جهاد علاج بزدلی است

العمد لله به زیارت حضرت صاحب قوماندانان جهادی تمام ممالک می آنید از قوماندان های کشمیر وافغانستان چندی قبل مجاهد بزرگ مولانا جلال الدین حقائی بابست تن قوماندانان آمد بامشاهده نعودن پیره و تالاشی در اینجا گفت خوش وخرم شدم ومیدان

\*\*\* احسن الفتاوي «فارسي » جلد ششم جهاد وشهداء را بيارد أوردم نيز فاتح بزرك كرديز وخوست مهتمم مدرسه منبع الجهاد رزك بنام مولانا عبدالحليم صاحب نيز استاد الحديث جامعه منبع العلوم ميران شاه سيد شیر علی شاه صاحب سپاسگذاری نمود وفرمود همین است مایه ناز وافتخار عالمبزرگی از عرب که وظیفه عهده یک وزارت رانیز بدوش دارد نیز نائب اول امیر مرکزی جماعت حركت الانصار مولانا فضل الرحمن خليل فرمود باشاهده نمودن اين منظر سنگر جهاد را ياد آورشدم وافزود وباديدن صحنه بيره وتألاشي فرمود:

# والممفكة ايتبعى للعلباء ماقام الدين الإبالسلاح ولايقوم ولن يقوم الابالسلاح.

سوگند بر الله این چنین در کار است برای علماء زیرا استحکام دین باسلاح آمده وقایم ومستحكم نميكردد دين مكر توسط سلاح ديكر علماء اهل حق تنظيم ها اسلامي پاكستان بامشاهده نمودن صحنه پهره داری وتالاشی افتخار نموده خوش وخرم می شوند وساسگذاری میکند از حضرت شیخ صاحب.

#### بشارت

الحمد لله با مساعي حضرت شيخ تمام مجاهدين متحد ومتفق شدند بر يك قيادت تحت حركت الانصار

# آیا محافظین وپهره داران از حضرت شیخ در استفاده مانع میگردند ؟

#### اعتراض شماره (14) :

حضرت شیخ که عالم باعمل است توسط پیره وتالاشی مردم را متحیر ساخته ونمی توانند تا از علم وعمل او استفاده كنند چرا قيام محافظين وتقسيم اوقات مخصوص أوزائرين را سر آسیمه و پریشان ساخته پس باید چنین عالم در محضر عام مصدر خدمت حمه باشد.

#### اين مفكوره كاملا خطاست

**جواب** : این فکر خطاست که هجوم حارسان ومحافظین مانع ملاقات واستفاده میگردد از حضرت شیخ دامت براکاتهم .

# بيان حقيقت درست اين اعتراض

علت اصلى ابن اعتراض جبست؟ حكيم الامت عالي در ملفوظات خويش چندين مرت تفصیلی فرموده که یک بزرگ بنا بردوعلت احترام میشود.

(۱) بنا بر اقتدار وقوت

(۲) جهت محبت وعقیدت در عصر حاضر علماء برمسند قدرت قائم نیستند اگر می بودند مانند قیادت افغانستان آنان نیز احترام سیشدند که مردم فاندین علماء زعماء افغانستان در این ایام که حکومت بدست آنان ست مردم آنانرا احترام می کنند وخاک پای آنان را سرمه میکنند وکسانیک با علماء عقيدت ومحبت ندارند اينان وقنيكه اراده نمايند ملاقات را با علماء از يكسوبهانه گیری شیخ جلی را شروع میکند ومیگویند باید در قدم اول بارسیدن مایان مولانا صاحب مایان را استقبال کند یا اقلاً تمام ضروریات خورد ونوش واستراحت خویش را ترک وتغیر دهد نزد ما بنیشند بامایان اختلاط کند آب سردنان گرم چای وغیره را برای مایان آماده سازد وتمام سخنان معقول ونامعقول مایان را گوش گیرد عوام این نظریه ومفکوره را ازپیران ساختگی وجعلی تقلید نموده اند. حضرت تهانوی ﷺ میفرماید : اینان که چند لحظه انتظار علماء را توان ندارند وعقل

را از دست میدهند اما اگر در دفاتر حکومتی یا شخصی محکمه ها قشله ها ولسوالی ها، شفاخانه ها می روند قبل از انتظار رنس وداکتر منت وعذر ملازم وچپراسی رانیز میکنند عقل ایشان کاملاً بجا میباشد امادروقت ملاقات علماء عقل را از دست میدهند ومجنون میگردند. حضرت تهانوی مطلح میفرماید این بهانه گیران اگر نزد ما حراست وپیره نمی بود درآن

صورت نیز نمی آمدند بلکه حضرت تهانوی وحضرت گنگوهی رحمهم الله چنین اشخاص بی ادب را از مجالس خویش اخراج نموده بودند .

# واقعه سبق آموز حضرت تهانوي رحمه الله

یک نواب صاحب که شخص مندین نیز بود وزیرش راخدمت حضرت تهانوی 🛳

نهانوی صاحب اعتذار نموده فرمود من یک شخص بادیه نشین وقشلاقی ام که از مزاق وطبيعت نوابان واقف نيستم لذا ممكن در ادب واحترام اوكوتاهي شود وزير گفت نه صاحب عوض شما او شما را ادب میکند حضرت تهانوی مطلح در جواب فرمود پس نواب صاحب مشتاق ملاقات من است من مشتاق زيارت اونيستم بايد او جهت شوق خويش به ملاقات من بیاید آیا پای هایش خینه شده که نمی آید بهر صورت حضرت تهانوی عادت جابلوسی را به مالداران نداشت نزد او نیز نرفت این بود طرز العمل او با امراه. ( ارواح ثلاثه ص ۲۶۱ ج ۱ )

# حكم شرعي مخالفين علماء حق

افرادیکه قبلاً از آنان یاد آور شدیم اگر کسی از آنان در اصول کدام عالم دخل اندازی نموده يا جهت نيافتن وقت بدتميزي كند چنين شخص تنها واجب الاخراج نه بلكه واجب التعزير نيز باشند فقهاى كرام اين مسئله را باتوضيح كامل روشن نموده اند اگر كسى توهين یک عالم را بدین جهت نمود که عالم دین است آن شخص از دانره اسلام خارج ومرتد وخانم او از نکاح او خارج شود باید پس تجدید نکاح کند وباید جلاوطن نموده شود واگر بار دوهم اسلام نيارد شرعاً واجب القتل است اين مسئله در كتب ذيل مصرح شده:

(١) المحيط (٢) الفتاوى البزازية (٣) تبيين (٤) البحرا الرائ (۵) الاشباه والنظائر (۶) حاشية البيرى على الاشباه (۷) شرح الكنز لابن الضياء (٨) منية المفتى (٩) مجموع النوازل (١٠) الخزانة (١١) عمدة الاسلام (١٢) روضة

العلماء (١٣) البريقة المحمودية (١٤) تنقيح الفتاوي الحامدية (١٥) الوهبانية (۱۶) الحاوي القدسي (۱۷) الفتاوي الخبرية .

(البريقة المحمودية ص ٩٢ج ٣. تنقيح الفتاوي ص ١٠١ ج ١. الفتاوي الخيرية ص (٢-٢٢٥)

در کتب فوق ذکر شده غیرعالم حق ندارد که در بین علماء بنشیند زیرا این عمل نیز بی <sup>ادمی</sup> وتوهین است واگر کسی چنین کند لازم است برحاکم که اورا جبراً بازدارد واگر بلند <sup>وبالا</sup> از عالم بنشیند واین عمل را به قصد عدم تعظیم وقعت علماء نماید پس چنین شخص کافر وخانم او از نکاحش بر آید واگر در قلبش تحقیر نباشد اما بلند از عالم بنشیند باز هم به

اجماع علماء باید تعزیر داده شود. (تنقبح الفتاوی للعلامة ابن عابدین الله ص ۱۰۱ ج ۱)

# علت دوم تبليغات خلاف علماء

چونکه غرور این اشخاص بردروازه های علماه پیمال میشود وبدین عملیات ماده فارر آنان خارج میشود پس بدین وسیله توسط پدنامی های مناسب در انتقام گیری از علما، میکوشند وعوام ساده لوح افر یب میدهند که علماء عوام را وقت نمیدهند درحالیکه مر شخص دی عقل میداند که نمام اوقات علماء در خدمت عوام میگذرد وعظ، تصنیف، تالیف، افتاء تدریس، تزکیه نفس وخدمات دیگری که مورد استفاده عوام وخواص میگردد از علما، صادر میشود آرام واستراحت علماء نیز بدین نیت است که تازه دم خدمت عوام را کنند ک

### نظم وضبط در اوقات وقرآن وسنت

پس انجام دادن هرکار با سلیقه وطریقه ونظم وضبط تنها عقلاً نه بلکه شرعاً نیز ضروری است خداوند میفرماید (واتوالمیوستهن)بوابها) داخل شوید خانه ها را از دروازه ها از این حکم ثابت میشود که در هر کار سلیقه وطریقه خاص لازم است.

رسول الدیخینی نمام کارهارا باطریقه منظم انجام میداد طبقیکه درجامع الترمذی آمده: قال انسیون فسالستانی عن دخول رسول اندمیل فده علیه وسلم فقال کان اظاوی الی مازله جزا دخوله ثلثهٔ اجزام جز، فله عزوجل وجز دلاهاه وجزء لفضه ثمر جزاجز دادیمنه و بعن الداس فیزد ذلك پاكنامة علی العامة لا یدخر عهد شبهه أو کان من سیرانه کن جزء الامة ایدار اهل الفضل باکنه وقسمه عمل قدر قضلهمر فی الدین راهمالی ترمذی ص سعاجادل تواجع رسول اندمیل فندعیده وسلم)

سرسهوسی مسمور سه رسوس بر ۱۳۰۰ بر مناوسی بدور الفریخ بیدم فرد و در مدر و در و در در الفریخ بیدم فردود حضو مدر و در حضو مدور الفریخ بیدم فردود و وقتیکه رسول الفریخ بیدم و در افزانس رابه سه حصه تقسیم میشود بک حصه برای عبادت پروردگار حصه درم برای حق الهل بیت و حصه سوم برای حق نمس، سهس حصه خود دا بین خویش و مرد مان تقسیم میشود و حصه مردم را توسط خواص بر عرام صرف میشود و این بود سیرت طیبه آنعضرت علیه السلام که در حصه است اهل فقط و کسال را بر دیگران ترجیح میدادند بناء بدین نظم وضیط رسول الله بین الفریخ خطانی

والمدين عَنْظُ بوقت ضرورت علاوه محافظين حاجب ودربان را نيز تعين مينعودند.

(این روایت ذکرشرد) پس اگر شخص کوشش نباید در خلل اندازی اجتماعی وانفرادی همه امت پس تنبیه نه دادن آن مروت نه بلکه کفران نعمت است وناقدری ومداهنت است این منصب عظیم را-

# **پانزده صورت استفاده از جناب گرامی**

کسانیکه قلبهای ایشان با محبت عظمت وعلم سرشار است آنان همه روزه پنج مرتبه در مسجد از زیارت حضرت والا مستفید میشوند واضافه است از یک درجن اشکال استفاده ظاهر وباطن که بدین طریق هزاران تشنگان علم وعمل سیراب میشوند وبدین طریق صد هزار مرتبه از حضرت ممنون احسان میگردند.

(١) همه روزه علاوه روز پنجشنبه نيم ساعت وعظ ميباشد كه هر شخص حق شركت را در آن دارد.

(۲) روز جمعه از عصر تا مغرب وعظ طویل میباشد که در آن عوام خواص علماء وتعداد زيادي طلباء شركت مينمايند.

(٣) روز جمعه بعد از مغرب در دفتر طلاب مجلس میباشد که در آن مجلس علماء

وطلاب نشسته ميباشند وحضرت والآباهر فرد مصافحه نموده وآنرا، به خود معرفي ميسازد وجهت اظهار محبت دلجوئي وتطييب قلوب بار بار از اسم مقام ومصروفيت هر شخص ميبرسد وآنان حق دارند كه از حضرت والا هر نوع سوال كنند ودر هر مورد بيرسند.

روز هفته بعد از صلوة عصر در حصه عوام نشست در دفتر میباشد در آن نشست نیز علماء وطلاب شریک مبیاشند به استثناء روز جمعه همه روزه نیم ساعت از ۲۰:۳۰ الی ۰۰:

۱۱ در دفتر موجود میباشد که در آنجا مفتیان دارالافتاء والار شاد اساتذه وطلاب تخصص وديگر متعلقين شركت مينمايند كه احيانا اين مجلس نا ٤٥ دقيقه ادامه ميآبد.

(۶) همه روزه درمرتبه تیلفونها را جواب میگوید بامداد از ۳۰ : ۹ تا ۲۰ : ۱۰ ، وشب از ٤٥.٩ تا ١٥ : ١ . وروز جمعه تعطيل ميباشد حضرت والا بدين اوقات اهتمام كامل مينمايد

احياناً جهت ملاقات كبار علماء مجاهدين وعوام در اين معمول سكته ميآيد. (٧) یک ساعت قبل از عصر عوام وخواص به دارالافتاء والارشاد آمده وجهت مشاغل

# حضرت والا بامفتيان دارالافتاء مسائل راحل وفصل مينمايند-

(٨) اگرجهت بیجدگی اهمیت یانوعیت کدام مسئله مفتیان دارالافتاء والارشاد ملاقات حضرت رالا رامناسب بندارند سائل را فردار ساعت ۵:۱، به مجلس حضرت والا دعوت میدهند.

(٩) هرشخص نوسط تحرير مسئله شرعيه البته جهت هجوم استفتاء ات از خارج وداخل فوری جواب ممکن نمی باشد در ظرف ده یا پانزده یوم یا اضافه از آن به جواب او

(۱۰) در معمولات متعلقین واحباب اصلاحی یک معمول مهم یعنی مکاتیب خیلی مهم است که در آن اطلاع حالات امراض وعیوب خود را درک میکنند این خطوط آنقدر زیاد

است که اقلاً ده يوم بعد نوبت ميرسد به جواب خط-(۱۱) علاوه متعلقین اصلاحی بعضی افراد جهت حاجت دینی دنیوی برای دعاء یا تعوید

مبآيند كسانيكه خواهشمند خلوت ميباشند با حضرت والا در صورت امكان به آنان نيز فرصت داده میشود اما نوبت در این مورد خیلی کم میرسد-

(۱۳) بعد ازبیان عصر یک مولوی صاحب از حضرت والا به اهل حاجات تعویذ میگیرد این تعویذ از عصر تا مغرب دوام میدارد روز پنجشنبه وجمعه به تعویذ فرصت داده میشود به هر حاجت وهر مرض یک نوع تعویذ میدهد.

(۱٤) اگر مفاجة کس ضرورت اضطراری یابد اورا فرصت به ملاقات داده شود.

(١٥) از معمولات واوقات فوق الذكر دونوع مردم مستثنى ميباشند.

اول : علماي كرام ومشائخ عظام

دوم : قاندین تنظیمهای جهادی.

حضرت والا ميفرمايد كه يك عالم بزرگ آمد وبرايم فرمود :

شنیده ام که وباید با اوقات محدود با مردم تماس تلفون میگیرند در علاوه آن وقت باکسی سخن نمی گری؟ عرض نمودم این محدودیت در حق عوام است بر علماء محدودیت نیست هر وقت که تماس بگیرد جواب میدهیم دروازه دارالافتاء ودروازه خانه ودروازه قلب من بر روی علماء بماز است هر وقت که بیانید. حق آمدن را دارید یا هر وقت که تماس تلفوني ميگيريد امتحان كنيد تنها با شنيدن تبليغات مردم اعتماد نكنيد .فبعت وفت ع.

# تعمين نمودن حاجب ودر بان از طرف رسول الله در وقت ضرورت

در تاریخ اسلام مانند روز درخشان آمده که در عصر سیدالمرسلین علیه السلام وحضرات شيخين ﷺ باوجود قلت افراد. قلت ضرورت قلت معاملات ونبودن فتنه وفساد وسلامتي طبع وسادكي درخلوت بدون ضرورت با رسول الله عليه السلام وحضرات شیخین ﷺ کسی ملاقات نمی کرد مگر چند لحظه ودر خلوت انها دیگر دخل انداز نسی شدند نه عوام ونه خواص. ( فتح الباري ۱۳ 🗀 ۱۱۸ مقدمه ابن خلدون ۲ ( ۶۹)

صحابه كرام تَنظُ ميفرمايند در انتظار باديه نيشني مي برديم تا از رسول الله عليه السلام در مورد کدام مسئله بهرسند ومایان نیز مستفید شویم زیرا مایان جرئت زیاد سوال نمودن را از رسول الله صلى الله عليه وسلم نمي كرديم حضرت ابن ،مباس تَنتَظُ ميفرمايد افراد نيك از ياران مباراك آنحضرت عليه السلام كسي رانديدم تادم وصال آنحضرت عليه السلام فقط از سیزده سوال اضافه سوال نکردند که همه آن در قرآن کریم منقول است (ادب الفتیا للسيوطي صفحه ۵۵).

حضرت شعبي ﷺ مي فرمايد اگر مسلمانان عصر جديد در عصر أنحضرت عليه السلام مى بودند تمام قرآن مشتمل مى بود بر كلمه يستلونك (بر سوالات) (ادب الفتياص٥٥)

بر علاوه این حالات همه روزه پنج مرتبه صحابه کرام با رسول الله علیه السلام ملاقات می نعودند و آنحضرت علیه السلام بًا آنان می نشست که در این و تمت دربانی موجود نمی بود هر شخص حق تقدیم نمودن حاجت خویش رامی داشت اما از روایات زیاتی ثابت شد. که در وقت ضرورت بر علاوه محافظین با آنحضرت علیه السلام دربان نیز موجود می بود محدثین می فرمایند در روایاتیکه بودن دربان رد شده به معنای دربان موظف وبامعاش و یا بودن دربان دائمی بود ( فتح الباری ۳۰۸۷)

طبقيكه بعدأ معمول خلفاء راشدين عادلين حضرت عثمان تنظ حضرت معاويه تنظ حضرت عمر بن عبدالعزيز وديگر خلفاء مسلمين بود پس مطلق در بان جواز دارد زيرا كه .

(١) رسول الله عليه السلام محافظين داشت وهمان محافظين دربان باشند پس از تمام روابات کلاً وجزاً وجود دربان ثابت شد.

(۲) برعلاوه از آن ودر روایات متعدد صحاح بودن دربان ذکر شده.

احسن الفتارى «فارسي» جلد ششم ٢٣۶ كتاب الجهاد رهو *حم صلح و أو كل* . فقى صحيح البندارى من حديث عمران الاطاب رخى قنه عنه (قال) قِعْمَتْ البشريَّة التي قيها الدر صلى انته عليه وسلمر فقلت لفلام له او داستاذن لعبر فن غل الفلام فكلم الدي صلى انته عليه وسلم ثم رجع فقال كلبت الدى صل انه عليه وسلم وذكر تك له قصيت فانصر فت حتى جلست مع الرهط اللفن عندالبدير ثبر غلبتى ما اجدفيتت فقلب للغلام استأذن لعير فنهضل لبمرجع فقأل للدكرتك للقصيمة وجعما لخ (صيح بداري صيب)

وقتيكه رسول الله عليه السلام از امهات المومنين ناراض شد در يك مقام مستقل قيام پذیرشد و یک غلام حبشی (حضرت بلال رضی الله تعالی عنه ) را دربان تعین نمود وحضرت عمر ﷺ توسط دربان دومرتبه اجازه دخول را خواست. رسول الله عليه السلام خاموش بود بالاخره بار سوم رسول الله صلى الله عنيه وسلم برايش اجازه داد .

وقى صيح البخارى ايضاً من حديث اني موسى الإشعرى رضى أننه عنه قال فاذا هو رسول أننه صل فنه عليه وسلم جالس على بادريس وتوسطفقها وكشف عن ساقيه و دلاهما فى الباد فسلمت عليه ثم انصر فت فيلست عنذاله أب فقلت لا كوش بواب رسول فنه صلى اننه عليه وسلم اليوم فياء ابوبكر فذفع الماب فقلت من هذا فقال ابوبكر فقلت على رسلك ثم ذهبت فقلت يأرسول الله اهذا ابوبكريستاذن فقال الذن له ويشر كايأنجنة (الى) فاذا انسان يحرك الهاب فقلت من هذا فقال عمرين الخطأب فقلت على رسلك ثم جئت الىرسول لنه صلى انته عليه وسلم فسلبت عليه فقلت هذا عمرين الخطأب يستأذن فقال اثنين له ويشر لا بالجنة (الى) فياء انسان يحرك الباب فقلت من هذا فقال عامان بن عقان فقلت على رسلك فحت الحبرسول لامصل لامعليه وسلم فأخبرته فقال ائذن لهويشر فبأنجدة على بلوى تصبيه الخ رصحیح بخاری ص ۵۱۹ج۱،

وفي رواية اغرى للبخاري ان الدي صلى الله عليه وسلم دخل حائطا وامرتى بحفظ بأب الحائط الح (صیح بخاری ص ۵۰۰۰)

وفي صيح ابي عوالة وفي مسلد الرويالي فقال بأاباموسي املك على الماب (فتح المأري ص٠٠٠ ) وعددالترمذي فقال لي يااباموسي املك على الباب فلايد بدل على احد (جامع الترمذي ض٠٠٠) حضرت ابوموسي اشعري عظم ميفرمايد : يک مرتبه رسول الله عليه السلام در يک بستان

تشريف فرمود من نيز حاضر شدم سلام دادم در قلبم فيصله نمودم كه امروز وظيفه درباني رامن بدوش میگیرم هماناکه شخصاً رسول الله علیه السلام حکم نمود من رابردر بانی وتاکید

احسن الفتاري «فارسي » جلد ششم ٢٣٧ فرمود امروز مالک دروازه تو باشی کسی را بلا اذن اجازه ندهی خاموش وخرم بردر نشسته بودم هماناکه کسی در رازد پرسیدم کیستی؟ گفت آبوبکر (رضی الله تعالی هته) گفتم انتظار بكش تابيرسم از أنحضرت عليه السلام. عرض نمودم يارسول الله ابوبكر آمده فرمودند اجازه بده برایش وبشارت بده اورابه بهشت چند لحظه بعد حضرت عمر وحضرت عثمان باوقفه وقفه یکی بعد دیگری آمدند آنان را نیز توقف نمودم وبه اجازه آنحضرت علیه السلام بشارت دادم به بهشت.

اعرج الإمام أبوداود عن نافع بن عبدالحارث الخزاع قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم حالطامن حوالط المديعة فقال لم لال امسك على الماب لجاء ابوبكر الخ. (فتح الباري ص ٣٦ ج٧) رسول الله در مدينه طيبه در يک بوستان تشريف فرمود وبه حضرت بلال كَتْتُظُّ دستور داد

دروازه را از عقبم بند کن یعنی کسی را نزدم مگذار. اعرج الترمذي وابن ماجة واحدوعن على رضى فله عنه قال جاء عمارين يأسر ليستأذن على النبى

صلى فأنه عليه وسلم فقال اللغو اله مرحباً بألطيب البطيب، قال الترمذاي حديث حسن صفيح. (جامع الترملى ص وسمسان ابن مأجة ص ١٠٠ مسلد احد ص١٠٠ ج١) حض ت على كَنْظُ ميفرمايد كه حضرت عمار بن ياسركَنْظُ اجازه خواست رسول الله عليه

السلام فرمود عمّار را اجازه بدهيد وعمار را طيب ومطيب يعنى طاهر ومطهر قرار داده وخوش آمديدفرمود. اخرج الإمام البخاري عن مالك بن اوس (الى) فبيها انا جالس عدية (عمر) اتاة حاجبه يرفأ فقال

هل لك في عام أن وعبد ذالر حمن بن عوف والزبير وسعد بن ابي وقاص يستأذنون قال نعم الخ. (حميح بخاری ص۲۰۰ ج۱، صدیه ج۲)

حضرت مالک بن اوسنمنظ میفرماید که در خدمت امیرالمؤمنین حضرت عمرتمنظ حاضر شدم دربان اویرفأ رضی الله تعالی عنه عرض نمود که حضرت عثمان مَنظ حضرت عبدالرحمن بن عوف حضرت زبير وحضرت سعد بن ابي وقاص رضي الله عنهم قصد دارند ملاقات شما را حضرت عمر تَنظُ فرمود آنان را اجازه بدهيد.

قال الحافظ ابن جر: (حاجبه اى عان حران) (تهذيب التهذيب ص٣٠٣)

در بان حضرت عثمان كنا حمران بن ابان بود كه او تابعي بزرگ محدث وعالم نيزبود.

ويسهب عليا قدير واحيان بشر (عبليب)

در بان حضرت على على قَنْظُ قنير مي بود واحياناً عوض او بشر مي بود .

فلها دفن عمر جع الهقداد اهل الشورى ب(الى و) امروا ايأطلعة ان يمجههم وجأء عمروين العاص

والبغيرة الانشعية فيلسا بالياب فصربها سعنوا قامهها. (الكامل لابن الاثير ص١٠ ج٦)

حضرت عمر مُنظٌّ در وقت شهادت خویش شش تن را اختیار داد به انتخاب خلیفه که از آن شش تن مجلس شوری أغاز شد آنان حضرت ابوطلحه را در بان مقرر نعوده بودند

حضرت عمرو بن العاص وحضرت مغيره بن شعبه نيز بردروازه نشسته بودند وحضرت سعدقت از آنجا آنان را دستور داد به بازگشتن.

ولها قدم عمرين الخطأب رضى لنه عنه الشأم وجدمعاوية رضى لنه عنه قدا تخدحاجها ومراكب والملابس العفيسة سأله عن ذلك فقال له انافي ارض لعن فيها محتاجون لهذا فقال عمر لا امرك ولا

ابهاك . (التراتيبالإداريةللكتاليص،ج.الطيريص،ج،)وليه سجانه وتعالى اعلم

الحمد لله ! افاضات وافادات حضرت اقدس دامت بركاتهم راتحت توجه رهنماني وبركت دعاء او

قلمبند نمودم خداوند تعالى اين مجموعه راصدقه جاريه حضرت والا واكابر عظام ومشعل راه امت مسلمه بگرداند وتوفیق دهد ما وشما را قرائت ودانستن آنرا بدون تعصب وحسد وشجاعت جذبه جهاد ومحبت اسلحه را در قلوب مسلمانان در آرد در مقابل انگلیس ملعون

وفرزند منحوسش قادیانی ویزدلی ونفرت از سلاح را از قلب مایان دور نماید وهمه مسلمانان را از زهر انگلیس وقادیانی دجال پاک نماید . وماذلک علی الله بعزیز . عبدالرحيم

فائب مفتى دارالافتاء والارشاد ٢٢ ربيع الثاني ٣ إم اهـ

#### آیا پهره مسلح در دارلافتاء قابل ستائش است ویا هدف تنقید ؟ تحرىر مولنا محمد مسعود اظهر صاحب

ناظم اعلى مركزي حركة الانصار ومدير اعلى صداي مجاهد اسلام آباد

بسم الله الرحمن الرحيم خداوند تعالی اهل ایمان راحکم میکند ای اهل ایمان صبر کنید ودر مقابله محکم واستوار باشيد واسلام وحدود اسلام را حفاظت كنيد پس وقتيكه در خوف باشيم چگونه به

مرام خود خواهد رسیدیم (مراد از جمله (صابروا) در آیة کریمه ثبات ومضبوطی است در مقابل دشمن ومراد از رابطوا حفاظت اسلام و حدود اسلام است از جائيكه خوف حمله دشمن باشد از آیات کریمه ثابت شد وقنیکه مسلمان از کافر در خطر باشد باید میدان رانگذارد نه بزدلی کند ونه مانند امت حضرت موسی علیه السلام بگوید که توبا پروردگارت با آنان مقابله کن ومایان اینجا نشسته ایم بلکه اهل ایمان را در کارست که با کفار مقابله کنند وسینه خویش را سیر گردانند وسرحدات اسلام را محکم کنند تا کافری به آنان جرأت نكند وشوكت اسلام محفوظ بماند وقتيكه رسول الله صلى الله عليه وسلم به مدينه منوره هجرت نمود پس مشرکین مکه با منافقین مدینه به مشوره عبدالله بن ابی وغیره دست را به هم زدند تا به رسول الله عليه السلام ويارانش نقصان رسانند وبه عبدالله بن ابي خطوط فرستادند رسول الله عليه السلام خلاف سازش كفار چنين تدابير حفاظتي را اتخاذ نمود.

(١) رسول الله صلى الله عليه وسلم اكثراً از روى شب بيدار مي بود وگزمه مينمود (رواه النسائي فتح الباري ٢٠١٦)

(٢) شخصاً أنحضرت عليه السلام مسلح ميبود وحالات را مراقبت مينمود طبق روايت

صحیح بخاری یک بار اهل مدینه صدائی مهیب را درشب شنیدند همه بسوی آن صدا دويدند أنحضرت عليه السلام از پيش آنان بودكه واقعه را تحقيق فرمود ومردم را اطمينان داد در آن وقت اسپ حضرت ابو طلحه نظ نشسته بود که بر اسپ زین هم نبود که شعشیر مبار رکش بدوش او او یزان بود. (صحیح بخاری ص ۴۰۷ ج ۱)

(٣) همه ياران رسول الله صلى الله عليه وسلم شب وروز مسلح ميبودند وسلاح را از خود دور نمیکردند حضرت ابی بن کعبﷺ میفرماید وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب كرام به مدينه منوره تشريف أوردند وانصار به آنان جادادند همه قبائل عرب خلاق مسلمانان جنگ را آغاز کردند درچنین حالات صحابه کرام شب وروز مسلح میبودند.

(1) برخانه أنحضرت ﷺ صحابه كرام پهره ميكردند رسول الله صلى الله عليه وسلم تمنا مینمود که کدام شخص صالح بر خانه او پهره کند از روایت صحیح بخاری معلوم میشود که شخصاً رسول الله صلی الله علیه وسلم پهره مینمود وقتیکه کسی دیگر از او نوبت

میگرفت آنحضرت کینی استراحت مینمود پس پهره داری مسلح آنحضرت کینی ویاران مباركان وشب وروز مسلح بودن آنان بدين منظور نبود كه نعوذ بالله ثم نعوذ بالله از كفار در خوف بوده در خوف بوده وبزدل بودند.

بلكه رسول الله شجاع ودلير ترهمه مردم بود. ( صحيح بخارى ص ٣٩٥ ج ١ ،نوراليقين

رسول الله صلى الله عليه وسلم واصحاب كرام مانند شرك وكفر أز بزدلى نيز پناه میخواستند. (صحیح البخاری ص ۳۹۶ ج ۱ )

صحابه کرامﷺ بزدلی راعیب ومرض میپنداشتند از اینجا یک صحابی در خدمت رسول الله ﷺ حاحضر شد واو عليه السلام برايش دعاء فرمود ومرض بزدلي از او دور شد. (خصائل نبوی ص ۱۳۴)

در روایت سنن ایی داؤد آمد، که رسول الله صلی الله علیه وسلم بزدلی وبخل راعیب بدتر در حق انسان قرار میدادیس چنین فکر نمودن که بهره مسلحانه رسول الله صلی الله عليه وسلم وصحابه كرام جهت بزدلي بود گناه بزرگ است وپهره مسلحانه رسول الله عليه السلام نعوذ بالله بناء بر این نیز نبود که بر صحابه کرام رضی الله عنهم اعتماد نداشت زبرا مؤمنان واقعی ومعتمدان بزرگ علاوه از صحابه کرام کسی دیگری نیست ونخواهد بود ایمان صحابه کرام را قرآنکریم تصدیق میکند ودیگران را تلقین میکند به ایمان آوردن مانند ایمان صحابه کرام پس در صورتیکه رسول الله ﷺ افضل ترهمه انبیاء کرام وکامل ترهمه امت است پس چرا سلاح را با خود میداشت وصحابه کرام را بیره دار تعین می نمود این یک نوع دریده دهنی است که کسی بگوید پیره داری خلاف شان نبوت است وعلماء عصرحاضر خلاف توکل پیره داری میکند وسلاح رامی بردارند ونعوذ بالله دو دوز ره

وشيدن رسول الله عليه السلام خلاف توكل ودلبل ايمان ضعيف است. ( نعوذبالله من ذالك) لمكه بايد بگوئيم اين همه اعمال را رسول الله عليه السلام تلقين نموده امت رابر تدابير . احتاطی وکلاه اهنی آنحضرت علیه السلام دلیل عدم غفلت است برای امت مسلم بودن أنعضرت عليه السلام دليل مرعوب نمودن كفار بود برادشتن سلاح بدين منظور بود تاكلم ی از روی گیتی چیده شود رسول الله علیه السلام میفرماید اسم مبارکم (ملحی) محوه كننده است خداوند تعالى توسط من كفر را محوه ميسازد مردم عادةً اشياء بيش بها را حفاظت میکنند مشاهده میشود که تدابیر حفاظتی جهت حفاظت اشیاء بیش بها مال ومتاع حتى حفاظت پاپوش نيز نموده ميشود ومردم آنرا معيوب نمي پندارند بلكه شريعت حكم

میکند که اموال ومواشی خویش را حفاظت کنید هماناکه مردم بر در ودیوار اکتفاء نمی کنند بلکه از زنجیر وحارس نیز استفاده میکنند. وقتیکه اشیای دنیوی از قبیل زرونقره ومواشى قابل قدروقابل احترام وحراست است پس علماء ومفتيان دين اسلام چرا قابل حراست وقابل تحفظ نباشند.درحالیکه احکام الهی را به مردم ابلاغ میکنند پس آیا دین با قبيت ومسلمان با اهميت بدون حفظ وحراست گذاشته شود اگر مسلمان بر احكام الهي عمل نبود کافر جرنت دیدن را نداشته باشد. جابجا قرآنکریم ارایه نموده که کفار دشمن شما اند ودشمن بزرگ ودشمن کوجک را در آنان خداوند به مانمانیده است آیات های در این مورد آمده (هرآننه میابید یهود را دشمن شدید مسلمانان ومشرکان را نیز) وکفار با شما دایم برسر بیکار باشند تا شما را از

دین رو گردان کنند اگر بتوانند. (بقره آیات : ۲۱۷) ای اهل ایمان کافر را رفیق خاص نگیرید در نقصان رسانی شما کوتاهی نمیکنند خوش میشوند تا شما تکلیف بینید دشعنی ظاهر شود از زبان آنان وانکه در دل دارند اضافه

تراز آن است . (آل عمران آیات : ۱۸) در این هورد آیات های متعدد قرآنی آمده که کفار در پی از بین بردن رسول الله صلی أفه عليه وسلم ومسلمانان از هيچ نوع حربه سوء دريغ نكرده اند در پي شهيد نمودن آن مخرت علیه السلام او را زهر دادند شبخون نمودن حملات انفرادی واجتماعی را دوام دادند

گرفتن خیمه های جنگی بنا بر همین بود نگهداری اسپان وغیره از آنان ثابت است اما

. آنحضرت علیه السلام در قبال هر نوع سازش متوجه وبیدار می بودند وفتنه را پس به عقب <sub>مر</sub> نمودن ازیتجا ست که قرآن کریم بر علاوه بیان دشمنی کفار وسائل نجات وتدابیر احتیاط<sub>ی وا</sub> نموده که با اتحاذ آن کفار از پی در افتند ومسلمانان از آسیب آنان در امن باشند اگر

مسلمانان بر آن هدایات عمل نبودند پس زود است که ریشه کفر و شرک از بین رود.

خداوند تعالى مسلمانان را لقمه كفار نگردانيد بلكه خلاف مسلمانان راه هاى كفار را مسدود ساخت خداوند دین اسلام را فرستاده تا آن را بر همه ادیان غالب نماید اما واضع نعوده که کدام دلائل وطریقه هاست که بدان دین اسلام غالب میآید مسلمانان را دایم حکم نعوده بر تدابیر احتیاطی حتی در مورد صلوة خوف خداوند فرموده مطمئن نباشید بلکه از تدابیر احتیاطی کار بگیرید یک گروه با امام باشد که نماز اداء کنند اما گروه دوم در مقابل

دشمن متوجه ایستاد باشد تا یک گرده نماز را تکمیل نموده وبعد از آن گروه دوهم نیز نماز گذارند ودر این صورت از آسیب کفار نیز کاملاً در امن وبی خطر باشند. فکر کنید در صورتیکه در حالت نماز بنده قریب تر میباشد به پروردگار خویش در

این صورت نیز مامور شده است بر اتخاذ تدابیر احتیاطی حتی اگر در این دوران وادار به

قتال شود نمازش شكسته نميشود زيرا اين عمل داخل عبادت إست خداوند تعالى از خواهش وآرزوی شوم کفار مسلمانانرا اطلاع داد وفرمود متوجه باشید تا کفار یکبارگی بر شما حمله آور نشوند. ( نساء آیات ۱۰۲) قرآن کریم می فرماید : کفار در انتظار است تا مسلمان را خالی سلاح یابند وبر آنان حمله ناگهانی کنند اما خواست خداوند چیست ؟ وخداوند تعالی میخواهد که ثابت کند حق

را با کلام خویش وقطع کند ریشه کفار را (سورة انفال آیت : ۷) خداوند تعالی می خواهد که درمیدان کاروزار با مسلمانان یاری کند در غیر آن خداوند قادر هست که بدون جنگ کفار را سرکوب وسرنگون سازد اما خداوند بر مسلمانان امتحان میکند تا مسلحانه باکفار برسر پیکار باشند وکفار را باذلت خون آشام مواجه سازند. خلاصه اینکه کفار دشمن مسلمانان اند ودرین تذلیل آنان اند پس خداوند مسلمانان را مامور ساخته که آنان را با تربیت اسپان وتیاری اسلحه مرعوب سازند خداوند تعالی ٰمی فرماید

مهیا سازید در مقابل دشمن چیزی را که توان دارید از قوت واسپ دوانی که بتر سانید با

آن دشمن خداوند ودشمن خویش ر. ( انفال آیات ۶۰ )

ازاينجا معلوم شد بايد دايم مسلمان مسلح باشد بالخصوص در صورت خوف دشمن متوجه باشید . در غزوه تبوک آنحضرت علیه السلام بکدام اندازه تیاری گرفته بود برای جنگ صحابه کرام اموال را فراهم نموده الات جهاد را خریداری نمودند در شدت گرمی سفر طولانی را متحمل شدند در این غزوه جنگ صورت نگرفت اما باز هم باشامل نشدگان أنحضرت عليه السلام قطع تعلق را اعلان نمود كه بعد از پنجاه روز توبه آنان پذيرفته شد . در سال پنجم هجری در ماه محرم الحرام یک کافر مکی خالد بن سفیان هذلی در منی خیمه زن شد تا رسول الله عليه السلام را شهيد كند آنحضرت عليه السلام حضرت عبدالله بن انیس ﷺ را خلف او فرستاد هماناکه او را به قتل رساند که رسول الله علیه السلام در انعام یک عصا را به او داد. آنحضرت علیه السلام خریداری سلاح را نموده طبقیکه در صحیح بغاري آمده رسول الله 大学者 از مال بدست آورده از بني نضير بعد از اخراج نفقه ازواج مطهرات باپول متباقی سلاح را خریداری نمود برای جهاد فی سبیل الله رسول الله علیه السلام با آلات جهاد محبت داشت که یازده شمشیر هشت نیزه شش کمان دو تیر کش دوکلاه جنگی هفت زره چهار سیر وبرای جهاد اسب. قاطر وشتر داشت پس ترس کنندگان سلاح ازينجا عبرت گيرند. حضرت عمرو بن حارث مُنظُّ ميفرمايد در وراثت أنحضرت عليه السلام علاوه يك قاطر

سفید اسلحه وزمین چیزی نبود که آنرا صدقه نیز نمودند . (صحیح البخاری ص ٤٣ ج ١) در روایت دیگر آمده این قاطر نیز نزد آنحضرت علیه السلام در کار جهاد استعمال میشد شمشیر داشتن زره بستن وغیره باتواتر آمده واقعه آن یهودی معروف است وقتیکه شمشير رسول الله عليه السلام در درخت معلق بود در وقت استراحت أنحضرت علبه السلام همان كه يهودي شمشير آنحضرت صلى الله عليه وسلم برداشت. ( الحديث )

بهر صورت در خواب وبیداری آنحضرت علیه السلام شمشیر را با خود میداشت وبعد از او خلفای راشدین نیز انتظامات دفاعی را اهمیت خاص میدادند صحابه کرام در عصر أنعضرت عليه السلام منجنيق را أموختند وأنرا در غزوه طانف استعمال نمودند وسلاح دیکری را بنام ( صبور ) ایجاد نمودند صحابه کرام با شمشیر ونیزه های خویش بالشکر فارس وروم مقابله ميتمودند اماكسى هم نميكفت كه شمشير واخلاق باهم متضاد اند وزد أسلحه چیزی دهشت افکندی پنداشته میشد ونه درحصه اهل علم معبوب بود محدث بزرگ سيدنا ابوهرير وتنتظ مفسر معروف سيدنا ابن عباس فتظ قارى بزرك سيدنا ابى بن كعب ظط مفتى بزرگوار سيدنا معاذ بن جبل وامين الامة سيدنا ابوعبيده بن جراح فظ فقيه نامي سيدنا عبدالله بن مسعودﷺ بحر علم سيدنا ابوبكر سيدنا عمر وسيدنا عثمان وسيدنا على بن ابى طالب رضی الله تعالی عنهم این همه بزرگواران دین. سلاح را با خود میداشتند اسلحه را استعمال میکردند وبا اسلحه محبت میداشتند.

در عصر حضرت معاویه تنظ در دوران نماز پهره داری مسلحانه در محراب نیز وجود داشت بلکه اطاقهای حفاظتی وسنگرها در داخل مسجد تیار شده بود صحابه کرام اجله تابعین وانمه کرام در این مقصور ها یعنی سنگرات نمازمیگذاریدند برای یک لحظه نیز از اسلحه غافل وبي پرواه نمي شدند آنان ميدانستند كه عزت اسلام وتحفظ مسلمانان در سلاح است زیرا اگر تحفظ مسلمانان وتحفظ سرحدات اسلامی از بین برود پس شعائر اسلام نیز محفوظ نمي ماند چنين محبت داشتند تابعين كرام نيز با سلاح امام بزرگوارحضرت حسن بصری عظیم سلاح را بر داشته شخصًا در جهاد ها سهم میگرفت حتی در جنگ کابل نیز سهم داشت اما سلاح وجنگ در علم وفضل وتصوف وبادشاهی بی تاج حسن بصری علی نقص وارد نکرد نه کسی طعنه زد که چرا حسن بصری اسلحه را برداشته است.

بعد از تابعین اهل علم اهل فضل محدثین وفقهای امت بر نقش قدم رسول الله ﷺ جهاد را ادامه دادند با اسلحه محبت میداشتند.محدث بزرگ حضرت عبدالله بن مبارک رفقیه بزرگ امام او زاعی با خدمات دینی در میدان کاروزار مصروف جهاد نیز میبودند در فهرست هزاران اسامی علماء میآید که در میدان جهاد به شهادت رسیده اند اما کسی از سلف اسلحه را منافي به علم قرار نداده بود بلكه بانفس خويش در جهاد سهم ميكرفتند.

کتابی از تفسیر حدیث فقه واصول فقه چنین نیست که در آن فضائل ومناقب جهاد ودرس محبت به اسلحه موجود نباشد بلکه اسلاف جهاد را عبادت افضل قرار داده بودند وتوسط جهاد در علم ایشان برکت میبود صحابه کرام که آنان قرآن را میشنیدند هفهوم آنرا در جهاد میدیدند ونصرت الهی را با چشم سر مشاهده میکردند علمهای بزرگ داشتند احسن الغناری «فارسی» چلد ششم ۲۵۵ کتاب الجهاد ر**هر ده مسلح و تو کل**» بالاخره اكابر علماي ديوبند نيز بدين طرز العمل قائم بودند حاجى امداد الله مهاجرمكي مطيح حجة الاسلام قاسم العلوم والخيرات وحضرت مولانا محمد قاسم نانوتوى عظيه فقيه النفس ابوحنيفه ثانى حضرت مولانا رشيد احمد كنكوهى كالله بركة العصر حضرت مولانا حافظ ضامن شهيدك امام زمانه حضرت مولانا سيداحمد شهيدك وعالم رباني حضرت مولانا اساعیل شهید عظمه در میدان جهاد با سلاح دیده میشدند این اکابر علماء فضل موت با عزت را بر زندگی ذلت ترجیح میدادند ودر مقابل انگلیسها مردانه وار جهاد میکردند اما کسی را جرأت نبود که بر آنان طعنه زنند وتشنيع مينمود ومي گفت که محافظ دين رب العالمين است پس وبرداشتن این افراد اسلحه را نعوذ بالله توهین دین است.

مگر متأسفانه جادوی ناپاک دست نشانده انگلیس مرزا قادیانی ملعون یک اندازه تاثیر کرد انگلیس ها میخواهند تا علماء را ذلیل رسو او بر هنه سازند وآنان را ضعیف بگردانند از قوت وعظمت علماء در خوف بودند میدانستند که در قوت مردمان متدین راز عظمت دین پوشیده است از اینجا مردمان متدین را بر هنه میساختند.

توسط رهبری انگلیسها مرزا قادیانی کنابی تحریر نمود که در آن اسلحه را علامه دهشت گردی قرار داد وگفت اسلحه خلاف شان اهل علم است واسلحه تکمیل عزائم شوم چها ولگران است اسلحله عیب دستار مشائخ است الفاظ بد در این مورد آنقدر زمزمه شد که مسلمانان مملکت بخارا را فریب دادند.

امت نبی السیف ( نبی شمشیر ) را متنفر ساخت از شمشیر وگفتند اسلحه در دست رهزن ها وچپاولگران میباشد واسلحه محافظ ظلم است اسلحه را از محافظ دین گرفته بر دشمنان دین ایمان وجهاد که تادیروز لازم وملزوم بود امروز از یک دیگر جدا گردانیده شد فاسق قوى ومؤمن ضعيف شد قاتل غاور ومتدين مظلوم شد مردمان ملحد به زور سلاح قابض قدرت شدند علماء تا مساجد ومدارس محدود گردیده اند بابلند نمودن صدا علماء گوله باران شدند ونشانه عبرت دیگران گردیدن پس قلم آنان برناموس رسول الله ﷺ طعنه زنی نبود مگر درآن وقت محافظ ناموس خالی سلاح ودست خالی بود مسئله ختم نبوت که مسئله اجماعی بود آنر انیز ضربه زدند ونظام اسلام را بر سر بازار دشنام زدند أجسام علماء راگوله باران كردند از ممبريكه حكم قتل حانم (عصماء يهودي) صادر شده

بود از همان سمبر پیام صبر بر تباهی دین نشر گردید از ممبریکه حکم قتل کعب بن اشرف صادر شده بود از همان ممبر فیصله قتل نکردن سلمان رشدی صادر شدند. در عصر حاضر در ملک پاکستان علاوه اسلام هر چیز حریت دارد در جانیکه مولانا جهنگوی ومولانا ایثارالقاسمی به شهادت رسیدند ودر جانیکه در قبال مسئله اتفاقی ختم نبوت هزاران جوانان اسلام در خون خود تهیدند نوبت بدین جارسید که دشمنان اسلام در مساجد بر مصلیان گوله باری نمودند وتقدس مساجد وممالک اسلامی را پائمال ساختند بعد از تفصیل تمهیدی به نفس موضوع میایم.

حضرت مفتى فقيه العصر مولانا رشيد احمد صاحب دامت بركاتهم نياز مند تعارف نیست عرب وعجم برعلمیت او معترفند در یک سفری در افریقه با یک عالم بزرگ ملاقات نمودم در آنجا از مفتی صاحب یاد آوردشدم آنان که از سابق مفتی صاحب رامی شناختند گفتند آری شماخیلی خوش نصیب اید که مفتی صاحب در بین شما وجود دارد خداوند در علم وجسم مفتى صاحب بركت كند تا مصدر سيرابي عرب وعجم گردد آمين ثم آمين.

حضرت مفتی صاحب در میدان افتاء وعلم باهرگروه بحث نموده قلم اوکه حیثیت شمشیر را دارد دشمنان اسلام را سر آسیمه ساخته حضرت مغتی صاحب به افغانستان رفت

در آنجا جنرال کمونستی را دید که از افواج روسی دفاع می نمود بالاخر، مجاهدی اورا اسیر نمودند مفتی صاحب برایش گفت در نزد من جزای توقتل است باید من تورا به دست خود به قتل برسانم اگر اختیار میداشتم. این واقعه را قصداً تحریر نمودم تابزدلان بر قتل کفار خفه نشوند حضرت مفتی صاحب خلاف رافضی ها نیز شمشیر برهنه بود از همین جا در هر مجلس او هزاران افراد در مجلس

او شرکت می کنند ونفرین می فرستند بر دشمنان صحابه کرام . شیعه پرستان وفارس معتقدین خماینیت در خوف اند حرکت مسلح گماشته شد مفتی صاحب جوانان را به پیره داری ترغیب میدهد واین مسائل راتحت روشنی قرآن

وحديث حل وفصل مي سازد. مفتى صاحب دارالافتاء راهمجو مسجد نبوى آراسته با اعمال نبوى نموده بود مسلمانان سعادت مشاهده نمودن سلاح را حاصل نمودند قبر مرتد قادياني در اتش سوخت واز دور

كتاب الجهاد بهره، مسلح وتوكل،

وزدیک تا در کوشش از بین بردن بطل جلیل شدند با در نظر داشت این حالات علما. آمدند بعضى ها بر گفته خویش ندامت نمودند ومحبت اسلحه راقوت پنداشتند دنیا داران فائل شدند بر فضل اهل علم وهزاران سنت نبوی احیاء گردید احادیث پیره داری تیر اندازی وشمشیر بازی را بر سر فهرست آوردند قائدین جهاد مانند مولانا جلال الدین حقانی آمدند که در آن وقت مجسمه لینن نذر آتش گردید پس دارالافتاء مرکز ترننگ جهاد گرید

با احياء نمودن. حضرت مفتی صاحب این سنت از بین رفته محراب ومنبر را مزین گردید ودر هر گوشه دنیا ولوله جهاد زمزمه میشد اما بعضی ها اعتراضانه میگفتند که که شمشیر زیب تن علماء نيست بلكه معناي نبي السيف ونبي الملاحم نبي شمشير ونبي جنگ راچه ميكنند پس اینان کسانی اند که بزدلی را امن وکمزوری رامصلحت می گویند ذلت ورسوانی مسلمانان را تواضع گفته عبادت میگویند متاسفانه که بین ذلت وتواضع فرق را نمی دانند درحالیکه

قرآن کریم در حصه دفاع برداشتن سلاح رامهم قرارداده پیامبری راکه آنان تسلیم دارند آن پیامبر بر دارنده سلاح ومهمات بود خانه خداوندتعالی (بیت الله شریف) توسط شمشیر جهاد فتح شده کسانیکه جهاد را فساد می گویند ایمان خویش را تجدید کند مرض بزدلی لازمی خویش را متعدی نگردانند کلمات زیادی را در ذهن دارم اما بنا بر عدم فرصت بر این نكات اكتفاء نمودم خداوند تعالى همه ما وشما را درك فهم اسلام را درست نصيب فرمايد بگبار دیگر تکرار می کنم که باخود داشتن اسلحه خلاف توکل نیست. در صورتیکه مردم خداوند تعالی را رازق میپندارند اما از کسب معاش دست نمی

بردارند این چنین برداشتن اسلحه نیز خلاف توکل نیست در غیر آن صحابه کرام مَنْظُ ایمان وعقید، آنان راسخ بود تادم موت از پیره داری وحراست واسلحه دست نبرداشتند در این مورد تفسیر این کثیر وتفسیر مظهری را مطالعه فرمائید وچنین گفتن بعض ها که بودن سلاح نزد مفتی صاحب مردم را از او متنفر ساخته کلمه بی معنی وکذب است یک عالم برطانیه بامشاهده نمودن مجلس حضرت مفتی صاحب خیلی خوش شد هماناکه یک مجلس

<sup>او خال</sup>ی نیست از بیان جهادی اگر کدام جمله بر کسی بدمی خورد در آن جرم مفتی صاحب نیست قرآنکریم چنین اشخاص را منافق مینامد که از اسم جهاد وسلاح در خوف اند .

اهل علم غیر علماء را عموما وفساق را خصوصاً حق نعی دهند که در این مورد کتاب

نكنند تا فسق آنان تقويت نيابد اسلحه ميراث رسول الله صلى الله عليه وسلم بود پس بابد

اسلحه نزد اشخاص متدين باشد تادين را قوت رسد واسلام را عظمت.

وصلى الله تعالى على خير خلقه سيّدنا محمّد وعلى آله واصحابه اجمعين .

الحاق

ماهنامه صداي مجاهد اسلام آباد ربيع الثاني ٣ [٣] هـ.

حمد مسعود اظه

كتاب الجهاد بهوهه مسلح ونوكل

عبدالر حيم نائب مغتى دارالافتاء والارشاد ناظم آباد كراچي

تحرير دارند زيرا اين سبب نشئت فتنه ميكردد نيز بايد اهل دين اسلحه را تسليم فساق

شصت و پنج روایت در حصه این موضوع بیان شد یک حدیث باقی مانده بود که با تحرير آن تعداد احاديث به شصت وشش ميوسد كه آنرا به شكل الحاق متذكر شوم حديث

عن عمروين شعيب عن ابيه عن جدة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الراكب شيطان والراكبان شيطانان والفلاقة ركب روالامالك والترمذي وابوداؤدوالنسائي. (مشكوة ص ٣٣٩) یک سوار شیطان است دو سوار دوشیطان اندوسه سواران جماعت درست سواران اند این حدیث در ابتداء اسلام نازل شده بود که خوف کفار زیاد بود که بر آمدن مردم تنهاگی جواز نداشت تاکه اولاً سه تن نمی بودند که اقل از سه تن را شیطان معرفی نمود وقتیکه کم از سه تن سواران شیطان باشند پس بیاده گان به طریق اولی شیطانان میباشند.

قرار ذیل است.

## باب المرتد والبغاة حكم مال مرتد

سوال ، خانمی مرتد شد در حالت ارتداد انتقال وفوت شد وجانداد او با برادر مسلمانش مشترك بود پس وارث جانداد كيست؟ بينوا توجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب: احكام اموال مرده زن در صورت ارتداد مختلف است از** ابنجا حکم هریکی جداگانه تحریر نمود: شود.

اگر مرد مرتد شود مال از اختیارش برآید البته بعد از پس مسلمان شدن بار دیگر به اختيارش باز ميكردد.

واگر در حالت ارتداد به قتل رسد یا بمیرد ویا به دارالحرب الحاق شد کمانی حالت اسلام او بر در ورثه مسلمان او تقسیم شود وکمانی حالت ارتداد او تسلیم بیت العال گردد در صورت نبودن بيت المال بر مساكين صدقه شود.

اكر زن مرتد شد يا به همين حالت به دارالحرب الحاق شد هميشه مال او تسليم ورثه مسلمان اوگردد اگر کمائی حالت اسلام اوباشد و یا کمائی حالت ارتداد لذا از ترکه این خانم متوفی به رشته داران کفار او چیزی نرسد.

قَالَ فَالتِدورِ وَشِرِ حِهِ: (ويزول ملك البرترعن ماله زوالامو قوفًا فأن اسلم عادم لكه وإن مات اوقتل طيردته) او حكم بأحاقه ورث كسب اسلامه وارثه البسلم) ولوز وجته بشرط العداة زيلم (بعد قضاء دين اسلامه وكسب ردته في بعد قضاء دين ردته ) وقالاميراث ايضًا ككسب الهراتاة (رد المحتار ص ٣٠٩ ج٣) والله تعالى اعلم . ٤/صفر ١٨٨ هـ

## حكم هبه وصيت ووراثت مرتد

**سوال : پدر زید مرتد شد آیا زید در خانه اوحق سکونت را دارد با خیر ؟ نیز از** عاندات او حق خورد ونوش ومصارف را دارد یا خیر؟ آیا زید از ترکه او در زمین حق دار د یا خیر؟ اگر درحیات خود به زید چیزی بدهد یاقبل از موتش در حق زید وصیت کند آیا زید حق گرفتن آنرا دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا.

الجواب باسم علهم الصواب: با مال مرتد حق ورثه مسلمان او وحق بيت المال تعلق

احسن الفتاري ، فارسي ، جلد ششم ٢٥٠ ميگيرد اگر مرتد به قتل رسد ويا در حالت ارتداد پميرد ويا به دارالحرب الحاق كند كمائي حالت اسلام او بر ورثه مسلمانش تقسيم شود وكمائى حالت ارتدادش داخل بيت المال گردد لذا مرتد در مال خویش درحق ور ثه حقدار هبه وصیت ویا تصرفی دیگری نباشد .

اگر زید وارث منفرد این پدرمرتد باشد پس آن خانه راکه در حالت اسلام تعمیر کرد، باشد حق رهایش را دارد ودر آن مال وصیت وهبه در حق زید درست است که در صورت وصیت بعد از موت توسط وراثت به زید برسد نه توسط وصیت چراکه در حق وارث وصبت حواز ندارد.

واگر علاوه از زید وارث دیگری نیز داشته باشد وهمه عاقل ویالغ باشند پس زید به رضائیت آنان حقدار سکونت در آن تعمیر است وحق خورد ونوش را نیز از کمانی حالت اسلام او دارد.

بطور هبه ووصیت بعد از رضائیت ورئه دیگر چیزی را که ناقابل تقسیم باشد یعنی در تقسيم كار آمد نباشد مانندخانه كوچك موتروغيره.

حق قبول نمودنرا دارد اما چیزی قابل تقسیم را نتواند قبول کند زیرا آن مال مشترک ورثه است راین هبه در حقیقت از طرف ورثه است وهبه چیزی مشترک درست نیست .

وصیت چیزی مشترک نیز در حقیقت ازجانب ورثه باشد اما بعد از موت یا قتل ویا الحاق به دارالحرب این مال در قبضه زید در آید لذا شرط است که در این صورت همه ورثه راضي باشند وعاقل وبالغ باشند قبلا از قتل موت يا الحاق مرتد به دارالحرب رضايت آنها را اعتبار نباشد رضائیت معتبر بعد از وارث گردیدن متحقق شه د.

زید اگر مسکین باشد جهتیکه مصارف او بر بیت المال است وکمائی مرتد نیز داخل بیت المال گردد از کمائی حالت ارتداد آن نیز حق منفعت گرفتن را دارد.

قال في التنوير وشرحه: (ويزول ملك المدتدى عن ماله زوالا موقوفاً فأن اسلم عادملكه وان مات اوقتل على (دته) اوحكم بلحاقه (ورث كسب اسلامه وارثه البسلم) ولو زوجته بشرط العنة زيلى (بعدقضاء دين اسلامه وكسب ردته في بعد قضاء دين ردته (وقال بعد صفحة) ويتوفق منه البغاوضة والتصرف على ولدة الصغير والممايعة والعتق والتدبير والكتأبة والهبة والإجارة والوصية ان اسلم نفلوان هلك اولحق بدار الحرب وحكم بطل (ردالمحتار ص٠٦ج) وفعه تعالى اعلم.

## 101 ارتباط داشتن باقاديانيها

**سوال:** قادیانها که غیر مسلم اقلیت مملکت قرار داده شده اند پس آنان در حکم کافر ذمي اند سوال اينجا است.

(۱) اگر کدام قادیانی نزد کسی مهمان شود آیا اکرام ومهمانی او جواز دارد ؟

(۲) اگر کدام قادیانی برای کدام مقصد ختم درود شریف یا ختم قرآن مجید را ترتیب ی د آیا مسلمان در آن حق شوکت را دارد یا خیر ؟

(٣) قادیانی به کدام مسلمان دعوت را ترتیب داد که ذبیحه بدست قادیانیها صورت

گرفته بود آیا پذیرفتن دعوت او جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا-**الجواب باسم ملهم الصواب :** قادياني با وجود قرار دادن غير مسلم ذمي نيست بلكه او

زندیق است وزندیق به هر صورت واجب القتل است. پس باقادیانیها هیچ نوع تعلق گرفتن جواز ندارد جوابات هر سه سوال به نفي است. والله تعالى اعلم . ٢٨/شعبان سكاهم احكام تفصيلي شيعه ها قاديانيها وزنا دقه در كتاب الخطر والا باحة بيان شده است.

# سوال مثل بالا

سوال ، در حصه قادیانیها :

(۱) آیا برداشتن جنازه قادیانی جواز دارد یا خیر ؟

(٢) آیا خورد ونوش با قادیانیها جواز دارد یا خیر ؟

(٣) آیا مدعو نمودن مسلمانان از جانب قادیانیها در تقریبات جواز دارد یا خیر؟

(٤) آيا جواب سلام قاديانيها لازم است ويا خير؟ بينواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : هيج نوع چنين تعلقات با قاديانيها جائز نيست اينها بدتر از كفار زنديق وواجب القتل اند هيچ نوع تعلق داشتن با آنها در عاروسيها مجاز نباشد

شركت چنين افراد مغضوب در جنازه مسلمانان جواز ندارد. والله سبحانه وتعالى اعلم .

۱۲ جمادیالاخره ۱۵۰ هـ

احكام ديگري اين موضوع در كتاب الايمان والعقائد ودر كتاب الخطر والا باحة موجود

# با ارتداد زوج فورا نکاح از بین میرود

سوال: مدیر یک شرکت گفت اگر خداوند کار این شرکت را خراب کرد پس من نیز خداوند تعالى را پانسي كنم واگر پسر خداوند تعالى بيايد كار آنرا نيز تبام كنم. حكم دين ایمان ونکاح چنین شخص چگونه شد . بینواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اين شخص مرتد شد نكاح او فوراً ميده شد بايد بلا تاخیر خانم او از او فاصله گیرد واگر پس مسلمان شد تجدید نکاح کند واگر مسلمان نشد باید حکومت اورا چنین به قتل رساند که به دیگران نمونه عبرت گردد.

بعد از ارتداد به اجماع جمهور امت نكاح او ميده شود بدون قضاء قاضي.

قال في التنوير: وارتداد احدهما فسخ عاجل. وفي الشرح: بلاقضاء. وفي الحاشية: اي بلا توقف على قضاء القاضي وكذا بلا توقف على مصى عدة في المدخول بها كما في

# البحر (ردالبحتار صدورج) والله تعالى اعلم ك/صفر موجود حكم ارتداد زوجه

سوال: اگر معاذ الله خانم کسی مرتد شود آیا نکاح او میده میشود ؟ آیا اگر میده شود بر او عدت واجب است یا خیر؟ آیا بعد از اسلام با شخص دیگر علی الفور نکاح کند ویا بعد از عدت ؟ در صورت بدست آوردن او مال را از شوهر حکم آن شخص چیست؟

**الجواب باسم ملهم الصواب:** در اين باره سه روايات است:

(١) نكاح خانم ميده شد واو كنيز گرديد شوهر او توسط امام وقت مصارف خويش را

از او بگیرد و یا امام آنرا مفت بدهد. (۲) نکاح او میده شده پس بر تجدید اسلام وبر نکاح با شوهر سایق مکلف گردانیده

شود حق ازدواج رابا کسی دیگر ندارد.

(٣) نكاح او ميده نشده همانطور نكاح او با شوهرش بر قرار است.

در این عصر دو صورت اول غیر ممکن است عدم امکان صورت اولی ظاهر است وتوقع عمل حکومت بر صورت ثانیه نیز نباشد لذا در حصه فتوی صورت ثالثه متعین استيعني با ارتداد زوجه نكاح ميده نشود اما قبل از تجديد نكاح اسمتاع از او جواز ندارد (كالبوطوءةبالشبهة والمحامل من الزداء) بلكه بعد از تجديد اسلام تجديد نكاح نيز ضروري است چرا که روایت ثانیه ظاهر الروایت است ضرورت عدول از کدام جزء خاص آن نیست لذا فيل از تجديد نكاح بعد از تجديد اسلام استمتاع از او حرام است .

قال الإمام الحصكفي رجمه لانه تعالى: وصرحوا بتعزيرها محسة وسبعين وتجيرعل الاسلام وعلى تجديد العكاح زجرا لها عهر يسير كديدار وعليه الفتوى والوالوجبة ، واقتى مشائخ بلخ بعدم الفرقع برديها زجرا وتهسير الاسهما العي تقع في المكفر ثمر تدكر قال في النهر والافتاء بهذا اولى من الافتاء عافي التوادر (الى قوله) وحاصلها انها بالردة تسترق و تكون فيمًا للبسليين عند الى حنيفة رحمه النه تعالى. ويشتريها الزوج من الإمام اويصرفها اليعلومصرفا.

وقال العلامة ابن عابدتان رجه لنه تعالى: (قوله زجرالها ) عبارة البحز حسماً لبأب المعصية والهيلة للخلاص منه الاولا يلزم من هذا ان يكون الجبر على تجديد التكاح مقصورا على ما اذا ارتدت لإجل الخلاص معه بل قالوا ذلك سنا لهذا البأب من اصله سواء تعمدت الحيلة امر لاكى لا تجعل ذلك

حيلة.(ردالبحتارص، ج) وفي تعزير العلاثية: ارتدت لتفارق زوجها تجير على الإسلام وتعزر محسة وسبعين سوطاً ولا

تازوج بغيرة به يفتى ملتقط، قال العلامة ابن عابدين رجه فنه تعالى: (قوله ولا تتزوج بغيرة) بل تقدم انها تجير على تجديد الدكاح عهر يسيروهذه احدى روايات ثلاث تقدمت في الطلاق الفائية انها لا تبوير دالقصدها السيع.

الفالفة مافى العوادر من الديته لكهار قيقة ان كأن مصرفا (ردالمحتار ص٠٠٠ ج٠) وفي الباب المورن من العلائية : وليس للمرتنة التزوج بغير زوجها به يفتي وعن الامام تسترق ولوفى دار الاسلام لو افعى به حسما لقصدها السيئ لا بأس به وتكون قنة للزوج بالاستيلاء مجتى. وفي الفتحانها في دلله سلمين فيشتريها من الإمام اويهيها له لومصرفاً.

وقال العلامة ابن عايدين رحمه لله تعالى: تحت قوله وليس للمرتدة التزوج بغير زوجها: قال في الفتح وقدافتي الديوسي والصفأر وبعض اهل سمرقند بعده وقوع الفرقة بالردة ردا عليها وغيرهم مشوا على الظاهر ولكن حكموا بجيرها على تجديدالدكاح مع الزوج وتحرب خمسة وسبعين سوطا واختار وقاطيهان للفتوى الخ (قوله عن الامام) اى في دواية النوادر كما في الفتح (قوله ولوافتى به الخ) في الفتح قيل ولوافعي بهذة لا بأس به فيبن كأنت ذات زوج حسباً لقصدها السيع بألردة من اثبات الفوقة (تولده وتكون قدقلزوج)لاستيلار) قال إلى الفتح قيل وفي البلاداللي استولى عليها المناسسة لي عليها التاتر واجروا احكامهم فيها و نقوالبسليون كها وقع في عوازاره وغيرها الخااستول عليها الزوج بعدالردة اسلكها لابنها صارعت ارعزب في المفاعر من غير ساجة الحال في يقديها من الإصاحراء

بيد مرحست إلى الفتح الخ) هذا ذكره في القنح قبل الذى نقلناة عنه الفاوحاصلة انها اقا ارتدس ل (قوله وفي القنح قبل الذى نقلناة عنه الفاوحاصلة انها اقا ارتدس ل دار الاسلام صارب بعض المسلمين قدسترى عن رواية الداوند بان يشتريها من الامار المراجبة كس دخل ارتدستان استول عليها بقضه بلا مراء ولاحية كس دخل مدار المرسمة عنص منهم وهذا ليس مبنيا على واية الدواند لان الاسترقاق وقع أن دار المرسلا في دار المرسلا المرادر الاسترقاق وقع أن دار المرسلا

خلاصه اینکه در آن کدام اختلاف نیست که باوجود طوق لعدیا تحقین تحقین نجات شوهر ازین خانم غیر سفتن باشد بهرحال در نکاح او باشد به حیثیت خانم ویا به حیثیت کنیز علی احتلاف الاقرال اگر واقعه کدام عذر شرعی باشد که ترسط آن نجات از خانم در کار باشد مثلاً شوهر عنین است یا متعنت که نه نفقه دهد ونه طلاق میدهد یا معسر است در این صورتها حل شرعی چنین است .

او از شوهر طلاق بگیرد اگر طلاق نمی هد پس با او خلع کند اگر بر خلع نیز راضی نشد به محکمه مراجعه کند اگر باگفته حاکم نیز طلاق نداد پس حاکم بین آنها نفریق کند. بعد از تکمیل عدت با کسی دیگر ازدواج کند بحالت مجبوری بر جماعت مسلمانان این

بعد از تخییل عدت با نسی دیتر ارادواج صد بافات مجبوری بر جماعت مستمان این فرض است . تفصیل این مسائل را در رساله (الافضاح عن خیار فسخ النکاح) در جلد ۵ صفحه ۴۰۵ احسن الفتاری مطالعه کنید.

وکسانیکه راهنمانی میکنند به ارتداد زوجه همه آنان از دائره اسلام خارج باشند ونکاح آن مرتدان نیز شکسته میشود خانم های ایشان بعد از تکمیل عدت اختیار دارند که درجای دیگر از دواج کنند وان مرتدان واجب القتل باشند بعد از سه بوممهلت اگر پس گرویده اسلام نشدند سرقلم گردند.

بعد از اسلام حق اجبار را بر خانم های سابق در از دورج ندارند آنان اختیار دارند تا با همین افراد در نکاح می آیند یا جای دیگر ازدواج کنندمرالهٔ سبحانه وتعالی اعلم .

#### قتل باغی ها

**سوال ، آ**یا قتل بفاهٔ ومفسدین جواز دارد ؟ طبقیکه خسایتی این عمل را در ایران اتخاد نبوده بود افراد زیادی را مفسد فی الارض قرار داده بر دار کشید اگر قتل جنین افراد جائز است پس چگونه ودر کدام شرایط؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم الصواب: درصورتیکه کدام شخص یا کدام جماعت از حکومت سلحان بغاوت کنند درخاموش نمودن بغاوت آنان قتل انها برای حکومت جائز است بشرطیکه بدون قتل خاموش نمودن آن سکن نباشد اگر بدون قتل دفع آن فننه مسکن باشد قتل آنان جواز ندارد در صورت خواستن امداد از عامه مسلمانان برآنان امداد نمودن او واجب ست.

وقتیکه کدام باغی گرفتار شود و شوکت او از بین رود پس قتل او جواز ندارد اگر طاقت آنان هنوز بر قرار باشد در این حصه حکرمت طبق صوابدید خود عمل کند اگر آنان را قتل کند و یا اسیر سازد که بعد از نوبه حکومت آنان را از اسارت رها کند اما در صورت ضرورت خانم های اورا کنیز واولاد هایش را غلام وبرده گرفتن جواز ندارد ونیز اموال واسلعه او را به شکل غنیمت تقسیم ندودن جواز ندارد البته تاچند یوم مال آنان را باخود نگاه دارند تا از پفاوت دست بردار شوند.

قال فى التدوير : فاذا هر ج جماعة مسلبون عن طاعته وغلبوا على بلددعاهم ليه و كشف شوبههم فان تجوزة جهتمون حل لما قتالهم بدما حق نفرق جمهم ومن دعاة الإمام الى ذلك افترض عليه اجايته فو قادرا (الى قوله) والإمام بالخيار فى اسيرهم ان شاء قتله وان شاء حبسه (الى قوله) ولم لسب لهم ذرية وتجهس اموالهم الى ظهور تو يعهم.

وقال العلامة ابن عابدتين رجه انبه تعالى تحت (قوله حل لنا قتالهم بدراً) ولو اندفع شرهم بأهون من القتل وجب قدر ما يعدفع به شرهم (يلمى (ردالمحتار ص-٣٠٠)

اما عمل خمانانی (بادشاه ایران) که شخصاً اورنس المفسدین والبغاة بود واگر توسط او خداوند کدام باغی را به قتل رسانیده باشد پس مصدق این آیات است .

(وكذالك نولى بعض الظلمين بعضاً عاكانوا يكسبون) ومصداق (يذيق بعضكم بأس بعض) ٢ /ذي المحجة بيري المحجة المحجة بيري ا

# حكم اموال باغي ها

سوال: در صورت جنگ سلطنت ظفار بین حکومت وباغیان صورت گفت از هر در حانب بر علاوه انسانان مواشی نیز جراحت برداشتند که حکومت مجبوراً آنرا ذبح نمود پس

اگنر عسکران از آن گوشت استفاده نکند مورد استفاده حیوانات قرار گیرد نظر شمایان در

این مورد چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : ح**يواناتيكه در علاقه باغي ها يافته شود آنرا به فروش رسانيد وقيمت آنرا با خود داريد درصورت توبه نمودن از بغاوت مال آنان پس تسليم

آنان شود. وحیواناتی راکه در دیار خود یابد یا در حصه دشمنان دیگر خویش یا در آن حصه

تحقیق نشود در حکم لقطه است تشهیر داده شود اگر مال آن پیدا نشود بر عسکر مساکین صدقه نموده شود که او حق دارد که آنرا بر اغنیاء لشکر هبه کند اما اگر بعد از مصرف

مالک آن بیدا شود باید قیمت آنرا برایش اداء کند. قال في التدوير وشرحه (وتحبس اموالهم الى ظهور توبعهم ) فتردعليهم وبيع الكراع اولى لانه الفع فتحويقاس عليه العبيدنهر (ونقاتل بسلاحهم وغيلهم عندالحاجة ولاينتفع بغيرهما من اموالهم

مطلقاً) ولو عددالحاجة سراج، وقال العلامة ابن عابدين رجه لنه تعالى (قوله لانه انفع) اى انفع من امس كه والانفاق عليه من بيت المال اوللرجوع على صاحبه كما يفيده كلام البحر (ردالمحتار ص ١١/ دُوالحجه ٩٥ هـ سج)ولايه تعالى اعلم.

# ىغادت فاسق تفصيل آنرا در آخر رساله (سياست اسلاميه) حكيم الامة قدس سره تحرير نموده آن

رساله در آخر كتاب الجهاد اين جلد مي آيد .

## يشير الملعالة خن الرَّحينيه

# مَنْ يَدِّلَ دِيْنَهُ فَاقْتُلُونُهُ مِعَارِقٍ،

**(رکسی که از مسلمانان دین خویش را تبدیل کرد او را به قتل برسانید)،** 



# الفتل المشتد لقتل المرتد

«ثبوت وجوب قتل مرتد با احاديث صحيحه واجماع امت»

أفاضه: حضرت فقيه العصر دامت بركاتهم

\*\*\*\*\*\*\*\*

تحرى و: حضرت مفتى محمد ابراهيم صاحب صادق آباد مدظله

# الفتل المشتد لقتل المرتد

- \* مرتد واجب القتل است
  - # ارشادات نبوی .
- اجماع صحابه كرام رضى الله تعالى عنهم
  - \* اجماع امت.
  - # عقل سليم .
  - \* قطع حجتي مرتد
  - احکام دیگر مرتد
  - # مرتد واجب الفتل است

**سوال:** تعریف وسزا واحکام متبقیه مرتد راشرح نمانید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ارتدارگوید ترک نبودن مسلمان دین اسلام را اما

راغب على ميفرمايد: وهوالرجوعمن الاسلام الى الكفر. ( المفردات ص ١٩٣) ارتداد عام است اگر صریحا از دین اسلام بگردد فرضاً کسی بگوید من شیعه یا

یا باوجود اعتراف اسلام از حکم ثابت شده اسلاح با تواتر انکار ورز دفرضا مفهوم ختم

النبوة را خلاف تفسير متفق عليه واجماعي أن شرح كند يايكي از امتي ها را معصوم وافضل تر از خاتم الانبياء عليه السلام قرار دهد پس اين شخص مرتد وزنديق است كه خطر ناك است از کافر.

خلاصه اینکه مانندیکه ترک دین اسلام کفر است این چنین انکار از امر قطعی دین نیز

ارتداد و كفر است قر آنكريم مي فرمايد: ﴿ فَلاَ وَرَبِّكَ لَا يَكُومُونَ حَقَّ يُعَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ يَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنشيهمْ

حَرَجُا مِنَا فَعَنَيْتَ وَيُسَلِمُوا نَسَلِيمًا ۞ ﴿ (1: 60) سوگند بر پروردگار تو که با ایمان ظاهری عندالله مسلمان نیستند تا در خصومات

خویش شمارا (ودرغیاب شما شریعت شمارا) ( در تصفیه امر حکم نگیرند وبر قضاے شما از صميم قلب بدون تنكى مطمئن ومعتمد نشوند يعنى تا فيصله را كاملاً تسليم نكنند.

تابعي جليل القدر حضرت جعفرصادق كَنْظُ در تفسير ابن آيات مي نويسد.

لوان قوما عبدولنه تعالى واقامواالصلوة واتواالزكوة وصاموارمضان وحجوة البيت ثير قالوالشىء صنعه رسول اننه صلى اننه عليه وسلم الا صنع خلاف ما صنع ؛ او وجنوا في انفسهم حرجاً لكانوا

مضركين ثمر تلاهله الاية (روح المعانى ص،ج) اگرقومی پابند صوم وصلوة زکات وحج باشند اما در حصه کدام حکم بگویند چرا

رسول الله عليه السلام اين چنين نكرد ؟ چرا خلاف آن نكرد ؟ يا در تسليم نمودن حكم او از نفس تنگ شود این قوم مشرک و کافر است بعداً در تانید این ایات را تلاوت نمود

#### سزای مرتد

سزای مرقد به اجماع امت قتل است البته در حصه خانم مرقد شده اختلاف است نزد جمهور هر دو واجب القتل باشند اما نزد امام صاحب مرقد واجب القتل ومرقده واجب العبس است حتى تعود الى الاسلام او تعوت مسئله قتل مرقد بانصوص حديث، اجماع امت وعقل سليم ثابت است دلائل را بالترتيب ملاحظه كنيد ارشاد فيويه :

(۱) عن عکرمة رحه لنه تعال قال : ال عل رضى لنه تعالى عنه يزنادقة فاحر قهد قباط ذلك ابن حياس رضى لنه تعالى عهيماً فقال لو كندعا نالد احر قهد نهى رسول لنه صلى لنه عليه وسلم لا تعليم ا پيدا به لنه ولقتله بد لقول رسول فنه صلى لنه عليه وسلم من بديل ديدة فا قتلو «اصبح نخارى ج» ص بدر جص سسان لسائل جحس سسان المينا و جهض «دار ملكى ج»ض»

نزد حضرت علی ﷺ زندیتی آورده شد او آنرا طعمه حریق نمود حضرت این عباس ﷺ اطلاع یافت فرمود اگر من میبودم اورا طعمه حریق نمی کردم زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از عذاب مانند عذاب خداوند تعالی منع فرمود، هر آننه او را به قتل می رساندم زیرا ارشاد نبوی علیه السلام است کسبکه دین خویش را تبدیل کرد او را به قتل رسانید.

است حدی می سیس است کا به دون اشعری ها در خدمت آنحضرت علیه حضرت ابو موسی اشعری فتا در خدمت آنحضرت علیه السلام حاضر شده یکی بطرف راستم و دوم بطرف چپ من ایستاد بود رسول الله صلی الله علی و سلم فرمود: ای ابو موسی: گفتم سوگند بر ذاتیک شما را بر حق

فرستاده اینهامن را از رمز قلب خویش آگاه نساخته بودند ونه میدانستم که اینها طالب آن منصب اند .

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كسيكه طالب منصب باشد هيج گاه منصب را يه او نسپاریم لاکن ای موسی ترا بلا طلب منصب میدهم برو بسوی یمن بدنبال او رسول اله صلى الله عليه وسلم حضرت معاذ كَتْظُرا فرستاد.

وقتیکه به انجارسید حضرت ابوموسی ﷺ برایش تکیه را گذاشت وفرمود تشریف فرمائيد حضرت معاذكتًا مفاجة ديد كه كسى زنجير بسته موجود است پرسيد اين چه ماجراست واین شخص کیست ؟ ابوموسیﷺ فرمود این شخص از یهودیت داخل دائر. اسلام شده بود پس از اسلام به یهودیت بازگذشت ابوموسی تَنظ به حضرت معادَقَظ گفت تشريف فرمائيد حضرت معادكتًا كفت تا آن ايستاد باشم تاكه فيصله أنحضرت عليه السلام در حصه این مرتد به قتل نمودن آن نافذ نگردد این ارشاد را سه مرتبه تکرار نمود تا آنکه آن شخص مرتد به قتل رسانیده شد .

 (٣) أن أيأمريرة رضى لنه تعالى عنه قال: لما توثى النبي صلى لنه عليه وسلم واستخلف ابوبكرو كفرمن كفرمن العربقال عررضى لنه عنه ياابابكر كيف تقاتل الناس وقدقال الني صلى فنه عليه وسلم امرت اناقاتل الماس حتى يقولوا لا اله الالمنه فين قال الا اله الالمنه عصم مني ماله ونفسه الإنمقه وحسايه على لله قال ابوبكر رضى لنه تعالى عده ولنه لإقاتلن من فرقبون الصلو الوالزكوة الحديده (صيح بخادى جسس)

وقتيكه رسول الله صلى الله عليه وسلم رحلت نمود وابوبكر فَنَظُ خليفه تعين شد وبعض قبائل عرب مرتد شدند هماناکه ابوبکرصدیق رضی الله تعالی عنه خلاف آنان جنگ را اعلان نمودند پس حضرت عمر مَنظ فرمود اي ابوبكر! چگونه تنها با ترك زكات آنان را مرتد قرار داده ای وبا آنان قتال میکنی؟ در حالیکه ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم است که (حکم نموده شدم بر قتال با مردم تا آنکه کلمه را قرائت کنند وقتیکه کلمه شهاد<sup>ت را</sup> قرائت کردند مال وجان خویش را در امن نمودند مگر با حق آن یعنی قرائت کلمه نیز موجب قتل میگردد وقتیکه عمل موجب فتل را انجام دهند پس با قتل سزا داده شوند وحساب او بر خداوند تعالى است حضرت ابوبكر صديق ﷺ جواب داد سوگند بر الله تعالى . هر آنینه فتل میکنم کسی را که فرق کند میان صلوه وزکات که یکی را قبول کند واز دوم

انکار ورزد. (٤)عن السين مالك رضى فيه تعالى عنه في قصة رهط عكل، قتلوا الراعي واستأقوا الذودو كفروا

بمناسلامهم فاتى الصريخ التري صلى اتنه عليه وسلم فيحث الطلب أما ترجل التجار حتى اتى بهم فقطع ابنتهم وارجلهم ثم أمر عسامور فاحيت فكعلهم بها وطرحهم بأكرة يستسقون فبأ يسقون حتى ماتوا، (صیح بخاری به صسر بهصد سحیح مسلم بهص سرسان لسائی بهص ۲۰۰۰)

چند افراد قبیله رعل چوپانان مسلمانان رابه قتل رساندند وشتران را به سرقت بردند وبعد از اسلام کا فرشدند منادی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد واز ما جرای اطلاع داد رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی رابه تعاقب آنان فرستاد قبل از انتهاء روز آنان را اسیر گرفته رسانیدند رسول الله صلی الله علیه وسلم دست وپای آنان را قطع نمود وچشم های ایشان باسیخ ها داغ داد و آنان را بر سنگ های گرم انداختند آنان اب میخواستند اما به آنان آب ندادند حتى كه در جرم ارتداد به موت ذلت مردند.

(٥)عن عبد فدهر طى الله تعالى عده: لا يحل دمر امر مسلم يشهدان الإماله الا المده والى رسول الله الاباحدى فلاعه الفهب الزان والنفس بالنفس والتارك لنعنه المفارق للجماعة (صيح مسلم جص سان البحاؤدج، ص٠٠٠ بسان ترملى جص مرسان لسائى جحص، سان اين ماجة ص،

کسی که مسلمان شد وگواهی گفت که جز خداوند کسی معبود بر حق نیست ومن رسول الله تعالى هستم خون او حلال نیست مگر به یكی ازین سه علت زانی متاهل، نفس در

مقابل نفس و کسی که دین خویش را گذاشته از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد . (٦) قالت عائشة رضى فنه تعالى عنها اما علمت ان رسول فنه صلى فنه عليه وسلم قال لا يحل دم امر مسلم الارجل زفيعد احصافا وكفريعن اسلامه اوالنفس بالنفس وصيح مسلم جمس مجامع

ترملى جىسىرسنى نسائى جىسىسىنان انىداۇد جىسى، آیا نمی دانید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده ریختاندن خون مسلمان جواز ندارد علاوه از اینکه بعد از متأهل بودن با کسی زنا کند یا بعد از اسلام کفر کند یا کسی را

ناحق به قتل رساند . (V) ان عنمان رضى الله تعالى عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يحل دم امر م

مسلم الايأسنى ثلاث رجل زنى بمن احصانة فعليه الرجم اوقتل عمراً فعليه القوداو ارتد بعن اسلامه

فعليه القتل(سان نسائى جىس، صىمج، سان اين ماجة صس)

ويختاندن خون مسلمان علاوه سه چيز حلال نيست بر زاني متاهل رجم است بر قيز

كننده عمد قصاص است وكسى كه بعد از اسلام مرتد شود واجب القتل است . (A) عن طرر حتى الله تعالى عنه عن رسول الله على الله عليه وسلم: سيخرج الومر في اخر الزمان

حذاث الإسفأن سفهاء الإحلام يقولون من غيار قول البارية لإكهاوز أيمأ تهم حفاجرهم يمرقون من اللَّفْنَ كَمَا يُمرِقَ السهر مَنَ الرمية فأيَّا لقيتبوهم فأقتلوهم فأن في قتلهم أجزا لبن قتلهم يوم

القيامة (صيح بغاري سسج) در عصر آخر قومی بر آیند کم سن کم عقل عمد، ترین گفتگو کنندگان تمام خلق باشند اما

ایمان آنان از حلق فرو نمیرود چنین از دین خارج میشوند مانندیکه تیر از کمان میبرآید در

جانیکه یا فتید آنها را پس به قتل رسانید آنها را قائل آنها روز قیامت ماجور باشد. مراد از آن زنديق وخوراج هستند . (٩) عن ابن عياس رحى لايه تعالى عنهيا قال: كان عبد لهنه بن سعد بين ابي سرح يكتب لرسول لله

صلى الله عليه وسلم قازله الشيطان فلحق بالكفار فأمربه رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يقتل يوم

الفتح فاستجارٍ له عنمان بن عقان رضى الله تعالى عنه فاجار لارسول الله صلى الله عليه وسلم (سان الى داؤد جص سسان نسائی ج صس

عبدالله بن سعد بن ابي سرح كاتب وحي بود نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم شيطان اورا فریب داد پس مرتد شده با کفار یکجا شد رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مكه حكم قتل او را صادر نمود حضرت عثمان كَتَظُ برايش بناه جست رسول الله صُلى الله

عليه وسلم او را پناه داد كه پس مسلمان شد. (١٠) عن الس بن مالك رضى انته تعالى عنه ان رسول انته صلى انته عليه وسلم دخل عام الفتح

وحل راسه البغفر فلبأ تزعه جاءه رجل فقال ان ابن خطل متعلق بأستار الكعبة فقال اقتلوه (حميح بهاریص، ج)

رسول الله صلى الله عليه وسلم روز فتح مكه داخل مكه شد وبر سرمباركش خول يعنى کلاه جنگی بود وقتیکه او علیه السلام خول را بر سر نهاد کسی آمد وگفت ابن خطل مرتد )

-با برده های کعبه لیش شده رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود او را فتل کنید پس در

همان حالت به قتل رسانیده شد. (۱۱)عنىعائشةرخىلىدتعالىعىهاانەاتىعىنىقىەرخىلىدتعالىعىەققال،مايىيىويىن،احنىمن إلدب حنة وأنأمر رت عسجد لباى حنيقة فأثاهم يؤمنون عسيلبة فأرسل اليهم عبدقانه أييخ رباء فاستأبهم غير ابن النواحة قال له معمدر سول فنه صلى فنه عليه وسلم يقول لولا انك رسول لخبر بت عنقات فانمداليوم لسندبرسول فأمر قرظة بن كعب فتدرب عنقه في السوق ثعر قال من ارادان ينظر الىابن الدواحة قتيلا بألسوق (سان اليداؤدسسي)

والي كوفه حضرت حارثه بن مضرب در خدمت حضرت ابن مسعود 🗺 عرض نمود كه با مردم عرب کدام نوع دشمنی ندارم نزد ندیک قبیله بنی حنیفه گذر می نمودم دیدم که آنان بر مسليمه كذاب ايمان آوردند از دين اسلام ومرتد شدند حضرت عبدالله تُظُيُّظُ خلف آنان كسي

را فرستاد وآنان را خواست پس علاوه ابن النواحه همه را به توبه کشیدن مهلت داد به ابن نواحه فرمود که در حصه تو از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيده بودم اگر قاصد نميبودي پس گردنت را قلم میکردم اما امروز قاصد نیستی پس به حضرت قرظه بن کعبﷺ حکم نمود که در حضور مردم گردن او را قلم کند وفرمود کسیکه ابن النواحه مرتد را میبنید بیاید میت او در بازار فتیده است همه مردم آمدند، میت ابن نواحه مرتد را دیدند . (١٢) اذا ابق العبد الى الشرائ فقد حل دمه . (سأن ان داؤد ص١٦٠ ج٦) وقتیکه کدام غلام از اسلام مرتد شود وبسونی شرک برود پس خون او حلال میگردد این روایاتی است که بعد از جستجونی اندک آنرا در صحاح سته یافتم اگر جستجو نموده

شود دیگر احادیث نیز بدست میآید وبرای اتمام حجت اینقدر احادیث کافی باشد.

# اجماع صحابه كرام رضي الله عنمم

در هر مسئله اجماع صحابه نزد امت حجت قطعى است خلافت افضل الخلائق بعد الانبياء به اتفاق امت صحابه كرام حضرت ابوبكرصديق رضي الله تعالى عنه خليفه مقرر شد بس قولاً عملاً وسكوتاً بر آن اجماع صحابه منعقد شده كه قتل مرتد جائز است بعد از وصال رسول الله صلى الله عليه وسلم قبائل نو مسلم كفر وارتداد را اختيار نمودن خليفه اول حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه جهت سرکوبی آنان یک لشکر صحابه کرام را

احسن الفتاوي «طوسي» جلا ششم ٢۶٤ باب العرقد والبخاة الفطل العشند فلتل العرقد فرستاد که چهار هزار تن آنان را واصل جهنم نمودند ودر این معرکه کبار صحابه کرام نیز به شهادت رسیدند.

مورخ معروف امام ابن کثیر علی در ذیل قتل مسلیمه کذاب مینویسد :

فكأن جلة من قتلوا في المديقة وفي البعركة قريباً من عضر 8الأف مقاتل وقيل احدوعضرون الفاً وقتل من البسليين ستبائة وقيل عسبانة فأننه اعلم وفيهم من سأنات الصعابة واعيأن الناس (البداية والعهاية صسح)

تعداد مقتولین کفار به ده هزار تن وطبق یک روایت به بیست ویک هزار تن بالغ نموده بود وتعداد شهداء صحابه کرام به شش صد تن وطبق یک روایت به پنج صد تن رسیده بودند که در آنان اکابر صحابه کرام مَنظ هم به شهادت رسیده بودند.

در یک معرکه دوم در حصه مرتدان عمان مینویسد:

وركب البسليون ظهور هم فقتلو امهم عثر قالإف مقاتل. (البكاية والنهاية ص٣٠٠) مسلمانان بر آنان یلغار برد ندوده هزار تن آنان را واصل دوزخ ساختن در این معرکه

ها خلفای ثلاثه نیز دوش به دوش در پهلوئی خلیفه اول موجود بودند مع هذا در حصه قتل مرتدان تصریحات جداگانه این حضرات نیز موجود است یک مرتد را قبل از فرصت به مهلت به قتل رساندند در حصه او حضرت فاروق اعظم عظيم فرمود :

اقلا ادخلتموة بيتأ واغلقتهم عليه بأبأ واطعبتموة كل يومرغيفا ثمر استتبتموه ثلاثاً فأن تأب والاقتلتيوة (مصعف ابن الىشيبة ص، عج وغيرة)

چرا چنین نکردید که در یک اطاق در بسته آنرا محصور مینمودید وهر روز یک پارچه نان به اومیدادید وفرصت میدادید به توبه تا توبه میکشید در غیر آن او را به قتل ميرسانيديد.

در روایت حضرت عثمانﷺ نیز گذشت که قتل مسلمان بدون سه جرم جواز ندارد

نيز از او منقول است . اله كفر السان يعدا عالمه فدحاه الى الإسلام للاتَّا فان فقتله. (كتاب الخراج لايى يوسف ص

٢١٤. المحلَّى لابن حزم ص ١٩٠ ج ١١بحواله عبدالرزاق) كسى بعد از اسلام مرتد شد حضرت عثمان 🇺 او را سه مرتبه به اسلام دعوت داد مگر

ا. انكار ورزيد بالاخره حضرت عثمان رضي الله تعالى عنه او را به قتل رساند.

حضرت على ﷺ نيز ميغرمايد ، قال على دهى الله تعالى عنه: يستناب المرتد اللا ثاقان

عاديقتل. (ابن اني شيبة ص١٦٨ ج١٠،سان كورى للبيهالي ص٢٠٠جم)

حضرت على تَشَكُّ ميغرمايد مرتد را سه روز مهلت بدهيد اگر اسلام را قبول نكرد پس اورا به قتل برسانید.

#### اجماع امت

مانند اجماع خلفاء اربعه اجماع تمام صحابه كرام را نقل نمودن ونيازمندي حواله نيست تا بنمائم که در همه اعصار همه امت مسلمه برنقش قدم صحابه کرام قائم بودند و تابه امروز کسی به مقدار سر موجرأت اختلاف را از آن نه ورزیده در ذیل اجماع مذاهب اربعه وظاهريه را نقل ميكنم .

## احناف :

قال الامام المرغيد الى رحمه فعه تعالى: واذا ارتد المسلم عن الاسلام والعيا فيأنده عرض عليه الإسلام فأن كأنت له شبهة كشفت عنه (الى قوله) ويحبس ثلاثة ايأم فأن اسلم والاقتل، وفي الجامع الصغير البرتديعرضعليه الإسلام فأن ابي قتل (هذاية ص ١٠٠٠)

للعياذ بالله اگر كسي ازاسلام باز گشت پس در حصه اسلام شبهه واشتباه اوبايد پس رفع گردد . وتاسه روز قید نموده شود اگر اسلام آورد فبها در غیر آن باید قتل کرده شود ودر الجامع الصغير آمده كه بر مرتد اسلام تقديم شود اگر از اسلام انكار ورزيد پس به قتل

رسانيده شود: وقال العلامة ابن عابدين رحه الله تعالى: اعلم ان المرتديقتل بالإجاع كما قر. (رسافل ابن

عابدين صداع جز)

يعنى بدانيدكه مرتد واجب القتل است به اجماع امت طبقيكه با دلائل مفصل ذكر

#### نعوديم. مالكيان :

مألك عن زيدين اسلم رجه الله تعالى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من غير ديده فاحربوا

عنقه قال مالك ومعنى قول الني صلى ليه عليه وسلم فهانرى ولنه اعلم من غير ديده فأهر بواعدقه انه من عرج من الاسلام الى غير دمقل الزدادقة واشهاههم فأن اولتك اذا ظهر عليهم قتلوا وليريس تتابوا لانهلا يعرف توبعهم وانهم كانوا يسرون الكفر ويعلنون الإسلام فلاارى ان يستتأب عؤلاء ولايقبل مهجمة قولهم وامأمن خرج من الإسلام الى غيرة واظهر ذلك فانه يستتاب فأن تأب والاقتل ذلك ام (موطأمالكص٠٠٠)

رسول الله صلى الله عليه وسلم ارشاد فرمود گردن مرتد را بزنيد ، امام مالك عليم میفرماید مقصد این ارشاد مبارک این است کسی که دین اسلام را ترک کرد ودین دیگری را اختیار نموده است گردن آنرا بزنید مانند زندیقان وغیره در وقت غالب آمدن بر آنان بدون مهلت توبه آنان را به قتل برسانید چرا که حال تو به آنان معلوم نشد اینان از سابق کفر را پوشیده بودند واسلام را اظهار میکردند به آنان فرصت به توبه داده نشود واز زبان آنها الفاظ توبه قبول نشود وكسيكه اسلام را ترك گفته دين ديگري را اختيار نمود واظهار آنرا نیز کند آنرا به توبه مهلت دهید اگر توبه نمود فبها در غیر آن اورا به قتل برسانید. شوافع :

(وقال الشافع رحه الله تعالى) فلم يجز في قول النبي صلى الله عليه وسلم (لا يحل دم امر ممسلم الا يأحدى ثلاث) احدهن الكفر بعد الايمان الاان تكون كلمة الكفر تحل الدهر كما يحله الزنابعد الاحصان اوتكون كلية الكفر تحل الدم الا أن يتوب صأحبه (الى قوله) فلم يختلف البسليون أنه لا يحل أنه يفادى عر تربعدا عانمولا عن عليه ولا تؤخله مه فدية ولا يترك بحال حتى يسلم اويقتل (كتأب الام

امام شافعي عظتي ميفرمايد كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده : ريختاندن خون مسلمان بجزء از سه سخن حلال نیست اول اینکه کافر شود بعد از ایمان جز این نیست که كلمه كفر ريختاندن خون را حلال ميگرداند. ماننديكه زاني معصن نيز واجب القتل است دوهم اینکه به توبه کردن سزائی قتل معاف شود همین راجع است امت مسلمه در این اختلافی ندارند که از مرتد فدیه گرفتن وبر آن احسان نمودن واو را گذاشتن در هیچ صورت جواز ندارد فقط یک صورت متعین است که اسلام را قبول کند ودر غیر آن باید به قتل رسانیده شود.

شيخ الحديث مولانا محمد زكريا صاحب قدس سره شارح موطاء در شرح اين حديث وق البحل قال الدووى رحمانه تعالى اجعوا على قتله واختلفوا في استتابته فقال الاعمة الاربعة والجبهور رجهم لنه تعالى انه يستتأب ونقل ابن القصار رحه لنه تعالى اجاع الصحابة رخى لنه تعالى عبهم عليه، وقال طاؤس والحسن والباجهون وابويوسف رحهم أننه تعالى لا يستتأب ولو تأب نفعته

تويته عدياته ولانسقط قتله اه (اوجز البسالك صسح) امام نووی 🛳 میفرماید که بر مسئله قتل مرتد اجماع همه امت منعقد است اما در مهلت دادن او به توبه اختلاف است. مذهب اثمه اربعه ونظر جمهور امت در مهلت است این فیصله را بر آن اجماع صحابه را

نقل نموده. وامام طاؤس حسن ماجئون وابويوسف عظيم ميفرمايند كه به مرتد مهلت توبه نيست اگر

نوبه کند توبه او تنها عنداله نافع است اما حکم قتل از او ساقط نمیگردد. حنابله :

قال الإمام ابن قدامة رحه الله تعالى: واجع اهل العلم عي وجوب قتل البر تدوروي ذلك عن الي بكروعفان وعلى ومعاذوا بي موسى وابن عباس وخالد وغيرهم رضى النه تعالى عنهم ولم يدكر ذلك فكان احاءاً.

مسألة: قال ومن ارتدعن الاسلام من الرجال والنساء وكأن بالفاَّ عاقلاً دعى اليه ثلاثة ايأم وضية. عليه فأن رجعوا الاقتل (المغنى مع الشرح الكبير صسح ١٠)

بر وجوب قتل مرتد اجماع علماء امت قائم است واین حکم از حضرت ابوبکر حضرت عمر حضرت عثمان حضرت على حضرت معاذ حضرت ابو موسى حضرت خالد وديگر صحابه رضي الله تعالى عنهم منقول است كسى از صحابه كرام در آن انكار نه ورزيده لهذا بر أن اجماع همه منعقد گردیده است .

**هسئله** : وقتیکه مرد یازن عاقل وبالغ از اسلام مرتد شود باید تاسه یوم تحت حراست قرار داده شود ویه اسلام دعوت شوند اگر باز گردید بسوئی اسلام فبها در غیر آن اورا به

قتل رسانند-

## ظاهريه:

علامه ابن حزم ظاهرى عظيه در المعلى تفصيل بسط در حصه مسئله قتل مرتد از احادیث و آثار صحابه شرح نبوده ( صفحه ۱۸۱ تا ۱۹۴ ج ۱۱).

مرتد بعد از جرم ارتداد باید فوراً به قتل رسد ویا مهلث داده شود ومهلت او تاچند یوم باشد در این مورد موصوف بعد از نقل مذاهب مختلف فیصله خویش را چنین تحریر نموده: وليس قول من قال يستعاب مرتون باول هن قال ثلاثة ولا هن قال اربعا او خسأ اوا كثر من ظلك وكلهلة الاقوال بلابرهان فسقط هذا القول بلاشك فلم يبى الاقول من قال يدعى مرة فيقال له: ان من اسلم ثم ارتب قدر تقدم دعاؤة الى الإسلام حين اسلم بلاشك ان كأن دخيلا فى الإسلام مأوحين بلغوعلد خرائع الدخن حفاخما لاخك فيه وقن قلنا أن التكرار لايلزم فألواجب اقامة انحد عليه الحاقل الفقدالحن وانتم على وجوب قتله ان لم يراجع الإسلام اه(البحل ص ٣٠٠٠)

کسانیکه گفته اند که مرتد را قبل از قتل دو مرتبه مهلت داده شود قول آنان راجع واولی نیست از قول کسانیکه مرتد راسه یا چهار یا پنج روز یا اضافه از آن مهلت میدهند این همه اقوال بلا دلیل هستند قول دو مرتبه مهلت هر آئینه متروک است اما قول کسانیکه قائل یک مرتبه مهلت اند در جواب آنها تحریر شده کسیکه بعد از اسلام مرتد شود اگر نو مسلم باشد وقبل از آن نیز اسلام را قبول نموده باشد بلا شک وشبهه بن او دعوت اسلام رسید. است واگر مادرزاد مسلمان باشد وقتیکه بالغ شود واحکام اسلام را درک کند به او دعوت اسلام رسید، باشد این سخن از شک زشبهه مردم بالاتر است قبلاً گفتیم که چندین مرتبه دعوت دادن ضروری نیست لذا باید حد بر او قائم گردد زیرا که بر آن مایان وشما اتفاق داریم که اگر مرتد پس داخل اسلام نگردد پس واجب القتل است.

قاضی شوکانی ﷺ در نیل الاوطا را ز صفحه ۲۰۱تنا ۲۰۶ این مسئله را مدلل بیان نموده ا ست. بدين جملات اكتفاء نمودم در غير آن با استقصاء تصريحات فقهاء وائمه حديث اين

مسئله موضوع یک کتاب ضخیم تیارشود که یک کتاب هم از مسئله قتل مرتد خالی نباشد.

#### عقل سليم:

بنا بر عقل سلیم نیز باید گردن مرتد زده شود زیراکه او از فطرت سلیم بغاوت نموده استهزاء نموده بادین الهی توهین خدا ورسول او را نموده جذبات امت را خاموش سازخته یس فتنه بزرگ چیست ازین ؟

کسی در روی زمین از حکومت ها تیت وپاش نظام مملکت خویش را تحمل نکند لذ سزای هر باغی از مملکت ها محکوم به قتل است مرتد دشمن انسانیت است قطع نمودن عضو ناسور زده بی رحمی نیست بلکه ذریعه نجات جسم وجان باشد که در غفلت از آن دعوت دادن باشد به موت مرتد بر جرمش پرده نهد چند دلائل آنان را به سمع شما می

## ححت ہی بنیاد مرتدین

#### دليل اول:

(﴿ إِكْرَاهُ فِي اللَّهِ ثِينَ): اعلان واضح قراني است در صورت فكر نمودن يك مسلمان تبديل نمودن دین خویش را پس به جبر واکراه کسی را داخل اسلام نمودن تنگ نظری است .

**جواب** : اعلان (لاً إكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ) قانون مسلم قرآني است اما بكوئيد سزاي مرتد با اين جمله چه تعلق دارد ؟ در شان نزول این آیات درسنن ابی داؤد ابن حبان نسائی وغیره با حواله تفسیر معتبر در زمانه خانم بی اولاد نذر می نهاد اگر خداوند من را اولاد داد اورا در مذهب یهودیت داخل کنم باپیداشدن عده زیاد از خانم های انصار در زمانه جاهلیت بسران خویش را در دین یهودیت داخل نمودند وقتیکه یهود بنو نظیر به پاداش اعمال خویش جلاوطن گردیدند آن یهودان انصاری نسل نیز با آنان رفتند بعض از انصارها گفتند مایان پسران خویش را محوله یهود نمی کنیم بلکه جبراً آنان را گرویده اسلام میگردانیم بر آن این آیات نازل شد در یک روایت الفاظ انصار قرار ذیل است :

الأفعلنا ما قعلنا ونحن ترى ان دينهم افضل فمانحن عليه واما اذا جاء الله بالاسلام فتكرههم عليه فازلت الا أي الدين (تفسير قرطبي ص١٨٠ ج وغيرة)

مایان بدین مفکوره پسران خویش را حواله آنان نمودیم که دین آنان افضل تربود از

دین ما اما وقتیکه خداوند مایان را مشرف ساخت به دین اسلام پس مایان پسوان خویش را مجبور میسازیم بر دین اسلام فوراً این آیات نازل شد.

در شان نزول واقعات دیگری نیزدرج گردیده که همه آن متعلق کفار است که در آن هبچ ذکری از مرتد نیامده.

پس این آیات بر اطلاق خویش نیست کفار مقیم جزیره عرب جز اهل کتاب از آن

مستثنى اند بلكه بعض حضرات آنرا منسوخ قرار داده اند امام ابن كثير عليه ميغرمايد : وقد تعب طائفة كثيرة من العلباء ان هذه عبولة على اهل الكتاب ومن دخل في دينهم قبل النسخ والتبديل اذا بذلم انجزية وقال اعرون بل هى منسوعة بآية القتأل وانه كاب أن يذعل حيع الاسدانى الدعول فى الدين الحديث وين الاسلام فأن إني احدمهم الدعول فيه ولعد يدقيد له اويدلل

البزية قو تلحق يقتل وهذا معنى الاكراة (تفسير ابن كثير في ١٠٠٠)

گروه علماء بدین نظر اند که این آیات محمول است بر اهل کتاب وکسانیکه قبل از نسخ وتحریف گروه مذهب آنان شده بودند بشرطیکه آنان جزیه را قبول دارند. ودیگران می گویند که این حکم با آیات قتال منسوخ گردید، وهمه ملزم باشند برگروید، شدن دین حنبف اسلام اگر کسی نه گرویده دین گردد ونه جزیه را تسلیم کند با او قتال نموده شود تا آنکه قتل گردد همین است معنای اکراه.

خلاصه اینکه وصول (۱۲ کراه فی الدین) متعلق عامه کفار است مسئله قتل مرتد مسئله جد گانه است در این مورد موقف اجماعی امت بالتفصیل تحریر گردید .

# دليل دوم :

سزاي قتلَ ورحق هر مدتد نيست بلكه تنها در حصه مرتد محارب وباغي است طبقيكه در روايت عبيدالله بن مسعود كَنْظُ گذشت : (التارك لدينه المفارق للجماعة)

مرجواب آن اينست كه قيدالمفارق بالجماعة احترازي نيست بلكه واقعى است هر مرتد باغي. مفسد وفاصله گيرنده است از جماعت مسلمانان است چرا در كدام حديث با ارتداد بغاوت شرط نيامده.

چرا اگر این کلمه تسلیم شود پس گفته شود که ارتداد هیچ جرم نیست پس هر باغی ولو که مسلمان است واجب القتل است سزای جرم بغاوت قتل باشد وارتداد هیچ جرمی است در حقیقت سزای مرتد قتل است اگر باغی باشد یا نباشد ولو که مطیع وفرمانبردار نیز باشد عمل متوارث خلفاء راشدین وهمه است بر آن شاهد است در کتب احادیث ابواب جداگانه در مورد سزای محاربین بغاة ومرتدان ذکر شده هر دو را خلط ملط نمودن تجهیل همه امت وانكار از حديث است.

#### دليل سوم:

درتمام دنیا مرتد را در دنیا سزا داده نمی شود از همین جا این جرم در نیاتحت قانون قرار نگرفته تنها معامله او معامله اخروی است قرآن کریم در این مورد می فرماید:

﴿ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ مَيَمُتْ وَهُوَ كَائِرٌ فَأُولَتِكَ حَرِطَتْ أَعْمَدُهُمْ فِي الدُّنِهَا وَالْكِينِورَةِ وَأُولَتِيكَ أَصْحَتُ النَّارِ مُمَّم فِيهَا خَدَيْدُوكَ ﴾ (٢٠٠١)

ازین دلیل معلوم میشود که باسزای آخرت از سزای دنیوی عفوه نمیشود چرا این چنین زنا. قتل ودیگر جرایم نیز جرائم دنیوی است بر آنها سزاهای شدیده وارد شده اگر سزای هر جرم به آخرت گذاشته شود پس در دنیا جرم بزرگی چنین بنظر میرسد آیا فیصله رسول الله صلى الله عليه وسلم وخلفاء راشدين در حصه سزاهاى دنيوى مرتدان فيصله ظالمانه وخلاف قرآن بود.نعوذباله؟.

## دليل جهارم:

اینها میگویند در اسلام ازادی نظر است پس قانون قتل مرتد این حق را از آنان سلب میکند لذا دراسلام گنجائش سزا نیست از آنان می پرسیم اگر کاملاً آزادی به مردم داده شود ومردم بی لگام نهاده شوند پس قتل. غارتگری. سرقت وچپاولگری وبغاوت عام شود وانها مستقل گذاشته شوند این آزادی جمهوریت است که در اسلام جای ندارد کسی با یک مولانا صاحب مناظره كرد تقديم نمودن آن مناظره را در اين مقام مناسب پنداشتم .

هستو ؛ مولانا صاحب شمایان دایم داد می زنید کسی حق مجبور ساختن و مکلف نمودن او را ندارد نه کسی در معامله دین مکلف است بر چیزی اما از جانب دیگر اگر کسی داد زند از آزادی پس از اسلام اخراج میگردد وشمایان فیصله قتل اورا صادر میکنید . این به کدام اندازه نظری بزرگ است ؟

**هولانا :** اگر ساکنان کدام مملکت دیگر بر بانیان پاکستان طعنه گونی کنند آیا شما

أورا معاف میکنید.

**مستو: او از توان ما بالاتر است چگونه آنان را بگیریم ؟** 

هولانا : بس بس اینرا معامله دین بگوئیم پس اگر کدام کافر بر اسلام وافراد مقدس اسلام طعنه گوئی ونکته چنینی کند تاکدام اندازه بر آنان چشم پوشی نموده شود اما کسی که یکبار گرویده اسلام شد وجسارت نموده پس چنین غدار هیچگاه مستحق رعایت نباشر پس اگر شما عذار ملک را عفوه نمی کنید پس مایان چگونه عذا وطعنه گر دین را عفو.

**خلاصه:** اینکه مسئله قتل مرتد نه بین امت مسلمه مختلف فیه است نه از چنین مسئله بدیهی انکار در کنار بلکه بدترین کفر وارتداد که لائق گردن زدن است .

## ديكر احكام مرتد

(١) حبط اعمال مرتد : تمام اعمال نيك مرتد ضائع ميشود البته پس از مسلمان شدن او قضا اعمال بر او واجب نیست بدون حج اگر قبل از ارتداد حج نموده است بعد از اسلام بشرط استطاعت اعاد، حج بر او ضروری باشد نزد محققین قبل از ارتداد نماز های قضا شد، نيز بايد اعاده شود وحقوق العباد تيز واجب الاداء است .

- (۲) خانم مرتد طلاق بائن میگردد بعد از اسلام تجدید نکاح ضروری است .
- (٣) با ارتداد ملکیت مرتد از اموالش زائل میگردد به زوال موقوف اگر پس گروید،
- اسلام گردید حسب سابق اموال او پس داخل ملکیت او میگردد و اگر در حالت ارتداد بمير د ويابه دارالاحرب لحوق نمايد پس كماني حالت اسلام او بعد از ادائي حقوق مالي به ورثه مسلمان او تکیه کند وکمائی حالت ارتداد او بعد از ادائی حقوق زمانه ارتداد او مال فئ قرار داده میشود.
- (٤) ديگر تصرفات مالي او از قبيل بيع هبه اجاره وغيره موقوف گردانيده ميشود اگر
  - پس گرویده اسلام گردید تصرفات او نافذ است در غیر آن کالعدم قرار داه شود.
    - (۵) وقف مرتد باطل گردانیده میشود.
- (۶) درحالت ارتداد نکاح ذبیحه وشکار ( توسط باز ویا سگ شکاری با قرانت بسم الله صورت گیرد ) شاهدی ومیراث بدست آورده او همه باطل وکالعدم قرار داده شود نیز

حقوق مالی او برای مردم حلال گردانیده شود وتادیه آن ضروری نیست .

(٧) باید حاکم وقت مرتد را به اسلام دعوت دهد وسه ویوم آنرا حبس کند اشتباهات آن ا رفع گرداند اگر در این مدت پس گرویده اسلام گردید فبها ونعم ودر غیر آن او به قتل رسانیده شود طریقه اسلام آوردن آن قرانت کلمه شهادت وبه جزء از دین اسلام از همه ادیان اعلان برانت نماید و یا برانت کند تنها از دینیکه انرا عوض اسلام آنرا قبول نموده بود برانت او تنها با قرائت کلمه رسمی کافی نیست وبا ان مسلمان پنداشته نمیشود.

(٨) خانم مسلمان كه هنوز گرويده اسلام نشده باشد بايد محبوس است وهر نوع مقاطعه با او نموده شود تا زمانیکه پس گرویده اسلام گردد ویا در همان جا بمیرد اگر در این دوران كسى اورا به قتل رساند محكوم به قتل نه كردد اين حكم مرتد، عامه است اما ساحره يعني جوگی را سزای قتل متعین است همین است احکام خنثی مشکل.

(٩) بچه نابالغ اما وقتیکه عاقل وباتمیز باشد اسلام وارتداد او معتبر است اگر کدام بچه

كافر گرويده اسلام شود ويا به طبع والدين مسلمان بود اما قبل از بلوغ مرتد شد واجب القتل نیست. نه قبل از بلوغ ونه بعد از بلوغ اما باید محکوم به حبس گردد تا اسلام بیاورد واگر کسی اورا به قتل رساند مضمون به قصاص نگردد واگر بعد از بلوغ اقرار نمود بر اسلام وپس مرتد شد در این صورت واجب القتل است کسیکه جبراً مسلمان گردانیده شده باشد در صورتبكه مرتد شود واجب القتل نيست.

(۱۰) بعد از مرگ مرتد رادر مقبره مسلمانان یا کفار دفن نکند بلکه در یک مکان عليحده وجدا حفر بكشند وجسد اورا در آنجا بيند ازند. محمدابرهيم

نائب مفتى دارالافتاء والارشاد

لاربيعالاخو ٢ <u>[ ١٣ ] هـ .</u>

## تنعته

من العبد الفقير الى رحمة الغنى الحميد رشيد احمد وفقه الله لما فيه رضاه

## زنادقه واحكام آنان

عوام بلکه اکثر خواص شیعه قادیانی وزنادقه را نیز مرتد می شمارند در حالیکه احکام آنان شدید تراز مرتدان است . قعریف زفدیق : کسیکه مدمی اسلام باشد وعقالد کفریه خویش را بر ملا اعلان کند وآن عقائد كفريه خويش را اسلام قرار مبدهد.

زنادقهء دورحاضر:

(۱) شیعه این یک فرقه قدیم ترین زنادقه است ودشمن بزرگ اسلام وخبیث ترهمه

این فرقه اخبث الخبائث زنادقه ضرر دهنگان به اسلام ومسلمانان از همه فرقه هانی زنادق دیگراند که دیگران در ضرر عشر عشیر آنان نیز نیستند.

(٢) مرزائي قادياني ولاهوري . (٣) آغاخاني اسماعيلي (٤) بوهري . (۵) بهائی

(۶) مهدوی وریشه هائی آن ذکری وغیره. (٧) منکرین حدیث چکرالوی پرویزی وغیره.

(A) انجمن دینداران مدعی الوهت بنده های چن بسوی شور.

# احكام زنادقه

ہر حکومت لازم است که حکم قتل آنان را صادر کند اگر شخصا کسے را زندیق سازد یا تابع مذهب آبا و اجداد باشد طبقیکه اولاد مرتد واجب القتل نیستند این چنین خانم مرتده واجب القتل نباشد مكر خانم زنديقه واجب القتل است .

(۲) بعد از دستگیر شدن توبه او نیز قبول نمیشود در صورتیکه توبه مرتد بعد از گرفتاری نیز قابل قبول است با آنان نکاح مسلمانان جواز ندارد.

(٤) ذبيحه آنان حرام قطعي است.

(۵) با آنان هیچ نوع معامله جواز ندارد معاملات تجارتی در حالت مجبوریت در کتاب

الخطر والا باحة باحكمش مذكوراست.

(۶) در جنازه آنان شرکت جواز ندارد.

 (۷) مقبره مسلمانان در کنار بلکه در مقبره کفار نیز دفن نمودن آنان جواز ندارد باید در یکجای کناره حفرکشیده شود ودر آنجا انداخته شوند وخاک بریزاند برآنان . والله

رشيد احمد الهادي إلى سبيل الرشاد.

# كتاب اللقطه

#### لقطهء كافر

سوال : زید مقروض کسی از کفار بود هماناکه آن کافر قرض خواه سفر نمود به هندوستان و در آنجا درک شد که امکان ارسال پول نیز به او نیست پس زید با آن پول چه کند آیا آنرا به فقراء تقسیم کند ویا شخصًا در مصرف خویش آنرا در آرد ؟ بینواتوجروا الجواب باسم ملهم الصواب: باد اولاتوسط تلفون، خط ویاذریعه دیگری از آن قرض خواه یا ورثه او اطلاع یابد در صورت عدم امکان ومایوسی آن پول را در بیت المال داخل كند در صورتيكه بيت المال حكومت مسلمانان موجود نيست پس آنرا بر فقراء صدقه كند. قال فالهددية كل لقطة يعلم انهالذى لاينبغي ان يتصدى ولكن يصرف الى بهت المال لنوائب المسلمين، كذا في السراجية (عالمكرية ص٠٠٠ ج) ومثله في الشأمية ص١٠٠ ج، وفنه تعالى اعلم

٢/ جمادي الاولى ٢ ٣٨ ١ هـ.

# **کسی به یک ساعت ساز ساعت خویش را داد وباز پس نیامد**

سوال : زید ساعت ساز است ونزدش مردم ساعت ها رابه ترمیم می آرند چند عدد ساعت از چندین سال نزدش مانده که نه مالک آن میآید نه زید از آنان کدام نوع معلومات دارد وساعت ها هم زنگ الود وخراب شده است پس با این ساعت ها زید باید چه کنند ؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب: اگر زید کاملاً از آمدن مالکان ساعت ها مایوس شده** است پس آن را صدقه کند در صورتیکه مالک آنها پیداشد اختیار دارد که این صدقه موقوف زید را نافذمی گرداند ویا از او ضمان می خواهد در صورت ضمان زید آن ساعت را از فقیر پس گرفته تسلیم مالک کند و یا از جیب خود تاوان آنرا بدهد اما زید حق فروخته. أن ساعت هاراندارد.اگر بر دارنده لقطه ضمان آنرا اداء نمود پس ثواب صدقه از او باشد. قال الإمام البرغنيدا في رجه لنه تعالى: قال فان جاء صاحبها والا تصنى بها ايصالا للحق الى البسقحق وهوواجب يقدر الإمكان وذلك بأيصال عينها عدن الظفر بصاحبها وايصال العوض وهو

الثواب طي اعتبار اجاز ته الصدق بها وان شاء امسكها رجاء الظفر بصاحبها. قال قان جاء صاحبها يعنى بعن ماتصدى بها قهو بأكيار ان شاء امتنى الصدقة وله ثوابها لإن التصدقوان حصل يأذن الغرع لعريمصل بأذنه فيتوقف على اجأزته والبلك يفبت للفقير قبل الإجازة فيهوان شأمخص الملتقط لانه سلم مأله الىغيرة بغير المنه الاانه بأبأحة من جهة الشرع وهذا لايدافي الضمان حقا للعبد كما فى تداول مال الغير حالة المغيصة وان شأء خمن المسكنن اطا هلك فى يده لانه قبضماله بغير اذنه وان كأن قائماً اغلغلانه وجدعين ماله (هداية ص™ج) والله جمانه وتعالى اعلم

# مالک مکان ہی درک شد پس کرای خانه را کراء نشین به چه کسی تسلیم نماید؟

۵۱/۸۸ مغر ۱۳۸۸ هـ

سوال : زید در یک خانه سکونت پذیر بود که ماهانه کرای انرا اداء می نعود اما بالاخره مالک مکان غائب شد زید تحقیق کرد مالک خانه یک دکان داشت رفت دکان او هم بند بود پس حالاً زید نمی داند که آیا مالک مکان فوت شده ویا چه شده بر او؟ پس در این صورت کرای خانه را با چه کسی تسلیم کند؟ بینواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب :** در این مورد زید کاملاً کوشش وتحقیق کند تا مالک خانه را ویا وارث او را بیاید در صورت نیافتن مالک خانه ویا وارث او چند ماه دیگر نیز انتظار بکشد بالاخر. آن پول را بر فقراء صدقه کند اگر مالک مکان پیداشد اختیار دارد که صدقه زید رانافذ کند ویا از او ضمان بگیرد در صورت اول ثواب از مالک خانه محسوب ميشود ودر صورت دوم ثواب صدقه از زيد محسوب ميشود . والله سبحانه وتعالى اعلم .

٢ ا جمادي الإخره ١ ٩ هـ.

# کسی قلم را در راه یافت؟

سوال : زید در راه یک قلم یافت پس چه باید کرد با آن ؟ بینوا توجروا-**الجواب باسم ملهم الصواب :** زید آنرا اعلان کند اگر مالک آن پیدانشد زید آنرا صدقه كند واكر شخصًا مسكين باشد خود آنرا استعمال كند.

قاَل في التنوير : فينتفع الرافع بها لو فقيرًا والاتصدق بهاعلى فقير ولوعلى اصله وفرعه وعرسه

#### (روالهفتار ص٢٠٠ج) واللهتمال اعلم. ودري مدين مدين مدين مدين مدين مستري

# رسانیدن رساله های ماهانه تا خریداران مشکل است

(۱) بعض ساکنان پاکستان مشرقی بعد از استقلال بنگلادیش به آنجا رفتند در این وقت به ذمه مالک رساله های آنان باقیست از کسی نهه داز کسی ده رساله اما باید گفت که مصارف بوست خانه اضافه از بیشود، ازقیست رساله واز آن اشخاص اطلاع نیز ندارد کسایک رساله های آنان بدوش مالک رساله ها مانده اما طریقه ارسال آن پول نیز مسکن نیست. اتفاقاً بسر مولانا محمدالله صاحب تشریف آورد برایش گفتیم که تمام پول آنان را با آدرس آنان ومصارف متی اردر برایت میدهم که آنرا به آنان ارسال نمانی او این خواست مایان را پذرفت و پول را گرفت آیا من در این صورت از قرض آنان سبکدوش شدم ؟

(۲) سپس برایم گفته شد که بعض آنان داخل مذهب بهاری شدند وبعض آنان فوت نبودند که منی آردر آنان پس ارسال نبوده شد لهذا پول آنان را بر طلاب مستحق در مدرسه

خویش مصرف نموده ام آیا بدین طریقه از قرض آنان سبکدوش شده ام ؟ (۳) رساله هانی بعض دیگر نیز نزرم بود اراده نمودم تا آنرا در کدام مدرسه دینی بر طلاب مستحق تقسیم نمایم در صورت آمدن مالکان رساله ها را بار دیگر به آنان بدهم درحالیکه آنان در هندوستان این رساله ها را نمیخواهند قصد دارم که این رساله ها را بر

مردم نقسیم کنم حکم شریعت مطهره در این مورد جیست؟ بینواتوجروا. **الجواب باسم ملهم الصواب** : (۱) اگر تمام پول را توسط شخص معتبد با مصارف منی آرد فرستاده بوده ای بشرطیکه آن رساله ها تسلیم به مالکان شده باشد در آنصورت از فرض سبکدوش باشی در غیر آن هنوز قرض به ذمه ات باقی است.

(۲) کسانیکه انتقال نموده اند پول را تسلیم ورثه آنان بکن در صورت نبودن ورثه آنرا بر طلاب مستحق با تقسیم نمودن سبکدوش میکردیدی . کسانیکه به بهار هجرت نموده اند اگر باوجود مساعی کامل پول را به ورثه هایی آنان تسلیم نکرده ای این پول را نیز بر طلاب مستحق تقسیم کن پس اگر کسی از آنان عودت نموده وقرض خویش را خواست پس باید قرض راتسلیم آنان کنی.

(3°) جواز دارد. والله تعالى اعلم ·

22 رمضان المبارك <u>19 1 هـ</u>

# كتاب الشركة

# کمائی مشترک بین پدر وپسران ملکیت پدر است

سوال ، زید با دو پسرانش مصروف یک کار بود ویک مقدار پول پس انداز کرده اند زید یک پسر نابالغ نیز داشت که حالاً بالغ گردیده اما او کمائی ندارد پس اگر زید پول پس انداز را برهر سه پسران مساوی تقسیم کند آیا جواز دارد یا نی ؟ یعنی آیا پسر سوم نیز مستحق حصه است یا خبر ؟بینواتوجروا ؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت كار مشترك پدر وپسران همه سرمايه وپول منفعت ملکیت پدر شمرده میشود لذا بعد از وفاتش نیز پسر سوم را حق مساوی در ترکه

قال العلامة ابن عابدين رجه لده تعالى معزياالى القدية: الابوابده يكتسبان في صنعة واحدة ولم يكن لهما شيء فالكسب كله للاب إن كأن الابن في عياله لكونه معيداً له الاترى لو غرس عجرة تكون للاب (الى ان قال) وفي الخانية زوج بنيه الخبسة في دارة وكلهم في عياله واختلفوا في المتاع فهو للإبوللهنين الثياب التي عليهم لاغير الخ (ردالمحتار ص٥٠٠) وانه تعالى اعلم.

يومالعاشوراء لاعف

## **در کمائی مشترک حصه همه مساوی باشد**

سوال : کسی چند پسر دارد که همه آنها شریک کار اندا ما بعض آنان هوشیار وبا تجربه وبعض بی همت و کاهل اند که نسبتاً کمائی آنان کم است همه مشترکًا یک زمین را خریدند و آنرا پس فروختند برادریکه کمائی زیاد داشت حصه زیات میخواست اما برادر دوهم دعوه دارد که باید همه رامساویانه حصه داده شود در این حصه تقسیم حکم شرعی چیست ؟ بینوا توجروا ؟

الجواب باسم علهم الصواب: ابن مال مشترك است باید بین برادرها مساوی تقسيم شود.

قَالَ فِي التنوير وشرحه: وما حصله احدهما قله وما حصلا دمعا قلهما نصفين ان لديعلم ما لكل وماحصله احزاهما بأعانة صأحيه فلمولصاحيه اجرمثله بألغا مأبلغ الخ كتاب الشركة

احسن الفتاري «فارسي» جلد ششم ٢٧٩ \_\_\_\_\_ وقال العلامة ابن عابدتين رحمه ليه تعالى: يوعل من هذا ما التي به في الخيرية في زوج امر الاوابه با اجتبعا لأدار واحذقوا غاركل مهبا يكسب على حذقو يهيعان كسبهبا ولا يعلم التفاو ندولا التسأوى والتمييز فأجأب بأنه يبتهما سوية وكذا لواجتمع اغواة يعملون فى تركة أييهم وانحا المأل فهو بيتجم سويةولواعتلفوافى العبل والراى اهزر دالبعتار ص٠٠٠٠٠

اما اگر کار مشترک تفاوت زیادی داشت وبا اقرار یا بینه ثابت شد در آن صورت آنرا اعتبار داده شود . كما هو مفهوم من العبارة البلاكورة ومصرح قبيلها في الشامية. وافنه سجانه يومالعاشوراء ٢<u>٧هـ.</u> وتعالى اعلم.

## شرط نمودن نفع زائد در حصه یک شریک

**سوال** : زید مالک یک خانه ، کرائی است که در آن مصروف کار است سپس با بکر شرکت نمود که زید دوهزار وبکر شش هزار روبیه انداز کرده بودند وتوافق نموده اند که ٣٥ فيصد منفعت آن از زيد و ۶۵ فيصد منفعت آن از بكر باشد وبه همين تناسب نقصان هم تقسیم گردد اما اضافه نموده اند که زید در کار وانتظام دکان دخل نداشته باشد بعد از تقسيم وحساب در هر ماه زيد حصه خود را بگيرد اما بعد از چند ماه مسلسل تقسيم وحساب زید حساب را ترک نمود اما اندازهٔ بکر یک مقدار پول را در نفع به زید داد زید اعتراض نمود اما جهت مطمئن ساختن او در اندازه منفعت اورد وبدل مینمود بدین طریق معمول جاري بود سوال اينجا است كه آيا تقسيم نمودن نفع بدين طريقه جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر عندالعقد در حصه یکی از شریکان کار نکردن طی شده باشد پس در حق او نفع زاند از مقدار رأس المال را شرط نمودن جواز ندارد نفع نقصان هر دو طبق سرمایه آنان تقسیم شود ۲۵ فیصد از زید و ۷۵ فیصد از بکر باشد البته کرایه دکان را نیز از آن بر دارند.

حساب تقسیم منافع درست ضروری است با تخمین چیزی دادن یا گرفتن جواز ندارد وبر عمل ايام گذشتهبا چنين تقسيم تخمينه بايد فريقين توبه كنند ومغفرت خواهند از خداوند تعالى.

قال العلامة ابن عابدين رحمه فنه تعالى: (قوله ومع التفاهل في المال دون الربح) اي بأن يكون

كتاب الشركة لاحدها الفوللاعر القان مثلا واشترطا التساوى في الريخ (وقوله وعكسه) اى بأن يتسأوى المالان ويتفاضلا في الريح لكن هذا مقيديان يشترطا الاكثر للعامل منهما اولا كثرهما عمل اما لوهرطاء للقاعداولاقلهبا عملاقلا يجوز كهافي البحرعن الزيلعي والكبال قلنعا والظاهران هذا محبول طيمااذا كأن العبل مشروطا على احدهما وفي العهر اعلمة اعهما الماهرطا العبل عليهما ان تساويا مألا وتفاوتاريما جأز عدى علمائدا الفلاثة خلافا للزفر والريج بينهما على مأخرطاً وان عمل احدهما فقط وان غرطاه على احداهما فانتخرطا الونج بينهما يقدوراس مالهما جازويكون مال الذى لإعمل له بضاعة عددالعامل له ويمموعليه وضيعته وانتثرطا الريج للعامل اكثرمن واسماله جأز ايضأ على الشرط ويكون مأل الذافع عندالعامل مضارة ولو شرطا الريح للدافع اكثرمن راس ماله لا يصح الشرط ويكون مأل الدافع عندالعامل بضاعة لكل واحدمهما رنح ماله والوطيعة بينهما على قدر راس مالهما ابدا هذا حاصل ما فى العداية اوما فى النهر . قلت وحاصل ذلك كله انه اذا تفاضلا فى الريح فأن شرطا العبل عليهما سوية جاز ولو تنبرع احدهما بألعمل وكذاله غيرطا العمل على احدهما وكأن الديخ للعامل بقند راس مأله اواكثر ولوكأن الاكثر لغير العامل اولا قلهبا عملالا يصحوله رنح مأله فقط وهذا اذا كأن العبل مشروطا الخ (ردالبحتار ص،۰۰۳) غرةربيعالاؤل س٨٨هـ

## **بدون اجازه تصرف نمودن در مال مشترك**

سوال : جانداد مشترک چهار برادر بود که پدر آنان انتقال یافت بعد از آن دو برادران کلان در جانیداد تصرف نموده اند ودو برادران کوچک که آنان نیز عاقل وبالغ بوده وتابع آنان بودند یکی از برادران آن زمین مشترک را بدون اجازه دیگران به فروش رساند بانع فوت شد برادران بزرگ بانع خلاف مشتری دعوه دائر نموده اند وبعد از هشت سال زمین را پس از مشتری مسترد نمودند اما هر دو برادران بزرگ عائدات هشت ساله مشتری دا برایش عفو کردند وبار دوهم زمین را بر او به فروش رسانیدند وجنین تصرفات را بدون اجازه برادر خورد خویش نمودند سوال اینجا است که آیا این تصرف تنها در حصه برادران بزرگ نافذ است و یا در حصه همه آنان ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مالكان زمين را حق كرفتن از خريدار زمين داشته اند وعفو نمودن برادران بزرگ تنها در حصه آنان نافذ است حصه برادران کوچک معاف نشود لذا اداء كر دن حصه آنان از احر مثل زمين بدوش مشتري واجب است. وقتیکه برادران بزرگ زمین را بار دیگر بر مشتری فروخته اند این تصرف نیز تنها در ممه اینها نافذ است نه در حصه برادران صغیر ، واقه تعالی اعلم . معه اینها نافذ است نه در حصه برادران صغیر ، واقه تعالی اعلم .

## درسامان شركت عنان جواز ندارد

سوال : زید بکر وعمرو در یک عمل شرکت مینمودند زید یک دکان داشت که دوازده هزار رویهه قبعت داشت وساهانه ۲۵ رویهه کرائ آن بود بکر وعمرو چهار چهار هزار رویهه به او دادند در دکان مال به اندازه ۲۱ هزار رویهه برابر شد. وفیصله نموده شد که نصف منفعت اصل معاوضه محنت شرکاه کاریگر باشد ونصف متباقی طبق سرمایه بر شرکاه تقسیم گردد آیا این معامله شرعاً درست است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: این شرکت عنان است که در آن وجود بول نقد شرط است و در میران نقد شرط است و در صورت سوال این شرکت است و در صورت سوال این شرکت درست نیست طریقه درست این شرکت چنین است که درقدم اول زید بکروعسرو در مکان شریک شوند بعد از آن مساویانه یا کم وبیش سرمایه گذاری کنند و عقد را شریک کنند. قریکا فلمال تعویل و وجوه بهفیر قابل التعویل و شرحه : ولا تصح معاوضة و عنان ذکر فرجنا البال والا فهما تقبل ووجوه بهفیر

قال في التدوير وغرصه : ولا تصح معاوضه وعنان در قريب البال والا فهما تقبل ووجوها بغير. النقدين والقلوس الدافقة و التير و التقر قائ شب وفضة أمريتم بأن جرى عمرى الدقود التعامل يهما .

وقال العلامة ابن عابدين رجمه لنه تعالى تحت قوله (دغيرالدفليفن) فلا تصحان بالعرض ولا بأمكيل والموزون والعدد البنقارب قبل الخلط بجنسه واما بعدة فكللك فى ظاهر الرواية فيكون العفوط غيركة ملك وهو قول الفائم وجمائية مثائى وقال عمدوجه لنه تعالى غير كة عقد (دخالهستار ص ٣٠ دئ الفند مراحد

## درکار مشترک خساره آمد

**سوال** : در یک کار که ۱۰۰۰ روپیه سرمایه بکر و ۲۰۰۰ روپیه سرمایه زید بود در این کار خساره وارد شد پس خساره زید بکدام اندازه وخساره بکر بکدام اندازه باید باشد ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم علهم الصواب: نقصان را در قدم اول از نفع اخراج كنند اكر با آن

تكميل نميشد پس آن نقصان طبق حصه بر هر دو شركاء تقسيم گردد يعني يك حصه أن بر مالک یک هزار ودو حصه آن بر مالک دوهزار انداخته شود. والله سبحانه وتعالی اعلم. ٤ ا ذى القعده ١٨٨ اهـ

#### هر شریک اختیار ختم نمودن شرکت را دارد

**سوال** : زید یک کار را با چند تن مشترک شروع کرد یک دکان را خرید عمرو نیز خواهشند شرکت گردید وشرط نمود که او حسب معمول درخدمت تعلیم قرآن مشغول میباشد ودر کار آنان دخل نه داشته باشد وطی نمودند که زید عوض کار اضافه خود حصه اضافه را بگیرد یعنی چهل فیصد نفع از زید باشد وشصت فیصد آن از شرکاء متباقی چند یوم بعد شرکاء بر خیانت زید مطلع شدند واراده نمودند که زید را از شرکت اخراج کنند آیا شرعاً در آن مجاز اند؟ وزید مطالبه دارد در صورت خاتمه دادن شرک در قیمت موجود، دکان باید سهم من برایم داده شود جراکه قیمت موجوده دکان چند برا بر از سابق اضافه شده است آیا این مطالبه زید درست است ؟ بینواتوجروا-

الجواب باسم ملهم الصواب : هرشريك اختيار دارد تا بدون رضايت شركاء شركت راختم کند در این صورت اشیاء مشترک را قیمت کند اصل را بقدر کحصه ومنافع راطبق شرط تقسيم كند.

اگر یکی از شریکان خواهشمند خریداری چیزی باشد توسط نیلام آنرا خریداری کند به قیمت زیادی که اوبرایش آماده شود . لذا خاتمه دادن زید شرکت را درست است ودر دكان بقدر سهم خويش حصه بگيرد واگر اضافه از همه شركاء قيمت راميدهد ودكان را به خود بگیرد طبقیکه این اختیار را هر شریک دارد.

قال العلامة ابن عابدت رحمه لله تعالى: وفي البحر عن البزازية اشتركا واشتريا امتعة ثم قال احدهما لااعل معك بالشركة وغاب فباع الحاطر الامتعة فالعاصل للبائع وعليه قيمة البتأعلان قوله لااعمل معك فسخ للشركة معه واحدهما يملك فسخها وان كأن المال عروضا بخلاف المضارية هو ۲۲⁄ ربيعالاؤل <u>۱۹۸هـ</u> المغتار ه(ردالمحتارص، ج)ولانه تعالى اعلم.

# بلا اذن شریک تصرف جواز ندارد

سوال ، هنایت الله وعلی محمد مشترکاً یک موتر را خریداری نمودند به ۳۵ هزار رو در به در ۱۵ هزار رویه که ۱۶ هزار رویه که ۱۶ هزار این نایک مدت قرض گردانیده شد علی محمد چند بوم به بدیه ایران سفر نمود در این وقت مالک موتر آمد طالب پول خویش شد عنایت الله کی پول نذاشت مجبوراً موتر را به ۳۰ هزار رویه سودا نمود ویول مالک موتر (بانم) را ادام نمود وقتیکه علی محمد از ایران باز گفت بر آن بیع واضی نشد پس آیا این بیع درست در خود

الجواب باسم ملهم الصواب: تنها در سهم عنایت الله بیع درست است وموتر بین علی معمد وخریدار مشترک است اگر خریدار شراکت رضایت نداشت بیع فسخ نموده شود وموتر مسترد گردانیده شود.

قال في غرج التدوير: نحوح أمر وطاحون عبدوداية حيدي يصحبه بع حصته اتفاقاً اه . (ردالبعشار ص٢٠٠٠ج) ولأمة تعالىٰ اعلم .

# بدون اذن شریک شجر کاری در زمین مشترک

س**وال** : دوتن در یک زمین شریک بودند یک شریک در آن شجر کاری نبود در صورت میوه گرفتن نهال کننده شریک دیگر راگفت در این میوه تراسهم نیست اما شریک دوهم گفت زمین مشترک است لذا باید درخت ومیوه آن نیز تقسیم گردد ازنگاه شرح باید چگونه فیصله نموده شود ؟ در دیار ما عرف است که شجرکار را نصف درخت میرسد در صورتیکه صراحهٔ یا دلالهٔ اجازه داده شده باشد بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم العواب: این زمین باید بین هر دو تنسیم شود حصه شجر کار در آن درخت بر قرار است واز حصه شریک دوم باید این شریک درختانش رابکشد ونقس واود شده بر زمین رابه مالک تسلیم کند.

قال العلامة ابن عابدين رحمانيه تعالى: ارض بينهما أرح احدهما كلها تقسم الارض بينهما في وقع أن تصيبه اقروما وقع في تصيب شريكه امريقلمه وضمن نقصان الارض هذا ذا لعريدك الزرع فلو اهرك اوقرب يغرم الزارع لغريكه نقصان نصفه لو انتقصت لانه غاصب في تصيب غريكه (دناليمتارض سرج) اگر باکشیدن درختان زمین زیاد متضرر میشد پس مالک زمین اختیار دارد که نیست آن درختان را تادیه کند تا بعد از آن مالک آن گردد باید قیمت درختان واجب القطع تخمین شود.

كتاب النوك

قال فى التنوير: ومن بنى اوغرس فى ارضغور تهفور اذنه امر بالقلع والرحوللمالك ان يضمن له قيه [ بناء او خور امر بقلعه ان نقصت الارض به.

وقال العلامة ابن عايدون رجه فأنه تعالى: وقوله ان نقصت الارض به) أى نقصاناً فأحشا يميير يفسنها اما أو نقصها قليلا في أغزارتيه ويقلع الإشهار ويغين الدقصان سائماً أن عن البقيس (رد المحتار ص: ۲۰۰ جه) ولأله تعالى اعلم.

# اصول تعین نفع در شرکت

سوال : دونن مشترکا یک کتاب را به چها ب رسانیدند یکی آنان آن کتاب رابه فروش رساند وآن رابه حصص مساوی یا طبق نقسم طی شده تقسیم نمود آیا چنین شرکت جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم عليم الصواب : بدين طريق تقسيم جواز دارد اما اگر بدرش يک شريک حصه زياد عمل نموده شود وبرای دومم زياد از حصه راس السال او شرط نمودن تفع جواز ندارد اگر اين شرط در نفس عقد نباشد بلکه تبرعاً چنين نمودند پس شرط نمودن تفع زياد در حق کسي که عمل نکرده نيز جواز دارد. واله تعالى اعلى . ۸مجرم عرم <u>۹۲، معرم على ا</u>

## ترمیم نمودن خانه مشترک را بدون اجازه

سوال : خانه پدر مرحوم به تحویل زید بود که هنوز بین ورثه تقسیم نشده بود کرای یک حصه خانه را زید تسلیم نمود که آنرا حق همه ورثه می پنداشت در وقت تقسیم خانه یک حصه خانه بوسیده بود که ترمیم درکار داشت در تقسیم مکان بنا بر اجره ات حکومتی معطل شده بود زید توان ندارد که آن حصه را ترمیم کند.

آیا آن پول حاصل شده کرایه را زید در ترمیم این خانه مصرف کند ؟ جرا اگر خانه ترمیم نشود در وقت فروخت قیمت آن نازل میرود نیز بفرمانید آیا در چنین ترمیم نیازمند اجازه روثه دیگر میباشد یا خیر؟بینوانوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مكان بين ورثه قابل تقسيم باشد پس در مصرف** نبودن رقم مشترک کراء ضرورت ونیازمندی نیست به اجازه شرکاء واگر مکان قابل نقسیم نباشد یعنی در صورت تقسیم قابل انتفاع باشد پس اجازه گرفتن از شرکاء در حصه نرمیم آن ضروری است اگر اجازه ندادند حاکم آنان را بر اجازه دادن مکلف نماید واگر از خانم چنین توقع نباشد پس بدون اجازه آنان هم گنجایش وجواز است.

لانه صار مضطر الى المرمة كالمشارك الذى يقبل القسمة.

قال العلاقى رجمانيه تعالى: والضابط ان كل من اجير ان يفعل مع ثير يكه اذا فعله احدهما بلا اذن فهو متطوع والالا ، ولا يمهنر الشريك لي العبارة الافي ثلاث وصي وناظرو وطيرورة تعذد قسمة ككري يهرومرمة وقدا كاوبائرو دولاب وسفيدة معيبة وحائط لايقسم اساسه فأن كأن انحأثط يحتبل القسمة ويدى كل واحد في نصيبه السائر قالم يجيروالا اجيرو كذا كل مالا يقسم كحمام وخان وطأحون وتمامه فمتفرقات قضاء البحر والعيني والإشهاة (ردالبحتار ص، ج) والانه تعالى اعلم.

۲۲ بربیمالنانی ۲۲ ساهر

#### مصارف مشترك باشخص نابالغ

سوال: از طرف حکومت بنام بیوه مرحوم یک مقدار پول برای ده سال منظور گردید وسی وشش روپیه ماهانه نیز برایش داده میشود .

از بودیجه دوهم امدادی ماه ۱۶ روپیه از طرف حکومت به اطفال او منظور شد تاحد بلوغ بیوه با پسرانش که دو تن آنان بالغ اند یکجا بسر می بردند آیا این پول را در مصارف اجتماعی به مصرف برسانند و یا آنرا علحده مصرف کنند ؟ بینوا توحروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** پولی که برای نابالغان منظور شده مصرف نمودن آن بر بالغان جواز ندارد البته در خورد ونوش حساب همه مشترک است همه حق خوردن دارند. والله سبحانه وتعالى اعلم . ۲۹ رمضان سنه ۹۷هد

## شركت همراي مضاربت جواز دارد

**سوال** ؛ زید وعمرو باهم یک مساوی سرمایه گذاری نمودند عمرو جهت اشتراک آن عملى نصف ربح را ميكيرد وربح متباقى را طبق سرمايه تقسيم مي كنند آبا شرعا اين طريقه جواز دارد یا خیر ؟ اگر جانز است است آیا این در صفقه فی صفقه ویا در عقد بالشرط داخل نیست ؟ بینوانوجروا-

الجواب باسم ملهم المواب ؛ در شرکت عمل من الجانبين شرط است که در اينجا مفقود است لذا اين شرکت ته بلکه مضاربت است پس اگر از طرف رب العال مصرف مال در درجه شرط نباشد اشکال نيست واگر مشروط باعد نيز جهت ملائفت در شرکت جواز دارد. چرا در اين صورت عين مضاربت اصل است ودر شرکت بالتبع نيز، از نبجا شرط عمل من الجانبين مرتفع ميگردد نيز با اشتراط العمل تفاضل في الربح بنا براين جانز است که اين بر عکس صورت اولي در اصل شرکت است ودر مضاربت از ينجا اشتراط العمل من

قال ابن عابد فين رحمه ليه تعالى في الشركة : وفي النجر اعلم انهيا أذا شرط العمل علوجها أن تساويا ما لا وقد وقد وقد أن على الشركة : وفي النجر اعلم انهيا أذا شرط العمل علوجها أن تساويا ما كرة وقد أورا بما أن المنظمة المنظمة

وقال العلامة الراقعي رحمة لمه تعالى: (قولموان غير طاة عن احدها فان عرط الرئج بينهيا بقدا أخ ﴾ في الدود من كتاب البيضارية ما تصده والشالعة اي من غير وط البيضارية تسليمه الى البيضاري - شق لا تبقى لرب البال فيه يدلان البال يكون امائة عندة فلا يتعر الا بالتسليم كالوديمة كالأف الشركة لان البال في البيضارية من احداثها تبين والعمل من انها لمبالا عمر فلا بدان تغلص البال للعامل ليتمكن من التصرف فيه و إما العمل في الفركة في انها لبين فقوط عملوس البدلاحدهم العر تعقد الشركة لا تتفار غير طها وهو العمل مديما أدو طاهر ما فيها ينا في ما نقله البحض و يقال في دلع الدافاة الن غرط

المعلى معهدا غرط لصعقى الشركة واذا شرط على احدهما تكون مضارية او بضاعة على مأذكرة البحشى والماقوله)و تعصيص العبل بأحدهما يغرج البستالة عن ان تكون من مفردات مسائل الشركة بل هى حيث في بضاعة ان شرط العبل على احدها مع النساوى في الربح و مضارية ان شرط الفضل للعامل (المعرير المغمار ص،،ج)

كتاب الشركة

وقال العلامة ابن عايدهن رحمه لنه تعالى: ذكر عمد رحمه لنه تعالى في الاصل اذا جاء احدهما بالف درهم والاخر بألفتن واشتركا على ان الريح بيعهما تصفان والعبل عليهما فهو جأثز ويصير صاحب الالف في معنى البضارب الا ان معنى البضارية تبع لبعني الشركة والعيرة للاصل دون التبع قلا يتدرهما

اشتراط العيل عليهما (منحة الخالق على الهجر الراثق ص، جه) ولنه تعالى اعلم (٢٠ همرم ١٠ هجرى) حکم جائیداد مشترک پدر وپسر

**سوال :** شخص بنام رحیم بخش دوپسر داشت کریم بخش ودوهنی بخش هردو زندگی جداگانه رابسر می بردند یک سال بعد کریم بخش با پدرش یکجا شد شانزده سال یکجا

زندگی بسر بردند پس از آن پدر ایشان رحیم بخش فوت نمود پس ترکه آنان چگونه تقسیم شود ؟ بينواتوج وا **الجواب باسم علهم الصواب:** بوقت اشتراک که مال هر در بکدام تناسب بود طبق آن از ترکه آن مال ملک حصه کریم بخش است متباقی مال بر ورثه بقدر سهام تقسیم میگردد. ٨ صفر ١٩٩٠.

### حکم تیار نمودن تعمیر در مکان مشترک

**سوال:** زید در سنه ۳<u>۳ ۱۹ م</u> فرت نمود وورثه ذیل داشت:

والله سبحانه وتعالى اعلم.

(۱) یک خانم (۲) دوپسر (۳) شش دختر

قبل از مرحوم والدین او انتقال یافته بودند هر پسر در تعمیر ونمره خویش زندگی سیکند تنها بکر در خانه پدر سکونت پذیر بود که در آن یک اشپز خانه ودواطاق رانیز أضافه نعود شانزده سال بعد از وفات پدر ورئه ها گفتند این قطعه زمین را بفروش میرسانیم وهر وارث سهم خویش را بگیرد همه برادران عمرو را مختار ساختند واختیار نامه دادند باشمول بكر اما سه يوم بعد بكر دعوه نمود پول مصرف شده من راكه عبارت از تيار نمودن

تقسيم نمودند چند امور قابل توضيح است.

آیا این مطالبه، او جواز دارد یا خیر ؟

وعده بر اولازم است یا خیر ؟

تادیه کند . والله سبحانه وتعالی اعلم .

بگیرد؟ بینواتو جروا.

YAA

(١) آیا این شرط بكر كه خواستن پول مصرف شده اوست بر دو اطاق ویك آشپزخانه

(۵) در صورتیکه پول بین ورثه تقسیم شد، است مصارف بکر را چگونه از آنان پس

الجواب باسم ملهم الصواب : بكر قيمت آن عبارت رابگيرد كه فيصله انهدام آن شد، ممکن از قیمت ملیه (خاک وسنگ) اضافه نباشد هر وارث بقدر حصه آن پول را برای بکر

تیار نمودن مسجد در زمین مشترک بدون اذن

شریک را به مزدوری گرفتن

٣١/٤٥ قعده ١٣١٠هـ.

(٢) آيا اضافه نمودن اطاق واشينر خانه براي بكر جواز دارد يا خير ؟ (٣) عمرو كه در قصدش فقط حيله بود تا بكر آماده شود بر فروش خانه آيا ايفاى ابن

(٤) آیا بکر حقدار آن ہول مصرف شد، است با خبر ؟

ابن مسئله در كتاب الوقف باب المساجد ذكر خواهد شد .

ابن مسئله در كتاب الإجاره بيان شده است.

دو اطاق واشپزخانه است که بالغ شصت هزار روبیه می شود باید این پول برایم داده شود

# عمرو این خواست بکر را پذیرفت وآن خانه رابه فروش رسانیدند وسهم مساویانه رابین هم

# كتاب الوقف

# انتقال دادن قرآن کریم ودیگر کتب از مسجد به جای دیگر

سوال ، آیا انتقال دادن قران های وقف شده از یک مسجد به مسجد دیگر وانتقال کتب دینی از یک مدرسه به مدرسه دیگر جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا.

الجواب باسم علهم الصواب: اگر واقف آنرا تخصیص داد، باشد تا یک مسجد یا یک مدرسه پس انتقال دادن آن جواز ندارد والتفصيل في كتاب الوقف من الشاميه. والله سبحانه مسلغذى الحجه سلاعت وتعالى اعلم .

# انتقال دادن اشیاء یک مدرسه به مدرسه دیگر

سوال : منتظمین مسجد یک عالم دین را خطیب وامام مسجد تعین نمودند عالم شرط گذاشت باید در پهلوی آن یک مدرسه نیز باشد.منتظمین این شرط رانیز تحریری قبول نبودند وآن عالم را مهتمم آن مدرسه تعین نمودند چندی بعد با او خلاف شدند وفیصله نمودند تا عالم مذكور مسجد ومدرسه راتخليه كند پس آيا اين عالم حق دارد كه كتب وسامان این مدرسه را با خشت وگل آن به مدرسه دوهم انتقال دهد یا خیر؟بینواتوجروا . الجواب باسم ملهم الصواب: اكرعالم وظيفه محوله خويش را بطريق احسن انجام مي

دهد پس معزول ساختن آن جواز ندارد امادر حصه سامان وخشت وگل مدرسه کسی حق ندارد که آنرا جای دیگر انتقال دهد این اشیاء مختص همین مدرسه میباشد. والله سبحانه ٢١ جمادي الأولئ سنه ١ ٩هـ وتعالى اعلم .

### سوال مثل بالا

سوال: یک مولوی صاحب مدرس یک مدرسه بود چند سال بعد بنا بر اعتماد از طرف منتظمين مهتمم مدرسه تعين گرديد چند سال بعد مهتمم صاحب بدون اجازه رفنت ويك مدرسه دیگری تیار نمود. سوال اینجاست.

(١) آیا با اجازه یا بدون اجازه منتظمین مولوی صاحب موصوف حق انتقال سامان

وکتب این مدرسه رابه مدرسه دیگر دارد ؟

(۲) آیاترسط رسید های مدرسه سابق حق چنده گرفتن را بدین مدرسه جدیدحق دارد؟ (۳) تحریر فرمانید که مدرسه در اختیار که باشد آیا در اختیار منتظمین یا در اخیتار

مهتمم؟ بینواتوجروا. الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) کتب واشیاء مدرسه سابق را به مدرسه دوم به الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) کتب واشیاء مدرسه سابق را به مدرسه دوم به

اجازه منتظمين ويا بدون اجازه انها در هيج صورت انتقال دادن جواز ندارد.

(٢) جواز ندارد بايد اسم مدرسه جديد تغير داشته باشد با اسم مدرسه قديم .

(٣) مدرسه ملكيت كسى نيست مدرسه بنام خداوند تعالى وقف شده البته مجازا نسبت آن بسوى محل وقوع يا آبادي مقامي جواز دارد. والله تعالى اعلم .

• اربيعالاولسن<u>ه ٩٨هـ</u>

# انتقال دادن جلد یا غلاف یک قرآن به قرآن دیگر

**سوال :** در صورت بوسیده شدن یک فران مجید آیا انتقال جلد آن به فرآن دوم یا انتقال غلاف آن به فران دوم جواز دارد ؟ بینوانوجروا

الجواب باسم علهم الصواب : اگر قرآن مجید رقف نشده باشد مالک آن اختیار دارد که جلد وغلاف آنرا تبدیل کند واگر وقف شده باشد پس بالتیع جلد وغلاف آن نیز وقف شعرده میشود در این حصه تبدیلی جلد وغلاف قرآن بوسیده کدام جزئیه بنظر نرسید باید بر آلات مسجد قیاس نموده شود که در صورت استفناه به مالک اول عودت کند لذا به اجازه مالک به جای دیگر انتقال داده شود. (الشامیه کتاب الوقف) والله سبحانه وتعالی اعلم.

ى به چاى ديدر المعان داده سود. اراسانيه الناب الوقعة ) والله سبحانه و تعام العمر المعانية عام ... سلخ دى الحجوم المغر

# بر مقبره بوسیده شده تیار نمودن مسجد جواز دارد

**سوال** : آیا بر مقبره بوسیده که اثرات مقابر در آن بنظر نمی رسد ومردم تدفین اموات را در آنچا ترک نموده اند تیار نمودن مسجد جواز دارد ؟ بینواتوجروا

را در آنجا ترک نموده اند تیار نمودن مسجد جواز دارد ؟ بینواتوجروا **الجواب باسم ملهم الصواب** : اگر مردم تدفین اموات را در این مقبره ترک نموده باشند واثرات اموات نیز بنظر نرسد پس تیار نمودن مسجد در انجا جواز دارد اما اگر آن مقبره در ملکیت کسی باشد پس به از اجازه مالک تیار نمودن مسجد در آنجا جواز دارد.

قال العاقط العيني رُولِيُّ : فأن قلت هل يُعوز ان تبنى البسجد على قبور البسليون: قلت قال ابن والمراجع المتابع المتابع المسلمان عقمه فيني قوم عليها مسجدا لعرار بذلك بأسأ وظلك لان البقاير وقف من اوقاف البسليون لدفن موتأهم لا يجوز لاحدان يملكها فأذا درست واستغاي عن الذفن فيها جاز صرفها الى المسجد لان المسجد ايضا وقف من اوقاف المسلمتين لا يجوز المليكه لاحد فهداهماط مداواحد (عدةالقاري صعدج

وقىالشامية عن الزيلتي ولويني البيت وصأر ترابأجأز دفن غيرتا وزرعه والبدأء عليه اهو مقتضأتا جواز البغى قوقه (ردالبحتار ص ٨٣٥ج) والنه سجانه وتعالى اعلم. غره محرم سنه ٧٣ هـ

### وقف معلق بالموت درست است

**سوال:** کسی گفت بعد از موتم فلان قطعه زمین من برای مساکین وقف باشد حکم آن جيست شرعاً ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: اين وقف درست است اما درحصه بعضى احكام حكم

قال في التنوير وشرحه او بالموت اذا علق به اي بموته كأذا مت فقد وقفت داري على كذا فالصحيح انه كوصيته تلزم من الفلت بألبوت لا قبله قلت ولو لوارثه وان ردولالكنه يقسم كالفلفين الى اغر التفصيل معما بيده في الشامية. (ردالبحتار ص٢٠٢ ج). والنه سجانه وتعالى اعلم.

٨/٤ىقعدەسنە ٣٧هـ

كتاب الوقف

# وقف متولى كه تصرفات ناجائز كند واجب العزل است

**سوال** : آیا متولی که در ولایت خویش تصرفات ناجانز را انجام دهد معزول نمودن آن جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم الصواب : در وقف هر نوع تصرف ناجانز خیانت است ومتولی خانن واجب العزل است ومعزول نكردن آن گناه است البته بعد از تجربه وظهور صلاح پس

باید متولی تعین گردد. قال في التدوير وشرحهوية زعوجوبابزازية لوالواقف فغير تبالاولى غير مأمون

وفالشامية مقتضاة اثم القاطي بتركه والاثم بتولية الخائن ولاشك فيه (ردالمعتار ص٢٠٠ ،٠٠٠)

وايضاً فيها الدادًا غرجه و تلب و اناب اعادة و ان امتناعه من التعيير خيالة و كذا لو باع الوقف او بعضه او تصرف تصرفا غيرجا تزعالها به (ص۲۰۰ ج۰) و لدم بعاله و تعالى اعلم.

كتاب الوقف

نه او تصرف تصرفاغیرجا تر عالیا په (ص ۲۰۱ ج۲) وقده سجانه و نعای اعدم. ۱۳ ۲ در بیم الغانی سند ۵ دهبری

### در وقف شهادت بانسمامع جواز دارد

**سوال:** یک وقف قدیم وسابق است که واقف بر آن علم ندارد کسی بر آن ظالبان غصب و دعوه ملکبت را نموده در این صورت اثبات وقف چه حکم دارد.

الجواب باسم علهم الصواب : بر وقف شهادت بالتسامع وشهرت مقبول است مسائليك در آن شهادت بالتسامع جواز دارد درآن شهادت بالتسامع شرط است اين شهادت تها 
باسسامع است اما وقف از آن سستنني است كه بالرجود صراحت الى القاضي شهادت بالتسام 
درآن جواز دارد . اگر چه واقف بر آن علم نداشته باشد البته علم بر موقوف عليه ضروري 
است اين حكم اصل وقف است اما بر شرائط ومصارف وقف شهادت بالتسامع جواز ندارد . قال فضر التدوير و تعلى فيه الفهاده مل الفهادة وشهادة اللساء مع الرجال و الشهادة بالشهرة 
لالهادة العلمة والرجال و الشهادة بالمهدار

و فلق الشامية معزياً أن الخزية و قف قديم مفهور لا يعرف واقفه استولى عليه طالم فادى البحرل الموقف على كلا مفهور و شهبا بالملاعة فالبحثار أنه يجوز (رحالبحثار ص ١٥ ج ج وابد، سجالة تعالى باعلم ... تعالى باعلم ...

## وتعالى اعلم. ١٣ / ربيح الثانى سنه ۵ مجرى در وقف على المسجد تيار نمودن قبر جواز ندارد

اين مسئله در باب الجنائز گذشته است.

### رين مسته در پپ نجيار حصد التقاليين المتوليين تفصيل تقسيم الوقف بين المتوليين

سوال : بر یک زمین موقوفه دوتن منولی اند وهر دو بر حصه هانی جداگانه منصر<sup>ف</sup> اند آیا بدین طریق تقسیم نمودن شرعأجواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قال في الهندية ولو وقف ارضين و جعل لكل متولياً لا يشارك احدهماً الأغر (عالبكيرية ج ٢ ص

اهناوی «<del>فارسی</del> » جلد ششم ۲۹۳ وفي عرالتدوير ولايقسم بل يعها يؤن الاعددهما فيقسم البشاع وبه افتى قارى الهذاية وغيرة وكالمت القسمة يين الواقف وشريكه المالك اوالواقف الإخراو ناظر دان اختلفت جهة وقفهما.

و في الشامية (قوله ان اعتلفت جهة و قفهماً) اي بأن كأن كل وقف منهماً على جهة غير الجهة الأخرى لكرهلا التقييب مخالف لمهافى الإسعاف حيمه قال بولو وقف نصف ارضه على جهة معيدة وجعل الولاية عليه لزيد في حياته و بعد مماته ثم وقف النصف الاعر على تلك الجهة او غورها و جعل الولاية عليه لعروق حياته وبعدوقاته يجوز لهباان يقتسبا ويأخل كل واحدامهما النصف فيكون في يزهلانه لما وقف كل وتصف علعنة صارا وقفين و ان اتحنت الجهة كبا لو كأنت لشريكين فوقفاها كللك آة (رد البعتار جسم ٢٨٠)

از روایات بالا حکم صور ذیل مستفاد میشود:

(۱) هر دو زمين جداجدا است. (۲) نصف یک قطعه زمین به یک جهت ونصف قطعه دوهم آن برجهت دیگر وقف

(٣) باوجوديكه جهت متحداست مگر نصف الارض اولاً وقف شده ونصف ثاني آن بعداً ونف گردیده .

(٤) در یک زمین دو تن شریک اند و هر دو آنرا جداجدا وقف نمودند.

(۵) ارض واحده در یک وقت برجهت واحده وقف گردیده.

در اول صور اربعه بر هر سهم تولیت مستقل جواز دارد ودر صورت خامسه جواز ندارد حدیث نزاع حضرت علی وحضرت عباس رضی الله عنهما نیز در همین صورت داخل بود

۱۳ ا اربیعالاول ۱ ۲<u>۹ اهم</u> والله تعالى اعلم .

# شرط نمودن عائدات برای خود تابه حیات در وقف

سوال: کسی در حصه زمین یا کتب یا مکان یا دکان خویش چنین وقف را وصیت نعود که تادم حیات من یا اولاد من از آن استفاده کنیم وبعداً وقف باشد ویا تا یک مدت معین از آن استفاده کنیم در این مورد چند سوالات مطرح است. (١) آيا اين صورت وقف شرعاً جواز دارد ؟

(۲) در چنین صورت در حصه وقف کدام الفاظ تحریر نموده شود ؟

(۳) اگر واقف جانیداد را شفوی یا تحریری وقف کند اما وقف نامه حکومتی را برآن ثبت نکند یا آن وقف راجستر شد را نسلیم نکرد پس شرعاً حکم آن چیست؟ آیا در این صورت نیز واقف حقدار اجر وتواب است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: (١) بله! جواز دارد

(۲)دروقف استخدام چنین الفاظ لازمی است که دلالت کند بر صدفه علی سبیل النابید. (۳) در وقف راجستر نمودن آن ضروری نیست شغوی کافی است البته اگر از طرف در منابع الله بر است منابع از این می از در در این کنند در این این منابع وقف اور از سلسم یکنند

ورثه خطر باشد پس راجستر نمودن آن ضروری است اگر ورثه وقف اورا تسلیم نکنند. سخت مجرم اند واقف را در هر صورت اجرفواب داده میشود. قال فیمر حالتدویرو جاز جمل غالم الوقف اولولایه اندهستمندالقال وعلیه الفتوی

ب حال شجم مع فقد قد سال

# تعمیر مکان شحصی در وقف قبرستان

**سوال** : در داخل قریه مایان یک قبرستان است که آهسته آهسته آنرا مردم شاملات تعییرات خویش ساختند محکمه اوقاف نیز عوض آن مقدار از آنان پول میکرد و آنرا در ضروریات دیگری صرف میکند آیا چنین اجاره وبیع جواز دارد ؟ وکسانیکه آن زمین را از دست متولی یا محکمه اوقاف بدست آورده اند آیا حق تصرف را در آن دارند ( از نگاه

احسن الفتاوی «فاوسی » جلد ششم ۲۹۵ . . شراء أن باطل باشد بايد حكومت يا متولى أن قطعه زمين راعلى الفور ازين سردم فارخ ساز واگر در انجااستفاده از دفن نشود پس بر آن مسجد تیار کند یا چیز دیگر منفعت عامه. قال الماقط العيني يُراثلُهُ وفأن قلت على يجوز ان تهنى البساجان حلى قبور البسليين، قلت الإالقاسم والمقارقان والمقار المسلمان عقده فيلى قوم عليها مسجده لعرار بذلك بأسا وظلك لان البقابر وقفمن اوقاف المسلمون لدفن موتأهم لايجوز لاحدان يملكها فاذا درسنعا واستفتى عن الدفن فيها جاز مرقها الى المسجدلان المسجدايضا وقف من اوقاف المسلمتان لا يجوز تمليكه لاحد فيعداهما على ملاواحد(عماقالقاري، ٢٠٠٠ ج) وانته جمالته وتعالى اعلم. ١٨ / بربيع الأول منه ٩ ٨هجرى

# در وقف تصرف شخصی حرام است

**سوال:** یک قطعه زمین را مسلمانان وقف نمودند وشخص معتمد را بر آن متولی تعین نمودند که در آنجا برآن یک مدرسه تیار نمودند پس از وفات متولی دوپسرانش بر آن قبضه نمودند ویک حصه آنرا یک پسرش بنام خود قواله نموده وبه فروش رساند آیا در وقف چنین تصرف جواز دارد؟ آیا آنها حق سکونت را در آن تعمیر دارند؟ بینواتوجروا **الجواب باسم ملهم الصواب:** در صورتيكه اين قطعه زمين وقف شده است وكدام شخص پارسا بر آن متولی تعین گردیده پس نیازی نباشد برای ثبت نمودن آن در محکمه اگر بنا بر خطای انداراج حکومتی یا کدام سبب دیگر پسران متولی آنرا بنام خود کنند این فعل غصب شمرده میشود خرید وفروخت آنان حرام است پسران متولی بدین شرط که مانند مدرس پابند درس باشند حق سکونت را در آنجا دارند باید اهالی منطقه شخص متدین وپارسای دیگر را متولی مقرر نمایند . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲ ا شعبان <u>۸۹ هم</u>

# اخراج كتب از كتابخانه وقف

**سوال :** منتظمین یک مدرسه کتب وقف بعض اشخاص رابنا بر اینکه از آنان نفرت دارند از اداره وکتب خانه اخراج میکنند ایا این وقف کننده گان حق دارند که کتب وقف شده خویش را پس بگیرند یا در مدرسه دیگری آنرا داخل کنند یا خیر؟ بینوا توجروا **العِوابِ باسم ملهم الصوابِ : ت**نها بنا بر نفرت شخصي اخراج كسي كتب وقف از كتب خانه جواز ندارد البته اگر دارالعلوم به آن کتب نیازمند نباشد تسلیم شود به مدرسه دیگری.

این تفصیل متعلق آن کتب است که خلاف نباشد از مندرجات دین وخلاف آراه اسلاف است نباشد در عصر حاضر که بنام دین بعض کتب غلط به نشر می رسد حفظ نمودن آن در کتب خانه مدرسه ها جواز ندارد باید چنین کتب نلف شود پاتسلیم ذی استعداد متصلب علما، گرده که بعد از مطالعه برآن تر دید کند تا عرام وخواص از زهر آنان نجات یابند. واله سیحانه وتعال اعلم.

## ملازمت اوقاف جواز دارد

**سوال**: آیا وظیفه گرفتن در اوقات از قبیل امامت، خطابت واذان جواز داره یا خیر درصورتیکه اکثر عائدات اوقاف از مدرک حرام است حکومت این محکمه را کاملاً جدا مانده بعد از معاشات همه اینان را معاش میدهد. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : براینکه اکثر ماندات اوقاف حرام است کدام دلیلی موجود نیست لذا در اوقاف وظیفه گرفتن جواز دارد بشرطیکه کدام شرط خلاف شرع را برانمه ویا مؤذنان وضع نکنند . واله سبحانه وتعالی اعلم .

### وقف دراهم و دنانیر

**سوال** : آیا شرعاً وقف نمودن دراهم ودنائیر جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا **الجواب باسم علیم الصواب** : بله ! وقف نمودن دراهم ودنائیر جواز دارد اما در وقف شرط است که انتفاع بالمنافع مع بقاء المین باشد پس باید منفعت دراهم ودنائیر<sup>ا</sup> وقف گردد وخرج شود بر فقراء وتفصیلهایاالشامیه،والفهتمالیاعلم. ۲۳۳جمادی،الثابه <u>۱۳۸۹ می</u>

### پس کرفتن پولی که به مدرسه داده شده است

س**وال** :کسی به یک مدرسه یک مقدار پول داد اما بعداً تحقیق نمود که منتظمین مدرسه اشخاص متدین نیستند وبول در آنجا درست مصرف نمی شود آیا حق دارد که این پول را از آنان گرفته در مدرسه دوهم مصرف کند یا خیر؟ بینوا نوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دراين صورت بول داده شده به مدرسه از ملكيت معطيين برآمده كما حررت فى رسالتى (القول البديع فحامتكم التوليع) لذا بول را پس كرفت نهيشو د بايد اعل صلاح بكوشند در اصلاح اعالى منتظمين مدرسه در غير آن آنان را معزول

44V سازند وعوض كنند با اشخاص صالح ونيك. والله سبحانه وتعالى اعلم . ۲۲/محرمسته ۹۰ هـ

# **قرض دادن پول مدرسه را بکسی**

سوال: آیا از بودیجه مدرسه به کسی قرض دادن جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا الجواب باسم علهم الصواب : جواز ندارد اكر مهتمم جنين خيانت مينمود فاسق ۲۲مربیعالاخو <u>سا ۹ هـ</u> وواجب العزل است وضامن آن پول است . والله تعالى اعلم .

## وقف مشاع حواز ندارد

**سوال:** قول مفتى به علماء دين مبين درحصه وقف مشاع چيست؟ بينواتوجروا٠ الجواب باسم علهم الصواب : بناء بر قول مغتى به وقف مشاع جواز ندارد. قال الامام المصكفي مُعَالِمة : ويفرز فلا يموز وقف مشاع يقسم خلاف اللعالي مُعَالِمَة .

وقال العلامة ابن عابدين يُزائِدُ تحت (قوله هذابيان) واغتارة البصنف تبعاً لعامة المشائخ و عليه الفتوى وكثير من المشائخ اخلوا بقول اني يوسف بمناظة وقالوا ان عليه الفتوى (ر دالمحتأر ص٢٠١ ۲۸/رجبسنه۱۳۹۳هـ جم ولايه سحانه و تعالى اعلم.

### حكم ميوه درختهاي قبرستان

**سوال :** کسی یک قطعه زمین خویش را برای قبرستان وقف نمود که در آن درختهای ميوه دارنيز بود آيا استعمال ميوه آن درختها جواز دارد يا خير ؟ بينواتوجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگر واقف تنها زمين راوقف نموده باشد دراين صورت درخنان در ملک واقف میباشد که بدون اجازه او استعمال آن جواز ندارد مگر در صورتیکه مجبور شوند برای کشیدن آن جهت توسع قبرستان واگر درختان را نیز بازمین وقف نموده باشد بس حقداران وقف از درختها نيز استفاده ميكنند . والله تعالى اعلم . ١٢/ رجمادي الاولى ١٤٤ هـ.

# قطع نمودن درختهاي قبرستان

**سوال:** آیا قطع نمودن درختهای قبرستان جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درختهائبكه درحصه آن حوام عقيده شركيه دارند كه اين درځت سبب نجات از اسیب است واین درخت نشان دست فلان پیر وبزرگ است قط<sub>م</sub> نسودن وابطال ساختن چنین درختها ضروری اسنت اما باید به فروش رسانیده شود وپول آ<sub>نرا</sub> بر مقبره مصرف کنند.واگر در آنجا ضرورت نباشد بر قبرستان قریب تربه مصرف ب<sub>رسالد</sub> این حکم در حصه درختهانی بی مالک است اما درختهای راکه مردم نهال نموده باشند ملكيت آنان باشد . والله سبحانه وتعالى اعلم . محكيت آنان باشد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

### **، قطع نمودن درختهای قبرستان برای تیار کردن مسواک**

**سوڭ** : آيا بريدن خمچه های درختان قبرستان برای مسواک جواز دارد يا خير؟ در صورتیکه کسی مانع آن نیز نباشد ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : اكر قبرستان وقف شده باشد درختهاي آن نيز وقف شمرده میشود که از آن علاوه مصارف وقف کسی دیگری حق نفع گرفتن رانداشته باشد. والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢٩ /ربيعالثاني • ٣٠٠ اهـ .

### **در وقف شرط نمودن منفعت تادم حیات برای خود**

**سوال** : یک شخص ضعیف العمر به حالت صحت خانه خود را برای یک مدرسه وقف نمود اما میخواست که تادم حیات آنرا استعمال کند اقربای نزدیک اوعلاوه یک برادر زاده اش همه فوت نموده اند لهذا آنرا به قصد ايصال ثواب وقف مينمايد تا ديگر ورثه بعيد در اميد قبض نمودن آن نباشند حكم آن چيست؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** چنین شرط نمودن منفعت را برای خود تادم حیات جواز دارد اما نفس وقف بدین شرط جواز دارد که وارث غنی باشد وقصد او محروم نمودن آنها هم نباشد بلكه تنها اراده ثواب را داشته باشد.

قال في التنوير وغرحه (وجأز جعل غلة الواقف) او الولاية (لنفسه عند الثاني) وعليه الفتوك • ٣٠/ ذي القعده ٥ و ٣ ا هـ ، (ردالمحتار جحس٢٠٠) والله جمانه وتعالى اعلم.

## سوال مثل بالا

سوال : من یک خانه دومنزله دارم که آنرا له وقف مینمایم در منزل پائین کرایه نشین

است ودر منزل پالا من پاسه پسراتم سکونت دارم دو دختر نیز دارم که آنان در املاک من حق ندارند آنان را درحیات پول نقد داده ام این مکان را برای مسجد وقف سینمایم مگر بدین شرط که مصارف پسر سوم من شاهد علی نیز به ذمه مسجد باشد علاوه از آن این خانه من چهل هزار روییه مقروض است آن پول رانیز مسجد فیول کند وترمیم وتعمیر حصه متباقی آنرا نیز مسجد بدوش بگیرد آیا چنین وقف برای مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بعد از وفات شما دختر های شما نیز در میراث شما سهم

دارند بادادن پول وغیره وارث از میراث محروم نمی گردد.

باید چنین وقف کنید که تعمیر من بعد از وفاتم باشرانط ذیل برای فلان مسجدوقف است . (۱) در سلسله این تعمیر فرضهانیکه بدوش من است از عائدات آن در قدم اول فرض ادام گردد.

. (۲) مصارف پسرم شاهد از کرایه خانه بر آورده میشود وپول اضافه ازآن تسلیم مسجد گردد.

سجد مردد. (۳) بعد از وفات شاهد علی تمام عاندات تعمیر بر مسجد به مصرف رسانیده شود.

# والله سبحانه وتعالى اعلم . ۲۹ محرم • ۱<u>۳۰۰ ه.</u>

### تبديل نمودن زمين وقف جواز ندارد

**سوال :** زمین جنازگاه در حصه نشیب وغیر مورون موقعیت داشت که غیر مسقف نیز بود آیا بازمین مناسب دیگر تبادله آن جواز دار ؟ بینوا نوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آن قطعه زمین برای جنازگاه وادای نماز جنازه وقف شده باشد تبدیل نمودن آن جواز ندارد. واله تعالی اعلم. ۱۱ محمحرم <u>کاهم</u>

### حكم الوقف على الأقارب

سوال : زید بی اولاد است برادر زاده های پنیم ومفلس دارد می خواهد که خانه او برای آنان صدقه جاریه باشد اما اورفف نمود که تاحین حیات شخصاً زید از آن نفع گیرد آیا چنین وقف نمودن که نادم حیات موقوفه دراختیار واقف وبعد ازان به موقوف له انتقال یابد جهاز دارد ما ضد ؟ بینواتوجروا الجواب باسم ملهم الصواب : زيد نعبير وجانيداد خويش را جنين وقف نعايد نا زمانيكه حيات است شخصا از آن نعبير منفعت ميكيرد بعد از وفات او بر مساكين اقارب منفعت آن نقسيم شود اكر كسى در اقارب او مسكين نباشد به عامه مسلمانان وبر مساكين مصرف رسانيد، شود. والله سيحانه وتعالى اعلم. عام معالاول مماهي

## وصیت برای مسجد را بر مدرسه صرف نمودن جواز ندارد

سوال : کسی وصیت نمود که بعد از وفاتم عائدات خانه من را بر مسجد مصرف کنند یعنی قیمت آنرا بر مسجد صرف کند و یا آنرا با مسجد شامل کنید وصی فکر کرد که مساجد زیاد است باید از این خانه یک مدرسه تیار شود به مشوره اهالی مسجد آنرا مدرسه تیار نمودند ناگفته نماند که این شخص وارث قریب وبعید نیز نداشت آیا چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : طبق وصيت موصى برمسجد صرف نمودن آن ضرورى است تيار نمودن مدرسه به آن جواز ندارد. والله سبحانه وتعالى اعلم .

ا/ رجبسنه <mark>۱۸ هـ</mark>

### واقف شخصا متولى كرديد

**سوال** : زید زمینش را وقف نمود اما عوض سیردن آن به متولی شخصاً متولی آن شد آیا این صورت جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** اگرشخصاً واقف شرط تولیت رانهاده باشد یا نه در هر دوصورت تولیت او درست است .

قال فی التدویر و غرصه: جعل الواقف الولایة لنفسه جاز پلاجاع و کذا لو لمد پشترط لاحن فالولایة له عندالفائی وهو ظاهر البلهب بهر علافا لبا نقله البصنف (ردالبعثار ص ۳۰۰ ج) واقه سمانه وتعالی علم.

# تیار نمودن مکتب در زمین وقف به مدرسه دینی جواز ندارد

سوال : یک زمین مختض برای تیار نمودن مدرسه دینی وقف گردید حکومت بر آن قبضه نمود آن را مکتب ابتدائی تیار نمود آیا در صورتهای ذیل این وقف جواز دارد ؟ (۱) اینکه آن قطعه زمین را حکومت قبضه کند.

(۲) آیا تیار نمودن مکتب در آن وقف جواز دارد.

(٣) آیا در صورتیکه متولی اجازه دهد جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زمينيكه براى مدرسه دينى وقف شود حكومت حق مکتب ساختن را در آن ندارد کسی که در این مورد کوشش نموده اند برای تبدیل نمودن

آن به مکتب سخت مجرم اند . اگر متولی اجازه دهد بنا برید دیانتی باید معزول گردد باید حکومت اوقاف اسلامیه را

تعفظ کند چه جانیکه برآن قبضه وتصرف کنند و آنرا نقصان دهد. والله سبحانه وتعالی ۵/ربیعالفانی ۹ ۱۳۹هـ

# اكر ورثه محتاج باشند وقف نمودن جواز ندارد

**سوال :** بکروصیت نمود تا دم حیات من وخانم من مایان در این خانه سکونت پذیر میباشیم بعد از وفات مایان این خانه وقف باشد برای مسجد. آیا چنین نمودن بکر که ورثه خویش را محروم میگردانید جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگروارثان بكر مسكين باشند پس بكر در اين وصيت مجرم است درغير آن وصيت بكر نافذ است. والله سبحانه وتعالى اعلم. ٢١/جماديالاولى ٩٩هـ

# بدون قبض وقف درست است

**سوال** : زید تحریری نویسید که خانه من برای مسجد وقف است بر آن محکمه دوتن راشاهد گرفت وزید وفات شد خانم نیز سهم خویش راوقف نمود خانم نیز آن پارچه را امضاء کرد بعد از وفات زید خانم که خانه هنوز در تسلیم اوست از تسلیم نمودن خانه برای وقف مسجد انكار ورزيد آيا چنين نمودن خانم جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درصحت وقف در شرايط قبض متولى اختلاف است هر دو اقوال مرجح ومفتى به اند عدم اشتراط احوط ، اسهل انفع وارجح است مع هذا حالات جانبين را مدنظر گرفته به یک جانب فتوی داده شود.

احسن الفتاري «فارس» ، جلد ششم ٢٠٢ قال التمر تأهى: ولا يتمرحتي يقبض ويفرز و يجعل اخرة الجهة لا تنقطع. وقال العصكفي: هذا بيأن غرائط الناصة عل قول غميد لانه كالصدقة و جعله ابويوسف

كألاعتاق واختلف الترجيح والاخل يقول الثانى احوط واسهل بحربنى الندر و صند الشريعة ونة يفتى واقرة البصنف.

وقال اين عابدين تحص (قوله هذا بيان)و اختار دالبصنف تبعالعامة البشايخ وعليه الفتوى وكثير

من المشائخ اخلوا بقول إني يوسف وقالوا ان عليه الفتوى ولع يرتح احد قول الإمام (قوله واختلف

الترجيح) مع التصريح في كل منهما بأن الفتوى عليه لكن في الفتح ان قول إلى يوسف اوجه عند

البحققين (ر دالبحتار ص٢٥١جع)

وقال الطعطاوى: (قوله واعتلف الترجيح)اي والإفتاء ايضا كما في البحر و مقتضاً ١٥ القاض

والمفتى يخيران في العمل بأيهما كأن ومقتص قولهم يعمل بأنفع للوقف ان لا يعدعن قول الشالى لان فيه

ابقاء لاعجر دالقول فلا يجوز نقضه (حاشية الطعطاوي ص١٦٠ ج٢) ولده سحانه وتعالى اعلم

٢٣ / ربيع الاؤل ٢٠٠ اهـ

# باب المساجد ساختن مکتب در عیدگاه

**سوال:** آیا ساختن مکتب درجای وقف شده به عیدگاه جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: اكر عيدگا، وقف شده باشد تبديل نمودن آن جواز ندارد نه تيار نمودن مكتب در آنجا جواز دارد (لان شرط الواقف كنص الشارع) والله سبحانه ٢١/مف ٢١هـ وتعالى اعلم .

### **تیر ودروازه های سابق مسجد**

**سوال** : در صورت ضیق بودن مسجد اگر مسجد دوم تعمیر شود آیا انتقال تیر و

دروازه های مسجد سابق به آن مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: اگر تیر ردستک ودرواز، بمینه در مسجد جدید کار

آمد نباشد به توافق اهل قریه آنرا به فروش برسانند ودر مسجد جدید به مصرف رسانند. قال في الهددية اهل المسجد لوياعوا غلة المسجداو نقص المسجد بغير اذا القاضي الاصح انه لا يجوز

كلافى فالسراجية. (عالمكرية ص٢٣٠ج٠) فلعفعلم انهيصح بأذن القأض

وفي الشامية ناقلاعن فعاوى النسفي سئل شيخ الاسلام عن اهل قرية رحلوا وتداعى مسجدها الى الاراب ويعض المتغلبة يستولون عل عشبه وينقلونه الى دورهم هل لواحد لاهل المحلة أن يبيع

الخفب بأمر القاضى ويمسك الثبن ليصرفه الى بعض المساجداو الى هذا المسجد قال نعم. وقال قبيل هذا لاسهما في زماننا فأن البسجد وغيرة من رباط او حوض يأخل انقاضه اللصوص

والبتقليون كياه مشاهر (ردالبحتارج كتأب الوقف)

قلت في زماننا جماعة البسليين عنزلة القاضى لإن ولايته مستفاد منهم فكانه هم و كأنهم هوفان حكام زمان الإيعب ون عفل هذا الامور الدينية والنه سجانه وتعالى اعلم.

### حکم بوریا های سابق مسجد

**سوال** : آیا فروختن بوریای سابق مسجد جهت خریدن بوریای جدید به آن جواز دارو يا خير؟ بينواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: بوريا، قالين،سطر نجى وغيره چيزهائيكه داخل تمير مسجد نیستند در وقت استغناء داخل ملک معطی میگردد لذا با اجازه او به فروش رسانید. میشود در صورت نبودن معطی به اجازه وارثان معطی ویا به اجازه قاضی ویا به اتفاق جماعت مسلمانان فروخته ميشود.

قال في وقف الهدية: ذكر ابو الليك برائل في نوازله: حصير المسجد اذا صار خلقاً واستفى أهل المسجد عنه وقد طرحه السان ان كأن الطارح حيا فهو له و ان كأن ميتاً ولم يدع وارثاً ارجو ان لا بأس ان ينفع اهل المسجد الى فقير أو يقتفع به في تدراء حصير اخر للمسجد والمختأر انه لا يجوز لهم أن يقعلوا طلك بغير امر ٣/صفر سنه ١٣٩٣هـ القاضي كذا في قداوي قاضي عان (عالمگيرية صمعهج،)

### وقف على المسجد را قبر تيار نمودن

این مسئله در کتاب الجنائز با تفصیل گذشته است

# **در زمین حکومتی بدون اجازه توسیع نمودن در مسجد**

سوال: یک مسجد که ضیق است در جنبش یک قطعه زمین حکومتی است حکومت اجازه نمی دهد که آنرا با مسجد یکجا کنیم اگر مردم آنرا بدون اجازه حکومتی با مسجد شامل كنند حكم آن چيست؟ بينوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب: برحكومت تعمير وتوسيع مساجد حتى المقدور فرض است اگر حکومت تقصیر وکوتاهی کند باز هم جواز ندارد که بدون اجازه حکومت زمین حكومتي را با مسجد يكجا كنند. والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢١ / والعالاول ٢٠١٠

## انتقال دادن سامان یک مسجد به مسجد دیگر

**سوال:** آیا جوازدارد که متاع یک مسجد را در مسجد دوم استعمال کنیم. بینواتوجروا الجواب باسم ملهم الصواب : متاع مسجد به دوگرنه است .

اول اینکه تعلق دارد به اینان مسجد مانند خاک وگل وتیر ودستک ودروازه آنرا إنفاض المسجد گفته ميشود پس اگر مسجد آباد باشد ومردم در آن نماز ميگذارند انتقال آن

به مسجد دوم جواز ندارد بلکه باید فروخته شود وقیمت آن در مسجد صرف نموده شود. قال ابن عابدت علية: الفتوى على أن البسجد لا يعود موراثاً ولا يجوز نقله و نقل ماله الى مسجد

# اعر . (ردالبحارج كتاب الوقف مطلب في نقل انقاض البسجد) واگر مسجد چنین ویران باشد که کسی در آن نماز نمی گذارد پس در این صورت به

انفاق جماعة المسلمين انتقال تير ودستك ودروازه وغيره آن به مسجد ديگر جواز دارد.

قال في الهديمة: اهل المسجد لو بأعوا غلة المسجد او نقض المسجد بغير اذن القاطى الأصح انه لا يهوز كذافي السراجية. (عالمگيرية ص٢٣٠٠)

قلت فعلمه ان كاوز يأذن القاطى

وقال في الشامية: نأقلًا عن فتاوى النسفى ستَّل شيخ الإسلام عن اهل قرية رحلوا و تناعى مسجدها الىالغراب وبعض المتغلبة يستولون على عشبه وينقلونه الى دورهم هل لواحد لإهل البحلة ال يبيع الخفية بأمر القاضى ويمسك الغبل ليصرفه الى بحض البساجد او الى هذا البسجد قال تعمر

وقال قبيل هذا لاسيما فيزماننا فان المساجدوغيرها من رباط اوحوطى يأخذا نقاضه اللصوص والمتغلبون كماهومشاهد (ردالمحتأر كتأب الوقفج

مناع دیگر مسجد که با تعمیر دخل ندارد مانند فانوس، بوریا وغیره که آنرا الات المسجد میگویند پس اگر برای آن در مسجد ضرورت نباشد انتقال آن به مسجد دوم جواز داره بشرطیکه واقف نیز اجازه بدهد چرا که در وقت استغناء آن پس عود میکند به ملک واقف لذا اذن واقف ضروري است.

قال في الشامية تحصر قوله و معله حشيش البسجد الخيقال الزيلي و على هذا حصير البسجدو حهيشه اذا استفى عبها يرجع الى مالكه عدد صدر والله وعددابو يوسف والمراكز ينقل الى مسجداعر وعلهذا الخلاف الرباط والبكر اذالع ينتفع بهما اهو صوح في الخانية ان الفتوى على قول محمد ويحيظ في ألاحالبسجد(ردالبحتارج)والله تعالى اعلم.

# انتقال دادن قرآن کریم از یک مسجد به مسجد دیگر

این مسئله در کتاب الوقف با وتفصیل گذشته است

## بر مقبره بوسیده تیار نمودن مسجد

این مسئله در کتاب الوقف با تفصیل گذشت

# . آیاعیدگاه در حکم مسجد باشد یا خیر

سوال : آیا عیدگاه در حکم مسجد است یا خیر؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** در تمام احكام مانند مسجد بودن عيدگاه مختلف فيه است از شامیه ترجیح معلوم میشود که عیدگاه در تمام احکامات مانند مسجد است وهو اصطومقابله اوسح

قال في صرح التدوير واما المتخالصولة جدازة اوعيد فهو مسجد في حق جواز الاقتداء وان الفصل

الصفوف وققا بألداس لافيحى غيرتبه يفعي نهاية. و في الشامية (قوله به يفتي نهاية)عبارة النهاية والبغتار للفتوى انه مسجد في حواز الاقتداء الخ

(و بعدسطرين) و مقابل هذا البختار ما صحه في البجميط في مصر ، الجناز 3 انه ليس ، له حكم البسجد اصلاوماصعه تأج الفريعة ان مصلى العيدله حكم البساجدو تمامه في الشر نبلالية (ردالبحث أرج؛) وانضا في كتأب الوقف مهما (قوله والبصل )شهل الجنازة ومصل العيد قال يعضهم يكون مسجدا حقى اذا ماسلا يورث عدموقال بعضهم هذا في مصلى الجدازة اما مصلى العيد فلا يكون مسجدا مطلقا و المأيسر رلمسكم المسحدفي صفة الاقتدم بالإمام وان كان منفصلا عن الصفوف وقماسوي ذلك فليس له حكم البسجد، وقال بعضهم يكون مسجدا حال اداء الصلاقلا غير وهو والجبانة سواء و يجتب هذا المكانء كايجنب عده المساجد احتياطا اهتمانية واسعاف والظاهر ترجيح الإول لانه في الخانية يقدم الإشهر. (ردالبحتارج) وانته تعالى اعلم ٢١/ شوال سنه ٢٢هـ.

# درعیدگاه بازی نمودن

**سوال** : آیا در عیدگاه بازی نمودن . تیار نمودن دعوت وغیره جواز دارد یا خیر ؟ بینوا

الجواب باسم علهم الصواب : به هر كيفيت احترام هيدگاه واجب است بر مردم اگر ی در مسجد بودن آن بین علماء اختلاف است اما حفاظت آن از بی حرمنی بهر صورت وزمي است لذا امور مسؤله جواز ندارد.

وال فالهامية (قوله به يفعي نهاية)عبار اللهاية والمغتار للفتوى الهمسجد في حواز الاقتداء الخلكن قال في المحر ظاهر تاله يجوز الوطء والبول والتعلى فيه ولا يخفي ما فيه قأن المالى لعر يعد تلذلك فيليغ ان لا يجوز وان حكيما بكونه غير مسجدواتما تظهر فالدته في حق بقية الاحكام وحل دخوله للهدبوالحالض اه (در البحدارج)

وايضاً في كتأب الوقف منها عن الخالية و يجدب هذا البكان عما يجدب عنه البساجد احتياطاً اهـ ٢٧/شوالسنه ٢٢هـ ر دانیمتار جc) وانبه تعالی اعلم.

## نذر بناء مسجد

این مسئله در کتاب النذر والیمین با تفصیل گذشته است.

### تیار نمودن تانکی برای وضوء

**سوال** ؛ از نگاه شرع در یک گوشه مسجد تیار نمودن تانکی آب برای وضوء جواز دارد يا خير؟ بينواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : اكر ازابتداء آن حصه خارج از مسجد باشد تيار نمودن

تانکی در آنجا جواز دارد لاکن اخراج ومختص نموده یک حصه مسجد برای تانکی آب جواز ندارد اگر بانی مسجد بگوید قصدم این بود که در این حصه تانکی تیار کنم در این صورت نیز جواز ندارد که بعد از تیار نمودن مسجد آن حصه را برای تانکی مختص سازد مگر اینکه از ابتداء آن حصه را جدا مانده شده باشد برای تانکی آب.

كسى اشتباه نكند چونكه از تحت الثرى تا به عنان السماء حصه مسجد است پس بايد نعت مسجد جری آب نگذرد.

نیز جهتِ تیار نمودن تانکی جای نماز گذاران ضیق شود پس ازاین جهت ممنوع است

اگر مسجد واسع باشد که بر نماز گذاران جای تضیق نمیشود نیز همین حکم است زیرا ما أعد للصلوة را مشغول نمودن جواز ندارد. قال في البحر لو يهي بيمة على سطح البسجيد السكي الإمام قانه لا يحر في كونه مسجدا لا يدر من المسجدا لا يدر من المسائلة في المسائلة في المسائلة المسائلة في المسائلة المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة المسائلة في المسائلة المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة المسائلة المسائلة في المسائلة المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة في المسائلة المسائلة المسائلة المسائلة في المسائلة في المسائلة المسائلة

وقال المار التدوير فيهيان عرمات المساجد والوطوم الافها اعدالمان

و فى الغامية (قولە والوھوم لانەماءلامىتقلىر طېغافيچې تازيە الېسجىناعنە كېا يېټ تاز<u>يە</u>دىن البغاطو البلغىرىداڭ ر. ( دردايىندار ج)

وايضافي الشرح لانهمسجدالي عدا السهار

وفىالشاميةو كلاالى تعمال ثرى (رحالبعتارج؛)

و فى الشامية فى بيان الإخمار فى المسجدو لا يضيق على الناس (و بعد اسطر) لان فيه شغل ما اعد للصلو 3و مو ها و ان كان المسجدو اسعار ر تالمعتار ج) و فيه تعالى اعلم.

2/محرمسته ۱<u>۳۵هـ</u>

## بدون اجازه تیار نمودن مسجد در زمین مشترک

سوال : کسی یک قطعه زمین مشترک را در چنین حالت که شریک دوهم او روبرو در همین مسجد آذان میگفت ودر جماعت شریک میشد مسجد تبار نمود پنج سال بعد شریک دوم از دادن حصه خویش برای مسجد انکار نمود آیا این مسجد شرعاً درست است یا خیر آیا انکار این شریک قابل مدار است یا خیر ؟ بینوا توجروا الجداب باسم ملهم العواب : قابل فحر التدویریاع الفحولی ملك رهاروالهال ساکت

الجواب باسم ملهم الصواب: قال فاهر التدوير بأع الفضول ملك رجل والبالك ساكت حمد هلا يكون سكو تمرها عددة.

وفی الشامیة:عن فتاوی امون الدفت عن البعیط اذا اشتری سلعة من فعولی و قیمن البعیتی البییتی بحجر هیا حیا السامة قسد کنت یکوریز هذا اهو مفامل الزوازیة عن البعیط ایت اقعلم به ان عمل ما هذا ما اذا ام یقیمش بالسلعة بحجر اقعام میتواوند البحد از البحدار مسائل شعی ص. ۵۰ یتجه

وايضافوبيا (قبيل هذا)ومثل البيح الوقف. وايضافوبا (قولمحاهر) المرادمن المتور (لاطلاع وأيضر حالتدوير في احكام المسجدمن كتاب الوقف،

م طعبنوالامامرحهاالدوتعالىالصلوالليه بمباعة

وفالفامية (قوله بجباعة)لانه لابدمن التسليم عنزها علافا لابي يوسف ميراني وتسليم كل عي بسبه فلى البقيرة بدفن واحدوق السقاية بصربه وفى الخان بلزوله واشتراط الجبأعة لأمها البقصودة من فيسجدو للاهرطان تكون جهرا بأفان واقامة والإلم يصرميجنا (اليقوله) ولواتحنا الإمأم والبؤذن وصلي فيه وحدقصار مسجدا بالاتفاق لان الزهاء على هذا الوجه كالمهباعة قائل في النهر واذقد عرف صان الصلو للفيه اقيمت مقامر التسليم علمت العاقم الماليا المتولى يكون مسجدا دومها اي حون الصلو كالأفي قوله بوكا الوسلمه الى إقانصاو دائهه (ردالمعدارص١٠١ه ٢٣) و في شركة فيرا التدوير وكل من شركاء الملك اجدى في مال صاحبه لعدم تضبعها الوكاكة (ردالمحتارص،١٠٠٠)

ازين جزئيات امور ذيل مستفاد ميشود :

(۱) در شرکت عین هر شریک در حصه شریک خویش اجنبی است :

(٢) بيع الفضولي مع قبض المشترى وحضور المالك دال على الرضا است.

(٣) اطلاع مالک بحکم حضور است. (٤) وقف در موقوف على الاجازه عموماً ودر مزيل ملك بودن خصوصا بحكم بيع است.

(٥) در مسجد صلوة مع الجماعة بمنزله تسليم وقبض است.

از تفصیل فوق معلوم شد که مسجد حیثیت شرعی را در دودعوی شریک غیر مسموع. ۲۰/ربیعالاولسنه<u>، ۵۷هـ</u> والله سبحانه وتعالى اعلم .

# حکم مسجد تعمیر نموده شده از مال حرام

سوال : یک مسجد از عاندات زنا تیار شد شرعاً حکم آن مسجد چگونه باشد؟ بینوا بالبرهان توجروا عندالرحمن.

**الجواب باسم ملهم الصواب:** صرف نمودن مال حرام بر مسجد صورت ها واحكام مختلف دارد.

(۱) اگر زمین مسجد با پول حرام خریده نشود اما تعمیر آن با پول حرام شود در این موره فقهاء کرام میفرمایند : در دوران ادای نماز استعمال حرام موجود نمی شود لذا نماز در أن درست است اما صرف نمودن مال حرام بر مسجد جرم است لذا باید دیوارهای تیار شده

أز مال حرام انداخته شود واز سر نو با مال حلال این دوارها تعمیر و ترمیم نموده شود.

ت قال فی الفامیه (هزادنو عالمه اعلال)، قال تاج العربية امانوا نفق فی تلفه مالاخبیانی اوران سعبه المهید، والطب، فیکرولان قله تعالی لا يقبل الا الطب، فیکروانوینه بیعته عالم لایقیاء. او عرف لاله قردالبستاری)

(۲) اگر مال حرام در فرش وزمین استعمال شود در این صورت ادای نماز ورآنها مکروه تحریمی است زیرا آن زمین تحت استعمال قرار میگیرد پس طریق حل آن چهن است که فرش مسجد رابردارند وبار دوم آنرا با مال حلال فرش بندی کنند.

(۳) اگو با پول حرام زمین را خریداری نموده باشد جهت استعمال حرام در آن نماز مگروه تحریمی است تدارک آن امکان ندارد تدارک آن فقط یک صورت دارد که وقف درست گردانیده شود پس بیع اول را مسترد کند بار دوم آنرا با مال طبب خریداری نمایند.

این مسجد بارجودیکه غیر مقبول است (غدیمهان الفهطیب لایقبل الاطیباً) اما بارجود آن در مسجدیت آن شبهه باقی نیست لذا بی حرمتی آن جواز ندارد. تنها شرط است در حصه مسجد که موقوف الصلوة باشد ویرای صحت وقف فارغ من

ملک الغیر برودن آن لازمی است این شرایط در چنین مسجد موجود است باید از جزئد کشاف ومدارک (قبل کل مسجدیهی مهاهاقاوریاگرومحة اولفرخ سوی ایدها، و چهالده او کال غیرطهب فهولاحق عسجدالخرار) شبهه نموده نشود زیراکه : اولاً این قول با کلمه (قبل) منقول است که ضعیف است.

ثانیاً انرا بر غیر مقبول بودن محمول نمودن واجب است نه بدین مفهوم که این مسجد نیست چرا که شرایط مسجد در آن موجود است.

خلاصه اینکه در این مسجد نماز مکروه است اما می حرمتی آن نیز جراز ندارد نه کدام صورت تدارک آن به نظر می رسد. مثلاً قرآن کریم را بر او راق مفصوبه نویسید فرائت آن جواز ندارد للزوم استعمال الحرام بمی حرمتی آن نیز جواز ندارد. لانه فران. والله سبحانه وتعالی اعلم .

### تیار نمودن مدرسه بر زمین اضافه از میدگاه

سوال : در اینجا یک قطعه زمین است که برای عیدگاه وقف شده درحمه متباقی آن فصل کشت میشود وحاصلات آن وبرعیدگاه مصرف میشود مایان نیاز مندیم به یک مدرسه

تبديل نمودن وقف بيت المال راندارد.

ور این مورد از مفتی محمد شفیع علیه ومولانا محمد یوسف بنوری علی پرسیدیم هردو حنايان فتوى بر جواز دادند اما از دار الافتاء خيرالمدارس سهارنفور فتوى بر عدم جواز آمد و آنان تعریر تبودند که خرطالوقف کعصالشارع ، از شمایان جناب در این مورد می پرسیم شعایان جناب در این مورد چه نظر دارید در صورتیکه قلت مدرسه هم اُست واین زمین هم تكافو ميكند براي مدرسه ؟ بينوا توجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب:** بند، در این مورد که در زمین وقف عیدگاه مدرسه تیار شود کوشیدم اما هیچ جزیه را نیافتم که دلیل باشد بر جواز اگر ممکن باشد فتوی مفتی محمد شفیع 🛳 ومولانا محمد یوسف سهارنپوری 🛳 را برایم ارسال دارید بهر صورت مسئله كاملاً درست است اكر در كدام حصه خلجان باشد تا آنرا تنقيح كنيم-

قال في الشامية فأن شر الط الواقف معتبرة اذا لم تخالف الشرع و هو مالك فله ان يُجعل مأ له حيث شاءمالم يكي معصيةولهان يغص صدفامن الفقراءولو كأن الوضع في كلهم قربة (د دالمحتار ص٢٠٠٠ ج٢) وقال فى التدوير اتحد الواقف والجهة وقل مرسوم بعض البوقوف عليه جأز للحاكم ان يصرف من

فأهل الوقف الاعر عليه وان اعتلف احدهما لا (ردالبحة أرص ١٥٥٥)

فهمیده شد که مخالفت نمودن از شروط واقف وتبدیل نمودن آن جواز ندارد شخصاً

واقف نيز حقدار مخالفت شرط خويش نيست. قال في هرح التدوير وقف ضيعة على الفقراء ثم قال لوليه اعطمن غلمها فلانا كذا وفلانا كذا لم

يصح لاروجه عن ملكه بالتسجيل. (ردالبحتار ص١١٥ج٦)

بعد از جزئيه فوقانيه درمختار جزئيه : اللواقف الرجوع في الشرط ولومسجلا. (ردالمحتار ص ۵۱٤ ج ٣) شبهه نموده نشود زيرا در اين مورد علامه ابن عابدين عليه تحرير نموده (وفيه کلام سهائی که چند سطر بعد دراین مورد تحقیق بابسط نموده که از آن چند اقتباسات نموده شده است .

لايجوز ان يقعل الاماغرط وقت العقد. وماكان من غرط معتبر في الوقف فليس للواقف تغييرة

ولاتخصيصه يعن تقرر تتولاسيما يعدالحكم الخر (ردالمحتارص عادج) خلاصه ابنكه شخصاً واقف حق تبديل نمودن جهت وقف راندارد. نيز حاكم اختيار

قال في هرح التدوير أن السلطان يجوزله ممالفة الفرط( الى أن قال) وأن غاير هرط الواقف لإن اصلهاليهماليال

وفى الشامية قلت والبراد من عدم مراعاة شرطها ان للإمام او تأثبه ان يزيد فيها وينقص ونحوظك وليس المرادا نهيمرفهاعن الههة المعينة الخ. (ردالمعتارص ١٠٠٠)

خلاصه اینکه در تمام کتب معتبره آمده که خلاف نمودن از شرط واقف وجهت وقف جوازندارد. اگر از موقوف علیه استفناء نموده شود باز هم صرف عائدات وقف بر مجانس

اقرب موقوف علیه ضروری است در این صورت نیز تبدیلی جهت وقف جواز ندارد.

قال فى التنوير و مغله حضيض المسجدو حصيرتامع الاستغناء عنهما والرياط والباكر ادًا أحر ينتفع بهما فيصرف وقف المسجد والرياط والمكر (والحوض شرح) الى اقرب مسجد اورياط اويكر (اوحوض عرس) اليه وقال في الشامية (قوله الى اقرب مسجد او رياط الخ) لف نشر مر تب وظاهر تا انه لا يجوز صرف وقف مسجد

عرب الى حوض وعكسه و في هر حاليلتا يصرف وقفها لا قرب مجالس لها (ر داليحتار ص١١٥ ج٢) جزیه مذکور باوجودیکه متعلق خرابی مصرف اول است اما اگر عائدات از مصرف اول

اوقاف اضافه شد در آن نیز حکم است که استغناء آن جامع هر دو صورت است . وبدء من غلته بعبارته ثمر مأهواقرب بعبارته كأمام مسجد ومنوس مدرسة يعطون بقدر

كفايعهم ثعر السراج والبساط الى عر البصائح وان لم ليشترطه الواقف لمثبوته اقتضادً. باید ازینجا وهم نشود که از وقف مسجد دادن به مدرس جواز دارد بدین مقصد که وقف مسجد برای امام ووقف مدرسه برای مدرس جواز دارد چراکه در جزیه ذیل تصریح آمده که در وقت وقف بر مسجد اگر مدرس نیز مشروط فی الوقف باشد نیز از مصارف

لازمه نیست . قال فيصر حالتنويروا فمأيكون البدوس من الشعائر لومدوس البدوسة كمامر امامدوس الجامع فلالانهلايتطللفييته عالف البنوسة حيث تقفل اصلا. (ردالبحتار ص ٥٠٠ج)

خلاصه اینکه در صورت استفناء از اصل موقوف علیه نیز تبدیل نمودن جهت وقف جواز ندارد صرف نمودن بر اقرب مجانس ضروری است در عالمگیری نیز چنین جزیه موجود است.

سثل همس الائمة الحلواني عن مسجدا وحوض عرب ولايحتاج اليه لتفرق العاس هل للقاض ان

احسن الفتاوی «**طوسی** » جلد ششم ۲۱۳ يهر ف اوقاقه الى مسجداً غر او حوض آغر قال نعم و لو لم يتفرق الناس و لكن استفهى الحوض عن المبارقو هداك مسجد محتاج الى العبارقاو عان العكس هل يجوز للقاطئ عبرف وقف ما استغاى عن المبارة الى عمارة ما هو همتا جالى العبارة قال لا كلنا فى البحيط (عالبكورية ص ٢٥٠ ج٠)

دراین عبارت تصریح مجانس اقرب نیست. البته در جزنیه های شرح تنویر وشامی . ضاحت این آمده است. و آن اینست که در حالت استفناء وقف مسجد با نزدیک ترین مساجد میشود و وقف حوض با نزدیکترین حوضها میشود ودرآن مصرف میشود . وهلاما حَامَةً فِهُمُ هَذَا الْفَقَارُ وَالْعَلَمُ عَنْ فُلِهُ اللَّطِيفَ الْغَيْرِ. ١٨ رَجِب ١٣٢٣ مَجَرَى

## تیار نمودن خانه در زمین مسجد برای امام

**سوال** : یک مسجد وسیع بود یک حصه آنرا خارج نمودند ودر آن برای امام مسجد خانه تیار نمودن آیا چنین نمودن جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتيكه كدام قطعه زمين براي مسجد وقف شود پس جهت میچ ضرورت آنرا در چیز دیگر صرف نمودن جواز ندارد.

قال في هرح ال تدوير ولوخرب مأحوله واستفنى عنه يبقى مسجدةً عند الامام والثاني ابدة الى قيام الساعةوبەيقة ..

وفى الشامية (قوله ولو غرب ما حوله الخ) اى ولو مع بقائه عامر او كلا لو خرب وليس له ما يعبر به وقد استغلى العاس عدملهدا مسجداً عو (و دالهدت ارص ١١ه ج) والله تعالى اعلم. ١٩ / شو ال سيد ١٢ م

# تيار نمودن بيت الخلاء وغسل خانه در جوار مسجد

سوال : مردم نزد دیوار مسجد غسل خانه تیار کرده در آن قضاے حاجت می کنند وهمجنين غسلخانه تيار ميكنند آيا بين اين دوجيز وبين مسجد كدام اندازه فاصله ضروري هست وبكدام مقدار فاصله ضروري است؟ بحواله كتب جُواب دهند .

الجواب باسم علهم الصواب: قال فالشامية في بأب مكروهات الصاؤة لوجعل الواقف تحته ببتالله لا على يجوز كما في مسجد عملة الشحم في دمشق لحر أرة صريحًا نعم سيأتي متدًا في كتأب الوقف انه لوجعل تحتصر داياليصالحمهاز تأمل. (ردالبعتار جاص١١)

این جزئیه دال ست بر جواز بناء بیت الخلاء نزد مسجد بلکه بزیر مسجد هم ابتداءً مگر

قريب نيست. واما تعلق بوسائط بعيده است پس باين طور هر فعل باغراض مسجد متعلز خواهد گرفت واین مبطل ست برای قید (لمصالحه) ونیز بناء بیت الخلاء بقرب مسجد م وَا خلاف احترام مسجد است. ونيز موجب ايذاء مصليان، ودر حديث آكل ثوم وبصل را أز قرب مسجد بالفاظ (فلا يقربن مسجدهاً) نهى آمده است. وظاهر ست كه تعفن بيت الخلاء از بدبوی ثوم وبصل بدرجه هازیاده ترست ، شاید که علامه ابن عابدین رحمه الله تعالی بعکم

تأمل باين جانب اشاره فرموده باشد . همچنین غسلخانه از اغراض ومصالح مسجد نیست . بلکه مزید برین موضع اقذار واوساخ است وبرعلاوه مصليان فساق وفجارهم درآن جمع مي شوند پس بقرب مسجد امثال اين چنين محدثات ساختن خلاف حرمت مسجد است- في بيوت اذن الله ان ترفع . ومن

يعظم شعائر الدمقانهاس تقوى القلوب. والدم سمانه وتعالى اعلم.

١٣/جمادي الأولئ سند 24،

سوال : یک مولوی صاحب فرموده بر اراضی غیر مسلمین در راه هندوستان تیار نمودن مسجد جواز ندارد باوجودیکه از طرف حکومت پاکستان جواز نامه برایش داده شود دليل آيات قر آني (ماكان للمشركين ان يعبروا مساجدالله) را آورده اند در حاليكه در حديث تعمیر مسجد نبوی بر قبور مشرکان منقول است آیا ستدلال مولوی صاحب از آیات قرآنی درست است یا خیر ؟ بینوا توجروا

تیار نمودن مسجد در زمین متروکه کافر

**الجواب باسم علهم الصواب:** قول واستدلال مولوي صاحب درست نيست زيرا براي غير مسلم به نيت قربت در زمين خويش تعمير نمودن مسجد جواز دارد.

واستدلال گرفتن از تعمير مسجد نبوي شريف بر قبور مشركين بر جواز تمعير المسجد

في الارض الكفار نيز دست نيست چراكه در آن وقت مالكان ارض مسجد نبوى مسلمان شده بودند آن مقبره معلوکه آنان بود لذا مسجد نبوی بر ارض مسلمین تعمیر شده بود برارض کافر تعمیر شده نبود بلکه بر ارض کفار با بودن شرط مذکور تعمیر مسجد جواز دارد ودر صورت مذکور ارض کافر نیست چراکه هر دو حکومت بعد از فیصله باهمی هر

هکومت برجانیداد متروک آن دولت قبضه کنند یعنی در تصرفات اصل وکیل مالک است لذا وقتیکه به غیر مسلم عوض جانیداد او در هندوستان رسید پس این بیع زمین است

اگر در انتقال آبادی ومعاوضه املاک این معاهده را اعتبار ندهیم طبقیکه نظر بعضی هاست پس املاک متروک جهت مال فئ بودن از ملک کفار خارج گردیده لذا به هرکیف

در املاک متروکه با اجازه حاکم بلا شبه تعمیر جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/رجب <u>۵۷۵</u>

### مثل سوال بالا

سوال: در یک منطقه که مردم برای مسجد ضرورت دارند مالک یک قطعه زمین گفت در این قطعه زمین بامن یک هندو شریک است که حالاً به هندوستان رفته است اگر شمایان حق او را آداء میکنید این قطعه زمین را برای شما میدهم آیا در این صورت تعمیر

مسجد دراينجا جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: بايد حكومت آن زمين را تقسيم كند وحصه شريك را نيز حكومت حق دارد كه اجازه آنرا بدهد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

### غرةذي حجة .. 1 26

# سوال مثل بالا

# سوال : آیا تیار نمودن مسجد بر زمین متروکه، غیر مسلم جواز دارد یا خیر ؟ بینوا

تعمير مسجد جواز دارد. والله سبحانه وتعالى اعلم.

**الجواب باسم علهم الصواب: قبضه حكومت را بر زمين متروكه اكر استيلاء أ باشد يا** بطور انتظام بمنزلة الوكالة عن المالك وهوالظاهر پس به اذن حكومت بر املاك متروكه

**سوال :** آیا کافر حق تعمیر مسجد را ویاحق پول دادن وتعاون در تعمیر مسجد را دارد با خير آيا مصرف كردن پول او در مسجد جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا

تیار نمودن کافر مسجد را

• ٣٠/ ذي الحجه ٢١٨هـ.

احسن الفتاوی «<del>قارسی</del> »جلد ششم ۱۹۳ باب الس

الجواب باسم ملهم العواب ؛ كافر اگر به نیت فریت مسجد را تعمیر كند ویا به آن پول بدهد وتعاون كند در مسجد جواز دارد اما اختلاف است در اینكه آیا در مذهب واقف قریت بودن شرط است ویا تنها در نظر وعقیده، واقف قریت بودن كافی است راجع قول ثانی است.

قال في الهندية و اماسيبه قطلب الزلقى (الى قوله) و اما الإسلام قليس يضرط. وفي كتاب الوقف من ضرح التنوير بنليل صيته من الكافر،

و في الشامية حتى يصبح من الكافر (الى قوله) بملاف الوقف فائه لا بدافيه من ان يكون في صورة الغربة و هو معنى ما يال في قوله ويشاترط ان يكون قربة في فاته الخلو اشاترط كونه قربة حقيقة أحر يصبحهن

الکافر(رهالبحتارج») وقف کافر در حکم وصیت کافر است ودر هدایه دیگر کتب فقه اگر جهت وصیت

وصف نامر در عمم وصیت نامر است و در هدایه دیگر سب سک امر چه وصیت عندالکافر قربت باشد پس این وصیت جواز دارد. استدلال عدم جواز تعبیر کافر مسجد را از آیات کریمه (ماکان للمشرکتن ان یعمروا

مساهدالله) درست نیست وقتیکه به سیاق وسیاق وشان نزول آیات نظر انداخته شود. دانسته میشود که آن آیات در حصه، تعییر مسجد حرام ومشرکان اقتخار میکردند بر سقایه حجاج که خداوند جل جلاله آنرا رد نمود نیز در حصه، قبولیت عمل مشرکین ایبان شرط است که جهت نبودن ایبان عمل آنان مقبول نیست پس بر عمل غیر مقبول فخر لغو است دراین آیات بین جواز وعدم جواز تعارض نیست لهذا در (للمشرکین) لام برای جواز نه بلکه برای استحقاق وصلاحیت است، والتفصیلگیهیاناللهراین

نه بلکه برای استعقاق وصلاحیت است. والتطهیل کیهیان القران.

از اینجا معلوم شد که بعض مفسرین در اثبات عدم جواز از این آبات اشتیاه نموده اند

زیرا که علاوه خلاف سیاق وسیاق وسان نزول آبات و تصریحات فقهاء نیز معارض است

در وقت معارضه قول مفسرین قابل قبول نباشد . فائه لکل فین رجال. دلیل قوی برای جواز

تعمیر خانه کمیه بدست مشرکین است (فهای صدیمه بعده یومون) خلاصه اینکه اگر کافر

تعمیر خانه کمیه بدست مشرکین است (فهای صدیمه ده یومون) خلاصه اینکه اگر کافر

تیت تواب مسجد را تعمیر نمود جائز است اما اگر بنا بر آن عمل بر مسلمانان فخر دریا

کاری راقصد داشت ومنت باری را پس تعمیر کافر مسجد را جواز ندارد . والله سبحانه

وتمال علمی . 

۱۹ ۲ رویم ب ۵کفی

### خرید وفروخت در مسجد

**سوال :** یک عالم میفرماید که تنها در صورت زیادت مبیعه ویا تیار نمودن بازار در مسجد بیع مکروه است واگر احیاناً کسی یک چیز کو چک را در مسجد به فروش بر ساند در آن حرجی نیست وعبارات ذیل را دلیل میگرد.

و كذلك النهي عن البيع فيه هو الذي يقلب عليه حتى يكون كالسوق لانه 🚳 لم ينه علياً 🖚 عن خصف الدمل فيهمع اربلو اجتمع الداس كخصف الدعال فيه كذين فكذلك الهيع والمفاد الشعر و التحلق قبل الصلو الأل

علب عليه كرتومالا قلااه . (ردالبحتار ص١١٨ ج١) نیز فرموده اند اضافه تصریح جواز آن در بذل المجهود شرح ایی داؤد آمده نیز در شامیه در باب الاعتکاف چنین آمده:

ان المبيع لولم يفعل المقعة لا يكر احضاره كند اهم يسيرة او كتأب ولحوة (الى قولُه) ان احضار الثمن والمبيع الذي لإيشفل جائز الا. (ردالمحتار صممج،)

آیا نظر این مولوی صاحب مذکور درست است ویا خطا ؟ بینواتوجروا . **الجواب باسم ملهم الصواب: جزیه باب الاعتکاف در شامی تنها با معتکف تعلق دارد** در آن ارتباط نیست باجواز ویا عدم جواز بیع بلکه تنها تفصیل است در حصه، احضار المبيع في المسجد للمعتكف براي معتكف بيع اشياء ضروريه جواز دارد تفصيل تنها

درحصه ، احضار مبيع است. ودر حصه بیع غیر معتکف مطلقاً کراهت تحرمیه باتصریح عبارت مذکوره در شرح التنوير وشاميه نيز موجود است.

قال في خرح التنوير وكرداى تحريمًا لانها عمل اطلاقهم احضار الببيع فيه كما كردفيه ممايعة غيرالمعتكف مطلقًاللعير.

وفي الشامية (قوله مطلقًا) اي سواء احتاج اليه لعفسه او عياله اوكان للتهار 8 احترة اولا كما يعلم عاقبله ومن الزيلعي والبحر (ردالبحتار صساج)

علامه ابن عابدین در حصه، احکام مساجد تحقیق نکرده بلکه تحقیق امام طحاوی عظم منقول است اگر چه در این حصه سکوت نموده مگر در باب الاعتکاف کراهت تحریمه مطلقاً ثابت است کما مر وقول مذکور امام طحاوی علی خلاف مذهب مشهور است مانندیکه باب انسساجد

تحقیق او خلاف مذهب مشهور است در سور الهرا ودر دیگر مسائل متعدد طبقیکه امام رافعی عظم در این مورد میفرماید :

(قوله كذلك النبي عن البيع فيه هوالذي يغلب عليه الخ) هذا خلاف المشهور فأن المغمر كواهة البيع في المسجدوان لحيفلب عليه (الصوريو المبعدار ص٨٦٠)

در بذل المجهود نيز تحقيق امام طحاوي علام جنين منقول است:

قال الشوكاني اما البيع والشراء فذهب جهور العلباء الى ان النهى محبول على الكراهة (الى قوله) فرق اصاب بنحنيقة بين ان يغلب ذلك و يكثر فيكر داو يقل فلا كراهة و هو فرق لا تليل عليه انهي قلت وهذا الذي غزالاالى احمأب إلى حديقة كوليلة هو الذي ذكرة الطحاوى كوليلة في معالى الاثار الخ لذل البجهودك ١٤٠ج، بأب التحلق يوم الجبعة قبل الصلو8)

علاوه از آن امام طحاوی 🏝 در تحقیق این مسئله در فقهاء احناف متفرد است از اینجا محمل قول امام شو کانی را امام طحاوی عظم قرار داده اند.

خلاصه اینکه مذهب معروف ومفتی به این است که بهر کیف بیع فی المسجد درحق غير معتكف مكروه تحريمي وواجب الرد است.

قال فيض التويو واعلم ان فسخ المكروناو اجب على كل واحدمه بهما ايضا بحرو غير تالرفع الاثعر و في الشامية (قوله ايضا) اي كبا في البيع الفاسدو قدمنا عن الدير انه لا يمب فسعه وما ذكرة

الشأرح عزاة في الفتح اول بأب الاقالة الى العباية ثم قال و تبعه غيرة و هو حق لانه رفع المحصيته واجب بقنر الامكان اهقلت ويمكن التوفيق بوجوبه عليهما ديأنة بملاف البيع الفاسد فامهما اظااصرا عليه يفسخه القاضى حبراً عليهما ووجهه ان البيح هناصيح قبل القبض ويجب فيه الثبن لا القيمة فلا ينى القاضى فسفه لحصول البلك الصحيح (ردالبحدار ص١٨١ ج٠)

وقتیکه این بیع واجب الرد گردید پس در مبیع تصرف مانند اکل وغیره حرام است اما مبيع حرام نيست يعني اكل حرام است وما كول حرام نيست.

قال في شرح التنوير اشترى مكيلاً بشرط الكيل حرم اي كرة تحريماً بيعه و اكله حتى يكيله وقد

صرحوا بقسادتو بانه لايقال لاكله انه اكل حراما لعدم التلازم كما بسطه الكمأل وفالشامية تحصر قوله كبايسطه الكبال إلواكله وقدقه ضهد لاكيل لايقال انه اكل حراماً لانه

اكل ملك نفسه الاانه اثعر لتركه ما امر يه من الكيل فكان هذا الكلام اصلا في سأثر البهيعات بيعاً

بآب المساجد

بأسفا اظاقبضها قبلكها العراقي الماقي ومأصله انه الماحرم القعل وهو الإكل لإيلز فرمته ان يكون إكل حراما (ال قوله)و كذا لوغصب شيقا و استهلكه بخلطه و مولاحتى ملكه ولعربي و دحمانه يعر عليه التصرف فيه مأكل وتحوقوان كأن ملكه (ردالهجتار ص٢١٠ ج٠) وانيه تعالى اعلم.

/ ا / صفر سنه ۲۸ هـ

## تعمير نمون مدرسه بالاي مسجد

سوال: آیا تعمیر نمودن مدرسه بر بام مسجد جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا الجواب باسم علهم الصواب: قال في التدوير و اذاجعل تحته سر داياً لبصائحه اي المسجد جاز كيسجدالقدس (رداليحتار ص٢٨٢ج٢).

وقال الرافعي ويُراكِ (قول البصنف لبصائحه)ليس بقيد بل الحكم كذلك اذا كأن ينتفع به عامة المسلمين على ما افادة في غاية الهيان حيث قال اور دالفقيه ابو الليث سؤلا وجواباً فقال قان قيل اليسمسجديهت البقداس تحته عبتمع المأء والداس ينتفعون بكاقيل اذا كأن تحته شيء ينتفع به عامة البسلمين يجوز لانهاقا انتفع باعامعهم صار ظلات به تعالى ايضا اهومنه يعلم حكم كثير من مساجل مصرالتي تحمها صهار يجو تحوها (الصوير المعدارص٠٠٠٦)

وفالهدرية ومن جعل مسجرا تحته سرداب او فوقه بيت وجعل بأب المسجد الى الطريق وعزله فله ان يبيعه وان ما ما يور د عده ولو كان السرداب لبصالح البسجد جاز كما مسجد بيس المقدس كذا في العداية (عاليكبرية صمع جع)

ظاهر عبارت اولى وثالثه دليل است بر عدم جواز لأن مفهوم الفقها مطلحه حجة بالاتفاق ودر روایات ثانیه تصریح است بر جواز است در وقت ضرورت شدید. گنجائش باشد اما این جواز در آن صورت که در ابتداء اراده، نیار نمودن مدرسه را بر بالا یا پائین مسجد داشته باشد اما اگر ابتداء أ اراده نداشته باشند بلكه در حصه، تعين حدود مسجد صراحة بگوید که این مسجد است بعد از آن بر بام آن ارادهٔ تیار نمودن مدرسه را بدارد پس دراین صورت هیچ جواز ندارد. قال في مرالتدوير لوبي فوقه بيتاللامام لايصر لانه من البصائح امالو تمت البسجدية ثير اراد

البناءمنع ولوقال عديم فلك لمريصدي (ردالبحدار ص٢٨٢ ج٢)

والله محانه وتعالى اعلير ٣ ا /ربيعالاؤلسنه<u>. ٢ / هـ.</u>

احسن الفتاری «فاوسی» جلد ششم ۲۲۰ باب ال

# تیار نمودن خانه برای امام بر سقف مسجد

**سوال** ، آیا برای سکونت امام مسجد تعمیر نمودن خانه برای او بر بام مسجد جواز و<sub>ارد</sub> یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب ، كدام قطعه زمینیكه یك موتبه برای مسجد شرعی قرار داده شود پس در داخل پاتین ویا بام آن تیار نمودن چیزی دیگر جواز ندارد قبل از شرعی گردانیدن مسجد اگر برای امام مسجد یا مصالح مسجد كدام اطاق تیار شود واطلاع عام آنرا به مردم بدهد جواز دارد اما بعد از شرعی گردانیدن مسجد اگر متولی نیز بگوید که در

ابتداء جنين نيت داشتم قابل قبول نيست. قال فيصرح التدوير الويني فوقه بيكاللامام لايقر لادمن البصالح امالو تمت المسجدية ثير اراد

ا /محرمسته۱۳۸۲هـ

### **تیار نمودن مسجد بر زمین رفاهی**

الهداءمدع ولوقال عديم عطلت لعريصدق تأتر خانية (ردالهم تأرص ٢٨٦ جم)

سوال : در ناظم آباد یک قطعه زمین است که تخصیص داده شده برانی رفاه اهل مسجد از مدت ده سال مردم تقاریب انفرادی واجتماعی را در اینجا انجام میدهند ناگفته نباند مردم محله به یک مسجد ضرورت دارند در یک گوشه این قطعه زمین یک حصه را برای نماز های پنجگانه - جساعت مختص ساخته نند که تا امروز نماز خوانی در آن دوام دارد اما از مردم محله دراین مورد اجازه نگرفته بودنداگر بعد از اجازه، اهل محله آنرا

.سجد تیار کنند چگونه است . بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : فنهاى كرام تصريح نبوده اند كه در وقت ضرورت المحواب باسم علهم الصواب : فنهاى كرام تصريح نبوده اند كه در وقت ضرورت الهذاء من دايند اما بشرطيكه رهگذاران را ايذاء وتكليف زياد نباشد بنا بر اين براى راه نيز ضرورت دارند اما مجاز اند در تصرف نبودن بر آن بظارت ان بطريق اول عالم تحده محد محد التحده با مشاورت اجتماعى اهل محله تحديد مسجد در آن بطريق اولى جائز است مسجد از ضروريات محله است حكومت بايد در اين مورد با آنان كومك كندنه اينكه مانع شود . واله تعالى اعلم . محل عرال براي دول براي محد

## هموار نمودن لباس در مسجد

**سوال :** آیا هموارنمودن لباس شوئیده شده بردیوار یاصحن مسجد جواز دارد یا خیر ؟ **الجواب باسم علهم الصواب :** بر صحن يا ديرار مسجد هموار نمودن لباس جواز ندارد البته برای امام مؤذن ویا خادم مسجد بردیوار ملحق مسجد در صورت نبودن جای دیگر ا اهوال ۸۲ هـ هبوار نمودن بر ديوار مسجد جواز دارد. والله تعالى اعلم .

### فراهم نمودن چنده در مسجد

سوال : در یک مسجد چندین هزار روپیه بودیجه موجود است اماحسب عادت بازهم اهالي مسجد چنده جمعه را قضا نميكنند آيا شرعاً اين چنده جواز دارد ياخير؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** در صورت ضرورت نيز بدين طريقه چند، نمودن جواز ندارد زیرا که این کار مفاسد ذیل دارد.

- (۱) درنماز خلل میآید.
- (۲) مصلیان را تکلیف است و از صف گذر نمودن جواز ندارد.
- (۳) در پیش روی مردم دامن چنده را گردانیدن که خطاب خصوصی است جواز ندارد
- زیرا او به طیب خاطرش چنده نمیدهد که در حدیث ممنوعیت گرفتن چنین پول آمده. طریقه درست چنده اینست که توسط خطاب عام ترغیب به مردم داده شود ، تفصیل
- بيشتر در رساله (صيانة العلماء عن اللل عندالاغنياء) آمده. والله تعالى اعلم.

غروذي القعدو ٢٨هـ

# بي جا استعمال نمودن برق مسجد

**سوال** : نزدیک مسجد جلسه دانر شد که در آنجا یک عالم معروف وعظ می نمود معكن تا دوازده شب جلسه ادامه داشته باشد آیا جواز دارد كه در آنجا برق مسجد را استعمال کنند در صورتیکه منتظمین نیز اجازه داده اند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : برق مسجد مختص است براي مسجد علاوه مصالح مسجد در چیز دیگر استعمال آن جواز ندارد وقتیکه استعمال اشیای یک مسجد در مسجد دوم جوازندارد پس در جلسه چگونه استعمال برق مسجد جواز داشته باشد واجازه خلان شرع منتظمین را مدار نیست در شریعت . والله تعالی اعلم .

٢٣/هوال 44

### سوال مثل بالا

سوال: آیا صرف نمودن برق مسجد در اطاق امام یا مؤذن به اجازه منتظمین جواز دارد **یا خیر؟ سنواتو حروا** 

الجواب باسم ملهم الصواب: چونکه حجره امام ومؤذن از متعلقات مسجد است پس. انتقال برق به آنجا جواز دارد نیز اینچنین به اطاق طلاب در صورتیکه مردم اطلاع داشته باشند انتقال برق جواز دارد اما بشرطیکه تبرع کنند گان شرط نکرده باشند که یول ما بر طلاب مصرف نشود پس در این صورت بر مدرسه متعلق نیز صرف برق جواز دارد.

اگر مدرسه تابع مسجد نباشد پس دادن برق مسجد به آنجا جواز ندارد نیز انتقال کدام چيز يک مسجد به مسجد ديگر جواز ندارد.

قال العلامة ابن عابدين ركيته الكن عليت ان البقتي به قول ان يوسف ركات انه لا يهوز نقله و نقل مأله الى مسجدا غركها مرعن الحاوى (ردالبحدار ص٢٨٣ ج٢) والله تعالى اعليم

٣/ ذي قعده ١٣٨٦ هـ

## غسل نمودن از نل مسجد

سوال: آیا استعمال آب مسجد را در غسل خانه برای غسل یا شوئیدن لباس جواز دارد يا خير؟ بينواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر غسل خانه در حدود مسجد باشد پس تنها برای امام

مؤذن وافراد متعلق خدمت مسجد استعمال آن جواز دارد. واگر قبل از ضرورت مسجد برای رفاه عام صرف شود پس هر شخص حقدار استعمال آن است بشرطیکه مسجد ومصلیات تلوث نشوند و مورد تشویش مصلیان نگردد. والله

٣٠/ ذي القعده ٢١هـ. سبحانه وتعالى اعلم .

#### پیش دادن معاش امام مسجد

سوال : امام مسجد ضرورت به خانه داشت اگر منتظمین مسجد اورا قبل از تکمیل میعاد معاش بدهند از بودیجه مسجد وسپس آنرا اندک اندک از معاش او وضع کنند جواز رو باخیر ۶ بینوا توجروا

وارد به چیز ۱۳۰۰ ا**اجواب باسم ملهم الصواب** : طبق مرف عام معاش پیش خورده داده میشود بشرطیکه در صورت ترک ملازمت پول متباقی پس از او گرفته شود ودرصورت وفات امکان پس کرتن پول متباقی از او باشد . واله سیحانه وتعالی اعلم . ۲۵۰ مادعی الحجه هم <u>۲۸ هم</u>

#### خوابیدن در مسجد

**سوال** : طلاب علم حق استراحت را در مسجد دارند یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم العواب: مسجد جهت ذکر عبادت تیار شده برای کارهای دیگر تیار نشده پس در حالت عام کسی حق استراحت را در مسجد ندارد اگر که طلاب باشند اما در صورت ضرورت باشرایط ذیل برای طلاب خوابیدن در مسجد جواز دارد.

(۱) علاوه مسجد قیامگاه دیگری نداشته باشند ونه متولی انتظام آنرا نموده باشد.

(۲) باید آداب مسجد را کاملا مدنظر گیرد ازشور ومذاق وخنده نمودن اجتناب کنند نظم وادب را مدنظر گیرند وبه نیت اعتکاف به رخت خواب بروند.

(۳) مصلیان راهیج نوع تکلیف نرسد متصل آذان برخیزند بعد از نماز تا زمان او راد ونوافل مردم خلل انداز عبادت آنان نگردند.

(۵) باید طلاب ریش دار باشند واقلاً واقف باشند از آداب مسجد وبا شعور باشند برای طلاب کم سن وبی شعور استراحت در مسجد جواز ندارد الغرض : باید حتی الامکان از خوابیدن در مسجد خود داری شود صورت های مجبوری متثنی است . والله سبحانه وتعالی املم . ۱۳۲۷روبیمالاعری <u>۸۸۵</u>

#### سوال مثل بالا

س**وال** : آیا شخص مقیم بر چار پائی با بدون چارپائی در مسجد حق استراحت را دارد با خیر ۶ نیز جماعت تبلیغی ها در مسجد خورد ونوش واستراحت می کنند آیا شرعا چنین . نمودن درحق آنان جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا الجواب پاسیم ملهم الصواب : برای معتکف ومسافر در مسجد خورد ونوش واستراحت

ا بهواب باسم منهم انصواب ا برای سست رسم جواز دارد جماعت تبلیغ از همین گروه اند باید پانیت اعتکاف داخل مسجد شوند ویکوشند که بیرون مسجد خورد ونوش بکنند وانداختن چاریانی در مسجد جواز ندارد.

قالالعلامة المصكفي يُولِيَّانيَّة : واكلونوم الالمعتكف وغريب الخ

وقال الملامة ابن عابيشن ك<del>والية</del>؛ وقوله و اكل و نومكو اذا اراد ذلك يشغل ان ينوى الاعتكاف غيدهل و يذاكر فنه تمال بقدر ما نوى او يصفى ثمر يقعل ما شاء فتاوى هندية (رحالمحتار ص١٠٠ ج) ولمه تمال علم.

#### ادای نماز در مسجد محله دیگر

**سوال** : کسی مسجد با جماعت محله خویش را ترک نموده در مسجد محله دوم نماز می گذارد آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجهواب باسم علهم الصواب : اكرامام مسجد راسخ العقيده باشد و كدام مانع شرعی وطبعی نیز در او موجود نباشد پس ترک مسجد محله خویش جواز ندارد اگر نماز جماعت از رفته بود عرض رفتن به محله دوم نماز انفرادی افضل است زیرا پس عمل این شخص مینی بر افزاها است اما اهل محله حق سوء طن وطعته زئی را بر او ندارند بلکه این عمل او بر او افزاه مینی است باید در اصلاح آن چنین اشخاص بکرشند واگر اصلاح اشتدند آنرا بگذارند اما عرض کناره گیری از او باید دلجونی اورا بخواهند تا شخص دوم نیز از سیجد متع نشود و مفضل بگذاره گیری از او باید دلجونی اورا بخواهند تا شخص دوم نیز از سیجد متع نشود و مفضل متاراح اعلام

١٨ مربيمالاعو ١٨هـ

#### مبادله چنده مسجد

سوال: اگر کسی از چنده مسجد پول سیاه رایگیرد و عوض آن نوت دهد آیا این لین دین دادوگرفت درداخل یا خارج مسجد دراین پول چانده مسجد جواز دارد یا خبر؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: تبادله پول سیاه با نوت خارج از مسجد جواز دارد ودر

سيحانه وتعالى اعلم.

باب <u>المساجد</u>

اخراج کتاب از مسحد

سوال : کسی در مسجد مضمون کتاب را مطالعه کرد آنرا خانه برد بعد از مطالعه

کتاب را پس به مسجد آورد آیا این فعل او یعنی گرفتن او کتاب را از مسجد جواز دارد یا خبر ؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب: اكركتاب وقف مسجد باشد انتقال آبه جاي ديكر جواز** ندارد در داخل مسجد از آن انتفاع جواز دارد.

كذاحرد العلامة ابن عابدتين حمالله تعالى (ردالمحتار ص ١٨٠ج). وللمجانه وتعالى اعلم.

### رمضان سنه ۸۷ هـ بعد از آذان ادای نماز منفرد وخروج از مسجد

سوال : اگر کسی عجله داشته باشد از سفر یا کار دیگر آیا بعد از اذان حق ادای نماز را قبل از جماعت انفراداً دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگر در انتظار برای جماعت در حق او حرج معتد به باشد ترک جماعت برای چنین شخص جواز دارد.

قال في التدوير: فتسن اوتجب على الرجال العقلاء البالغين الإحرار القادين على الصلوة بالهماعة من غير حرج (رداليحتار ص١١ه ج١)ولله تعالى اعلم ١٥ / دى قعدهسنه ٨٤ هـ

# استعمال متاع مسجد در نفع شخصي خويش

سوال : آیا متولی مسجد یا همسایه آن حق دارد که بعضی متاع مسجد را در استعمال

شخصی خویش در آرد ؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: وقتيكه سامان يك مسجد را در مسجد دوم استعمال

نعودن جواز ندارد پس متولی یا غیر متولی کجا اختیار داشته باشد که آنرا در نفع شخصی خویش استعمال کنند حتی چراغ مسجد را به خانه برده نمی تواند.

قال في الهندية ولايحمل الرجل مراج المسجد اليبيته (عالمكورية ص١١٠ جه)، وقله سجانه وتعالى اعلم ۲۳/صفر سنه ۱۳۸۹ رهـ

# روشن نمودن چراغ در مسجد

سوال : زید بعد از صلوا عشاء تا نیم ساعت درس حدیث میدهد اگر در این وقت جهت تیز بودن هوا روشن نمودن شمع ممکن نباشد پس روشن نمودن چراغ که درآن تیل خاک باشد در مسجد جواز دارد یا خیر ؟ نیز در وقت رفتن برق در وسط نماز روشن نمودن چراغ جواز دارد یا خیر آیا با این عمل در نماز خلل می آید یا خیر ؟ بینوا توجروا

آلجواب باسم ملهم الصواب : درحدیث شریف آمده کسی که بصل یا ثرم یعنی پیاز یا سیر را بخورد به مسجد مایان نیاید وبری بدتیل به درجه ها اضافه تر است از بصل وئرم لذا استعمال تیل خاک و روشن نمودن آن در مسجد جواز ندارد . والله تعالی اعلم .

172 ربيعالاول <u>٩٨٠.</u>

#### انتقال مسجد به جای دیگر

**سوال** : یک مسجد در وسط قریه موقعیت دارد در وقت ادای نماز مردم با دِشواری ها مواجه می شوند آیا در این صورت انتقال مسجد ازینجا به جای دیگر موزون ودرست جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا **دارد یا** خیر ؟ بینواتوجروا **الجواب باسم ملهم الصواب** : بعد از وقف شدن زمین برای مسجد منتقل نمودن مسجد

درهیچ مورت جوار ندارد تادم فیاست بالارض اگر مسجد و بیران شود و نماز گذار در آنجا باقی نماند باز هم ابقاء آن واجب است البته اگر متاع مسجد و بیران در خطر باشد باید متاع آن به مسجد قریب انتقال نموده شود. واف تعالی اعلم .

#### سوال مثل بالا

سوال : یک کافر مالک شرکت در همین شرکت مسجد تیار نمود. مسلمانان تاشش سال در آن نماز خواندند سپس غیر مسلم آن شرکت را بر یک تاجر مسلمان سودا کرد باز هم تاهشت ماه در آن مسجد نماز با جماعت ادامه داشت بعد از آن آن ساماک مسلمان شرکت گفت این مسجد رابه گوشه دوم شرکت انتقال می دهم آیا این اقدام او جواز دارد باخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگرغیرمسلم این عمل راکار ثواب پنداشته وقف نموده

باشد پس وقف او درست است مانندیکه در اینجا ازاین مسئله دانسته می شود لذا این حيثيت مسجد شرعي را گرفته پس مالک مسلمان آن حقدار انتقال آن مسجد نيست واگر وقف غیر مسلم درست پنداشته نشود پس در ملکیت مسلمان نیز تاهشت ماه در آن نماز با جباعت اداء شده که او خاموش بود که خاموش بودن او دلیل رضایت او است لذا این مسجد باز هم حیثیت شرعی را گرفته پس انتقال آن از آنجا جواز ندارد . والله تعالی اعلم . ۱۳ /جمادیالثانیه ۱۳ و هـ

## انداختن چاریائی درمسجد

سوال : در فتاوی رشیدیه آمده که برای مسافر ومقیم بر چارپائی در مسجد استراحت نمودن جواز دارد با مطالعه این جمله حیران شدم که چگونه در مسجد استراحت نمودن برای مقیم جواز دارد لذا در حضور شمایان عرض نمودم تا این مسئله را برای ما شرح نمائيد؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در فتاوى رشيدية فقط انقدر آمده كه داخل نمودن چارپائی در مسجد جواز دارد اما از تحقیق مولانا عبدالحی دید معلوم میشود که این در حق معتكف است ونصه :

جائز ست چه برای آنحضرت ﷺ در مسجد سریری نهاده شده و بر آن درایام اعتکاف آرام مى فرمودندكما في سفر السعادة، وابن ماجه ازابن عمر أروايت كرده الدرسول لله كان الحا اعتكف طرح لعقر اشهاو يوضع لمسريو تاور امسطوانة التوبة والامتعالى اعلم وفتاوى رشيدية ص ١٥٦٠،

به نص فقهاء استراحت در مسجد در حق غیر مسافر مکروه باشد بدون اعتکاف بحالت ضرورت شدیده تدبیر اتخاذ گردد که اولاً به نیت اعتکاف داخل شود یک مقدار عبادت کند. قال العلامة الحصكفي رجه لله تعالى: واكل ونوم الالبعتكف وغريب الخ

وقال العلامة ابن عابدين رحمه الله تعالى: (قوله واكل ونوم) واذا اراد ذلك ينهني إن يدى الاعتكاف فيدخل ويذكر الله تعالى بقدر مانوي ويصلى ثم يفعل مأشاء فتأوى هددية . (رد البعدارص111ج1)

در اصل معیار ادب یا بی ادبی عرف است در عرف ما داخل نمودن چارپائی در مسجد معبوب پنداشته میشود ووقعت مسجد را نیز از قلوب عوام خارج میکند که آنان قیاس احسن الفتاوی «فاوسی» جلد ششم ۳۲۸ <u>با</u>ب المسامِد

برچارپارتی کار های ناجانز دیگر را بگیرند لذا داخل نمودن چارپارتی بداخل مسجد جواز ندارد طبقیکه در ابتداء باداخل شدن پاپوش های پاک داخل مسجد ادای نماز عیب نبود اما در عصر مایان معیوب پنداشته میشود پس اگر کسی با پاپوش های نظیف داخل مسجد شرو نیز مردم براو در ارتماش می آیند واو را به شدت از مسجد خارج می کنند . والله سبحان ۱۲/رجب ۱۳<u>۸هـ</u> و تعالى اعلم .

# نهادن تف دان در مسجد

**سوال:** کسی مریض است در مسجد سلفه میکند اگر این شخص تفدان را باخود در گوشه مسجد بنهد وبوقت ضرورت در آن تف میکند وسپس آنرا بیرون خالی کند آیا جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: چنین نمودن جواز ندارد در جای وضوء خود را فارغ كند ودر صورت ضرورت با دستمال رفع حاجت كند . والله سبحانه وتعالى اعلم .

777رجب م<u>۸۹م</u>

#### خریداری ضروریات مسجد از عائدات مسجد

سوال : كسى به حواله فتاوى نفع المفتى مولانا عبدالحي لكنوى صاحب گفته است كه از عائدات مسجد خریداری ضرورت مسجد مثلاً کوزه. بوریا وغیره آن جواز ندارد آیا این سخن درست است یاخیر؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : اكر از طرف چاند، دهندگان اذن صراحة يادلالة موجرد** باشد جواز دارد در غير آن جواز ندارد در نفع المفتى اين مسئله را نيافتم. والله سبحانه ۱۱*۱مف*ر س<u>۹۰</u> و تعالى اعلم .

تیار نمودن مسجد در زمین کافر بدون اجازه او **سوال :** آیا بدون اجازه غیر مسلم تیار نمودن مسجد در زمین او و ادای نماز در آن **جواز دارد ياخير؟ بينواتوجروا .** 

الجواب باسم ملهم الصواب: اين قطمه زمين مسجد نيست وبدون اذن مالك در آن

من ساوی در است . کناف الهامیة قبیل بالبال الا اعاد، نماز واجب باشد. تادیه نماز مکرو، تحریمی است . کناف الهامیة قبیل بالبالا خان الذا اعاد، نماز واجب باشد.

قال الملامة البرغينال رحمه لله تمال في مكروهات الصلوّة : والصلوّة جائزة في جميع ذلك لاستجباع مراتطها وتعادعل وجه غومكروة وهو المُكم في كل صلوّة ادينسامع الكراهة . (هذاية ص ٢٠ ج، ج، ولله تمانزاعلم .

### سلام دادن در وقت دخول مسجد وخروج ازمسجد

**سوال**: درصورتیکه در وقت داخل شدن به مسجد و یا خارج شدن از مسجد مردم مصروف تلاوت. ذکر ونماز می باشند به استثنای یک یا دو نفر آیا سلام دادن دراین حالت جواز دارد یا خیر ۶ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: داخل شوندگان مسجد در عبادات مختلف مصروف میباشند لذا سلام دادن جانز نیست وجواب آن نیز واجب نیست.

قال العلامة ابن عابدتن برياني معرياً للعبوى بالتد بأسلام على البشغولين بالخطبة او الصلوة او قرارة القرآن ومذاكرة العلم الخ

#### وضوء گرفتن در مسجد

سوال : یک مسجد شهید نموده شد تا آنرا جدید تممیر کنند آن بر آن خاک وکل مسجد با پاپوش آمد ورفت نمودن ودر آنجا وضوء گرفتن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا الجواب پاسیم ملهم الصواب : آب وضوء که بنا بر یک روایت نخیس وینا بر روایت دوم خبیث است ونیز در دوران وضوء آب بینی وبلغم در انجا انداخته می شود لذا در آنجا وضوء گرفتن جواز ندارد مگر اینکه آب وضوء وغیره بیرون بیغند . البته بنا بر ضرورت با برت وکفش عبور ومرور مردم در آنجا جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

#### ۱۸/صفر <u>۹۲... دادن قرآن کویم به طلاب در مسجد</u>

سوال : در این عصر مردم نسخه های زیاد قران کریم را به مسجد می آرند که از آن

بندل های کلان تبار میشود تا سالهای سال نوبت نمیرسد به تلاوت آن آیا اگر جند عدد آن به طلاب نادار ومسکین از مسجد داده شو تا در مکاتب ومدارس آنرا تلاوت کنند جواز دارد یا طیر ۶ مینا از مرور و

الجواب باسم ملهم الصواب: داخل نمودن أن در ملكيت كسى جواز ندارد نه دادن أن به مدرسه جواز دارد البته بحالت استغناء انتقال آن به مسجد دوم جواز دارد.

 آما اگر در مسجد اعلان نصب کنند که بدون اجازه نهادن قرآن در این مسجد جواز ندارد در آن صورت اگر کسی نهاد حق دادن آنرا به مدارس ومساکین جواز دارد . واله سبحانه وتعالی اعلم .

#### تعمير مكتب عوض مسجد قديم

**سوال** : آیا تبدیل نبودن مسجد قدیم که فی الحال در آن نماز گذاریده نمیشود به مکتب جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورتبکه یک قطعه زمین برای مسجد وقف شده نادم قیامت حیثیت مسجد را دارد باوجودیکه کسی در آن نماز نخواند. البته شروع نمودن تعلیم دینی در آن تحت چند شرایط جواز دارد.

(۱) باید معلم عوض اجرت درس ندهد بلکه بر وظیفه بقدر ضرورت اکتفاء کند.

(٢) اطفال صغير بي شعور داخل مسجد آورده نشوند.

(٣) ادب واحترام مسجد را كاملاً مراعت كنند .

قال فى التدوير: ولوخرب ما حوله واستغنى عنه يبقى مسجداً.

و قال العلامة ابن عابدتان يَرَّتَّ اللَّهُ : ولا يُهوز نقله و نقل ماله السبسيرا، غرسوا، كِانُوا يصلون فيه او لا وهو الفتوى حاوى القدسى وا كثر البشائخ عليه مجتبى وهو الاوجه فتح اهتمو (ردالمحتار ص٢٠٠ ٣٠) 6/ جمادى الآخر سنه ٩٢ هـ

#### سخن های دنیوی در مسجد

**سوال :** آیا اختلاط وسخن های دنیوی در مسجد یا مطالعه کتب عصری ومکتب در مسحد حیاز دار د یا خبر ؟ بینواتوجروا الجواب باسم هلهم الصواب : مسجد محض برای عبادت الهیه وضع شده است انجام دادن کارهای دنیوی یا اختلاط دنیوی یلا ضرورت یا سخن های بیهوده در آنجا جواز ندارد بلکه می حرمتی مسجد دانسته میشود . البته بقدر ضرورت چند سخن های ضروری در آنجا جواز دارد . واله سبحانه وتعالی اعلم.

# افطاری در مسجد

**سوال**: در ماه رمضان افطاری نمودن مردم در مسجد وخوردن طعام وتوشیدن شریت وغیره جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا **الجواب باسم ملهم الصواب**: در عصر حاضر جهت تلویت ویی حرمتی مسجد افغاری

در داخل مسجد جواز ندارد باید منتظمین مسجد برای مردم آنقدر وقفه راتمین کنند تا افغار کنندگان از خانه به مسجد برسند. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۰ ا/رجب س<u>۹۲</u>۰

### جای گرفتن در مسجد

**سوال** : آیا در مسجد توسط قطیفه کلاه جانماز وغیره جاکرفتن درصف جواز دارد در صورتیکه آن حق او دانسته شود کسی دیگر حق نشستن را در آنجا نداشته باشد ؟ نیز آیا برای موذن خلف امام جاگرفتن جواز داردیاخیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم الصواب : اگر کسی تادیر در یک جا عبادت میکند ریرای چند لعظه برخاسته در آنجا کلاه یا دسالش را بمانند در عودت حق اوست اما بانهادن دسمال یا کلاه حقدار آنجا نمیگرده همین حکم در حق موذن نیز است چراکه تخصیص مکان برای مصلی در مسجد جواز ندارد کسی که اول آمد حقدار آنجا همان شخص است . والله سبحانه وتعالی اعلم .

#### تلاوت به صدای بلند در مسجد

**سوال** : بعد از صلوة فجر تا طلوع آفتاب آمد ورفت مردم برای نماز فجر ادامه داشته مم باشد آیا کسی حق دارد که در این وقت در مسجد با صدای بلند تلاوت کند در مروتیک نماز گذاران نیز مشوش میکردند ؟ بینوا توجروا

احسن الفتاوي «طاوسي» بجلد ششم ۲۳۳۰

الجواب باسم ملهم الصواب: درچنین صورت که تلاوت مخل اذکار ونماز میگرور باصدای بلند تلاوت جواز ندارد بلکه در یک روایت آمده که در هر صورت سمع قرآن کریم واجب است که در این صورت نماز گذار از سمع عاجز باشد لذا این قاری مجرم میباشد.

قال في العلائية: (فروع) يجب الإستباع للقراء 8مطلقاً لأن العبر قلعبوم اللفظ. وقال العلامة ابن عايدين رحمه الله تعالى: أي في الصلوّة وعارجها لأن الأية وان كالنع واردة ل

الصلؤةعلى مأمر فألعير قلعهوم اللقط لالخصوص السبب. وقال بعدسطرين: وق الفتح عن الالاصة رجل يكتب الفقه وبجنبه رجل يقرأ القرأن فلا يمكنه استماع القرآن فالاثم على القارى (رداله حتارص ١٠٠ ج١) والله تعالى اعلم.

٢٢/جماديالآخوة ٣٩٣١ ه

# تدریس نمودن با معاش در مسجد

سوال : آیا در داخل مسجد بامعاوضه ودر مقابل معاش درس قران ویا کورس لفت عربي جواز دارد يا خير؟بينواتوجروا.

الحواب باسم علهم الصواب : با معاوضه ومعاش در مسجد درس دادن جواز ندارد خواه درس قر آن باشد و یا کدام درس دیگر .

صرح به في الهددية. وفي العلائية: ويمنع منه وكذا كل مؤذولو بلسأنه وكل عقد الإلبعتكف بيرط. (ردالبحتار ١١٠٠ج١)

اگ خارج از مسجد جای تدریس ممکن نباشد در داخل مسجد باشرایط ذیل جواز دارد.

(۱) مدرس عوض معاش گرفتن برای گذران اوقات خویش بر وظیفه باید اکتفاء کند.

(٢) اینکه تدریس مخل تلاوت ذکر ودیگر عبادات مردم نگردد. (٣) بايد طهارت، نظافت واحترام مسجد كاملاً مراعت شود.

 (4) باید از احضار اطفال کمسن کاملاً خود داری نموده شود. والله سبحانه وتعالی اعلم. ٢٢/جماديالاخروم٩٣٠

# تدریس انگلیسی در حجره مسجد

**سوال:** در اطاق موذن استاد کورس انگلیسی را تدریس میکند بر علاوه آن برق مسجد

را نیز استعمال میکند آیا این جواز دارد ؟ بینوا توجروا الجواب باسم علهم الصواب : اگر جهت قرانت انگلیسی بل برق اضافه می آید جواز

الجواب باسم ملهم الصواب : ا در جهت فرانت المحيسي بن برق سنت مي اليت بود. ندارد واگر بل برق اضافه نمي آيد جواز دارد . والله سبحانه وتعالي اعلم .

٢٠/ رجمادي الثانية ١٣٠ هـ

#### نقش ونكار ديوارهاي مسجد

**سوال** : آیا تعییر نبودن گنید. برج درمسجد ویا نقش ونگار مسجد از عوائد مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ماهم الصواب : نقش ونكار خارجى مسجد جواز دارد وجانب قبله يا طرف راست وچب بنا بر مشوش ساختن مصليان مكروه است در صورتيكه بر آن نظر مردم ميفند واگر نظر مردم بر آن نمى افتد جواز دارد اما با رعايت شرايط ذيل :

(۱) که در آن زیاد تکلف نکند.

(۲) مال وقف رابه مصرف رسانیدن اگر به اذن متولی باشد باید آن پول بر ذمه او باشد با این شرایط نیز فقط جائز است سنت یا مستحب نیست باز هم اگر عوض این نقش ونگار

ب بن سرایت نیر صف جانر است سنت یا مستد این پول بر مساکین صدقه شود افضل تر است .

ق حقر الهديهة عن البضيرات والمرف الى الفقراء افضل وعليه الفتوى الا (رحالبحتار ص ١١٣ع)ولله تعالى علم. ١ البضيرات والمرف الى الفقراء افضل وعليه الفتوى الا (رحالبحتار ص

# چانده کرفتن از قادیانی برای مسجد

(۱) آیا گرفتن چانده از قادیانی برای آن قطعه زمین که برای مسجد خریداری میشود درست است با خبر ؟ بینوا توجروا

.ست است یا خیر ؟ بینوا توجروا **الجواب باسم علهم الصواب** : در تعمیر مسجد چانده گرفتن از قادیانی جواز ندارد

. سبورب پستم مسهم مسورت ، در تعمیر حسیب چند. طرحن از قادیایی جوار ندارد. قادیانی زندیق است هیچ گونه معامله با او جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۵مرجب \_ 40هـ

# تیار نمودن مکان شخصی بر زمین مسجد

سوال : در حصه نا آباد شده مسجد زید اراده تعمیر را دارد آیا چنین نمودن تعمیر

شخصی دراین حصه مسجد جواز دارد؟ بینواتوجروا الجواب باسم ملهم الصواب : بر زمین مسجد تعمیر شخصی جواز ندارد. والله سبحانه

الجواب باسم ملهم الصواب : بر زمين مسجد تغيير ستعسى جور سارت رياستون د وتعالى اعلم .

#### سوال نمودن در مسجد

**سوال** : اکثراً بعد از سلام سائل در مسجد ایستاد میشود که خلل میگردد در دعار واذکار مردم آیا باز داشتن چنین سائل جواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر قدرت داشته باشد سوال نمودن برایش حرام است دادن خیر نیز حرام است در مسجد سوال نمودن وسائل را چیزی دادن جواز ندارد لذا باید سائل در مسجد منع شود از سوال یا اخراج شود اما این تنها وظیفه منتظمین مسجد است امام باید این مسئله را در محضر همه مردم بیان کند . والله سبحانه وتعالی اعلم .

#### ۱۸دیالحجه <u>۱۵۵۰.</u> <mark>تیار</mark> نمودن مدرسه بر عیدگاه قدیم

سوال : بعد از تیار نمودن عیدگاه جدید درجای دیگر اگر بر عیدگاه قدیم یک مدرسه دینی تیار کنند آیا جواز دارد باخیر ؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اختلاف است در اینکه عبدگاه در حکم مسجد است یا خیر بنا بر ضرورت قول ثانی انسب است ووقف غیر مسجد در صورت تعطل استبدال آن یاذن قاضی جواز دارد.

يادن فاصى جوار دادد... قال ابن عايدندي توكيلات اعلم ان الاستبدال على فلائة وجو هالا ول ان يشترط الواقف لغضه او لفيزه او لغضه وغير فغالاستبدنال فيه جائز على الصحيح وقيل اتفاقاً والدائى ان لا يفتر طسوا، غيرط عدم او سكت لكن منار يحيد لا يتقديم به الكلية بأن لا بحصل بمدخص براسلا او لا يفي عؤنته فهو ايضا جائز على الأصح إذا كان بالدن القاضى ورايه البصحاة فيه والقائد لا جوز استبدناله على الاصح المحتال المحامد لا كذا حرد والعلامة قدائى ازامة في رسالته الموضوعة في الاستبدنال و اطنب فيها عليه الاستدلال و مو ما غيو فدين الفتح ايضا كما سنذكر لا عدن قول الشارح لا يجوز استبدنال العامر الا في اربح و يأتي بقية . غير وط المواراة الحرد والمحتار ص٣٠٠ج؟) از تعقیق مذکور دانسته شد که بر عبدگاه معطل شده طریقه تیار نمودن مدرسه چنین است که قیمت آن را بر علاوه آن یول بر عبدگاه جدید مصرف کنند این استبدال به اذن قاضی درست است که عوام حق آنرا ندارند در صورت فقدان قاضی به اتفاق جماعت المسلمین چنین نموده شود. والله سیحانه و تعالی اعلم .

# **در صورتیکه محراب در وسط نباشد صف چگونه باید بسته شود**

سوال : محراب یک مسجد در وسط دیوار قبله نیست بلکه از یک جانب شش فت چار اینج اضافه است ظاهر است که بنا بر آن در حصه قبله فرق می آید آیا بدین صورت در نماز فرق می آید یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : اگر این محراب با سهولت درست میشود بهتر است در غیر آن برهمین طریق مانده شود اما باید امام مسجد عوض محراب در وسط مردم ایستاد شور تا مر دو جانب تعداد مردم مساوی بیاید . والله سبحانه و تعالی اعلم .

۲/ دبیعالاشو<u>س۲ ۹ ه</u>ر

### اداء کردن نماز بر بام مسجد

# نصب نمودن باد یکه مسجد درخانه امام مسحد

س**وال :** کسی دوبادیکه به مسجد داد که آنرا امام ومؤذن مسجد به خانه مسجد خویش بردند آیا چنین نمودن جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر یکه را بنام مسجد داده باشد اخراج آن از مسجد

جواز ندارد اگز آن را به متعلق مسجد وقف نموده باشد پس انتقال آن برای امام مسجد <sub>ما</sub> مؤذن وغيره جواز دارد . والله سبحانه وتعالى اعلم

٢٨ رمصان المبارك ١٩٤ م

# **پول مسجد را در تجارت استعمال نمودن**

سوال : متولی مسجد زید پول مسجد را به بکر به مضاربت داد که نفع آن را در کار مسجد به کار میبرد آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد ؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب: اك**ر توقع نفع غالب دربان باشد پس جواز دارد . واله ۲۲/صفر ۱۸۸۰ سبحانه وتعالى اعلم.

# تیر سرقت شده را نصب نمودن در مسجد

**سوال : کسی** در زمانه حکومت انگلیس ها یک تیر را سرقت نموده بود بعد از وفات او ورثه او آنرا در بام مسجد انداختند آیا در چنین مسجد تادیه نماز جواز دارد یا خیر ؟ نیز اگر کسی تیر آهنی ریل را سرقت نموده باشد آیا بعد از وفات او وارثان آنرا بر بام مسجد بیندازند آیا در این صورت تادیه نماز در این مسجد جواز دارد یاخیر ؟ آیا اگر کسی بگوید تیر بر بام است با زمین تعلق ندارد باید در نماز مردم هیچ فرق نیاید یا اینکه تیر هنوز تسلیم مالک نشده وحکومت تبدیل شد اگر آنرا بکدام فقیر هبه کند واو آنرا در مسجد نصب کند آیا جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تاديه نماز در چنين مسجد يا داخل شدن بر مسقف آن حواز ندارد با تقسيم ملك مال انگليس ها مال فئ گرديده داخل ملكيت حكومت پاكستان كر ديد لذا بعد از اجازه حكومت استعمال آن جواز دارد.والله سبحانه وتعالى اعلم.

٣/جمادىالاخره ١٩٨٠

# **بودیجه تعمیر مسجد را در غسل خانه مصرف نمودن**

سوال: یک مسجد زیر تعمیر است یک مقدار یول از بودیجه وچانده آن را برگردام یا اطاق امام یا مؤذن یا غسل خانه مسجد وتشناب آن مصرف نمودند آیا چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا

**الحواب ياسم ملهم الصواب :** غسل خانه نه وتشناب از مصالح مسجد به شمار نمي رود بلکه قریب مسجد تعییر آن بی حرمتی مسجد وخلل اندازی در عبادت شماریده می شود لذا۔ استعمال بودیجه مسجد در آنجا جواز ندارد .

استنجاء خانه نيز پيشاب خانه است كه مردم به بهانه استنجاء در آنجا غالط ميكنند كه بوی آن به مسجد میرسد لذا حکم آن هم مانند تشناب است البته اشیاء متباقی در مصالح مسجد داخل اند که بودیجه مسجد در آنجا مصرف میشود واگر کسی تصریح نمود که پول من تنها در مسجد صرف شود پس صرف نمودن آن درجای دیگر جواز ندارد. والله سبحانه ٢/ هوال <u>٩٨ هـ</u> وتعالى أعلم .

# شخص نا اهل را سرپرست تعین نمودن

سوال: کسی که آمد ورفت او در محکمه ها است ومقدمه باز هم است آیا تعین نمودن چنین شخص منتظم مسجد جواز دارد در حالیکه اهل مسجد ازین شخص دل بداند نیز مسائل دینی را از خود اجتهاد میکند امام مسجد فضائل اعتکاف را بیان نمود اما آنان اهتمام آنرا نمی كنند وميكويند اين مسجد محله نيست آيا تعين نعودن آن شخص صدر مسجد جواز دارد يا خير قبل از حكم عدالت حكم شريعت را از شمايان جناب منتظر هستيم ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر درعدالت امدورفت او بنا بر مقدمات ناجائز باشد ومصلیان را دل بدسازد وآنان را بی رغبت سازد از مسجد پس ناظم یا منتظم مسجد گرفتن او ظلم است اگر منتظم باشد باید در اصلاح او کوشیده شود در غیر آن واجب العزل است.

قال الله تعالى: الما يعير مساجعاته من أمن بالله واليوم الأعر واقام الصلوَّة وأتى الزكات ولم يهم الالله الأية. ولله تعالى اعلم. ١٣٩ محرم سنه ١٣٩٩ هـ

# نماز خواندن زنان در مسجد

سوال : ادا نمودن زنان نماز را با جماعت در مسجد از روایت ابن عمر مَنْظُ که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید کنیز های خداوند را از ادای نماز در مساجد باز مدارید جواز أن واز روايت حضرت عائشه ﷺ ممانعت وعدم جواز أن دانسته ميشود پس بين هر دو حدیث تطبیق چگونه کنیم لطفًا ما را رهنمایی کنید؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب ، رفتن خانم ها به مسجد مكروه تحریسی است از حدیث اول اباحث لفینه ثابت میشود و از حدیث دوم خطر لغیره یعنی جهت فساد اهل زمانه معانمت آن ثابت میشود و فتیکه در دور صحابه کرام خانم ها از دخول مسجد منع گردیدند پس در این دور چگوند حکم به جواز آن داده شود . والله سبحانه وتعالی اعلم .

1/ دامع الأول 9 <u>111 م</u>

# متولی اختیار قبول نکردن چانده را دارد

**سوال** : کسی با مردم در مسجد تعاون مالی میکند اما این عمل اتفاق مردم را ضربه می زند آیا قبول نکردن آن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله متولی مسجد اختیار دارد که بنا بر کدام مصلحت چانده کسی را رد کند. والله وتعالی اعلم . ۴ مجمادی الاولی <u>به ۹ هم</u>

#### افراز طريق براي مسجد شرط نيست

سوال: کسی در شرکت خود مسجد شخصی تعمیر نمود اما برای آن راه مستقل افراز نکرد آیا این تعمیر مسجد شمرده میشود یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب ؛ این مسئله بین امام صاحب وصاحبین اختلافی است نزد امام صاحب بدون تعین راه وقف تام نیبگردد وافراز راه نزد صاحبین برای صحت وقف شرط نیست و راه بدون تصریح از خود ثابت است در حصه قضا ووقف فتوی امام ابویوسف متعین است پس بدون افراز طریق نیز این قطعه مسجد شرعی است .

قال في التدوير وغرحه: ويزول ملكه عن البسجدو البصل بألفعل وبقوله جملته مسجدا عندالفا ليو غيرط مجديو الإمام الصلاقليه بمهناعة.

و قال العلامة ابن عابدلتن *يكونك تص*وقوله *با*لقطر) تكن عنديلا بدرمن افراز ديغو يقد فاي الجوعن القدية جعل وسط دار دسسجد و ادن المداس بالديغول والصلوقاتيه ان غرط معه الطريق صار مسجدا في قولهم جميعاً والاقلام عنداني صديقة <del>يُزايل</del>ُ وقالا يصير مسجدا و يصرد الطريق من حقه من غير هرط كها لو اجر ارجه ولم يضرّ ط الطريق إهـ.

وقال تحت (قوله وغرط عميدا لخيوفي الند البنطق وقدم في الندر والوقاية وغيرها قول إلى يوسف

ميل وعلمت ارجميته في الوقف والقضاء اه (رحالبحدار ص٢٨١ ج٢) والله تعالى اعلم

۲۵/ جمادی الآخرة سنه ۱۳۹۹هـ

# **کرفتن چنده به اجرت**

**سوال : ک**سی برای مسجد چنده می چیند ویک حصه آن را در حق الزحمه برای خود میگیرد در حالیکه چنده دهندگان چنده را برای مسجد میدهند ونیز مانند فقیزالطحان این اجرت از عمل خود مي آيد كه در نظر مايان اين طريقه ناجائز معلوم ميشود.

نیز اگر چنده برای مسجد نه بلکه برای مصالح مسجد باشد ایا در آن صورت جائز است یا خیر زیرا که او حیثیت سفیر را داشته باشد.

در عالمگیریه در کتاب الوقف تصریح آمده که قیم مال مسجد بر مشرف خرج کرده

نشود نیز اگر قیم از حساب عاجز باشد پس کاتب نیز حق اجرت گرفتن را از مسجد ندارد از اینجا معلوم میشود که اجوره چانده نیز جواز ندارد. بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : چنده اگر با اجرت باشد یا باحق الزحمه به هر عنوان اجرت است که با تبدیلی اسم حقیقت آن تبدیل نمیشود.

كهاوردق العديت: الهم يسبون البحر مأستغير اسمها ويستحلونها. به هر صورت تحت عنوان حق الخدمة بناء بر جهالت در اجرت ابن اجاره فاسده است

که جواز ندارد. واگر از پول چنده اجرت او تعین شود این نیز جواز ندارد زیرا که احبر قادر على العمل نيست.

البته اگر معاش برایش مقرر شود مطلقاً اگر چنده جمع کند ویا نکند کم باشد ویا زیات در این صورت جواز دارد.

وآن جزئيه عالمگيريه در حصه ء مال وقف لعمارة المسجد آمده است.

ليسللقيد ان يتعلمن الوقف على عمار 8 البسجة مند فأمن ذلك (ص٢٦٦) ومراد از جزئيه دوهم نيز در مال المسجد وقف لعمارة المسجد معلوم ميشود لذا برائك وصول کننده چنده از همان چنده ادا کردن جائز است اما بشرطیکه در آن پول کدام حصه را مشروط کرده نباشد در غیر آن اجاره فاسده میگردد. کما مر والله تعالی اعلم.

۲۵/ربیعالفانی • <u>۳۰ ا هـ</u>

# سوال : (۱) آیا در غیر اوقات نماز قلف انداختن به مسجد جواز دارد یا خیر ؟

(۲) اگر بین در فریق مثلاً (دیوبندی ها وبریلوی ها) نزاع واقع شود بنا بر خوف نزاع ور

مسجد اگر آن مسجد را قلف کند آیا جواز دارد یا خیر ؟ بینوانوجروا-الجواب باسم ملهم الصواب : حکم اصلی شریعت این است که باید شب وروز مسجر

العجواب بعسم معهم الصواف : حجم اصلی شریعت این است که باید شب وروز مسجر بر روی مردم باز باشد تادر هر وقت مسلمان در آنجا عبادت خداوند تعالی را نجام دهد اما جهت مفاسد عصر حاضر مثلاً :

(۱) سرقت شدن سامان مسجد

(۲) انتقال دادن مردم آب را از مسجد.

 (۳) وامدن اشخاص بیکار برانی استراحت به مسجد واستفاده نمودن آنان از بادپکه وبرق آن جندین ساعت.

( ٤ ) خلوت مردم برای سخنهای دنیوی از اینجا باید بدون اوقات نماز مسجد بندباشد.

(۲) به حالت اضطراری ومجبوری این اقدام جواز دارد اما بر اهالی محله لازم است که در آن حالات طبق معمول مسجد را باز دارند وچنین بند گذاشتن مسجد ویران سبب ناراضی خداوند تمالی میگردد. والله سبحانه وتمالی اعلم.

٢٧/ جمادي الاولى ٠ ٢٠ اهم

#### اعلان چیز کمشده در مسجد

سوال: آیا علان چیز گمشده در مسجد جواز دارد یا خیر ؟

الجواب باسم علهم الصواب: در این مسئله بعض علماء اشتباه هاتی نموده اند لذا تفصیل آن قرار ذیل تحریر میگردد:

### اعلان مفقود ات چهار صورت دارد :

- (۱) در صورتیکه خارج از مسجد مفقود گردید.
  - (۲) در صورتیکه خارج از مسجد بدست آمده باشد.
     (۳) آنکه در مسجد مفقود شده باشد.
    - ( ٤) آنکه در مسجد به دست آمده باشد.

# نصوص المذاهب الاربعه

# حنفيه رحمهم الله تعالى:

١ - قال الإمام المرغيما لي تُوشِكُ: ويله في ان يعرفها في الموضع الذي اصابها وفي المجامع فأن طلك اقرب الى الوصول الى صاحبها. (الهداية ص١١٠ ج١)

 قال الإمام السرخسي مُشِيَّة: وجدرجل لقطة ايام الميح فسأل عنها عبدفنه بن عمر قفقال عرفها في البوسم(الي)وفي هذا دليل على انه ينبغي للبلتقط ان يعرفها في البوطيع الذي اصأبها فيه و ان يعرقها في جميع العاس ولهذا امرة بالتعريف في اليوسم وهذا لان البقصود ايصالها الى صاحبها و ذلك بالتعريف في مجمع الناس في الموضع الذي اصابها حتى يتحدث الناس بذلك بينجم فيصل الخبر الى صاحبها زالي )و انه ينبغي أن يعرفها في البوضع الذي وجنها لانه صاحبها يطلبها في طلك البوهع(البيسوطص٢ج٢)

٣ - قال الحافظ العدين ومراكة: (قوله في المجامع)اي عمع الداس كالاسواق وابواب السماجدوفي الشامل والتعريف ان ينادى في الإسواق والبساجد الخ (البداية ص١٠٠ ج٠)

٣- قال العلامة ابن مجيد و والله الموهد المعريف الما يكون جهرا في الاسواق وفي ابواب البساجدوف البوطع الذي وجدها فيهو في الجامع (البحرص١٥٢ ج٥)

٥ - قال العلامة الحيوى مولك : ثم تعريف اللقطة هو البدادا في الاسواق والبساجد والشوار علان

المقصود من التعريف وصوله الى المالك والتعريف في هذه المواضع ابلغ (الإشما تعوالعظ أترص ٢٠٠٠) وال العلامة الطعطاوي محافظة: (قوله في البجامع) أي مجامع الناس كالبساجد والإسواق

والفوارع الاانه يدادى على ايواب المساجد لأفيها (حاشية الطحطاوي على الدرص ١٠٠ ج٠)

٧ - قال الفيع الانور مُشِكَّة : و اما الغاد الضالة فله صورتان احداهما ان ضل عن، في عارج السجدو يتقذينا البسجد لإجتماع الناس فهو اقبح واشتع وامألو ضل في البسجد فيجوز الاثفاديلا شقب(العرفالشذي ص١٦٢)

٨ - قال الشيخ عميد زكر يأكون : و اما مكانه وهو الاسواق و ايواب السياجد والجوامع في الوقت

الذى يجتبعون فيه كأدبار الصلوات في البساجدو كللك في عامع الناس لان المقصود اشاعة ذكرها اظهارها ليظهر عليها صاحبها فيجب تحرى مجامع الناس ولا يقشدها فى البسجد لان البسجدالرين لهذا (اوجز البسألك، ٢٩٨ج)

مالكيه رحمهم الله تعالى: ٩ - فى المدونة الكورى للامام مالك بن السري والديد : (قال)ما سمعت من مالك فيها شيعا ولكن

ادى ان تعرف فى الموضع الذى التقطع فيه وحيث يظن ان صاحبها هناك وحديث عمر بن الخطاب ان قال له رجل تزلت منزل قوم يطريق الشام فوجدت مر 8فيه فما نون در هما فل كر فها لعبر بن الاطاب كفقال له عمر كموفها على ابواب المساجد فأرى إن يعرف اللقطة من التقطها على ابواب المساجريو في موضعها وحيث يظن ان صاحبها هذاك (الهدونة الكبري ص١٠١ ج٥١)

- · ١ قال امام المالكية الشهير بالحطاب مِن قال قال في المدونة و تعرف اللقطة حيث وجدها وعلى ابواب البساجدو حيىف يظن ان رجها هداك او غيرة اتعهى و في سماع اشهب من كتاب اللقطة و سالته يعتى مألكا كاخته عن تعريف اللقطة في المساجد فقال لا احبر فع الصوت في المساجد وقد بلغتي إن عرين الخطأب المان تعرف اللقطة على ايواب البساجد واحب الى ان لا تعرف في البساجد ولومضى هذا ال الخلق في المساجد يخدوهم بالذي وجدولا يرفع صته لع ار بذلك بأساً اهـ قال ابن العاجب في الجوامع والمساجى قال في التوضيح ظاهرة ان التعريف يكون فيها ولعل ذلك مع عفض الصوت ويحتمل ان يكون على حذف مضاف اى باب الموامع والبساجد وهو احسن لانه كذلك في الهنونة وغيرها وللحنيث انعبى (المواهب الجليل صعبح)
- ١٠ قال العلامة الخرشي مُولِيَّةُ :ان تعريف اللقطة الها يكون بالبواضع العي يظن بها ويقصدان يطلبها اربأبها قيها كأبواب المسأجدوما اشهه ذلك واما داغل المسجدفانه لا يعرفها فيه ويحباط المتقطان يعرفها الخ (الخرشي ص١٦٥ ج٠)
- ١٢ قال العلامة صالح عبد السبيع الإلى الازهرى مُريِّها : ويكون التعريف عظان اى المواضع التي يظن ان صاحب اللقطة يطلبها بها بكباب مسجد ومواضع العامة واجتماع الماس (جواهر الاكليل

٣ - قال عاتمة المحققين الشيخ عمد عليش محينة : (بكما ب مسجد) فيها يعرف اللقطة حيث

وجنعا و طن ايو اب اليستاجدانان القاسم يعرف موست يعلم ان صاحبها هناك (الحان قال) فقال اما احب رفع الموسط اليستاجدو الما امر عمر حك ان تعرف عن يأب البسجدو لو مضى هذا الذي وجدها الما الخال في السجد بكامر هديها و لا يوقع موته لدار بم يأسا و أن الديهيد بالتعريف عند سحاعة الفقها دفيا عليست لا يكون الا في الاسوال و ابو اب البستاجدو مواضع العامة و اجتماع الغاس. (هر سمت إنجليل ص ۲۰۰۱ ج)

# شافعيه رحمهم الله تعالى:

٩ - قال العلامة القسطة لل يُؤكيلين : ويكون في الإسواق و فهامع الماس و ابواب البساجة عدن غروجهم من انجماعة و نحوها لان ذلك اقرب الى وجود صاحبها لا في السباجة كما لا تطلب اللقطة فيها نعم يموز تحريفها في البسجة الموام اعتبارا بألمرف و لانه نهيم الماس و قضية التعليل ان مسجدالمديدة و الاقمى كلكان و قضية كلام النووق في الروضة تحريم التعريف في يقية البساجد (الى ان قال) اما لو سأل انجماعة في البسجد بدون ذلك فلا تحريم و لا كراهة و يجب التعريف في على اللقطة (مرح القسطة في ص٠٠٠ جرم)

۵۱ - قال العلامة الرمل الفهور بالشافع الصغير كيناؤة: قد يعرفها في الاسواق وابواب البساجان عدد غروج الماس منها لانه اقرب الى وجدانها ويكر قائل بها في البجيوع لا تعربها علاقاً مجمع مع رفع الصوت عسيد كالشاه هافيه الاالبسجد العراه. (نهاية البحداج إلى عرام البهاج ص

#### حنابله رحمهم الله تعالى:

- الم و الم حق المعلامة ابن لقدامة كوتاتياً: في مكانه وهو الاسواق و ابواب البساجدو الجوامع مع الوقت الذي يحتمون فيه كافياًر الصلوات في السساجدو كذلك في مجامع الداس لان البقصود المناعة ذكر ها و الطهار ها الطهر علوماً مناسبة فيجب تحرى مجامع الناس بولا ينشدها في البسجد للان المسجدة لم يعن المهادة و قدرى اليوفري و قطيعة من النبي هذا الرائح مع رجلا تشديقات في السيحيدة لما يقل ومن عن المهادة المناسبة المواقعة المناسبة المواقعة المناسبة المواقعة المناسبة ال
- ١٧- قال الامام بوهان الدفن ابراهيم بن جمد ركونك : تحس قول البقنع (بالنداء عليه في جمامع

الدأس كالاسواق و ايواب الهساجل في اوقات الصلوات) و روى عن عمر 🗢 اله امر واجد اللقاء لتعريفها على ابواب المساجن وعلم معه ان لايقعل طلك في المسجد و ان كأن مجمع العاس بل يكروول عيوان البسائل لايجوز (البيدعشر المقنع ص١٨١ ج٥)

١٨ - قال شيخ الإسلام موسى الحجاوى البقدسي بروالة: و تعريفه على الفور حيواناً كأن اوغيرو بالدناء عليه ينفسه اويدائهه في مجامع الداس كالاسواق والعمامات وايواب المساجد ادبار الصلوان

يكرتطيهاويكارمنه فيموضع وجدانها (الاقداعص٠٠٠ج٠)

 ١٩ وقال ايضاً (و طريقه التعريف)و يكون التعريف بالنداء عليه اى الملتقط بنفسه اى الملتقط بدائهه ويكون الدناء في عهامع الدأس كالإسواق والحمامات وابواب المساجد ادبأر الصلوات لان المقصودا شاعة ذكرها ويكرة الدناء عليها قيها اى في المساجد لعنيت ابي هريرة كالمهمر فوعا من سمع ينشد ضالة الخوالانفاد دون التعريف فهو اولى ويكثر منه اى التعريف في موضع وجدانها لانه مظنة طلبها (كشاف القداع من متن الاقداع ص٢٠٠ج،

 ٢ - قال الجوق عضاة: وانشاد الضالة اى تعريفها ونشدانها اى طلبها ويسن لسامعه اى سامع نصن الضالة ان يقول لا وجنعها و لا ردها فنه عليك لحنيها إن هرير 8 كال قال رسول فنه كمن سمع رجلا يلهدن ألةفي المسجد فليقل لاردها لله عليك ان المساجد لم تين لهذا روالامسلم (كشاف القداعص٢٢٦ج٢)

از نصوص فوق الذكر عدم جواز صورت اول وثانى واضح به نظر ميرسد ودر حصه، فيصله. حتمی صورت سوم وچهارم از نظرم چیزی نگذشته اما از مراجعه کتب و از تعلیل این فرموده رسول الله من النالمسأجل من المساجل مناوم ميشود كه اعلان أن نيز بردروازه مسجد نموده شود.

در عبارات فوق در جانیکه ذکر مساجد با اسواق ومجامع آمده از آنجا شبهه جواز به نظر میرسد اما آن با وجوه ذیل درست نیست.

(۱) این خلاف است از همه تصریحات ممانعت.

(٢) بعض آنان شخصاً بر تصریح نمودند آن را در ابواب مساجد ذکر نموده اند مانندیکه طحاوي على الدرر واوجز المسالك چنين نموده اند.

 (٣) علامه خطاب عظائه از توضيح توجيه آنرا چنين نقل نموده كه اين عبارات محمول است به حذف مضاف ومراد از آن ابواب مساجد است.

است. والله الهادي الى سبيل الرشاد. - ١٠١ /صفر ١٣١٣

نية حواز ندارد.

البته بدون اعلان انفراداً از مردم پرسیدن یا اطلاع دادن بروجدان لقطه بلا شبهه جواز دارد. كما مر عن مواهب الجليل نص الامام عطيه وكذا عن شرح القسطلاني والعرف الشذي آن

نیز در زمره کلام دنیوی میآید که ضرورتاً در مسجد جواز دار.

**تنبیه** : در بعض از روایات مذکوره ضرورتاً جواز انشاد در مساجد ثلاثه تحریر شده اما

در این ایام غلبه ، بدیها از انتظام معقول حکومت این ضرورت رفع گردید لذا در آن مساجد

چنین انتظام در مساجد دیگری نیز در کار است که یکجای مستقل دیگری تعین گردد برای اعلان مفقودات که بناء بر این تدبیر از اعلانات وشور وغلغله، مردم مسجد محفوظ بماند طبقیکه در قشله هانی عسکری و تانه ها نیز چنین اعلانات نمیشود متاسفانه که امروز عظمت مساجد در نظر مردم نسبت به عظمت تانه ها وقشله های عسکری هم اندک وکم

> \*\*\*\*\*\*\* \*\*\*\*\* \*\*\*\*\* \*\*\*\*\*

كتاب البيوم

# كتاب البيوع

﴿ فِ يُثُونِ أَذِنَ اللَّهُ أَن ثُرْفِعَ وَلَيْسَكَرَ فِيهَا أَسْمُتُ يُسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالشَّدُو وَالْأَصَالِ ﴿ لِيهَا إِلَّهُ لْلْهِيمْ يَحْزَةً وَلَا بَيْجٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِنَّارِ الشَّلَوْ وَإِنَّالِ الزُّكُونُ يَخَافُونَ بَوْمًا نَشَقَلْتُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْسَكُورُ ۞ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَنْسَنَ مَا عَيِلُوا وَيَزِيدَهُمْ قِن فَضَلِيهِ وَاللَّهُ يَزُونُهُ مَن بَشَلَهُ يِفَتْيرِ حِسَابٍ

# كتاب البيوع

زمین را بدین شرط با فروش رسانیدن که مشتری عوض آن برایش یک قطعه زمین حکومتی را خریداری میکند

سوال: کسی یک قطعه زمین دارد شخص دوهم راگفت که فلان قطعه زمین حکومتی را برای من این قطعه زمین تبادله کن شخص دوهم سخن او را پذیرفت وزمین حکومتی را برایش داد بعد از آن هر شخص بر زمین تبادله شدگی خویش قابض بود که یکی از آنان باگرفتن سود زمین رامسترد نمود آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد یا خیر وایا این ببع شرعاً جواز دارد ویا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : دراينجا تفصيل است اكر لفظ برايت دادم كفته باشد این بیم نیست بلکه وعده است وقتیکه آن زمین را خرید تسلیم شخص دوم نمود وآن شخص بر زمین قبضه نمود این رابیع بالتعاطی گویند.

قال في التدوير: ويكون بقول او فعل (الى ان قال) اما الفعل فالتعاطى في نفيس وعسيس (دد المختارص، جم)

واگر بگوید (دادم) این بیع باطل است که بعداً تعاطی نیز در آن درست نمیشود. قال في الشامية: في قصل في الفضول تحت (قوله الافي هذي النهسة) قلت ويزادما في جامع الفصولين

بأعملك غيرة فشراة من مالكه وسلم الى البشترى والبيع بأطل لا فأسدو المأ يجوز اذا تقدمسه

احسن الفتاوي «طرسي »جلد ششم سهب ملكه حلى بيعه حتى أن الغاسب لو بأع البغصوب ثير خعنه البالك جاز بيعه أما لو ثمر الاالغاسب من مالكه اووهيمله اوور ثهمده لا ينقلبيمه قبله (الى قوله) فها تأن مسألتان ا<sup>لغ</sup> (ر دالبحتار ص1st جn) وقال الرافعي محيلة ووله فهاتأن مسالتان الخ)فيه ان هاتين البسالتين ليستاهما محن فيه الأهو في

بطلان بيعه أبتناءً والبطلان فيبما بطريق الطروللبانع على البوقوف (التحرير البغتار صءء ج ٢) وايضا في الشامية في مطلب اذا طرا ملك بأت على موقوف ابطله و اماً عدم نفاذ البيع فلبطلانه بلاجازة لانه يغيت بها الملك للمشترى بأتأ والملك البأت اذا وردحل الموقوف ابطله وكذا لووهمه مولاة للغاصب او تصدق به عليه او مأت فوراته فهذا كله يبطل البلك البوقوف و اور دعليه ان بيع الفاصب نيقذ بأداء الضمان مع انه طرا ملك بأت للفاصب على ملك البشاتري الموقوف و اجيب بأن ملك الغاصب طروري طرورة الما الضبأن فلعريظهر في ابطأل ملك البشتري يحرو اجأب في حواشي مسكون بأن هذا غير وارد لان الاصل البذاكور ليس على اطلاقه لها في البزازية عن القاعدي و نصه الإصلان من بأخر عقدا في ملك الغير ثير ملك ينفذلزوال البائع كألغاصب بأع البغصوب ثير ملك و كذالو بأعملك ابيه ثعرور ثه نفذو طرو المأت اتمأ يبطل البوقوف اذا حدث لغير من بأثير البوقوف كمأ اظاباع البالك مأبأعه القضولى من غير القضولى ولوجمن اشترى من القضولى اما ان بأعه من القضولى فلا اه (ردالبعتارص۱۱۹۳۹) وقال الرافع يُولِطُهُ : (قوله و اجاب في حواضي مسكون الخي ما في حواضي مسكون لا يوافق ما مشي

عليه في الفصولون من التفصيل وهوجواز بيع الغاصب بالإجاز قله وبتقديم سبب ملكه على بيعه وعدم جوازة اذا تأخر ومقتصىما في حواهى مسكن ايضاً جواز البيع الفالي بأجازة المالك الإول لان المات حدملين باشر العالى الذي هو الهشترى الاول ومخالف لما في المصنف من عدم جو از الشافي إجاز كالاول و مقتضأة ايضا انهلو همن الغاصب نفذ البيع الاول وهومو افق لما في الفصولين ومحالف لكلام البصنف انه لو همن المشترى منه ينقل الثاني لطرو البلك البأت لببأشر 8 و هو غير سلم لبخالفة للبصنف فالظاهر الجواب الذى في البحر العدم محالفتهما في البتون الخ (التحرير البختار ص١٠٠ ج٠)

بیع باطل یافاسد بعد از تعاطی نیز بیع صحیح ودرست نمی گردد قال في العلائية: (و صرح في البحر بأن ايجاب والقبول بعد عقد لا ينعقد بهما البيع قبل متاركة

الفأسدفق بيعالتعاطى بألاولى وفي الشامية: (قوله كما لو كأن) اى البيع بالتعاطى بعد عقد فأسدو عبارة الفلاصة اشترى رجل

(الى قوله) لا يصير هذا بيعا بالتعاطى لانهما يسلمان بمكم ذلك البيع السابق وانه وقع بأطلا اهوعبارة البزازية والتعاطى انما يكون بيعا اذالم يكن بداءً على بيع فأسداو بأطل سأبق اما اذكان بدأء عليه فلا ۳رجب سنه ۲ ۸هـ اھ(درالبحثارص۱۲ج)واندسجاندوتعالیاعلم.

### تحقيق احتكار

اين موضوع در كتاب الخطر والا باحة با تفصيل بيشتر گذشته است :

**زمین رابدین شرط به فروش رسانید که بنام مشتری باشد** وتادم انتقال عائدات او باید از بائع باشد

سوال ؛ شاه محمد یک جریب زمین را بر حاجی نور محمد بفروش رسانید که تا منظورشدن انتقال وقواله أن عائدات أن زمين بايد حق شاه محمد باشد آيا چنين بيع درست است ؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** در اين صورت جهت شرط فاسد بيع فاسد است . قال في التدوير في بيان الميع الفاسد: وبيع بشرط لا يقتضيه العقدو لا يلائمه و فيه نفع لاحدهما او لهبيع من اهل الاستحقاق ولم يجر العرف به ولم يرد الشرع بجوازة كشرط ان يقطعه و يخيطه قباء او يستخدمه شهراا ويعتقه الخ

وفي الشامية: (قوله مثال لما فيه نفع للبائع) و منه ما لو شرط البائع ان يهبه البشتري شيئاً او يقرضه او يسكن الدار الخ (ردالمحتار ص١٣١ ج٢) ولنه سحانه و تعالى اعلم ۵/محرمسته ۵۳هجری

# زمین رابه اجاره دادن بیع موقوف است

این موضوع نیز با تفصیل بیشتر در کتاب الاجاره گذشته است .

# بيع بالجنس مكيلات ومورزونات

این موضوع نیز در باب ربا والقمار گذشته است.

# فروختن خانم حرواصيل حرام است

سوال : در عصر حاضر مردم خانمها را در عقد نکاح میفرشند آیا شرعاً این خرید وفروش درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بيع مردوزن آزاد جوازندارد وتسليم عوض آن نيز

وق الشامية: وغرط المعقود عليه سنة كونه موجودا ما لا متقوماً مملوكا في نفسه و كون الملك للهائع فيها يبيعه لفسه و كونه مقدور التساييم فلم ينعقد بهج البعدوم وماله غطر العدم كالممل و اللمن في العرج والضرقهل ظهور توصلا العبدة فاذا هو جارية ولا بيج المر والديم وامر الولدو المكالب و معتق البعض الخرز دالمعتار ص: ج) ولف مجالده وتعالى اعلم.

### بیع پوست مردار قبل از دباغت باطل است

سوال: آيا قبل از دباغت فروختن پوست مرادر وتسليم شدن ثمن آن جواز دارد يا خير؟بينواتوجروا من الله العزيز . العداد باسم عليم العواف: قبل الدباع فروختن بوست مردار حواز ندارد اين سم

**الجواب باسم ملهم الصواب :** قبل الدباع فروختن پوست مردار جواز ندارد این بیم باطل است وثمن حاصل شده، آن حرام است.

ن است و تعن حاصل مصادم ان حرام است. قال في هرح التدوير فيهاب الهيج الفاسد: وجلده بيئة قبل الديغ لو بالعرض ولو بالغين فيها طل الخ في الديار قد حرام المراقب الأدب الدين عرف المراقب المراقب على المراقب المراقب المراقب عراس مراقب المراقب

ولما العامية: (وزكو لكورض الخجائ ان بهمه فاسداو بيع بالمرض و كر في فير البعيع قولتين في فسادالييع وبطلانه قلسو ما ذكرة الضارح من العضييل يصلح وفيقا بين القولون لكنه بيوقف على ليوت كونه ما لا في الجيلة كالخير و البيئة لا بمنت انفها مع ان الويلي علل عليد بيعه بأن نجاسته من الرطوبة البعضالة بقيامل الخلقة فصار في مكر البيئة لا الحق الفتح فيكون نجس العين بقالف القوب او اللعن البعنجس حييد، جاز بيعه لعروض نجاسة و هذا يقيد بلطلان بيعه مطلقا و لذا ذكر في الفرن البعنجس حييد، جاز بيعه لعروض نجاسة و هذا يقيد بلطلان بيعه مطلقا و لذا ذكر في الفرن البعنجس عيد، جاز بيعه لعروض نجاسة و هذا يقيد بلطلان بيعه مطلقا و لذا ذكر في العرب العين مناسة عبدالدة وتمالي عليه

٣٦جمادىالآخرةسنه ٨٦هــــ

# **خرید وفروخت با قیمت اضافه از فرخنامه حکومتی** این موضوع در کتاب العظر والا باح**ه با تفصیل بیشتر گذشته است**

#### ن موضوع در ختاب العظر راد بحد با تنسین بیستر مستند. فروختن ماهی در حوض جواز ندارد

# ووحی سی از حوی بور ساری

**سوال:** آیا فروختن ماهی در حوض آب جواز دارد ؟ بینوا توجروا الصاد منه مراکب شد براگر او ایران ما در دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : اگر از ابتداء در این حوض ماهی تبار شده نباشد یا ملکیت مالک نباشد یا آنرا شخصاً برای ماهیها تبار نکرده باشد یا در آن ماهیان رانگذاشته باشد پس این ملک او نیست وبیع معلوک غیر جواز ندارد.

واگر در حوض آنرا بند نموده باشد وبعد از دخول درحوض رخ آب آنرا بند کند پس ملکیت آن است اما جهت غیر مقدره بودن برتسلیم نمودن این بیع فاسد است اما اگر حوضائقدر تنگ وضیق باشد که بدون تکلیف قادر باشد بر تسلیم نمودن آن ومقدار ماهی هانیز معلوم باشد پس این بیع جواز دارد.

قال في الشرح التدوير: و بيح ما ليس في ملكه لبطلان بيح البعدوم و ماله عطر العدم لا بطريق السلم فانه صويح و ايضا فيه : و فسنديت ممثامد يصدرال قوله) او صيدات التي في مكان لا يؤ عامده الانجيلة للعيز عن التسليم و ان اعاديدونها شح وله عيار الرقية الا افاد على بنفسه و لع يسدمنان فلو سنة ملك

(الىقولە)وبىغ طيز ئى(الهوامولايرجەبىدارسالەمىنىدەاماقىلىسىدەقباطلى)سىلگالدىر (الىلك. وقى الشامىية تحت (قولە و فىسدىيج مەئتامە يەسدا گى) دۇبيەمالىسى ئىمالكەپاطل كىا تقدىر لائەبىج البعدوم والىعدوم لىس عالىغىنىغى إن يكون پېھەپاطلا

وابطاقيها: (قوله فوسند علكه) الابهمجين مع في المناصكن اعليه لاحيلة والاخلالعيم القدرة الله وابطاقية والمناصكة والمناصكة والمناصكة القدرة الله والمناصكة وال

# فليس مقدور التسليم اهزر دالبحثار ص١١٨ ج٠) وانته سمانه وتعالى اعلم.

٣ ا جمادى الاولى سنة ١٥هـ

# حكم عجز از تسليم نمودن مسلم فيه

<mark>سوال ،</mark> کُسی فی کاسه یک روپیه بیع سلم نبود پس در وقت معین بر ادای مبیع برچه افلاس قادر تشد پس رب السلم فی کاسه دوروپیه می خواهد آیا این فعل جواز روزه بینوا ترجروا

الجواب باسم علهم الصواب : اگر تا مدت معین مسلم الیه مسلم فیه را اداء نکرد پس موض آن چیزی دیگر یا اضافه از نمن گرفتن جواز ندارد لذا مناسب است که بائع را تایسر مهلت دهد درحق نمن خویش پس نمن را ازاو بگیرد و با رضایت بائع نیز استبدال اضافه از نمن جواز ندارد.

قال في الهدية: ولا يهوز الاستبدال بالمسلم فيه (عالمكبرية ص١٨١ ج٢)

وقال في هر حالتدوير: ولو انقطع بعن الاستحقاق غير رب السلم بين انتظار وجودتا والفسخ و اخل راسماله. (در البحدار ص١٠٠ ج)

و ايضا فيه: ولا يجوز التصرف للبسلم البه أن اس البأل ولا ترب السلم في البسلم فيه قبل قبيثه. بعوبيع وهركة ومرايمة و تولية ولو عمن عليه (الى قوا م)لقوله عليه الصلواة والسلامر لا تأخيا الاسليك اوراس مالك اى الإسليك حال قيام العقدا وراس مالك حال انفساعه فامتعم الاستهدال

وقال ابن عايدتين يُوكِينُ : و تقدم اول فصفل التعرف في البينج ان بيج البنقول من يأتمه قبل قبضه لا يصحو لا ينتقض به البنج الاول بغلاف هيه منه لانها قبار من الاقالة (ر دالبعدار ص ٣٠٠ ج ٢/ولت حانه وتمال اعلى

#### بعضي شرايط بيع سلم

سوال :کسی فصل خویش را به فروش رساند چنین که گندم چیدگی آن فی سیر بست دویه است فین رامشتری بر وقت اداء نکرد آیا شرعاً این بیع درست است!بینوا توجروا الجواب باسیم ملهم الصواب : این بیع سلم است که در آن مقدار بیع روقت اداء آن

معین شود واداء کل ثمن در مجلس عقد شرط شده باشد ودر صورت سوال این هر سه

شرایط مفقود است لذا این بیع درست نیست نیز بیع سلم را مقید نمودن بر زمین خامی وفصل خاص جواز ندارد.

قال ڨالتنوير: و فرطه بيان جلس و نوع و صفة و قند و اجل و اقله شهر (الى ان قال) و لبض راس المال قبل الافتراق وهو فرط بقائه على الصحة لاغرط انعقادته و صفها.

وفي الفرح: فينعقن صيحا ثم يبطل بالافتراق بلا قبض (ردالبحثار ص٢٠٠ ج٢ اولته مجانه وتعالى اعلم .

# فروختن استخوان های بد بوی مردار جواز دارد

**سوال** : آیا بیع استخوان های حیوانات مردار شده بالخصوص در صورتیکه در آن تعفن نیز پیدا شده باشد جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : بله !** جراز دارد . ۱۳ در ۲۰ مهم المواب : بله ! جراز دارد .

قال الامامر قاهينهان رحمة لله تعالى: وبيع جلود البيتاسياطل اذالت تكن ملبوحة اومديوغة ويجوز بيع عظامها وعصوبها وصوفها وظلفها وشعرها وقرمها (خانية بهامش الهددية ص ١٣٠٣ م / وألله سهاقه وتعالى اعلم.

# فروختن میوه های باغ بشرط وزن

سوال: در دیار ما در یک مسئله اختلاف است صورت مسئله اینست که در ملکیت زید باغ سیب است وقتیکه سیب فقط ظاهر شود پس آن سیب های خام باغ را را بر عمرو پفروشد فی سیر صد رویپه بعد از پخته شدن سیب را تول نموده حواله عمرو کند و عمرو آنرا قبول کند ویک مقدار پول نیز در این وقت به زید بدهد وپول متبافی را بعد از چیدن سیب بدهد بعضی علماء این بیع رامانند بیرع ذیل جائز قرار داده اند.

رجل قال لغير ديست مدك عُتب هذا الكردكان وقر بكذا قالو ان كان وقر العدب معلوما عنده هر والعدب جنس واحديثها في ان يجوز البيح في وقر واحد عنداني صنيفة يُخِيَّتُكُ وعند صاحب به رحمهالله تعالى يجوز البيح في الكران وجعلوا هذه البسالة فو عالرجل باغ صيرة عنطة فقال بعد معان عذه الصيرة كل قفيز بدر هم عنداني حنيفة يُخِيَّتُكُ يجوز في قفيز واحد، عندها يجوز في الكراد وان كان عند بالكراد اجتاسا قالوا يليفي أن لا يجوز البيح في يحديد في قول ابي حيفة يُخِيَّتُكُ وان كان الوقر معروفا وعندها يجوز في الكل كيالو قال بعد منك هذا القطيع من الفدر كل شأة بكلا عندا في حديقة مُؤخِّدُ لا يجوز البيع اصلاوعددها يجوز البيع في الكل والفتوى على قولهما (عائية بهامش الهددية ص٠٥٠ ج٠)

گروه دیگر علماء آنرا بوجه ذیل بیع فاسد میگویند .

(۱) در آن مقدار بیع مجهول است.

(٢) جهالت ثمن در آن موجود است .

(٣) جهالت وقت تسلیم مبیع که بنا بر گرمی وسردی موسم فرق میکند .

(1) تبعیض ثمن (۵) شرط تاجیل مبیع اگر که در عقد ذکر نشده اما ضمتا تاجیل مبیع در آن موجود شده

است تا آنکه سیب پخته نشده تا آن نه بائع اجازه چیدن رامیدهد نه مشتری آنرا می چیند. (۶) یک نوع بیع الکالی بالکالی لازم می آید چراکه بقیه ثمن وهمه مبیع در مدت سه

چهار ماه به یکدیگر تسلیم میگردد.

(٧) این مبیع مقدور التسلیم نیست ممکن مبیعه ضائع گردد.

فریق ثانی جواب دلائل فریق اول را چنین میگویند.

که این همه صورت ها مقید است با مجلس عقد اگر بائع همه صبره یا انگور را در مجلس عقد وزن كرد پس جائز است وكذا في نظائر هما.

اگر مبیع در مجلس عقد تول نکند آن صورت ها را نیز ناجائز قرار میدهیم ودر اینجا مكمل مبيع سه يا چهار ماه بعد تول شده است.

دلائل ضروری بودن مبیع در مجلس عقد:

(١) اولها ان مذهبهالة بينها از العها بأن يكيله في المجلس. (فتح القنير ص١٨ ج٥)

(١)ومن بأعصير قطعام كل قفيز بدر هم الخ.

تحت أن فتح القدير مينويسد :

و لا جهالة في القفيز فلزم فيه و اذا زالت بالتسمية او الكيل في المجلس يثبت الخيأر كما اذا ارتفعت بعدالعقد بالرؤية اظالموثر في الاصل ارتفاع الجهالة بعدالفط العقدو كونه بالرؤية ملعي بخلاف

مأاذاعلم ذلك يعد البجلس لتقرر البفسد (فتح القدير ص^م)ه)

در اینجا بعد از مجلس عقد معلوم بودن مقدار مبیع غیر مفسد بلکه مفسد قرار داده شود

احسن الفتاوی ((فاوسی)) جلد ششم ۲۵۴

بعد از تقديم دلايل جانبين شمايان جناب در ابن مسئله فيصله نعائيد. بينوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب : قول قائلين فساد عقد درست است فساد ذكر شدر نيز درست است نيال در في است مي در در التروي من التين معنى تعجم المعنى تا

كتاب البيوع

درست است زيرا اين فساد موجود ميشود البته تبعيض الثمن بعض تعجيل البعض وتاجيل البعض را در مفسدات معسوب نمودن درست نيست نيز بنا بر احتمال هلاكت مبيع را غير مقدو را تسليم قرار دادن درست نيست چرا اين احتمال در هر مبيع موجود ميشود بالخصوص در حيوانات. والله سيحانه وتعالى اعلم . \* الاهجان <u>۱۹۵</u>هـ

# صورت های مختلف فروختن میوه باغ

**سوال** : فروختن میوه های باغ در کدام صورت جانز ودر کدام صورت ناجائز باشد مفصل تحریر دارید-بینوا توجروا

الجنواب باسم علهم الصواب : قال التدير وخرحه: ومنها عمر قبار قاصا قبل الطهور فلا يصح الفاقا طهر صلاحها أو لا حمق في الاستح لو يرزيستها تدون بعض لا يصمح في طاهر البلعب و صمه السرحتى والفاق العلوافي بالجوالو المائل ؟ كار زياني و يقطعها البصائرى في اعكال جبراً عليه و إن عرط المسرحتى والفاق المعلولة بالجوالو للا المساحد المساحدة على المساحدة على المساحدة على المساحدة على المساحدة على

تر كها طى الاشجار فسداليوع كمر ط القطع طى الباتع حاوى وقيل قائله عميد/وَيَتَتُورُ لا يفسداذا تناهدا الفير قالنحار ف فكل عام طايقتضيه العقادويه يفعى بحر عن الامر از لكن في الفهستال عن المحضير اسائه على قولها الفتوى فضيه.

وقال العلامة ابن عابدين كُولِيَّة : (قوله طهر صلاحها او لا باقال فالفتح لا علاف في عدم جواز بيع الناقل العلامة ابن عالميدن كُولِيَّة : (قوله طهر صلاحها او لا باقل القراء و لا في جواز وقبل بند والصلاح بقدم طاقطات بالمنطق بالمنطق به و لا في أغواز بعدب والصلاح على المناقل المناقل

احسن الفتاوي «فاوسي » جلد ششم ٢٥٥ ودمام القضل لمريقينة عنه يكون البوجود وقت العقن اكاريل قال عنه اجعل البوجود اصلا و ما پينهايما ذلك تيما (قوله و يقطعها اليشتري)اي اذا طلب البائع تفريغ ملكه(قوله و به يفتي)قال في المفتحو كالوزعين محبن يجتبك استعساناوهو قول الاعمة الفلائة فيتنظيم واعتبارة الطعاوى لعبوم البلوى (ورله فتليه) اشار به الى اعتلاف التصحيح و "غيير البقتى في الافتاء بأيهبا شاء لكن حيث كأن قول ميديونافة هو الاستحسان يترج على قولهما تأمل (د دالمعتار ص ٢٠٣٠)

- ازين تفصيل احكام ذيل معلوم ميشود:
- (۱) تا زمانیکه بعد از شگوفه شدن گل صورت میوه را اختیار نکرده بیع آن بالاتفاق
- ناجانز ست امام ابن عابدين كحله بعد از بروز البعض بيع راجهت ضرورت شديده وابتلاء عام ملحق بالسلم جائز قرار داده ميفرمايد در ديار ما دستور بيع قبل البروز است بنا بر ضرورت شديده وابتلاء عام نظر شمايان دراين مورد چيست . والله تعالى اعلم .
  - در اينجا نيز همين دستور است كه بنا بر أن الحاق بالسلم ميكردد فليتأمل.
  - (٢) وقتيكه بعد از كل ميوه قابل انتفاع انسان يا حيوان ميكردد بيع جائز است .
  - (٣) اگر قابل انتفاع حیوان هم نباشد راجح اینست که بیع آن نیز جواز دارد.
- (٤) اگر بعض حصه ميوه ظاهر وبعض حصه آن هنوز ظاهر نشود راجع اين است كه
- بيع آن جواز دارد. (٥) إگر بعد از صحت بيع بعد از اجازه، بانع صراحة يا دلالة نهادن ميوه مشتري را بر
- درختان بدهد میوه حلال است در این عصر اشتباه میشود که نهادن میوه تایخته شدن بر درختان تعامل است والمعروف كاالمشروط است بايد اين بيع فاسد باشد .
- حواب : شرط ابقاء علت افضاء الى المناعة دليل فساد است وتعامل ابقاء احتمال منازعه را رد میکند.

وهذاماصرحت به الفقهاء ليتخ في اجارة الصباغ وغيرها من البسائل ويؤيده مأمر عن نص محب والمراب والمسادات والمسالفير فللتعارف الخواد بمانه وتعالى اعلم

١٠/ذىالقعدەسنە ١٣٨٨\_هـ

# بيع الثمر قبل الظهور

**سوال :** میوه های درختان که هنوز در شگوفه به اندازه دانه فلفل سیاه باشد آیا آنرا

قابل انتفاع گفته می توانیم و یا خبر؟ در این مورد علماء اختلاف دارند یکبار شما فتو<sub>ی دار،</sub> بودید اما بنا بر اختصار آن فتوی مشکل بنده حل نشد . دلائل اختلافی علماء را در حضی شمایان با تفصیل عرض نمودم تا بعد ازمطالعه جواب تفصیلی تحریربفرمائید . بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: ابتلاء عام وتعسر وتعذر را مدنظر گرفته باید اهل علم این مسئله راحل وفصل کنند بعض علماء از میوه (آم) اجتناب می کنند اما مسئله تنها با آم منحصر نیست نه مسئله بدین حل میشود زیرا درخت های زیاد بعد از بیع در کرد پیدا ميشود در چنين صورت ضرورات شديده عمل بالمرجوح بلكه عمل بمذهب الغير دركار است بلکه احیانا واجب باشد باید در این صورت تاویل بعیده رانیز مدار داده شود طبقیک امام ابن عابدین ﷺ امکان بیع الثمار را فرموده اند و آنرا ملحق بابیع سلم قرار داده وفتوی داده بر جواز درالتحرير المختار علامه رافعی نيز بر تحقيق ابن عابدين رحمه الله تعالی اعتراض نکرده اما حکیم الامت الله الله الفتاوی اشکالات ذیل را درج نموده:

(۱) وجود مسلم فیه در وقت عقد ضروری است . (٢) مقدار ثمار متعين نيست

(٣) اجل متعين نيست

(٤) بر اجل مشترى از بائع مطالبه نميكند

(۵) اکثر شمار عددی متقارب یا وزنی متماثل نیست.

(۶) اکثر ثمن یک مثنت تسلیم نمیشود.

جواب اشكال اورا حكيم الامت عليه شخصاً شرح نمود. كه نزد امام شافعي عليه در وقت عقد وجود مسلم فيه شرط نيست از ثاني تلخامس جوابات اشكالات اين است كه اشكالات مفسد امور مذكوره كه علت بر جهالة مفضية الى المنازعة ميكردد بسبب تعارف احتمال نزاع درآن منقطع میگردد.

فارتفع الفساد لارتفاع العلة كما قالوافى اشتراط الألة على الاجير والصبغ على الصباغ والنيط على الخياط.

حل اشكال سادس اينست كه نزد امام مالك عظیم تاخيرالثمن بالاشتراط تاسه يوم وبدون اشتراط تا مدت زيات نيز جائز است . ( بداية المجتهد ٢٠٢/٢ اڤرب المسالک مع

### شرح الصغير ٢۶٢/٢)

انمه ثلاثه الله عليه متفق اند بر اينكه كه بوقت عقد وجود مسلم فيه شرط نيست ازينجا در مسئله زبر بحث قول امام مالك اختيار نموده شود للزوم التلفيق على اختيار قول الشافعي

رحمه الله تعالى: متعاقدين بوقت ضرورت اضافه از سه يوم از فساد شرط تاخير لمن چنين تدبير كند كه مشترى در وقت اداء نمودن كل ثمن قادر نيست پس از بانع قرض بگيرد وانرا بطور نين مسترد كند.

این تدبیر برای نفع عاقدین تحریر شده در غیر آن بر عوام آن تجسس وتحقیق لازم نیست بلکه این تعمق جائز نیست که آیا در باغ بیع مطلق است یا بشرط تاخیر ثمن ؟

وآیا شرط تاخیر تا سه بوم باشد یا اضافه ؟ بله درجانیکه در عرف اضافه از سه یوم شرط معروف باشد احترام آن در کار است .

فائده: از تعقیق علامه ابن عابدین معلوم میشود که قبل از بروز الشار بلکه قبل از بروز الازهار نیز همین حکم است در جانیکه علت ابتداء عام تحقق ضرورت شدیده است در آنجا طبق مذهب مالکی داخل بیع السلم نموده شود حل این مسئله در فقه حنفی نیز آمده لذا ضرورت مذهب دوم نیست.

پس اگر بعض ثمر در درخت ظاهر شود نیز اشکالی نیست واگر ثمر قطعا ظاهر نشده باشد این بیع بالاثمار نیست بلکه بیع الازهار است . واین ازهار مال متقوم منتفع به للدواب بل لبعض حاجات الناس است فرضاً اگر حالاً

نباشد ثانياً حسست . كها نقل العلامة ابن عابديين يحتظي عن الإصام ابن الهبامريجينيي في صمة بيح الثمار بعث البزوز قبل

التكونمنتهما بها(ردالمعتار ص٣٣٦) فقهاء بيع النمر قبل انفراك الزهر را تفاقاً ناجائز قرار داده اند اما دليل منع بيع الزهر .

راهمچ توجیه ذکر داند. البته در صورت بیع قبل ظهور الازهار بدون عمل بر قول امام مالک ﷺ جاره، نیست رانشبکه این جانز کردید اهل بصیرت در آن فیصله نمایند بنا بر ضرورت شدید، وابتلای عام بیع باغ کیله بنا بر این جانز است که در آن بیع الاشجار مع الاصول است لذا درخت پیدا شد، بعد از بیع در ملک مشتری داخل شود اگر در آن بیع بعد از مدت معینه تری الاصول للبانع مشروط شود بیع فاسد است.

وهويثهمملك المشترى بعد القبض فيحل اكله للبشترى الغالى

حل بهتر آن اینست که بیع الاشجار بدون الاصول گرفته شود در موجودیت اشجار هیچ کلام نیست وبیع اشجار غیر موجوده بیع الاشجار الموجوده درست گرفته شود .

م بیست و بیج منبدر غیر هوجوده پیغ انتبار اسو جوده در است موسط و انتبار این است. و له نظائر فی کتب البلغب عصوصاً فی مهمند بیج الاثمار و الازهار من ردالمعتار .

یک اشکال : بعضی ها شبه نموده اند که بیع بشرط التبقیه فاسد است ودر معامله معهوده اگر که این بیع مطلقاً است مگر عرفا تبقیه لازم است والمعروفکاًلمشروط.

**جواب** : در بحث مذکوره جواب آن نبوده شد یعنی این شرط بنا بر مفضی بودن الی النزاع مفسد است اما عرف عام احتمال نزاع را منقطع نبوده است.

الفساد وانظر تفصيله في اجارات كتب البلعب. فاغتم خَلَّا التحرير الغريد وتَمُكَر واياك والتعبى في النفزيو اقتحام البضايق ولن يضاد النفزيات والأعليه والله جماله وتعالى اعلم.

٢٣/در الحجمية 11 هـ

### مثل سوال بالا

الجهواب باسم هاهم الصواب ، بنده به تاریخ ۲۳ ذوالحجه ۹۱ هجری یک جواب مفصل را تحریر نموده بود که یک پارچه فرترکایی آن خدمت شما ارسال شده بر علاه برده عبارت فترای مرسله شما بحث تحریر نموده شده است . ١- و اما البيع مطلقاً قل كر في الهدية جواز تا و اعترض ابن عابدتك مُمَثِلُهُ بأن البعروف بالعرف كأبيفروط بأليمرط فلايصح البيع مطلقا وكمت مترددا فيحذا حتى ان وجنعت في فتأوى ابن تيبية عن الم حديقة والغوري وجهمة أفنه تحالى امهما اجاز البيع مطلقا اطااجاز الهائع الترك على الإهجار فأطن لها وجدت عن انى حديقة مُوسِّقًة قلا ابالى فالحاصل اذالد يشترط الابقاء في صلب العقد يصح البيع و ان كأن معروفا بالعرف هذا مأحصل لى وانته اعلم وعليه اتم. (العرف الشابي ص٢٨٨)

از اینجا استدلال نمودن درست نیست زیرا در آن در عرف هیچ تعارض نیست ظن غالب این است که در عصر امام صاحب عظے چنین عرف نبود اگر میبود صراحتاً ضرورت اجازه، بائع نبوده زیراکه بناء بر عرف دلالتاً اذن بائع موجود است نیز به صورت وجود عرف از امام صاحب رحمه الله توضيح آن منقول است از اين جا ثابت شد كه در آن زمانه چنين عرف نبود مع هذا کسیکه در صوت عدم عرف کلام نموده پس اقلاً احتمال بودن عرف در آن هر آنينه موجود بود - فأفاجأمالاحتمال بطل الاستدلال.

 ولوادادان يترك في الارض و يكون له الولاية الشرعية فالحيلة ان يشترى الحشيش و اهجار البطيخ ببحض الثبن ويستأجر الارض ببحض الثبن من صأحب الارض اياماً معلومة وينهني ان يقدم بيع الإعجار او الغار والحشيش ويؤخر الإجارة فأنه لوقدم الإجارة لا يجوز كذا في عدار الفداوي ولوباع اهمارا الطاطيخ واعار الارط يموز ايضا الاان الاعارة لا تكون لازمة ويكون له ان يوجع كذافي فتأوى قاضيخان (عالبكيرية ص١٦٠ ج٣)

در این جا اشکال است که این صفقة فی صفقة است اگر در وقت بیع شرط اجازه با صراحت نباشد مگر بناء بر معهود بودن جانبین به منزلهء تصریح است ودر صورتیکه عرف است پس المعروف كالمشروط مسلم است واگر تعامل رامخلص آن قرار دهيم پس چنين حبل راچه حاجت است تعامل را مد نظر گرفته این معامله بدون حیله نیز جائز است کها حررنامفصلاً والنهسيمانه وتعالى اعلم . ٤٠ ربهم الثاني ١٣٣٠

#### بيع بشرط البراءة من كل عيب

**سوال** : زید یک گاومیش دارد که بعد از زائیدن پنج کیلو شیر میدهد زید قصد

كتاب البيوم فروش آنرا دارد پس اگر مقدار شیر آن را ظاهر به مشتری کند کسی آماده، خریداری آ نيست آيا بدون بيان مقدار شير اين گاوميش وفروختن آن جواز دارد ياخير؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** زید اگر در وقت فروختن گاومیش به مشتری بگوید که من از هر عیب آن بری هستم اختیار داری میگیری ویانه این بیع درست است اگر چه هد عیبهای آنرا بیان نکند پس در صورت پیدا شدن عیب زید ضامن نیست .

قال في التدوير: وصح الهيع بضرط البراء قامن كل عيب وان لع يسع.

وقال العلامة ابن عايدين رجه الله تعالى تحسيما القول: بأن قال بعتك هذا العب على الى برى من كل عيب (ردالبحدار ص١٠٠ ج) والله سهانه وتعالى اعلم. ٢٦/شعبان سنه ٨٤ هـ

#### ظهور عیب در مبیعه

در دیار ما دستور ورواج هست در مورد خرید وفروش مواشی وحیوانات اگر بائع در وقت بیع عیب حیوان را ظاهر نکند پس در آننده اگر حیوان عیب دار بر آمد مشتری قیمت آن حیوان را کم میدهد مثلاً از هر چهار پستان گاؤمیش شیر نمی بر آید یا از یک پستان آن شیرکم می آید پس صد روپیه قیمت آنرا کم میکند در هر صورت اگر بائع به آن راضی باشد یا نه آیا چنین کم نمودن قیمت بعد از تکمیل بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعد از اطلاع يافتن مشترى برعيب، مشترى اختيار دارد که آن حیوان را عوض کل ثمن میگیرد ویا آنرا رد میکند.

در صورت معیب بودن حیوان رجوع بالنقصان جواز ندارد.البته اگر نزد مشتری در آن عیب جدید پیدا شده باشد مشتری رجوع بالنقصان کند وبا رضائیت بائع حق مسترد نمودن را نیز دارد در صورت مسترد نمودن بارضائیت بائع اگر مشتری آن حیوان را قبول میکند حق رجوع بالنقصان را ندارد.

قال في التعوير: من وجد عمضريه ما يعقض الفين اخلة بكل الثين اور دلا (ر دالبحدار ص٠٨ج) وقال: حدمت عيب اغر عدد المشترى وجع بعقصائه وله الردير ضاالمائع.

وقال العلامة ابن عابد فن يحفظ الاان يرضى بالمصرر فيغير المشترى حيلتا ابن الردوالامساك منغيررجوعيدقصان. (ردالبحتارص٨٨ج) والله سمائه وتعالى اعلم.

٣/دىالحجەستەن ٨٤ هـ ـ

# پوشیدن عیب مبیعه حرام است

زید تاجر است . دو نوع گندم را خریداری کرد یک نوع آن سیر ۲۱ روپیه ویک نوع آن سیر ۱۹ روپیه خریداری شده اگر تاجر هر دو نوع گندم را خلط نموده وآنرا سیر ۲۰ روپیه بغروشد آیا جواز دارد ویا خیر؟ در صورتیکه هر دو نوع گندم جداجدا نیز در دکان نهاده است گویا در دکان این تاجر سه نوع گندم موجود است سیر نوزده، سیر بیست وسیر بیست ویک وهر سه نوع رابه خریدار می نماید تاکدام نوع را او پسند کند وبا یکجا نمودن دو نوع گندم قصد فریب را نیز ندارد بلکه مقصد تاجر این است که آرد گندم که سیر نوزده روپیه است چندان عمده نیست نسبت به آنکه هر دو نوع یکجا شود آیا این فعل تاجر درست هست ياخير؟بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بلي جواز دارد زيرا تاجر كدام عيب مبيع را نميبوشد زيراكه تنها پوشيدن عيب حرام است.

قال العلامة المصكفي رحمه الله تعالى: لايمل كمان العيب في مبيع اوتمن لان الغش حرام ۱۳/ ربيعالثانيسنه مم ۸۹ هـ الا.(ردالمحتار ص١٠٠ ج٠)والله سمانه وتعالى اعلم.

# بعد از ظهور عیب مشتری خیار فسخ رادارد

سوال: زید یک زمین راکه یک حصه، آن تعمیر شده است آنرا عوض هجده هزار بر عمر به فروش رسانید عمرو ده هزار روپیه را آداء نمود وهشت هزار دیگر را بعد از مدت معينه آداء مينمايد وقتيكه زيد شش هزار نقد را وصول نمود چند يوم بعد يك خويشاوند زید بر آن زمین دعو، ملکیت نمود اما فقط بر یک حصه، آن وقتیکه زید خواستگار پول خویش شد عمرو گفت باید قبل ازهمه مسئله تصفیه شود ویا پول من پس برایم تسلیم گردد بر این سخن چند ماه گذشت هماناکه زید خفیه آن زمین را بر شخص دیگری به فروش رسانیده بود پس سوال اینجا است که آیا این زمین ملکیت زید است ویا ملکیت عمرو و آیا این تصرف زید درآن درست است ویا خیر ؟ بینوا توجروا **الجواب باسم ملهم الصواب: وق**وع نزاع در مبيع عيب است لذا با مسترد نمودن عمرو

این بیع فسخ گردید. است والله تعالی اعلم . ۲۷ / رجب سنه ۹۸ هجری

#### كاشت وبيع آفيون جواز دارد

سوال: آیا شرعاً کاشتن وبیع افیون (کرکنار) جواز دارد با خیر ؟ بینوا توجروا الجواب باسم علهم الصواب ، در عصر قدیم افیون به کشر درادویه استعمال نمیشد الجواب باسم علهم الصواب ، در عصر قدیم افیون به کشر تحریر نموده دودند اما در عصر جدید افیون به کشرت در ادویه استعمال میشود واهمیت بزرگ دارد در علاج پلکه حکم ضرورت شدیده را دارد لذا بیع افیون بلا کراهت جواز دارد البته کسیکه درحمه آن ظان غالب باشد که آنوا مشت مشت میخورد درخل او یا به کف پیخورد مکروه تعریبی است . واف سیحالاولی که الا

#### تجارت سكريت جواز دارد

سوال: آیا تجارت سکریت جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: بله جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۹ /جمادیالاولی ۱۹۸ مے

#### فروختن جوجه نومولودكاؤميش

**سوال :** مالداران جهت افزودی شیر گار وگاؤمیش جوجه نومولود گار وگ<sup>ا</sup>زمیش را بر قصاب سودا میکنند که دراین صورت تا چندین یوم مادرش آه وناله میزند آیا این بیع جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : جنين ن**مردن ظلم است .

قال النبي ها: من فر البعدي والدقو ولدها فر كانه بهده و بين اصده يوم القبية (تر مذى مستدرك) وقال الدهرية البابل وكيونيات فقط و فال الاخراص عرب و لا قريب غير محرم و لا ما لا محرمية وقال الدهرية على ما لا محرمية المستوان المستوان

٢٩/دوالحجو ١٩٣هـ

اگر چه این حکم مخصوص با انسانان دست بیع چوچه حیران واجب الرد نیست اما باز هم خالی از قباحت وقساوت قلب نباشد اگر خوف صدمه بزرگ باشد باید فروخته تدریاله میجانه و تعالی اعلم. ۱۱مشوال ۸<u>۲۸ م</u>

#### فروختن سرطان (پنجه پاؤ) جواز دارد

سوال : یک مسلمان توسط جال ماهی و سرطان (پنجه باز) را در جال میگرید آیا فروختن سرطان (پنجه باز) در صورتیکه به ممالک غربی ارسال میشود جواز دارد یا خیر در صورتیکه نزد شوافع حیوانات بحری همه حلال اندچنین تجارت چگونه است؟ بینوا نرجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه نزد دیگر اتبه سرطان (پنجه پاز) حلال است لذا تجارت آن جواز دارد. واله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۳ مشوال مکاهم

#### بيع بعض الحيوان جواز دارد

سوال : زید شش حصه گاز خویش را برشش تن برای فریانی فروخت حصه هفتم را برای خود ماند آیا چنین نوع بیع وشرکت در مال خویش جواز دارد یا خیر چنین بیع در ظاهر ناچانز به نظر می رسد زیر این بیع بعض حیوان است نیز شرط شرکت زید شرط فاسد است که مفسید بیع است ظر شما از نگاه شرع در این مورد جیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: بيع بعض الحيوان جواز دارد كدام دليل عدم جواز موجود نيست لذا قرباني جنين حيوان بلا كراهت جواز دارد. والله سبحانه وتعالى اعلم.

### فروختن مثانه حيوان

**سوال** : آیا خرید وفروخت مثانه حیوان حلال که درآب پیشاب است جواز دارد یا خبر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله ! خريد وفروخت مثانه جواز دارد. والله سبحانه وتعالى اعلم . ۲۹/برجب م<u>۹۵ م</u>

# وزنا خريد وفروخت مرع ها جواز دارد

سوال در عصر حاضر مرغ زنده به تول فروخته میشود آیا این فرع بیح جواز دارد یا خیر در صورتیکه در هدایه آمده است : ﴿ وَلاَیْمَکْنِ مَعَوَّلَةُ لَقَلَّهُ بِأَلُولُنَ لاَلَّهُ یَطْفُ فَضَمَّ مِ ویققایاهری

ازينجا معلوم ميشود كه بنا بر عدم معرفت وزن اين بيع درست نيست . بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بنا بر تنفس پرنده کدام معتدبه فرق در وزن آن نس آید لذا این جهالت بسیره مفضیه الی النزاع نیست نیز بنا برعرف عام در بیع مرغ احتمال نزاع

نمى باشد لذا بيع مرغ زنده با وزن درست است . والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢٩/مــفز - <u>٩٩٠</u>ــ

### تحقیق اعاده وزن بر مشتری بنا بر بیوع مروج

سوال : یک شیر فروش در خانه خوبش شیر را تول نموده برای ما می آرد در ظرف مایان می ریزاند ومایان بر او اعتماد داریم وبروزن او اکتفاء می نمانیم اما یک مولوی صاحب گفت بار دوم بر شما وزن آن شیر لازمی است وقبل از آن استعمال برای شما جواز ندارد آیا این فتری درست است ؟

**سوال دوم** : آیا وزن نمودن وانداختن در ظرف مشتری کافی است و یا وجود مشتری نیز نزد بانغ شرط است و یا کسی راوکیل گیرد؟ درعصر جدید مردم توسط تلفون به بانع اطلاع میدهند که اینقدر فلان واینقدر فلان چیز را وزن نموده برایم بفرست. آیا پرهمین وزن بائع در غیاب مشتری اکتفاء نموده شود و یا بار دوم وزن وکیل نمودن مشتری ضروری است ؟ بینوانوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب ، ابن هر دو نوع بیع را بیع بالتماطی میگویند که بار دوم وزن نمودن مشتری را ضرورت نیست اگر که پول وقیمت آنرا چند یوم بعد اداء کند بالمشافهه در خرید وفروخت همین طریق رواج است .

بالمشافهة در خرید و فروخت همین طریق رواج است . قالق!التدویر: اشتری مکیلا بشرط الکیل حرم بیعه و اکله حتی یکیله و مثله البوزون و البعدود. غیر البر اهموالبدة ادبر

وفالفرح: يجواز التصرف فيهما بعدالقيض قبل الوزن كميع التعاطى فأنه لا يمتا بق الموزونات

البول والمهترى فانهالانه صاربها بالقبض بعد الوزن قنية وعليه القعوى وفي الحاشية: ﴿ قوله كبيع التعاطى الحُجُ عبارة البحر و هذا كله في غير بيع التعاطى اما هو فقال في القنية و لا يمتاج الخ و ظاهر قوله و هذا كله انه لا يتقيد بالبوزونات بل التعاطى في البكيلات والبعدودات كللتوهومفادالتعليل إيضا بأنهصار بيعا بالقبض فأنه لايخص البوز ونأت لكن قيهان مقتصى هذا انه لا يصير به عاقبل القبض ولعله مبنى على القوله بأنه لا بدوليه من القبض من الجالبين والاصح علاقمو عليه فلو دفع الغين ولديقيض صحوق مدافى اول البيوع عن القنية دفع الى بأثع الحنطة عسة دنازير لياخل معه حنطة وقال له يكور تهيعها فقال مائة بديدار فسكت البشتري ثير طلب منه المنطة لياخلها فقال البائع غدا ادفع لكولم يهربيعهما بيع وخهب المشترى فجاء غذاكيا على المنطة و قد تفير السعر فعلى البائع ان يدفعها بالسعر الإول اهو تمامه هداك فتأمل. (در البحثار ص ١٨٠٠ جـ ٢٠) ۱۲/صفرسنه<u>۱۳۹۸</u>هــ وفنه جانه وتعالى اعلم.

#### **بیع وزن متعین در ظروف**

در زیور بهشتی آمده کسی اگر یک مقدار تیل یاروغن را خریداری نمود پس آن سه صورت دارد.

(۱) دکاندار در محضر مشتری و یا قاصد مشتری آن چیز را وزن نمود .

(۲) برای مشتری و یا قاصد آن گفت شما بروید من وزن نموده میفرستم.

(٣) قبل از آن جداتول نموده بود پس دکاندار برداشت ومشتری تسلیم نمود بار دوهم رزن نکر د.

در صورت اول بار دوهم وزن نعودن ضروری نیست . خورد ونوش وفروش آن همه

جواز دارد. در صورت دوهم وسوم تازمانیکه خریدار آنرا تول نکرده خورد ونوش وفروش آن جائز نیست اگر بدون تول نمودن متاع را برایش فرسناد این بیع فاسد است پسانتر اگر تول

نموده شود باز هم این بیع درست نمی شود . در عصر حاضر اوزان اشیای مختلف در مرتبانهائی سر به مهر نهاده میشود مشتری به

دکاندار میگوید یک کیلو از این چیز بده دکاندار مرتبان یک کیٹو سر به مهر را بر داشته

وبه اومیدهد نی دکاندار آنرا وزن میکند ونی مشتری آیا خرید وفرش چنین پاکتهائی بست جواز دارد ویا خیر ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : مقصد بائع ومشترى همان مرتبان وباكت خاص ميباشد که برآن تحریر شده می باشد وزن در بیع مشروط نمی باشد از اینجا بدون وزن تصرف ٢٥ / جمادي الأولى • ١٣٠٠هـ نمودن در آن جواز دارد. والله سبحانه وتعالى اعلم .

#### با تخمين فروختن برف

**سوال** : اگر کسی یک کیلو برف را از دکاندار بخواهد وفرضاً یک روپیه به دکاندار بدهد که قیمت یک کیلو برف است دکاندار عوض تول به تخمین یک مقدار برف برایش بدهد آیا چنین خرید وفروخت برف جواز دارد ویا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر برف بشرط وزن خرید، میشود پس بدون وزن تصرف نمودن خريد وفروخت آن جواز ندارد.

اگر بنا بر ضرورت پارچه هائی برف فروخته می شود پس تصرف نمودن در آن جواز 27/جمادىالاولىسنه • ٣٠ ا هجرى دارد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

#### میادله چیز عددی با جنس آن

سوال : چه می فرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین دری، مسئله که شگوفه درخت ن خر مارا بعوض، جنس خود قرض دادن جانزست یانه ؟

(٢) وابضا همين شكوفه رايعني خوشه خرمارابعوض خرما آجل ياعاجل بعد ديابوزن

معين دادن جائزست يانه؟

(٣) بوته هر درخت رابعوض بوته جنس خود یاببوته درخت دیگردست بدست یا بقرض ياببدل دادن جائزست يانه ؟ بينواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : (١) ابن شكوفه از اعداد متفاوته است لهذا استقراض حائز نيست .

(٢) جائزست زيراكه تبديل خوشه بغيرجنس ست.

(٣) بو ته هر درخت بجنس خود ببيع عاجل دادن جائزست، قرض جائزنيست. والله تعالى ١١/ربيمالآخرمينه ٨٨هـ

# اگر مشتری از خریداری بیع انکار ورزد مسترد نمودن بیعانه ضروری است

سوال: زید یک نمره زمینیکه ده هزار روبیه قیمت داشت آنرا از بکر خرید بعد از طئ نمودن سودا زید صد روپیه به بکر داد وگفت پول متباقی را یک ماه بعد تادیه میکنم ونمره راقبض میکنم بعد از یک ماه بکر مطالبه پول را نمود زید از خریداری نمره انکار ورزید وصد روبیه. خود را خواست اما بکر از دادن آن صد روبیه انکار ورزید آیا شرعاً بكر با يند دادن آن صد روپيه است ويا خير؟بينواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زيد بدون اختيار بكر اختيار فسخ بيع را ندارد وبكر زید را مجبور سازد بر خریداری زمین ووصول نمودن پول متباقی از آن اما اگر عاجز آمد از مجبور ساختن او پس مسترد نمودن بیعانه ضروری هست.

بناء بر فساد زمان چنین مظالم زیاد واقع میشود پس برائ، نجات از ظلم ونقصان جند تدابیر تحریر میگردد.

اول مشتری قیمت کامل را آداء نموده ومبیع را قبضه کند سپس بایع به قدر بیعانه به قیمت کم پس آنرا از مشتری خریداری کند.

دوهم بائع به اجازه. مشتری مبیع را برکس دیگری به فروش برساند اگر به کم از قیمت اول فروخته شد آن نقصان را از بیعانه وصول کند واگر به زیات از قیمت اول فروخته شد پول اضافه را به مشتری اول بدهد.

سوم اگر مشتری به هیچ طریقه تحت قدرت نیآمد بانع به حاکم مسلمانان عارض شود تا او مبيع را به فروش برساند وطبق تفصيل شماره دوم فيصله كند.

قال الإمام النسفي رجمه فله تعالى: ومن اشترى عبدا فغاب فيرهن البالع على بيعه وغيبته معروفة لمريم عبدين المائع والإبيع بدينه (كاز الدقائق ص١٠١)

در صورت نبودن حاكم مسلمان مجلس علماء چنين فيصله نمايند والله سبحانه وتعالى • ا/ربيعالثانيز

### بیع بلا اذن شریک

زید باشراکت چندتن یک زمین مشترک را بدون اجازه آنان بر عمرو به فروش رساند که تامدت دوسال آنان از این بیع اطلاع نداشتند بعد از شش سال آنان بر عمرو (مشتری) دعوه نمودند در این صورت بائع یعنی زید انتقال یافته بود وچهار تن دیگر باوجود علم دعوه نکردند.

آیا در صورت فوق این بیع زید شرعاً جواز دارد ویا خیر ؟ اگر جواز ندارد پس آن محصولات هشت ساله، مشتری از که گرفته شود آیا از زید (بائع) ویا از عمرو (مشتری) گرفته شود ؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع بر اذن شرکای متباقی موقوف است اگر بعض از** شرکاء اجازه دادند بیع تنها در حصص اجازه، دهندگان نافذ است امادر این صورت مشتری خیار قبول یا رد را دارد.

# قال في التدوير: وقف بيع مال الغير (ردالمحتار ص١٥٠ ج٠)

وقىالشرح وقىالهجيع لواجاز احدالهالكين غير المشترى فيحصته والزمه همدرحه فأته تعالى بها (ردالبحتأرص ۱۵۸ ج

عائدات هشت ساله از عمرو یعنی مشتری است اما بناء بر تصرف نمودن در ملک غیر در عاندات خبث آمد، است لذا قضاء باید از عمرو چیزی گرفته نشود . البته دیانه بر عمرو واجب است که عاندات اضافه از تخم ودیگر مصارف را بر شرکای متباقی مسترد کند ۲۹/رمضان ۸۸هـ درغير أن مجرم است . والله سبحانه وتعالى اعلم .

# **به قیمت نازل فروختن به ضرورت**

**سوال** : کسی بناء بر ضرورت چیزی را به فروش می رساند مشتری از ضرورت او سوء استفاده نموده وبر آن چیز یک قیمت اندک راوضع نمود مثلاً یک ساعت که قیمت خرید او دوصد وقیمت موجوده، او صد روپیه است امامشتری اضافه ازشصت پنج روپیه آنرا نمیگرد آیا این عمل مشتری جواز دارد ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم علهم الصواب: الجواب اين عمل جواز دارد اما اگر مشتري صاحب

استطاعت باشد وفروشنده واقعةً مجبور باشد بايد مشترى از مروت كارگرفته وحتى العقدور فِیت درست را به بائع اداء کند اما بیع به هر صورت درست است لاکن سوء استفاده از مجبوريت كسى خلاف اخلاق اسلامي ومروت است . والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢٥/ ذى الحجه ١٨٨هـ

# **در وقت خریداری شرط متعین نمودن مقدار گُوّه (خلاصه شیر)**

**سوال** ؛ زید شیر را خریداری نموده (کوه) تیار نمود در این وقت شیر سیر سی ویتج روپیه است زید شیرخرید اما شرط نمود اگر از یک سیر شیر یک پاو کوه بر آمد به حساب ٣٥ روپيه پول برايت ميدهم واگر كوه آن از يک پاؤ كم شد به همان مقدار پول هم کم میشود اگر شیر خالص باشد یا غیر خالص آیا این شرط درست است در صورتیکه امکان دارد که از شیر خالص نیز یک پاو (کوه) نبر آید . شرعًا این عمل چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه در شیر مقدار خاص (کوه) وصف مرغوب است لذا اشتراط أن عندالعقد استحقاق أنرا تثبيت ميكند وبوقت فقدان اختيار فسخ بيع ورد مبيع است اما بعد از تیار شدن (کوه) بنا بر متعذر بودن رد نمودن مبیع ناممکن است و رجوع بالنقصان ثابت میشود . لذا کم نمودن قیمت شیر برای زید جواز دارد . والله سبحانه وتعالی ۲۸/جمادىالاولئ يـ ۹ ۸هـ اعلم .

### تعین اجل ضروری باشد در بیع مؤجل

سوال : چه می فرمایند عماء دین درباره، مسئله ذیل که فی بلادنا اکثر بیع وشراء بدون تعیین مدت منعقد می شود- درمتون همچنین بیوع رافاسد قرارداده شده اند. امادرمجلة الاحكام في بيان المسائل المتعلقة بالبيع بالنسئية والتأجيل ص ٣٧ مرقوم ست . (اذاباع لسيئة بنون بيان منة تنصرف البنة الى شهروا حنفقط).

آیا ماده مذکوره قول مفتی به سست وعمل برهمین ست یانه ؟ ودرصورت عرف اگر رائج باشد بدون ازتميين مدت آياعرف رابصحة عقد اعتباري است؟ بينواتوجروا-

الجواب باسم ملهم الصواب: اكربيع مطلق باشد اجل ذكر نباشد ثمن في الفور واجب

باشد البته اگر بانع فوراً مطالبه نکرد تاخیر جواز دارد در آن تعین مدت ضروری نباشد. قالالعلامةالمصکل<sub>د</sub>رجهالمه تعالی:(و**ص**بعینمال)وهوالاصل.

كتاب البيوم

۳۰/محرمسته ۹۳ د

وقال العلامة ابن عابدتين رجه فأنه تعالى: (قوله وهو الاصل) لان الحلول مقتدهى العقدوموجيه والاجل لايفيسالا بأشير طبحر عن السراج. (رفالهمتار ص ۲۰۰۶)

واگر بیع مؤجل باشد تمین اجل ضروری باشد.البته اگر بین عاقدین سه یوم یا یک مار مدت متمین باشد پس بنا بر عدم نزاع جواز دارد شرعاً همین مدت معتبر باشد در غیر آن

مدت متعین باشد پس بنا بر عدم نزاع جواز دارد شرعا همین مدت معممبر باشد در هبر ان این بیع فاسد باشد. قال العلامة انصکه گرفتانی: (وموجل)لی معلوم(تبلایفشی الااللامة انصکه گرفتانیا:

وقال العلامة ابن عابدت <u>مُكسلة</u> : (قوله به يقع) وعندالبعض للعلاقة ابام بمر عن شرح البجيعة للت و يشكل عن اللولتون ان شرط حمة التاجليل ان يعرفه العاقديان و لذا لم يصمح البحرج بغس مؤجل ال الدوروز والبهو جان و صوم النصاري الخالم يدير والعاقدان كها سياتي في البحرة الفاسدو كذا لوعرفه

احدها دون الاخرفتامل قال العلامة الرافعي يُختِّلِنَّ : (قوله قلت ويشكل على القولين الخرافيه تأمل فانه الماكان البعهودان الإجل الشهر او ثلقة ايأمر شرعا وعرف ايكون فللتحملوما عندالعاقدين حتى لولد يكن له عهداعرفاكيا فيزماندا فالظاهر عدم الصحة. (التحرير البختار ص11 ج1) وفئه سجانه وتعالى اعلم.

# سوال مثل بالا

**سوال :** کسی چیزی را خرید وگفت که قیمت وپول را آننده برایت می دهم وقت هم مقرر نشد آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم علهم العواب : اگر بعد از خریداری چنین گفت وباتم او را به خوشی مهلت داد. مهلت داد، چنین بیم جواز دارد واگر بشرط قرض خرید پس پلا تمین وقت اداء جواز ندارد. قال فی التدوی و هرچه: وضع بخین حال وهوالاصل اومزجل افی معلوم لعلا پقتی ای اللاا گ

(ردالبعثارصr:ج)ولله سمانه وتعالماعلم. ٢٠ اكربيع الاول سيد <u>٩٥ م</u>.

#### بیع شرب جائز نیست

**سوال :** بدون فروختن زمين آيا تنها سِع شرب يعني فروختن آب آن جوازدارد ياخير؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: ته خير الجراز تدارد.

قال الحصكفي رحمه لله تعالى: وكذا بيع البضرب وظاهر الروايه فساحه الاتبعاء خاليه وهرح وجبالية. ((دالبعدارص١١١٠ج)ولله سجائه وتعالى اعلم. ٢٣٠/ ربيع الاول مي<u>ده ٩٣</u>هـ

# خرید وفروخت را دیو وتائپ

سوال: آیا خرید وفروخت را دیو و تانب جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: اگر یقین داشت که این چیزها سبب ساز وسرود و گناه

نمیگردد پس در حق چنین شخص خرید وفروخت آن جائز است و در غیرابین صورت خرید وفروخت تایپ ورادیو جواز ندارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۳/شعبان <u>۱۹۵ هـ</u>

حکم مفصل آن در رساله (القول البعرهن فی بیع الرادیو و التیلیویزن) مشاهده شود

#### بدون رضايت متبايعين فسخ بيع اعتبار نداري

سوال : بین الف وباء سودای یک زمین طی شد میعاد ادای ثمن اولا برشش ماه سپس سه ماه تعین شد در این وقت مشتری (باء) به بانع (الف) پول معتد به را اداء کرد اما پول شهافی راباگذشت میعاد اداء نگرد الف باربار تفاضا نمود اما (باء) تاخیر مینمود تا آنکه شش سال گذشت بالاخره الف در محضر مردم اعلان نمود که بیع را فسخ نمودم پعد از آن با جربزادیه پول شنبایی آماده شد اما الف بعد از آن زمین را بر شخص دیگر به فروش رساند

آیا این بیع و فعل الف درست است؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مشتری نیز حکم فروخت راتسلیم نموده باشد پس از آرایال تا در این این در در در این در آرای در این این این این در در این این این در در این این این در در این ا

از آن اهالی قریه فیصله نبودند بر فسخ بیع پس درآن فسخ واقع شد بعد از آن هر نُوع تصرف بانع درآن درست است واگر مشتری حکم اهالی قریه راتسلیم نکرده بود یا انها فیصله نکرده بودند بر فسخ بیع بلکه بانع شخصاً در محضر اهالی محله فیصله نبود بر فسخ

#### بیع را این بیع فسخ نمیشود وان ثمن برای بائع حلال نیست. والله سبحانه وتعالی اعلم. 9/شوالد194

# اداء نکردن مشتری ثمن را فسخ باشد در حق بائع

سوال : بعد از عقد بیع باتع تا ادای ثمن مبیع را محبوس نمود پس اگر مشتری ثمن را اداء نکرد و یاغائب شد پس باید بائع چه کند آیا بیع رافسخ کند یا مزید انتظار کند ؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : أك**ر مشترى ثمن را اداء نكرد ني اقاله نمود بانع اختيار فسخ بیع را دارد عدم ادای ثمن از طرف مشتری عدم رضا وفسخ پنداشته میشود لذا باید

فسخ بائع فسخ جانبين پنداشته شود. علاوه ازین در بیع تراضی طرفین شرط است واز طرف مشتری در حالت متعذر بودن

ازاستغناء ثمن رضای باتع مفقود گردید لذا اگر از جانب مشتری فسخ نباشد نیز باتع حق

فسخ بیع را دارد. قال العلامة النسفى ويليك ومن قال لاعر اشتريت منى هذه الامة فانكر للبائع ان يطاها ان ترك

وقال العلامة ابن ميدر مُرَبِين الرائد المفترى لما بحد كأن فسعا من جهته اذا الفسخ يفيت به كما اذا

تجاحدا فاذاعوم الماثع على ترك الخصومة تح السخ عجرد العزمروان كأن لا يعبس الفسخ فقد اقترن بالفعل وهوامساك الجارية ونقلها ومأيضأهيه ولانهلها تعلى استيفاء الغبي من البشتري فأترضأ المائع فيستمدي فسخه (المحر الرائي ص٦٦٠)

وكذا قال الامام المرغيدالي والمستداد وقال العلامة ابن الهمام والمام الدينة : فيستبد بفسعه لفواسه وط ٤/صفرسته<u>٠٠٠١</u>هـ الهيعوهو التراضى (فتح القدير ص٥٠٠ جه) وفنه سمانه وتعالى اعلم.

#### ىىع بالوفاء

**سوال** : کسی چیزی را از یک شخص بدین شرط خریداری نمود : هروقتیکه بائم پول را مسترد نمود آن چیزرا به این شخص نیز مسترد میکند آیا چنین معامله جواز دارد؟ بينوا توجروا

احسن الفتاري «فارسي »جلد ششم ٢٧٣ **الجواب باسم ملهم الصواب : اگر در وسط بیع یا قبل از آن شرط نمرد یا جانبین این** 

عقد را غير لازم ميپنداشتد پس اين بيع فاسد است. واگر بعد از بیع وعده مسترد نعودن شده باشد پس بیع درست وایفاء برآن لازم است.

قال في العلائية: و قيل بيع يفيد، الإنتفاع به و في اقالة شرح البجيع عن النهاية وعليه الفتوى و قيل انبلقط البيع لديكن رعنا لتدان ذكرا القسنخ فيه او قبله او زهماً تتغيز لازم كأن بيعا فاسناً ولو بمنهاطيوجه البيعادجاز ولزم الوقاءيه (ردالبعتار ص،،، ج،) وفنه سهانه وتعالى اعلم.

- 94 Aurilian/P

# لفظ ‹‹ميدهم›› وعدة بيع است

**سوال:** زید دوسه ماه قبل از پخته شدن سیب به عمرو یک مقدار پول داد که عمر از سبب مثلاً في سير دو صد روبيه بدهد اما در وقت عقد نه شرط تاجيل ثمن بود ونه شرط ناجیل مبیع بعد از عقد گفت که عمرو زید را نه من سیب دوصد روپیه در آن وقت میدهد وقتیکه سبب بخته شود جرا که دروقت عقد سبب کاملاً خام بود بعد از پخته شدن سبب عمرو حسب وعده فی سیر دو صد روپیه داد ومشتری نیز ثمن متباقی را اداء نمود. آیا صورت مذکوره بر آن جزیه خانیه قیاس نموده شده جواز دارد ؟

رجل قال لفيرة يعت منك عنب هذا الكوم كل وقر يكلها قالوا أن كأن وقرا العنب معلوماً عندهم والعنب جلس واحديثهم إن يجوز البيع في وقر واحد عنداني حنيفة والمالة وعدد صاحبيه رحمها ألله تعالى يجوز الهيع في الكل وجعلو اهذه الهسالة فرعالرجل بأع صبرة صنطة فقال بعت منك هذه الصبرة كل قفيز بدر هم عدد انى حديقة ومرائد بجوز البيع في قفيز واحد وعددهما يجوز في الكل و ان كأن عدب الكرم اجتاسا قالوا ينبغى ان لا يجوز البيع في شيء في قول ابي حنيفة يُخاطُّهُ و ان كأن الوقد معروفاً و عددها يجوز فالكل كيالو قال بعد الخ (عائية فصل بيع الوروعوالفارص ٢٥٠ ج٢) بيدواتوجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** لفظ (ميدهم) بيع نيست بلكه وعده است لذا مالك بعد ازبخته شدن سيب اكربر ايش سيب ميدهد ابن بيع بالتعاطي است. والله سبحانه وتعالى اعلم. ٢ /جماديالثاليه ١٨ ٩ هـ.

# بعد از افزودی قیمت نقره در قیمت روپیه فرق نمی آید

سوالی ، کسی یک کتاب را بر زید فروخت که صد رویهه فیست داشت ددرآن وقت قیست نفره فی گرام پنج رویهه بود زید کتاب را قیض نمود اماضوز پول را اداد نگرده برد که قیست نفره موض پنج رویهه فی گرام پانزده رویبه شد بالخ گفت در این صورت کی قیست نفره سه برابر اضافه شد باید قیست کتاب را نیز سه صد رویبه اداه کنی آیا این طلب درست است ؟ در تاثید این میارت شامیه را می آرد:

اما اذا غلت قيبتها او انتقصت قالييع على حاله ولا يتغير البشائرى ويطألب بالنقان بللك العيار اللى كان وقت البيخ كلة فتح القدير (ص ٢٠ ج)

روپیه در این وقت عوض نقره خالص از غالب الفش است که حکم آن در عبارت مذکوره نموده شد تصحیح یا تفلیط نظر بانم را مع الدلائل بنویسید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نظر بائع خطاست چراکه کرنسی مروج من کل

الوجوه بحكم فلوس نيست در غير آن مبادله آن بالجنس بانفاضل جائز است وباوجود چندين كر ورنوت كرنسى در ملك برآن زكات فرض نمى گردد. (وهويأطل والقول الهستلومالهاطل)باطل).

 سلک امام ابویوسف الله اینست که در صورت کمبودی وافزودی در قیمت فلوس با لعاظ درهم معیار اصلی ثمن واجب الاداء میگردد امام صاحب در این صورت فلوس را

لهنان نبوده که ادای آن لازم قرار داده شده است. ازینجا ثابت شد وقتیکه لین ودین مانند هر دومروج باشد در حیثیت بدل درهم نیز

اربينجا دبت صد وصيف ميل ودين عسد المالين ودين عسد المالين ودين المالين ودين المالين ودين المالين ودين المالين ودين المالين والمالين والما

در اکثر کتب چنین اختلاف قول امام ابریرسف رحمه الله تعالی را مفتی به قرار داده شد. مگر در جوهره از نهایه بر رد مثل اتفاق نفل شده است. (هیکن/التوفیهی/انمهارهی/البطاری

انمیس، دون العده). از کرنسی مروج بالاتفاق چیزی دیگر تعبیر نشود اگر چه رسید یک روپیه، نوت به

شکل رسید نوت بزرگ جاری شود مگر نوت یک روپیه که کرنسی قرار داده شده مقصود است بنا براین ملحوظ به حکم درهم ودینار میباشد .

از اینجا در معاملات ودر عرف تجارت قیمت طلا ونفره بالا ویانین میرود اما بر فرض واجب الذمة بطور ثمن بر کرنسی مروج اثری نمی افتد بلکه اصل مقدار کرنسی واجب است که اداء گردد واگر فکر باطل بانع را تسلیم کنیم پس همه صورتهای مروج ربوا حلال میگردد تنها حلال نه بلکه بر مشتری ومستقرض اداء ربوا شرعاً واجب فرار ذاده میشود.

میبودا که اسعار زر ونقره دانشاً بالامیرود پس اگر آکلین ربا این صورت را اداء کنند که در ربوا عوض تعین کرنسی در وقت اداء طبق نرخ زر ونقره وصول کنند در آن چه حرج

است . (رحمان نیز راضی شود شیطان نیزخوش گردد) . البته در مندوهی بین الاقوامی معیار اصلی کرنسی دالر قرار داده شده است لذ در مقابل

البته در مندوهی بین الانوامی معیار اصلی فرسمی داار فرار داده شده است ند در مغایل دائر افزودی وکمبودی قیمت روییه در تجارت خارجی در قرض طبق قیمت دائر آداء میگردد باوجودیکه در وقت عقد مقدار روییه ذکر شده باشد.

#### حاصل کلام:

که دراصل است .

(۱) در داخل مملکت معامله داری مستقل حیثیت سکه را دارد که تابع سکه دیگری نباشد زیرا که در مالیت آن در صورت کمبودی وافزودی به آن مقدار روپیه واجب میگردد كتاب البيوع

 (۲) اگربالفرض در داخل مملکت نیز روپیه سکه مستقل محسوب نشود وبه حکم فلوس تسليم شود نيز بناء بر قول امام ابوحنيفه علله اختلاف ماليت راهيج اثرى نيست.

(r) در نهایه تصریح آمده اگر خلاف آن اختلاف امام ثانی را تسلیم کنیم پس در آن صورت ممكن باشد وقتيكه متعاقدين فلوس را اصل مقصود تصريح نكرده باشنداكر ر علاوه، تصريح عقد نيز شده باشد كه بادرهم قطع نظر از كدام نسبت اين عدد فلوس مقصور باشد ظاهر است که قول ثانی با امام اول رحمه الله موافق باشد.

در عرف عام در داخل مملکت در معاملات روپیه قطع نظر سکه، دوهم عدد همین روپیه مقصود باشد لذا تحت المعروفکالمشروط بر قول امام ثانی نیز کمبودی واضافه بودن

روپيه بر اصل عدد مؤثر نميگردد . این بحث محض استطراداً تحریر شده ودر حقیقت روپیه داخلی تابع سکه، مملکت دوهم نیست لذا این اختلاف در صورت مالیت به حکم فلوس نه بلکه به حکم درهم است.

معاملات داخلی مملکت با عرف عام واجماع واتفاق همه صورت میگیرد که تابع سکه. دیگری نباشد پس بناء بر آن در روبیه، واجب اصلی رد وبدل می آید بناء بر این حقیقت تا اینجا اتفاق است که قائل این خلاف تنها مجانین اند طبقیکه سکه، تیار شده از گیلت بعد از سالهای سال در تعامل طویل در نظر مایان صرف دو سوال می آید که در آن مطالبه، اضافه از عدد اصل واجب نموده شود واین واقعات نیز چنین است که در آن هوس مدعی ظاهر میشود که مدعی نیز در حقیقت علاوه این واقعه جزئیه در تمام معاملات همان عدد را میپندارُد که در ابتداء تعین شده بود و آنرا مورد عمل قرار میدهد ودر تمام معاملات طبق آن عمل ميكنند . والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢٠ / ذي الحجه سنه ٩٨ هجري

#### سوال مثل بالا

یک استفتاء با جواب پیش خدمت شما عرض است که در آن مسئله، بیع وقرض موجود است که صورت شفعه بر آن قیاس نموده شده چونکه شفعه نیز یک گونه بیع است که با آن مقدار ثمن میباشد که دادن آن بر مشتری لازم میباشد تنها تحویل صفقه درآن ميباشد پس اين تحقيق مطلوب است كه در بيع قرض وشفعه آيا مالبت قديم ثمن وقرض با رد مثل واجب می باشد؟ در صورتیکه معامله از سابق صورت گرفته وکمبودی در قیمت

روپیه قبل از قبض واقع نشده است.

بنده عبدالستار عفي الله عنه خيرالمدارس ملتان 49/2/12 و 9 اهـ

**سوال** : یک مشتری در ۱<u>۳۴۳ ه</u> میلادی یک قطعه زمین راکه ۶۴ بسوه بود عوض یک صد پنجا هزار روپیه به قصد تیار نمودن مکانات خریداری نمود یک سال بعد شفیع دعوه کرد در صورتیکه هنوز فیصله نشده بود اما قیمت زمین یک صدوسی هزار روپیه طی شد. بود آیا شقیع یک صد وپنجا هزار روپیه را برای مشتری اداء کند؟

وبرای مشتری یک صد وپنجا هزار روپیه داده شود ناگفته نماند اگر شفیع زمین

میگیرد برایش هفت بسوه زمین میرسد.

الجواب ، . از خیرالمدارس ملتان، ،

درصورت افزودوی قیمت بر شفیع این افزودی لازم نمیگردد زیرا که حقیقت شفعه

قال في التدوير: هي تمليك الهقعة جبراً على المشترى عاقام عليه.

عليه افتاء وقضام ولمرار من جعل الفتوى على قول الإمام ، ه (شامية ص ١٠٠٠)

البته کمبودی از طرف حکومت در مالیت روپیه بر حق مشتری اثر انداز نمی باشد یعنی در وقت طبق مالیت روپیه شفیع حقدار وصول آن حق میباشد واگر قیمت روپیه نازل رود حق مشتری کم نمی شود زیرا که حصول شفعه مشابه بیع وقرض قرار داده شده است. و في الشامية: وفي البزازية عن المتقى غلت الفلوس اور خصى عقد ما الإمام و الفالي اولاليس عليه غيرها وقال العانى ثانياً عليه قيبعها من الداره عيوم البيع والقبض وعليه الفتوى و هكذا في الذخيرة والخلاصة ونقله في البحر و اقرئا بحيث صرح بأن الفتوى عليه في كثير من البعتبرات فيجب ان يعول

ودر قرض نیز همین حکم است :

قال الشاحي رجه الله تعالى: وجاصل مامرانه على قول ابي يوسف المفتى به لافرق بين الكساد والانقطاع والرخص والغلام فانه تجب قيبتها يوم وقع البيع اوالقرض لامثلها.

اما در جوهره در صورت رخص وغلاء از نهایه اتفاق منقول است که رد مثل میباشد. وجوب ماليت نمي باشد.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** جواب شعا درست است روپیه بارجودیکه در مندوهی

بین الافوامی تابع دائر است اما در معاملات داخلی ملک یک سکه مستقل میباشد تابع چیزی دیگر نمیباشد لذا با ملحوظ موثر نشدن اختلاف مالیت به حکم فلوس نمیباشد بلکه بعکم درهم میباشد.

جواب: یک استفتاء در سنه : ۹۸/۲۰ هـ را بنده تفصیلی تجریر نموده بود نقل آن به خدمت شمایان ارسال گردید . واقه سبحانه وتعالی اعلم .

### **فروختن پدر زمین پسر صغیر را**

**سوال:** آیا پدر زمین پسر طفل صغیرش را می تواند بفروشد ؟ بینوا توجروا **الجواب باسم ملهم الصواب:** اگر والد در شفقت پسر معروف باشد یا مستور الحال حق فروش زمین پسرش را دارد.

قال الامام المصكلي يُونِيُونَ واو البائع اباقاع الفائ عمو داعد الناس او مستور المال بهوز ابن كمال وقال المالي وقال العلامة ابن عابدين يُونِيُونَ : (ولوله يهوز) فليس للصغير نقضه بعديلوغه الدلاب شفقة كاملة ولم يعارض هذا البعدي معنى اعرفكان هذا البيع نظر اللصغير وان كان الاسه فاسدنا لمريجز بيعه العقار فله نقضه بعديلوغه هو البختار الاالانا بأعام بشعف القيهة اذعار ضخلك البعدي معنى اغر.

# بيع واجاره اراضي وبيوت مكه

بینی و بسوال : نزد امام ابوحنیهٔ مطلح خرید و فروخت واجاره اراضی وخانه های مکه (حرم) جواز ندارد طبقیکه در تفسیر مظهری وغیره منقول است که :

ومن ههدا قال ابو حديقة واحدث اصح الرواية بين عده لا يجوز بيع دياع مكة ولا اجار قدورها فان

كتاب البيوع

ارض الحرم عديق غير عملوك لاحد، (تفسير مظهري ج اسورة عجى تفسير قوله تعالى: والمسجد الحرام الذىجعلناتسواءالعاكف قيهوالهاد)

آیا معنای رباع زمین است ویا مکانات؟ آیا نزد امام صاحب تنها خرید وفروخت اراضی مکروه است واجاره آن ناجائز ویا با بیع مکانات نیز ممنوع حرام است ؟درطحاوی در صفحه ۱۸۳/۲ مذکور است که:

عن عبد لهله بن عمر رضى لله تعالى علهما ان الدي القال الايمل بيع بيوت مكة و لا اجارتها. عن علقية بن نضلة قال توفيرسول لنه الهوابو بكروعمروعان فورياع مكة تدعى السوائب من

احتاج سكن ومن استغنى اسكن

وفخروايةله كأنت النورطى عهنرسول لله اللوابي كروعر وعفان الصماتها عولاتكرى (الحديث) بعد از آن امام طحاوی علم مینوسید که عمل کنند گان بر این احادیث امام ابوحنیفه علم ومحمد و ثوري عظيم اند.

ازينجا معلوم شد كه علاوه بيع وشراء واجاره اراضي بيع وشراء واجاره مكانات مكه نيز نزد آنمه مذکور ناجانز است در احادیث آمده :

قداشترى عمر ين الخطأب عصمن صفوان بن امية عصداراً بأربعة الاف حرهم

وكذاروى الميطق عن ابن الزبير رضى لنه تعالى عمهما ان اشترى جرقسود الرضى لنه تعالى عمها (رواد الهيهقى سسمته

وعن حكيم بن حزام كان العار الدواة

وعن عركان اشترى النورم داهلها حتى وسع المسجدو كللك عن عمان على

اگر حضرت امام اعظم صاحب تنها بيع وشراء واجاره اراضي وزمين مكه را ناجانز مي پندارد وبیع وشراء مکانات را جائز میپندارد پس جواب آن احادیث این است که آن بیع وشراء واقع شده بيع وشراء مكانات بود بيع وشراء اراضى نبود اما اگر بيع وشراء اراضى نیز ناجائز باشد پس از آن احادیث چه جواب گوئیم ؟

اگر بیع وشراء مکانات نزد او جائز است پس در احادیثیکه در آن کراء رباع وبیوت وشراء وبیع آن را ناجائز گفته آنرا چه جواب گونم ؟ واگر آن احادیث مستدلات امام صاحب است که در احادیث فوق وعبارات تحریر شد. که بیع وشراء رباع مکه نزد او كتاب البيوم احسن الفتاوي وفارسي ،، جلد ششم ۲۸۰

ناجائز است وچندین احادیث مستدلات را از طحاوی عظیم نقل نمود. در مستدلات امام صاحب یک حدیث اینست : عن مجاهد انه قال مکة مهاج لایمل بیم

رياعهاولا اجارة بيومها.

براي كرم اشتباهات فوق الذكر را حل وازاله نمائيد - جزاكم الله خيرالجزاء .

**الجواب باسم ملهم الصواب :** امام طحاوی الله بیع وشراء اراضی مکه مکرمه را ترجيح داده است :

ودلائل کراهت را دو جواب گفته :

(۱) روایت جواز سنداً قوی است.

(۲) وجه النظر مقتضای جواز است. و لما اعتلقاً احتيج الى النظر فى ذلك للستغرج من القولين قولاً حميحاً و لو صار الى طريق

اختيار الاسأنيدو صرف القول الى ذلك لكان حديث على بن حسين اصهها استاذاً و لكنا محتاج الى كشف ذلك من طريق العظر فاعتبرنا ذلك قرايعا المسجد الحرام الذي كل العاس فيه سواء لا يجوز لاحدان يبدى فيه بداءو لايمتجر مده موضعا وكذلك حكم جميع المواضع العى لا يقطع لاحد فيها ملك وجميع العاس فيها سواء الاترى ان عرفة لو ارادرجل ان يبني في المكان الذي يقف فيه العاس فيها بداءلم يكن ذلك لهو كذلك معى لو ارادان يبعى فيها داراكان من ذلك ممنوعا و كذلك جاء الاثرعن رسول لده هرطاوي ص ١٨٠ج٠)

امام حصفكي وعلامه ابن عابدين نيز برهمين نظر اند البته آنان تنها در موسم حج اجاره بیوت را در حق حجاج مکروه قرار داده اند ورژایات کراهت اجاره بیوت را بر آن محمول

قال العلاق ويهلية: و جاز بيع بعاء بيون عمكة وارضها بلا كراهة وبه قال الشافع ، والله وبه يفتى عيمى وقدمر فىالشفعة وفى البرهان فيهأب العضر ولا يكرقبيع ارضها كبداعها وبهيعبل وفي عفتارات التوازل لصاحب الهداية لا يأس ببيع بتأمها و اجارتها لكن فى الزيلي وغيرة يكرة اجارتها و في اعر الفصل الخامس من التعار عادية واجارة الوهبانية قالا قال ابو حديقة بريزالة اكرةا جارة بيوت مكة ف ايأه البوسم وكأن يفتى لهمد ان يلالوا عليهم في دور هملقوله تعالى سواء العاكف فيه والها دور عص فيها في غير ايأمر الهوسم اه فليحفظ قلمت وبهذا يظهر الفرق والتوفيق وهكذا كأن يعادى عمر بن الخطاب

ايأمر الموسم و يقول يا اهل مكة لا تتخذوا لميوتكم ابواباً لميازل المادي حيث شاء ثمر يتلوا

و قال ابن عابدتن بُرُشِلاً: (قوله و ارضها) بهزم به فی الکلز و هو قولهبا واحدی الروایدّین عن الإمام لإمها تملو كةلاهلها لظهور اثأر البلك فربها وهو الاختصاص بهاشرعا وتمامه في البدح وغيرها (قولموقدمر فىالشفعة)ومر ايضا ان الفتوى على وجوب الشفعة فيحور مكة وهو تليل على ملكية ارضها كها مربيانه (قوله قال ابو حنيفة) قول في غاية البيان ما ينل على انه قولهما ايضاً حين نقل عن تقريب الإمام الكرعي ما نصه: و روى هشام عن إن يوسف عن إني حديقة المُمَثِّمُ انه كرة اجارة بيوت مكة فىالبوسمور عصى فيرتو كذا قال ايويوسف برائية وقال عشام اعبرنى مبدعن ابى حديقة رحهما فنه تعالى انه كأن يكرة كراء بيوت مكة في البوسم وبقول لهم ان ياؤلوا عليهم في دور هم الحاكان فيها فضل وان لم يكن فلا و هو قول مميد كمينا المفافاد ان الكراهة في الإجارة و فاقية و كلا قال في الدوالمنتقى صرحوا بكراهعها من غيرذكر علاف اه (قوله وبه يظهر الفرق) اي بحمل الكراهة على ايأم البوسم يظهر الفرق يئن جواز البيع دون الاجأر الوهوجواب عما في الشر نبلالية حينف نقل كراهة اجأراة ارشهاعن الزيلع والكافي والهداية ثمرقال فلينظر الفرق بين جواز البيع وينن عنم جواز الإجأرةاهو حاصله ان كراهة الإجارة كاجة اهل الموسم تقوله والتوقيق بين ما في التوازل و ما في الزيلة ، وغيرة بمبل الكراهة طيايام البوسموعدمها على غيرها (ردالبحتار صمدعجه) وفنه سمانه وتعالى اعلم ۲۰/رجباسته<u>۱۳۰۰،</u>هـ

#### بیع زر ونقره با نوت

**سوال** : در عصر حاضر نوت مروجه وسکه که از جانب حکومت رائج است که مردم نوسط آن بیع وشراء وداد وگرفت میکنند آیا این در حکم زر ونقره را دارد یا تنها در حکم نفره قرار دارد؟ آیا با آنها بیع زر ونقره بالفضل والنسیه یا تنها بالنسیه جواز دارد یا خیر ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نوت وسكه رائج در حكم زر ونقره نيست بلكه رسيد زر بانقره است لذا با آن بيع ذهب وفضه به هر كيفيت جائز است تفاضل ونسيه نيز جائز است

سنداته حدوا

. البته حرمت ربوا بصورت تبادل بالجنس واقع گردد ودر فرضيت زكات اين مسئله بعكم

كتاب البيوم

٢٦/ ذي القعده ٢٠ ٢٠ اهر

سوال : در این ایام شرکت موتر سایکل عراده های موتر سایکل را بر اقساط می

فروشند فی قسط (۵۵۰) روپیه ماهوار اگر قبل از تکمیل قسط اسم کدام مشتری در قرعه

ویک ماه موتر سایکل به او داده شود واین پول بست ویک اقساط آن قیمت موتر سایکل را تکمیل میکند که در بازار رائج است آیا این طریقه خرید وفروخت جواز دارد یاخیر؟

**الجواب باسم ملهم الصواب:** اين يك نوع رعايت است از جانب شركت وبه كدام یکی از مشتری ها راکه رعایت داده میشود انتخاب او توسط قرعه اندازی میشود او را هیچ نقصان درآن نيست لذا چنين بيع وشراء جواز دارد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

اندازی برآمد (در هر ماه قرعه اندازی میشود) پس موتر سایکل به او داده میشو اقساط متباقی برایش عفوه میکردد اگر تابست ماه در قرعه اندازی اسم مشتری نبر آمد بعد از بست

**, عایت در قیمت توسط قرعه** 

فضه است . كماقالوافي الفلوس الراقمة. والله سبحانه وتعالى أعلم .

# باب البيع الفاسد والباطل

## در بیع فاسد مبیع هلاک شد

**سوال: اگر** مبیع در بیع فاسد هلاک شود حکم آن چیست از نگاه دین مبین وشرع متين؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بائع از مشترى قيمت يوم القبض را در ذوات القيم رک د ودر ذوات الامثال مثل آن راگرفته ثمن را بر مشتری مسترد کند .

قال في جامع الفصولين: ثم البيع فاسدا تضين قيبته يوم قبضه لوقيبياً ومثله لومثلياً لضبائه يقيضه (جامع القصولين ص٢٠ج٢) والله بتمانه وتعالى اعلم.

۲۵/دی الحجه سنه ۸۵ هـ

سبحانه وتعالى اعلم.

### خرید وفروخت بر اقساط سوال: آیا خریداری ماشین، رادیو. بادیکه وغیره با اقساط جواز دارد در صور تیکه در

اقساط سهولت میباشد برای مشتری اما قیمت قسط طبعًا اضافه تر میباشد نسبت به قیمت نقد با اضافه شرط دیگر که اگر مشتری اقساط را در زمانش تادیه نکرد پولش ضبط ومبیعه از او مسترد میگردد ؟ حکم اینگونه بیع شرعاً جیست آیا جواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب : بنا بر قرض بودن قيمت افزودي در ثمن وقيمت نسبت به نقد جواز دارد اما شوط دوهم که در صورت اداء نکردن اقساط در زمانش اقسام مشتری ضبط ومبيعه مسترد ميگردد اين شرط فاسد است بنا بر آن اين معامله جواز ندارد. والله

# ۸/ ربیعالاول <u>۸۸ هـ</u> ىبع بالشرط

سوال: زید یک گاومیش را بر بکر فروخت بدین.شرط که شیر آن را زید می گیرد آیا در این صورت شیر آن گاومیش برای زید جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اكر بيع كاؤميش بدين شرط موقوف باشد كه اكر مشتری آن شرط را قبول نکرد وبائع بربیع راضی نبود این بیع فاسد است باید توبه کند وفسخ نمودن آن بیع واجب است . البته اگر تنها با مشاورت ووعده این شرط را نهاد وبیع بدان موقوف گردانیده نشده باشد این بیع درست است وداد وگرفت شیر در این صورت جواز دارد بکر ملزم نیست بر فروش شیر بر زید البته اخلاقاً تکمیل وعده براو لازم است. قالیٔالتعویز بروانیمهیشم ط.

وقال العلامة ابن عابدتين رحمة لله تعالى تحسن هذا القول: ثـــد ذكر فى البحرانه لواغرجه عورج الوعدام يفسدو صورته كما فى الولوائهية قال اشترحق ابنى الحوائط - تا (ردالمحتار<sup>ص ١١٥</sup>) ولله سمانه وتعالى اعلم. - 10 مرب سمه <u> ١٣٠٨</u> هـ

#### **بونس داؤچر ﴿ رسيد انعام مال فروش شده ﴾**

سوال: تاجر در موره بر آمد مال به حکومت ثبوت میدهد که بالمقابل حکومت او را بنام بونس داؤجر یک رسید انعام میدهد که بعد ازآن ناجر به اجازه حکومت آن چیز را به قیمت اضافه به فروش می رساند آیا این جواز نامه بونس داؤچر جواز دارد که بدین طریق به فروش برساند ؟ بینو توجرو.

الجواب باسم ملهم الصواب : صادر کننده قبل القبض منوز مالک آن پول نیست لذا خرید وفروخت آن نیز جواز ندارد نیز پول وصول شده اضافه از رقم اصلی بنا بر سود بودن حرام براو حرام . واله سبحانه وتعالی اعلم .

#### بيع سركين وغائط

سوال: آیا بیع سرگین وغانط یک حکم دارد . سرگین وغانط هر دو نجس است باید بیع سرگین نیز مانند غانط حرام باشد دراین مورد حکم شریعت مطهر، جیست؟ . بینوا توجروا .

الجواب باسم علهم الصواب ؛ بيع سرگين جانزاست وبيع غانط حرام است مگر اينكه با غانط گل ولاي يكجا شده باشد وگل ولاي غالب برغانط باشد . فرق هر دوا اينست كه غانط بالانفاق نجاست غليظه است ودر سرگين اختلاف است نزر امام صاحب نجاست غليظه وزد صاحبين نجاست خفيفه است اگر كه نجاست غليظه واتر جيح داده شده است. دوم اينكه غانط خيلي متعفن است وتعفن سرگين كمتر است. سوم اينكه ضرورت است مردم و باراي سرگين. قال في التدوير وهر حام وبطل بمع قن هم الى حروذ كية خيمت الى ميتة ما تسحتف انفها (الى قوله) ورجيح أدمى لمريغلب عليه التراب قلومغلوبا بهجازكسر قين وبعر . (ر دالمحتار ص١١١ ج-) و ألله سيحانه ۰۳۰ ربیعالثانیسن<u>ه ۸۹ ه</u>ـ وتعالىاعلم.

### فروختن تقاعدي جواز ندارد

**سوال:** من یک چیف بی آی ای متقاعد افسر هستم که حکومت شهری برایم ۱۴۲ کلدار میدهد حکومت قانون دارد اگر کسی تقاعد خویش را بر حکومت بفروشد نصف تقاعد او را یک مشت دهد آیا این طریق فروختن پول تقاعدی جواز دارد یا خیر. حکم شریعت مطهره در این مورد چیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تقاعد يك نوع انعام است كه قبل از قبضه نمودن ملازم هنوز در تصرف مامور نمی آید لذا بیع آن نیزجواز ندارد البته بیع آن از حکومت در حقیقت بیع نیست تنها نام بیع را دارد صورتاً که این انعام بزرگ است که حکومت قسط وار نموده بود آنرا برای ملازم یک مشت داد لذا با حکومت چنین معامله جواز دارد. والله سبحانه وتعالى اعلم . ٢/ جمادي الاخره ١٩٣٠ هـ

#### بیع وشراء دم مسفوح حرام باشد

**سوال** ؛ وقتیکه یک حیوان حلال ذبح شود آیا خون تاز. حیوان را در وقت ذبح به فروش رسانیدن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: نه ١ جواز ندارد.

<sup>اوصو</sup>ل نموده اند آیا برای ایشان جواز دارد ؟ بینوا توجروا

قال في التدوير وهرحه: هومهاً دلة شيء مرغوب فيه يمثله خرج غير المرغوب كتراب وميتة ودم (ردالبعتار ص،ج)والله سمانه وتعالى اعلم. ۲۹/ رجب <u>بينه ۹۵ .</u> هـ

#### حكم ثمن شراب

**سوال** : زید مقروض است از اموال تنها شراب در دست دارد آیا برایش فروش شراب <sup>رنادیه</sup> قرض مردم از آن جواز دارد یا خیر؟ وکسانیکه این پول را در قرض خویش از او آن واجب الرد است که آن بر بانم الجواب باسم ملهم الصواب : بيع خبر باطل وثبن ۵/دی**قده ۰ ۱**۳۰ هـ وقرض خواه بر هردو حرام است . والله وتعالى اعلم .

# تصرف نمودن در مبيع ياراس المال قبل القبض در بيع سلم

**سوال** : زید از بکر پنجاه سیر گندم را فی سیر بیست روپیه خریداری نمود وگفت بعد از درویدن گندم آنرا وصول کن بکر بر آن اقرار نمود پس دوماه پیش از حصول فصل زید

از قرار فی سیر بیست روپیه پنجاه سیر گندم خرید وپول را اداء نمود آیا زید حق دارد که آن گندم را فی سیر سی روپیه بر عمرو به فروش برساند ؟ نیز آیا این عقد سلم زید وبکر جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: در بيع سلم اين شرط است كه از وقت عقد تا وقت محل مسلم فیه در بازار موجود باشد لذا اگر گندم تا دوماه در بازار دریافت میشود این بیع سلم جواز دارد در غیر آن جواز ندارد.

قال العلامة المرغيدا في والميوز السلم حتى يكون المسلم فيه موجودا من حين العقدال حين المحلحق لو كأن منقطعاً عند العقد موجودا عند المحل اوعلى العكس او منقطعاً فيما بين ظلت لا

يهوز (هداية ص٣٦٠) در عقد سلم قبل القبض در راس المال يا مسلم فيه هيج نوع تصرف جواز ندارد لذا فروش

زید جواز ندارد.

قال في التدوير و غرحه: ولا يجوز التصرف للبسلم اليه في راس المال ولا لرب السلم في البسلم قيەقبىل قېيىلىە. (ردالبحتار ص٢٣٠ ج٠) ولىنەسجانەوتعالى اعلىر. 🔻 ١٠/ رېيىج الثانى سنە 🗚 ھـ

# پول کرفتن ماهی کیر پیشکائی

**سوال** : یک مامی گیر از خالد بدین شرط صد روپیه پیشکانی (قبل از وقت) گرفت تا موسم سرمای سال آننده (که موسم شکار ماهی است) طبق رواج ماهی گیران صد روپیه شصت فیصد حساب نمود که دیگر مردم هشتاد فیصد حساب میکردند . آیا با این شرط فیصدی باگرفتن صد روپیه در موسم سردی با دادن یکصد وجهل روپیه خریدن ماهی درست است درصورتیکه که نرخ عمومی صد روپیه است ؟ بینوا توجروا . الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع سلم است که بنا بر فقدان شرط جواز ندارد. والله سیحانه وتعالی اعلم . سیحانه وتعالی اعلم .

# شرط مسترد نمودن مبيع بر قيمت اضافه

سوال ، یکر به پول ضرورت داشت به عمرو گفت یک توله زر رابه دوصد روییه بگیر سه ماه بعد همین یک توله زر رامن از توعوض دوصد وچهل روییه پس میگیریم آیا چنین به نه نور: جواز دارد رآیا این جهل روییه برای عمرو جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا الحد است.

الجواب باسم علهم الصواب: این ریوای صریح است این نوع در بیع بالوفاء داخل نیست که در تمن اضافه نیامده نیز غرط رد مبیع در مجلس بیع نمی شود بلکه بعد از آن میشود لذا این بیع فاسد است پس بدون افزودی وزیادت رد بیع واجب است. والله سبحانه مارمومشان م

# تسلم نمودن کل ثمن در بیع سلم در مجلس عقد شرط هست

سوالی : زید میخواهد که یک مقدار تیل را بر بکر به فروش برساند صورت آن چنین است که بعد از طمی نمودن نرخ وناریخ یک مقدار بول بیمانه راوصول نمود بعد از وقفه. یک ماه تیل را به یکر میرساند که هنوز تیل تحویل بکر نشده است آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جواز ندارد زیرا که این بیع سلم است که تسلیم نمودن کل قیمت در مجلس عقد دربیع سلم شرط میباشد که در اینجا این عمل مفقود است . والله سیحانه وتعالی اعلم .

# توسط بانک خریداری از خارج

سوال : در این ایام طریقه، خریداری از خارج نوسط ادائی پول وقیمت آن در بانک صورت میگرد مملاً یک تاجر ساکن کراچی از یک تاجر ساکن جابان مال میخواهد تاجر جابانی میگوید در یکی از بنوک مقامی در حق من یک لیتر آف کریدت را باز کن بانک کراچی به شاخ جابانی خویش توسط لیتر آف کریدت او هدایت نمود که آن بانک از تاجر باب البيع الفاسد والباطل

جاپانی به متعلق ارسال مال در جهاز کاغذات ضروری را وصول نموده وبرائی او قیمت مال را اداء کند.

علاوه از این اموالیکه از خارج صادر میشود قبل از وارد شدن بر انوانس (یعنی بیچک) که بر آن تفصیل قیمت وغیره درج میباشد - یک نقل آن به مشتری فرستاده میشود احیاناً آل از آمدن مال تنها توسط بیچک خریدار اصلی بر خریدار دوهم داد، بر خریدار سوم مال

را بامنافع به فروش میرساند در حالیکه هنوز مال در میدان وجود ندارد. آیا چنین آداء نمودن قیمت توسط بانک وقبل از رسیدن مال از خارج خریدن مال

خریدار وسپس تنها بامشاهده نمودن بیچک فروختن آن بر دوکان دار دوهم جواز دارد ؟ نیزد کانداران کوچک حق خریداری مال را از دکانداران بزرگ با نقد یا قرض دارند

که آنرا در دکان خود به فروش برسانند آیا در چنین معامله کدام نوع خرابی سود وغیر، هست یا خیر ؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بانک وکیل مشتری هست لذا بعد از قبض نعودن شاخ جاپانی مال را بردیگر فروختن جواز دارد فائ قبض الوکیل کقبش المؤکل . واله سبحانه ٢٥/ ذى الحجة ٨٨م و تعالى اعلم .

# بیع مال قبل از رسیدن آن

**سوال** : یک تاجر از خارج مال را خواسته وقبل از رسیدن مال بامنفعت آنرا به فروش میرساند آیا این منافع برای او حلال است سبب وعلت پیش فروختن مال او این است که او در خوف است ممكن بعداز رسيدن مال كدام خساره براو وارد شود. بينوا توجروا . الجواب باسم ملهم الصواب: قبل از قبض نمودن مال بيع آن جواز ندارد لذا اين منافع

- حلال نیست تصحیح آن دو صورت دارد.
- (۱) اول در جانیکه مال را خریداری نموده در آنجا کسی را یامال بردار شرکت راوكيل بالقبض بكيرد بعد از قبضه، آن چنين بيع جواز داره.
- (۲) دوم قبل از رسیدن مال آنرا به فروش نه رساند بلکه تنها با او وعده، بیع را بکند

مال را بعد از رسیدن به فروش بر ساند اگر دراین صورت یکی از جانبین انکار ورزید تنها متعمل جرم وعده خلافي ميگردد اما بر بيع مكلف نموده نشود. اگر کرائی رسانیدن مال را خریدار اداء نمود پس به اجازه، او تحریل نمودن مال به شرکت بار بردار از طرف بائع قبضه ، مشتری محسوب میشود اگر چه مشتری کدام شرکت مخصوص را تعین نکرده باشد بعد از در آمدن درتحویل شرکت بیع جائز شود.

قال ق الهددية: اذا قال البهترى للبائع ابعث الى ابنى واستأجر البائع رجلا يحبله الى ابده فهذا لهس، يقبض والأجر على البائع الاان يقول استأجر من يحبله فقبض الأجيز يكون قبض البشترى ان صدقه انه استأجرتا وخفع اليه و ان انكرة استيجارة والدفع اليه فألقول قوله كذا في التتأرخانية (عالبگورية ص» ج»)وفته جمانوت الاولئ منه مرا علم. • المجمادي الاولئ منه مرا و م

#### اجازت نامهء تحارت بيع

**سوال :** بعض افراد از حکومت اجازت نامه تجارتی برای صادر نمودن اموال خارجی بدست میآرند یک پارچه کاغذ داشته میباشد گه توسط آن جواز وارد نمودن اموال صدها هزار روپیه را داشته میباشد در این صورت کسیکه استطاعت وارد نمودن مال رانداشته باشد یا او شخصاً مال را وارد نمیکند پس آن پارچه اجازت نامه را بر کسی عوض چند هزار روبيه ميفروشد عوض چند هزار روبيه آيا به فروش رساندن اين فورمه جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** مال بودن مبيع در بيع شرط است اما اجازت نامه مال نيست لذا بيع آن نيز جواز ندارد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

٢٥/ (ذي الحجة

ياب البيع الفاسد والباطل

### جهالت ثمن مفسد بيع است

**سوال** ؛ اگر ناشر کتاب به کتاب فروش بگوید در صورتیکه صد نسخه کتاب را خریداری نمودی سی وپنج فیصد تخفیف ودر صورتیکه یک درجن کتب را خریداری كردن بيست وبنج فيصد تخفيف يعنى بيست وبنج فيصد كميشن برايت داده ميشود كتاب فروش گفت کتاب را اندک اندک ارسال وپول را یک مشت بالاقساط بگیر وقتیکه صد نسخه وکتاب را خریداری کرد کمیشن را برایش تسلیم نمود داد ومعامله تکمیل مدت فرضا سه ماه یا یک سال مقرر شد پس اگر کتاب در مدت مقرره صد نسخه کتب را خرید

طبق درجن کمیشن او وضع میگردد واگر صد نسخه را تکمیل کرد کمیشن را برایش تسلیم میکند آیا این معامله شرعاً جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: بنابر جهالت ثمن اينجنين معامله ناجائز است .

قال الامام ابن الهبام رحمه لله تعالى: واما البطلان فيا اذاقال بعتكم بالف حالاً وبالقون الأسدة فليهالة العبن (هنج القدير ص منجه) وللمسابق المواصد ٢٣٠/ دينجا الاول سند ٢٣١س م

خریداری مال ضبط شده از طرف حکومت جواز ندارد

سوال : آیا در صورتیک حکومت اشیاء معنوعه حکومتی راکه مردم آنرا قاچاق

میکنند درصورتیکه حکومت آنرا ضبط کند و آنر نیلام اعلان کند پس در صورتیکه در آن

مال اشیاء خورد ونوش، لباس وپوشاک و ماهی های شکار شده ازجوی ها ونهرهای معنوعه،

از طرف حکومت وابیجنین پرنده هائیکه پشکار آن معنوع ازطرف حکومت درآن شامل

است آیا در صورت نیلام حکومت خریداری این اشیاء جواز دارد یا خیر ؟ آیا استعمال آن

اشیاء جواز دارد یا خیر ؟ آیا استعمال آن

الجواب باسم ملهم الصواب: بنا بر آنكه ابن اشياء ملكيست غير اند بس خريدارى واستعمال اين اشياء جواز ندارد. والله تعالى اعلم.

### اشیاء به فروش رسانیده یک خانم زانیه

سوال: زانبه لباس. شبر. شبرینی وغیره اشیاء خویش رایه فروش میرساند آیا حق فروختن این اشیاء برایش جواز دارد یا خبر؟ در صورتیکه کمانی او حرام است آیا خریداری آن اشیاء جواز دارد یا خبر اگر در صورت ندادن اشیاء برایش احتمال فساه باشد در این صورت حکم شرع جیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: نه خير اجواز ندارد در صورت خطر فتنه ناقابل تحمل ست آن که خدم در مدقه ک در ماله سجانه رتمال اما

قیمت آن گرفته شده او صدقه گردد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲ ا /جمادیالاخرو۵ ۹ هے

### **داد وگرفت سر قلفی جواز ندارد**

سوال : کسی یک قطعه زمین دارد به کسی گفت براین نمره (زمین) توخانه تیار

سیکنم وسر قلغی تسام اطاق ها را من میگیرم پس بعد ازآن مکان را تسلیم تو میکنم آیا شرعاً بین عمل جواز دارد که کوایه آنرا مالک زمین بگیرد وسرقلفی آنرا راکسی دیگر وصول کند ؟ بینوا نوجرا

ون سنة بها و الموالية الموالية : نه خير ! داد وكرفت سر قلفي جواز ندارد. قال العلامة المصكفي رحمه لله تعالى: وفي الإشهاء لايجوز الاعتباض عن المقول البجردة كحق

المقعة (ردالمحارض) المعالم المحالي الم

این تفصیل رساله (ارشاداولی)الایصارالی فرالط حق القرار) و الله سبحانه و تمالی اعلم . ۲۱ رویم الاول سنه ۹۲ م

#### بیع حق سکنی، تضیف وغیره جواز ندارد

**سوال:** علماً ، دين مبين اسلام در اين مورد چه مي فرمايند؟ :

(۱) نزول عن الوظائف را در شامیه جواز داده وآنرا بر یک مسئله دیگر قیاس نموده پس ازآن یک اصول را بیان نموده که حقوق اصالة ثابت است برای دفع ضرر نیست گرفتن

بهن ورآن جواز دارد مانند قصاص. حق الرق . حق النكاح . وحقوقيكه براى دفع ضرر باشند گرفتن عوض در آن جواز ندارد مانند حق شفعه حق قسمت زوجات وغيره.

ق الردد و لداستغر جشيخ مشا بكدا دور لعه ابن طى البقدسى صفة الاعتياض عن ذلك في شرصه عن نظلك في شرصه عن نظلت في شرصة عن نظيم المستغير جشيخ مشا بكدا و تقطع عن نظيم المستغير على المستغير على

این اصول را در شرح مجله نیز ذکر نبوده وگفته که بعضی ها آنرا الحاق نموده اند.

باب البيع الفاسد والباطل

ومهيم من استندق ذلك الى العاقه ينظائر الالمنصوص على جواز اخل البدل فيها كحق القصاص حق الدكاح و متى الرق فانه قد جاز اعد البدل فيها مع انها حقوق فانحق بها النزول عن الوظائف و معلها(ص١٢٠ ج٢)

آیا در این عصر گرفتن عوض نزول عن الوظائف جواز دارد یاخیر؟ آیا بر عبارت شامی عمل نمودن جواز دارد یا خیر ؟ واصولی را که شامی بیان نمود، که حقوق اصالة ثابت است وگرفتن عوض در آن جواز دارد وحقوقی که برای دفع ضرر باشد گرفتن عوض در آن جواز ندارد بنا بر این اصول آیا حق سر قلفی وحق تضیف یعنی بر مسائل موجود جاری کنیم یا خیر ؟ اگر جاری نکنیم دلیل آن چه باشد ؟

(۲) در شرح المجله که اشاره شده بسوی الحاق آیا حقوق دیگر مانند جمله حقوق را از قبيل حق تصنيف حق سكني وغيره را بر حق القصاص. حق النكاح وحق الرق الحاق نموده شده است یا خیر؟ اگر بین هردو عقود الحاق نه نموده شده است پس علت آن چیست؟

(٣) در بیع حق المرور اختلاف است اما عام مشائخ بیع آنرا جواز داده اند وانرا حکما مال نامیده اند و یک سخن اصولی را نیز ارایه نموده اند . فىالهداية ووجه الفرق بين حق المرور وحق التعلى على احدى الرواية بين ان حق التعلى يتعلق بعين

لاتبقى وهو البداء فأشبه البدافع امأحى البرور يتعلى بعين تبقى وهو الارض فأشبه الاعيأن. این اصول بدست آمده حقوقیکه با چنین عین تعلق دارد آنکه باقی ماند بیع حقوق آن

جواز دارد در صورتیکه دیگر قباحت شرعی نداشته باشد آیا بنا بر این اصول در عصر حاضر این حکم در مسائل تصنیف وسر قلفی وغیره جاری نموده شود یا خیر ؟ اگر جاری نمی شود دلیل چیست ؟ امید وارم تا با جواب مفصل عنایت فرمانید . بینوا توجروا الجواب باسم ملهم الصواب: بيع مروج حق تصنيف وحق سكني جواز ندارد جراكه

مصنف كدام حق مخصوص ندارد البته مسوده در ملكيت او ميباشد حق فروش آنرا دارد. در سکنی تفصیل است وقتیکه مالک مکان یا مالک دکان آن را به کراء میدهد حق سکنی او از اختیار آن ختم میشود نیز یک کراء نشین آنرا به کراء دادن به کرا نشین دوم به کراه بدهد در این صورت حق سکنی کراه نشین اول باطل میشود.

علاوه از آن در صورت معین بودن مدت اجاره بعد از اختتام در صورت عدم تعین در

انتهاء هر ماه عقد اجاره ختم ميشود لذا حق سكني كراء نشين باقي نماند. تفصیل اضافه را در کتاب الاجاره در رساله (ارشأداولیالابصار) ودر نتیجه در رساله

۲۷ / شعبان • ۱۳۰ هـ (القولالصدوق) مطالعه كنيد .

# خريد وفورخت چوب هاي مباح الاصل

**سوال:** کسی را شخصی پول داد که از کوه برایش پنج بار هیزم فی پشتاره بست روپیه بیارد آن شخص رفت واز کوه برایش پنج پشتاره چوب آورد آیا این بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اين بيع فاسد است.

لكون المهيع غير مملوك للمائع ولجهالة قزر الميع. والله سجانه وتعالى اعلم.

• ا /شعبان،سنه ۹۸هـ

# فروختن كتب مذاهب باطل جواز ندارد

سوال : من تاجر کتب هستم بعض ها تقاضا می کنند که برای ما تفسیر مترجم احمد رضاخان را مهیا کن در صورتیکه در این تفسیر بر علاوه اشتباهات وخطاها در مورد علماء ديوبند الفاظ بيهوده وكستاخانه را هم ذكر نموده . آيا برايم مهيا نمودن وفروختن اين كتب برای مشتریان جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نه خير ! جواز ندارد. قال الله تعالى: وتتعاوَدُوا عَلَى الْيِرْوَ التَّقُولَ وَلاَ تَعَاوَدُوا عَلَى الْإِنْدِ وَالْعُدُوانِ. والله سجانه وتعالى

(۲ ا رېيمالاوّل،سنه ۹ ۹ هـ) بيع بشرط اقاله فاسد است

**سوال** : من از گل زرین یک رکشا رابه ده هزار روپیه نقد خریدم پس همان رکشا رابه قرض قسط وار برگل زرین به پانزده هزار روپیه فروختم هشت هزار روپیه آن را نیز وصول نعودم ناگفته نماند که رکشا هنوز در قبضه گل زرین بود وهست بنده برآن قبضه نکرده اما گل زرین از قبضه دادن آن انکاری نیست آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

#### باب البيع الفاسد والباطل

الجواب باسم علهم الصواب: ابن بيع فاسد است تفصيل قرار ذيل است:

(۱) باید بانع ومشتری توبه کنند.

(٢) أن بيع را بر ثمن اول فسخ كنند يعني أن پنج هزار زاند را پس برگل زرين مسترد

۱۳ رشوال س<u>۹۹ هـ</u> كند.والله سبحانه وتعالى اعلم .

# در بیع شرط نهاده شد قبل از وصول ثمن بیع درست نیست

**سوال:** در وقت بیع بانع شرط نهاد اگر تامدت متعین ثمن را اداء نکرد بیع فسخ گردد حکم آن بیع چیست؟ آیا با این شرط بیع فاسد میگردد ودر صورت اداء نکردن مشتری ثمن را بوقت معين آيا بائع حتى فسخ را دارد ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: شرط نهادن تا سه روز با كم از آن جواز دارد در مدت اضافه از آن اختلاف است نزد امام صاحب د اینجا این عقد فاسد است یعنی این مفسد عقد است.

نزد امام محمد عظم اضافه از سه يوم شرط نيز جواز دارد بشرطيكه مدت متعين باشد اگر مشتری تا مدت شرط ثمن را اداء نکرد بیع فسخ است. قول امام ابویوسف علی در این مورد مضطرب است.

قال في ير حالتنوير: فأن اشترى شخص شيئاً على انه اى الهشترى ان لمدنيق فحمته الى ثلاثة ايأم فلا بيع صح استحسانا(الى قوله)و ان اشترى كذلك الى اربعة ايأمر لا يصح خلافا لمحمد بركزالة فان نقد في

العلاقة حاد اتفاقا. وفي الشامية: (قوله خلافا لمحمد) فأنه جوزة الى مأسمياة (ردالمحتار صء جس)

وفي الهددية: إذا بأع على انه ان لحريدقد الغبن الى ثلاثة ايأم فلابيع بينهما فالبيع جأثز وكذا الشرط هكذاذكر محمد يرزانا في الاصل وهذة المسالة على وجوة اما ان لعريبين الوقت اصلاً بأن قال على الثان لع تنقد الغين فلا بيع بيلناً أو بين وقتاً جهولاً بأن قال على انك أن لع تنقد الثبن ايأماً و في هلك الوجهين العقد فأسدو ان بين وقتاً معلوماً ان كأن ذلك الوقت مقدر ا بثلاثة ايأم او دون ذلك فألعق جائز عدد علمائدا الثلاثة مُمَنِينُمُ وانِ بين المدة اكثر من ثلاثة ايأم قال ابو حديقة مُرَيَّظُ المبيع فأسدو قال ميدود الله البيع جائز كذا في البحيط (عالمكيرية ص ٢٠٠٠)

و قال ابن فهيد يُرَّاثِكُ : (قوله ولو بأع حلى انه ان لدينقدالفين الى ثلاثة ايأمـ فلابيع صح و المباديعة

(۲) ی لا یصح یعنی عندهما و قال محمد رواند کهوز الی ما سمیا او الاصل فیه ان هذا فی معنی اشتراط -النيار اذا لما بية مست الى الانفساخ عدى عده النقد تحرزاً عن المماطلة في الفسخ فيكون ملحقاً به (الى قوله)وماذكرتامن ان ابأيوسف كالمرافئ مع الامام كرافة قوله الاول وقدرجع عنه والذي رجع اليه انهمع همدرجهمالنه تعالى كذا فى غاية البيان وفى شرح البجيع الاصح انه مع ابى حديقة وخاللة وكثير من الهشائخ حكبوا على قوله بالإضطراب وظأهر هذا الشرط ان الهشترى ان لديعقد الثبن في الهداة فأن الهيع ينفسخلقوله فلا بيع بينهما ولذا قال في المحيط وينفسخ الميع ان أحديد قد (المحر الرائي ص٠٦٠)

در عصر حاضر بنا بر فقدان دیانت گنجانش عمل باشد بر قول امام محمد رحمه الله در صورتیکه یک قول امام ابویوسف رحمه الله نیز آنرا تائید میکند لذا اگر مشتری تا مدت متعین ثمن را اداء نکرد بیع فسخ گردد بلکه بدون شرط نیز وقتیکه مشتری از تادیه ثمن متعذر باشد بائع حق فسخ را دارد.

قال العلامة المرغيداني رحمه فأنه تعالى: لما تعلد استيفاء الثمن من المشترى فأت رضاء الماثع فيستيديقسعه (هداية صعوب) (۲۱ صفرسنه ۱۳۰۰هـ)

## حکم زمین های حکومتی که قسط وار به مردم عوام داده میشود

سوال : در عصر حاضر اراضی تحت اصلاحات زرعی از طرف حکومت به دهقنان داده میشرد بر اقساط که اقساط آن در مدت بست سال تکمیل میشود که بعد از تادیه اقساط زمیندار مالک آن میگردد قبل از آن تنها حق آباد نعودن آنرا داشته باشند حق فروختن یا هبه آنرا ندارند پس اگر قبل از تادیه اقساط زمیندار توسط اسناد جعلی آن قطعه زمین را به فروش برساند آیا جواز دارد ؟ وبعد القبض آیا مشتری جدید مالک آن میگردذ یا خیر ؟ وبائع بعد از تکمیل اقساط در صورتیکه آن زمین قانونی بنام او بگردد آیا حق دارد که این زمین را پس از مشتری مسترد کند ویا خیر؟ وآیا در چنین اراضی میراث جاری میشود یا خير؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم علهم الصواب:** بنا بر بالشرط بودن اين بيع فاسد است وبنا بر قبض مشتری ملک آن میگردد وبیع ثانی درست است بدون رضایت مشتری ثانی مسترد نمودن ۲۸/شعبان • ۱۳۰۰هـ

آن جواز ندارد. والله سبحانه وتعالى اعلم .

### معاملات بیع ، شراء وغیره باشیعه قادیانی وديكر زنادقه جواز ندارد

سوال : آیا اشتراک در تجارت باشیعه ویا قادیانی ویا بیع وشراء با چنین اشخاص

جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا الجواب باسم ملهم الصواب : شيعه وقادياني ها زنديقان اند لذا هيج نوع معامله خريد

وفروخت وتجارت با آنان جواز ندارد كسيكه عقائد شركيه را بر ملااعلان كند وآنرا اسلام نام برد جنین شخص را در اصطلاح شرع زندیق میگوید مانند فرقه شیعه. آغاخانی ذکری.

پرویزی وفرقه انجمن دینداران وغیر، حکم همه اینست که هیچ نوع تعلق داد وگرفت وخريد وفروخت با چنين اشخاص جواز ندارد ؟ والله هوالعاصم من الكفر فى الاسلام.

٤/٤٤ المجة ١٣١٣ هـ

احكام اين زنادقه در كتاب الايمان والعقائد در جلد اول ودر ياب المرتد والبغاة در جلد

ششم ذكر شده وتفصيل اضافه آن در كتاب الخطر والاباحة بيان شده.

### يشير المله الزعنن الزعيب

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَمَى لَهُوَ الْمَسَدِيثِ لِيُسِلَّ عَن سَيِيلِ اللَّهِ مِنْدِيظِهِ وَمَشْفِدُكُمَا مُرُوا أُولَيْكَ فَكُمْ عَمَانٌ ثُهِينًا ﴾

(القرآن)

# القول المبرهن

فی کراهیة بیع الرادیو والتلوزن «نمربر منسل برخربدونروختونرمیم رادیوونلویزون»

\*\*\*\*\*

#### القول المبرهن

- # خريد وفروخت ومرمت راديو وتلويزون
- بيع الجارية المغنية والكبش النطوح والديك المقاتل والحمامة الطيارة
  - بيع الامرد من اللوطى
  - بيع الحديد لاهل الحرب
  - # بيع السلاح لاهل الفتنة
  - بيع العصير لمن يتخذه خَمراً
     اجارة البيت للكنيسة
  - \* تفسير مالا تقوم المعصية بعينه

### بيع وترميم راديو وتلويزيون

سوال : آیا پیشه وکسب خرید وفروخت رادیو وتلویزون تجارت وترمیم رادیو وتلویزون جواز دارد یا خیر ؟ در مورد ترمیم را دیو یک فتری مورد خدمت ایتان عرض گردید پس نظر خویش را در آن مورد ارایه نمائید . بینوا توجروا

در این مورد علماء دین اسلام چه نظر دارند در صورتیکه کسی پیشه رادیو سازی را ذريعه معاش بگير د.

الحوات شماره 608 :

فىالهدايةومن كسر لمسلم بربطا اوطبلا اومزمأر الى قوله فهوضأمن وبيع هلتا الإشياء جائزو هذا عند انى حديقة و قال ابو يوسف و عمد لا يضبن و لا يجوز بيعها الى قوله و لانى حديقة انها أموال لصلاحيتها لهايحل من وجوة الانتفاع وان صلحت لها لايحل فصار كالامة الهفنية وهذا لان الفسأد بفعل فأعل مختأر فلا يوجب سقوط التقوم وجواز البيع والتضبين مرتبأن على المألية والتقوم ثم قال وتجب قيمتها غير صائحة لللهو كمافى الجارية المغنية والكبش النطوح والحمامة الطيارة والنيك المقاتل الخرآخ كتاب الغصب ص ٢٠٠ ج) و فيها من أجر بيتا ليتخذ فيه بهت نأر الى قوله اويها ع فيه الغير بالسواد فلا بأس به وهذا عدداني حديقة وقالا لا ينبغي ان يكريه بشير من ذلك لانه اعانة على المعصية وله ان الاجارة تردعلى منفعة البهت ولهذا تجب الإجرة عجر دالتسليم ولا معصية فيه وانحأ العصية بفعل البستاجروهو مختار فيه فقطع نسبته عده اه فصل في البيع.

بنا بر روایات مذکوره بنا بر یکی بودن علت ترمیم را دیو نیز مختلف فیه است بنا بر قول اما ابو حنيفه عليه اين بيشه جواز دارد ونزد صاحبين علي ناجائز وممنوع است.

لذا اگ علاوه آن صورت دیگری معاش ممکن باشد باید اختیار نموده شود واگر ممکن نباشد بنا بر قول امام ابوحنیفه عظی ذریعه معاش گرفتن این پیشه جواز دارد. فقط

حرره احقر عبدالعزيز عفي عنه

دارالافتاء مظاهر علوم سهارنفور ١١١ ج ١٨٩هم جواب درست است.

یحیی غفرله مدرسه مظاهر علوم سهارنفور ۵/۱۲<u>/۸۲</u>ه. ١٤/٥/٨٩هـ دارالافتاء نمبر ٤٠٨مظاهر علوم سهانيور مظف حسين الظاهري

احسن الفتاوى «فاوسى»، جلد ششم ٢٩٩ الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه در ترمیم را دیو وتلویزون ابتلاء عام است نیز علماء آنرا جائز قرار داده اند بنده نیز در جستجوی جواز آن بود پس همدردی وابتلای شدید عامة المسلمين را مدنظر گرفته از مقامات مختلف عبارات فقهاء را با دقت كامل مطالعه نمودم ازین جهت این مسئله را اندک مفصل تحریر میدارم ظاهر است که ذکر مصنوعات جدید در عبارات فقهاء صراحة موجود نيست اما نظائر آن در باب البفاة. كتاب البيوع. كتاب الغصب وكتاب الخطر والآباحة بنظر رسيد بقدر ضرورت عبارات أن كتب را نقل نمودم. في العلائية ويكرة تحريما بيع السلاح من اهل الفتعة ان علم لانه اعانة على المعصية وبيع ما يتخذ

منه كالمنيداو محوتا يكرتالإهل انحرب البنى لعذه تفرغهم لعبله سلاحاً تقرب زوالهم بخلاف اهل الحرب زيلتي قلنما و افأد كلامهم أن ما قامت البعصية بعينه بكرة بينعه تحريماً والإفتائيها مهر. و في الشامية (قولهلانه اعانة على المعصية) لانه يقاتل بعيده بخالف ما لا يقاتل به الا بصنعة تحنث فيه ونظيره كراهة بيع المعازف لإنه المحصية تقامها عينها ولايكرةبيع الخشب المتخلة هيمنه وعلى هذابيع الخبر لايصح ويصحبيع العنب والفرق فخلك كلهما ذكرنا فتح ومثله في البحر عن البدائع و كلافي الزيلعي لكنه قال بعدة وكذا لا يكرةبيع الجارية المفنية و الكبش النطوح والديك المقاتل والهمامة الطيار قلانه ليسعيها مدكرواتما المدكر في استعمالها المحظور اهقلت لكري هذه الاشياء تقام العصيته بعيعها لكن ليست هي البقصود الاصلى منها فان عين الجارية للخدمة مثلا والفداء عارض فلم تكى عين البدكر بخلاف السلاح فأن البقصود الاصلى منه هو البحارية به فكأن عينه معكوا اظابيع لاعل الفتنة فصار الموادعا تقام المعصية بهما كأن عينه معكوا بلا عمل صنعة فيه لهر جاموا الهازية المغنية لانها ليست عين المدكر والحو العديد والعصير لانه و ان كأن يعمل منه عين المدكر لكنه بصنعة تمنعف فلحريكن عينه وجذاظهر انءبيع الأمرد عمن يلوط يهمثل الجأرية المغنية فليس مما تقوم البعصية بعيده علافالهاذكرة البصنف والشارح في بأب الحظر والاباحة ويأتى تمامه قريها (قوله يكرة لاهل الحرب) مقتصى ما نقلناه عن الفتح عدم الكراهة الا ان يقال المدفى كراهة التحريم والبثبت كراهة التحريم والبثبت كراهة التازيه لان الحنيدوان لعرقه المعصيته بعيده لكن الماكان بيعه من يعبله سلاحاكان فيه نوع اعانة تأمل (قوله بهر) عبار ته وعرف بهذا انه لا يكرة بيع ما لم تقم المعصيته به كبيع الجارية المغنية والكبش النطوح والحمامة الطيارة والعصير والخشب الذى يتخلمنه المعازف ومافي بيوع الخانية من انه يكرة بيع الامردمن فأستى يعلم ان يحمه

به مشكل والذي جزمريه في العظر والاياحة انه لا يكرة بيع جارية عن يأتيها في ديرها او بيع الفلام من لوطى وهو المواقى لمبامر وعندى ان ما في الخايعة عمول على كراهة التنزيه و المعقى هو كراهة التعريم فعلاهذا فيكره في الكل تنزيها وهو الذي اليه تطبأن النفس لانه تسبب في الاعانة ولعرار من تعرض لهذا والنه تعالى البوقق اه. (ردالبحتار بأب الهفاة ص٢٠٢ ج٢)

وقال الرافعي يُرَيِّنَكُ وقوله لانه تسهب في الإعانة ولعد ار من تعرض لهذا) قال الحموى وفيه تأمل و كأنهميلمنه الى ان ما في الخانية محبول على كراهة التحريج لانه التسبب بهذة الافعال فظيع قريب من الحرام فلايكون خلاف الاولى اه (التحرير البغدار ص١٠ج٦)

ثعرذ كرما حرد ابن عابدين برينيا في الحظر والاياحة من ردها التوفيق وسنل كر ان ان شاء فنه تعالى وفحابيوع العلائية منعادته شراء البردان يميز على بيعه دفعا للفساد بهروغير تدوقي الشامية عبارة العهرعن البحيط الفاسق المسلم افااشترى عبدا امردو كأن من عادته اتهاع المرداجير على بيعه دفعا للقسأداهو عن هذا افتى البولى ابو السعود بأنه لإ تسبع دعواة على امر دويه افتى الخير الرملي و البصنف ايضا (ردالمعتار ص١٠٠٠ ج٠)

وفي غصب التدوير وطمن بكسر معزف صالحالفير اللهو وبأراقة سكر ومصدف وصح يبعها كالامة المغنية وتحوها وقال الشارح تحسر قوله وصح بيعها )كلها وقالا لا يضبن و لا يصح بيعها وعليه الفتوى ملتقى و درر وزيلى وغيرها وقرة البصنف (ردالبحتار ص١٠٩ جه)

وفي حظر العلائية وجأزبيع عصير عنب عن يعلم انه يتخده محرا لانه المحصية لا تقوم بعيده بل بعدتغيرة وقيل يكرة لاعانته على المعصية (الى قوله) وغلاف بيع امردمن يلوط به وبيع سلاح من اهل الفتنة لانه المعصية تقوم بعينه ثم الكراهة في مسألة الامردمصر بها في بيوع الخانية و اعتمدة المصنف على خلاف ما في الزيلى والعيني وان اقرة المصنف في بأب المفاة قلم وقدمنا في قمة مع يالله ان ما قامت المحصية بعيده يكر لابيعه تحريما والافتازيها فليحفط توفيقاً، وفي الشامية (قوله لا تقوم بعينه) يؤخذهنه ان المراديما لا تقوم المعصية بعينه ما يحديث لميع وصف اخريكون فيه قيام المعصية وانءما تقوم المعصية بعيدهما توجدفيه طيوصفه الموجود حالة الميع كالامردوالسلاح يأتي تمام الكلام عليه (قوله على خلاف ما في الزيلي والعيمي) ومفله في العباية والكفاية عن احادات الإمام السرخسي وقال تحت (قوله معزياً للنبر) وقداشية الشلبي على البحيط اشترى البسلم الفاسق عيدا امردو كأن عمن يعتاد اليان الامرد يجزر على بيعه (قوله فليعفط توفيقاً) بأن يحبل ما في الخانية من اثها الكراهة على التنزيه وما في الزيلعي وغيرة من نفيها على التحريم فلا محالفة و اقول هذا التوفيق غير ظاهر لانه قنعدان الامرد ثما تقوم المعصية بعينه وعلى مقتطى مأذكر تاهدأ يتعين ان تكون الكراهة فيمللتحريم فلايصح حل كلامر الزيلمي وغيرة على التلايمو المأميني كلامر الزيلبي وغيرة على ان الامرد لهس مما تقوم المعصية بعيده كما يظهر من عمار ته قريباً عدد قوله وجاز اجار البيت.

وفىالتنوير وجأز اجأرة بيسهسوا دالكوفة لإبغيرها طى الاصح ليتخذبيستنأر اوكنيسة اوبثعة او يهاع فيه العبر. وفي الفرح وقالا لا ينهغي ذلك لانه اعانة على المعصية وبه قالت الفلاقة زيلس. وفي العاشية زقوله وجأز اجأر قييت الخ)هلا عدنه ايضاً لإن الإجارة على منفعة البيت ولهذا يجب الاجر عجردالتسليم ولامعصية فيهوائما المعصية يفعل المستأجروهو مختار فينقطع نسهته عنه فصأر كهيع الجارية ممن لاسيتبرعها اوياتيها من دير وبيع الغلام من لوطى والدليل عليه انه لو اجر تاللسكني جازوهو لابدله منعبادته فيه اهزيلعي وعيني ومفله في النهاية والكفاية قال في المنحوهو صريح في جوازبيع الغلام من اللوطى والمنقول في كثير من الفتأوى انه يكرة وهو الذي عولداً عليه في المختصر اه اقول هوصريح ايضافي انه ليبس تما تقوم المعصية بعينه وليذاكان مأفي الفتاوي مشكلا كما مرعن النهر اؤلا فرق يئن الغلام وبين البيت والعصير فكان ينبغ للبصنف التعويل على مأ ذكرة الشراح فانه مقدهر على مافى الفتأوى نعمر على هذا التعليل الذى ذكرة الزيلعي يشكل الفرق بين مأ تقوم المعصية بعيده وبين مألا تقوم بعيده فأن المعصية في السلاح والمكعيب المفضض و تحولا الماهو بفعل الشارى فليتأمل وجه الفرق فأنه لحيظهر لي ولح ارمن نبه عليه نعم يظهر الفرق على ما قرمه الشارح تمعا لغيرة من التعليل كوازبيم العصير بأنه لا تقوم المعصية بعيده بل بعد تغيرة فه كبيم الحندرين اهل الفتنة لانهوان كأن يعبل منه السلاح لكن بعد تغيرة ايضا الى صفة اغرة وعليه يظهر كون الامردها تقوم البعصية بعيده كباقنمنا تغليتامل (ردالبحتار ص ٢٠٨جه)

از عبارات فوق الذكر امور ذيل ثابت شد :

(١) درحصه بيع مزامير وديگر الات لهو مشائخ رحمهم الله بالاتفاق طبق قول صاحبين 🛳 فتوی داده اند بر حرمت در سوال فتوی مظاهرالعلوم ناقص است که در آن قول حرمت را مفتی به قرار نداده است.

(٢) فروختن سلاح بر باغیان بالاتفاق حرمت آن مفتی به قرار داده شده است.

(٣) در مجبور ـــنتن لواطت كننده با امرد بر بيع در اين مورد اختلاف را نقل ذكر

باب البيع الفاسد والباطل «**اللول ال**ميرهن، نموده از أنجا معلوم ميشود كه بيع امرد با لوطى ناجائز است وقتيكه ابقاء واقرار ملك جاز نيست پس احداث واثبات ملک بطريق اولي ناجائز است .

(1) بيع الجارية المغنيه وبيع الامرد من اللوطى را اكثر فقهاء مكروه تحريمي قرار دادر اند. البته زیلعی،عینی وسرخسی را آنرا مکروه تنزیهی گفته اند.

(٥) در اجارة البيت للكنيسة قول جواز را ترجيح داده اند.

(٤) بنا بر جواز وعدم جواز بيع واجاره ما تقوم المعصية بعينه ومالا تقوم بعينه قرار داده

(٧) مطلب ما لاتقوم المعصية بعينه اينست كه قبل از معصيت آن چيز توسط صنعت

وغيره چيزى تغير آيد كبيع الحديد من اهل الفتنه وبيع العصير ومراد از ماتقوم المعصية بعینه اینست که بدون تغیر در این حالت آن چیز را در معصیت استعمال میکردند . کهیع السلاحمن اهل المعي.

در امور فوق الذكر تنها در مورد جاريه مغنيه وبيع امرد اختلاف است اما دليل اكثريت

وقائلین حرمت دلیل قوی است در این مورد امور ذیل درنظر گرفته شده است .

(١) مجبور نمودن لوطى بر بيع امرد دليل است كه بدست او فروختن بطريق اولى ناجائز است.

(۲) بر قول نهر (لانەتستېباۋالاعانة) ارشاد حموى رحمه الله تعالى : (كانەمىيل،متەاليان مافىالخانية عبول عنى كراحة التحويد لان التسبب ببلغالافعال فطبع قريب من الحرامر فلا يكون علاف الاولى احذكوة الواضى يحافظ كما قدمعا)

(۳) داخل نمودن جاریه مفنیه وامر در (مالاتقوم به المعصیة) زیات بعید است.در شماره ۷ ما تقوم به المعصيه شرح شد كه در آن دخول آن بديهي است اين تفسير كه مفهوم شراء تنها در معصیت استعمال میشود از کسی منقول نیست تنها امام شامی در جواب امام زیلعی ﷺ اینچنین تفسیر نموده در باب البغاة اما این تفسیر قربن قیاس نیست ازینجا شخصاً امام شامیﷺ نیز برآن مطمئن نیست که در آخر کتاب العظر خلاف آن فیصله نموده و آن اشياء را مماثقوم المعصية بعينه قرار داده است.

پس این اشکال امام شامی ﷺ که بین جاریه مغینه واجارة البیت فرق نموده وجه

#### الفرق در آن ظاهر نیست.

در نظر بیده وجه فرق بین هر دو اینست که بیت آله معصیت نیست بلکه تنها ظرف معصبت است بیت در گناه امتعمال نمیشود بلکه در بیت گناه می شود طبقیکه بر فاسق فروختن لباس بنا بر این چواز دارد که لباس در گناه استعمال نمیشود بلکه در لباس نیز گناه نموده شود لباس برای زینت و حفاظت استعمال می شود و گناه نمودن در آن امر مجاور است این چنین استعمال بیت نیز برای زینت و حفاظت است معصبت در آن امر زائد است اگر بیت در مانقرم الععصیه بعیته نیز تسلیم شود باز هم یک اشیاز دارد که این صورت مسئله اجاره البیت من الکافر است و کافر در احکام شرع حکلف است.

, خلاصه اینکه در جاریه مفنیه قول راجع کرامت تحربییه است باز هم حرمت بیع آن نسبت به بیع مزامیر واسلحه خفیف است ازینجا که اگر مزامیر مصنوع للهو است ودر تسلیم نمودن سلام برای بغات تباهی ملک است به خلاف جاریه که مصنوعه للهو نیست پس در بیم آن نیز نقص عظیم در ملک نیست.

در بیغ آن نیز نقص عظیم در ملحت نیست . بعد ازین تفصیل مشاهده میشود که مشابهت بارادیو وتلویزون در امور مذکوره باکدام

چیز است آیا این نظیر مزامیر واسلحه است یا نظیر جاریه مغینه وامرد و یا نظیر بیت.

بعد از فکر نمودن این حقیقت درک میشود که بابیت هیچ شنابهت ندارد لهامو الله

طرف این چنین با مزامیر نیز مشابهت کامل ندار لا بهامصوعةللهو تطلاه ادادیو الطاویوون

. اگر که باسلاح مشابهت دارد اما بیع آن مانند بیع اسلحه نقصان عظیم ندارد پس مشابهت

کامل با جاریه مغینه دارد بلکه همین است جواریه مغنیه لذا فروختن رادیو و تلویزون

و ترمیم آن بنا بر قول راجع مکره تحریمی است واگر قول مرجوح کراهت تنزیهی نیز
گرفته شود باز هم اختیار نمودن این پیشه مکروه تحریمی است زیرا که دوام بر کراهت

تنزیهی مفضی الی الکراهیت التحریم میگرده دعلاره ازین بوقت بیع وترمیم از شنیدن ساز

تعریز نمودم در غیر آن حقیقت آنست که بیع جاریه مغنیه وامرد را مکروه تنزیهی گرفتن

تعریز نمودم در غیر آن حقیقت آنست که بیع جاریه مغنیه وامرد را مکروه تنزیهی گرفتن

#### نیرنگی های معاشره

در معاشره، دور جدید در معاشره هر بی حیاتی بزرگ هنر وکمال پنداشته میشود باوجود آن اگر کدام قوم لواط کنندگان مشفله بچه بازی و امردان را شروخ کنند پس کدام شخص سليم الطبيع اين عمل رامكروه تنزيهي يا خلاف اولى قرار دهد وبرآن تسامح كند ؟ حرمت ساز وسرود ووعیدات قهر وعذاب دنیوی هرآننه برآن وارد گردد ، اما نیرنگی ها<sub>ی</sub> این معاشره هرگاه که خواهد حرام را حلال ذلت را لذت تنزل را ترقی ویی حیائی حیوانی وبی غیرتی را معراج انسانی قرار میدهند مگر تابکی؟ اگر استدراجاً از عذاب دنیا نجات يابند پس عذاب يوم حساب دور نيست.

#### التحاي در دمندانه

در عصر حاضر عوام در کنار که عده علماء نیز در احکام شرع توسع میکنند این نظریه تا یک حد درست است که داخل حدود شرعیه واصول مذهب گنجایش بیابند اما هیچگاه مفهوم آن این نیست که حدوه شریعت وقواعد را بالای طاق نهاده ونفس پرستی را رخصت دهد هوای نفسانی را ضرورت وابتلاء گفته وبا قوانین اسلام مذاق کند هیچگاه چنین مجاز نیست بعضی ها در خانه به زعم خویش محققین قرار گیرند ومحرمات شرعیه راتحت عموم بلوی حلال گیرند این محققین خود رو نمی داند که قانون عموم بلوی تنها با طهارت ونجاست متعلق است اما بر حلت وحرمت مؤثر نيست امروز مامورين اداره هاى بانكى وبیمه کاری ها بر ماموریت این اداره ها وتصویر سازی افتخار وناز میکنند ومرتکب فحاشی وعریانی میگردند واین اعمال را مانند رفتار برق ترقی دهند با یاری علماء زمانه خانه زاد هاکه وسعت نظر آنان را در آن دخل بزرگی است اگر خدا ناخواسته این جذبه وسعت نظر این چنین کار فرما بماند پس منتظر باشید بر ای دیدن (تسافد الحمر) (نزوالعبر على العير) وطبق قانون قدرت (فانتظرالساعة) انتظار حساب وكتاب را داشته باشيد.

وفقعا لانه الجبيع لما يحب ويرضى وعصبنا من جيع السيئات الظاهر قوالمأطنة امين

#### برای فائدہ شما

حتى الامكان بايد از كسب وپيشه ترميم راديو تلويزون اجتناب ورزيد اگر فرضا بنا بر

مهجوریت در این مصیبت میتلاشده باشید پس در حضور خداوند تعالی خویش را معترف بر جرم بدارید و توبه واستففار کنید وعوض آن طالب دعا باشد در مورد کسب دوم در آن مورد درکوشش باشید . والله العوفق .

#### الحاق

بعد از تکمیل تحریر فوق یاد آورشدم که از رساله استاد محترم حضرت مغنی محمد شفیع هی در رساله (تفصیل الکلام فی مسألهٔ الاعالهٔ علی انحرام) نیز استفاده نمودم که افتباسات ذیل از آن تقدیم نمودم.

- في الغن الأول عن الإشهائة والنظائر تحس مها حد النبية ان بيعالعصير خمن يتخد خوا ان قصديه النجار قافلا تحرم و ان قصد لا جل التغيير حرم اهذ جواهر الفقه ص ٢٠٠٠ ج٠)
- ۲ في اجار ات البيسوط للمرعي و الخااستاجر اللغى من البسلع بهتا ليبيع فيه الخير لعربير الداخل الإنه مجز لانه مصية لا يتمام الإنه مصية المجار الشاقة على المنافقة المجارة المنافقة عبد المنافقة الميامة ولا اجرا يتعين عليه بيع الخير فله ان يجيع فيه شيئا أخر بجوز العقار مجرز المنافقة الميامة ولا يتعين عليه بيع الخير فله ان يجيع فيه شيئا أخر بجوز العقارة مجارة المنافقة الميامة ولا يجوز اعتبار معنى اغر فيه وما صرحابه محصية (مبسوط صرح) به جراه القلة صي ١٠٠٤)
- ٣ وان لديكن السبب هم كاو داعيا بأراء وصلا همشا و هوم خلك سبب هريب بحيمه الإيمناع لل الأمة البعصية به الى احداث صدعة من الفاعل كبيع السلاح من اهل الفعدة و بيجز؛ لعله عن سبق القلم لانه يحتاج في اقامة البعصية به الى احداث صدعة «الرشيدا احداث الحصور فهن يتخله خمر او ببيع الامرد عن يحتى به و اجارة البهت عن يبيع فيه انخير او تبخلها كنيسة او بيت ذار و امثالها فكله مكرو التريم عن ابفير طران يعلم به البائع والإجراغ (بجواهر القلعص «٢٥»)
- ٩ أن أن من قال بكر اهة بينج الجارية البغنية والامرد غن يمعي به و امداله فقدا ساب (الي قوله)
  و من قائم إذا في ارد جو از المقان عمي الصحة لا الجواز عمني رفع الأخم (الى قوله) و من صريح برفع الشم
  ايضا كما في عبارة البيسوط البذاكورة اولا فهو مقين عا اذا فم يعبلم ان شرائه و استيجاره لفعل
  المحصية قصدا كاجارة البيس من الذي والفاسق فان الجارة وقعت عن نفس السكني قصداً و لا اثمر
  فيما أخ (جواهر الفقص مع حج م)

حضرت مفتى عليه صاحب در تفسير (ماثقام المعصية بعيده) فرموده و در أن اين نيز داخل نموده است . مگر عبارات عام ومعروف **(ماتقام/البعصیهبعیته)** در مذهب در صورت مذكوره تعريف مسطور داخل نيست معهذاً بنا بر علت معصيت حرام است .

 (۲) طبق تحقیق مفتی صاحب نیز بیع الجاریة المغینه مکروه تحریمی است وقبلاً شرح نموديم كه راديو وتلويزون نيز جاريه مغنيه است.

(٣) در نظر حضرت مفتى صاحب اجارة البيت نيز مكروه تحريمي است در آخر رساله در مورد به کراء دادن خانه به بانک کاری فرموده هنوز در این مسئله مترد دام که آیا آنرا مكروه تحريمي بگويم يا مكروه تنزيهي از ديگر علماء نيز استصواب بفرماڻيد. ( جواهرالفقه ص 1۶۲ ج ۲ )

در نظر بنده بين اجاره من الكافر واجاره من المؤمن فرق است از عبارات فقهاء متعلق اجاره من الكافر رواية و در اية مكروه تنزيهي راجح معلوم ميشود ودر اجاره من المسلم كراهت تحريميه راجح معلوم ميشود. والله تعالى اعلم .

این امر ظاهر مسلم ودر کتب مذهب مصرح است که امور بالا در آنصورت ناجائز است وقتيكه بائع وآجر علم داشته باشند بر استعمال في المعصية در عصر حاضر همين نظر غالب است اگر برتدین وتقوی کسی علم باشد برای او فروخت وترمیم نمودن رادیو وفروختن راديو جواز دار اما هيچ صورت جواز استعمال تلويزون موجود نيست تفصيل وجوه حرمت را در احسن الغتاوي در كتاب الخطر والاباحة ذكر شده است. فقط والله سبحانه وتعالى اعلم.

#### , شيد احمد

#### ا ۲/جماديالاولىسنه، 4 هجري

رساله مفصل بر حرمت تلویزون (زهر تی وی (تلویزون ) مهلک تر است از زهر تی بي بعني مرض تب دق).

در جلد هشتم احسن الفتاوي در كتاب الحظر والا باحة موجود است و مستقل نيز به

**چاب خواهد رسید** .

# متفرقات البيوع

# **دادن زمین به اولاد وتصرف نمودن ولد در آن**

**سوال ؛ کسی در حیات خویش زمین خود را بر پسران خویش چنین تقسیم نمود که به** آنان در حکومت سند تحریری داد که هر قطعه زمین را عوض چهار چهار هزار روپیه بر اولاد بالغ خویش به فروش رسانیدم پس زمین هنوز در قبضه پدر بود که پدر یک قطعه آن را برای مسجد وقف نمود در صورتیکه پدر هنوز آن پول را هم از پسران خویش تسلیم نشده آیا چنین تصرف پدر باوجود علم وسکوت پسران جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب: اكر يسران اطلاع نداشته باشند وبدر جنين عمل را انجام دهد. یا علم داشته باشند اما آنان نیذیرفته باشند یا پذیرفته باشند اما از ابتداء پدر گفته باشد که این محض صورة بیع است در حقیقت از شما پول نمی گیرم در این صورت ها این بیع نیست لذا تصرفات بدر شرعاً درست است .

البته اگر در آنوقت واقعةً بيع مقصود باشد وپسران نيز قبول كرده باشند اما بعداً پدر قیمت را معاف نموده باشد پس این زمین پسران است پدر حق تصرف را بدون اجازه آنان در آن ندارد .

البته اگر پدر نیاز مند باشد بقدر نیاز مندی از مال اولاد حق گرفتن را دارد والله سبحانه ۲ ا /جمادیالتالیه ۳۸۸ اهر وتعالى اعلم .

### در وقت مشاهده نمودن بیع از دست مشتری ضائع شد

سوال : زید شانه را در دکان عمرو می گرفت زید اشاره نمود به یکی از آن عمرو گفت دو روپیه زید گفت درست است بیار تاببینم قیمت را بعداً طی کنیم وقتیکه دکاندار شانه را در دست مشتری داد اتفاقاً در دست مشتری یک یا دو دندان شانه میده شد در این وقت دکاندار تاوان آن را خواست اما مشتری گفت هنوز بیع طی نشده بود سوال اینجاست که آیا ضمان بر مشتری می آید یا خیر ؟ بینوا توجروا

الحداب باسم ملمم الصواب: در صرتبكه مشتري گفت درست است بيار تابينيم **حنوز مشتری بر بیع راضی نشده پس ضمان بر مشتری لازم نیست .** 

قال العلامة ابن عابدتين مُعِينية: قلت وبيان ذلك ان المساوم الها يلزمه الضمان اذا رحى بأعل بألفين البسيى على وجه النفر اء فاذا سمى الفين البائع و تسلم البسأوم الثوب على وجه النفر اء يكون راضيأ بللك كبأ انه اذاحى هو الفين وسلم البائح يكون راضيأ بللك فكأن التسبية صدرت معهمامعا بغلاف ما اظا اعلى وجه العظر لانه لا يكون طلك رضا بالشراء بالعين المسمى قال في القدية سم عن ال حديفة كالمنا الثوب لك بعصر الدراهم فقال هاته حى انظر فيه او قال حتى اريه غيرى فاعلة على هذا وضاع لا شي عليه ولو قال هاته فان رضيته اعذته فضاع فهو على ذلك الغبن اهـ قلت ففي هذا وجدت التسبية من البأثة فقط لكن ليا قيتشه البساوم على وجه الثير ادفى الصور قالاخير قصأر راهيا يتسبية البأثع فكاعها وجنت معهما اما في الصور 8 الأولى والثانية فلم يوجد القبض على وجه الشراء بل على وجه النظر منه او من غيرة فكان امانة عندة فلم يضينه ثم قال في القنية ط اعدمنه ثوب و قال ان رضيتة اشتريتة فضأع فلاشع عليه وان قال ان رضيته اعلته بعضر الفعليه قيمته ولو قال صاحب الثوب هو بعشر قافقال المسأوم هاته حتى انظر اليه وقبضه على ذلك ضاع لا يلزمه شيء اه قلت وجهه انه في الأول لعديد كر الثين من احد الطرفين فلمريصح كو تهمقيوها على وجه الشراء وان صرح الهساوم بالضراءوفي الفاني لهاصر ح بالغين على وجه الضراء صار مضهونا وفي الفالسو إن صرح الهاتع بالغين لكن المسأوم قبضه على وجه العظر لاعلى وجه لاغير اءفلم يكن مضبونا وجها ظهر الفرق بيرن المقبوض على سوم النم امواله قبوض على سوم النظر فأفهم واغتم تحقيق هذا البحل (رياليحتار صوده جم)

اما این حکم در آن صورت است که مشتری کاملاً به احتیاط شانه را در دست گرفته است یا انرا به طریقه احتیاط استعمال نموده است باز هم میده شود . اما اگر بی احتیاطی نموده باشد در این صورت بر مشتری ضمان لازم است . والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۲ ارذیقعدہ ۱۳ ۸ھے

### سیل مین دییو مکلف است بر نرخ تعین شده

**سوال :** آیا بر مامور دیپو پابندی قیمت طی شده از طرف آمر دیپو لازم است یا خبر ؟ بينوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب: آ**مر ديبو با حكومت تعهد نموده است. مكلف است بر نرخ تغین شده حکومتی اگر باکسی رعایت نمود پس مخالفت نموده است از مقررات حكومتي كه جواز ندارد. والله سبحانه وتعالى اعلم.

### یک شریک از ادای ثمن انکار ورزید

**سوال** : زید ویکر یکجا شده یک قطعه زمین را از یک کمپنی خریداری نمودند بعد از تادیه دوقسط شریک منکر شد ازنادیه پول آیا پول دوماهه قسط براو لازم است یا خیر ؟ پینرا توجروا

الهجواب باسم ملهم الصواب : نادیه آن پول بر شریک منکر لازم نیست. البته اگر تمام پول را اداء نسوده باشند پس بر آن شریک پول قرض است. باید آن پول رابه شریک خویش تسلیم کند شریک دوم اختیار دارد که پول حصه شریک منکر را نیز اداء کند وزمین را بتصرف خویش درآرد و نازمانیکه شریک پول را برایش نداده زمین را هم تسلیم او نکند.

قال الإمام النسم كَرَّيُّتُكُ : ولو عَاب احن البشتريين فللعاهر دفع كَل الغين وقبضه وحبسه حتى ينقيض يكه. (كازالرقائق ص ۱۰۰) ولده سيانه وتمال اعلم

۲۰/رجبسنه۹۸هجری

### غرامت جهت انحراف از بیع

س**وال** : در اینجا دستور است وقنیکه کسی یک قطعه زمین با تعمیر را خریداری کند در صورتیکه قیمت آن صد هزار روییه است مشتری جهار هزار روییه به شکل بیعانه بدهد که بعد از تسلیم اوراق رسمی قباله وغیره همه پول را تادیه کند در این صورت اگر مشتری پشیمان شد آن دو هزار روییه او سوخت واگر بانع پشیمان شد دوهزار روییه مشتری را چهار هزار بدهد آیا این صورت جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم علهم الصواب : ايناى معاهده بر فريقين ضرورى است شخص منحرف مجبور ساخته شود بر قبول نمودن آما ضبط بيعانه يا دوجند دادن بيعانه از طرف بائع جواز ندارد تفصيل اين مسئله را در جلد پنجم احسن الفتاوى تحت عنوان (تحرير الستعال في التعزير بالمال) درج نموده ام در آنجا مطالعه كنيد . والله سبحانه وتعالى اعلم . ۲۲ مرمضان . ۹۹ هـ

#### تمت بالخير «جلد ششم به پايان رسيد»

وصلى الله تعالى على خبرخلقه محمد وعلى آله واصحابه وسلم اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

•	<b>100</b>	موضوع
٣		كتاب الجهادكتاب الجهاد
ŧ		
۵		حكم هجرت از دارالحرب
٥		قاچاق نمودن در دارالحرب
		مسلمانان دارالعرب حق مقابله حکومت مسلمه را ندارند
۶		خلافت امير معاويه رضي الله عنه
٧		ث انط حماد
٩		در صورت ضرورت جهاد کوتاه کردن ریش جواز ندارد
١.		اشخاص غیر مسلم حق اجتماعات تبلیغاتی را در دارالاسلام ندارند
		در دارالاسلام غير مسلمين حق تعمير معبد جديد را ندارند
		محدودیت بر لباس وحلیه اشخاص غیر مسلم
11		تعريف مملكت اسلامی
۱۲		ز خطر دشمن خود کشی نمودن حرام است
		سیاست جدا نیست از شریعت
		در اسلام جمهوریت مغربی را هیچ سهم نیست
		نعريف دارالحربنعريف نعريف أدارالحرب
		جهاد نمودن اقلیت مسلمانان باحکومت کافر
		جهاد در اصطلاح شرع
		و مسلمه را سپردن به پدر ومادر هندوی او جواز ندارد
		مزای جاسوس
		رت . یا مردم جبراً داخل گردیده اند در اسلام

فهرست مضامين	£11	احسن الفتاوي «فلوسي» جلد ششم
شه نموده وتسليم وفاداران خويش	غین خویش قم	حکم اراضی که انگلیس ها از مخال
۲۰		نموده اند
٢١		
YY		سياست اسلامي
حکومت اسلامی جوازندارد ۲۳	در قیام دادن	مخالفت نمودن از كدام حكم اسلامي
۶۱		
£¥		مقام سیاست در اسلام
99		نظام حكومت اسلام
٧٠		حكومت شخصي
<b>YY</b>		
<b>YY</b>		فرائض حکومت اسلامی
ينين	، برای اقامت د	مقام وحدود شرعى جدوجهد سياسي
۸۱		خلاصه
٨١		جدوجهد سیاسی و تزکیه اخلاق
A1		تدابير سياسي
AF		حكم شرعي اعتصاب وتظاهرات
٨٨		اعتصاب از نان
٨٨		ذرانع مروج پبلستی (دروغگونی)
		طرز العمل با حكومت ,
٠٠	بر شرعی حکو	جاره كار واقدامات خلاف قوانين غب
18		خروج بر ضد حکومت
11		جمهوريت اسلاميه
		شرايط امير
		طريق انتخاب امير
1.1		

فهرست مضامين	117	احسن الفتاري « <b>فارسي</b> »جلد ششم
\· <b>£</b>		المئن فمامعاراماكار
111		احاء امت
110		مسلك حافظ ابن جديد الطبدي
117		واقعه ملکه بلقیس
114	وجنگ جمل	حضرت عائشه رضى الله تعالى عنها
177	 4 تعالى	یک تحریر حضرت تهانوی رحمه اه
149		چند مثالهای تاریخی
179	اكستان	نظریه وفیصله علمای مکاتب فکر پ
145		المزيد من العبد الرشيد
1YY		مثالها
1YA		النطائر
١٣٠		شجرة الدّر
171		الحاق
١٣٤		عبرت
170		1 2
١٣٥		
171		
179		
187		
109		
يد)		•
157		
159		
159		
151		زمانه یک استاذ بهتر وخوب است .

سامين	فهرست مف		117	احسن الفتاوي «فارسي »جلد ششم
171				تقديم
۱۷۳				استفتاء
171				آیا پهر، مسلح خلاف توکل است ا
171				انتظامات دفاعی را خلاف توکل پن
۱۷۵			ناع	اهمیت دفاع ونتائج خطیر ترک دا
177		ىيشود	، ذیل بیان	امور مذکوره با اختصار در عبارات
۱۸۰		يد	ه را مهیا ساز.	در مقابل دشمنان اسلام اسلحه عمد
۱۸۰				حكم تِدابير حفاظتي
۱۸۰			ِ حفاظت	حکم اسلحه وتدابیر دیگر به خاطر
141			ت	غفلت از سلاح تباهی وبربادی است
141				حكم پهره وحراست
۱۸۱			آلات فير كنند	حکم باخود داشتند تفنگ ودیگر آ
١٨٢				حکم یاد گرفتن فیر
۱۸۲			ست	تیر اندازی یعنی فیر هنر نفع مند ا
				یادگرفتن تیر اندازی وپس فرامو:
				فضائل حراست وپهره داری
				شب افضل تر از ليلة القدر
١ŸL			مافظ مسلح	رسول الله گانگشگه به حیث یک مه
14				آیا پیره مسلح خلاف سنت است؟
۱۸ ٤			, جهالت است	پیره مسلح را خلاف سنت پنداشتن
18				امروز که مارا حراست کند ؟
۱۸۵				امشب محافظ ماکه می باشد ؟
۱۸۶				امشب حارس وپیره دار ماکه باشد
144			مان نبوت	حضرت صديق اكبر كُنْظُ محافظ 🕯
144			سلح نبوت	حضرت عمر فاروق ﷺ محافظ م

141	محافظ نبوت در فتح مکه
1//	يد و داري مسلح رسول الله عليه السلام در مدينه طيبه
1/1	نيز و بر دار. در پيش رسول الله عليه السلام
14.	در بيش رسول الله عليه السلام رفتن
	منظر دلکش پهره داری حضرت بلال رضی الله تعالی عنه بر منبر رسول الله صلی الله
19.	عليه وسلم
111	استرائه حارث در ریاض الجنة
191	بيان ام المؤمنين حضرت عائث المنظمة المنطقة الم
111	نوبت به نوبت پهره داری صحابه کرام در مدینه طیبه
191	پوره دادن صحابه کرام در وقت استراحت رسول الله بالشخص
	بهرد دادن سخه به طرام در وقت السواحت ارسون الدوريس السلسسة عم رسول الله المنظمة طرات عباس منطق نيز درزمره، محافظين بود وبعد از نزول آيت
197	
198	
	3 - 3 - 3 - 3 - 3 - 3 - 3 - 3 - 3 - 3 -
۱۹۳	_ 333 . 3.3
195	بر رسول الله صلى الله عليه وسلم حراست وبهره دارى تا آخر عمر مباركش
191	محافظين رسول الله عليه السلام
190	اسلحه ودهشت گردی
۱۹۵	نغرت از سلاح در حقیقت نفرت نمودن است از قرآن وسنت
195	فضائل باخود داشتن آلات دفاع وجهاد
198	بول وبراز اسپ جهاد در ميزان در قيامت باصوم وصلوة
197	برای دفاع اسلام اسلحه عبادت است وبخاطر ریاکاری وخود نمانی وبال است
197	محبت باسلاح
197	
	صحابه كرام دايم باخود سلاح ميداشتند
194	نبوت واسلحه لازم وملزوم است

ضامين	، فهرست م	110	احسن الفتارى «فارسي » جلد ششم
			استعمال نمودن رسول الله عليه السلام
			استعمال کلاه جنگی (بلت پروف)
199		ِ نگاه نبوت	مصرف مهم ومقدم در مصارف مال از
199		ستقبال شدن با اسا	در عودت رسول الله <del>وَلَنْظِينَهُ</del> به مدينه ا
۲.,			اسلحه عزت مسلمانان است باید مسل
۲.,	، آن روا نیست	ما نموده دور کردن	ذیوری راکه رسول الله وکنوشک در تن .
۲.,	نيم	اهل شرک را میک	مایان توسط شمشیر علاج سرکشان و
۲.,		كه (ميراث )	خاتم الانبياء صلى الله عليه وسلم وترك
۲٠١			رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وجا،
۲٠١	انگيز	، تفصيلات حيرت	ميراث رسول الله صلى الله عليه وسلم
۲٠١			نامهای یازده شمشیر رحمة للعالین ص
7.7			تعداد زره های جنگی (یعنی بلت برو
۲٠٣		ليه السلام	تعداد واسامی کمان های رسول الله عا
			تعداد میگزین های (تیر دان های) رس
			تعداد واسامی سپرهای رسول الله علیه
			اسامی و تعداد برچه ها ونیزه های رسو
۲٠٣	لسلام	، ) رسول الله عليه ا	اسامی وتعداد کلاه های جنگی ( خول
Y - £		مجد است	آیا بردن اسلحه در مسجد یی ادبی مس
Y • £			اسلحه زینت مسجد ویکی از شعائر ا
۲٠ŧ			اسلحه در مسجد
۲٠ ٤		شريف	با اسلحه تمرین جهاد در مسجد نبوی
۲۰۵			آداب داخل نمودن سلاح در مسجد
۲٠۵		ساوی است	در بارهء اسلحه مسجد وغیر مسجد م
۲۰۵			در داخل مسجد خيرات نمودن سلاح .
۲.۶			خطبه گفتن با سلاح در مسجد

سامين	فهرست مط	115	احسن الفتاوي « <b>فارسي» جلد شش</b> م
4.9			
4.5			در دست گرفتن خطیب سلاح را
۲.۶			
۲.٧			 آیا در مساجد خلفاء راشدین انتظاء
۲.۷			تدابير حفاظتى خلفاء راشدين رضو
۲.۷			اطاق های حفاظتی خیرالقرون در م
۲٠۸			اطاق حفاظتی وپهره مسلحانه در م
۲۱.			در همه قلم روهای اسلام در مساجد
			بعد از ترتیب اطاقهای حفاظتی اخت
*11			چرا حضرت عمر کُنظ محافظین ر
**1	بير حفاظتي غفلت نمود ؟	روقﷺ جرا از تدا	شخصيت مدبر مانند حضرت عمرفا
*1*			علت فرمان حكومتي
<b>71</b> £	را نگرفته بود ؟	برا تدابير حفاظتي	حكيم الامت حضرت تهانوي عظيه -
418	وخانه خداوند تعالى	ىتن است از مسجد	تالاشی نماز گذاران مترادف باز داش
*17	ت ؟	تشویش بزرگ اسد	محافظ مسلح چرا درمحراب باعث
*17	حراب ؟	محافظ مسلح در م	بعد از تالاشی چه ضرورت است به
*17		اف داخل نیست ؟	آیا اینقدر انتظامات حفاظتی در اسر
*17	، در مراحل مختلف	دارالافتاء والارشاد	داستان مفصل انتظامات حفاظتي در
*14			اطمينان كامل
119			درس احتیاط برای اهل بصیرت
*19			اعتراضات كار اجنبي ها نيست
*19			مسئله تالاشي
*19			تالاشی در میدان هوانی
719			تالاشي در حرمين شريفين
**1			اگرخطر باشد پس چرا در خانه نماز

	فهرست ما			احسن الفتاوي «ظارسي » جلد ششم
				جهت احساس خطر در خانه نشس:
***				مسجد پارلمان عالم است
				شمایان محاسبه کنید
***				قابل تفكر
***				دعوه داران توکل باید یک نظر بس
***				درس عبرت
7 Y £				مثل مشهور نیز شرمید
440			گردی است ؟	آیا اسلحه بر نماز گذاران دهشت "
446			ىشت انگىز است	اسلحه بر دشمنان خداوند تعالی ده
448			داشتند ؟	چرا صحابه کرام از اسلحه خوف نا
445				علاج خوف از سلاح
***				اجوره شوئیدن لنگ را نیز بدهید
***				جهاد علاج یز دلی است
779				بشارت
779		مانع میگردند؟ .	ت شیخ در استفاده	<b>ا</b> یا محافظین وبهره داران از حضر
444				این مفکوره کاملا خطاست
***				بيان حقيقت درست اين اعتراض
۲۳.			ىمەاللە	واقعه سبق آموز حضرت تهانوی ر- -
**1				حكم شرعي مخالفين علماء حق
777				علت دوم تبليغات خلاف علماء
777				نظم وضبط در اوقات وقر آن وسنت
777				بانزده صورت استفاده از جناب گرا.
	***************************************		نىالشد. ما	عمین نمودن حاجب ودر بان از طر
170		ف صرورت ه	ت رسول اید در وا مدارید	ا اول سودان ما چېپ و در چان او صور اما ده. د د سامه د. دا، لافتار قارا دا
444		<b>ـ تنفید ۲</b>	نش است ویا هدو	یا پهره مسلح در دارلافتاء قابل ستا لحاق
·Y£A				

امين	فهرست مغ	114	احسن الفتاري (اللوسي )) جلد ششم
769			باب المرتد والبغاة
714			حكم مال مر تد
			حكم هبه وصيت ووراثت مرتد
101			ارتباط داشتن باقاديانيها
101			سوال مثل بالا
101			با ارتداد زوج فوراً نکاح از بین میرود
101			حكم ارتداد زوجه
100			قتل باغي ها
408			حكم اموال باغي ها
408			بغاوت فاسق
104			الفتل المشتد لقتل المرتد
109			سزای مرتد
758			اجماع صحابه كرام رضي الله عنهم
150			اجماع امت
159			حجت بي بنياد مرتدين
***			خلاصه
***			دیگر احکام مرتد
***			تنته
YV £	•••••		زنادقه واحكام آنان
171			تعریف زندیق
YV£			زنادقه، دورحاضر
7V£			احكام زنادقه
TVA			كتاب اللقطه
YVA			لقطه، كافر
			کسے به یک ساعت ساز ساعت خویش

فهرست مضامين	éyy.	احسن الفتاوي « <b>فارسي</b> » جلد ششم
ن به چه کسی تسلیم نماید؟ ۲۷۶	خانه را کراء نشیم	مالک مکان بی درک شد پس کرای
TVF		کسی قلم را در راه یافت؟
YVV	ران مشكل است	رسانیدن رساله های ماهانه تا خریدا
YYA		كتاب الشركة
YYX	کیت پدر است	کشائی مشترک بین پدر وپسران ملک
TY4	شریک	شرط نمودن نفع زائد در حصه یک
۲۸۰	شترک	بدون اجازه تصرف نمودن در مال م
		درسامان شرکت عنان جواز ندارد
YA1		درکار مشترک خساره آمد
YAY	ت را دارد ه	هر شریک اختیار ختم نمودن شرک
		بلا اذن شریک تصرف جواز ندارد
		بدون اذن شریک شجر کاری در زه
		اصول تعین نفع در شرکت
		ترمیم نمودن خانه مشترک را بدون
		مصارف مشترك باشخص نابالغ
		شرکت همرای مضاربت جواز دارد
		حکم جائیداد مشترک پدر وپسر
YAY	<b>ىترك</b>	حکم تیار نمودن تعمیر در مکان مش
		تیار نمودن مسجد در زمین مشترک
		شریک را به مزدوری گرفتن
		كتاب الوقف
		انتقال دادن قرآن کریم ودیگر کتب
		انتقال دادن اشیاء یک مدرسه به مد
		سوال مثل بالا
74	به قرآن دیگر	انتُقال دادن جلد يا غلاف يک قر آن

فهوست مضامين		احسن الفتاوي « <b>فارسي</b> »، جلد ششم
Ý4•		
741		وقف معلق بالموت درست است
791	واجب العزل است	وقف متولی که تصرفات ناجائز کند و
797		در وقف شهادت باتسمامع جواز دارد
Y4Y	جواز ندارد	در وقف على المسجد تيار نمودن قبر
747		تفصيل تقسيم الوقف بين المتوليين
797	میات در وقف	شرط نمودن عائدات برای خود تابه ح
		تعمیر مکان شخصی در وقف قبرستار
790		در وقف تصرف شخصی حرام است
		اخراج کتب از کتابخانه وقف
		ملازمت اوقاف جواز دارد
		وقف دراهم و دنانیر
Y95	ده است	پس گرفتن پولی که به مدرسه داده ش
797		قرض دادن پول مدرسه را بکسی
Y9V		وقف مشاع جواز ندارد
Y9V		حکم میوه درختهای قبرستان
Y9Y		قطع نمودن درختهای قبرستان
79.4	یار کردن مسواک	قطع نمودن درختهای قبرستان برای تی
79.4	ت برای خود	دو وقف شرط نمودن منفعت تادم حیا.
Y9A		سوال مثل بالا
799		تبدیل نمودن زمین وقف جواز ندارد
Y99		حكم الوقف على الاقارب
اردا	ے نمودن جواز ندا	وصیت برای مسجد را بر مدرسه صرف
7		واقف شخصاً متولى گرديد
نداردندارد	.رسه دینی جواز	تیار نمودن مکتب در زمین وقف به مد

فهرست مضامين	171	احسن الفتاوی « <b>فاوسی</b> » جلد ششم
r.1	جواز ندارد	اگر ورثه محتاج باشند وقف نمودن .
T-1		بدون قبض وقف درست است
		باب المساجد
T-T		ساختن مکتب در عیدگاه
٣٠٢		تیر ودروازه های سابق مسجد
٣٠٤		حکم بوریا های سابق مسجد
٣٠٤		وقف على المسجد را قبر تيار نمودن
T-1	ع نمودن در مسجد	در زمین حکومتی بدون اجازه توسیع
T-1	جد دیگر	انتقال دادن سامان یک مسجد به مس
٣٠۶	د به مسجد دیگر .	انتقال دادن قر آن کریم از یک مسج
٣٠۶		بر مقبره بوسیده تیار نمودن مسجد
٣٠۶	ير	آیاعیدگاه در حکم مسجد باشد یا خ
٣٠۶		درعیدگاه بازی نمودن
		نذر بناء مسجد
٣٠٧		تیار نمودن تانکی برای وضوء
T·A	ین مشترک	بدون اجازه تیار نمودن مسجد در زم
٣٠٩	حرامب	حکم مسجد تعمیر نموده شده از مال
۲۱۰	عيدگاه	تیار نمودن مدرسه بر زمین اضافه از
T1T	ى امام	تیار نمودن خانه در زمین مسجد برای
T1T	ر جوار مسجد	تيار نمودن بيت الخلاء وغسل خانه د
T18	ئافر	تیار نمودن مسجد در زمین متروکه ک
٣١٥		مثل سوال بالا
٣١٥		سوال مثل بالا
٣١٥		تیار نمودن کافر مسجد را
T1V		

ضامين	فهرست ما	177	احسن الفتاوي «فاوسي » جلد ششم
719			
44.			تیار نمودن خانه برای امام بر سقف م
44.			تیار نمودن مسجد بر زمین رفاهی
**1			هموار تمودن لباس در مسجد
211			فراهم نمودن چنده در مسجد
441			بي جا استعمال نمودن برق مسجد
444			سوال مثل بالا
***			غسل نعودن از نل مسجد
277			پیش دادن معاش امام مسجد
***			خوابیدن در مسجد
***			سوال مثل بالا
<b>47 £</b>			ادای نماز در مسجد محله دیگر
<b>77 £</b>			مبادله چنده مسجد
440			اخراج کتاب از مسجد
440		ز مسجد	بعد از آذان ادای نماز منفرد وخروج ا
440		نويش	. استعمال متاع مسجد در نفع شخصی خ
446			روشن نمودن چراغ در مسجد
448			انتقال مسجد به جای دیگر
448			سوال مثل بالا
***			انداختن چارپانی درمسجد
***			نهادن تف دان در مسجد
771		، مسجد	خریداری ضروریات مسجد از عائدات
***		، اجازه او	تیار نمودن مسجد در زمین کافر بدون
***		وج ازمسجد .	سلام دادن در وقت دخول مسجد وخرو
***			وضوء گرفتن در مسجد

بامين	\$2 فهرست مخ	احسن الفتاوي « <del>فارسي</del> » جلد ششم ٢٣
779		دادن قر آن کریم به طلاب در مسجد
٣٣٠		دون فرآن تریم به صدب در تسبد است تعمیر مکتب عوض مسجد قدیم
۳۳.		سخن های دنیوی در مسجد
771		افطاری در مسجد
771		جای گرفتن در مسجد
771		تلاوت به صدای بلند در مسجد
777 777		تدریس نمودن با معاش در مسجد
		تدریس انگلیسی در حجره مسجد
TTT		نفش ونخار دیوارهای مسجد چانده گرفتن از قادیانی برای مسجد
***		تیار نمودن مکان شخصی بر زمین مسجد
TTE		سوال نمودن در مسجد
TTE		تیار نمودن مدرسه بر عیدگاه قدیم
440		در صورتیکه محراب در وسط نباشد صف ح
770		اداء کردن نماز بر بام مسجد
	•	
***		پول مسجد را در تجارت استعمال نمودن
777	ن نبردن	
TTA		افراز طریق برای مسجد شرط نیست
779		گرفتن چنده به اجرت

فهرست مضامين	171	احسن الفتاوي «فاوسي» جلد ششم
Tf		اعلان چیز گمشده در مسجد
TE1		نصوص المذاهب الاربعه
766		تنبه
TEF		تنبيه
ن برایش یک قطعه زمین	 انبدن که مشتری عوض آ	زمین را بدین شرط با فروش رس
TEF		حکومتی را خریداری میکند
T\$A		تحقيق احتكار
		زمین رابدین شرط به فروش رسا
		از بائع باشد
		زمین رابه اجاره دادن بیع موقوف
		بيع بالجنس مكيلات ومورزونات
		فروختن خانم حرواصيل حرام اس
		بیع پوست مردار قبل از دباغت با
		خرید وفروخت با قیمت اضافه از
		فروختن ماهي در حوض جواز ندا
		حکم عجز از تسلیم نمودن مسلم
		بعضی شرایط بیع سلم
TOY	دار جواز دارد	فروختن استخوان های بد بوی مر
		فروختن میوه های باغ بشرط وزن
		صورت های مختلف فروختن میو
TOO		بيع الثمر قبل الظهور
TOY		فاند
		مثل سوال بالا
		بيع بشرط البراءة من كل عيب
		ظهور عیب در مبیعه
75		T. 2. 41. 234

ضامين	احسن الغناوي «فاوسي» جلد ششم ٤٢٥ فهرست م
261	پوشیدن عیب مبیعه حرام است
251	بعد از ظهور عیب مشتری خیار فسخ رادارد
261	كاشت وبيع آفيون جواز دارد
261	تجارت سگریت جواز دارد
464	فروختن چوچه نومولودگاؤميش
384	فروختن سرطان (پنجه پاؤ) جواز دارد
252	بيع بعض الحيوان جواز دارد
252	فروختن مثانه حيوان
264	وزناً خريد وفروخت مرغ ها جواز دارد
46 8	تحقیق اعاده وزن بر مشتری بنا بر بیوع مروج
260	بيع وزن متعين در ظروف
368	با تخمين فروختن برف
466	مبادله چیز عددی با جنس آن
360	اگر مشتری از خریداری بیع انکار ورزد مسترد نمودن بیعانه ضروری است
	بيع بلا اذن شريک
۳۶۸	به قیمت نازل فروختن به ضرورت
	در وقت خریداری شرط متعین نمودن مقدار کُوّه ( خلاصه شیر )
464	تعین اجل ضروری باشد در پیع مؤجل
۳٧٠	سوال مثل بالا
	بيع شرب جائز نيست
441	خرية وفروخت را ديو وتائب
	بدون رضایت متبایعین فسخ بیع اعتبار ندارد
777	اداء نکردن مشتری ثمن را فسخ باشد در حق بانع
444	بيع بالوفاء
***	لفظ (ميدهم) وعدة بيع است

سامين	فهرست مض	175	احسن الفتاوي وهاوسي » جلد ششم
778			and this continues are in the
270		ے روپیہ عرو	بند از افزودی فیست طره در فیست حام ا کلاء
278		***************************************	- حال دا بالا
۳۷۸			فون على بار
244			دروخین پدر رئین پسر صنیر ر درم دادار داراف دردن دیگا
۲۸۱		••••••	بيع واجازه اراضي وبيوت معه
۲۸۲		***************************************	بيع رز وطراب توت
۳۸۳			رعایت در فیمت نوسط فرعه
۳۸۳			باب البيع العاسد والباطل
۳۸۳			در بيع فاسد مبيع هلات شد
۳۸۳			خرید وفروخت بر افساط
TAE	,		بيع بالشرط
TAE		.ش شده ) .	بونس داؤچر ( رسید انعام مال فرو
			بيع سركين وغائط
۳۸۵			بیع وشراء دم مسفوح حرام باشد
۳۸۵		••••••	حكم ثمن شراب
۳۸۶	ن در بيع سلم	ل قبل القبض	تصرف نمودن در مبیع یاراس المال
۳۸۶			
۳۸۷		اضافه	شرط مسترد نعودن مبيع بر قيمت
۳۸۷	قد شرط هست	ر مجلس عا	تسلم نمودن کل ثمن در بیع سلم د
۳۸۷			توسط بانک خریداری از خارج
۳۸۸			بیع مال قبل از رسیدن آن
444			اجازت نامهء تجارت بيع
444			جهالت ثمن مفسد بيع است
۳۹.		، زانیه	اشیاء به فروش رسانیده یک خانم

# 

### وصلي الله تعالى على خبر خانه محمد عمل ١٦٠ عبر المار الم

